

کتابخانه ملی ایران

کنفدراسیون

تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی
در خارج از کشور ۵۷ - ۱۳۳۲

توسعه و انتشار: نشر
مطالعات اجتماعی



تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۱۵

نشر و پژوهش شیرازه

https://t.me/shenakht_lib



متن، افشین، ۱۳۳۳ -

کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور
۱۳۳۲-۵۷ / نویسنده افشین متن؛ مترجم ارسطو آذری - تهران. مؤسسه
نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۸.

د. ۴۶۰ ص. - (مجموعه تاریخ معاصر ایران: ۱۵)

ISBN 964-6578-20-9: ۲۴۰۰۰ ریال

فهرستوبی براساس اطلاعات فیبا (فهرستوبی پیش از انتشار).
کتابنامه: ص [۴۲۸] - ۴۲۸.

۱. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه
ملی). الف آذری، ارسطو، ۱۳۳۸. - مترجم ب. عنوان.

۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵

DSR ۱۵۳۷ / الف ۷ ۵۹

۵۲۳-۷۸ م

کتابخانه ملی ایران

https://t.me/shenakht_lib



کنفدراسیون

تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۳۲-۵۷

نویسنده: افشین متن

مترجم: ارسطو آذری

طراح جلد: علی خورشیدپور

حروفچینی: مؤسسه جهان کتاب

لینوگرافی: کوثر

چاپ و صحافی: فاروس

چاپ اول: بهار ۱۳۷۸

نمدا: ۳۳۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۱۱۳۸

تلفن: ۲۵۶۰۹۸۳

شابک ۹۶۴-۶۵۷۸-۲۰-۹ ۹۶۴-۶۵۷۸ ۲۰-۹ ISBN

کنفدراسیون

https://t.me/shenakht_lib

تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی

در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲

نویسنده: افشین متین

مترجم: ارسطو آذری

فهرست مطالب

یادداشت دبیر مجموعه	نه
https://t.me/shenakht_lib	
مقدمه	۱
درباره منابع و چگونگی تحقیق	۸
ساختار و شکل ارائه مطالب	۱۹
بحث‌های مختلف این بررسی	۲۱
فصل اول - تحصیل در خارجه و تأثیر آن بر ایران تا اواسط قرن بیستم	۲۹
اولین گروه از دانشجویان خارج از کشور تا	
سال‌های دهه ۱۳۰۰ شمسی	۳۰
اپوزیسیون دانشجویی علیه رضاشاه	۴۴
نخبگان تحصیلکرده در خارج و ایدئولوژی‌های غیرمذهبی	۵۲
پس از جنگ دوم جهانی	۵۲
فصل دوم - خاستگاه جنبش دانشجویی در ایران و خارج تا	
سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰	۵۹
حزب نرده و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران	۶۰
انجمن دانشجویان ایرانی و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه	۶۶
فدراسیون انجمن‌های دانشجویی ایرانی در بریتانیا	۷۶

شش کنفدراسیون

- ۸۰ فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان
تأسیس کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا (کنگره
هایدلبرگ، آوریل ۱۹۶۰) ۸۴
سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا ۸۶

فصل سوم - دانشجویان، پیشگامان اپوزیسیون در ایران،

- اروپا و ایالات متحده (۶۲ - ۱۹۶۰) ۹۷
کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، ۶۱ - ۱۹۶۰ ۱۰۴
سازمان دانشجویان دانشگاه تهران ۱۱۰
سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به اپوزیسیون می‌پیوندند ۱۱۹
https://t.me/shenakht_lib

فصل چهارم - کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی، اتحادیه ملی ۱۲۷

فصل پنجم - زبان گلوله‌ها: به سوی چرخشی جدید

- در گفتار و در عمل (۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴) ۱۵۵
پس از نقطه عطف ۱۳۴۲: بن‌بست اپوزیسیون ۱۷۰
دگرگونی‌های اپوزیسیون در ایران و خارج در سال ۱۹۶۴ ۱۷۷

فصل ششم - رادیکالیسم و مبارزه مسلحانه: شعله‌های آتش برفراز

- دماوند (۶۷-۱۹۶۵) ۱۹۵
سازمان انقلابی حزب توده ایران ۲۰۰
کنفدراسیون در گذار: کنگره چهارم (۱۹۶۵) ۲۰۷
«توطئه قتل شاه» در ۱۹۶۵ ۲۱۷
عقب‌نشینی کنفدراسیون در سال ۱۹۶۶ و جهت‌گیری‌های نوین
گروه‌های تبعیدی ۲۲۵

فصل هفتم - دانشجویان ایرانی به «رویاری جهانی»

- می‌پیولند (۱۹۵۹-۱۹۶۷) ۲۴۱

فهرست هفت

کنفدراسیون به مثابه یک سازمان «ضدامپریالیستی، دموکراتیک و

خلقى» (۱۹۶۸)..... ۲۵۷

۱۹۶۹، سال افتدار مائونیست‌ها..... ۲۶۷

فصل هشتم - «توطئه بزرگ ضد ایرانی» و غیرقانونی شدن

کنفدراسیون (۱۹۷۰-۱۹۷۱)..... ۲۸۱

دیدار از ایران: حمله و ضدحمله..... ۲۹۳

انقلاب آموزشی، غیرقانونی شدن کنفدراسیون (۱۹۷۱)..... ۳۰۲

تأثیر جنبش چریکی بر اپوزیسیون..... ۳۱۹

https://t.me/shenakht_lib

فصل نهم - از حمایت از مبارزات مسلحانه و سرنگونی رژیم تا

آخرین انشعاب کنفدراسیون (۷۵ - ۱۹۷۲)..... ۳۲۵

دفاع از چریک‌های ایرانی و دانشجویان فلسطینی (۱۹۷۳)..... ۳۲۸

جناح‌بندی‌ها و مراد اختلاف در سال‌های پایانی کنفدراسیون (۱۹۷۳-۷۴)..... ۳۴۴

فراخوان به سرنگونی شاه؛ از سانفرانسیسکو تا بمبئی (۱۹۷۴)..... ۳۵۵

فروپاشی کنفدراسیون: کنگره شانزدهم (۱۹۷۵)..... ۳۶۲

فصل دهم - نقش دانشجویان در جنگ تبلیغاتی پیش از انقلاب..... ۳۷۱

افشای ساراک و حرکت در جهت اتحاد مجدد کنفدراسیون، ۷۷-۱۹۷۶..... ۳۸۳

سهم اپوزیسیون دانشجویی در انقلاب ایران (۷۸-۱۹۷۷)..... ۳۸۹

نتیجه‌گیری..... ۴۰۵

ضمیمه ۱ - اساسنامه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی..... ۴۱۳

ضمیمه ۲ - منشور کنفدراسیون جهانی..... ۴۲۱

کتابشناسی..... ۴۲۵

فهرست اعلام..... ۴۴۷

یادداشت دبیر مجموعه

در دوره‌ای کم و بیش بیست‌ساله در فاصله سالهای میانی دهه ۱۳۳۰ تا فروپاشی سلطنت پهلوی در آستانه انقلاب اسلامی، به دلیل خودکامگی و استبداد نظام حاکم عرصه بر هرگونه فعالیت سیاسی مستقل محدود بود. نه فقط نیروهای سیاسی مخالف که حتی طیف نسبتاً چشمگیری از نیروهای همراه نظام نیز به دلیل عدم تطابق تام و تمام با منویات دستگاه زمینه فعالیت نداشتند. ولی این به معنای تعطیل تکاپوی سیاسی نبود. جامعه، آن هم جامعه‌ای دستخوش انبوهی از تغییرات سریع اجتماعی و اقتصادی چون ایران آن روز، آمال و خواسته‌های خود را ناگزیر به نحوی از انحاء بیان می‌داشت؛ گذشته از تحركات سیاسی داخلی - چه به هنگام بروز نسبتاً آشکار و گسترده در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ و چه به وقت سیر مخفی و پنهانی که این تحركات در ادوار قبل و بعد از دوره فوق‌الذکر به خود گرفت - جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور به مهمترین وجه بیان این آمال و خواسته‌های سرکوب شده تبدیل گردید.

از یک سو تقارن این دوره با مرحله‌ای از رشد و ثبات اقتصادی داخلی که از لحاظ اعزام دانشجویان به خارج امکانات گسترده‌ای را فراهم آورد و همچنین هم‌زمان شدن این تحول با اعتلای جنبش‌های دانشجویی در بسیاری از نقاط جهان، از جمله اروپا و ایالات متحده که هر دو کانون اصلی جذب دانشجویان ایرانی بودند، زمینه شکل‌گیری این حرکت را فراهم آورد و از سوی دیگر خودکامگی حاکم بر ایران نیز این زمینه را بارور ساخت. حاصل کار چنان‌که در این بررسی ملاحظه خواهد شد، شکل‌گیری یک حرکت گسترده و منسجم

دانشجویی بود که به شکل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی متبلور گردید. اگرچه کنفدراسیون در خلال حیات پر فراز و نشیب خود از ارتباط پیوسته‌ای با تحولات داخلی کشور برخوردار نبود و حتی می‌توان گفت تا پیش از فروپاشی و انحلالش در آستانه انقلاب و بازگشت بسیاری از فعالین آن به کشور بر این تحولات تأثیر قابل توجهی نیز بر جای نگذاشت، ولی از جهاتی چند تاریخ سیاسی ایران معاصر بدون آگاهی از تاریخچه فعالیت‌های دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، نمی‌تواند تاریخ کاملی باشد. زیرا در درجه اول همان‌گونه که خاطر نشان گردید، بخش مهمی از خواسته‌ها و نگرانی‌های بخش وسیعی از نیروهای سیاسی کشور و همچنین خبر فعالین گوناگون مخالفان نظام که در داخل کشور مجال طرح نداشت، از طریق کنفدراسیون مطرح می‌شد. کنفدراسیون بیانگر رشته‌التهاباتی از بطن جامعه ایران بود که در آن دوره به دیده بسیاری از ناظران داخلی و خارجی تحولات کشور نیامد و نادیده انگاشته شد. التهاباتی که تنها در آستانه فروپاشی نظام پهلوی صورتی آشکار و صریح یافت. دلیل دیگری که در اهمیت این بررسی تاریخی می‌توان برشمرد تأثیر تجربه کنفدراسیون بر تحولات سیاسی ایران هم در خلال شکل‌گیری انقلاب اسلامی است و هم در تحولات اولیه آن. بازتاب گسترده کاستی‌ها و نارسایی‌ها رژیم پهلوی، بویژه از لحاظ پایمال حقوق انسانی و بی‌ثباتی سیاسی ناشی از این کاستی‌ها، که در قطع حمایت جهانی از نظام حاکم واقع شد، بدون پشتوانه سیاسی و تشکیلاتی کنفدراسیون امکان بروزی چنین گسترده نداشت. علاوه بر این آراء و عقاید بر آمده از نهضت دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و همچنین تجارب سیاسی و تشکیلاتی فعالین این حرکت بر فضای سیاسی کشور در سالهای اول انقلاب آثار قابل توجهی بر جای نهاد. اگرچه بخش مهمی از این تأثیر را در نحوه شکل‌گیری و عملکرد حرکت‌های متنوع چپ و گروه‌های مخالفی می‌توان ملاحظه کرد که در این سال‌ها در ایران فعالیت داشتند ولی سهم تجربه عملی و نظری اعضاء سازمان‌ها و انجمن‌های اسلامی‌ای که در قالب این حرکت کلی شکل گرفته و تکاپو داشتند نیز در شکل دادن به نظام برآمده از انقلاب، سهم درخور توجهی بوده است.

مقدمه

حملات مطبوعاتی، تروریسم، شورش‌های دانشجویی، شروع فشار غرب برای ایجاد فضای باز سیاسی، همه دست به دست هم داده ارکان دولت و حکومت را در نیمه دهه ۱۹۷۰ هدف گرفته بودند. https://t.me/shenakht_lib

محمد رضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ۱۹۸۰

تا امروز سرشناس‌ترین گروه مخالف (دولت ایران) را ۲۰۰۰۰ دانشجوی ایرانی خارج از کشور تشکیل می‌دهند که به طور گسترده توسط کنفدراسیون سازماندهی می‌شوند.

کریستین ساینس مونیور، ۲ دسامبر ۱۹۷۱

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، اتحادیه ملی که با عنوان CISNU^۱ یا کنفدراسیون از آن یاد می‌شود، سازمانی بود متشکل از دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده که در دوران فعالیتش، یعنی طی سال‌های دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۶۰ به عنوان مهم‌ترین بلندگوی اعتراض نیروهای مخالف رژیم ایران به حساب می‌آمد؛ نیروهایی که در داخل کشور سرکوب شده بودند. هرچند در

1. Confederation of Iranian Students, National Union.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، اتحادیه ملی.

تحقیقات آکادمیک مربوط به تاریخ معاصر ایران معمولاً از این پدیده صحبت زیادی نمی‌شود، اما تحقیق حاضر بیانگر آن است که این سازمان همراه با نیروهای مخالف داخل کشور به عنوان یکی از فعال‌ترین و استوارترین نیروهای مخالف رژیم شاه طی دو دهه قبل از انقلاب ۱۳۵۷ حضوری مستمر و فعال داشته است؛ در طول پانزده سال یعنی بین سرکوب نیروهای مخالف در خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، کنفدراسیون تنها تشکیلات و پایگاه منسجم و شناخته‌شده‌ای بود که آشکارا و به گونه‌ای مؤثر از طریق بسیج هزاران دانشجوی ایرانی خارج از کشور به مخالفت با رژیم پهلوی می‌پرداخت. نقش بسیار مهمی در به تصویر کشیدن رژیم شاه به عنوان رژیمی سرکوبگر ایفاء نمود و بدین طریق مشروعیت و حمایت بین‌المللی از آن را تضعیف کرد. کنفدراسیون از طریق تظاهرات گسترده و مبارزات آشکار، در جلب نظر رسانه‌های بین‌المللی، سازمان‌های حقوق بشر، دولت‌ها و سازمان‌های سیاسی مختلف نسبت به سرکوب و اختناق در ایران تأثیر به‌سزایی داشت و بدین ترتیب تا حدودی رفتار خودسرانه رژیم نسبت به قربانیان سیاسی خود را تعدیل و مهار می‌کرد.

گذشته از این، کنفدراسیون به رغم همه نارسائی‌هایش تجربه‌ای ماندنی و موفق در زمینه سیاست‌های چند حزبی نیز محسوب می‌شود. پدیده‌ای که در ایران سده بیستم، یعنی کشوری با فرهنگ سیاسی مبتنی بر اقتدارگرایی و فرقه‌گرایی، استثنایی و منحصر به فرد است. این سازمان ده‌ها هزار جوان ایرانی را با مسئولیت اجتماعی، اهداف سیاسی و وابستگی‌های گروهی آشنا کرد، پدیده‌ای که نظیرش در جامعه به مراتب بزرگ‌تر و غنی‌تر ایرانیان در خارج کشور در دوران بعد از انقلاب مشاهده نشد. و بالاخره کنفدراسیون نقش مهمی در جنبش‌های چپ دانشجویان و جوانان در دهه‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ در اروپا و آمریکا ایفا و از جنبش‌ها و

مبارزات کشورهای جهان سوم مثل کوبا، ویتنام، فلسطین و آمریکای جنوبی فعالانه حمایت می‌کرد. کنفدراسیون از نظر وسعت فعالیت‌ها، قابلیت انجام کارها و نفوذ سیاسی، همان‌گونه که ملاحظه خواهد شد به نحو مطلوبی با معروف‌ترین سازمان‌های چپ دانشجویی دوران معاصر مثل سازمان آمریکایی «دانشجویان برای برقرار جامعه دموکراتیک»^۱ یا «انجمن دانشجویان سوسیالیست آلمانی»^۲ قابل مقایسه است.

آنچه که در پی می‌آید، به رغم اهمیت موضوع اولین گزارش جامع از تاریخ کنفدراسیون است.^۳ عدم توجه به اهمیت کنفدراسیون و به طور کلی جنبش دانشجویی ایران بیشتر به دلیل کاستی‌های فکری، عقیدتی و روش‌شناسی در تحقیقات تاریخی مربوط به ایران است. بر اساس بررسی‌هایی که در این کتاب منعکس شده است یکی از نخستین نکاتی که به چشم می‌آید آن است که دو دهه اعتراضات مداوم و فزاینده توسط یک جنبش فعال دانشجویی در عرصه بین‌المللی نشانه آشکاری از مخالفت شدید و ریشه‌دار نسبت به رژیم شاه بوده است. شواهد بسیار زیادی از فعالیت‌های مخالفان رژیم در سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ در مطبوعات اروپا و آمریکا وجود دارد. با این وجود و به رغم این همه استاد و مدارک کارشناسان مسائل ایران و از جمله تقریباً تمامی محافل آکادمیک در جدی گرفتن این مخالفت گسترده کوتاهی کرده‌اند و بدین ترتیب با برآمدن انقلاب ۱۳۵۷ دچار بهت و حیرت شدند. یکی از منتقدین، این

1. Students for a Democratic Society (SDS)

2. Sozialistischer Deutscher Studentebund

۳. کتاب حاضر براساس پایان‌نامه دکترای نگارنده اثر با عنوان «جنبش دانشجویی خارج از کشور: کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی (۷۵-۱۹۶۰)» در دانشگاه کالیفرنیا به رشته تحریر درآمده است.

"The Iranian Student Movement Abroad: The Confederation of Iranian Students / National Union (1960-75)." UCLA, 1993.

کاستی و کوتاهی را چنین بازگو می‌کند:

سردرگمی کارشناسان ایران عصر پهلوی در اثر سقوط شاه و به قدرت رسیدن روحانیت به علت فقدان اطلاعات آنان نبود، زیرا اطلاعات به اندازه کافی در دسترس بود. بهتر است گفته شود، این یک بحران بینش، یک نوع عدم شناخت و روشن‌بینی واقعیت‌های ایران بود که علت آن را می‌توان به نوع نظریه‌های غالب در سال‌های دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در زمینه توسعه ریشه‌یابی کرد.^۱

و باز طبق نظر یک کارشناس دیگر مسائل ایران:

... در شرایطی که گردانندگان رسانه‌های جمعی آمریکا در مطرح کردن مسائل حساس و بحران‌زای ایران کوتاهی کردند، عناصر دانشگاهی نیز کار چندان درخشانی ارائه ندادند... بسیاری از تحقیقات مربوط به مسائل ایران معاصر به گونه‌ای شگفت‌انگیز غیرانتقادی بودند. محافل آکادمیک اغلب با رژیم شاه ارتباط مستقیم داشتند و اگرچه بسیاری از محققین ممکن است در سطوح شخصی لب به شکره و انتقاد می‌گشودند، اما در آثار خود و موضع‌گیری‌های علمی بسیار محافظه‌کار بودند.^۲

نتیجه‌گیری‌های یک کمیته تحقیق ویژه کنگره آمریکا در خصوص شکست‌های سازمان اطلاعاتی آمریکا در ایران با ارزیابی فوق موافق است: «ارتباط تنگاتنگ ایالات متحده با شاه امکان ارتباط مخالفین شاه با مقامات آمریکایی را محدود می‌کرد و این باعث می‌شد تا ایران به

1. Mohsen Milani, *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic* (Boulder and London: Westview Press, 1988), 21-22.

2. James A. Bill, *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American-Iranian Relations* (Austin: University of Texas Press, 1988), 372.

صورت یک جامعه کاملاً بسته‌ای در دیدگاه آمریکاییان درآید»^۱. گفته می‌شود که انحراف در دیدگاه‌های کارشناسان مسائل ایران، ریشه در نگرش «شاه‌مداری»^۲ یا «پهلوی‌مداری»^۳ خط‌مشی سیاسی آمریکا در قبال ایران دارد.^۴ هرچند این نظریه برای توضیح روابط ایران و آمریکا

1. Quoted in Marvin Zonis, *Majestic Failure: The Fall of the Shah* (Chicago and London: The University of Chicago Press, 1991), 267.

2. "Shah-centric" in *Majestic Failure*, 268.

برای آگاهی بیشتر از بحث «ناکامی متخصصان» ر.ک

Milani, 21-27; Bill, chapters 9-11; and Zonis, chapter 10.

در قبال این نوع انتقادهای عنوان شده ر.ک

Nikki R. Keddie, "Can Revolutions Be Predicted, Can Their Causes Understood?" in *Contention*, vol.1, no.2 (Winter 1992), 159-82. Be

البته در بین صاحب‌نظران ایران در عصر پهلوی دیدگاه‌های دیگری غیر از آنچه که گفته شد وجود داشت. این روشنفکران بیشتر شامل افرادی می‌شدند که از نظر سیاسی دیدگاهی انتقادی و مخالف نسبت به رژیم شاه داشتند. ر.ک به

Humid Algar, "The Oppositional Role of the Ulama in Twentieth Century Iran," in Nikki R. Keddie, ed., *Scholars, Saints, and Sufis: Muslim Religious Institutions since 1500* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1972), 231-55; Fred Halliday, *Iran: Dictatorship and Development* (New York: Penguin, 1979) and Richard Cottam, *Nationalism in Iran* (Pittsburgh University of Pittsburgh Press, 1964).

3. "the Pahlavi premise" in *The Eagle and the Lion*, 436-37.

۴ برای تحلیل و چگونگی حاشایی از «توسعه مدرنیسم» تا «تجدید حیات اسلام» در کشورهای مسلمان که در مطالعات آکادمیک کشورهای غربی و با در نظر گرفتن تأثیر انقلاب ۱۳۵۷ ایران مورد توجه قرار گرفته است. ر.ک به

Edmund Burke, III, "Islam and Social Movements: Methodological Reflections" in Edmund Burke, III, and Ira M. Lapidus, eds., *Islam, Politics, and Social Movements* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1978), 17-35 (1988).

Cosroe Chaqueri. برای نقد سیاست قدرت و تأثیر آن بر مطالعات آکادمیک ر.ک *The Soviet Socialist Republic of Iran 1920-21* (Pittsburgh and London: University

می تواند از اعتباری برخوردار باشد، اما به طور کلی می توان گفت که این گونه اشتباهات به یک پدیده رایج در نظریه شناخت یعنی «نگرش

of Pittsburgh Press 1995), introduction;

H.E. Chehabsi, *Iranian Politics and Religious Modernism: the* همچنین ر. ک
Liberation Movement of Iran under the Shah and Khomeini (Ithaca, New York:
Cornell University Press, 1990).

Ervand Abrahamian, *The Iranian Mojahedin* (New برای بهضت های سیاسی ر. ک
London: Yale University Press, 1989) and *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic*
(Berkeley: The University of California Press, 1993); Ali Rahnama and Farhad Nomani,
The Secular Miracle: Religion, Politics and Economic Policy in Iran (London and : Zed
Books Ltd, 1990). and Fred Halliday, "The Iranian Revolution: Uneven Development
and Religious Populism," in Fred Halliday and Hamza Alavi, eds., *State and Ideology in
the Middle East and Pakistan* (London: Macmillan Education, 1988), 31-63.

این بررسی ها بیانگر آن است که مباحث نظری و همچنین عملکرد نوگرایان دینی در چارچوبی
اجتماعی - سیاسی حریان دارند که تحت تأثیر گرایش های جاری میان ناسیونالیست های
لایبک و چپ قرار دارد. ر. ک:

Nikki R. K. Deddie, "Iranian Revolutions in Comparative Perspectives" in
American Historical Review, 88 (1983): 579-98; Paul Vieille, Farhad
Khosrokhavar, *Le Discours Populaire de la Révolution Iranienne* (Paris:
Contemporaneite, 1990); Hamid Dabashi, *Theology of Discontent: The Ideological
Foundations of the Islamic Revolution* (New York University Press, 1993); and
Bernard Hourcade, 36 (1985): 134-58.

برای آگاهی از جنبش فراموش شده کارگری در ایران:

Habib Ladjevardi, *Labor Unions and Autocracy in Iran* (Syracus, New York:
Syracuse University Press, 1985); and Assaf Bayat, *Worker and Revolution in Iran*
(London: Zed Books, 1987).

مطالعات و تاریخ نهضت زنان در ایران از جمله مضامین تحقیقی می باشند که تا حدودی
تحت تأثیر رشد اخیر تحقیقات اخیر غرب در این زمینه به شکوفایی نسبی ای یافته اند.

Azar Tabari and Nahid Yeganeh, *The Shadow of Islam* (London: Zed, 1982):

قدرت - مدارانه» مربوط می‌شود. «نگرش قدرت - مدارانه» به این تمایل دارد که پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را عمدتاً از طریق مطالعه شخصیت‌ها، ساختارها و یا نهادهایی مسلط مورد بررسی قرار دهد.

انقلاب و پیامدهای آن باعث شد تا تحولی ناگهانی در دیدگاه‌های رایج آکادمیک نسبت به ایران به وجود آید که این امر به نوبه خود در طی سالهای دهه ۱۹۸۰ منجر به انتشار آثار زیادی درباره نهادها، ایدئولوژی‌ها و به طور کلی هر موضوعی که به نحوی مرتبط با جمهوری اسلامی ایران بود گردید. این نگرش نو را می‌توان ترمیم یا تصحیح روش نادرست گذشته تلقی کرد. ولی در حقیقت هنوز هم تداوم همان نگرش گذشته است که جامعه را قبل از هر چیز از طریق نهادهای سیاسی، فرهنگی و افکار عمومی مسلط بر آن، مورد توجه قرار می‌دهد. در مطالعات و تحقیقات آکادمیک در رابطه با حرکت‌ها و دیدگاه‌های مختلف سیاسی، گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی غیررسمی و غیرمسلط، یا به عبارتی گرایش‌ها حاشیه‌ای در ایران همچنان به ندرت صورت می‌گیرد. و این در حالی است که دقیقاً مطالعه این گونه موارد است که به ما کمک می‌کند تا

→

Ginty Nash'at, *Women and Revolution in Iran* (Boulder, Colo.: Westview, 1983); Farah Azari, ed., *Women of Iran: The Conflict with Fundamentalist Islam* (London: Ithaca Press, 1983); Eliz Sanasarian, *The Women's Rights Movement in Iran: Mutiny, Appeasement and Repression from 1900 to Khomeini* (New York: Praeger Publishers, 1982); Valentine M. Moghadam "Women, Work and Ideology in the Islamic Republic," *International Journal of Middle East Studies* 20, no.2 (1988): 221-43; Shabla Hauri, *Law of Desire: Temporary Marriage in shi'ia Iran* (New York: Syracuse University Press, 1989); Fariba Adelkhah, *La Révolution sous le voile: Femmes islamiques d'Iran* (Paris: Éditions Karthala, 1991); and Parvyn Paidar, *Woman and the Political Process in Twentieth-century Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 1995).

ماهیت دیدگاه‌های مختلف و نیز تناقضات درونی فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه و نیز برخورد اجتناب‌ناپذیر آن با عناصر و نیروهای غیررسمی و حاشیه‌ای را بهتر درک نماییم.^۱

درباره منابع و چگونگی تحقیق

اولین و بزرگترین مانع در نگارش تاریخچه کنفدراسیون، تازگی موضوع بود و این بدان معناست که همه منابع و مطالب مربوط باید شناسایی و جمع‌آوری و یا از نوشته‌های پراکنده در گوشه و کنار تهیه شود. علاوه بر آن، تنظیم روایتی کامل و یکدست از رخدادها نیز مشکلی عمده بود: تاریخ جنبش دانشجویی در ایران هنوز مورد مطالعه قرار نگرفته و آثار فراوانی که درباره جنبش بین‌المللی دانشجویان وجود دارند، نمی‌توانستند چندان کمکی به مطالعه اخیر بکنند. چرا که کنفدراسیون در بسیاری موارد با دیگر سازمان‌های دانشجویی قابل مقایسه نبود. کنفدراسیون جنبشی از دانشجویان جهان سومی بود با شعباتی پراکنده در

۱ در این زمینه، رک. به.

Philip G. Altbach, *Student Political Activism: An International Reference Handbook*, 1989.

در این کتاب، جنبش‌های دانشجویی در مقایسه با جنبش‌های عمومی در کشورهای جهان سوم و نیز در سطوح بین‌المللی مورد مطالعه قرار گرفته است البته نوحه عموماً بر جنبش‌های دانشجویی درون‌کشورها معطوف شده است. درباره جنبش‌های دانشجویی در حاورمیان، رک. به:

Ahmed Abdalla, *The Student Movement and National Politics in Egypt: 1923-1973* (London: Zed Books, 1985), A. Brand, *Palestinians in the Arab World: Institution Building and The Search for state* (New York: Colombia University Press, 1988).

که حنه‌های محلی امر را در نظر دارد در این کتاب، بخشی به «سندبکای عمومی دانشجویان فلسطین» و بخش آن در جنبش سیاسی فلسطین در خارج از کشور اختصاص داده شده است و به این دلیل وجوه مشابهی با جنبش کنفدراسیون قابل رؤیت است.

سراسر اروپا، ایالات متحده اما، علیرغم این پراکندگی، کنفدراسیون از سازمان متحد و منسجمی برخوردار بود و شعبات آن ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشتند. از طرف دیگر کنفدراسیون یک سازمان کاملاً تبعیدی نیز نبود. زیرا بسیاری از اعضای آن به طور منظم به کشور خود باز می‌گشتند. فرادستی نیروهای اسلامی در انقلاب و ادعای برتری ایدئولوژیکی آنان که به کم‌اهمیت قلمداد شدن نقش نیروهای غیرمذهبی مخالف رژیم شاه در رویدادهای سیاسی دو دهه پیش از انقلاب منجر شده است، نکته دیگری است که باید در تحریر تاریخچه کنفدراسیون مورد توجه قرار گیرد.

همه این عوامل ایجاب می‌کرد که در این بررسی، بازسازی تاریخچه کنفدراسیون از منابع دست اول و خارج از چارچوب و ضوابط مطالعات مربوط به ایران‌شناسی و جنبش‌های بین‌المللی دانشجویی صورت گیرد. از آنجا که شخصاً در دوران دانشجویی تا اندازه‌ای با فعالیت‌های کنفدراسیون آشنایی داشتم، به تدریج با بعضی از فعالین آن ارتباط برقرار کرده و به کمک آنان اطلاعات و منابع تاریخی مورد نیاز را جمع‌آوری کردم. رجوع به اعضای عادی کنفدراسیون غیرممکن بود. چون این افراد بدون ارتباط با یکدیگر در نقاط مختلف جهان پراکنده بودند. درست است که رهبران نمی‌توانند تجربیات اعضای عادی را بازگو کنند ولی در عوض دیدگاه‌های‌شان به دلیل موقعیت‌شان در درون سلسله مراتب تشکیلات و تجربیات طولانی به مراتب گسترده‌تر از یک عضو عادی بود. به هر صورت پس از گردآوری منابع قابل توجهی از اطلاعات مورد نظر طبقه‌بندی مطالب به صورت زیر امکانپذیر شد.

۱. مقدم بر همه، نشریات خود کنفدراسیون بود. گزارش کامل فعالیت‌های کنفدراسیون را می‌توان در دو نشریه رسمی این سازمان با عناوین ماهنامه شانزدهم آذر و «ارگان دفاعی» کنفدراسیون به نام پیمان

یافت. شانزدهم آذر از ماه نوامبر ۱۹۶۵ و پیمان (دوره جدید) از ژوئیه ۱۹۶۸ به طور مرتب به چاپ می‌رسید. هر دو آنان تا انشعاب نهایی کنفدراسیون در سال ۱۹۷۵ به طور منظم چاپ می‌شدند. بعد از انشعاب، گروه‌های مختلف منشعب از کنفدراسیون همچنان از عناوین فوق برای نشریات گروهی خود استفاده می‌کردند. در هر حال موفق شدم که مجموعه تقریباً کامل نشریات شانزدهم آذر و پیمان را تا زمان انشعاب گردآوری کنم. علاوه بر آن، بعضی از نشریاتی (که تحت همان عناوین) توسط شاخه‌های گوناگون کنفدراسیون پس از سال‌های ۱۹۷۵ به چاپ رسیده بود را نیز تهیه کردم. یکی دیگر از نشریات ادواری مهم این دوران نامه پادسی فصلنامه فرهنگی کنفدراسیون است که در حقیقت به شکل نامنظم بچاپ می‌رسید. سرمقاله‌های آن از لحاظ انعکاس گرایش‌های سیاسی - فرهنگی کنفدراسیون اهمیت فراوان دارد. کنفدراسیون همچنین دارای یک نشریه رسمی تحت عنوان ایران ریپورت بود که به زبان انگلیسی و با ترجمه‌هایی به زبانهای آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی به چاپ می‌رسید. علاوه بر این نشریات اصلی، شاخه‌های بزرگتر کنفدراسیون نیز در چند شهر، نشریات وابسته به خود را هم به زبان فارسی و هم به زبان کشور میزبان منتشر می‌کردند. از جمله مهم‌ترین آنها، دانشجو بود که ارگان سازمان دانشجویان ایرانی در ایالات متحده IS AUS^۱ است. یکی دیگر از منابع اصلی که نمی‌توان آنرا نادیده گرفت، گزارش‌ها و قطعنامه‌های کنگره سالیانه کنفدراسیون با عنوان «گزارش‌ها و مصوبات کنگره کنفدراسیون» است. این کنگره‌ها معمولاً با حضور صدها نماینده و ناظر که از اعضای کنفدراسیون کشورهای مختلف بودند، برگزار می‌شد. نمایندگان، گزارش‌های رسمی مربوط به فعالیت‌های سال جاری را استماع، کادر رهبری جدید را انتخاب کرده و در توضیح اهداف و

1. Iranian Students Association in the United States

موضوعات و مضامین خاص روز، قطع‌نامه‌هایی را تصویب می‌کردند. کنگرهٔ سالیانه، با $\frac{2}{3}$ آراء نمایندگان می‌توانست اسامنامهٔ کنفدراسیون را تغییر و با اصلاح نماید.

سازمان دانشجویان ایرانی در ایالات متحده به طور منظم کنگره سالیانه خود را برگزار می‌کرد به طوری که اسناد و قطعنامه‌های آن یک منبع مهم اطلاعاتی است. بعضی دیگر از اسناد رسمی منتشر شده، گزارش‌های سمینارهای کنفدراسیون است، یعنی جلسات سالیانه‌ای که به مناسبت‌های ویژه برای بحث و بررسی موضوعات مشخص و یا چگونگی برخورد با مسائل گوناگون برگزار می‌شد. گذشته از نشریات فوق؛ کنفدراسیون بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها، گزارشات مطبوعاتی، مجلات ویژه، جزوات و کتابچه‌های بيشماری را به زبان فارسی و دیگر زبان‌ها چاپ و منتشر می‌کرد. بعضی از این منابع حاوی اطلاعات قابل توجهی هستند، به ویژه در مورد نکات جزئی و پراکنده‌ای که معمولاً در ارگان‌های رسمی، ملی و بین‌المللی منعکس نمی‌شود. و بالاخره یک سری نشریات مستقل دانشجویی که قبل و یا طی دوران تشکیل کنفدراسیون چاپ شده و دارای اطلاعات ارزشمندی درباره چگونگی پیدایش سازمان است.^۱

۱ این نشریات شامل یاد، ارگان فدراسیون احمن دانشجویان ایرانی در بریتانیای کبیر و بریتانیا، نشریه اتحادیه دانشجویان ایرانی مفیم ایتالیا (رم)؛ ایمان، نشریه ویژه اسجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه لیدز؛ همگام که توسط دانشجویان ایرانی مفیم هامبورگ منتشر می‌شد؛ پناه؛ نشریه احمن دانشجویان ایرانی در مجسنتر، پژوهش. ماهنامه احمن دانشجویان ایرانی در انگلستان، نامه‌پارسی که «مدافع افکار ایرانیان اروپا» در ۱۹۵۹ و اولین ارگان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا در ۱۹۶۰ است. پندار که «فصلنامه مستقل دانشجویی» بود در کمبریج ماساچوست به چاپ می‌رسید. ایران‌نامه، «نشریه دانشجویان ایرانی ایالات متحده» در نیویورک و شانزده آذر (که نباید آن را با ارگان اتحادیه ملی سام شانزدهم آذر اشتباه گرفت) و از انتشارات ایران نامه بود در نیویورک به چاپ می‌رسید.

در ۱۹۹۰ پس از گذشت پنج سال از جمع‌آوری داده‌های موجود و بیش از یکسال تحقیق در اروپا، به این نتیجه رسیدم که عجالتاً مجموعه کامل‌تری از اسناد کنفدراسیون - خارج از آنچه که جمع‌آوری کرده‌ام - وجود ندارد. تنها یک آرشیو دانشگاهی با عنوان کتابخانه اسناد بین‌المللی معاصر (BDIC) در دانشگاه نانتر^۱ در نزدیکی پاریس دارای یک مجموعه ناقص و کوچک از انتشارات کنفدراسیون است. کتابخانه‌های ملی بزرگ و مؤسسات فرهنگی مثل کتابخانه ملی فرانسه، و کتابخانه سوربن و نیز مؤسسه مطالعات شرقی و آفریقایی در لندن تقریباً مدارک قابل توجهی در اختیار نداشتند. در کتابخانه عمومی و دانشگاهی فرانکفورت یعنی شهری که روزگاری ستاد عملیاتی کنفدراسیون تلقی می‌گردید و یا در کتابخانه مرکزی و دانشگاهی مناطق راین - ماین^۲ آلمان و نیز در کتابخانه دوپچ^۳ - که معمولاً مجموعه همه کتاب‌ها و نشریاتی که در هر دو آلمان از ۱۹۴۵ به بعد به چاپ رسیده است را در اختیار دارد - تقریباً اثری از آثار کنفدراسیون یافت نمی‌شد.

انشعابات کنفدراسیون از جمله عوامل مؤثر در از بین رفتن اسناد و مدارک مربوط به این تشکیلات است. چرا که پرونده‌ها و اسناد در بین دستجات و افراد رقیب تقسیم شده بود. به همین جهت منابع اطلاعاتی می‌بایست به صورت پراکنده از طریق مجموعه‌های شخصی رهبران و فعالین کنفدراسیون در اروپا و ایالات متحد تهیه می‌شد ولی متأسفانه هیچ یک از این افراد نتوانسته بودند مجموعه اسناد و مدارک تشکیلات خود را به صورت کامل نگاهداری کنند. عواملی چون بازگشت شتابان آنها به ایران در طی انقلاب و یا برعکس مراجعت همانقدر شتابان آنها پس از انقلاب به خارج و یا به طور کلی جابجایی‌های شخصی طی یک دهه در این امر دخیل بوده است.

1. Nanterre

2. Rhine - Main

3. Deutsche Bibliothek

۲. دومین گروه اسناد و منابعی را که برای درک چگونگی تحول تدریجی سیاسی کنفدراسیون و نیز تناقضات و شکاف‌های درونی آن ضروری است، در مجموعه نشریات گروه‌های سیاسی در تبعید که مستقیماً تحت نفوذ کنفدراسیون بودند، می‌توان پیدا کرد. این نشریات عبارتند از:

الف) نشریات حزب توده ایران، از جمله روزنامه مردم که ارگان رسمی و ماهانه کمیته مرکزی حزب بود و در استکهلم سوئد منتشر می‌شد. پیکار که نشریه ویژه دانشجویی حزب توده و آرمان که نشریه ویژه «سازمان دموکراتیک جوانان و دانشجویان ایران» بود و در آلمان غربی منتشر می‌شد.

ب) سازمان‌های گوناگون وابسته به جبهه ملی ایران در خارج از کشور نیز انتشارات مخصوص خود را داشتند، از جمله باختر امروز که دوره دوم آن در مونیخ، و دوره سومش در نیویورک و دوره چهارم آن نیز در بیروت منتشر شد. ایران آزاد در آلمان منتشر می‌شد. خبرنامه جبهه ملی ایران در اروپا، پیام دانشجو که ارگان تشکیلات دانشجویی جبهه ملی بود در تهران. و نیز گزارش‌های مربوط به کنگره‌های متعدد جبهه ملی در اروپا و آمریکا نیز در زمره این گونه منابع محسوب می‌شوند.

ج) مجموعه دیگری از سایر نشریات با عناوین زیر به چاپ می‌رسید: سوسیالیسم نشریه ماهانه‌ای که ارگان جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا بود، توده و ستاره سرخ ارگان‌های سازمان انقلابی حزب توده ایران، توفان ارگان سازمان مارکسیست - لنینیست توفان. کمونیست، ارگان سازمان انقلابیون کمونیست، حقیقت ارگان اتحادیه کمونیست‌های ایران، کارگر، کندوکاو و پیام دانشجو که توسط دو گروه ایرانی تروتسکیست به ترتیب در لندن، و آوسیتن، تکزاس منتشر می‌شد. نشریه مجاهد ارگان جنبش

آزادبخش ایران در خارج که در بلویل^۱، ایلینویز مستقر بود و خرداد حوین ارگان سازمان دانشجویان مسلمان ایران که در ویلمت^۲، ایلینویز منتشر می شد.

۳. رسانه های بین المللی که اخبار فعالیت های مربوط به کنفدراسیون را تحت پوشش قرار می دادند، سوّمین منبع اصلی هستند که با دیدی «از خارج» می بایست برای تکمیل و تصحیح و اطلاعات بدست آمده از منابع «درونی» کنفدراسیون مورد استفاده قرار گیرند. شناخته شده ترین این منابع عبارت بودند از لوموند، فرانکفورتر روندشاول، اکونومیست، گاردین و تایمز لندن که در دهه ۱۹۷۰، کریستین ساینس مونیور، نیویورک تایمز و واشنگتن پست نیز بر آنان اضافه شد.

https://t.me/shenakht_lib

مبارزات سیاسی کنفدراسیون بیشتر با تبلیغات بین المللی توأم بود و تا جایی که پیام های این سازمان در رسانه های گروهی بین المللی بازتاب گسترده ای داشت، می توانست ادعای پیروزی نماید. به تدریج در طول دهه ۱۹۶۰، سازمان موفق شد تا مورد تأیید و شناسایی مطبوعات اروپایی نیز قرار گیرد. روزنامه فرانسوی لوموند از جمله با نفوذترین روزنامه هایی بود که اخبار و اطلاعات مربوط به گروه های اپوزیسیون ایرانی و از جمله کنفدراسیون را به طور منظم تحت پوشش خبری خود داشت. در اوایل سال های دهه ۱۹۷۰ کنفدراسیون موفق شد تا به طور غیررسمی نظر روزنامه پرتیراژ فرانکفورتر روند شاول را نیز به خود جلب نماید به طوری که این روزنامه فعالیت های سازمان مزبور را منعکس می کرد.^۳ در ایالات متحده و در طی سال های ۱۹۷۰ روزنامه هایی که از

1. Belleville

2. Wilmette

۳ کنفدراسیون اغلب اخبار و اطلاعات مربوط به فعالیت های اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور را که در مطبوعات بحاب می رسد جمع آوری می کرد و مجموعه این اطلاعات را به

وضعیت داخل ایران انتقاد می‌کردند از شمار اندکی برخوردار بودند اما همان‌گونه که در فصول بعدی ملاحظه خواهد شد اینگونه انتقادات در اواسط همین دهه رشد شتابانی پیدا کردند.^۱

۴. اخبار و گزارش‌های مربوط به کنفدراسیون که در مطبوعات تحت سانسور ایران منتشر می‌شد، یک منبع اطلاعاتی متفاوت و در عین حال غیر قابل چشم‌پوشی به حساب می‌آید. در این دوران مطبوعات تحت کنترل شدید دولت بودند و بنابراین طبیعی است که اخبار مربوط به مخالفت‌های دانشجویان خصمانه و تحریف شده در آنها منعکس شود. با این حال تداوم انتشار چنین اخباری نشانگر آن است که رژیم شاه تا چه اندازه نسبت به اپوزیسیون خارج از کشور حساس و از آن نگران بوده است. به همین جهت از دو روزنامه معروف تهران یعنی کیهان و اطلاعات و نیز کیهان و اطلاعات هوایی که دوتای آخری اخبار و گزارش‌های بیشتری را در رابطه با دانشجویان خارج از کشور منعکس می‌کردند نیز استفاده شده است. رسانه‌های گروهی ایران به طور منظم سخنی از اپوزیسیون خارج از کشور به میان نمی‌آوردند اما به مناسبت‌هایی مطبوعات و رادیو تلویزیون

صورت جزوات و با کتابچه‌های در می‌آورد که به ندرت در کتابخانه‌ها نگاهداری می‌شدند. البته یک مورد استثنایی مربوط به *Documents on the Pahlavi Reign of Terror in Iran* که گزارشات شاهدان عینی و سرمقالات روزنامه‌ها است (مرکز اسناد و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، اتحادیه ملی در فرانکفورت) که شامل گزیده اخبار و اسنادی است که در رابطه با ایران طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۱ از منابع فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی و آلمانی تهیه شده است.

۱ برای آگاهی بیشتر ر.ک به:

William A. Dorman and Mansour Farhang, *The U.S. Press and Iran: Foreign Policy and the Journalism of Deference* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1987); and Hamid Nafisi, *Iran Media Index* (Westport, Conn. and London: Greenwood Press, 1984).

برنامه‌های تبلیغاتی ویژه‌ای را تدارک می‌دیدند و گروه‌ها و سازمان‌های مختلف اپوزیسیون از جمله کنفدراسیون را آماج حملات خود قرار می‌دادند. رژیم اغلب ادعا می‌کرد که مخالفینش جوانانی گمراه و آلت دست هستند که توسط تنی چند از خیانتکاران حقوق‌بگیر عوامل بیگانه، توطئه‌ای بین‌المللی را علیه ایران تدارک دیده‌اند. در بیشتر مواقع این برنامه‌های تبلیغاتی عبارت بود از «اعترافات» اعضای دستگیر شده اپوزیسیون و یا عوامل اطلاعاتی ساواک که در نقش اعضای اپوزیسیون ظاهر می‌شدند و پس از ابراز ندامت از کرده‌های خویش، نسبت به رژیم اظهار وفاداری و علیه مخالفین رژیم موضع‌گیری می‌کردند. نمونه بارزی از این نوع تبلیغات همان‌گونه در فصل هشتم این بررسی ملاحظه خواهد شد در سال ۷۱ - ۱۹۷۰ صورت گرفت و طی آن کنفدراسیون شدیداً مورد حمله رژیم قرار گرفت و غیرقانونی اعلام شد.

در سال ۱۹۷۷ مبارزه تبلیغاتی وسیع دیگری علیه مخالفین و به‌ویژه کنفدراسیون تدارک دیده شد، در این مبارزه، رژیم با دقت زیاد - هر چند از نظر سیاسی تحریف شده - سعی داشت به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه‌های اطلاعات، کیهان و نیز کیهان انترنشنال چگونگی تشکیل کنفدراسیون، تاریخچه و فعالیت‌های آن و ارتباطش با گروه‌های سیاسی مختلف را مورد بررسی قرار دهد. بعدها این مقالات به صورت کتابچه‌ای با عنوان اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور و با عنوان انگلیسی اتحاد ارتجاع و تروریسم؛ افشای داستان نزدیک به پانزده سال فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور به چاپ رسید.

۵. برای به پایان بردن این بررسی لازم آمد تا با استفاده از روش تحقیق تاریخ شفاهی که دربرگیرنده مصاحبه‌های شخصی با رهبران کنفدراسیون و دانشجویان سابق که در زمره فعالین سیاسی آن دوران بودند به یک سری منابع اطلاعاتی جدید و بکر دست یافت. بخش مطالعات تاریخ

شفاهی دانشگاه هاروارد کارهای برجسته‌ای در زمینه تاریخ شفاهی انجام داده و از جمله مصاحبه‌هایی با مهدی خانابا تهرانی و خسرو شاکری رهبران پیشین کنفدراسیون صورت داده است.^۱ این‌گونه مطالعات که مبتنی بر تاریخ شفاهی است از نظر روش، راهنمای بسیار خوبی به حساب می‌آید، اما من در این زمینه روشی را در پیش گرفتم که در عمل برای این نوع کار تحقیقاتی راه بسیار مناسبی از کار درآمد. روش کاری من مصاحبه‌ای کاملاً باز و آزاد بود، یعنی بی‌آنکه خیلی وارد جزئیات شوم از مصاحبه‌شوندگان می‌خواستم ابتدا خودشان را معرفی، موقعیت اجتماعی و خانوادگی خود را توضیح داده و علت و چگونگی فعالیت‌های سیاسی خود را در کنفدراسیون به طور کامل بیان کنند. سعی داشتم در زمان توضیح دادن مطالب دخالتی در گفته‌های آنان نداشته باشم مگر در مواردی خاص که سؤالاتی مشخص را مطرح می‌کردم و یا در مواردی دیگر که برای باز شدن مطلب توضیح بیشتری می‌خواستم. با توجه به محدودیت زمان، منابع و دسترسی به افراد، هدف من این بود تا آنجا که ممکن است روایت‌های کامل و مستقل از تاریخچه کنفدراسیون را از دید افرادی که بالاترین و بیشترین تجارب شخصی را در رابطه با این تشکیلات داشتند، بدست آورم. این مصاحبه‌ها بسیار مفید واقع شدند چون از طرفی استفاده از «تجربیات زنده» فعالین کنفدراسیون برای بازسازی تاریخچه این تشکیلات لازم بود و از طرف دیگر این نوع مصاحبه‌ها به بسیاری از سؤالات بدون جواب پاسخ می‌داد و بعضی از اشکالاتی را که در آثار مکتوب موجود بود برطرف می‌کرد. علاوه بر این،

1. Habib Ladjevardi, *Reference Guide to the Iranian Oral History Project* (Cambridge, Mass., Harvard University Press, 1987);

و نیز رک به حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگوی مهدی خانابا تهرانی (Saarbrücken, Germany: Baztab Verlag)

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان به طور همزمان هم در کادر رهبری کنفدراسیون فعال بودند و هم در تشکیلاتی مثل حزب توده، جامعه سوسیالیستها و نیز گروه‌های مختلف جبهه ملی و گروه‌های مائوئیستی. این گروه‌ها نیز در دوران فعالیت‌های خود و در مقاطع مختلف نفوذ زیادی بر کنفدراسیون داشتند و به همین جهت اظهارات آنان برای درک پیچیدگی تأثیرات متقابل کنفدراسیون بر دیگر سازمان‌های سیاسی، جنبه حیاتی داشت.^۱

همانگونه که در مورد منابع مکتوب روش کاری من بود، در مورد منابع شفاهی نیز سعی داشتم تا آنجا که ممکن است طیف وسیعی از گروه‌های سیاسی دانشجویی را مورد بررسی قرار دهم. در هر دوی این موارد این احتمال وجود دارد که بعضی گروه‌ها بیشتر مطرح شوند. چنین امری به خود منابع موجود و نیز ویژگی‌های افراد مصاحبه‌شونده بستگی داشت و نه سلیقه شخصی من. لازم به یادآوری است که همه افراد مصاحبه‌شونده بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و وابستگی‌ها و علائق سیاسی شخصی خود در مورد چهارچوب اصلی تاریخچه کنفدراسیون با یکدیگر اتفاق نظر داشتند. بدین ترتیب برآیند روایات شفاهی و آراء کلی افراد مختلف، همراه با جزئیات دقیق اطلاعات منابع مکتوب تلفیق شد و نتیجه کار به صورت آنچه که در دست است منعکس گردید. گاهی ناچار می‌شدم موضوع مشخصی را که فقط از یک منبع بدست آمده بود به متن اضافه کنم اما به طور کلی ارائه مطالب و شرح وقایع به چندین منبع مختلف که دارای وحدت نظر بودند متکی هستند.

۱. البته درست این بود که با تمام رده‌های بالا و پائین کنفدراسیون مصاحبه‌هایی صورت می‌گرفت و نیز با کسانی که در رسانه‌های بین‌المللی و نیز در سازمان‌های حقوق بشر و تشکیلات حقوقی مرتبط با مبارزات کنفدراسیون فعالیت داشتند و همچنین با واسنگان سیاسی و عناصر اطلاعاتی وابسته به رژیم شاه. ولی در هر حال انجام چنین کاری با توجه به محدودیت‌هایی که برای تهیه بک بابان‌نامه وجود داشت در عمل ممکن نبود.

ساختار و شکل ارائه مطالب

اولین روایت یک تحقیق تاریخی (نظیر آنچه که پیش رو دارید) در نگاه اول ممکن است بیشتر توصیفی جلوه کند تا تحقیقی. اما در حقیقت انتخاب و ارزشیابی منابع پراکنده و یافته‌های مختلف، جمع‌بندی و تلفیق آنها به صورت متنی منسجم و روایتی یک دست، پروژه‌ی تحلیلی دشواری است. در این اثر، وقایع تاریخی با رعایت دقیق تداوم زمانی توصیف شده‌اند که با توجه به ماهیت موضوع و سیر منطقی وقایع، مناسب‌ترین شیوه به نظر می‌رسد. کتاب در ابتدا زمینه‌های کلی آموزش در خارج از کشور و نیز جنبش دانشجویی را پیش از تشکیل کنفدراسیون در اوایل سال‌های ۱۹۶۰ بررسی می‌کند. سپس مبارزات مهم کنفدراسیون، تحولات و انشعابات آن را در سال‌های ۷۰ - ۱۹۶۰ و نیز آخرین مرحله فروپاشی آن در اواسط سال‌های ۱۹۷۰ و ادغام آن در تحولات انقلابی ۱۳۵۷ را مورد توجه قرار می‌دهد.

از نظر جغرافیایی، فرآیند کلی این تحولات بین کشورهای ایران، ایالات متحده و قاره اروپا شکل می‌گیرد. معیار زمان‌بندی، معمولاً فاصله بین کنگره‌های سالیانه کنفدراسیون است. بخش عمده متن مربوط به مبارزات کنفدراسیون و در ارتباط با اتفاقاتی است که در ایران و یا خارج روی می‌دهد. مبارزات مزبور اکثراً بر علیه بازداشت‌های سیاسی، محکومیت‌های زندان و نیز اعدام‌ها در داخل ایران و یا با هدف مختل کردن دیدارهای شاه و یا مقامات عالی‌رتبه از کشورهای خارج سازماندهی می‌شد. تحولات سیاسی و فعالیت‌های نیروهای اپوزیسیون و تشکیلات وابسته به آنان چه در ایران و چه در خارج از کشور تا حدودی و تا آنجا که به جنبش دانشجویی مربوط است مورد بحث قرار می‌گیرد. سعی بر آن بود تا به طور همزمان فعالیت‌های بین‌المللی کنفدراسیون را در کشورهای میزبان، به ویژه کشور آلمان که پایگاه اصلی آن در دهه ۱۹۶۰ بود و نیز ایالات

متحدہ در سال‌های ۱۹۷۰ که همین جایگاہ را داشت مورد بررسی قرار دہم. نکتہ آخر اینکہ چون نقل مطالب - چہ از منابع و چہ از اشخاص - دقیقاً منطبق بر همان چیزی است کہ شنیدہ یا استخراج شدہ است، لذا سبک گفتار و واژہ‌ها و چارچوب‌های فکری مطرح شدہ دارای ویژگی‌های خاص خودشان هستند کہ در این اثر سعی بر این است تا دقیقاً همان فرهنگ و اصطلاحات و سبک و سیاق گفتار و استدلال‌های کنفدراسیون طی سال‌های ۷۰ - ۱۹۶۰ کہ جزو فرهنگ متداول جنبش‌های چپ جہان سومی در آن دوران بود بدون کم و کاست حفظ و عنوان گردد. البتہ چنین کاری را نباید بہ حساب تأیید بی‌چون و چرا و بی‌نقد و بررسی سیاست‌ها و عملکرد جنبش دانشجویی گذاشت. بہ خاطر داشتہ باشیم کہ ہدف اولیہ ما در درجہ اول بازسازی دقیق و بی‌کم و کاست تاریخچہ کنفدراسیون است تا ارزیابی و تحلیل سیاسی آن. گفتہ‌هایی از این قبیل کہ رژیم شاہ رژیم دیکتاتوری است و یا اینکہ در ایران مخالفان بہ گونه‌ای سیستماتیک سرکوب می‌شوند و نارضایتی از رژیم شاہ عمیق و وسیع است، عموماً مورد قبول پژوهشگران هستند و در بسیاری از آثار مربوط بہ ایران معاصر مطرح بودہ‌اند. موارد مشخصی کہ کنفدراسیون بہ آنها توجہ داشت و فعالیت‌هایش را بیشتر بر آن متمرکز می‌کرد موارد زندانی کردن افراد یا شکنجہ و اعدام در ایران بود کہ در این اثر چنین موارد مشخصی تنها با اتکاء بہ مدارک و اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرند. سرانجام آن کہ دستہ‌بندی‌ها و درگیری‌های سیاسی درون کنفدراسیون و نیز درون گروہ‌ها و سازمان‌هایی کہ در آن نفوذ داشتند تا حدودی مورد بحث قرار گرفتہ‌اند. این مہم برای درک روند پیچیدہ تحولات کنفدراسیون ضرورت داشت. در عین حال چنین پژوهشی می‌تواند گوشہ‌هایی از زوایای ناشناس تاریخ اپوزیسیون ایران را در خارج از کشور در سال‌های دو دہہ ۷۰ - ۱۹۶۰ روشن نماید.

بخش‌های مختلف این بررسی

فصل اول مروری است گذرا بر تأثیر تاریخی و سیاسی آموزش و پرورش در خارج از کشور از زمان اعزام اولین گروه از دانشجویان به اروپا در اوایل سده نوزدهم تا مبارزات سیاسی دانشجویی در خارج کشور که برای اولین بار در سال‌های بین دو جنگ جهانی توسط شاخه زیرزمینی حزب کمونیست ایران سازمان داده شد که علیه دیکتاتوری رضاشاه تبلیغ می‌کرد. بنیانگزاران محفل مارکسیستی‌ای که بعدها به گروه‌ها پنجاه و سه نفر معروف شد ضمن فعالیت‌های دانشجویی برضد رضا شاه در آلمان و فرانسه، سیاسی شدند. در سال‌های بعد از شروع جنگ دوم جهانی به غیر از تقی ارانی که از زندان رضاشاه جان سالم بدرنبرد، بقیه افراد باقیمانده از این گروه به صورت چهره‌های شاخص حزب توده ایران درآمدند. این فصل همچنین برآمدن و افزایش نفوذ سیاسی و اجتماعی نخبگان تحصیل کرده در خارج را با پدیده کاهش قدرت و نفوذ نخبگان روشنفکری سنتی در داخل کشور مقایسه می‌کند.

فصل دوم به زمینه‌های سیاسی جنبش دانشجویی پس از جنگ دوم جهانی تا تشکیل کنفدراسیون در ۱۹۶۰ اشاره دارد. در طول سال‌های دهه ۱۳۲۰ حزب توده به صورت یک نیروی شاخص سیاسی و روشنفکری درآمد که جمعیت کوچک دانشجویی کشور را در آن دوره تحت الشعاع قرار داد. اما از اوایل سال‌های دهه ۱۳۳۰ سلطه حزب توده در مراکز دانشگاهی و روشنفکری کشور با ظهور جبهه ملی که از مبارزه ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق حمایت می‌کرد به چالش گرفته شد. با وجود تفاوت‌هایی که این دو جریان یا یکدیگر داشتند می‌توان گفت که حزب توده و جبهه ملی هر دو توسط نخبگان روشنفکری تحصیل کرده در خارج هدایت می‌شدند.

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های سیاسی مخالفین تا اواخر دهه

۱۳۳۰ اجباراً دچار وقفه شد. در این دوران تشکیلات دانشجویی ایرانی تنها در ایالات متحده و فرانسه به صورت محدود حضوری غیرفعال داشتند. در اواخر دهه ۱۳۳۰ فعالیت‌های قابل توجهی در بین دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه، انگلستان و آلمان و ایالات متحده به چشم می‌خورد. در این زمان تعدادی نشریات مستقل دانشجویی به وجود آمدند که در آنها نه فقط به مسائل فرهنگی و اجتماعی توجه می‌شد، بلکه بر همبستگی دانشجویان خارج از کشور نیز تأکید بسیار داشت. این امر ناشی از ظهور مجدد جریان اپوزیسیون داخل کشور بود، هرچند اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور به طور مستقل و زودتر فعالیت‌های خود را آغاز کرده بود؛ کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا در ماه آوریل ۱۹۶۰ درست قبل از اولین گردهمایی رسمی جبهه ملی در ایران - جبهه ملی دوم - که توسط هواداران دانشجویی در تابستان ۱۹۶۰ سازماندهی شده بود شکل گرفت. همچنین در همان تابستان بود که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا که در ۱۹۵۲ با هدف حمایت و هواداری از دولت تأسیس شده بود تحت رهبری اپوزیسیون قرار گرفت.

فصل سوم رشد اولیه اپوزیسیون دانشجویی در اروپا و ایالات متحده بین سال‌های ۶۲ - ۱۹۶۰ را در ارتباط با رشد سریع حرکت‌های مشابه در ایران پی می‌گیرد. حرکتی که بیشتر توسط سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی دوم تشکیل شده بود. در این دوران در حالی که جبهه ملی اپوزیسیون را رهبری می‌کرد، این سازمان دانشجویان جبهه ملی بود که با پویایی، فعالیت و حرکت‌های رادیکال خود با کابینه‌های مختلفی که بر سر کار می‌آمدند به مقابله می‌پرداختند. در همان حال فعالین وابسته به جبهه ملی در اروپا و آمریکا ضمن سازماندهی خود به صورت نیروی تعیین‌کننده و رهبری‌کننده جنبش دانشجویی خارج از کشور درآمدند و هر دو تشکیلات، یعنی سازمان دانشجویان ایرانی در

آمریکا و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا از حالت اتحادیه‌های ساده دانشجویی که صرفاً نگران مسائل اجتماعی جامعه بودند به صورت یک نیروی سیاسی تشکیلاتی آشکارا مخالفی درآمدند که فعالیت‌های خود را با سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در ایران هماهنگ کردند.

در ژانویه ۱۹۶۲، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به یکدیگر پیوستند و بدین ترتیب «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، اتحادیه ملی» را تشکیل دادند که خود را سازمان ملی دانشجویان ایرانی در داخل و خارج کشور اعلام کرد. سازمانی که مورد تأیید رسمی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز قرار گرفت. این امر به کنفدراسیون اجازه می‌داد تا به عنوان نماینده همه دانشجویان ایرانی به عضویت سازمان‌های بین‌المللی دانشجویان درآید.

فصل چهارم، کنگره ۱۹۶۲ کنفدراسیون در پاریس و نیز اساسنامه، و ساختار تشکیلاتی این سازمان نوبتیاد را بررسی می‌کند. در اینجا انشعاب هواداران حزب توده و در نتیجه کنترل کامل جبهه ملی بر کنفدراسیون و مخالفت‌های دانشجویان در ایران و خارج علیه نخست‌وزیری علی امینی و سرانجام موضع آنها در قبال اصلاحات پیشنهادی توسط شاه مطرح می‌شوند. برخورداری زنان از حقوق سیاسی و تشکیل سپاه دانش که اینک بخش‌هایی از برنامه اصلاحات رژیم شاه بودند، در اصل از جمله خواسته‌هایی بودند که قبلاً از سوی کنفدراسیون نیز مطرح شده بودند. این که تشکیل یک اپوزیسیون اسلامی جدید که توسط آیت‌الله خمینی رهبری می‌شد و دانشجویان و به‌ویژه طلاب حوزه‌های علمیه از آن حمایت می‌کردند یعنی حرکتی که در پائیز ۱۳۴۱ حضور خود را اعلام کرد نیز در همین فصل مورد توجه قرار گرفته است.

وقایع حساس و سرنوشت‌ساز سال‌های ۴۲-۱۳۴۰ در ایران و تأثیر

آن بر کنفدراسیون در فصل پنجم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در ۱۳۴۲ آن دسته از طلاب مدرسه فیضیه قم که تحت نظر آیت‌الله خمینی تحصیل می‌کردند به دانشجویان دانشگاه تهران پیوستند و در زمره پیشگامان مخالفان قرار گرفتند. در شرایطی که سیاست جبهه ملی دوم در برابر سیاست اصلاحات شاه، یک سیاست «صبر و انتظار» بود، طرفداران آیت‌الله خمینی و دانشجویان، اصلاحات شاه را توطئه‌ای برای تثبیت رژیم دیکتاتوری تلقی کردند. در سال ۱۳۴۲، برای اولین بار بعد از دوران رضاشاه، دولت سرکوب فیزیکی را از دانشگاه به حوزه‌های علمیه قم گسترش داد. این اقدامات سبب تشدید مخالفت گروه‌های اسلامگرا شد که نقطه اوج آن قیام خرداد ۱۳۴۲ بود که طی آن صدها و بلکه هزاران تن کشته و مجروح شدند. همه این تحولات نشانگر آن بود که دوران مخالفت صلح‌آمیز و قانونی در داخل کشور به پایان خود رسیده است. از این مرحله به بعد بود که در کنار تحولات داخل کشور، کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور نیز ضمن تشدید فعالیت خود تحت رهبری جبهه ملی و با همکاری یک جناح منشعب از حزب توده به نحو روزافزونی به چپ‌گرایی پیدا کرد.

فصل ششم تحولات سال‌های ۶۶-۱۹۶۵ را دربرمی‌گیرد و این دورانی است که مخالفین رادیکال در ایران به صورت مخفی خود را آماده مبارزه مسلحانه می‌کردند و بدین ترتیب کنفدراسیون تنها نیروی مخالف باقیمانده‌ای تبدیل شد که فعالیت علنی داشت. گرایش به چپ کنفدراسیون به دلایل تحولات مشخص چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی همچنان ادامه داشت. در ۱۹۶۵ شاخه‌های جبهه ملی در اروپا و ایالات متحده بیش از پیش به چپ‌گراییدند. سازمان انقلابی حزب توده رسماً از کمیته مرکزی این حزب جدا شده و به صورت یک گروه اقلیت به رهبری کنفدراسیون پیوست. در همین زمان فعالین گروه‌های اسلامگرا از

کنفدراسیون خارج شدند و به صورت مستقل دست به سازماندهی زدند. همه گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور از جمله جبهه ملی، گروه‌های اسلامگرا و سازمان انقلابی حزب توده تلاش کردند تا به صورت زیرزمینی دست به مبارزه مسلحانه بزنند اما عملاً فقط سازمان انقلابی حزب توده افرادی را به داخل ایران فرستاد. بعضی از این افراد در ۱۹۶۵ به اتهام سوء قصد نافرجام علیه جان شاه محاکمه شدند. این امر سبب درگیری مستقیم کنفدراسیون و دولت ایران شد و در نهایت کنفدراسیون را به سوی رادیکالیزه شدن بیشتر سوق داد.

فصل هفتم نقش و سهم کنفدراسیون در تعمیق مبارزات جنبش دانشجویان آلمانی را به صورت موردی بررسی می‌کند. در ژوئیه ۱۹۶۷ تظاهرات دانشجویان ایرانی و آلمانی علیه دیدار شاه از برلن باعث آن شد که تشکیل «اپوزیسیون فراپارلمانی» روند تند و شتابانی گرفته و جنبش رادیکال دانشجویان مخالف در آن کشور بیش از پیش فعال گردد. این جنبش خود پیشاهنگ قیام سراسری دانشجویی اروپا در ۶۹-۱۹۶۷ شد. در اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در مبارزات ضد جنگ در آمریکا و نیز در جنبش‌های دانشجویی فعالیت بیشتری از خود نشان داد. همزمان در ۸-۱۹۶۷ موج جدیدی از مخالفت‌ها توسط دانشجویان مخالف سراسر ایران را فراگرفت. دانشگاه‌های تهران و تبریز دست به تظاهرات خشونت‌باری زدند و در پی آن دانشگاه‌های شیراز، اصفهان، مشهد نیز دستخوش تظاهرات شدند. در این دوران نیمی از جمعیت دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بسر می‌بردند و به همین جهت کنفدراسیون از رشد و انسجام بسیار زیادی برخوردار شد. این فصل و نیز فصل بعدی درآمدها و هزینه‌های کنفدراسیون را با توجه به گزارشهای ارایه شده به کنگره سالیانه مورد توجه قرار می‌دهد. تماس رسمی کنفدراسیون با آیت‌الله خمینی در عراق

و نیز شرکت آنان در کنگره بین‌المللی دانشجویی در روسیه باتوجه به درگیری‌هایی که با این کشور میزبان پیدا کرد از جمله دیگر مواردی است که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل هشتم به دومین دهه از فعالیت کنفدراسیون می‌پردازد و جایگاه آن را در تحولات جدید ایران و جهان مشخص می‌کند. در اسفند ۱۳۴۸ یکی از شدیدترین اعتراضات سراسری که از سال ۱۳۴۲ به بعد بی‌سابقه بوده است به رهبری دانشجویان و علیه افزایش قیمت بلیط اتوبوس‌های شرکت واحد سراسر تهران را فراگرفت. در ۱۳۵۰، عملیات چریکی شهری به طور منظم در ایران شروع و در پی آن مجامع دانشگاهی نیز دست به اعتراضات شدیدی زدند. در این دوره، رشد، انشعاب و رادیکالیزه شدن کنفدراسیون نیز ادامه می‌یابد. در همان سال حداقل چهار گروه مائوئیستی و دو شاخه اصلی از جبهه ملی در کنفدراسیون وجود داشتند. اما نفوذ مائوئیست‌ها باتوجه به ارتباط و نیز حمایت‌های سیاسی جمهوری خلق چین از رژیم ایران در سال‌های ۱۹۷۰ ضعیف شد و در همان حال اپوزیسیون دانشجویی چه در ایران و چه در خارج تحت نفوذ نیروهای مارکسیست غیر مائوئیست و سازمان‌های چریکی مارکسیستی و اسلامی قرار گرفت. در ۱۹۷۱ دولت ایران مبارزه شدیدی را علیه کنفدراسیون آغاز و آن را غیرقانونی اعلام کرد. کنفدراسیون، هم بر شدت مبارزاتش علیه رژیم شاه افزود و هم افراد بیشتری را به عضویت خود درآورد.

سرانجام کنفدراسیون در اواسط دهه ۱۹۷۰ به چندین سازمان دانشجویی مستقل تقسیم شد اما اپوزیسیون دانشجویی در خارج از کشور همچنان از نظر تأثیرگذاری و نیز افزایش قدرت و تعداد اعضا روندی صعودی داشت چون گروه‌های رقیب دانشجویی به رغم همه اختلافات در جبهه واحد و مشترکی علیه رژیم شاه همکاری می‌کردند.

فصل نهم، زمینه‌ها و چگونگی تحولاتی را که منجر به انشعاب نهایی کنفدراسیون در ۱۹۷۵ شد مورد بررسی قرار می‌دهد. در سال ۱۹۷۲ کنفدراسیون دچار بحران شد زیرا جمهوری فدرال آلمان سعی کرد تا قانون ویژه‌ای را برای منع فعالیت‌های سیاسی خارجی‌ان و نیز نیروهای مخالف رادیکال آلمان برقرار نماید. با این وجود کنفدراسیون رهبری ائتلافی از گروه‌های پراکنده چپ آلمان را برعهده گرفت و در حمایت از ایرانیان و سایر فعالین سیاسی خارجی به‌ویژه فلسطینیان به مقابله با قوانین تبعیض‌آمیز دولت آلمان پرداخت. در طول سال‌های ۷۳-۱۹۷۲ تظاهرات دانشجویان در ایران ادامه یافت و در همان حال کنفدراسیون فعالیت‌های خود را در آلمان، اطریش، ایتالیا و ایالات متحد تشدید کرد و دامنه آن را به سوئد، هلند، کانادا و هندوستان گشاند. در طول نیمه اول سال‌های دهه ۱۹۷۰ توجه رسانه‌های بین‌المللی به مسائل به ایران به طور کلی و به‌ویژه به مسئله سرکوب مخالفین در داخل ایران روبه افزایش گذاشت.

فصل دهم با تأکید بر نتایجی به شرح زیر این بررسی را به پایان می‌رساند؛ شاه با اعتراضات مداوم دانشجویان و نیز انتقادات شدید گروه‌های بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشر مواجه است؛ رسانه‌های جمعی ایالات متحد و اروپا و حتی محافل و شخصیت‌های دولتی بعضی از کشورها او را آماج انتقادات خود قرار داده‌اند، اعتراضات دانشگاهیان در ایران و نیز تجدید فعالیت و تحرک گروه‌های اسلامگرا و از جمله طلاب قم در طول سالهای ۵-۱۹۷۴ همچنان ادامه داشت. در سال ۱۹۷۶ اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور با اشغال کنسولگری ایران در ژنو به اسناد و مدارکی دست یافت که حاکی از عملیات وسیع ساواک علیه دانشجویان و نیز اتباع خارجی بودند، افشای این مدارک سبب انعکاس بیشتر آراء و خواسته‌های دانشجویان شد. بدین ترتیب تا سال ۱۹۷۷

جنبش دانشجویی در ایران و خارج همچنان به عنوان نیروی اصلی در بین گروه‌های مخالف دولت ایران باقی ماند. در پائیز ۱۹۷۷ دانشجویان در ایران شرکت‌کنندگان اصلی در شب‌های شعر بودند، که به اولین درگیری‌های خیابانی پیش از انقلاب منجر شد. در همان حال اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور با سازماندهی و گسترش اعتراضات قهرآمیز خود توجه جهانیان را جلب کرد. از آن جمله است تظاهراتی که علیه دیدار شاه از واشنگتن در پائیز سال ۱۹۷۷ به عمل آورد و طی آن هزاران تظاهرکننده با پلیس و طرفداران شاه درگیر شدند. با اوج گرفتن انقلاب در سال ۱۹۷۸ اکثر رهبران دانشجویان و فعالین سیاسی به ایران بازگشتند تا مستقیماً به سازمان‌های مختلفی که درون کشور تشکیل شده بود ملحق شوند. اکنون عصر سیاسی جدیدی آغاز شده بود، متفاوت با دورانی که کنفدراسیون در آن نقشی ایفا کرده بود. روایت ما در اینجا پس از ارزیابی مختصری از دستاوردها، سهم و نقش کنفدراسیون در تاریخ معاصر ایران به پایان خود می‌رسد.

فصل اول

تحصیل در خارجه و تأثیر آن بر ایران تا اواسط قرن بیستم

به این گروه از مردان جوان نگاه کنید، ما آن‌ها را با قلبی پر امید و با حمایت‌های مالی چندساله به خارج فرستاده‌ایم تا برگردند و به وطن خود خدمت کنند. حالا آنها بازگشته‌اند... اما در انبان خود بلشویسم برایمان آورده‌اند.^۱

این فصل حاوی مروری است بر تأثیر فرهنگی و سیاسی آموزش و پرورش در خارج از کشور از دوران اولین گروه‌های دانشجویانی که در اوایل قرن نوزدهم به اروپا اعزام شدند. در این فصل، قشر روشنفکری نوگرایی تحصیل کرده در خارج با قشر روشنفکری سنتی تقریباً در حال افول ایران، در مقام مقایسه قرار می‌گیرد. اعزام دانشجو به خارج زمانی به صورت یک خط مشی ثابت دولتی درآمد که شکست‌های فضاحت‌بار نظامی، بعضی از دولتمردان قاجار را متقاعد کرد که یادگیری دانش اروپائیان ضرورت دارد.

بعدها گروه کوچکی از ایرانیان تحصیلکرده اروپا به اشاعه عقاید

۱ رضاشاه، در صحبت از گروه موسوم به «پنجاه و سه نفر» به نقل از:

جدید از طریق تدریس در مدارس، ایجاد مدیریت‌های جدید و نیز به دفاع از اصلاحات اجتماعی و سیاسی برخاستند. انقلاب مشروطه راه‌های تازه‌ای را به سوی دگرگونی‌های فرهنگ سیاسی گشود و بر ضرورت یادگیری و توجه به آموزش و پرورش جدید چه در وطن و چه در خارج از کشور تأکید نمود. در نیمه اول سده بیستم، نظام پهلوی در عین اجرای برنامه‌هایی در جهت مدرنیزه کردن کشور، عناصر ملی و مردمی و دموکراتیک را نیز سرکوب کرد که در بین آنان نخبگان تحصیلکرده در خارج نیز وجود داشتند. نتیجه آن شد که بسیاری از این نخبگان فرهنگی کشور، بعدها به گروه‌های اپوزیسیون پیوستند و در قالب رهبران حزب توده و نیز احزاب جبهه ملی درآمدند. لازم به یادآوریست که اپوزیسیون دانشجویی سال‌های ۷۰ - ۱۹۶۰ خارج کشور پیش‌کسوتانی نیز داشت. بخصوص در سال‌های بین دو جنگ، زمانی که حزب کمونیست اولین گروه‌های دانشجویی را به صورت مخفی و برای تبلیغ علیه رضا شاه بسیج کرد.

اولین گروه از دانشجویان خارج از کشور تا سال‌های دهه ۱۳۰۰ شمسی

تا قرن بیستم تحصیلات رسمی در ایران تحت نظارت روحانیون صورت می‌گرفت. روحانیونی که حافظ دین رسمی در ایران بودند. سلسله مراتب روحانیون، سیستم قضایی، شبکه‌های گردآوری خمس و زکات و عواید حاصله از اوقاف را نیز زیر نظر داشتند. قدرت معنوی این نخبگان مذهبی از قدرت اجتهاد آنان نشأت می‌گرفت؛ این قدرت در اختیار علمایی بود که دارای اطلاعات، توانایی و دانش گسترده‌ای برای تفسیر مستقل قوانین مذهبی بودند و تقلید از هر یک از این علمای دینی چه در زمینه اعتقادات و چه در اعمال و زندگی روزمره بر پیروان آنان واجب بود. ماهیت و حدود قدرت اجتماعی علما در ایران قرن بیستم موضوعیست که اخیراً

بحث‌ها و گفتگوهای آکادمیک بسیار زیادی را برانگیخته است. در هر حال این نکته کاملاً آشکار است که به مرور، تکاپوی روحانیت دال بر رهبری گروه‌های اجتماعی و تحقق آن به صورت دنباله‌روی و تبعیت گروه‌های زیادی از مردم از چنین رهبری‌ای، به طور مستقیم شکلی سیاسی پیدا کرد که حرکت اعتراض‌آمیز مردم در جنبش تنباکو و نیز در انقلاب مشروطه از موارد شناخته شده آن هستند.^۱

نفوذی که روحانیون بر تعلیم و تربیت داشتند یک پدیده منحصر به ایران و یا اسلام نیست، در اروپا نیز تنها طی چند قرن اخیر با توجه به تحولات و نیازهای تکنولوژیکی و اداری دولت‌های نوین، برنامه‌ریزی برای تأسیس مدارس غیرمذهبی آغاز شد و بدین ترتیب وضعیت آموزشی از حالت سنتی خود که توسط کلیساها و مقامات مذهبی اداره می‌شد خارج گردید. فلسفه آموزش و پرورش در ایران تفاوت ریشه‌ای با جوامع دیگری که هنوز قدم در راه صنعتی شدن نگذاشته بودند، نداشت. نگرش سنتی تعلیم و تربیت مبتنی بر سیستم‌های آموزشی رسمی بود که برپایه یک سری اصول و عقاید مذهبی استوار شده که شرح و تفاسیری از کتب مقدس را نیز به همراه داشت.^۲ سبک نوین آموزش و پرورش

1. Hamid Algar, *Religion and State in Iran, 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1969); Sharhrough Akhavi, *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in the Pahlavi Period* (Albany: State University of New York Press, 1980); Nikki R. Keddie, ed., *Religion and Politics in Iran: Shi'ism from Quietism to Revolution* (New Haven and London: Yale University Press, 1983), Said Amir Arjomand, ed., *Authority and Political Culture in Shi'ism* (Albany: State University of New York Press, 1988).

۲. برای مطالعه سیستم سنتی آموزش و پرورش در ایران که هم در روش و هم در محتوای تدریس شباهت‌های بسیاری به آموزش و پرورش سنتی در اروپا دارد بنگرید به آثار زیر

اروپایی در شرایطی وارد ایران شد که زمینه‌های فرهنگی جامعه ایرانی بر این نوع سنت روشنفکری آموزشی همراه با نفوذی که علما بر توده‌ها داشتند استوار بود.

رشد آگاهی و نیاز به دانش و روش زندگی اروپایی در اوایل سده نوزدهم آغاز شد و این زمانی بود که ایران دچار شکست‌های بزرگی در دو جنگ با روسیه شده بود که طی آن مناطق بسیار مهمی از قلمرو کشور از دست رفت و در نتیجه در بعضی از رهبران ایران نسبت به قدرت‌های اروپایی و شکست‌ناپذیری آنان نگرانی‌هایی بوجود آمد. از آنجا که برای اولین بار این مهم در عرصه جنگ با خارجی‌ها تجربه می‌شد، رهبران ایران مانند همتایانشان یعنی رهبران امپراتوری عثمانی، مشکلات خود را اساساً در این دیدند که کشورهايشان را در زمینه تکنولوژی نظامی با معیارهای اروپایی برابر نمایند. در عین حال، زمانی که جنگ‌های ناپلئونی پای هیئت‌های انگلیس و فرانسه را برای جلب متحدین در درگیری‌های احتمالی آسیا به ایران باز کرده بودند، سلسله قاجار (۱۷۸۵-۱۹۲۵) با روش‌های جدید دیپلماسی اروپا آشنا شده بود. بدین ترتیب فتحعلی شاه قاجار که به یافتن متحدی علیه روسیه علاقمند بود ابتدا از بریتانیا و سپس از فرانسه تقاضای کمک کرد. در ۱۸۰۷ شاه معاهده فینکن اشتاین را با فرانسه امضاء کرد و طی آن موافقت کرد تا از ناپلئون علیه بریتانیا در هندوستان حمایت نماید. در نتیجه فرانسه یک هیئت نظامی تحت امر

→

Michael M.J. Fischer, *Iran: From Religious Dispute to Revolution* (Cambridge, Mass. : Harvard University Press, 1980) Roy P. Mottahedeh, *The Mantle of the Prophet: Religion and Politics in Iran* (New York: Simon and shuster, 1985); Reza Arasteh, *Education and social Awakening in Iran: 1850-1960* (Leiden: E.J. Brill, 1962).

عبسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷) فصل ۱۲.

ژنرال گاردان برای تجهیز ارتش ایران با ساز و برگ و آموزش‌های نظامی جدید به ایران گسیل داشت. گاردان همچنین به شاهزاده عباس میرزا که فردی اصلاح طلب بود وعده داد تا تعدادی از ایرانیان را برای تحصیلات جدید به فرانسه اعزام نماید.^۱ به زودی، دیپلماسی انگلیس بر نفوذ فرانسه در ایران پایان داد و هیئت ژنرال گاردان ایران را ترک گفت. در ۱۸۱۱ فرستاده انگلیس، سرهارفورد جونز موافقت کرد تا دو ایرانی را برای تحصیل در انگلیس با خود ببرد. یکی از این دو نفر محمدکاظم فرزند نقاش دربار عباس میرزا و دیگری حاجی بابا افشار بود که او نیز از رده نخبگان به شمار می آمد. این دانشجویان در اکتبر ۱۸۱۱ وارد لندن شدند و خیلی زود و در رشته‌های تحصیلی که عباس میرزا برایشان در نظر گرفته بود پیشرفت کردند. پسر نقاش دربار که قرار بود حرفه پدر را دنبال کند در اثر بیماری سل در اوائل ۱۸۱۳ درگذشت. در تقاضایی که از وزارت امور خارجه بریتانیا برای تهیه سنگ قبر و حک عبارات زیر به عمل آمده است، به وی اشاره شده است:

اینجا آرامگاه محمدکاظم مرد جوانی است که توسط شاهزاده عباس میرزای ایرانی برای تحصیل به این کشور فرستاده شد. متأسفانه حدود هجده ماه پس از ورودش در ۲۵ مارس ۱۸۱۳ در اثر بیماری سل درگذشت. دوستش حاجی بابا برای یادبود و ادای آخرین احترام این عبارات را تهیه کرده است.^۲

۱. درباره عباس میرزا و بیز ماموریت ژنرال گاردان رک حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴) جلد یکم صص ۶۶-۶۱ مصر دوران محمد علی تنها کشور خاورمیانه بود که نا قبل از این تاریخ دانشجویانی به اروپا اعزام داشت. اعزام دانشجو به اروپا از ۱۸۰۹ به بعد که محمد علی اولین گروه از دانشجویان مصری را به فاهره اعزام داشت آغاز شد. رک به Menashri, *Education* · P. 46, n.1

2. Denis Wright. *The Persians Amongst The English: Episodes in Anglo-Persian History* (London: I.B. Tauris & Co. Ltd; 1985), 70-74.

حاجی بابا افشار که تنها شده بود در انگلستان اقامت کرد و به تحصیلاتش در رشته پزشکی همانگونه که به او توصیه شده بود تا شش سال دیگر ادامه داد. پس از بازگشت به ایران پزشک دربار شد و نامش نیز در ادبیات انگلیس وارد شد چون جیمز موریه اسم او را برای قهرمان افسانه‌ای معروفش در داستان ماجراهای حاجی بابای اصفهانی و ماجراهای حاجی بابای اصفهانی در انگلستان به عاریت گرفته است.^۱

در ۱۸۱۵ یک گروه پنج نفره ایرانی به حاجی بابا افشار پیوستند. آنان وظیفه داشتند تا در رشته‌های زبان، مهندسی، طب و تکنولوژی نظامی تحصیل کنند. در بین آنها میرزا صالح شیرازی بود که خاطرات جالبی از سفرش به خاک روسیه و نیز تجربیاتش در انگلستان بجای گذاشت. طبق نوشته میرزا صالح آنها برای رسیدن به مسکو دچار مشکلات زیادی شدند. در آنجا انگلیسی‌ها که خیر شکست ناپلئون در واترلو را شنیده بودند نسبت به آنها بی‌علاقه شدند. این دانشجویان برای دریافت پول از دولت ایران در مضیقه بودند و در یک محیط کاملاً خارجی به حال خودشان رها شده بودند. با این وجود و به هر ترتیب که بود خود را به انگلستان رساندند و در آنجا اقامت کردند و تا ۱۸۱۹ به تحصیلات خود ادامه دادند. میرزا رضا وارد آکادمی سلطنتی نظامی شد و بعدها سرپرستی مهندسی ارتش را برعهده گرفت و نقشه اولین مدرسه فنی سبک اروپایی ایران به نام دارالفنون را کشید. دانشجوی دیگر، میرزا جعفر که مدت طولانی تری نسبت به دیگر همراهانش در انگلستان مانده بود تا ۱۸۲۰ در آکسفورد در رشته پزشکی ادامه تحصیل داد. یکی دیگر

۱. رک به عباس افبال «سابقه تمدن جدید در ایران: کتاب حاجی بابا و داستان نخستین محصلین ایرانی در اروپا» در مجله یادگار جلد یکم شماره ۵ (زانویه - فوریه ۱۹۴۵)، صص ۵۰-۲۸، مجتبی مینوی. «اولین کاروان معرفت» در یغما جلد ششم شماره‌های ۹-۵، ۱۹۵۳.

از افراد گروه که محمدعلی نام داشت، صنعتگر ماهری بود که آخرین روش‌های اسلحه‌سازی و نیز ماشین‌سازی را در کارگاه‌های انگلیس آموزش دید. ازدواج محمدعلی با یک زن انگلیسی همراهانش را دچار شگفتی کرد و به خشم آورد. وی پس از بازگشت به ایران سرپرست کارخانه ذوب فلزات سلطنتی شد. میرزا صالح که وارد دانشگاه اکسفورد شده بود زبان‌های انگلیسی فرانسه و لاتین را مطالعه کرد و روش‌های جدید چاپ را فرا گرفت. او در ایران به مقام‌های بالای دیپلماتیک راه یافت، در تبریز چاپخانه‌ای تأسیس و در ۱۸۳۶ اولین کتاب و روزنامه چاپ ایران را با عنوان کاغذ اخبار منتشر کرد.^۱ سفرنامه میرزا صالح حاوی مطالبی اساسی درباره ضرورت تشکیل سیستم پارلمانی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی است.^۲ در بین سایر موضوعات مطرح شده، نهادهای سیاسی بریتانیا و نیز اصول و ضوابط فرهنگی حاکم بر آن کشور مثل آزادی‌های فردی و اجتماعی و نیز دستاوردهای علمی و فرهنگی زنان و برابری آنان با مردان مورد تحسین او قرار می‌گیرند.^۳ آخرین عضو گروه میرزا صالح، میرزا جعفرخان تبریزی است که بعدها از رجال برجسته سیاسی قاجار شد. او از ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۴ سفیر فتحعلی شاه و در استانبول

۱. رک به محویی اردکانی، تاریخ مؤسسات، صص ۸۹-۱۳۰، و Wright, *The Persians*, Chap. 7 و نیز همایون شهیدی، گزارش سفر میرزا صالح شیرازی (تهران، ۱۳۶۲).

۲. رک به شهیدی پیشین صص ۳۳۲-۳۳۶ و ۳۲۱-۲۰۴ و ۱۹۱، میرزا صالح همچنین به فراماسونها پیوست که به نظر نمی‌آید در مدارج سیاسی او که اهمیت چندانی نیافت مؤثر بوده باشد.

۳. رک به عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق (تهران، امبرکبیر ۱۳۶۴) صص ۱۳-۱۲. طبق گزارش سردنیس رایت، دو ایرانی مقیم هندوستان به نام‌های سید عبدالطیف خان شوشتری و میرزا ابوطالب خان اصفهانی در سال‌های ۱۸۰۱-۱۸۰۰ و ۱۸۰۵-۱۸۰۳ به شرح و توصیف نهادهای سیاسی انگلستان به ربان فارسی پرداخته بودند. *The Persians*, 44-48. Menashri, Education.

بود و بعدها با لقب مشیرالدوله مشاور نزدیک ناصرالدین شاه شد و در ۱۸۵۸ ریاست مجلس شورای دولتی را برعهده داشت که برای مدت کوتاهی شاه قصد داشت بخشی از قدرتش را به آن واگذار کند.^۱ نامه‌ای که از دوران دانشجویی میرزا جعفرخان در لندن در دست است بیانگر آن است که او نیز تا چه اندازه تحت تأثیر نظام دولتی انگلیسی‌ها قرار داشت. در بخشی از نامه‌اش خطاب به یک دوست انگلیسی که در روزنامه نیوتایمز لندن در ۲۴ ژوئن ۱۸۱۹ به چاپ رسیده است چنین می‌گوید:

تو از تحسین و ارادت خالصانه من نسبت به مؤسسات / سیاسی، اقتصادی، فرهنگی / بیشماری که در این کشور وجود دارند به خوبی آگاهی، از پارلمان قدرتمند آن که سرچشمه قوانین خوب و خردمندانه و باعث شگفتی جهانیان و همه نسل‌های آینده است، و اینکه همه قوانین این کشور به طور بیطرفانه در همه جا اعمال می‌شود، و این امتیاز گرانبهایی که هر فرد توسط افرادی مانند خودش محاکمه می‌شود و این همان سنگر آزادی حقیقی است.^۲

به دنبال دانشجویان فوق تعداد دیگری دانشجویان به خارج فرستاده شدند و در زمان محمدشاه یک گروه پنج نفره دیگری از دانشجویان به پاریس اعزام شدند این افراد شاهد انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه بودند ولی در همان سال به علت فوت شاه به ایران بازگشتند.^۳ طبق آنچه که گوینو^۴ می‌گوید، یکی از این دانشجویان حسینقلی آقا که تحصیلاتش را در دانشکده نظامی

1. Wright, *The Persians*, 81. Shaul Bakhash, *Iran: Monarchy, Bureaucracy and Reform Under The Qajars: 1858-1896* (London: Ithaca Press, 1978), 5.

2. Wright, *The Persians*, 78.

۳. محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات، صص ۹۴-۱۸۹.

4. Gobineau

سنت - سیر^۱ به پایان رسانده بود، در ماه مه ۱۸۴۸ در دفاع از «مجمع ملی» و علیه بعضی از «آشوبگران» وارد عمل شد و شخصاً تعدادی از آنان را دستگیر و به زندان که دوره^۲ پاریس انتقال داد. گوبینو در ادامه می‌گوید حسینقلی آقا درباره تاریخ و سیاست فرانسه صاحب نظر بود و نسبت به اعراب و اسلام نظر مساعدی نداشت و بزرگی و عظمت ایران را در بازگشت به گذشته و دوران پیش از اسلام می‌دانست.^۳ اگر این شرح درست باشد حسینقلی آقا اولین دانشجویی بود که در فعالیت‌های انقلابی در اروپا شرکت داشت. دانشجوی ایرانی دیگری که شاهد انقلاب ۱۸۴۸ و پیامدهای آن در فرانسه بود، میرزا حسینخان نام داشت که در دهه ۱۸۷۰ در مقام صدراعظم متنفذ و اصلاح طلب کشور بر صحنه ظاهر شد.^۴ ملکم خان که نیز که بعدها سیاستمداری سرشناس و مبلغ مشروطه شد در همین دوران و از ۱۸۳۳ تا ۱۸۵۱ در پاریس دانشجو بود.^۵

در ۱۸۵۱ اولین مؤسسه آموزش عالی به سبک غربی به نام دارالفنون با تعدادی از معلمان اروپایی که مواد درسی آنان توسط ایرانیان تحصیل کرده فرانسه برای دانشجویان ترجمه می‌شد، آغاز به کار کرد. نفوذ زبان فرانسه که به مدت یک قرن به عنوان زبان خارجی اصلی در کشور آموزش داده شد تا حدودی نتیجه تأثیری است که تأسیس دارالفنون

1. Saint - Cyr

2. Quai d'orsay

3. Le Comte de Gobineau, *Les religions et les philosophies dans L'Asie centrale* (Paris: Ernest Leroux, 1900), 132-34.

4 Guity Nashat, *The Origins of Modern Reform in Iran, 1870-80* (Urbana, Chicago, London: University of Illinois Press, 1982), 27.

۵. حائری، پیشین، ص ۴۰ و محبوبی اردکانی پیشین، ص ۱۹۵. درباره دانشجویان ایرانی در فرانسه در اواخر قرن نوزدهم بنگرید به هما ناطق، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران (پاریس، خاوران، ۱۹۹۶)، بخش ۴.

برجای گذاشته بود.^۱ پایه گذار دارالفنون اصلاحگر بزرگ، صدراعظم میرزا تقی خان فراهانی (امیرکبیر) بود که در طول سفرهایش به روسیه و امپراتوری عثمانی با نهادها و مؤسسات اروپایی آشنا شده بود.^۲ در ۱۸۵۹ دولت ۴۲ دانشجو و از جمله اولین گروه از فارغ‌التحصیلان ممتاز دارالفنون را به فرانسه اعزام کرد تا در رشته‌های پزشکی، نظامی، و علوم مهندسی تحصیل نمایند. این گروه از فارغ‌التحصیلان کشور فرانسه به وطن بازگشتند تا در مشاغل جدیدی که دولت برایشان در نظر گرفته بود و به‌ویژه در وزارت علوم مشغول به کار شوند، بعضی از آنان در پست‌های بالای دیگری منصوب شدند. اما این مردان که تحت نظارت شدید دولتمردان محافظه‌کار قاجار انجام وظیفه می‌کردند برای ایجاد تحولات سیاسی در کشور دارای قدرت چندانی نبودند، حتی یک نفر هم از میان این فارغ‌التحصیلان خارج از کشور، در جنبش مشروطه‌خواهی و هواداری از قانون اساسی به عنوان چهره‌ای شاخص ظاهر نشد.^۳

نزدیک به یک قرن، فرانسه نفوذ عمده‌ای بر توسعه آموزش و پرورش مدرن داشت و از این رهگذر به گسترش فرهنگ و عقاید اروپایی در ایران

۱. محبوبی اردکانی، پیشین، ص ۲۷۰ و ۳۲. Akhavi, *Religion and Politics*, 32.

۲. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴)، فصل ششم.

۳. ر.ک به محبوبی اردکانی، پیشین، صص ۵۴-۳۴۹ و ۳۸-۳۲۱. آراسته، سال ۱۸۶۱ را به عنوان تاریخ اعزام این دانشجویان ذکر می‌کند در این باره ر.ک به، Arasteh, *op.cit.*, p 29 در ۱۸۶۰ وزارت معارف که سلف وزارت آموزش و پرورش بود، در دوران صدراعظمی سپهسالار تأسیس شد. در این باره ر.ک Akhavi, *op.cit.*, p32. علاوه بر دارالفنون چند مدرسه آموزش عالی دیگر نیز قبل از انقلاب مشروطه در ایران تأسیس شد: مدرسه زنانهای خارجه در ۱۸۷۳ و مدارس نظامی به ترتیب در ۱۸۸۳ در اصفهان و در ۱۸۸۶ در تهران، و در ۱۹۰۰ مدرسه فلاحیت و در ۱۹۰۱ یک دانشکده علوم سیاسی وابسته به وزارت امورخارج. در این باره ر.ک به

Akhavi, *Religion and Politics*, 32; Fischer, *Religious Dispute*, 58.

درباره افول مدرسه دارالفنون ر.ک به همانا ناطق، کارنامه فرهنگی، پیشین، صص ۴۲-۴۳.

کمک کرد. علاوه بر تاثیر اولیه‌ای که ایرانیان فارغ‌التحصیل از فرانسه بر جای گذاشتند، گسترش مدارس مذهبی فرانسویان و اینکه ایرانیان اساساً فرانسویان را ترجیح می‌دادند، از این حقیقت ناشی می‌شد که فرانسه بر خلاف روسیه و انگلستان تهدید سیاسی یا نظامی برای ایران به شمار نمی‌رفت. دلیل دیگر، شاید احساس نزدیکی و قرابتی بود که نخبگان فکری ایران از نظر فرهنگی بین خود و فلسفه آموزش و پرورش فرانسویان می‌دیدند که فلسفه‌ای اساساً اقتدارگرایانه، بسیار متمرکز و مبتنی بر نظریه دایرةالمعارفی از محفوظات است. فرانسوی‌ها ساختار اقتدارگرایانه نظام اداری و نیز روش‌های آموزشی خود را چنین توجیه می‌کنند که با استعدادترین افراد حق رهبری دارند و بنابراین قشر روشنفکر و نخبه جامعه یعنی کسانی که استعداد طبیعی عالی دارند، باید رهبری امور توده‌ها را برعهده بگیرند.^۱

در طول چهل سال آخر سده نوزدهم دولت اعزام دانشجو به خارج را متوقف کرد.^۲ ناصرالدین شاه که از خطر نشر عقاید جدید سیاسی دچار ترس روزافزونی شده بود نسبت به تحصیلات جدید بدگمان شد و حتی فعالیت دارالفنون نیز را کد شد.^۳ به هر حال در این دوران محافل کوچک اما با نفوذ در میان مقامات دولتی، تجار و نویسندگان بیش از پیش با نهادها و فرهنگ اروپایی آشنا شدند. در کنار اصلاحات در نیروهای مسلح و نظام اداری کشور، این اقشار شروع به دفاع از تغییرات و تحولات اجتماعی عمیق‌تری کردند. بدین ترتیب دیدگاه‌های جدید در خصوص

1. W. A. Copeland, "American Influence on the Development of Higher Education in Iran" (Ph.D. diss., University of Pennsylvania, 1973), 77.

در مورد تاثیر فرانسه بر فلسفه آموزشی ایران فرن بیسنم بگریه به گزارش گروه مشاوران ماوراء بحار آمریکا در سال ۱۹۴۹ به نقل از Menashri, *Education*, 68

2. Menashri, *Education*, 352.

3. *Ibid.*, 308-11.

اصلاحات سیاسی، برقراری نظم و قانون، محدود کردن سلطنت استبدادی از طریق انتخاب نمایندگان از میان مردم، توسط اندیشه «جنبش روشنگری»^۱ در اواخر قرن نوزده وارد فرهنگ سیاسی ایران شده، این دیدگاه‌ها سرانجام به صورت خواست قانون اساسی مدرن و تشکیل مجلس شورای ملی در ایرن متبلور شدند. انقلاب مشروطه در اثر جنبشی از نیروهای سیاسی - اجتماعی گوناگونی شکل گرفته بود که بخشی از آن نیروها را علما تشکیل می‌دادند و بخش دیگر نیز نیروهایی که دیدگاهی غیردینی داشتند.^۲ پیروزی انقلاب مشروطیت سرآغازی بود بر روند شتابان پذیرش فرهنگ غربی در ایران. در این فرآیند، نخبگان و روشنفکران سنتی، یعنی عمدتاً علما به تدریج سلطه سیاسی و ایدئولوژیکی خود را در مقابل حضور نخبگان جدید تحصیلکرده در خارج از دست دادند. این روند همچنان ادامه داشت تا در نیمه دوم قرن بیستم که دیدگاه غیرمذهبی در همراهی با شکست‌های سیاسی و اجتماعی سلسله پهلوی دچار بحران شد.

۱. رک به فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، (تهران، ۱۳۴۰) و نیز اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار (تهران، ۱۳۵۱) و ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (تهران، پیام، ۱۳۵۵)

۲. در رابطه با نقش علما در انقلاب مشروطیت دیدگاه‌های سیاسی و آکادمیک متفاوتی ارایه می‌شود. مطالعاتی که اخیراً صورت پذیرفته است حکایت از آن می‌کند که علما اگرچه رهبری بن حرکت را سرعهده نداشتند ولی سهمی مهم در پیشبرد و موفقیت اولیه جنبش مشروطه‌خواهان داشتند. در این باره رک به فریدون آدمیت، فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران (تهران، پیام، ۱۳۵۵) ص ۴ و ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فصل ۹ و به‌ویژه صص ۲۸-۲۲۶ و نیز

Manogj Bayat, *Iran's First Revolution: Shi'ism and the Constitutional Revolution* (New York and Oxford: Oxford University Press, 1991)

و نیز:

Said Amir Arjomand, *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran* (New York and Oxford: Oxford University Press, 1988).

در دوران انقلاب مشروطیت اصلاحات آموزشی و مدرنیزه کردن آن مورد حمایت و توجه بخش‌های خصوصی و دولتی قرار گرفت. تأسیس مدرسه رشدیه توسط بخش خصوصی در تبریز نخستین گام و ابتکار مهمی بود در این زمینه. این مدرسه در سال ۱۸۹۷ افتتاح شد. در سال ۱۹۰۶ چهارده مدرسه ابتدایی با نظام جدید آموزشی در تهران وجود داشت و در سال ۱۹۱۱ این تعداد به ۱۲۳ رسید. مظفرالدین شاه مبلغ ۶۰۰۰ تومان بودجه برای مدیریت و سازماندهی پنج مدرسه جدید اختصاص داد. در سال ۹ - ۱۹۰۸ وزارت معارف لایحه‌ای را به مجلس تازه تأسیس تسلیم کرد تا براساس آن دولت برای نیمی از دانش آموزان امکان تحصیل رایگان را فراهم نماید.^۱

تحولات سیاسی که از نتایج انقلاب مشروطه بود بر آموزش و پرورش مدرن و غیرمذهبی زیر نظر دولت تأکید داشت این امر باعث تضعیف موقعیت علما در حیطه آموزش شد. برای مثال در ماده نوزدهم متمم قانون اساسی آمده است: «تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد». اگرچه تاخت و تاز نیروهای بیگانه در ایران در طول جنگ اول جهانی عملاً منجر به ضعف دولت و اختلال در برنامه‌های آموزشی آن شد، اما تأثیر قانون اساسی در ایجاد یک سیستم آموزشی جدید امری قطعی شده بود چرا که فکر آموزش و پرورش همگانی به مسئولیت دولت، شکلی قانونی پیدا کرده بود. به عنوان مثال، آموزش ابتدایی برای پسران علی‌رغم فقدان بودجه و امکانات آموزشی جنبه اجباری داشت، شروع آموزش همگانی دختران نیز به همین دوران برمی‌گردد.^۲ به تدریج

1. Akhavi. *Religion and politics*, 32-33.

۲. محربی اردکانی، پیشین، ۱۳-۲۱۲.

تحصیل کرده‌های خارج از کشور، حداقل تا سقوط سلسله پهلوی از نفوذ سیاسی روزافزونی برخوردار شدند.

در سال ۱۹۱۰ مجلس اولین قانون مربوط به اعزام دانشجویان به خارج را به تصویب رساند، طبق شرایط از پیش تعیین شده هر ساله ۳۰ دانشجو با بورس دولتی به اروپا اعزام می‌شدند که نیمی از این تعداد علوم نظامی و کشاورزی و نیمی دیگر در رشته‌های متنوع آموزش و پرورش تخصص پیدا کردند. در میان اولین گروهی که به اروپا اعزام شدند عیسی صدیق بود که در شرح حالش اشاره‌ای به این سفر دارد و سفر دیگری که به آمریکا داشته است. بعدها صدیق از طرف رضاشاه مأموریت یافت تا اولین دانشگاه مدرن را در تهران تأسیس کند و خود نیز در مقام سناتور و در چندین کابینه نیز در مقام وزیر آموزش و پرورش انجام وظیفه کرد.^۱ در بین افرادی که در این دوران با هزینه شخصی در اروپا تحصیل کردند؛ دکتر محمد مصدق نماینده ملی‌گرایی ایرانی را می‌توان نام برد. طبق شرح حال مختصری که از دوران دانشجویی مصدق در اروپا در دست است او در سال ۱۰ - ۱۹۰۹ در پاریس در رشته‌های علوم سیاسی و اقتصاد تحصیل کرد و بعد از دانشگاه نوشاتل در سوئیس در رشته حقوق دکتر گرفت و با شروع جنگ جهانی اول به ایران بازگشت.^۲ روایات پرآب و تابی از زندگی دانشجویی این دوران در اروپا در کتاب زندگینامه حسن ارفع که پست‌های نظامی و غیرنظامی بالایی را در دوران پهلوی به عهده گرفت، وجود دارد.^۳ در ۱۹۱۸ تقریباً ۵۰۰ دانشجوی

۱ رک به عیسی صدیق، یادگار عمر (تهران ۱۳۴۵) و ببر صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، صص ۳۶۴-۳۷۲

۲ رک به محمد مصدق، خاطرات و تألمات مصدق (تهران: علمی، ۱۳۶۶) صص ۸۱-۶۸. همچنین بنگرید به

Farhad Diba, *Mossadegh: A Political Biography*, (London: Groom Helm, 1986), 10-12.

۳ ارفع که فرزند بک کارمند عالی‌رتبه امور خارجه دوران قاجار و مادرش نیز روسی‌نار بود،

ایرانی در اروپا بودند. از این تعداد ۲۰۰ نفر در فرانسه، ۳۴ نفر در انگلستان، ۹ نفر در آلمان و بقیه در سوئیس و دیگر کشورها زندگی می‌کردند.^۱ در سال ۱۳۰۷ مجلس، قانون جدید اعزام دانشجویان به اروپا را با عنوان «قانون اعزام محصل به خارجه» به تصویب رساند. طبق این قانون هر سال ۱۰۰ نفر دیپلمه دبیرستان و چند نفر از فارغ‌التحصیلان مؤسسات آموزش عالی با هزینه دولتی به خارج اعزام می‌شدند.^۲ در سال ۱۳۰۴ وقتی که سلسله پهلوی تأسیس شد، کل دانشجویان در اروپا ۱۱۰۰ نفر بودند.^۳ در دوران رضاشاه تعلیم و تربیت همگانی و غیرمذهبی همچنان گسترش یافت اما تعداد دانشجویان خارج از کشور در دوران حکومت او افزایش چشمگیری نداشت. در سال ۱۳۳۵، ۱۰۴۰۰ دانشجو در اروپا به تحصیل اشتغال و تحت سرپرستی دولت قرار داشتند؛ در همان حال ۱۳۱ دانشجوی دیگر به صورت شخصی مشغول تحصیل بودند.^۴ در مجموع بین سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۳۸ حدود ۱۵۰۰ نفر در اروپا تحصیل کردند. همچنین در همین دوران (۱۹۳۲) بود که برنامه تحصیل در ایالات متحده، با نظارت و هزینه دولت آغاز شد.^۵

→

در حقیقت در اروپا بزرگ شده بود در شرح حال زندگی خصوصی او داستان‌های پرماجرایی از احراحتی از مدارس گوناگون، روابط عاشقانه و وقت‌گذرایی در کازینوها و نیر سالی‌های ابرای سراسر اروپا آمده است و سرانجام آنکه او پس از گذراندن مراحل از زندگی در مسیر فعالیت‌های ضد استعماری و نیز گرویدن به عقاید اسلامی، وارد آکادمی نظامی استانبول شد و به طور داوطلبانه و به رغم سن و سال کم در جنگ‌های بالکان شرکت کرد. در این باره رک به Hassan Arfa, *Under Five Shabs* (Edinburgh, 1964), chapters I and II.

1. Arasteh, *Education and Social Awakening*, 29.

۲ صدیق، تاریخ فرهنگ، ص ۳۷۱، ۲۹-۳۰. Arasteh, *Awakening*.

3. Copeland, "American Influence," 273.

4. Arasteh, *Education and Social Awakening*, 30.

5. Amin Banani, *The Modernization of Iran, 1921-1941* (Stanford: Stanford University Press, 1961), 102.

اپوزیسیون دانشجویی علیه رضاشاه

در دوران رضاشاه تعداد نخبگان تحصیلکرده جدید همچنان روبه افزایش بود.^۱ طرح گسترده کوتاه کردن دست نخبگان روشنفکر و سنت‌گرای مذهبی از جایگاه اجتماعی و قانونی گذشته خود توسط سیاستمداران تحصیلکرده اروپا مانند علی‌اکبر داور و عبدالحسین تیمورتاش پیاده می‌شد. داور تحصیلکرده سوئیس در مقام وزیر دادگستری نظام قضایی ایران را از بیخ و بن دگرگون کرد. قوانین حقوقی و قضایی جدیدی را جایگزین قوانین قضایی مذهبی پیشین گردید.^۲ تیمورتاش که از تحصیل کرده‌های آکادمی نظامی سنت‌پترزبورگ بود در مقام وزیر دربار به صورت ابزاری در دست شاه برای کنترل مجلس، مطبوعات و سیاست خارجه به کار گرفته می‌شد.^۳ یکی دیگر از فارغ‌التحصیلان مدارس نظامی روسیه تزاری رئیس پلیس قدرتمند رضاشاه محمدحسین آبرم بود که تشکیلات جدید پلیس سیاسی را بنیان گذاشت. از سوی دیگر، استبداد فزاینده رضا شاه افرادی را که دارای دیدگاه‌های دموکراتیکی جهت مدرنیزه کردن کشور بودند دچار نومیدی کرد. در طول دهه ۱۳۱۰، رضا شاه دیکتاتوری فردی خود را بر همه تحمیل کرد ولی نیروهای مخالف پس از سقوط او در شهریور ۱۳۲۰ دوباره پیاخاستند.

1. Mohammad Hasan Faghfoory, "The Ulama-State Relations in Iran: 1921-1941," *International Journal of Middle Eastern Studies*, (November 1987).

برای شرحی مختصر بر روابط علما و دولت و همچنین چگونگی نوآوری‌های آموزشی در ایران جدید ر.ک:

Akhavi, *Religion and State*, chap. 2.

2. Ervand Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions* (Princeton: Princeton University Press: 1982), 140-41.

و ابراهیم خواجه نوری، بازیگران عصر طلایی (تهران، ۱۳۵۷) صص ۱۸-۱۲-۱۰.

۳. خواجه نوری، پیشین. صص ۶۰-۵۶.

در دهه ۱۳۲۰ و تحصیلکردگان اروپا، از جمله وکلا، اساتید دانشگاه‌ها و مهندسين، محفل‌های کوچک غیر مذهبی تشکیل دادند که در اواخر همان دهه و جبهه ملی ایران را به صورت ائتلافی نامنسجم بوجود آوردند که تحت رهبری مصدق ناسیونالیسم نوین ایرانی را از طریق مبارزه علیه سلطه بریتانیا بر صنعت نفت کشور سازمان داد. تقریباً همه شخصیت‌های برجسته شاخه غیر مذهبی جبهه ملی، مثل دکتر حسین فاطمی، علی شایگان، کریم سنجابی و مظفر بقایی از تحصیلکردگان خارج بودند.^۱

نسل تحصیلکرده جدید که پس از انقلاب مشروطیت رشد کرده بود، یک گرایش ایدئولوژیک مهم دیگری را نیز با الهام از مارکسیسم و تجربیات انقلاب بلشویکی شکل داد. در اوایل سده بیستم محافل کوچک مارکسیستی در ارتباط با حزب سوسیال دموکرات روسیه که در بین هزاران کارگر ایرانی مهاجر در قفقاز و نیز در شمال ایران فعالیت داشت، تشکیل شدند. این گروه‌ها نقش مهمی در شاخه چپ جنبش مشروط‌خواهان ایفا کردند، در سال ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند و در یک تلاش نافرجام برای برپایی یک جمهوری سوسیالیستی از نوع شوروی شرکت کردند.^۲ رضا شاه سرانجام

1. Ervand Abrahamian, *Iran*, 190-191, 254-55.

مهدی بازرگان یکی دیگر از چهره‌های سیاسی سرشناس تحصیلکرده در اروپا بود، او رهبری جنبشی را برعهده داشت تا براساس آن روابط بین ناسیونالیسم لائیک و بیز درک و نفیبری نوگرایانه از اسلام را بهبود بخشد. او درباره سال‌های دانشجویی خود در اروپا که در دوران رضاشاه به آنجا رفته بود و تأثیری که محیط بر وی گذاشته است، چنین می‌نویسد: «وقتی که در سال‌های ۱۹۳۰ در اروپا مشغول به تحصیل بودم، از دیدن انجمن‌های آزاد دانشجویی، آزادی و برابری برادروار مذاهب گوناگون و آزادی احزاب سیاسی دچار شگفتی شدم.» به نقل از Abrahamian, *Iran*, 188 برای کسب اطلاعات بیشتر درباره تأثیرات سیاسی و اجتماعی تحصیلکردگان دانشگاه‌های اروپا در بازگشت به ایران ر.ک.: Menashehi, *Education*, 134-42.

2. Abrahamian, *Iran*, 111-16.

کمونیست‌ها و همه احزاب سیاسی را سرکوب کرد اما جاذبه ایدئولوژیک الگوی شوروی در مدرنیزه کردن جامعه کماکان تداوم یافت و در پیدایش جنبش کمونیستی قدرتمندی که بعد از سقوط رضا شاه پای به عرصه وجود نهاد نقش قدرتمندی ایفا کرد. حزب توده ایران تجلی‌گاه اصل جنبش کمونیستی ایران شد و تأثیری عمیق بر فرهنگ سیاسی کشور برجای گذاشت.^۱ همه جنبش‌های چپ نیمه دوم قرن بیستم و از جمله جنبش دانشجویان خارج از کشور در طول سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ شدیداً تحت تأثیر سنت‌های ایدئولوژیکی و رفتارهای سیاسی حزب توده بودند. ولی فعالیت‌های دانشجویان چپ‌گرا در خارج از کشور سابقه‌ای قدیمی‌تر و ناشناخته‌تر دارد که به دوران رضاشاه و قبل از ظهور حزب توده باز می‌گردد.

در اواخر سال‌های ۱۹۲۰ گروه کوچک حزب کمونیست که ناچار به فعالیت مخفی شده بود، به سازماندهی فعالیت‌های سیاسی در میان دانشجویان خارج از کشور پرداخت. یکی از این دانشجویان ایرج اسکندری بود که بعدها در کادر رهبری حزب توده قرار گرفت. او شرح کوتاهی درباره فعالیت‌های این دوران نوشته است. طبق گفته اسکندری عموی او سلیمان میرزا اسکندری که از سوسیالیست‌های سرشناس نسل پیشین بود او را به یک محفل دانشجویی در برلین که توسط حزب کمونیست سازماندهی می‌شد، معرفی کرد. رهبر گروه دانشجویی برلین و نیز رابط آن با حزب، مرتضی علوی بود که در اواخر سال ۱۹۲۸ در پاریس با اسکندری ملاقات کرد و نامش را نیز در تشکیلات حزب ثبت کرد. مأموریت اسکندری بحث سیاسی با دانشجویان ایرانی در فرانسه و نیز جذب افراد فعال و بالقوه سیاسی و تبادل اطلاعات با رفقایش در

۱. جامع‌ترین مطالعه آکادمیک درباره حزب توده به زبان انگلیسی فصول ۶ و ۸ کتاب دبل است: Ervand Abrahamian, *Iran op.cit.*

آلمان بود. در محفل دانشجویی علوی، تقی ارانی نیز حضور داشت که در آن زمان در دانشگاه برلین دانشجوی بود و بعدها از چهره‌های برجسته جنبش چپ ایران شد.^۱ تقی ارانی برخلاف بسیاری از دانشجویان مرفه ایران در اروپا - مثل اسکندری که وابسته به خاندان قاجار بود - به یک خانواده کارمند دون‌پایه تعلق داشت. او فارغ‌التحصیل رتبه اول دارالفنون بود و در ۱۹۲۲ با استفاده از یک بورس دولتی به آلمان آمد.^۲ خلیل ملکی چهره برجسته دیگر چپ ایران در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی نیز با استفاده از بورس دولتی به برلین آمد و با ارانی و رفقایش ارتباط داشت. بعدها ملکی ناچار شد پیش از اتمام تحصیلاتش و گرفتن درجه دکترا به ایران بازگردد، چون سفارت ایران در برلین مستمری او را به اتهام کمونیست بودن قطع کرد.^۳

در اواخر سال‌های دهه ۱۹۲۰ دانشجویان چپ‌گرای ایرانی مقیم آلمان دست به تظاهرات و تبلیغات علیه رضاشاه زدند. از جمله در سال ۱۹۲۸ در طول دیدار تیمورتاش وزیر دربار از آلمان حرکات اعتراض‌آمیزی انجام دادند.^۴ در ۱۹۲۹ اولین گروه از دانشجویان تحت نظارت دولت رضاشاه وارد اروپا شدند. طبق گفته اسکندری اغلب این دانشجویان از خانواده‌های طبقه متوسط بودند و گرایش‌های ضددولتی

۱. رک به ابرج اسکندری، یادمانده‌ها و یادداشتهای پراکنده، (مرد امروز، لندن، ۱۹۸۷) صص ۵۷-۲۴۴، خاطرات اسکندری از فعالتهای کمونیستی زایع بین دانشجویان ایرانی در اروپا برای اولین بار در پیکار، دوره دوم، جلد سوم، شماره‌های دوم و سوم ۱۳۵۲/۱۹۷۳ به چاپ رسید همچنین رک به انور خامه‌ای، پنجاه نفر... و سه نفر، جلد اول خاطرات دکتر انور خامه‌ای (تهران، کتاب هفته، ۱۳۶۲)، صص ۷۲-۷۰.

2. Abrahamian, *Iran*, p 156.

۳. رک به محمدعلی همایون کاتوزیان، خلیل ملکی: خاطرات سیاسی (تهران ۱۳۶۰) صص ۳۱-۲۸.

4. Menashci, *op.cit.*, p 140

داشتند. اکثریت شصت دانشجوی ایرانی که در گرونوبل، فرانسه تحصیل می‌کردند، با دیدگاه‌های ضددولتی اسکندری موافق بودند. تعداد کمی از دانشجویان مرفه از جمله علی امینی، نخست‌وزیر و سیاستمدار آینده، طرفدار وضع موجود بودند. اسکندری موفق شد تا تنی چند از دانشجویان و از جمله رضا رادمنش را (که در آینده یکی دیگر از رهبران حزب توده شد) جذب فعالیت‌های ضد دولتی بکند. یکی دیگر از دانشجویان، فتاحی نام داشت که بعدها ضمن همکاری با پلیس علیه گروه پنجاه و سه نفری که ارانی، اسکندری، و دیگر دانشجویان پیشین بعد از بازگشت از اروپا تشکیل داده بودند، شهادت داد.^۱

در فوریه ۱۹۳۱ در «کنفرانسی از محصلین انقلابی» که در کلن آلمان برگزار گردید تصمیم بر این شد تا درباره مسائل سیاسی و تشکیلاتی، تصمیماتی اتخاذ شود، بیانیه‌ای خطاب به «دانشجویان، توده‌های کارگر و کشاورز و همه هموطنان دوستدار آزادی» صادر شد که طی آن پس از بحث و بررسی وضعیت اقتصادی و سیاسی، دانشجویان ایرانی را به صورت زیر مورد خطاب قرار می‌داد.

محصلین ایرانی. در دنیای امروزه در تمام ممالک زیردست هر جا که نهضت آزادی برپاست محصلین با عشق سرشار و شور انقلابی برای تحصیل آزادی و مبارزه با تسلط اجنبی علمدار بوده و مقام رهبریت را دارا هستند... ایران ما هم یک مملکتی است زیردست و عقب‌مانده که تحت تسلط اجنبی است. شایسته محصلین ایرانی نیست که از نائره نهضت آزادی که در ایران امروز دامن می‌زند کناره‌جویی نموده یا آن که عامل ارتجاع باشند. منظور حکومت جابرانه رضاخان این است که از بین شماها برای خود مزدور و غلام‌بچه تهیه نماید. ثابت کنید که شماها سرباز آزادی هستید و نه

غلام ارتجاع. توده زحمتکش ایران که امروزه برای مبارزه با اصول غارتگری فئودالیزم و تسلط اجنبی با خون خود بازی می نماید، هر محصل با شرفی را که حاضر است صادقانه در راه آزادی قدم بزند، با آغوش باز می پذیرد...

محو باد حکومت استبدادی رضاخان و تسلط ملاکین!

محو باد اصول فئودالی و تسلط امپریالیسم انگلیس!

زنده باد انقلاب زحمتکشان ایران!

زنده باد جمهوری کارگران و دهاقین ایران!^۱

کنفرانس مزبور درباره سرکوب و شکنجه زندانیان سیاسی در ایران گزارشی تهیه و آنرا به زبان های فرانسه، و انگلیسی و آلمانی ترجمه کرد و برای مطبوعات اروپا فرستاد. در ۱۵ فوریه ۱۹۳۱ محفل کمونیستی ایرانیان در برلین اولین شماره روزنامه پیکار را منتشر کرد. این روزنامه توسط حزب کمونیست آلمان حمایت می شد و مرتضی علوی مدیر مسئول آن بود. دیری نگذشت که سفیر ایران در آلمان نامه اعتراضی برای دولت آلمان فرستاد و تقاضا کرد که روزنامه پیکار به دلیل توهین به رضاشاه تعطیل گردد. دولت آلمان که ظاهراً با تهدیدات خشم آلود رضاشاه مواجه شده بود جلوی انتشار روزنامه را گرفت و مرتضی علوی را از خاک آلمان اخراج کرد. اما مطبوعات آلمان در دفاع از روزنامه پیکار دست به اقداماتی زدند، برای مثال در مقاله ای با عنوان «آیا برلین بخشی از ایران است؟» که در ۲۲ آوریل ۱۹۳۱ منتشر شد، روزنامه برلین آم مورگن، رژیم رضا شاه را مورد حمله قرار داد و دولت آلمان را به خدمت به «دیکتاتور شرق» متهم کرد. پس از این واقعه، سفیر ایران خواستار تعطیلی روزنامه برلین آم مورگن شد. این بار مسئله پیکار و برلین آم مورگن در دادگاه مطرح شد. در چهارم آوریل ۱۹۳۲ دادگاه برلین طی نشستی درباره موضوع اتهام «توهین به شاه ایران» تصمیم گیری کرد. مدافعین روزنامه

پیکار مدارکی ارائه دادند که سیاست‌های سرکوبگرانه رضاشاه را افشاء می‌کرد. از جمله فرخی یزدی (شاعر معروف) که در مقام نماینده مجلس با رضاشاه مخالفت کرده و از ترس جانش به خارج از کشور گریخته بود نیز علیه رضاشاه شهادت داد. محاکمه همان روز به پایان رسید و همه اتهامات علیه طرفین بی‌مورد تشخیص داده شد. اپوزیسیون ایرانی رأی دادگاه را به حساب پیروزی خود گذاشت. به‌ویژه آنکه موضوع نیز در مطبوعات آلمان انعکاس یافت.^۱

در همان حال در تابستان ۱۹۳۱/۱۳۱۰ مجلس ایران قانونی را به تصویب رساند که عضویت در سازمان‌هایی با مرام اشتراکی را ممنوع و اعضای این‌گونه سازمان‌ها را به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌کرد. این قانون علیه حزب کمونیست که در همان سال قلع و قمع شد مورد استفاده قرار گرفت.^۲ در عین حال سیاسی شدن دانشجویان در اروپا نگرانی رضاشاه را نسبت به آموزش دانشجویان در خارج از کشور افزایش داد و همین امر عامل و انگیزه‌ای شد تا امر تأسیس دانشگاه تهران که بالاخره در ۱۳۱۳ افتتاح شد با شتاب بیشتری توأم شود.^۳

۱. پیکار، دوره دوم، جلد یکم، شماره‌های ۲ و ۱، ۱۹۷۱، صص ۱۰-۷ و اسکندری، پیشین، صص ۶۹-۲۶۴. برای مقالات پیکار، ر. ک. به خسروشاکی اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (انتشارات مزدک: فلورانس، ۱۹۷۶)، جلد ششم و نیز بنگرید به

Ahmad Mahrads, "Lag Berlin in Persien? Iranische Oppositionelle in der Weimarer Republik," in Kurt Greussing and Jan-Heeren Grevenmeyer, *Revolution in Iran und Afghanistan* (1980) 77-122. Ahmad Mahrads, *Die Deutsch-Persischen Beziehungen von 1918-1933* (Frankfurt am Main, Bern, Las Vegas: Peter Lang, 1979).

۲. ر. ک. به

R. A. Ulyanovsky, ed., *The Comintern and the East: A Critique of the Critique* (Moscow: Progress Publishers, 1981), 300.

3. Menashri, *Education*, 141-42.

به هر صورت با به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان فعالیت‌های دانشجویان مخالف ایرانی در آلمان نیز متوقف شد و مرتضی علوی به اتحاد شوروی رفت و در طی تصفیه‌های استالین کشته شد (در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی از وی اعاده حیثیت شد).^۱ در این میان با قطع مستمری، اسکندری قبل از آنکه بتواند دکترای خود را بگیرد، مجبور شد به ایران بازگردد. در ایران او به ارانی که فیزیک تدریس می‌کرد و نیز به بزرگ علوی (برادر مرتضی علوی) که بعدها نویسنده معروفی شد پیوست. آنان یک محفل کمونیستی مخفی را سازمان دادند که تحت پوشش درج مطالب علمی و اجتماعی افکار خود را از طریق نشریه دنیا اشاعه می‌داد. مجله دنیا به طور غیرمستقیم عقاید مارکسیستی را تبلیغ و افراد مستعد را برای سازماندهی مجدد حزب کمونیست جذب می‌کرد. ارانی ضمن برگزاری جلسات هفتگی به سؤالات دانشجویان و سایر افراد علاقه‌مند به موضوعاتی که در مجله دنیا مطرح می‌شد، پاسخ می‌داد. مجله دنیا تا دو سال انتشار یافت و محفل ارانی به چندین گروه مارکسیستی گسترش یافت.^۲

محفل دنیا اکثر اعضای خود را از میان قشر روشنفکری و تحصیلکردگان جدید انتخاب می‌کرد^۳ و فعالیت‌های آنان خارج از چارچوب تبلیغات و بحث‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بیشتر به صورت

۱ خسرو شاکری، اسناد تاریخی (تهران، پادزهر) ج ۹، ص ۹۳.
 ۲ برای اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر از دنیا و تاثیر آن بر نسل روشنفکران دوران رضاشاه بنگرید به خاطرات خامه‌ای، فصل‌های ۵-۶. طبق آنچه که خامه‌ای در صص ۸۶-۸۴ نوشته است، ارانی در تابستان ۱۹۳۵ عازم اتحاد شوروی شد به احتمال زیاد او در هفتمین کنگره بین‌المللی کمونیسم در مسکو حضور یافته بود و در هنگام بازگشت به ابراز اعترافنامه شناسایی و تأیید حزب کمونیست ایران را نیز به همراه داشت.

Abrahamian, *Iran*, pp 158-61

۳ برای جزئیات دقیق‌تر از سوابق اعضای محفل دنیا رک به خامه‌ای پیشین صص ۹۷-۹۹

شرکت در اعتصابات دانشگاه‌ها بروز کرد. در سال ۱۳۱۵ ۳۰۰ دانشجوی دانشسرای تربیت معلم تهران پس از فارغ‌التحصیل شدن به دلیل شرایط سخت استخدامی تحصیلی از جانب دولت، دست به اعتصاب زدند. بعضی از اعضای محفل دنیا در این اعتصاب که خود به خود روی داده بود و تا حدودی نیز موفق بود شرکت داشتند. در سال ۱۳۱۶ اعتصاب دیگری به رهبری یک انجمن دانشجویی که مخفیانه و توسط اعضای محفل دنیا سازماندهی شده بود باعث تعطیلی دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. دانشجویان خواهان بهبود وسایل و امکانات دانشگاهی و برکناری رئیس مستبد دانشکده بودند. هر دو تقاضا مورد قبول دولت واقع شد. اگرچه پلیس مداخله کرد و تعدادی دانشجوی نیز بازداشت شدند، اما تشکیلات مخفی آنان کشف نشد و همچنان فعال باقی ماند.^۱ اعضای محفل ارانی سرانجام در سال ۱۳۱۶ دستگیر و با نام گروه ۵۳ نفر تحت محاکمه قرار گرفتند و زندانی شدند. ارانی در زندان مرد، اسکندری، ملکی، علوی، رادمنش (همگی از حلقه دانشجویان پیشین اروپا) پس از سقوط رضاشاه به گروهی پیوستند که حزب توده را تشکیل داد.^۲

نخبگان تحصیلکرده در خارج و ایدئولوژی‌های غیرمذهبی

پس از جنگ دوم جهانی

حزب توده ایران با کادر رهبری‌ای که اکثریت آنان از روشنفکران

1. *Abrahamian, Iran*, p 155

۱. خامه‌ای پیشین، صص ۹۵-۹۳

۲. رک به دنیا (ارگان سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران)، دوره دوم، سال دهم شماره چهارم ۱۳۴۸/۱۹۶۹ و نیز رک به خامه‌ای، پیشین و داستان پنجاه و سه نفر بزرگ علوی. رمان معروف علوی به نام چشمهایش نیز به گوشه‌هایی از فعالیت‌هایی دانشجویان خارج از کشور علیه رضاشاه اشاره دارد.

تحصیل کرده خارج بودند، به سرعت در میان گروه‌های شهری مثل کارگران، کارمندان دولت و روشنفکران از حمایت زیادی برخوردار شد.^۱ دیری نپایید که این حزب به صورت بزرگ‌ترین و با نفوذترین تشکیلات سیاسی ایران درآمد. حزب توده نفوذ قابل ملاحظه‌ای نیز بر نیروهای مسلح داشت. در اوایل دهه ۱۳۲۰، اعلام پایبندی حزب به اجرای قانون اساسی، ناسیونالیسم و سوسیالیسم بسیار موفقیت‌آمیز بود. در این زمان در ایران یک شرایط نیمه دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی به وجود آمد. حضور نیروهای مسلح شوروی در شمال ایران و نیز وجهه اتحاد شوروی به صورت یک قدرت جهانی که منادی برابری و برادری بود، در حقیقت کمک بزرگی به موفقیت‌های حزب توده کرد.^۲

در چنین شرایطی بود که نظریه‌های مارکسیستی و عملکرد آن در فرهنگ سیاسی ایران به طور ریشه‌ای جا افتاد و تا آخرین دهه قرن بیستم بر جهان‌بینی اکثر نیروهای چپ در کشور حاکم شد. این سنت سیاسی بر ضرورت تحولات سیاسی و اجتماعی بنیادین و برگشت از جهان سرمایه‌داری و مدرنیزاسیون سوسیالیستی مطابق الگوی شوروی تأکید داشت. رهبری این جریان را عملاً می‌بایست نخبگانی به عهده می‌گرفتند که مهارت‌های سیاسی لازم را برای سازماندهی توده‌ها در مبارزه برای تشکیل چنین جامعه آرمانی داشته باشند. این مجموعه عقاید توسط کمینترن مستقر در مسکو و تحت عنوان سوسیالیسم علمی که مدعی بود ریشه در قوانین عینی تحولات تاریخی دارد به طور جهانی تبلیغ و ترویج می‌شد. در عین حال این ایدئولوژی شبیه به همان سنت‌های قدیمی‌تری بود که بر برتری و اقتدار نخبگان فرهیخته بر انسان‌های معمولی تأکید داشت. کمینترن ادعا می‌کرد که این برتری متعلق به گروه جدیدی است که رهبری توده‌ها را براساس عقاید و دانش جدید علمی، سیاسی و

1. Abrahamian, *Iran*, 283.

2. *Ibid.*, chapters 6-7.

تاریخی برعهده می‌گیرند. اشکال اساسی این دیدگاه در آن بود که تجربه تاریخی ساختمان سوسیالیزم در اتحاد شوروی را با تحقق یک بهشت موعود یکسان می‌گرفت.^۱ بدین ترتیب پیروی بی‌چون و چرا از اتحاد شوروی باعث شد تا بر اعتبار جنبش بین‌المللی کمونیسم و از جمله بر اعتبار حزب توده لطمات بزرگی وارد شود. در طول بحران‌های سال‌های ۴۶-۱۹۴۲ یعنی زمانی که شوروی‌ها برای کسب امتیاز نفت در نواحی شمالی، ایران را تحت فشار قرار دادند و نیز از جنبش‌های جدایی طلب در آذربایجان و کردستان حمایت کردند، بر شهرت و اعتبار حزب توده ضربات شدیدی وارد شد. این وقایع منجر به ایجاد اولین شکاف در حزب توده در سال ۱۳۲۶ گشت که طی آن بخشی از حزب توده به رهبری خلیل ملکی از آن جدا شد. ملکی بعدها چنین استدلال کرد که مارکسیست‌های ایرانی باید به‌طور مستقل از شوروی به برداشت خود از سوسیالیزم برسند.^۲ ملکی و همفکرانش شدیداً مورد حمله شوروی و حزب توده قرار گرفتند و توانستند افراد زیادی را جذب کنند. در سال ۱۳۲۸ ملکی به مظفر بقایی یکی از فعالین سیاسی وقت پیوست تا به اتفاق هم حزب زحمتکشان ملت ایران را تشکیل دهند. این حزب از جبهه ملی که به‌تازگی تأسیس شده بود حمایت می‌کرد؛ در سال ۱۹۵۲

۱ شرح کامل وابستگی‌های عاطفی و روشنفکرانه عناصر نوده‌ای به شوروی‌ها در آناری ار اولین گروه نوده‌ای که بعدها از سرسپردگی بی‌چون و چرای حزب به شوروی‌ها سرخورده و پشیمان شده بودند، دیده می‌شود. برای مثال بنگرید به نوشته‌های انور خامه‌ای، خلیل ملکی و ابرج اسکندری. گرایش به سوی سوسیالیزم و اتحاد شوروی تنها منحصر به گروه‌های سیاسی چپ ایرانی نبود بلکه در دوران استالین گرایش به شوروی‌ها در جنبش بین‌المللی کمونیسم امری رایج بود. برای آگاهی بیشتر ر.ک به:

Fernando Claudin, *The Communist Movement: From Comintern to Cominform* (New York and London: Monthly Review Press, 1975).

2. Abrahamian, *Iran*, 345-46.

حزب زحمتکشان نیز به دو دسته تقسیم شد. بقایی و پیروانش با مصدق اختلاف پیدا کردند اما گروه ملکی که حالا نیروی سوم نامیده می شد به حمایت از جبهه ملی ادامه داد. ملکی نیروی سوم را با عبارات زیر چنین توصیف می کند:

آنهایی که حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را بدون چسبیدن همیشگی به یک بلوک شرقی یا غربی امکانپذیر می دانند... نیروی سوم اند... در اینجا است که جبهه وسیع ملی یعنی نیروی سوم به معنی اعم آن به نیروی سوم به معنی اخص آن که جناح چپ جبهه ملی است... تقسیم می شود. پس نیروی سوم به معنی اخص آن جناح چپ جبهه ملی است.

https://t.me/shenakht_lib

این نوع گرایش سیاسی که خلاصه‌ای از آن در بالا آمد برای نسل جدیدی از چپگرایان که بعدها سلطه و اقتدار حزب توده و اتحاد شوروی را به مبارزه طلبیدند، پیش درآمد و سابقه ذهنی مهمی تلقی می شود. ملکی و یارانش توانستند پایگاهی منسجم در بین مردم ایران کسب کنند اما چنانچه خواهیم دید در اوایل دهه ۱۹۶۰ گرایشات سوسیالیستی مستقل آنان نقش مهمی در ایجاد کنفدراسیون دانشجویان در اروپا داشت.^۱

زندگی سیاسی ایران در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، در ۱۳۳۲ - یعنی وقتی که جبهه ملی و حزب توده هر دو با شکستی تاریخی مواجه شدند - به نقطه عطفی رسید. در آغاز حزب توده با دولت مصدق مخالفت می کرد اما چون مصدق به طور فزاینده‌ای با شاه و نیروهای

۱. خلیل ملکی «نیروی سوم چیست؟»، نشریه کمیون انتشارات سازمان جوانان حزب زحمتکشان ملت ایران، بی‌تا، ص ۷۰۲. درباره میراث سیاسی بجای مانده، از خلیل ملکی ر.ک به محمدعلی کاتوزیان، خلیل ملکی، خاطرات سیاسی (هانووژ: کوشش برای پیشبرد نهضت ملی ایران، ۱۹۸۱) و به‌ویژه مقدمه همایون کاتوزیان.

۲. ر.ک به فصل دوم همین کتاب

محافظه‌کاری درگیر بود که توسط دولت‌های انگلیس و آمریکا حمایت می‌شدند، سیاست حزب توده تغییر کرد. با این وجود حزب توده نتوانست نیروهای قابل ملاحظه‌ای را که در اختیار داشت تجهیز کرده و به مقابله با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برخیزد کودتایی که حکومت مصدق را ساقط کرده و خیلی زود خود حزب توده یعنی کمونیست‌ها را نیز در هم کوبید. میزان مسئولیت شوروی‌ها در مقابل عدم تحرک و انفعال توده‌ای‌ها در این برهه از تاریخ معاصر همچنان در پرده ابهام است. اما زمانی که ابعاد عظیم این شکست آشکار شد، رهبری حزب ناچار شد تا عدم حمایت فعالانه خود از دولت دکتر مصدق را مورد انتقاد قرار دهد. اما این انتقاد از خود بسیار دیر، یعنی در سال ۱۹۵۷ و دز تبعید انجام شد، یعنی در موقعیتی که حزب توده بالاجبار حدود یک‌ربع قرن گرفتار آن باقی ماند.^۱

بدین ترتیب در نیمه دوم قرن بیستم، ناسیونالیست‌های غیرمذهبی و سوسیالیست‌ها اجباراً منفعل و از صحنه خارج شدند اگرچه آراء آنان همچنان در بطن فرهنگ سیاسی جامعه باقی ماند.

و اما قشر نخبگان سنتی (یعنی روحانیون) پس از سقوط رضاشاه موفق شدند برخی از امتیازات و جایگاه گذشته خود را مجدداً اشغال کنند. در این زمان، آیت‌الله سیدحسین بروجردی (ره) که بزرگترین رهبر مذهبی مردم ایران به شمار می‌آمد، نهادهای سیاسی و مذهبی کشور را در مسیری محافظه‌کارانه و بسیار آرام هدایت می‌کرد.^۲ در سال ۱۳۲۸ آیت‌الله بروجردی بیش از ۲۰۰۰ طلبه را در مدرسه فیضیه جمع و آنان را

۱ بنگرید به اسناد پلنوم چهارم حزب توده، شاکری. اسناد تاریخی، ج ۱، صص ۷۱-۳۶۴.

۲ برای آگاهی بیشتر از نقش آیت‌الله بروجردی در این برهه، بنگرید به:

Hamid Algar "Imam Khomeini, 1902-1962: The Pre-Revolutionary Years", Edmund Burke III, and Ira M. Lapidus, *Islam, politics, and Social Movements* (Los Angeles: University of California Press, 1988), 278.

از دخالت مستقیم در امور سیاسی و از جمله عضویت در احزاب سیاسی منع کرد.^۱ به رغم اتخاذ چنین تصمیمی، مبارزات ملی شدن صنعت نفت همه کشور را به هیجان آورده و به مواردی از دخالت مذهبیون در سیاست انجامید که مهم‌ترین آنان به فعالیت‌های آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و گروه فدائیان اسلام مربوط می‌شود. مع‌هذا در پایان، برخی از رهبران مذهبی صاحب نفوذ، از جمله آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله بهبهانی، در آستانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از حمایت مصدق دست کشیدند و در مواردی نیز در جبهه مخالف وی قرار گرفتند.^۲

https://t.me/shenakht_lib

1. Akhavi, *Religion and Politics*, 63.

۲ در مورد فعالیت علما در این دوره، رک به

Mark J. Gasiorowski, *U.S. Foreign Policy the Shah: Building a client State in Iran* (Ithaca and London: Cornell University Press, 1991). Akhavi, *Religion and State*, op. cit..

گذشته چراغ راه آینده است. (می‌نا، حامی، می‌نا)، فصل‌های ۱۱ و ۱۲.

Mohammad-Hassan Faghoory, "The Role of the Ulama in Twentieth Century Iran With Particular Reference to Ayatullah Hajj Sayyid Abul-Qasim Kashani" (Ph.D. diss., University of Wisconsin, 1978). Farhad Kazemi, "The Fada'iyan-e Islam: Fanaticism, Politics and Terror," in Saïd Amir Arjomand, ed., *From Nationalism to Revolutionary Islam* (Albany: State University of New York Press, 1984), 158-176;

سید حسین حوضن‌نبت، سید مجتبی نواب صفوی: اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او (تهران، ۱۳۶۰)

Yann Richard, "L'Organisation des fedaiyan-e islam, mouvement intégriste musulman en Iran (1945-1956)," in Olivier Carre and Paul Dumont, eds. *Radicalismes islamiques*, Tome 1, *Iran, Liban, Turquie* (Paris: L'Harmattan, 1985), 23-82

فصل دوم

خاستگاه جنبش دانشجویی در ایران و خارج تا سال های

پایانی دهه ۱۳۳۰

در این فصل زمینه های تشکیل سه سازمان مستقل دانشجویی در خارج از کشور در سال های پس از جنگ دوم جهانی مورد بررسی قرار می گیرد سه سازمانی که در سال ۱۹۶۲ با پیوستن به یکدیگر کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، اتحادیه ملی را تشکیل دادند. این سه گروه عبارت بودند از کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا.

در طول سال های دهه ۱۳۲۰ حزب توده قوی ترین نیروی سیاسی به حساب می آمد. به ویژه آنکه از نفوذ بسیار زیادی در جمعیت کوچک دانشجویی کشور (یعنی عمدتاً دانشجویان دانشگاه تهران) برخوردار بود. در اوایل دهه بعد - ۱۳۳۰ - نفوذ و قدرت بلامنازع حزب توده در میان روشنفکران، با ظهور مصدق و جبهه ملی به چالش گرفته شد. در فاصله بین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پایان آن دهه تمامی فعالیت های دانشجویی و نیز فعالیت های سایر گروه های مخالف سرکوب شد. ولی در خارج از کشور در اواخر سال های دهه ۱۳۳۰ فعالیت های قابل ملاحظه ای در بین دانشجویان در فرانسه انگلستان، آلمان و ایالات متحده بوجود آمد. چند نشریه دانشجویی منتشر می شد که در آنها نسبت به

مشکلات اجتماعی ابراز نگرانی می‌شد. نویسندگان این نشریات از دانشجویان ایرانی در خارج می‌خواستند تا پیوند و ارتباط خود را مستحکم نمایند. در اوایل دهه ۱۹۶۰ این گرایش با فعالیت مجدد اپوزیسیون و نیز حرکات اعتراض آمیز دانشجویان دانشگاه تهران در ایران شتاب بیشتری به خود گرفت، ولی جنبش دانشجویی خارج کشور تحرک خود را قبلاً یعنی از اواخر دهه ۱۹۵۰ با حضور نسلی جدید از فعالین سیاسی دانشجویان آغاز کرده بود.

حزب توده و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران

https://t.me/shenakht_lib

در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، تنها مؤسسه آموزش عالی کشور یعنی دانشگاه تهران تحت سلطه کامل سیاسی حزب توده در آمده بود. در سال ۱۹۴۳ تعدادی از مدارس عالی فنی و نیز دانشکده الهیات تحت یک واحد اداری مشترک درآمدند و دانشگاه تهران را تشکیل دادند. در دوران رضاه شاه دانشگاه شدیداً تحت کنترل بود، اما در سال‌های ۵۴-۱۹۴۲ که ریاست دانشگاه برعهده علی اکبر سیاسی قرار گرفت، فعالیت‌های سیاسی اوج گرفت.^۱ در بهار ۱۳۲۲ سازمان جوانان حزب توده در محوطه دانشگاه یک باشگاه و یک اتحادیه دانشجویی تشکیل داد.^۲ در سال ۱۹۴۵ این اتحادیه به عنوان تنها نماینده رسمی دانشجویان در دانشکده‌های حقوق، علوم، فنی، ادبیات، پزشکی، دندانپزشکی و

۱. Akhavi, *op.cit.*, 62.

نیز درباره جگونگی تأسیس دانشگاه تهران ر.ک. Menashri, *op.cit.*, chap. 7 دانشگاههای نریز، اصفهان، مشهد و شیراز در ۱۹۴۹ در احوار ۱۹۵۵ و خندبناپور ۱۹۵۶. دانشگاههای ملی و شریف به ترتیب در ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ بنگرید به Fischer, *op.cit.*, 58

۲. سازمان جوانان حزب توده ایران در بهار ۱۳۲۲ تأسیس شد. ر.ک به دنیا شماره ۲، ۱۹۶۸

داروسازی معرفی شد. در پاییز ۱۳۲۷ اتحادیه مزبور علیه قانون منع فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات موفقیت‌آمیزی زد. در اوایل دهه ۱۳۳۰ منابع گوناگون تأیید کردند که بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه تهران یا از اعضای حزب توده و یا از هواداران آن به شمار می‌آیند.^۱

در اوت ۱۹۴۶، حزب توده در کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (IUS)^۲ شرکت کرد. این اتحادیه به دنبال پیروزی متفقین در جنگ دوم جهانی و به صورت یک سازمان جهانی دانشجویی با قبول عضویت سازمان‌های دانشجویی کشورهای مختلف شکل گرفته بود. مقرر اتحادیه بین‌المللی در پراگ چکسلواکی بود. از اعضای اتحادیه‌های ملی ایالات متحده، شوروی و بسیاری دیگر از کشورهای که بعدها در طول جنگ سرد در جناح‌های مخالف قرار گرفتند عضو این اتحادیه بودند. نماینده حزب توده در کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان انورخامه‌ای بود که به عضویت اولین شورای نظارتی کنگره درآمد. اگرچه در ابتدا، سازمان‌های کشورهای کمونیستی دارای اکثریت بودند اما اتحادیه، شکل دموکراتیک و کثرت‌گرا داشت. دیری نگذشت که این وضع تغییر کرد.^۳ در سال

1. Abrahamian, *Iran*, pp 331-33

همچنین ر.ک به پیکار دوره دوم، سال دوم، شماره ۳، ۱۹۷۲، صص ۴۲-۴۴

2 International Union of Students

۳ ر.ک به ما و کنفدراسیون (انتشارات حزب توده، ۱۹۶۷) صص ۱۵-۱۴ آرمان، (سال اول، شماره ۱، نوامبر ۱۹۷۵، صص ۲۸-۲۷) به شرح یک مبنیگ مفیدمانی سزای سازماندهی کنفدراسیون در لندن در نوامبر ۱۹۴۵ می‌پردازد. شهر پراگ برای یادبود واقعه ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹ که نازیها دانشگاه پراگ را تعطیل و طی آن اعتراضات دانشجویان را سرکوب و ده تن از رهبران دانشجویان را به قتل رساندند و صدها تن دیگر را نیز به زندان و اردوگاههای کار اجباری انتقال دادند به صورت سند عملیاتی انتخاب شد و بر ر.ک به

Gerl Van Maanen, *the International student Movement History and Background*

۱۹۴۸ با روی کار آمدن کمونیست‌ها در چکسلواکی درگیری‌ها آغاز شد. در ماه سپتامبر ۱۹۴۹ وقتی که اتحادیه ملی دانشجویان یوگسلاوی با فشار شوروی‌ها از اتحادیه بین‌المللی دانشجویی اخراج گشت، اوضاع به مراتب بدتر شد. در اواخر همان سال، اتحادیه‌های ملی دانشجویی آمریکا و اکثر کشورهای اروپایی اتحادیه بین‌الملل را ترک کردند و در سال ۱۹۵۲ با نظارت کشورهای اسکاندیناوی سازمان رقیب دیگری به نام «کنفرانس بین‌المللی دانشجویی، دبیرخانه هماهنگ کننده» یا به طور رایج‌تر اختصار ISC/COSEC تشکیل دادند.^۱ هر دوی این تشکیلات دانشجویی چنان که در فصل‌های بعد ملاحظه خواهد شد در طول دهه ۱۹۶۰، با جنبش دانشجویان ایرانی در ارتباط بودند.

در بهمن ۱۳۲۷ به دنبال سوء قصد به جان شاه در ایران، حزب توده و گروه‌های وابسته به آن غیرقانونی اعلام شدند، اما حزب همچنان به فعالیت‌های سیاسی خود از طریق کارهای انتشاراتی و تشکیل سازمان‌هایی از جمله سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که در بهار ۱۳۲۹ شکل گرفت، ادامه داد.^۲ سازمان یک مجله دانشجویی به نام

→

(the Hague; 1966) p. 37; 45.

و نیز ر.ک به خاطرات دکتر انور خامه‌ای جلد دوم (تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۲) صص ۵۲-۴۴ و ۳۳۸ که خامه‌ای به شرح مشاهدات خود از کنگره اتحادیه بین‌الملل شرح داده است.

۱. نخستین کنگره کنفرانس بین‌المللی دانشجویی در ژانویه ۱۹۵۲ در ادینبورگ تشکیل شد و در این جلسه توانست سازمانی مستقل و دبیرخانه‌ای هم‌آهنگ‌کننده و دائمی برپا نماید. در این باره ر.ک به

Philip G. Altbach and Norman T. Uphoff, *the Student Internationals* (Meutchen N.J.: The Scarecrow press, 1973), 27-33.

۲. یکبار، دوره دوم، جلد دوم، شماره ۳، ص ۴۴.

دانشجو منتشر می‌کرد.^۱ بدین ترتیب در اواخر دهه ۱۳۲۰ و در اوایل سال‌های دهه بعد دانشجویان هوادار حزب توده، همچنان سلطه و نفوذ خود را بر دانشگاه تهران حفظ کردند. طبق گفته مهدی بازرگان که در ۵۱-۱۹۵۰ رئیس دانشکده علوم و فنون بود.

در آنروزها، مدیریت دانشگاه دچار دردمسر بزرگی به نام حزب توده بود. این تشکیلات از سال ۱۹۴۷ به بعد به شکل موفقیت‌آمیزی دانشجویان را تحریک می‌کرد. به طوری که در سال ۱۹۵۱ ما از هر طرف تحت محاصره [عناصر توده‌ای] بودیم. از دانشجو و استاد دانشگاه گرفته تا کارمندان ساده دفتری و حتی نظافتچی‌های محوطه دانشگاه. دانشجویان کمونیست همه باشگاههای دانشگاه را تحت نظارت خود داشتند و از همه بدتر آنکه مرتب در امور آموزشی و کتابهای درسی دخالت می‌کردند، کمونیستها آنچنان نفوذ گسترده‌ای داشتند که مدیریت دانشگاه بر اوضاع کنترلی نداشت.^۲

برای مقابله با این حضور گسترده و ناگهانی دانشجویان توده‌ای بود که اولین انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۳^۳ تشکیل شد. مهدی بازرگان، محمود طالقانی و یدالله سبحانی از رهبران آن بودند. ولی فعالیت‌های انجمن عمدتاً مذهبی بود و انجمن سعی داشت تا آنچه را که تبلیغات ضداسلامی دانشجویان توده‌ای ز

۱. مصاحبه با ناصر پاکدامن، پاریس، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۹. پاکدامن که از ۱۹۵۰ با حزب زحمتکشان ملت ایران ارتباط نزدیکی داشت، از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ در دانشگاه تهران تحصیل و در رشته اقتصاد فارغ‌التحصیل شد.

۲. بازرگان به نقل از Abrahmian, *Iran*, op.cit., pp. 332-33. همچنین رک به خامه‌ای، پنجاه نفر صص ۷۷-۲۷۵.

۳. عزت‌الله سبحانی که یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران بود، ۱۳۲۳ را تاریخ تأسیس آن می‌داند، در این باره رک به ناصر حریری، مصاحبه با تاریخ‌سازان ایران (تهران: ۱۳۵۸) صص ۱۷۳.

بهایمی می‌دانست، خنثی نماید. بعدها انجمن‌های مشابه‌ای در شهرهای مشهد، شیراز و تبریز تشکیل شد. اما در این دوران انجمن دانشجویان اسلامی فعالیتهای سیاسی و یا تأثیر قابل ملاحظه‌ای نداشت.^۱ در دوران نخست وزیری مصدق و از طریق هواداران جبهه ملی بود که قدرت بلامنازع توده‌ای‌ها در میان دانشجویان دانشگاه‌های کشور به مبارزه طلبیده شد. در سال‌های ۳۲ - ۱۳۳۰ جبهه ملی مجله‌ای با عنوان دانشجویان ایران منتشر می‌کرد. در سال ۱۹۵۳ جبهه ملی به‌ویژه شاخه سوسیالیستی آن با چیرگی حزب توده بر دانشگاه تهران به مقابله برخاست. آخرین شماره دانشجویان ایران ماه تیر ۱۳۳۲ منتشر شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد انتشار مجله متوقف شد.

https://t.me/shenakht_lib

پس از کودتا، جریانی تحت عنوان جنبش مقاومت ملی که ائتلافی غیرمنسجم از بعضی گروه‌های جبهه ملی بود مدت کوتاهی مقاومت را ادامه داد. در پاییز ۱۳۳۲ تظاهرات پراکنده‌ای در دانشگاه تهران و با بازار و در اعتراض به محاکمه مصدق و نیز برقراری روابط دیپلماتیک با انگلستان (که در دوران نخست‌وزیری مصدق قطع شده بود) برگزار شد. در ماه آذر دیدار رسمی ریچارد نیکسون که در آنزمان معاون رئیس جمهور آمریکا بود از ایران، باعث ناآرامی‌های دیگری شد. در همان ماه تظاهرکنندگان به دانشگاه تهران و به بازار هجوم آوردند. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ یعنی یک روز قبل از ورود نیکسون به ایران سربازان و واحدهای

۱ رک ند. Hamed Algar, "Anjomaneha-ya eslami-e Daneshjnyan" in *Encyclopaedia Iranica* (London: Routledge and Kegan Paul, 1986) Vol. 1, Part 3, p. 80-81.

عزت‌الله سعیدی در مصاحبه با حریری، پیشین، صص ۷۴-۱۷۳.

۲. مصاحبه با ناصر پاکدامن، پاریس، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۹. چند بزرگ باقیمانده از یک نشریه دانشجویان ایران: ارگان سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران که ظاهراً مربوط به بهار سال ۱۹۵۳ است گزارش می‌دهد که سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران اولین نشست خود را در مارس ۱۹۵۳ برگزار و یک هیئت اجرایی برای نوشتن اساسنامه تعیین کرد.

ویژه ارتش دانشگاه را مورد تاخت و تاز قرار دادند. آنها وارد کلاس شدند و به سوی دانشجویان آتش گشودند. صدها دانشجو بازداشت و یا مجروح شدند و سه دانشجو به نام‌های مصطفی بزرگ نیا، آذر شریعت رضوی و ناصر قندچی در اثر جراحات وارده از گلوله و سر نیزه‌های سربازان جان باختند. روز بعد نیکون وارد شد و از دانشکده حقوق دانشگاه تهران که تا سال ۱۳۳۹ عملاً در اشغال نظامیان و ارتش باقی ماند، درجه دکترای افتخاری در رشته حقوق دریافت کرد.^۱ مخالفان رژیم شانزدهم آذر را روز دانشجو نام گذاشتند و طی سال‌های بعد نیز در چنین روزی دانشجویان در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات می‌زدند.

واقعه ۱۶ آذر نمایانگر عکس‌العمل رژیم نسبت به فعالیت‌های سیاسی دانشجویان بود، به نشانه آن که هر عمل مخالفی در آینده نیز به همین شدت سرکوب خواهد شد. دیری نگذشت که شبکه سیاسی و نظامی حزب توده نابود شد و جبهه ملی که از خیلی پیشتر از هم پاشیده بود در این زمان کاملاً از حرکت ایستاد. در سال ۵۷-۱۹۵۶ با همکاری

۱. جزئیات دقیق این واقعه توسط یک دانشجو که خود شاهد عینی بر این رویداد بوده است در شماره ۱۳ شماره آذر، هفتم دسامبر ۱۹۶۲ صص. ۶-۱ آمده است. همچنین نگاه کنید به جنبش دانشجویان ایران و وظایف اصلی آن (فرانکفورت، انتشارات کدراسیون دانشجویان) صص ۶ و دانشجو، سپتامبر ۱۹۷۳، صص ۸. این منبع آخری موبد برداشت باکدامس است که اعتقاد دارد اعتراضات ۱۶ آذر دانشجویان بیش از آنکه ناشی از اعتراض به ورود بکسور به ایران باشد، اعتراض به محاکمه مصدق بود. نشریات وابسته به حزب توده سر جبهه‌های صدآمریکایی این اعتراض دانشجویی تأکید داشتند. در این باره بگردید به مقاله روزنامه مردم، ۱۲ ژانویه ۱۹۴۵ که در پیکار دوره دوم جلد یکم، شماره ۳ سپتامبر - اکتبر ۱۹۷۲، صص ۳۲ تحدید چاپ شده است. همان منبع صص ۳۳ ادعا می‌کند که بزرگ‌سا و فندچی از اعضای حزب توده بودند، اما طبق گفته باکدامس تنها بزرگ‌نیا با توده‌ای‌ها ارتباط داشت. ارگان دانشجویی حزب توده موسوم به پیکار دوره دوم، جلد دوم، شماره ۴، ۱۹۷۲، صص ۱۳ اسامی سه دانشجو را به شرح زیر آورده است: مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت‌رضوی، احمد قندچی

سی. آی. ای، سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) به عنوان پلیس سیاسی که مسئول سرکوب و مهار نیروهای مخالف بود، ایجاد شد.^۱ تقریباً هفت سال کشور اجباراً در یک رکود سیاسی مطلق فرورفت.^۲ در سال‌های آخر دهه ۱۳۳۰ وقتی که اپوزیسیون داخل کشور شروع به تجدید حیات کرد، متحدی مهم در عرصه بین‌المللی و در میان جنبش دانشجویان ایرانی خارج کشور پیدا کرد، متحدی که در اواخر همان دهه پا به عرصه وجود گذاشته بود.

انجمن دانشجویان ایرانی و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه

https://t.me/shenakht_lib

در فرانسه انجمن دانشجویان ایرانی از اوایل دهه ۱۹۵۰ بوجود آمده بود، علی‌اصغر حاج سیدجوادی که از نویسندگان و چهره‌های سرشناس اپوزیسیون روشنفکری در دهه‌های ۷۰ - ۱۹۶۰ به حساب می‌آمد و در سال ۱۹۴۶ به عنوان دانشجو به پاریس آمده بود. درباره فعالیت‌های دانشجویی این دوره خاطر نشان می‌سازد که انجمن دانشجویی در آن

۱. بعدها سرویس اطلاعاتی اسرائیل موسوم به موساد وظیفه آموزش و عملیات ساواک را برعهده گرفت. ر.ک به *Mark Gasiorowski U.S. Foreign Policy and the shah: Building a client State in Iran* (Ithaca and London: Cornell University Prese 1991) pp116-18.

۲. اقدامات اعتراضی دانشجویان در دانشگاه تهران به طور کامل قطع نشد. برای مثال در ۱۳۳۴ یک گروه از دانشجویان سعی کردند تا وضعیت سرکوب دانشجویان در ایران را با کارشناسان خارجی که در مراسم هزاره ابن‌سینا شرکت کرده بودند در میان بگذارند که تعدادی از دانشجویان در این رابطه بازداشت شدند. در همان سال اعتصاب بزرگی توسط هزاران تن از کارگران کوره‌پزخانه‌ها صورت گرفت که طی آن تعداد زیادی از تظاهرکنندگان توسط نیروهای امنیتی مجروح شدند. دکتر اقبال که در آن زمان پست نخست‌وزیری را برعهده داشت ضمن ابراز نگرانی از هرگونه اعتصاب، اظهار داشت که قصد دارد با توسل به نیروی نظامی این‌گونه حرکات اعتراضی را سرکوب کند. ر.ک به همان ناطق. «سرکوب جنبش دانشجویی» در زمان نو.

زمان به جز برگزاری جشن‌های نوروز فعالیت‌های آشکار آنچنانی نداشت و اساساً کارش جذب دانشجو برای عضویت در حزب توده بود. با شروع دوران نخست‌وزیری مصدق، دانشجویان هوادار جبهه ملی و به‌ویژه سوسیالیست‌های نیروی سوم شروع به تشکیل یک دسته رقیب کردند تا با سلطه حزب توده مقابله کنند. حاج سیدجوادی مجله‌ای به نام اندیشه که حاوی سی تا چهل صفحه دستنویس بود منتشر کرد. او همراه با سایر هواداران نیروی سوم از طریق محمدعلی خنجی که دانشجوی اقتصاد در پاریس بود با گروه خلیل ملکی در ایران ارتباط داشتند و با دانشجویان توده‌ای انجمن دانشجویان ایرانی در پاریس مخالفت می‌کردند. برای نمونه هنگامی که دولت مصدق در اثر بحران مالی ناچار شد تا هزینه تحصیلی دانشجویان در خارج از کشور را با ارزی بالاتر از نرخ پایین دولتی تأمین نماید، دانشجویان توده‌ای در سفارت ایران دست به تظاهرات زدند و در نتیجه با دانشجویان طرفدار مصدق از جمله حاج سیدجوادی که در آنجا حضور داشت درگیر شدند. بالاخره گروه طرفدار مصدق تقاضای برگزاری انتخابات در انجمن دانشجویان را کردند. در ۱۹۵۲ انتخابات برگزار شد،^۱ اما طبق گفته امیر پیشداد که در آن دوران از دانشجویان نیروی سومی فعال در پاریس بود، پس از انتخابات که تا اواخر شب ادامه داشت، دانشجویان توده‌ای که احساس می‌کردند در انتخابات شکست خورده‌اند صندوق رأی‌گیری را با خود بردند. این وقایع به انشعابی در انجمن انجامید. توده‌ای‌ها کنترل خود را بر انجمن ادامه دادند، در حالی که دسته منشعب در ژوئیه ۱۹۵۲ «اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه» را تشکیل دادند.

۱. مصاحبه با علی اصغر حاج سیدجوادی، پاریس، ۲۶ مه ۱۹۹۰. اطلاعات بدست آمده از مصاحبه با منوچهر هراخانی در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۹ در پاریس شرح واقعه از جانب حاج سیدجوادی را تأیید می‌کند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های هر دو گروه کاهش پیدا کرد و بار دیگر به برگزاری جشن‌های نوروز محدود شد.^۱ در ۲۱ ژوئن ۱۹۵۲ دانشجویان غیرتوده‌ای سازمان خود را قانوناً، با عنوان رسمی «اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه» به ثبت رساندند. طبق اساسنامه اتحادیه اهداف زیر در دستور کار قرار داشتند: ۱. اعتلای علائق تحصیلی دانشجویان ایرانی در فرانسه. ۲. گسترش روابط آنان با دانشجویان سایر کشورها. ۳. آشنا کردن مردم فرانسه با فرهنگ و تمدن ایرانی و بالعکس. در این اساسنامه از مضامین سیاسی و مذهبی نشان آشکاری به چشم نمی‌خورد. پنج نفر در کمیته اجرایی که توسط اعضاء انتخاب شده بودند، مدت یکسال خدمت می‌کردند و تصمیمات مجمع عمومی را که ترکیبی از اکثریت اعضاء بود به اجرا می‌گذاشتند.^۲ دقت زیادی که در تهیه مطالب اساسنامه بکار رفته نشانگر آن است که بعضی از محافل دانشجویی پیش از تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا با روش‌های نسبتاً پیچیده کارهای تشکیلاتی آشنایی داشته‌اند. بعدها وقتی که اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه به کنفدراسیون پیوست، اساسنامه فوق با تغییراتی با اساسنامه کنفدراسیون تطبیق داده شد.^۳

از فعالیت‌های دانشجویان هوادار حزب توده در این دوران، روایتی به نقل از مولود خانلری در دست است. او در سال ۱۹۵۰ وارد پاریس شد، به انجمن دانشجویان ایرانی پیوست. بعد از چند ماه به عنوان منشی

۱. مصاحبه با حاج سیدجوادی و باکدامن، حاج سیدجوادی در ۱۹۵۲ به ایران بازگشت نظرات امیر پیشداد مبتنی بر یک سری یادداشت‌های شخصی است متن آن به رویت نویسنده رسید.

2. "Statut de l'union des etudants Iranainens en France, fondee en Juillet 1952".

که از سوی آقای پیشداد در اختیار نگارنده قرار گرفت.

۳. متن تجدیدنظر شده سند فوق.

انجمن انتخاب و طی دو مرحله از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶ مشغول کار بود. وی که پیشتر از هواداران حزب توده در ایران بود، در فرانسه عضو حزب شد و در پاریس در دانشگاه نوول^۱ که گرایشات کمونیستی در آن قوی بودند به تحصیل ادامه داد. به گفته خانلری، امیرعباس هویدا که بعدها نخست‌وزیر ایران شد و برادرش فریدون که دهه ۱۹۷۰ دارای مشاغل بالای دیپلماتیک بودند، در این دوران در پاریس درس می‌خواندند و از هواداران حزب توده بودند.^۲

اما سازمان دانشجویی تحت کنترل توده‌ای‌ها بیشتر فعالیت‌های خود را بر بورس تحصیلی، تهیه مسکن یا برنامه‌های فرهنگی از قبیل جشن نوروز یا مهرگان متمرکز کرده بود. برای مثال هر پائیز دانشجویان کشورهای مختلف در مسابقات و رقابت‌های فرهنگی در «مزون انترناسیونال»^۳ در مرکز دانشگاهی پاریس شرکت می‌کردند. غرفه ایران که با صنایع دستی تزئین می‌شد چندین بار جایزه اول فرهنگی را برد. با این وجود درگیری‌ها و مجادلات سیاسی نیز جریان داشت. مثلاً برای دفاع از اعضای شبکه نظامی حزب توده که در سال‌های بعد از کودتا

1. Nouvelle

۲ مصاحبه با مولود خانلری، پاریس، ۲۳ و ۲۸ مه ۱۹۹۰. طنز گفته‌های خانلری وقتی که او در سان ۱۹۵۰ وارد پاریس شد. اتحادیه دانشجویی از مدتها قبل در آنجا تشکیل شده بود. خانلری در سوربن درس خواند و علاوه داشت تا پایان‌نامه دکترای خود را به مقابسه بیس ولتر و عبید زاکانی شاعر و منتقد اجتماعی فرعون و سبط احنصاص دهد. وی یادآور شد که صادق هدایت در ۱۹۵۱ در پاریس بود و درست پیش از خودکشی به او توصیه کرد تا رساله دکترای خود را به زبان فرانسه بوسند بلکه آن را به زبان فارسی برای ایرانیان بوسند این موضوع با خلق و خوی اخلاقی هدایت که سرخورده از موضوعات و مسائل آکادمیک بود، مطابقت دارد. در این باره رک

Homa Katouzian, *Sadeq Hedayat* (London and New York: I.B.Tauris, Co Ltd 1991) pp. 32-37.

3. "Maison Internationale"

بازداشت شده بودند اقداماتی در دستور کار قرار داشت. خانلری از طرف حزب مأموریت داشت تا در این باره اطلاعاتی تهیه و آنها را در اختیار مطبوعات فرانسه قرار دهد و همچنین وکلای مدافعی نیز به ایران اعزام نماید و یک کمیته ویژه با عنوان «کمیته دفاع از افسران گرفتار در ایران» که در آپارتمان خانلری مستقر بود برای این منظور تشکیل شد. حزب کمونیست فرانسه و چهره‌های با نفوذی مثل نویسنده و فیلسوف فرانسوی ژان پل سارتر از این تبلیغات حمایت می‌کردند.^۱

در سال ۱۹۵۸ فعالیت‌های دانشجویان ایرانی در فرانسه دوره جدیدی را آغاز کرد.^۲ برای فعال کردن اتحادیه دانشجویان ایرانی، ۱۲ نفر از اعضای آن با یکدیگر ملاقات و یک هیئت اجرایی پنج نفره را انتخاب کردند. پیشداد یکی از اعضای هیئت بود و طبق گفته او، هیئت اجرایی سه نوع سازمان دانشجویی را مورد توجه قرار داد: اول اتحادیه گرای صرف؛ دوم سندیکالیسم سیاسی و سوم ترکیبی از سندیکالیسم دانشجویی توأم با «تعهد» سیاسی. از این میان آخرین نوع فعالیت دانشجویی مورد تأیید قرار گرفت و قرار بر این شد که به اختلافات قدیمی با حزب توده پایان داده شود و هر ایرانی بالای ۱۸ سال که دارای یک کارت شناسایی دانشجویی باشد بتواند به اتحادیه ملحق شود. سلسله نطق‌هایی ایراد شد

۱. مصاحبه با خانلری.

۲. مصاحبه با خانلری. لوموند، ۲ نوامبر ۱۹۵۴. به فعالیتهای دفاع از افسران منهدم حرب توده و از حمله دادخواستی که توسط اساتید دانشگاه به امضاء رسیده است. اشاره دارد. روزنامه اومایت در اول نوامبر ۱۹۵۴ من اعتراض‌نامه‌ای را که به صورت تلگرافی از جانب CGT که قدرتمندترین اتحادیه کارگری تحت سلطه کمونیستهای فرانسه و آن زمان به شمار می‌رفت، خطاب به فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر آن دوران مخابره شده و بیرگراشهایی مربوط به نظاهرات روزانه دانشجویان ایرانی در مقابل سفارت ایران در پاریس را منتشر کرده است

ر ک

تا اعضای جدیدی را جذب کنند. در ابتدا فقط تعداد محدودی در جلسات حضور پیدا کردند اما ظرف دو سال صدها نفر در جلسات خطابه‌ها شرکت کردند. سرانجام تماس‌هایی با دانشجویان ایرانی در انگلستان، آلمان غربی، سوئیس، اطریش، ایتالیا، بلژیک برقرار شد. در ماه مه ۱۹۵۹ نامه پارسی به عنوان ارگان رسمی دانشجویان ایرانی در اروپا انتشار یافت.^۱ فعالین دانشجویی جامعه سوسیالیست‌ها مثل امیر پیشداد، ناصر پاکدامن و منوچهر هزارخانی، اتحادیه دانشجویی فرانسه را جانی دوباره بخشیدند. آنان مجله نامه پارسی را انتشار دادند و در مجموع فعالیت‌های شان نقش تعیین‌کننده و کلیدی در تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا داشت.^۲ پیشداد که دانشجوی پزشکی بود در فرانسه مقیم شد. اما هزارخانی و پاکدامن بعدها به ایران بازگشتند و از چهره‌های بانفوذ محافل آکادمیک و روشنفکری چپ سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ شدند.^۳

طبق گفته پاکدامن، ایده ایجاد همبستگی بین دانشجویان کشورهای مختلف اروپایی اولین بار در اواخر دهه ۱۹۵۰ در مجله نامه پارسی مطرح

۱. عنوان *Namé-ye Parsi* [نامه پارسی] دقیقاً مطابق اصل فارسی آن به فرانسه است که در دوره اول چاپ آن به همین نام منشر می‌شد. در دوره دوم انتشار که به صورت ارگان کنفدراسیون چاپ شد عنوان نامه پارسی را بخود گرفت.

۲. اطلاعات این بخش از یادداشتهای پیشداد گرفته شد. ر.ک. به مکاتبات بین اصغر شیرازی و جلال آل احمد. شیرازی در نامه‌ای که در ۲۵ اکتبر ۱۹۶۰ از هابدلیرگ نوشته است به فعالینهای جامعه سوسیالیستها در آلمان و فرانسه اشاره می‌کند و نظرات و راهنمایی‌هایی آل احمد را درباره این گروه و اینکه آیا گروه مزبور قابل اعتماد است را جویا می‌شود. ر.ک به علی دهباشی، (به کوشش) نامه‌های جلال آل احمد (تهران انتشارات پیک، ۱۳۶۴)، صص ۷۰-۲۶۷ پاسخ آل احمد در همانجا صص ۶۹-۶۱.

۳. مصاحبه با منوچهر هزارخانی، پاریس، ۲۹ اکتبر ۱۹۸۹. نظرات هزارخانی درباره فعالینهای سیاسی دانشجویان در سالهای ۱۹۵۰ با نظرات حاج سیدجرادی و پاکدامن یکسان است.

شد. البته از قبل تماس‌هایی بین محافل دانشجویی ایرانی در فرانسه، آلمان و انگلستان برقرار شده بود و این مجله حلقه‌های ارتباطی آنان را محکم‌تر کرد. در عین حال تغییرات مثبتی در خط‌مشی دولت نسبت به دانشجویان پدیدار شده بود. امور دانشجویی در هر کشور اروپایی تحت نظر رسمی یک سرپرست دانشجویی درآمده بود. برای مثال ۳۰۰ الی ۴۰۰ دانشجوی ایرانی در فرانسه تحت سرپرستی جهانگیر تفضلی روزنامه‌نگاری قدیمی قرارداداشتند. او که سرپرست کل دانشجویان ایرانی در اروپا بود، در واقع پست مهم و جدیدی در سطح سفیر کبیری داشت که مقر آن در فرانسه بود. پاکدامن که تفضلی را می‌شناخت به سراغش رفت تا درباره انتشار نامه پارسی با وی گفتگو کند. تفضلی نظر موافق داشت و حتی وعده داد که چند شماره از این مجله را نیز بخرد. حمید عنایت، مهرداد بهار و پرویز مرآت از جمله افرادی بودند که از آنان تقاضا شد تا برای نامه پارسی مقالاتی بنویسند. عنایت خود پیشتر یک ارگان دانشجویی به نام پژوهش را در انگلستان بچاپ می‌رساند بدین ترتیب نامه پارسی به صورت فصلنامه منتشر و دانشجویان ایرانی در چندین کشور به خوبی از آن استقبال کردند.^۱

اولین شماره نامه پارسی در ماه مه ۱۹۵۹ منتشر شد. سرمقاله آن با عنوان «به سوی وحدت و همبستگی»، با استناد به آمار رسمی، تعداد دانشجویان ایرانی در اروپا را ۷۰۰۰ تن اعلام و چنین استدلال کرد که این دانشجویان باید با هدف حفظ منافع ملی و صنفی خود متحد شوند. در پایان، نامه پارسی وعده داد تا همه تلاش خود را برای حفظ و برقراری اتحاد و همبستگی در بین همه دانشجویان ایرانی در اروپا معطوف دارد و

۱ مصاحبه با پاکدامن. درباره مأموریت تفضلی و رابطه کلی دولت ایران با محافل دانشجویی در اروپا در این زمان رک به حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفت‌وگو با مهدی خابایا نهرانی، (Saarbrücken; Baztab Verlag, n.d.) صص ۱۸-۳۱۷.

از حقوق آنان دفاع نماید علاوه بر این تصریح کرد که در حیطه امور سیاسی داخل نشده و در درگیریهای سیاسی روزمره نیز دخالت نخواهد کرد.

با اینحال در ادامه سرمقاله آمده بود که نامه پاریسی تنها یک ارگان صنفی نبوده و موضوعات زیادی را مطرح خواهد کرد، از جمله «علل عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران».^۱ مقاله‌های شماره اول مجله بیشتر از فرانسه و انگلستان رسیده بود. به عنوان مثال، حمید عنایت یک مقاله کوتاه فلسفی با عنوان «درباره حقیقت» نوشته بود که طی آن ضمن ستایش از هگل به عنوان پیشگام جنبش جدید در فلسفه، چنین نتیجه‌گیری کرد که «حقیقت در زمان و مکان و مستقل از افکار آدمی وجود دارد».^۲ پاکدامن، آموزش و پرورش را از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار داده بود و یادآور شد که بیش از ۸۵ الی ۹۰ درصد جامعه ایرانی بیسوادند و پس از بحث و بررسی دقیق عوامل بیسوادی و آمار گوناگون، پیشنهاد کرد که ضروریست تا همه مردان و زنانی که دارای دیپلم دبیرستان هستند، مدت دو سال به بیسوادان آموزش دهند.^۳ این اولین بیان دقیق تقاضای مهمی بود که کنفدراسیون بعدها آنرا در زمره اهدافش قرار داد. به زودی شاه این ایده را از اپوزیسیون دانشجویی به عاریت گرفت و تحت عنوان «سپاه دانش» آن را به یکی از اصول پایه‌ای انقلاب سفید تبدیل کرد.^۴

اولین شماره نامه پاریسی همچنین شامل نقد فیلم و قطعات ادبی است.

۱ نامه پاریسی. شماره ۱ می ۱۹۵۹ صص ۲-۱.

۲ همانجا، ص ۱۳

۳ همانجا، ص ۳۸

۴ این مهم، یعنی نقش تحصیلکرده‌گان روشنفکر ایرانی در مطالعات مربوط به کمبود وضعیت آموزشی مدرن در ایران مطلقاً مورد توجه قرار نگرفته است در این باره رک به Menashri. "Rural Education and the Literary Corps" in *Education and the Making of Modern Iran*. 178-83

مقاله‌ای درباره تحصیل پزشکی در فرانسه و همچنین آمار تحلیلی از جمعیت دانشجویان ایرانی در اروپا به شرح ذیل: ۷۶۲ نفر ایرانی در فرانسه تحصیل می‌کردند که ۵۶۲ نفر آنان گذرنامه دانشجویی داشتند. بیش از نیمی از این افراد به طور تقریبی از دانشجویان پزشکی و بقیه نیز در رشته‌های حقوق و علوم و علوم انسانی و آموزش پرورش تحصیل می‌کردند. رقم ذکر شده ۷۰۰۰ دانشجوی در اروپا در مقام مقایسه با ۱۱۱۰۵ دانشجوی دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۵۹ - ۱۹۵۸ رقم بالایی بود. در خاتمه مقاله‌ای با عنوان «مسئله کادرها در ایران» نوشته حسین ملک، برادر خلیل ملکی رهبر نیروی سوم نیز درج شده بود.^۱

سومین شماره نامه پاریسی که در ژانویه ۱۹۶۰ منتشر شد، مباحثات و مسایلی را به دنبال داشت. این شماره حاوی مقاله‌ای از ایران بود که جهتی سیاسی بخود گرفته و احتمالاً خلیل ملکی نویسنده‌اش بود و سرمقاله را هم ناصر پاکدامن بدون ذکر نامش نوشته و در آن استدلال کرده بود که سازمان دانشجویی باید به فراتر از منافع صنفی خود بیاندیشد و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خط مشی ملی در کشور و آموزش عالی شرکت داشته باشد. او دانشجویان را «کارگری که در درجه اول با قدرت اندیشه خودکار می‌کنند» توصیف کرده و یادآورد شد که «نمایندگان انجمن‌های دانشجویی باید هرچه زودتر دور هم جمع شوند و دفتری دائمی برای خود انتخاب کنند، دفتری که در حکم اولین بنیاد یک انجمن اروپایی متحد باشد».^۲ هزارخانی هم مقاله‌ای با عنوان «سندیکالیزم دانشجویی» نوشته بود. او نیز با ارجاع به منشور اتحادیه ملی دانشجویان فرانسوی (UNEF) مصوب ۱۹۴۶ در گرونوبل، دانشجو

۱. فعالینهای حسین ملک در سازماندهی جامعه سوسیالیستهای خارج از کشور در نامه شیرازی به آل احمد تذکر داده شده است. رک به نامه‌های جلال آل احمد، ص ۲۶۷

۲ نامه پاریسی، جلد یکم، شماره ۳، ژانویه ۱۹۶۰، ص ص ۳۰-۱۲۹. و مصاحبه با پاکدامن

را «یک کارگر فکری جوان» تعریف کرد و یادآور شد که اتحادیه مزبور طی یک سلسله تحولات تاریخی به شکل یک اتحادیه دانشجویی «سندیکالیستی» درآمده است، یعنی اتحادیه‌ای که هم به منافع اجتماعی و هم به منافع صنفی خود می‌اندیشد. هزارخانی همچنین ترجمه‌ای از منشور گرونوبل بدست داد که چنانچه ملاحظه خواهد شد بعدها توسط اولین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا رسماً پذیرفته شد.^۱ مقاله دیگر خلاصه سخنرانی خانم کوکب صفاری درباره «ضرورت آزادی زنان» بود و در آن از ستمی که بر زنان ایرانی می‌رفت شکایت کرده و بر برابری کامل حقوق زن و مرد تأکید ورزید. نویسنده به‌ویژه بر حق رأی زنان و نیز احراز مشاغل سیاسی توسط آنان به منظور تصویب قوانینی که سرنوشتشان را عوض کند، حمایت کرد.^۲ این تقاضای مهم دیگری بود که به زودی توسط کنفدراسیون رسماً مورد حمایت قرار گرفت و سپس به عنوان یکی دیگر از اصول مهم انقلاب سفید به عاریت گرفته شد.

در این زمان نگرش مثبت اداره سرپرستی کل دانشجویان نسبت به نامه پاریسی و دست اندرکارانش تغییر کرد. تفضلی که پیشتر قول حمایت‌های مالی از سه شماره اول نامه پاریسی را داده بود، خود دست اندرکار انتشار مجله رقیب دیگری به نام ایران مآشد، که در ایران چاپ و به خارج ارسال می‌شد. در اوایل سال ۱۹۶۰ تفضلی به پاکدامن گفت که توافق قبلی آنان به پایان رسیده است. قرار بود که ایران به عنوان متحد آمریکا در جنگ سرد از حمایت‌های کامل دولت آمریکا برخوردار شود و دانشجویان ایرانی نیز باید بین دو بلوک شرق و غرب یکی را انتخاب کنند. به نظر تفضلی آنها نمی‌توانستند بی‌طرف باشند. او سپس علیه خودمختاری اتحادیه دانشجویان وارد عمل شد. هزینه‌های جشن‌های نوروزی

۲. همانجا، ص ۵۲-۱۵۰.

۱. همانجا، ص ۶۶-۱۶۲.

اتحادیه، به طور سنتی توسط سفارت ایران، دفتر سرپرستی کل و بازرگانان ایرانی تأمین می‌شد. تفضلی پلیس فرانسه را وادار کرد تا از دادن اجازه برگزاری جشن‌های نوروزی توسط اتحادیه خودداری نماید. و بعد برای آنکه استقلال مجله نامه پاریسی را خدشه‌دار نماید قطعه شعری را که به هواداری از شاه توسط الف. حریری سروده شده بود، انتشار داد. حریری یک پزشک ایرانی مقیم پاریس بود که از جواز اقامت خود برای ثبت قانونی نامه پاریسی در فرانسه استفاده کرده بود.^۱

فدراسیون انجمن‌های دانشجویی ایرانی در بریتانیا

https://t.me/shenakht_lib

شاخه دوم و بسیار مهم آنچه که بعدها کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا نام گرفت در انگلستان تشکیل شد. در دهه ۱۹۲۰، تعدادی از دانشجویان ایرانی در ارتباط با شرکت نفت ایران و انگلیس وارد دانشگاه‌های بیرمنگام و دیگر دانشگاه‌های انگلیسی شدند تا در رشته‌های فنی تحصیل کنند. در سال ۱۹۵۵ کنسولگری بریتانیا اعلام کرد که ۹۰ دانشجو و دانش‌آموز ایرانی در مدارس و دانشگاه‌های انگلیس مشغول به تحصیل هستند. در سال ۱۹۵۷ این رقم به ۶۲۰ نفر افزایش پیدا کرد و در ۱۹۶۷ به ۱۵۰۰ نفر رسید.^۲ یک انجمن دانشجویی ایرانی پیش از جنگ دوم جهانی در منچستر و انجمن ایرانی دیگر نیز به سرپرستی لرد

۱. رک به مصاحبه پاکدامن. یک نمونه از دیدگاه‌های دولت درباره فعالیتهای دانشجویان در فرانسه در نشریه رسمی وابسته به محافل دولتی آن زمان به نام اخبار ایران، (جلد یکم، ص. ۲۳، ۱۴ آوریل ۱۹۶۰) چنین بازتاب یافته است: به نوشته این نشریه نامه پاریسی و نیز اتحادیه دانشجویان در فرانسه محل تجمع مشتی دانشجویی بی‌تجربه و ستیزه‌جو بود که سعی داشتند تا بجای توجه به رهنمودهای مقامات سفارت، تصویر ایران در خارج از کشور را خدشه‌دار سازند.

۲. Wright, op.cit., pp. 150-51 ری به رقم ۱۲/۰۰۰ دانشجوی ایرانی در بریتانیا در سال ۱۹۸۷ نیز اشاره دارد (Ibid, p.151)

باتم^۱ وجود داشت. اولین انجمن توسط ایرانشناسان انگلیسی و در ارتباط نزدیک با سفارت ایران تشکیل شده بود و به طور کلی وظیفه آن عبارت بود از تهیه برنامه‌های ادبی و فرهنگی و نیز جذب و تربیت نخبگان سیاسی. «انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان» مستقر در لندن که به «انجمن لندن» شهرت داشت پس از جنگ به وجود آمد و سفیر ایران ریاست آن را برعهده داشت و با «انجمن ایرانی» نیز مرتبط بود. در اواخر سال‌های ۱۹۵۰ دانشجویان مخالف نیز چند محفل تشکیل دادند و رهبری محافظه کار انجمن لندن را به مبارزه طلبیدند. در بین این فعالین از منوچهر ثابتیان، حسن رسولی، پرویز اوصیاء، امیر طاهری و پرویز نیکخواه می‌توان نام برد. اینان از اعضای «انجمن لندن» بودند که در سال ۱۹۵۸ پس از یک مرحله از مشارکت فعال در انجمن و اداره موفقیت آمیز آن، رهبری انجمن را در دست گرفتند. رهبری جدید سعی کرد تا انجمن لندن را مستقل و آنرا بازسازی کند به طوری که نتیجه کار منجر به ایجاد فدراسیونی از انجمنهای دانشجویان ایرانی انگلستان گردد و در پی آن نیز چند نشریه دانشجویی بچاپ رساندند.^۲

طبق گفته منوچهر ثابتیان، اوج‌گیری و حرکت‌های اعتراضی دانشجویان در خارج مستقلاً و پیش از تجدید فعالیت اپوزیسیون ایران در ۱۹۶۰ آغاز شده بود. تشکیلات دانشجویی خارج کشور به طور مستقل

1. Lord Bottom

۲. مصاحبه با منوچهر ثابتیان، لندن، ۳۰ ژوئیه و ۵ اوت ۱۹۹۰ او در سال ۱۹۴۷ و پس از پایان تحصیلات در البرز همراه با چهارتن دیگر از یک گروه ۲۱ نفره اعزامی توسط دولت ایران وارد لندن شد. این افراد به عنوان بهترین‌ها از بین ۷۰۰ تن شرکت‌کننده در آزمون ورودی به دانشگاه گزینش شده بودند. در طول جنگ برنامه سالبانه اعزام یکصد دانشجو به اروپا که توسط رصاشاه صورت می‌گرفت متوقف شد. در سال ۱۹۴۷ دولت ایران این برنامه را در سطحی پائین‌تر ادامه داد. رک به پژوهش شماره ۲ جلد سوم، دسامبر ۱۹۶۰، که در آن به شورش و اعتراضات دانشجویی در اروپا که در ۱۹۵۸ آغاز شده است اشاره دارد.

بوجود آمدند. هرچند که بسیاری از فعالین دانشجویی احتمالاً از هواداران حزب توده یا طرفدار جامعه سوسیالیستها بودند. ثابتیان در ۱۹۴۷ به صورت یک هوادار حزب توده وارد انگلستان شد. او که ضمن تحصیل در دبیرستان البرز، جذب حزب شده بود، در انگلستان وارد دانشکده پزشکی شد و به محافل دانشجویان چپگرا راه یافت و در فعالیت‌هایی از قبیل حمایت از چریک‌های کمونیست یونان شرکت داشت. در سال ۱۹۵۸ رهبری حزب توده به آلمان شرقی نقل مکان کرد و در نتیجه حوزه‌های فعالیتی حزب به جانب اروپای غربی متمایل شد. در سال ۱۹۵۹ ثابتیان عازم پراگ شد تا در جلسه سالیانه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان حضور یابد. در آنجا با بابک امیر خسروی سرپرست سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که در آن زمان در تبعید بسر می‌برد ملاقات کرد و آنها درباره ایجاد یک سازمان دانشجویی مستقل در اروپا با یکدیگر به بحث و تبادل نظر نشستند. امیر خسروی نظر مساعد داشت اما یادآور شد که دانشجویان ایرانی در اروپای شرقی نمی‌توانند به طور مستقل از حزب توده و یا کشورهای میزبان‌شان فعالیت کنند. ثابتیان آگاه بود که کشورهای بلوک شرق فاقد آزادی هستند اما مسئله را نزد خودش چنین توجیه می‌کرد که گویا وجود دیکتاتوری در این کشورها ضرورت دارد. او سپس به لایپزیگ در آلمان شرقی رفت و با بعضی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده در محل اقامتشان در هتل آستوریا^۱ ملاقات کرد. رهبری حزب با فکر تشکیل یک سازمان دانشجویی در اروپا نظر موافقی نداشتند مگر آنکه چنین سازمانی تحت کنترل آنان باشد، اما ثابتیان به آنها گفت که یک چنین سازمانی به‌رحال به‌زودی تشکیل خواهد شد و حزب توده نمی‌تواند از طریق سازمان دانشجویی خود در دانشگاه تهران آنرا کنترل نماید. بالاخره از او خواسته شد تا به فعالیت‌های دانشجویی

خود به صورت هوادار مخفی حزب توده ادامه دهد. ثابتیان قبول کرد اما یادآور شد که چنین فعالیت‌هایی باید آشکار و مستقیم باشد تا مفید واقع گردد. هنگامی که در سال‌های ۶۱ - ۱۹۶۰ پرویز نیکخواه محفلی از هواداران حزبی را که در منطقه لیورپول منچستر داشتند رسماً به عضویت حزب در آورد، ثابتیان نیز به عضویت حزب درآمد.^۱

درست پیش از تشکیل کنفدراسیون در اروپا فعالیت‌های مطبوعاتی گسترده‌ای در بین محافل دانشجویان ایرانی در انگلستان بوجود آمده بود. انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان در اواخر سال ۱۹۵۷ یا اوایل ۱۹۵۸ شروع به انتشار نشریه ماهانه‌ای به نام پژوهش کرد.^۲ حمید عنایت، حمید محامدی و مهرداد بهار جزو شورای نویسندگان بودند. پژوهش مستقل بود ولی با احتیاط حرکت می‌کرد. برای مثال شماره هفتم نشریه در سال ۱۹۵۸ طی مقاله‌ای از دفتر سرپرستی دانشجویان به دلیل قطع کمک‌های مالی به دانشجویان که با افراد غیرایرانی ازدواج می‌کردند، انتقاد کرد. همان مقاله تعداد دانشجویان ایرانی در انگلستان را حدود ۱۲۰۰ تن برآورد کرد (که زیاده‌تر از میزان واقعی‌اش بود). شماره دیگر نشریه حاوی مقاله‌ای دربارهٔ نشست و گفتگوی ماهانه ۲۹ مه ۱۹۵۹ انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان بود که طی آن خانم پریش کیانی درباره «لزوم اصلاحات در قوانین ایران باتوجه به حقوق زنان» از عدم تساوی حقوق زنان با مردان انتقاد و برای زنان ایران تقاضای حق رأی و آزادی‌های مدنی کرد.^۳ سایر نشریات دانشجویی مثل کارون در سال ۱۹۶۱

۱. مصاحبه با نانبیاد و مجید زربخش یکی دیگر از هواداران حزب توده که در کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان همراه با نانبیاد شرکت داشت. او با ارزیابی کلی رهبری حزب در رابطه با گرایش آن به سوی تشکیل یک سازمان دانشجویی ایرانی مستقل در اروپا نظر موافق دارد. مصاحبه با مجید زربخش، ۱۳ ژوئن ۱۹۹۰.

۲. پژوهش شماره ۷، ژولای ۱۹۵۸. ۳. همانجا، صص ۲۲-۲۳.

و توسط انجمن دانشجویان ایرانی شرکت ملی نفت ایران منتشر شد، پیمان به زبانهای انگلیسی و فارسی و توسط انجمن دانشجویان ایرانی در دانشگاه لیدز^۱، پاد ارگان انجمن‌های دانشجویان در بریتانیای کبیر بود این سازمان نشریه دیگری نیز به زبان انگلیسی به نام پگاه را با همکاری انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه منچستر به چاپ می‌رساند. در اوایل دهه ۱۹۶۰ تمامی این نشریات با کنفدراسیون همسو و هماهنگ شدند.^۲ فدراسیون انجمن‌های دانشجویی ایرانی در بریتانیا در آوریل سال ۱۹۶۰ اندک زمانی قبل از تشکیل کنگره اروپایی کنفدراسیون در هایدلبرگ، تأسیس شد.^۳

https://t.me/shenakht_lib

فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان

در طول دهه ۱۹۵۰ جمهوری فدرال آلمان و شهر برلین غربی به صورت بزرگ‌ترین تجمع دانشجویان ایرانی خارج از کشور درآمد. سازمانی

1. Leads

۲. رک به پژوهش، اکتبر ۱۹۵۹، صص ۲۶-۲۱ یک مجله دانشجویی به نام کانون که تقریباً در همین زمان در بریتانیا بچاپ می‌رسید دیدگاهی یکپارچه و مردسالارانه‌ای ارائه می‌داد، این مجله در صص ۱۱ شماره ۲، جلد دوم سال ۱۹۶۲ خود طرح کارنوت ماندی از یک زن به چاپ رسانده که پنجه‌های پاهایش نوک‌دار و کاپشنی بر تن دارد که بر روی آن چنین نوشته شده است، «تکامل. اگر واقعاً حقیقتی در فرضیه‌های داروین و لامارک باشد، در آن صورت بعید نیست که روزی زنان به طور طبیعی پاشنه‌های پایشان بلند و نوک‌دار شود.»

۳. مصاحبه با ثابتیان. در یکی از اسناد اولیه، تاریخ تشکیل فدراسیون انجمن‌های دانشجویان ایرانی در بریتانیای کبیر آوریل ۱۹۶۰ آمده است. تعداد اعضای موسس آن پنج نفر بودند که در همان ماه (آوریل) در کنگره هایدلبرگ شرکت کردند. رک به خلاصه گزارش دبیر رابط کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا درباره دومین کنگره فدراسیون انجمن‌های دانشجویان ایرانی در انگلستان و دومین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا. (از این پس به صورت مخفف خلاصه گزارش دومین کنگره). برای اطلاع بیشتر درباره دو کنگره فوق به شماره یکم نشریه پیمان، مارس ۱۹۶۰.

وابسته به حزب توده به نام «سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان» در این زمان وجود داشت و نشریه ماهانه‌ای به نام *بیداما* منتشر می‌کرد.^۱ در آلمان نیز مانند فرانسه و بریتانیا تحرک و سازماندهی دانشجویان از اواخر دهه ۱۹۵۰ رو به افزایش گذاشته بود. برای مثال نامه‌ای که از انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه توینگن در جهت حمایت از نامه پادسی نوشته شد، تاریخ تشکیل انجمن را دسامبر ۱۹۵۸ ثبت کرده است. همچنین در مورد سازمان‌های دانشجویی ایرانی در هایدلبرگ، هامبورگ، هانور نیز گزارش‌هایی در دست است.^۲ این سازمان‌ها اساساً با کمک دولت اداره می‌شدند و معمولاً در ارتباط با برنامه‌های فرهنگی و جشن‌های نوروزی فعالیت داشتند.^۳ اما دیری نگذشت که وضع تغییر کرد، طبق سند مورخ نهم ژوئیه ۱۹۶۰، نمایندگان از ده سازمان دانشجویی در آلمان در ماه اوت ۱۹۶۰ با یکدیگر ملاقات کردند تا در یک فدراسیون با هم متحد شده و در ژانویه ۱۹۶۱ به اولین کنگره اروپایی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در لندن ملحق شوند.^۴

حضور رهبری حزب توده در آلمان شرقی از ۱۹۵۸ به بعد بر

۱. ر.ک به شوکت، *نگاهی از درون*، ص ۳۱۳. به گفته زربخش *بیداما* وابسته به حزب توده بود. مصاحبه با مجید زربخش، فرانکفورت، ۱۳ ژوئن ۱۹۹۰. بعضی از اوراق پراکنده یک شماره از این نشریه به تاریخ سال ۱۹۵۴ حاوی گزارشی درباره دومین کنگره سازمان و اسامی و نیز عکس هفت عضو دبیرخانه از جمله یک زن است. لحن کلام نشریه فوق شدیداً ضد رژیم بود. ر.ک به کارون پیشین ص ص ۱۸-۱۷.

۲. گفته می‌شود که ۱۰۲ دانشجوی ایرانی در هایدلبرگ و ۸۵ تن در هامبورگ مشمول به تحصیل بودند. بسیاری از این دانشجویان در دانشکده‌های پزشکی درس می‌خواندند. ر.ک به نامه پارسی، جلد یکم، شماره ۳، ژانویه ۱۹۶۰، ص ص ۷۴-۱۷۲.

۳. ر.ک به نهرانی در شوکت، *نگاهی از درون*، ص ۳۱۷.

۴. نامه اصغر شیرازی به منوچهر نابینان (از مجموعه مکاتبات خصوصی منوچهر نابینان) طبق این نامه سازمانهای دانشجویی سوئیس باید به کنفدراسیون اروپایی ملحق می‌شدند. (ر.ک به فصل سوم بخش مربوط به فعالیتهای دانشجویان ایرانی در سوئیس)

سیاست‌های دانشجویان و به‌ویژه دانشجویان مقیم آلمان غربی تأثیر محدودی داشت. حزب توده فقط از سال ۱۹۵۹ به بعد شروع به سازماندهی هواداران خود کرد و وقتی فعالیت برای تأسیس کنفدراسیون اروپایی در جریان بود، هواداران آن از نظر تشکیلاتی هنوز پراکنده بودند و از نظر سیاسی نیز روحیه‌شان را از دست داده بودند، چرا که حزب به دلیل عملکردش و به‌ویژه ضعف آن در وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از داخل و خارج مورد انتقاد قرار داشت. در این دوران سرسخت‌ترین رقیب حزب توده جامعهٔ سوسیالیست‌ها بود که در اواخر سال ۱۹۵۰ حضور نسبتاً سازمان یافته‌ای در فرانسه، انگلستان و اطریش داشت و به طور منظم علیه حزب توده مبارزه می‌کرد. حزب توده نه به طور آشکار بلکه از درون و به‌ویژه در بین هوادارانش در اروپای غربی که دیگر گرایشی به کمیته مرکزی نداشتند دچار تشتت و اختلاف نظر شدیدی بود. مجید زربخش یک نمونه از مخالفین درون حزب بود که در سال ۱۹۶۰ وارد آلمان شد. او از یازده سالگی به عضویت سازمان جوانان حزب توده درآمد، اما مانند بسیاری دیگری از اعضا و هواداران حزب نسبت به عملکرد و رهبری کمیته مرکزی در ۱۳۳۲ و بعد از آن دیدی شدیداً انتقادی پیدا کرد. او با نورالدین کیانوری و غلامحسین فروتن از اعضای کمیته مرکزی حزب در لایپزیگ ملاقات کرد و در سال ۱۹۶۱ رسماً عضو حزب توده شد و امیدوار بود تا با دوباره‌سازی و تغییرات در سطح رهبری حزب بتوان آنرا به شکل حزبی مبارز و فعال و کارآمد درآورد. اما استراتژی رهبری حزب عبارت بود از دور نگاهداشتن ناراضیان جوان و منزوی کردن آنان به همان محافل خصوصی و محلی خودشان به طوری که تنها تماسی به اصطلاح افقی با نمایندگان کمیته مرکزی داشته باشند. در چنین حالتی رهبری حزب می‌توانست ضمن اعتراف به کمبودها و نارسائی‌های اساسی، از هواداران خود بخواهد صبر پیشه کنند تا وقتی که حزب بتواند

گردهمایی عمومی خود را برای برخورد با این‌گونه مسائل تشکیل دهد. ناراضیان حزب چون راه دیگری برای گردهمایی مستقل نداشتند ناچار می‌شدند تا منتظر فرصت‌هایی در آینده باشند. ظهور شبکه‌ای مستقل از دانشجویان ایرانی در اروپا فرصت مناسبی بود برای دانشجویان ناراضی حزب توده که با یکدیگر و نیز رقبای سیاسی خود تماس برقرار نمایند و این دلیل دیگری بود برای رهبران حزب توده که نسبت به تشکیل کنفدراسیون در اروپا نگران باشند. زمانی که کنفدراسیون با پویایی و انگیزه‌های درونی خود پای به عرصه وجود نهاد، شرکت هواداران دانشجویی حزب توده در آن و نیز فاصله‌گیری بیشتر آنان از حزب اجتناب‌ناپذیر شد.^۱ https://t.me/shenakht_lib

از سوی دیگر گروهی از فعالین حزب توده به طور پنهانی با خسرو قشقایی یکی از رهبران جبهه ملی در خارج از کشور ارتباط داشتند، آنان در انتشار دوره دوم نشریه باختر امروز در مونیخ آلمان با یکدیگر همکاری می‌کردند. باختر امروز در اصل ارگان جبهه ملی بود که در سال‌های دهه رونق نهضت ملی توسط حسین فاطمی وزیر امور خارجه مصدق منتشر می‌شد. قشقایی و همراهان چپی او حدود ۴۵ شماره از باختر امروز را تحت عنوان «ارگان جبهه ملی ایرانیان خارج از کشور» در اوایل دهه ۱۹۶۰ منتشر کردند.^۲

۱. مصاحبه با زربخش، ۱۳ زونن ۱۹۹۰. در ۱۹۶۱ زربخش همراه با نابینان در کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان حضور یافتند. درباره خاستگاه‌های جامعه سوسیالیستها در اروپا رک به نشریه سوسیالسم، شماره ۱، ژانویه ۱۹۶۱، این نشریه تاریخ تأسیس شاخه‌های اروپایی جامعه را حدود سال سه سال قبل می‌داند.

۲. شوکت، پیشین، ص ۳۱۷

تأسیس کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا (کنگره هایدلبرگ، آوریل ۱۹۶۰)

در فاصله روزهای ۱۵ و ۱۸ آوریل ۱۹۶۰، نمایندگان سازمان‌های دانشجویان ایرانی در فرانسه آلمان و بریتانیا در هایدلبرگ آلمان غربی گرد هم آمده و در نتیجه ادغام سازمان‌های خود «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا» را به وجود آوردند.^۱ طبق گفته منوچهر هزارخانی اندیشه تشکیل یک سازمان دانشجویی سراسری در خاک اروپا اولین بار در اتحادیه دانشجویان فرانسوی طرح‌ریزی شد و باز همین اتحادیه در تأسیس کنگره هایدلبرگ بیش از همه فعال بود. هزارخانی خود مسؤول ارتباط با بقیه گروه‌های دانشجویی بود، به خصوص گروه‌هایی که در انگلستان تشکیلات خود را به وجود آورده بودند. در آلمان هنوز یک شکل دانشجویی متمرکز وجود نداشت اما سازمان دانشجویان ایرانی در هایدلبرگ مکان گردهمایی کنگره را تدارک دیده بودند. در کنگره هایدلبرگ پنج نماینده از بریتانیا به نام‌های حسن رسولی، منوچهر ثابتیان، شیرین مهدوی (تنها نماینده زنان در کنگره)، ژیللا سیاسی و ظروفچیان حضور داشتند. نمایندگان آلمان عبارت بودند از منوچهر آشتیانی و علی شیرازی از هایدلبرگ. هزارخانی تنها نماینده‌ای بود که از فرانسه در کنگره حضور داشت. مجموعاً ۱۲ یا ۱۳ نماینده در کنگره هایدلبرگ شرکت داشتند و اعضای جامعه سوسیالیست‌ها، از نمایندگان توده‌ای حضور قوی‌تری داشتند.^۲

تنها فرانسه دارای تشکیلاتی یک پارچه بود، از آلمان ۵ سازمان از (هایدلبرگ، توینگن، رایسلند، وستفاليا و هانور) حضور داشتند و از

۱. گزارش کمیته فرعی امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی، اوت ۱۹۶۹، ص ۱۸ و ۵

۲. مصاحبه با زربخش و هزارخانی.

بریتانیا فدراسیون انجمن‌های دانشجویان ایرانی در بریتانیای کبیر همراه با انجمن‌های دانشجویی از دانشگاه‌های لندن، بیرمنگام و لیدز و انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان و انجمن دانشجویان ایرانی شرکت ملی نفت ایران شرکت کردند. چون سازماندهی فدراتیو عملاً در گروه‌های دانشجویی وجود داشت، طبیعی بود که گروه‌های بزرگ‌ترین این گروه‌ها شکل یک کنفدراسیون را به خود بگیرد. کنگره هایدلبرگ اهداف سازمان جدید را به شرح زیر اعلام کرد:

هماهنگ کردن تمام دانشجویان ایرانی در اروپا و انجمن‌ها و سازمان‌ها و اتحادیه‌های محلی ایشان به صورت یک کنفدراسیون به منظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری بین ایشان در اروپا و آگاهانیدن بیشتر آن‌ها به حقوق و وظایف صنفی خویش و تدارک و مسائل تشکیلاتی به منظور ارتباط همهٔ محصلین ایرانی و مطالعه در شرایط کار و چاره‌جویی دربارهٔ مسائلی که بر قشر دانشجو و تحصیل کرده طبق منافع میهن ما معلوم است.^۱

این نخستین بیانیه جنبش متحد دانشجویان ایرانی در خارج به رغم زبان موجز و بکارگیری عبارات مبهم، بعضی از نکات مهم را به وضوح آشکار می‌سازد. اول آنکه بیانیه پیش‌بینی می‌کرد که به زودی این تشکیلات نو بنیاد فراتر از خاک اروپا گسترش پیدا کند و همه دانشجویان ایرانی و از جمله دانشجویان داخل ایران را به یکدیگر پیوند بدهد. دوم آنکه ساختار کنفدراتیو آن بر اساس اتحاد بین گروه‌هایی با اشکال متفاوت سازمانی، نشانگر آن بود که کنفدراسیون از ابتدا از سطحی محلی به سطحی ملی و بین‌المللی سازماندهی شده و نه به صورت تشکلی مبتنی بر یک تصمیم

۱. به نقل از یک نسخه از بیانیه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا. نسخه تجدیدنظر شده آن با عنوان «مراسمه» در اولین اسامه کنفدراسیون در نامه پاریس، مارس ۱۹۶۰، سجاپ رسیده است.

سیاسی از بالا به پایین. سوم آن‌که در ضمن برشمردن ماهیت صنفی‌اش، توان بالقوه آن در تبدیل شدن به یک سازمان سیاسی نیز در آخرین جمله بیان شده است. ایجاد موازنه بین صنفی و سیاسی بودن کنفدراسیون، دقیقاً همان چیزی بود که طرفداران الگوی فرانسوی در «سندیکالیزم دانشجویی» مثل هزارخانی و پاکدامن پیشنهاد کرده بودند.^۱

از نظر تشکیلاتی یک گروه رهبری به نام هیئت دبیران وجود داشت که هر سازمان کشوری در آن یک عضو داشت. هیئت دبیران وظایفش را از طریق تعدادی کمیته از قبیل کمیته انتشارات و یا کمیته اطلاعات انجام می‌داد. این هیئت قادر بود با اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء اعضای خود، در فاصله بین تشکیل کنگره‌ها، خط‌مشی کلی کنفدراسیون را تعیین کند. کنگره کنفدراسیون بالاترین قدرت تصمیم‌گیری را داشت. وظیفه کنگره عبارت بود از استماع و ارزیابی گزارش‌های هیئت دبیران، تعیین خطوط اصلی فعالیت‌های کنفدراسیون، تأیید هیئت دبیران جدید منتخب سازمان‌های عضو، تعیین مکان و تاریخ کنگره بعدی و ایجاد تغییرات لازم در اساسنامه سازمان.

سند مصوبه کنگره هایدلبرگ مختصر و مفید بود. این سند ساختار اصلی و اهداف سازمان را مشخص می‌کرد. ابهام سیاسی آن به نظر عمدی می‌رسد زیرا فعالین سازمان نمی‌خواستند در این مرحله برای رژیم حساسیت ایجاد کرده و یا مابین گروه‌های مختلف اپوزیسیون اختلاف نظر بیندازند.

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

در سال ۱۹۶۰ یک سازمان مستقل دانشجویی ایرانی نیز در ایالات متحده ظاهر شد. سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در سال ۱۹۵۲

۱. مصاحبه با هزارخانی و پاکدامن.

توسط سفارت ایران در آمریکا و نیز «دوستان آمریکایی خاورمیانه»^۱ در شهر مادیسون، ویسکانسین^۲ تأسیس شده بود. دوستان آمریکایی خاورمیانه در سال ۱۹۵۱ ظاهراً با نیت «انسان‌دوستانه» تأسیس شد و هدفش را بهبود روابط بین ایالات متحده و کشورهای خاورمیانه اعلام کرد. ولی در حقیقت این نهاد یک «سازمان پوششی» بود که هزینه آنرا بخش سازمان‌های بین‌المللی سیا تأمین می‌کرد، یعنی اداره‌ای که از طریق آن سازمان سیا در مهار اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های دانشجویی کشورهای دیگر با شوروی‌ها رقابت می‌کرد. هدف ظاهری «دوستان آمریکایی خاورمیانه» کمک به دانشجویان خارجی برای ورود به کالج‌ها و دانشگاه‌های آمریکا بود و این دانشجویان وقتی که در آمریکا بودند نیز از حمایت‌های مالی و مشورتی این تشکیلات بهره‌مند می‌شدند.

در سال ۱۹۵۳ درست وقتی که سازمان سیا سرنگونی مصدق را تدارک می‌دید شعبه دوستان آمریکایی خاورمیانه در تهران تأسیس شد. اولین سال پر فعالیت این سازمان در ایران سال ۱۹۵۵ بود، در این سال ۶،۷۹۵ ایرانی جوایز اطلاعات تحصیلی در آمریکا به آن مراجعه کردند، ۳۷۵ نفر برای دانشکده‌ها و دانشگاه‌های این کشور تقاضای نامه پر کردند که از آن میان ۳۱۵ نفر مورد پذیرش قرار گرفتند. در سال ۱۹۵۹ فعالیت‌های پذیرش دانشجو در ایران به سرعت گسترش یافت. برای مثال دوستان آمریکایی خاورمیانه به ۶۹۴ ایرانی کمک کرد تا از دانشگاه‌های آمریکا پذیرش بگیرند. این رقم به تنهایی نیمی از کل سهمیه‌ای بود که مؤسسه مزبور در کل خاورمیانه در اختیار داشت. دوستان آمریکایی خاورمیانه همچنین فارغ‌التحصیلان ایرانی از دانشگاه‌های ایالات متحده را برای پیدا کردن کار در ایران کمک می‌کرد و در عین حال از سازمان‌هایی مثل انجمن

1. American Friends of The Middle East.

2. Madison - Wisconsin

ایران و آمریکا یا سازمان پیشاهنگی پسران تهران و یا باشگاه داینرز، کلوب روتاری در ایران حمایت می‌کرد.^۱

دوستان آمریکایی خاورمیانه‌ای و سفارت ایران در واشنگتن فعالیت‌های سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را در راستای حمایت از رژیم شاه هدایت و به آن کمک‌های مالی می‌کردند و هر تابستان گردهمایی سالیانه‌ای از دانشجویان برگزار می‌کردند که طی آن پنج عضو هیئت دبیران به رهبری انجمن انتخاب می‌شدند. هزینه‌های سفر برای شرکت در این گردهمایی توسط «دوستان آمریکایی» پرداخت می‌شد. بسیاری از کسانی که در این دوران عضو سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بودند بعدها به مشاغل بالای مملکتی منصوب شدند.^۲ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا دارای ارگانی رسمی به نام دانشجو بود که به زبان فارسی منتشر می‌شد. قدیمی‌ترین گزارش موجود از فعالیت‌های این سازمان به زمان تشکیل دومین کنگره آن در آخر اوت ۱۹۵۴ برمی‌گردد که در محل عمارت بین‌المللی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی با حضور ۷۰ شرکت‌کننده برگزار شد. «دوستان آمریکایی» نیز در این گردهمایی چندین نماینده داشت و ۶۰٪ بهای بلیط‌های رفت و برگشت دانشجویان را پرداخت کرده بود. اکثریت دانشجویان حاضر در این جلسه غیرسیاسی بودند اما اقلیتی با کودتای ۲۸ مرداد مخالفت می‌کرد و در عین حال یک دسته هوادار حکومت هم در میان آن‌ها وجود داشت که از چهره‌های سرشناس آن می‌توان به فتح‌الله ستوده (که بعدها وزیر شد) و نیز خداداد فرمانفرمایان (که بعدها مدیرعامل سازمان برنامه شد) اشاره کرد.

اقلیت ضد رژیم طی قطعنامه‌ای توافقنامه ۱۹۵۴ دولت ایران با

۱. در این مورد بنگرید به Gasiorowski, Ibid, pp 128-29

۲. رک به گزارش کمیته فرعی امور بین‌المللی کفدراسیون جهانی. اوت ۱۹۶۹. صص

کنسرسيوم بين‌المللی نفت را رد کرد. قطعنامه مورد تصویب قرار گرفت اما گروه هوادار دولت با پشتیبانی نمایندگان مؤسسه دوستان آمریکایی خاورمیانه که می‌گفتند حمایت آنان از دانشجویان در صورت سیاسی شدن آنان قطع خواهد شد به مقابله با قطعنامه برخاستند. بنابراین کنگره مجدداً رأی‌گیری و از مواضع پیشین خود عقب‌نشینی کرد.

بدین ترتیب در طول دهه ۱۹۵۰ جهت‌گیری سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در حمایت از دولت همچنان ادامه یافت. برای مثال شاه در طی دیدارش از ایالات متحد در سال ۱۹۵۸ به عنوان رئیس افتخاری سازمان مزبور انتخاب شد.^۱ اما در اواخر دهه ۱۹۵۰ تغییر و تحولات سیاسی داخل ایران و نیز خارج شدن دانشگاه‌های آمریکا از حالت محافظه‌کاری پیشین، باعث شد تا عناصر مخالف درون انجمن جای پای خود را محکم سازند. در این زمان دو نشریه مستقل دانشجویی بچاپ می‌رسید، ایران‌نامه در نیویورک و پندار در کمبریج، ماساچوست.^۲

علی محمد (شاهین) فاطمی خواهرزاده یکی از چهره‌های سرشناس جبهه ملی حسین فاطمی در اوت ۱۹۵۸ شروع به انتشار ایران‌نامه کرد. او در سال ۱۹۵۴ به ایالات متحده آمد و تا سال ۱۹۵۸ فعالیت‌های سیاسی نداشت. ابتدا در رشته مهندسی و پزشکی و بعدها در رشته اقتصاد در نیویورک مشغول تحصیل شد. او سپس در جریانات سیاسی فعال شد و

۱. رک به «تاریخچه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا» در پیام دانشجوی (Austin-Texas) جلد یکم، شماره ۲، پائیز ۱۹۷۴، صص ۶۲-۶۰.

۲. همانجا، مصاحبه با علی محمد فاطمی در ایران و جهان سپتامبر ۱۹۸۵، صص ۲۹-۱۵. درباره ارتباط سیا با دوستان آمریکایی خاورمیانه رک به مقاله "3 Tales of the CIA" Ramparts 5 (April 1967) p.24. طبق گزارش این مقاله، کرمیت روزولت سرپرست عملیات کودنای ۱۹۵۳ در ایران، ریاست انجمن دوستان آمریکایی خاورمیانه در ۱۹۶۰ را نیز بر عهده داشت و زمانی که انجمن دانشجویان ایرانی ایالات متحد مواضع ضد رژیم شاه اتخاذ کرد، کمکهای مالی به انجمن را قطع کرد.

در بین سال‌های ۶۳ - ۱۹۶۱ به ریاست سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا انتخاب شد. فاطمی و دیگر اعضای ناراضی سازمان دانشجویان مانند صادق قطب‌زاده و محمد نخشب در نیویورک گروهی به نام سازمان دانشجویان ایرانی را پایه‌گذاری کردند و نوز سال ۱۹۵۹ را به طور مستقل جشن گرفتند. قطب‌زاده از یک خانواده بازاری ثروتمند و عضو انجمن دانشجویان مسلمان بود که در ۱۹۵۸ به ایالات متحد آمده بود. نخشب نیز یکی از بنیانگذاران انجمن سوسیالیستهای خدایپرست و نیز حزب مردم ایران بود. او در اواسط دهه ۱۹۵۰ به ایالات متحد آمد و در رشته روابط عمومی از دانشگاه نیویورک دکترا گرفت. او پس از چند سال فعالیت سیاسی در محافل دانشجویی، در اوایل دهه ۱۹۶۰ مساعی خود را بر تبلیغات مذهبی اسلامی در آمریکا متمرکز کرد.^۱ در سال ۱۹۶۰ اردشیر زاهدی داماد پیشین شاه و سفیر جدید ایران در ایالات متحد که سرپرستی عالیه دانشجویان ایرانی در آمریکا را نیز برعهده داشت رهبران دانشجویان مخالف را به سفارت ایران در واشنگتن دعوت کرد. در این دوران دانشجویان مخالف هنوز اقلیتی بشمار می‌آمدند که نظرات خود را با احتیاط بیان می‌کردند و به طور آشکار با رژیم قطع رابطه نکرده بودند. زاهدی نیز ظاهراً سعی داشت دو دستگی‌ها را برطرف نماید و وعده داد که هزینه‌های گردهمایی سال ۱۹۶۰ اعضای سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را که قرار بود در شهر ایپسیلانتی^۲ در میشیگان برگزار شود بپردازد، چون دوستان آمریکایی خاورمیانه‌ای اعلام کرده بود که دیگر از آن سازمان به دلیل بروز حرکت‌های سیاسی (و در حقیقت اتخاذ خط‌مشی‌های مستقل) حمایت مالی نخواهند کرد.^۳

1. Chehabi, op.cit., pp 113-14, 129-30, 199

2. Yipsilanti

۳. مصاحبه با علی محمد فاطمی. پاریس ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹.

در این زمان گروه دانشجویی مستقل ایرانی دیگری در اطراف مجله پندار که به زبان انگلیسی و با کیفیتی حرفه‌ای بچاپ می‌رسید بوجود آمده بود. یک محفل دانشجویی ایرانی و آمریکایی از ناحیه نیوانگلند با پندار همکاری می‌کردند، سردبیر این مجله مجید تهرانیان بود که با همکاری روی - پرویز متحده که بعدها از محققین برجسته ایرانشناسی شد، مجله فوق را اداره می‌کردند.^۱ پندار نسبت به مسائل فرهنگی و سیاسی جاری که کشور را به یک «برهوت ایدئولوژیکی» بدل کرده بود ابراز نگرانی کرده و خود را «نشریه‌ای مستقل می‌دانست که هیچگونه تعهد و یا وابستگی سیاسی به هیچ دسته و یا گروهی چه در قدرت و چه خارج از قدرت ندارد.»^۲ سرمقاله شماره بهار ۱۹۶۰ پندار اظهار امیدواری کرد که اردشیر زاهدی سفیر ایران در آمریکا به مشکلات ۴۰۰۰ دانشجوی ایرانی در ایالات متحد توجه جدی کند. در صدر این مشکلات «بی‌هدفی دولت»، فقدان یک سیاست مثبت در رابطه با نقش دانشجویان در توسعه کشور ذکر شده بود.^۳ در همین شماره پندار نامه‌ای از طرف زاهدی چاپ شده بود که در آن ضمن قبول مشکلات، «انتقادات منطقی» مجله پندار وعده داده شده که نیازهای دانشجویان را جدأ مورد بررسی قرار دهد.^۴ در عین حال همان شماره مجله پندار در بخش بررسی و نقد کتاب که توسط مجید تهرانیان نوشته شده بود «اتحاد ملی» تحمیل شده توسط خاندان پهلوی را «ریاکارانه» توصیف کرد و نهضت ملی کردن صنعت نفت و نیز تلاش برای احیای قانون اساسی را مورد ستایش قرار داد.^۵

۱. پندار، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۹۶۰.

۲. پندار، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۹۶۰.

۳. رک به پندار، بهار ۱۹۶۰، جلد یکم، شماره ۳، صص ۱۶-۳. پندار همچنین اشاره به وجود ۴۰۰۰ دانشجویی ایرانی در ایالات متحد در ۱۹۶۰ دارد. طبق گزارش شانزده آذر،

شماره ۳، ژانویه ۱۹۶۲، صص ۳۱ این رقم به ۶۰۰۰ تن افزایش پیدا کرد.

۴. همان ۵.

۵. پندار، شماره ۳، صص ۲.

شماره دیگری از این مجله در سال ۱۹۶۰ که مروری بر مطبوعات منتشر شده در خارج از کشور را نیز شامل می‌شد را در خود داشت که نشانی بود از آگاهی این نشریه بر فعالیت‌های مشابهی که در همین زمینه در سایر مطبوعات جریان داشت. در این شماره اسامی نشریات زیر آمده است: پژوهش، که به زبان فارسی و با سردبیری حمید عنایت در انگلستان به چاپ می‌رسید، دانشجو، ارگان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا که از سال ۱۹۵۲ به زبان فارسی چاپ می‌شد، ایران نامه، از انتشارات سازمان دانشجویان ایرانی به سردبیری علی محمد فاطمی و مانیفست که مؤسس آن صادق قطب‌زاده بود به عنوان ارگان انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در ایالات متحده.^۱ در همان شماره در زمینه درگیری‌های سیاسی‌ای که در داخل سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا جریان داشت نیز مطالبی به چشم می‌خورد. امیرحسین شریفی دبیر سازمان مزبور طی نامه‌ای خواهان اتحاد و دوستی بین دانشجویان شده و مدعی است هیچگونه درگیری بین آنان وجود ندارد.^۲ اما سرمقاله پندار خبر زیر را که از گزارش سالیانه ۵۹-۱۹۵۸ دوستان آمریکایی خاورمیانه‌ای درباره سازمان دانشجویان ایرانی استخراج کرده است منتشر می‌کند:

در طول سال آشکار شده است که این گروه دانشجویی [یعنی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا] دارای مشکلات تشکیلاتی زیادی است. زیادی تعداد دانشجویان ایرانی در ایالات متحده به هر حال مسائلی را ایجاد می‌کند ولی عده‌ای از کارگزاران انجمن گرایش دارند تا نظرات اکثریت دانشجویان را نادیده بگیرند. چنین حرکتی از میزان کارایی انجمن می‌کاهد. [بدین ترتیب] در پایان سال جاری سازمان‌های دانشجویی واقعی پیدا شده‌اند، در هر حال باید

۱. پندار، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۹۶۰، ص ۱۳.

۲. همان، صص ۱۵-۱۶.

منتظر ماند و دید که آیا این سازمان‌های جدید دانشجویی قادرند تا به صورت انجمنی به هم پیوسته، مؤثر و متحد درآیند یا نه.^۱

سرمقاله پندار همچنین به اتحاد بین دانشجویان اشاره می‌کند و در همان حال به آنان توصیه می‌کند تا از حکم افلاطون در سیاست پیروی کنند:

جریمه‌ای که انسانهای خوب برای عدم علاقه به دخالت در امور سیاسی پرداخت می‌کنند این است که توسط افرادی به مراتب بدتر از خودشان رهبری شوند.^۲

سیاسی شدن سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در هشتمین گردهمایی سالیانه‌ای که از ۲۹ اوت تا دوم سپتامبر ۱۹۶۰ در ایپسیلاتی میشیگان برگزار شد به نقطه عطفی رسید. در این گردهمایی حدود ۱۷۰ دانشجو از ۲۵ ایالت حضور داشتند. فعالین سیاسی مخالف از قبل در نقاط مختلف آمریکا با یکدیگر تماس برقرار کرده ولی هنوز از سازماندهی خوبی برخوردار نبودند و برای چیرگی بر سازمان دانشجویان طرحی هماهنگ نداشتند. در گردهمایی ایپسیلاتی علی محمد فاطمی که به سیاست‌های انتخاباتی و پارلمانی مسلط بود، موفق شد با اکثریت کوچکی به ریاست موقت کنگره برگزیده شود. نخشب و دیگر مخالفان به سرپرستی کمیته‌های مختلف انتخاب شدند. اردشیر زاهدی نیز در این جلسه شرکت داشت و طی یک سخنرانی ضمن اشاره به وقایع مرداد ۱۳۳۲ آن را «قیام ملی» به حساب آورد که در این موقع با اعتراض مخالفان مواجه شد. او سخنانش را با عصبانیت تمام کرد و ضمن ترک جلسه در حالی که هنوز میکروفون باز بود، صدای زاهدی بگوش رسید که به یکی از مشاورانش می‌گفت: «به این

حرامزاده‌ها دیگری چیزی ندهید.» گردهمایی دانشجویان کارش را با سخنرانی قطب‌زاده و نخشب علیه کودتای ۲۸ مرداد ادامه داد و کمیته‌ای نیز برای بررسی و بازنویسی مجدد اساسنامه سازمان تعیین شد. حالا دیگر مخالفین دست بالا را داشتند. یک هیئت رهبری جدید برای سال ۱۹۶۰ انتخاب شد که مرکب از صادق قطب‌زاده (منشی ثبت گزارشات) منصور صدوری (خزانه‌دار) مجید تهرانیان (معاون رئیس)، کیوان طبری (منشی ارتباطات) و علی محمد فاطمی (رئیس) بود. محمد نخشب نیز به سردبیری نشریه دانشجوی انتخاب شد.^۱

قطعنامه ۱۹۶۰ کنگره ایسیلانتی به طور کاملاً آشکاری سیاسی بود. پس از اعلام این مطلب که «در سالهای اخیر سیاست کلی دولت، چه در داخل و چه در خارج خساراتی جبران‌ناپذیر بر ملت وارد کرده است» افراد حاضر در کنگره خواهان «تأسیس دولتی ملی براساس دموکراسی» شدند و نیز انحلال انتخابات مجلس فرمایشی‌ای که تحت ریاست اقبال تشکیل شده بود و آزادی افرادی که در اعتراض به انتخابات توقیف شده‌اند را تقاضا می‌کرد. همه تقاضاهای فوق دقیقاً توسط جبهه ملی که به تازگی در ایران فعال شده بود، مطرح شده بود. علاوه بر این، گردهمایی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا «آزادی واقعی افراد وطن‌پرست و تشکل‌های ملی» را نیز تقاضا کرد. این فرمولبندی به معنای حذف حزب توده بود که به عنوان جریانی «غیرملی» از سوی اکثریت گروه‌های اپوزیسیون طرد می‌شد. در قطعنامه کنگره ایسیلانتی همچنین آمده بود که «برای تحکیم استقلال کشور و مبارزه علیه هر نوع نفوذ بیگانه چه شرق و چه غرب، دولت باید به مبارزه علیه فقر، اختلاف طبقاتی و

۱. مقاله «کنوانسیون ایسیلانتی» در پندار، سال دوم، شماره‌های ۲-۱، صص ۲۲-۲۳؛ فاطمی در ایران و جهان، پیشین. مصاحبه با فاطمی. همچنین بنگرید به مردم، شماره ۱۱، ۱۵ ژانویه ۱۹۶۱.

نابرابریهای اجتماعی اولویت بخشید» در زمینه سیاست خارجی نیز کنگره بر لزوم اتخاذ سیاست «عدم تعهد مثبت» مبتنی بر «شرایط مشترکی که باعث پیوستگی ما با کشورهای آسیایی آفریقایی و اعضای کنفرانس باندونگ» می‌گردد، تأکید داشت. این بدان معنا بود که ایران می‌بایست پیمان‌های تحت سلطه غربی‌ها را مانند پیمان سنتو را ترک کرده و بهبود روابط و همکاری با کشورهای آسیایی و آفریقایی، همسایگان خود و احترام به علائق و منافع ملت‌های عرب و مسلمان را مورد توجه قرار دهد.^۱ اردشیر زاهدی باز هم سعی کرد با ترفندی دیگر سازمان دانشجویان ایرانی را تحت کنترل آورد. او رهبری جدید را به ضیافت نهاری در سفارت ایران دعوت کرد. وقتی که فاطمی و قطب‌زاده وارد شدند، زاهدی بار دیگر دچار احساسات تند و تیزی شد و خطاب به فاطمی گفت که ما دو نفر از نظر سیاسی با هم کنار می‌آییم و از طرفی ما با هم فامیل هستیم؛ اما قطب‌زاده - که زاهدی ناسزایی نیز نثارش کرد - می‌بایست جلسه را ترک کند. فاطمی نسبت به این حرکات اعتراض کرد و ملاقات بدون نتیجه به پایان رسید. پس از آن، روابط بین سفارت و سازمان دانشجویان آشکارا خصمانه شد. در مراسم جشن نوروزی که سال بعد، در سفارت برگزار شد قطب‌زاده نیز حضور داشت و سعی کرد روی صحنه پریده و صحبت کند که در حین کشمکش برای گرفتن میکروفن با یک سماور برخورد کرده و آنرا واژگون کرد. به دنبال این واقعه مجلس بهم خورد و این واقعه باعث شد قطب‌زاده به عنوان دانشجویی که زاهدی را به مصاف طلبیده و حتی به او سیلی زده معروف شود.^۲ زاهدی

۱. رک به «فطنامه‌های سیاسی و اقتصادی هشتمین کنگره دانشجویان ایرانی مفیم ابالات منجده» در نامه پاریس، سال دوم شماره ۱، دسامبر ۱۹۶۱، صص ۵۴-۵۳.

۲. مصاحبه با فاطمی. طبق گفته فاطمی، قطب‌زاده به صورت سفیر سیلی نزد ظاهرأ

دستور داد گذرنامه‌های فاطمی و قطب‌زاده دیگر تمدید نشود و بدین ترتیب دفاع از این دو بصورت یکی از خواست‌های عاجل اپوزسیون دانشجویی در آمریکا، اروپا و ایران درآمد. اتحادیه ملی دانشجویان آمریکا، عضو کنفرانس بین‌المللی دانشجویی نیز داوطلب کمک در این رابطه شد. طبیعتاً سفارت ایران و «دوستان آمریکایی خاورمیانه» حمایت مالی و سیاسی از سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را قطع کردند.^۱

https://t.me/shenakht_lib

قطب‌زاده خودش چنین ادعایی را کرده است. Chehabi, op.cit., p. 192. این واقعه در نوشته ذیل نیز منعکس شده است:

Carole Jerome, *The Man in the mirror: A True Story of Revolution, Love and Treachery in Iran* (London: Unwin Hymn Limited, 1988), 54-55.

۱ پیام دانشجوی، ص ۶۳.

فصل سوم

دانشجویان، پیشگامان اپوزیسیون در ایران، اروپا و ایالات متحده

(۶۲ - ۱۹۶۰)

در هر جا و در هر زمان، دانشگاه سنگر آزادیست، از آزادی دفاع می‌کند و به قانون احترام می‌گذارد، و دانشجو نیز سرباز همیشه جاوید آزادیست...^۱

در بین سال‌های ۴۱ - ۱۳۳۹ اپوزیسیون ایران به رهبری جبهه ملی دوم احیا شد. اکثر، عناصر مبارز و فعال جبهه ملی را دانشجویان دانشگاه تهران و دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران تشکیل می‌دادند. در همین سال‌ها محافل دانشجویی نیمه سیاسی ایرانی در اروپا و ایالات متحده به گروه‌های سازمان یافته اپوزیسیون تبدیل شدند که عمدتاً همسو با جبهه ملی دوم و به ویژه در ارتباط با شاخه دانشجویی رادیکال آن قرار داشتند. بدین ترتیب کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به سوی اتحاد با سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که وابسته به جبهه ملی بود حرکت کردند تا بالاتفاق یک تشکیلات واحد جهانی را که نماینده منافع صنفی و سیاسی همه جمعیت دانشجویی کشور باشد بوجود آورند.

۱. انعام حجت دانشجویان به دولت شریف اسامی، به نقل از ناطق، «سرکوب جنبش دانشجویی»، همان نو

در سال ۱۳۳۹ رویدادهای جدید داخلی و بین‌المللی به دور جدیدی از تحرک اپوزیسیون ایران انجامید. همسایگان و متحدین ایران در پیمان بغداد از نظر سیاسی متزلزل شده بودند. در سال ۱۹۵۸ کودتای نظامی در عراق دولت محافظه‌کار نوری سعید و حکومت سلطنتی آن کشور را سرنگون کرد. در ترکیه دولت عدنان مندرس که با ناآرامی‌ها و تظاهرات دانشجویان مواجه بود، دانشگاه‌ها را بست و حکومت نظامی اعلام کرد، اما سرانجام در اثر کودتای نظامی ماه مه ۱۹۶۰ سرنگون شد. در ایران نیز وضعیت حکومت سلطنتی از دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد هم متزلزل‌تر به نظر می‌رسید. روابط ایران و اتحاد شوروی به نازل‌ترین سطح ممکن رسیده بود. شوروی‌ها از طریق حزب توده و برنامه‌های رادیویی پیک ایران و صدای ملی ایران، رژیم شاه را هدف حمله خود قرار داده بودند.^۱ در داخل ایران، مشکلات اقتصادی و سیاسی روی هم جمع شده و نیاز به تغییرات احساس می‌شد. شاخص هزینه‌های زندگی که از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۳۶ تقریباً ثابت مانده بود، بین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹، ۳۵٪ افزایش پیدا کرد. همچنین در اواخر سال‌های دهه ۱۳۳۰ ناآرامی‌های کارگری و اعتصابات، از جمله تظاهرات کارگران کوره‌پزخانه‌ها و رانندگان تاکسی منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیزی شد.^۲ درآمد نفتی ایران از ۱۸/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۵۴ به حدود ۲۹۰ میلیون دلار در ۱۹۶۰ رسیده بود، اما دولت ۱/۲ میلیون دلار بدهی خارجی داشت که نیمی از این بدهکاری مربوط به آمریکا بود. بدین ترتیب وقتی که دولت ایران در سال ۱۳۳۹ تقاضای وام بیشتری کرد،

۱. ر.ک. به بیژن جزنی، طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران تهران، مازبار، ۱۳۵۸، صص ۱۴-۱۱۲ برای آگاهی از نگرانی‌های غرب از حملات تبلیغاتی اتحاد شوروی علیه رژیم شاه، بنگرید به ناچ، ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۰، ص ۳۳.

2. Abrahamiaun, *Iran*, pp. 421-22.

اعتباردهندگان آمریکایی شرایط پرداخت پول را منوط به تغییر خط‌مشی‌های اقتصادی برای تثبیت اوضاع ایران دانستند.^۱

در رویارویی با این شرایط جدید، شاه سعی کرد تا تصویری انعطاف‌پذیرتر از خود نشان دهد. او اعلام کرد که انتخابات تابستان ۱۳۳۹، مجلس آزادانه برگزار خواهد شد. ولی در حقیقت همانطور که در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد عمل شده بود انتخابات به گونه‌ای برنامه‌ریزی و اجراء شد که نتایج دلخواه حکومت را به همراه داشت. شاه شخصاً فهرست کاندیدهای دو حزب رسمی کشور را مورد تأیید قرار داده بود و علیرغم وعده او مبنی بر آزادی انتخابات، «نتایج تقلب در انتخابات آشکارتر از آن بود که بتوان پنهان کرد.» این وضعیت سبب شد تا این احساس در داخل و خارج ایران به وجود آید که «نارضایتی عمومی» می‌تواند به «انفجاری همگانی» منجر گردد.^۲ شاه برای رفع بحران موجود از همه نمایندگان خواست تا به طور دسته‌جمعی استعفا دهند. نمایندگان نیز همگی استعفا دادند و بدین ترتیب بر پیچیدگی اوضاع افزوده شد.^۳

نمایش دوحزبی بودن و ظاهرسازی‌های «دموکراتیک» رژیم نتیجه معکوس به بار آورد. کابینه منوچهر اقبال سقوط کرد و شاه جعفر شریف امامی را به ریاست دولت منصوب و او را مأمور برگزاری انتخابات جدید کرد. در همین حال به علت دستپاچگی دولت و قرار گرفتن آن در موضع تدافعی، محدودیت‌های سیاسی تا حدودی برداشته شد و نیروهای اپوزیسیون آشکارا شروع به سازماندهی مجدد خود کردند.^۴ بدین ترتیب در تابستان ۱۳۳۹، بعضی از همکاران پیشین مصدق موجودیت جبهه

1. Hossein Mahdavi, "The coming Crisis in Iran" *Foreign Affairs*, vol. 44, No. 1, (October 1965), pp. 134-46.

2. *Time*, 12, Sep. 1960.

3. *Ibid.*

۴. جزئی پیشین، صص ۱۵-۱۱۲.

ملی دوم را اعلام کردند. سازمانهایی که رسماً در جبهه ملی حضور داشتند عبارت بودند از حزب ایران به رهبری اللهیار صالح و کریم سنجابی، حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر، حزب مردم ایران و سرانجام حزب سوسیالیست محمدعلی خنجی. اعضای جناح‌های ملی - مذهبی به رهبری مهدی بازرگان و آیت‌الله محمود طالقانی به صورت منفرد شرکت کردند، اما یکسال بعد نهضت آزادی ایران را به صورت یک سازمان مستقل تشکیل دادند.^۱ چپگرایان چه طرفداران حزب توده و چه نیروهای مستقل و یا حامیان جامعه سوسیالیست‌های خلیل ملکی (که رسماً در این دوران تشکیل شد)، یا درون جبهه ملی و یا در حاشیه آن - بدون عضویت رسمی سازمانی - فعالیت داشتند.^۲

در این دوره جبهه ملی دوم بیش از آن‌که ائتلافی باشد از احزاب متحد حول یک برنامه سیاسی، مجموعه‌ای بود از گروه‌هایی با گرایش‌های مختلف سیاسی که به طور تقریباً غیررسمی علیه نقض قانون اساسی توسط رژیم موضع گرفته بودند. در مقایسه با جبهه ملی اول، جبهه ملی دوم به علت فقدان یک هدف مشترک روشن (مثل ملی شدن صنعت نفت) و یک رهبریت واحد و کارآمد (مثل مصدق که اکنون غایب بود و جانشینی هم نداشت) بیش از پیش تضعیف شده بود. علاوه بر این جبهه ملی دوم به دلیل درگیری در یک رشته تنش‌های درونی فرساینده داخلی در شرف فرسودگی نیز بود. برای مثال حزب ایران با گرایش‌های محافظه کارانه خود همراه با گروه سوسیالیست‌های خنجی خواستار انحلال همه دستجات و ادغام آنان در یک حزب واحد بودند. در حالی که

۱. ر. ک. به محمد علی همایون کانونیان، خلیلی ملکی: خاطرات سیاسی، ۱۹۸۱، Chehabi, op. cit., pp. 145-46.

۲. برای آگاهی از جبهه ملی دوم ر. ک. به باختر امروز دوره سوم، شماره ۵، اوت ۱۹۶۵ و جزئی پیشین، صص ۲۲-۱۲۸ و نیز مقدمه کانونیان بر خاطرات سیاسی ملکی، پیشین.

گروه‌های دیگر به ویژه نیروی سومی‌های و نهضت آزادی بر یک استقلال سازمانی تأکید داشتند.^۱

از همان آغاز کار، دانشجویان نقشی محوری در فعالیت‌های جبهه ملی دوم ایفا کردند.^۲ اولین گردهمایی علنی اپوزیسیون پس از کودتای ۲۸ مرداد توسط دانشجویان هوادار جبهه ملی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ در میدان جلالیه تهران برگزار شد. عباس شیبانی، از چهره‌های سرشناس در اپوزیسیون و دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه تهران، سازمان‌دهنده اصلی این گردهمایی بود. او پیشتر در حمایت از مصر پس از جنگ ۱۹۵۶ سوئز تظاهراتی دانشجویی را رهبری کرده بود.^۳

این‌گونه تحولات در داخل کشور همراه شد با تغییر در سیاست خارجی آمریکا تحت ریاست جمهوری کندی که مبتکر اصلاحات سیاسی - اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته بود. از جمله مشهورترین این طرح‌ها «اتحاد برای پیشرفت» بود که به دنبال انقلاب کوبا در کشورهای آمریکای لاتین اصلاحات ارضی و توسعه اقتصادی را تجویز می‌کرد. در ایران نیز طرح اصلاحات به ابتکار آمریکا و به صورت آنچه که بعدها «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت» نامیده شد درآمد.^۴ در یک گزارش اطلاعاتی که در سال ۱۹۶۱ توسط جان دبلیو باولینگ^۵ برای

۱. کانونیان پیشین، ص ۱۵۰، جزئی پیشین، صص ۱۸-۱۱۶ و ۳۱-۱۲۸.

۲. گزارش جامعه سوسیالیستها در اروپا، ص ۲۱ و نیز بنگرید به جزئی پیشین صص ۱۶ و ۱۱۵ و ۳۲-۱۲۳.

۳. ر.ک. به جزئی پیشین، ص ۱۱۵. Chehabi, op. cit, pp. 147-48. مصاحبه با هوشنگ کشاورز، پاریس، ژانویه ۱۹۹۰. کشاورز از فعالین دانشجویی در دانشگاه تهران بود.

۴. در مورد دگرگونی‌های حاصله در سیاست خارجی ایالات متحده و تأثیر آن بر ایران: James A. Bill, *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American - Iranian Relations* (Yale University Press, 1988) chap. 4. *Iranian*

5. John. W Bowling

رئیس جمهور کندی تهیه شد، ارزیابی تحلیلی گران سیاست خارجی آمریکا از وضعیت موجود در ایران به شرح زیر ارائه شده بود:

به شایستگی رهبران سنتی - روحانیون و مالکان و تجار واقعاً بزرگ - برای ارائه یک رهبری کارآمد امید چندانی نیست. آنان نسبت به خطری که از جانب طبقات متوسط شهری وجود دارد آگاهی ندارند. هنوز این احتمال را می‌توان در نظر داشت که بجای طبقه متوسط شهری به کشاورزان و طبقه کارگر انگیزه و تحرک داده شود، انگیزه‌ای احتمالاً متکی بر احیاء مذهب شیعه با ارزشهای جدید و تا حدی قابل انطباق با ارزش‌های غربی و روش‌های جدید تولید و سازماندهی. اما هیچگونه علامتی دال بر حضور آن خلاقیت عظیمی که ضرورت چنین تغییر و تحولی را در بطن روند گرایش‌های تاریخی کنونی ایجاب نماید، دیده نمی‌شود.^۱

اهمیت تحلیل باولینگ در رهنمودهایی است که بر طبق آنها شاه می‌بایست ابتکار عمل را بدست گرفته و از طریق یک سلسله اصلاحات ۱۴ ماده‌ای «امیال طبقه متوسط را مهار کرده و به آن جهت بدهد». این طرح قرار بود دربرگیرنده موارد زیر باشد: کاهش هزینه‌های نظامی، اجتناب از طرفداری آشکار از غرب، اتخاذ مواضع استقلال‌طلبانه در مقابل کنسرسیوم شرکت‌های نفتی، مجازات مقامات بلندپایه «فاسد» برای جلب رضایت افکار عمومی، انتصاب چند تن از هواداران مصدق در مشاغل دولتی، تعدیل سرکوب سیاسی، و سرانجام براه انداختن یک کارزار تبلیغاتی در جهت اصلاحات ارضی.^۲ به خوبی ملاحظه می‌شود که

۱. باولینگ به نقل از: Mohsen M. Milani, *The Making of Iran's Islamic Revolution* (Westview Press, 1988), pp. 80-81

2. Milani, op. cit, p 81; Bill, op. cit, pp. 133-35

این ایده که اصلاحات ارضی برای نجات سیاسی ایران امری حیاتی است، توسط

طرح فوق در واقع جوهره و اساس آن چیزی بود که بعدها «انقلاب سفید» نام گرفت.

طبق گفته آرمین مایر^۱ که در ۱۹۶۵ سفیر ایالات متحد در ایران شد، کندی فکر می‌کرد رژیم ایران ممکن است سقوط کند، مگر آن‌که یک کمک مالی ۳۵ میلیون دلاری جهت انجام اصلاحاتی که توسط یک نخست‌وزیر متکی به آمریکا انجام گیرد، ارائه شود. اینها پرسز مینه‌ها و علل نخست‌وزیری علی امینی بودند که کم و بیش در مطبوعات رسمی ایران نیز منعکس شدند. هرچند بعدها رژیم شاه سعی کرد روی کار آمدن امینی را به صورت طرحی تحمیلی ولی شکست‌خورده جهت اعمال نفوذ آمریکا جلوه دهد.^۲ مثلاً شاه در آخرین کتابش پاسخ به تاریخ می‌گوید که در ۱۹۶۱ دولت کندی برای انتخاب علی امینی به نخست‌وزیری به منظور اجرای اصلاحات وی را «تحت فشار» قرار داده بود.^۳ امینی در سال‌های ۸-۱۹۵۷ سفیر ایران در ایالات متحد بود اما در

سیاستمدارانی چون حسن ارسنجانی رسماً مورد تأکید قرار داشت او می‌گفت: «مردود اصلاحات ارضی، انقلاب دهقانی اجنباب‌باپذیر است. هیچکس جرأت نمی‌کند مانع از اصلاحات ارضی شود، چون مخالفت با آن باعث انقلاب روستائیان خواهد شد...» به نقل از دهنوی، پیام خوبین ۱۵ خرداد به روایت اسد تهران، رسا، ۱۳۷۰.

1. Armin Meyer

۲. ر. ک. به کیهان هوایی، ۹ نوامبر ۱۹۷۷، اطلاعات، ۲۳ اکتبر ۱۹۷۷ که گزارش مربوط به این واقعه را به جناب رساند و یادآور شد که والت وینمن روستو مشاور امنیت ملی کندی طرح اصلاحات ارضی در ایران را نهی کرده است شاه طی مصاحبه‌ای با مجله نیورویک موضوع فوق را مورد تأیید قرار داد برای این مصاحبه در نیورویک ر. ک. به کیهان، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷

3. Mohammad Reza Pahlavi, *Answer to History* (Stein and Day, 1980) p 146. Shahrām Chubin and Sepehr Zabih. *The Foreign Relations of Iran (Berkeley and Los Angeles: University of California Press 1974) pp. 100-102.*

بحث اصلاحات و علل آن با بیاد تقریباً صریح نفس ایالات متحد در آن در مطبوعات اوایل

ارتباط با شایعه کودتای نافرجام ولی الله قرنی که در اواخر دهه ۱۹۵۰ صحبت آن بود به ایران احضار شده بود. طبق بعضی گزارشات قرار بود قرنی پس از بدست‌گیری قدرت در کشور، امینی را به عنوان لایق‌ترین سیاستمدار طرفدار غرب بر مسند قدرت بنشانند.^۱ در هر حال در ۱۹۶۰ امینی همراه با گروهی از هواداران خود که از سوی آمریکایی‌ها حمایت می‌شد در مبارزات انتخاباتی دوره بیستم مجلس شدیداً فعالیت می‌کردند.

طبق گفته یک رهبر دانشجویی مخالف که با رابرت کندی در ارتباط بود، دولت کندی همچنین امکان سرنگون‌سازی شاه را نیز مورد مطالعه قرار داده بود ولی این امر امکان عملی شدن نیافت چرا که شاه خود خط مشی اصلاحات آمریکا را به اجرا درآورد و ترور کندی باعث شد تا رضایت یا عدم رضایت او از نتایج این طرح دیگر مطرح نباشد.^۲

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، ۶۱ - ۱۹۶۰

در فاصله ششم تا نهم ژانویه ۱۹۶۱، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، اولین کنگره خود را در محل اتحادیه دانشجویی دانشگاه لندن برگزار کرد. در این کنگره نمایندگان نوزده سازمان و از جمله انجمن‌های جدید در بریتانیا، آلمان و فرانسه و نیز اعضای جدید از کشورهای اطریش و سوئیس حضور یافتند.

→

سالهای ۱۹۶۰ ایران مورد بررسی قرار گرفته است، نگاه کنید به سیدحمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، تهران، صص ۳۸-۱۲۰.

۱. ر.ک به پندار، جلد سوم، شماره ۱ پاییز ۱۹۶۱، صص ۹ و نیز ر.ک به جزئی پیشین، صص ۱۱۲.

۲. مصاحبه با علی محمد فاطمی پیشین. درباره تماس فاطمی با رابرت کندی، دادستان کل ایالات متحد به ادامه یادداشتها توجه کنید.

پیامی از کمیته سیاسی هشتمین مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به کنگره ابلاغ شد. اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه یک «منشور دانشجویی» را به کنگره ارائه دادند و انجمن مونیخ و فدراسیون آلمان یک اساسنامه پیشنهادی را به نظر حاضران در جلسه رساندند.^۱ سازمان‌ها و نمایندگان زیر در جلسه حضور داشتند:

۱. فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان با نمایندگان محلی خود از دوسلدورف، مونیخ، هایدلبرگ و هانور. نمایندگانی از انجمن‌های دانشجویی دیگر در آلمان از جمله از آگسبورگ^۲، توبینگن^۳، گوتینگن^۴ و رستبورگ.

۲. فدراسیون انجمن‌های دانشجویان ایرانی در بریتانیای کبیر شامل انجمن‌های دانشجویی در انگلستان، بیرمنگام، کمبریج، لندن، لیدز و منچستر و نیز دانشجویان شرکت ملی نفت ایران.

۳. اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه با شاخه پاریس و شاخه کوچکتری از شهر تولوز.^۵

۱. اطلاعات مربوط به کنگره اروپایی کنفدراسیون در لندن در ۱۹۶۰ از منابع زیر تهیه شده است: خلاصه گزارش دومین کنگره توسط منوچهر ثابتیان (دبیر رابط کنفدراسیون) و همچنین ر. ک به گزارش سوکیسیون فرعی امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی، منتخب کنگره هفتم، اوت ۱۹۶۹، صص ۱۸، ۱۱ و ۵. گزارش کوناهمی درباره این کنگره در مردم شماره ۱۲، اول فوریه ۱۹۶۰ به چاپ رسیده است. همانا طلق، علی شاکری، حسن ماسالی (نفر اول از هواداران حزب توده و دو نفر بعدی از هواداران جبهه ملی در آن دوران بودند). در این کنگره حضور داشتند. گفته‌های آنان با نظرات ناصر باکدامن و منوچهر هزارخانی - که هر دو آنان از اعضای جامعه سوسیالیستها در آن زمان بودند و در کنگره نیز حضور داشتند - مطابقت دارد و بر این مهم تفاهم داشتند که از آغاز پیدایش کنفدراسیون در اروپا و تشکیل کنفدراسیون در ۱۹۶۲، جامعه سوسیالیستها و حزب توده نیروهایی تعیین کننده در جنبش دانشجویی بودند که در این میان جامعه سوسیالیستها نقشی به مراتب مهم‌تر از حزب توده برعهده داشت.

2. Augsburg

3. Tubingen

4. Göttingen

5. Toulouse

۴. سازمان دانشجویی ایرانی در اطریش با شعباتی در گراتس^۱ و وین.
 ۵. انجمن دانشجویان ایرانی در سویس با نمایندگانی از زوریخ و لوزان. سابقه فعالیت‌های سازمان لوزان به سال‌های دهه ۱۹۵۰ بازمی‌گشت و با سفارت ایران در برن مرتبط بود، اما در اواخر دهه ۱۹۵۰ شروع به فعالیت سیاسی کرد. علی شاکری یکی از اعضای هوادار جبهه ملی در این سازمان بود که از ۱۹۵۴ با محفلی که در شهر مونیخ باختر امروز را منتشر می‌کرد در تماس بود.^۲

از زمان برگزاری کنگره هایدلبرگ کنفدراسیون اروپایی در جهت اهداف زیر فعالیت کرده بود:

۱. تهیه پیش‌نویس یک «منشور دانشجویی» که همه دانشجویان را با وظایف و نیز با حقوق‌شان آشنا سازد. اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه وظیفه داشت تا پیش‌نویسی این منشور را تهیه نماید.
 ۲. دبیرخانه نیز وظیفه داشت تا اهداف کنفدراسیون را تبلیغ و دامنه ارتباطات آنرا وسعت بخشد. تعداد نسبتاً زیاد انجمن‌های دانشجویی که در کنگره ۱۹۶۱ لندن شرکت داشتند نشان‌دهنده موفقیت در این زمینه بود.^۲

۳. دبیرخانه وظیفه داشت تا نشریه‌ای مناسب منتشر نماید.

۴. برقراری ارتباط با دانشجویان ایرانی: هدفی که به علت جلوگیری از

1. Gratz

۲. مصاحبه با علی شاکری، پاریس، ۱۵ نوامبر ۱۹۸۹ یک برگ از صورت جلسه نشست رسمی انجمن دانشجویان ایرانی مفیم لوران که در ۲۸ نوامبر ۱۹۵۵ در هتل به نام Hotel de la Paix لوزان برگزار شد، در دسترس قرار دارد گزارش این نشست بر روی یک برگه دستنویس که در بالای آن عبارت زیر چاپ شده است، «انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه لوزان» نوشته شده است. اسامی نوزده تن دانشجوی حاضر در جلسه نیز آورده شده است، اما هیچیک از این افراد در زمره فعالین آینده کنفدراسیون نیستند. گزارش فوق به اختصار درباره چگونگی انتخابات و پذیرش اساسنامه جدید انجمن به بحث پرداخته است.

دانشجویی بین‌المللی موجود، تحقیق و بررسی و سپس تصمیم‌گیری نماید: از این دو سازمان، کنفرانس بین‌المللی دانشجویی، فقط اتحادیه‌های ملی دانشجویان را به عضویت می‌پذیرفت در حالی که اتحادیه بین‌المللی دانشجویی حاضر بود کنفدراسیون اروپائی را به صورت عضو وابسته بپذیرد.^۱

کنگره ۱۹۶۱ کنفدراسیون، پنج عضو دبیرخانه را انتخاب کرد: منوچهر ثابتیان، حمید عنایت، محسن رضوانی، مهرداد بهار و ژیلای سیاسی. این در حقیقت همان دبیرخانه فدراسیون انگلستان بود که دومین کنگره خود را به طور همزمان با کنگره کنفدراسیون در روزهای دوم و پنجم ژانویه ۱۹۶۱ برگزار کرد.^۲ طبق گفته ناصر پاکدامن که به نمایندگانی از طرف نشریه نامه پاریس در کنگره لندن حضور داشت: پنج عضو هیئت نمایندگان اتحادیه دانشجویان در فرانسه همراه با پیش‌نویس اساسنامه، منشور دانشجویی و گزارشی درباره «سندیکالیسم دانشجویی» و نیز یک قطعنامه عمومی در جلسه حضور یافتند. سه کمیسیون برای تهیه نسخه‌های نهایی اساسنامه، منشور دانشجویی و قطعنامه عمومی تشکیل شد. منوچهر هزارخانی اولین نسخه پیش‌نویس منشور دانشجویی را نوشته بود و این سندی بود که براساس منشور دانشجویی گرونوبل، بیانیه حقوق بشر، قانون اساسی ایران و «سنت‌های انقلابی جنبشهای روشنفکری ایران و جهان» تهیه و تدوین شده بود. اما طرفداران حزب توده با اصطلاح «کارگر فکری» که در منشور دانشجویی برای تعریف «دانشجو» پیشنهاد شده بود قویاً مخالفت کردند. توده‌ای‌ها در اقلیت بودند ولی این احتمال وجود داشت که مخالفت آنان باعث انشعاب در کنگره شود. هزارخانی کنگره را ترک کرده بود، اما پاکدامن موافقت کرد تا

۱ خلاصه گزارشی دومین کنگره، پاریس، ص ۳

۲ مباحث ص ۱-۲ و مباحثه با منوچهر ثابتیان.

اصطلاح «کارگر فکری» را بردارد و بدین ترتیب کنگره، منشور دانشجویی اصلاح شده را پذیرفت. پاکدامن همچنین پیشنهاد کرد که نامه پاریسی به عنوان ارگان رسمی کنفدراسیون پذیرفته شود و این پیشنهادی بود که با شور و اشتیاق توسط حاضرین در کنگره پذیرفته شد.^۱

اساسنامه کنفدراسیون که متن آن به طور کامل در ضمایم کتاب حاضر آمده است سند مهمی است که عبارات بسیار دقیق، ساختار منظم و طبقه‌بندی شده و توجه به جزئیات در آن، همگی بیانگر اشراف بر موضوع و حرفه‌ای عمل کردن رهبران اولیه کنفدراسیون است. این سند در عین حال نشان‌دهنده ساختاری بالنسبه دموکراتیک است که در آن، قدرت تصمیم‌گیری نهایتاً با مجمع عمومی سازمان است یعنی مرجعی که مسایل اساسی در آن، به رأی اکثریت نمایندگان اعضای کنفدراسیون گذاشته می‌شود. دو هیئت اجرایی سازمان یعنی شورای عالی و هیئت دبیران، از اختیارات زیادی برخوردارند ولی این اختیارات از طریق رهنمودهای کنگره عمومی که اعضای سازمان را نمایندگی می‌کند، تحت کنترل قرار می‌گرفت. مسئله تهیه هزینه‌های سازمان نیز به وضوح مشخص شده بود. هزینه‌ها زیاد نبودند. چون دبیران و فعالان کنفدراسیون حقوقی دریافت نمی‌کردند و مخارج سازمان شامل هزینه‌های انتشارات و بودجه محدودی برای دبیرخانه (شامل مکاتبات، سفرهای احتمالی و غیره) بود. این هزینه‌ها به راحتی از طریق جمع‌آوری حق عضویت اعضای کنفدراسیون تأمین می‌شدند.

۱. مصاحبه با ناصر پاکدامن و موجهر هزارخانی طبق گفته پاکدامن منشور پیشنهادی آنان اصطلاح «دانشجویی» یک کارگر روشنفکر است را مستقیماً از منشور گروه بوبل سازمان دانشجویان به عاریه گرفته بود در نامه پاریسی، سال دوم، شماره ۱ دسامبر ۱۹۶۱، ص ۱۳-۳ مقاله‌ای درباره «سندبکای دانشجویی» آمده است که برگردانی است از منشور گرونوبل در ص ۲۶ و ۲۷-۲۸ منشور دانشجویی نباید شده آمده است منشور دانشجویی در نشریه شازده آذر شماره ۸، ۲۲ آوریل ۱۹۶۲، ص ۳-۴ نیز به چاپ رسیده است

این هزینه‌ها به راحتی از طریق جمع آوری حق عضویت اعضای کنفدراسیون تأمین می شدند.

مقدمه‌ای که بر بخش کنگره عمومی آمده است و بعدها به اساسنامه کنفدراسیون جهانی ضمیمه شد وسیله‌ای برای برآورد نسبی تعداد اعضای سازمان در اختیار ما می گذارد. برطبق این مقدمه در کنگره عمومی تعداد نمایندگان رای دهنده از هر واحد کنفدراسیون بستگی به تعداد افرادی دارد که عضو آن واحد هستند، بنابراین تعداد کل نمایندگان حاضر در هر کنگره عمومی سالیانه می تواند تعداد تقریبی اعضای کنفدراسیون در آن سال را مشخص کند. (هر واحد به ازای هر ۵۰ عضو دارای یک نماینده رسمی با حق رأی در کنگره عمومی می بود.) و واحدهایی که بیش از ۵۰ عضو داشتند بازای هر ۲۵ تا ۵۰ عضو بعدی یک نماینده (یعنی یک رأی) دیگر در کنگره عمومی بدست می آوردند.^۱ اساسنامه کنفدراسیون بر یک جهت گیری خاص سیاسی تأکیدی ندارد. اما «منشور دانشجویی» که پیشتر از آن سخن گفتیم، همراه با اساسنامه کنفدراسیون که به تصویب رسیدند، یک جهت گیری کلی سیاسی را نشان می داد. و همچنین قطعنامه کنگره آشکارا گرایشات سیاسی جنبش دانشجویی را در مقطع آغازین آن نمایان می کند. قطعنامه به «عقب ماندگی» ایران در تاریخ جدید و در عرصه کشمکش های جهانی پس از جنگ برای پیشرفت و توسعه، اشاره داشت. این سند به طور مشخص دولت ایران را مورد خطاب قرار داده و خط مشی های فرهنگی آنرا برای ملت ناکافی و نامناسب دانسته و محکوم می کرد. برطبق این قطعنامه وظیفه دولت فراهم کردن آموزش و پرورش رایگان در همه

۱. برای توضیح بیشتر درباره ارتباط بین تعداد اعضا و تعداد نمایندگان انتخابی فصل ۴ را ببیند. نماینده انجمن دانشجویان ایرانی ایالات متحده در کنگره ۱۹۶۲ کنفدراسیون برای ۱۹۰۰ عضو خود تقاضای ۳۸ رأی کرد یعنی $۳۸ \times ۵۰ = ۱۹۰۰$.

سطوح بود و در همین راستا دولت باید از همه مردان و زنان که دبیرستان را تمام کرده بودند تقاضا می‌کرد تا به جای خدمت سربازی دوره‌ای از تدریس به افراد بی‌سواد را بگذرانند. ادارات سرپرستی دولتی در اروپا نباید مانع دانشجویان از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و یا ازدواج آنان با خارجیان می‌شد. این ادارات باید کارکنانی با کفایت داشته باشند که با سازمان‌های محلی دانشجویی همکاری کنند. عکس‌العمل دولت ایران در قبال بزرگداشت روز دانشجو (۱۶ آذر) در دانشگاه تهران محکوم شد. قطعنامه کنفدراسیون با اشاره به حقوق فردی انسان‌ها در «کشورهای آزاد» و نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر و اشاره به بعضی مواد منشور سازمان ملل، خواهان «حقوق سیاسی و مدنی» زنان ایران شد. همچنین سیاست‌های نژادپرستانه در آفریقای جنوبی را محکوم و به منافع مشترک دانشجویان سراسر جهان اشاره و خواستار ارتباط نزدیک و همبستگی بین سازمان‌های دانشجویی کشورهای آسیایی و آفریقای شد.^۱

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران

در زمستان ۱۹۶۱ با روی کار آمدن دولت کندی در ایالات متحده، بحران سیاسی در ایران شدت گرفت. حمایت شاه از نامزدی ریچارد نیکسون جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰ باعث تشنج بیشتری بین شاه، کندی و دموکرات‌ها شد.^۲ همانگونه که پیشتر گفته شد وقتی نتایج انتخابات مجدد مجلس بیستم در ایران اعلام شد روشن گردید که به رغم جلوگیری از شرکت اپوزیسیون واقعی، از جمله جبهه

۱. ر.ک. به نامه پارسی، جلد دوم، شماره ۱، دسامبر ۱۹۶۱، صص ۴۹-۵۲ و همچنین مردم شماره ۱۲، اول فوریه ۱۹۶۲، صص ۱-۲، که به بررسی جامع‌کنگره و قطعنامه آن پرداخته است.

2. Bill, *op.cit.*, p. 137.

ملی، باز هم در انتخابات تقلب صورت گرفته است. در این زمان جنبش اعتراضی سراسری وسیعی با ابتکار دانشجویان دانشگاه و محصلین مدارس در ایران و با حمایت کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به حرکت درآمد.

جمعیت دانشجویی ایران به رغم تعداد کم آن از لحاظ سیاسی تأثیر قاطع و تعیین‌کننده‌ای داشت. در سال تحصیلی ۱۳۳۷ تنها ۱۴۰۰۰ دانشجو در دانشگاه‌های ایران ثبت نام کرده بودند: ۹۳۰۰ نفر در دانشگاه تهران، ۱۰۵۵ نفر در دانشگاه تبریز، ۴۹۰ نفر در دانشگاه شیراز و ۴۱۰ نفر در دانشگاه مشهد تحصیل می‌کردند.^۱ همانگونه که پیشتر اشاره شد اولین گردهمایی اپوزیسیون تازه جان گرفته کشور با همت «دانشجویان هوادار جبهه ملی» در اردیبهشت ۱۳۳۹ شکل گرفت. موفقیت نسبی این گردهمایی باعث شد تا سازمان‌دهندگان آن به سرعت تظاهراتی را در مقابل مجلس برپا دارند، اعلامیه‌هایی در تهران توزیع و به اطلاع همگان رسانده شد که این گردهمایی در ۱۰ شهریور صورت می‌گیرد. دولت گردهمایی را ممنوع اعلام کرد و رهبری جبهه ملی دوم نیز به این منع کردن نهاد. در ۱۳ شهریور گردهمایی دیگر و این بار نیز در جلالیه برگزار شد. نیروهای امنیتی منطقه را تحت محاصره کامل خود داشتند. گردهمایی به شورش ضددولتی تبدیل شد. این تظاهرات در خارج بازتاب وسیعی داشت.^۲ حرکت اعتراض بعدی مربوط می‌شود به اولین بزرگداشت رسمی روز دانشجو (۱۶ آذر) که پس از تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران توسط کمیته رهبری (کمیته دانشگاهی جبهه

۱. رک به هما ناطق، «سرکوب جنبش دانشجویی ۱۳۴۱-۱۳۳۴» در زمان نو و بیز «اسناد دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی» بی‌تا، شماره ۷ که در ص ۹ گزارش مربوط به ایران، آمار دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۹۶۲ را ۱۲۰۰۰ تن اعلام می‌کند

ملی) صورت گرفت. اعضاء این کمیته عبارت بودند از هوشنگ کشاورز، حسن پارسا، حبیب‌الله پیمان، هاشم صباغیان و ذوالنور^۱ همه اعضای این کمیته بازداشت و تا فروردین ماه در زندان ماندند و فقط وقتی که تظاهرات و التهابات دانشجویان شدت یافت، آنها را آزاد کردند. در بهمن ۱۳۳۹، ۴۰۰ دانشجوی در محوطه دانشگاه تهران متحصن شدند و نسبت به تقلب در انتخابات مجلس اعتراض و تقاضای آزادی رهبران دستگیر شده سازمان دانشجویان دانشگاه تهران و ۱۶۰ دانشجوی زندانی را کردند.^۲ دانشگاه تهران سه روز تحت محاصره پلیس بود و پلیس مانع از آن می‌شد تا مردم به دانشجویان نزدیک شوند و یا غذایی به آنان برسانند. در ۹ بهمن، دانشگاه تعطیل شد، اما تظاهرات به دانشگاه‌های تبریز و مشهد گسترش یافت. حال و هوای هیجانات سیاسی و اعتصاب دانشجویان دانشگاه تهران در اعلامیه‌ای خطاب به جعفر شریف‌امامی که جایگزین منوچهر اقبال در مقام نخست‌وزیری شده بود بخوبی منعکس است:

دولت شما نیز مانند دولت اقبال، با تهدید و ایجاد رعب و هراس و حتی تعقیب و توقیف افراد از فعالیت‌های انتخاباتی جلوگیری می‌نماید. دولت شما نیز... انجمن‌های نظارت بر انتخابات را از عناصر وابسته به احزاب ساختگی تشکیل داده، تا چنانچه مقتضی است در مورد انتخاب افراد طبق نقشه و توصیه دولت عمل شود... محیط دانشگاه در همه وقت و در همه جا، در دفاع از آزادی و احترام

۱. ر.ک هما ناطق و مصاحبه با هوشنگ کشاورز. ترکیب سیاسی دفتر کمیته دانشگاهی جبهه ملی مشخص نیست. اما طبق گفته کشاورز این کمیته شامل عناصر چپ مستقل غیر نوده‌ای بود. البته سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را نباید با سازمان مشابهی وابسته به حزب توده اشتباه گرفت.

۲. ر.ک به «اسناد دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی» سند شماره ۷ / D، ص ۵ که همچنین به رقم ۴۰۰۰ نفر اشاره دارد.

به قانون، سنگر آزادی و فرد دانشجو نیز همیشه سرباز آزادی است. بنابراین ما دانشجویان دانشگاه تهران، در مورد ارائه این انتخابات رسوا، اعتراض و اعلام خطر می‌کنیم... اگر دولت در مورد تأمین اصل آزادی انتخابات قادر به مقاومت در برابر مداخله و اعمال نفوذ محافل متنفذ نیست: بلادرنگ استعفا بدهد و با انتخابات را متوقف کند... ما به شما اخطار می‌کنیم که در صورت ادامه این وضع، برای جلوگیری از این تجاوزات، تنها علیه دولت شما به تظاهر اکتفا نکرده و دامنه تظاهرات را به محیط خارج از دانشگاه خواهیم کشید و در این صورت مسئولیت هرگونه حادثه‌ای متوجه شخص شما خواهد

بوده^۱ https://t.me/shenakht_lib

در ۱۳ بهمن دانشجویان اعتصابی دانشگاه را ترک کردند و به تظاهرات خیابانی روی آوردند که مدت دو هفته ادامه یافت. در زمستان آن سال بازار چندین بار تعطیل شد و دانشگاه تهران نیز تا اواخر فروردین سال بعد بسته بود.^۲ در حالی که دولت شروع به آزادسازی دانشجویان بازداشتی می‌کرد، شریف‌امامی پیشنهاد کرد که اگر دانشجویان دست از تقاضاهای سیاسی خود مبنی بر انتخابات آزاد بردارند، در آن صورت باقی مانده دانشجویان زندانی نیز آزاد خواهند شد. این موضوع نه تنها مورد مخالفت دانشجویان قرار گرفت بلکه بر شدت فعالیت‌های آنان علیه دولت افزود و دامنه اعتصابات به دبیرستان‌های تهران گسترش یافت و عامل اصلی در سقوط دولت شریف‌امامی شد.^۳

در رأس این نیروی مخالف مبارز سازمان دانشجویان دانشگاه تهران قرار داشت که بیش از ۱۰۰۰۰ دانشجو از ۱۵ دانشکده و مؤسسات آموزش عالی را تحت رهبری جمعی خود داشت و نشریه‌ای نیز به نام پیام

۱. ر.ک به ناطق، پیشین.

۲. ر.ک به جزئی پیشین، صص ۱۱۹-۱۱۸.

۳. مصاحبه با کشاورز؛ ناطق؛ پیشین و اسناد کنفرانس بین‌المللی دانشجویی، ص ۶.

دانشجو منتشر می‌کرد. این نشریه از آذرماه ۱۳۳۹ زیر نظر یک هیئت تحریریه ۵ نفره منتشر می‌شد. سازمان دانشجویان دانشگاه تهران سازمان اصلی دانشجویی در ایران بود، هرچند دو گروه دانشجویی دیگر نیز در دانشگاه تهران حضور داشتند. یکی از این دو گروه وابسته به جامعه سوسیالیست‌ها و دیگری وابسته به حزب زحمتکشان بود. هیچ گزارشی در خصوص فعالیت‌های طرفداران حزب توده یا انجمن دانشجویان مسلمان در دست نیست. در این زمان حتی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، از طریق دانشکده علوم در سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نماینده داشت.^۱

تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران تحرک ناگهانی جنبش دانشجویی در ایران انگیزه بزرگی در سازماندهی و تحرک دانشجویان ایرانی خارج از کشور شد. در ۱۹ فوریه ۱۹۶۱ چند صد تن از دانشجویان ایرانی در هاید پارک لندن گردهم آمدند. منوچهر ثابتیان و نوزاد خواستار آزادی زندانیان دانشجو در ایران و انتخابات آزاد شدند و سخنران دیگری، حسین امامی، قتل پاتریس لومومبا را محکوم کرد و از دانشجویان ایرانی خواست تا ضمن تحکیم همبستگی بین خود با دانشجویان کشورهای آسیایی و آفریقایی پیوند دوستی برقرار نمایند. در هشتم فوریه، اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه جلسه‌ای برگزار کرد که ۲۵۰ شرکت‌کننده داشت، آنان طی قطعنامه‌ای که به تصویب همه رسید تقاضاهای مشابهی کردند. در همان ماه، شاخه‌های اتحادیه‌های دانشجویی اطریش و آلمان نیز قطعنامه‌های مشابهی را به تصویب رساندند.

دولت ایران تقریباً خیلی سریع به اعتراضات دانشجویی در اروپا پاسخ داد. در ۲۱ فوریه ۱۹۶۱ یک نامه رسمی از جانب دفتر نخست‌وزیری

۱. «اسناد کنفرانس بین‌المللی دانشجویی»، صص ۱۰-۸.

خطاب به کتفدراسیون ارسال شد. نخست‌وزیر در نامه‌اش مدعی شد که دانشجویان داوطلبانه کلاس‌های درس خود را رها کرده‌اند تا از ایجاد شورش و هرج و مرج که توسط برخی از دانشجویها صورت می‌گیرد، جلوگیری نمایند. با توجه به اینکه دولت «احساس پدران و همدردی» نسبت به همه دانشجویان دارد به همین جهت همه مسایل آنان را حل کرده است و بدین ترتیب از دانشجویان خارج نیز خواسته شد تا به کلاس‌های درس بازگشته و به تحصیل ادامه دهند.^۱

برخلاف این ادعاها تشنج بین دانشجویان و دولت در ایران در حال شدت گرفتن بود. در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ معلمان تهران تظاهراتی در مقابل مجلس برگزار و طی آن خواستار افزایش حقوق خود شدند. اما شرکت مبارزه‌جویانه دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاه تظاهرات معلمان را به اعتراضی سراسری و خشونت‌بار علیه دولت بدل کرد. پلیس بروی جمعیت تظاهرکننده آتش گشود و یک معلم به نام دکتر خانعلی کشته شد. روز بعد ده هزار نفر در مقابل مجلس جمع شدند. در این بین بعضی از دانشجویان هوادار جبهه ملی قصد داشتند تا جنازه دکتر خانعلی را همانجا به خاک بسپارند. اما با مداخله پلیس پیکر خانعلی از صحنه خارج شد. دولت شریف‌امامی به دنبال تظاهرات بیشتر و پس از نیاوردن رأی اعتماد در مجلس سقوط کرد. بدین طریق شاه در همان ماه دکتر علی امینی را نخست‌وزیر کرد. محمد درخشش رهبر معلمان اعتصابی به عنوان وزیرآموزش و پرورش وارد کابینه شد.^۲ با این حال جبهه ملی دوم از طریق اعتراضات دانشجویان مبارز داخل و خارج به مخالفت با امینی برخاست. اولین و آخرین گردهمایی جبهه ملی دوم در ۲۸ اردیبهشت در میدان جلالیه و با حضور ۸۰۰۰۰ شرکت‌کننده برگزار

۱. ر.ک به یاد، شماره ۲، سال اول، ۳۰ مارس ۱۹۶۱.

۲. مصاحبه با کشاورز و ر.ک به ناطق، پیشین و نیز جزئی، پیشین صص ۱۹-۱۱۸.

شد. ^۱ کریم سنجابی یکی از رهبران جبهه ملی نطق افتتاحیه را ایراد و طی آن بر نقش کلیدی دانشجویان تأکید نمود:

در سه ماه پیش دولت و دستگاهی که مدعی مشروطیت و حکومت ملی و انتخابات آزاد بود، فجیع‌ترین صحنه‌ها را به وجود آورد و در آستانه انتخابات به اصطلاح آزاد، صدها نفر جوانان مبارز و آزادیخواه و میهن‌پرست ما را به جرم اعتراض بر انتخابات غیرقانونی روانه زندان کرد و قزل قلعه را به صورت باستیل قرن بیستم درآمد... ولی اتحاد و هماهنگی و یکپارچگی احساسات و افکار عمومی مردم ایران اجازه نداد که عمر این توطئه و تبهکاری طولانی باشد. دانشجویان دانشگاه تهران برحسب وظیفه اجتماعی و ملی خود قیام کردند. دولت که یارای روبرو شدن با آنان را نداشت، ناچار این کانون علم و شرف و امید ملت ایران را بیش از چهل روز تعطیل کرد. دانشجویان دانشگاه‌های شهرستان‌ها به برادران و خواهران تهرانی خود در مطالبه حقوق حقه ملی تأسی جستند و آنان نیز با تعطیل قهری دانشکده مواجه شدند. هزاران دانشجوی غیرتمند ایرانی در کشورهای خارجه در فرانسه، انگلستان، آلمان، بلژیک، سوئیس، اطریش، آمریکا فریاد اعتراض خود را علیه حکومت ضد ملی و آزادی‌گش و قانون‌شکن بلند کردند و اجرای قانون اساسی و انتخابات آزاد و آزادی دانشجویان زندانی و ابطال انتخابات غیرقانونی را خواستار شدند...^۲

Chehabi, Op. cit., p. 184

۱. ر.ک. به جزئی، پیشین، ص ۱۲۵.

۲. سخنرانی سنجابی و نیز قطعنامه این گردهمایی در کیهان ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۰ به چاپ رسیده است. بیانیه دیگر جبهه ملی دوم که بیانگر مواضع یکسانی در قبال دولت امینی و جنبش دانشجویی در ایران و خارج کشور است در «نامه سرگشاده جبهه ملی ایران» در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۶، ۶ نوامبر ۱۹۶۱، ص ۵ و نیز در «اعلامیه هیئت اجرائیه جبهه ملی» در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۸، ۶ دسامبر ۱۹۶۱ آمده است.

سنجایی سپس در ادامه از حرکت‌های اعتراض‌آمیز بازاریان، اصناف و کارگران گفت و بار دیگر یادآور شد که این جنبش مدیون دانشجویان داخل و خارج از کشور است.

همسویی کنفدراسیون و جبهه ملی دوم نتیجه ظهور ناگهانی، سازمان یافته و قدرتمند جبهه ملی در جنبش دانشجویان خارج از کشور بود. وقایع ایران الهام‌بخش هواداران جبهه ملی در اروپا و باعث تشدید فعالیت‌های آنان در طول سال ۱۹۶۱ شد. مرکز فعالیت‌های جبهه ملی در آن دوران مونیخ آلمان بود که جمعیت نسبتاً زیادی از دانشجویان ایرانی را در خود داشت. خسرو قشقایی در اوایل ۱۹۶۱ در مونیخ شروع به انتشار مجله باختر امروز کرد و این نشریه به صورت ارگان رسمی دانشجویان ایرانی جبهه ملی در خارج از کشور درآمد. اگرچه عناصر متمایل به حزب توده مثل مهدی خانبابا تهرانی با این نشریه همکاری می‌کردند، اما خط‌مشی و خاستگاه سیاسی باختر امروز از جبهه ملی نشأت می‌گرفت. استراتژی حزب توده در آن‌زمان عبارت بود از همکاری نزدیک با جبهه ملی در چارچوب اصول و خط‌مشی‌های جبهه^۱.

یک مرکز دیگر فعالیت جبهه ملی پاریس بود، جایی که سازمان دانشجویان ایرانی وابسته به جبهه ملی در فرانسه در سال ۱۹۶۱ شکل گرفت. ارگان این جریان نشریه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه بود که علی شریعتی سردبیری آن را برعهده داشت و به جناح چپ جبهه ملی دوم متمایل بود.^۲ شریعتی که از بانفوذترین چهره‌های روشنفکری دهه ۱۳۵۰ به حساب می‌آمد، در سال‌های ۶۴ - ۱۹۵۹ تحصیلات عالی خود را در فرانسه می‌گذراند. او در محافل جبهه ملی در پاریس فعالیت داشت و در

۱. باختر امروز در شماره ۱۹ دوره دوم، ۲۱ دسامبر ۱۹۶۱، تاریخ انتشار خود را «نه و نیم ماه قبل» یعنی اوایل ۱۹۶۱ اعلام می‌کند.

۲. برای مثال رک به سرمقاله‌های شریعتی با امضای شام در شماره ۲ مارس ۱۹۶۲.

سال ۱۹۶۲ شاخه برون‌مرزی نهضت آزادی ایران را پایه‌گذاری کرد. در طول سال ۱۹۶۱ کمیته‌های دیگر جبهه ملی در تعدادی از شهرهای اروپایی تأسیس شد و تماس‌هایی با کمیته اجرایی جبهه ملی دوم در ایران حاصل شد تا ارتباطات رسمی برقرار گردد.^۱ دکتر مهدی آذر مسؤول این تماس‌ها بود. برای مثال او با پرویز ورجاوند ارتباط داشت.^۲ در تابستان ۱۹۶۱، حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر از فعالین جبهه ملی در اشتوتگارت در یک پیش‌کنگه با یکدیگر تماسی رسمی گرفتند و یک کمیته اجرایی موقت با کادری مرکزی که بتواند مستقل از ایران و رهبریت مستقر در مونیخ عمل نماید تشکیل دادند. (خسرو قشقایی در جلسه اشتوتگارت حضور نداشت).^۳ این گردهمایی به فعالین جبهه ملی اجازه داد تا ضمن

۱. ر. ک. به باختر امروز، شماره ۱۲، ۶ سپتامبر ۱۹۶۱، ص ۵ و شماره ۱۳، ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۱، ص ۳.

۲. ر. ک. به نامه ۱۳ دسامبر ۱۹۶۱، دکتر مهدی آذر، که از جانب کمیته اجرایی جبهه ملی خطاب به سازمان دانشجویی وابسته به جبهه ملی مقیم فرانسه نوشته شده و طی آن دومین سالگرد تأسیس سازمان را تبریک گفته است. نامه فوق در نشریه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه وابسته به جبهه ملی ایران، شماره ۲، مارس ۱۹۶۲ به چاپ رسیده است.

۳. طبق آنچه که در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۸، ۲۰ ژانویه ۱۹۶۲، ص ۳ آمده است، گردهمایی اشتوتگارت در روزهای ۱۰-۸ دسامبر ۱۹۶۱ برگزار گردید. گردهمایی فوق صرفاً مبدمانی برای برگزاری کنگره جبهه ملی در خارج از کشور بود. بیانیه‌ای که با عنوان «شورای عالی موقت جبهه ملی ایرانیان مقیم خارجه» امضاء و در باختر امروز به چاپ رسید، گردهمایی اشتوتگارت را به صورت تلاشی برای سازماندهی هرچه بیشتر هواداران جبهه ملی مورد حمایت قرار داد اما با بیانیه‌ها و قطعنامه‌های آن توافق نداشت. قرار بر این بود که اولین کنگره جبهه ملی در خارج از کشور در مارس ۱۹۶۲ و با حضور نمایندگان منتخبی تشکیل گردد که پس از تأیید اعتنارنامه‌های خود «نوسط شورای عالی موقت» و از طریق دعوتنامه‌های خصوصی در کنگره حضور یابند. همه اینها حکایت از اختلاف نظرانی داشت که در مراحل بعد شکاف بین جناح خسرو قشقایی و باختر امروز از یکسو و جناح فعالین جوانتر در کنگره جبهه ملی خارج از کشور را در وین‌بادن در اوت ۱۹۶۲، عمیق‌تر ساخت.

سازماندهی خود، در کنگره در حال تأسیس کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) که در ژانویه ۱۹۶۲ تشکیل می‌شد به صورت یک گروه متحد شرکت کرده و با حمایت سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا رهبری تشکیلات جدید تازه تأسیس را در همان شروع کار برعهده گیرند.^۱

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به اپوزیسیون می‌پیوندند

تحولات تدریجی اپوزیسیون درون سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را می‌توان در نشریات پندار و دانشجو پی گرفت. سرمقاله‌ای با عنوان «در دفاع از آزادی» که در نشریه پندار و در پاییز - زمستان ۶۱ - ۱۹۶۰ بچاپ رسید به انحلال انتخابات مجلس فرمایشی دوره بیستم مجلس شورای ملی و تقاضای یک انتخابات «آزاد و منصفانه» اختصاص داشت. این مقاله «مقامات تهران» را مورد خطاب قرار داده و توجه آنان را به کتاب «درباره آزادی» جان استوارت میل و نیز اصول قانون اساسی ایران جلب می‌کرد.^۲ هیئت دبیران جدید سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز در همین دوره مواضع مشابهی داشت. برای مثال در سرمقاله‌ای در دومین شماره دانشجو (مارس ۱۹۶۱) چنین آمده بود:

... ما نیز مانند دانشجویان دانشگاه تهران خواهان انتخاباتی آزاد هستیم و اینکه مردم را نباید از حقوق قانونیشان محروم کرد. اساساً ما خواهان شرایطی هستیم که در آن امنیت سیاسی و قضایی ۸ برای همه افراد و جامعه طبق قانون فراهم گردد تا ما بتوانیم آنچه را که در

۱. مصاحبه با علی شاکری، پاریس، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹ و حسن ماسالی، پاریس ۲۱ دسامبر ۱۹۸۹.

۲. پندار، دوره ۲، شماره‌های ۱-۲، پاییز ۱۹۶۰، زمستان ۱۹۶۱، صص ۱۰-۹.

اینجا آموخته‌ایم به مردمان خود تقدیم کنیم و دوشادوش هم جامعه‌ای سالم برپا داریم.^۱

نشریه دیگری بنام موج در سال ۱۹۶۱ تحت عنوان ارگان انجمن دانشجویان ایرانی جنوب کالیفرنیا شروع به کار کرد. موج توسط منصور فرهنگ و به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر می‌شد.^۲ در شماره چهارم این نشریه و در بخش پاسخ به نامه‌ها، اردشیر دهقانی رئیس انجمن دانشجویان ایرانی در جنوب کالیفرنیا در پاسخ به نامه‌ای از جانب کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها در اروپا، پیوند و نزدیکی موجود بین انجمن دانشجویان و جامعه سوسیالیستها را مورد تأیید قرار داد.^۳ انجمن دانشجویی دیگری نیز در شمال کالیفرنیا وجود داشت که رهبران آن در ۱۹۶۲ عبارت بودند از مصطفی چمران و حسن لباسچی که ریاست انجمن را برعهده داشت. لباسچی عضو جبهه ملی بود و از فعالین سیاسی جبهه ملی باقی ماند. چمران از دوران دانشجویی خود در دانشگاه تهران در دهه ۱۳۳۰ با گروه‌های اسلامی جبهه ملی ارتباط داشت. چمران با بورس دولتی به ایالات متحده آمد و در رشته مهندسی برق از دانشگاه برکلی کالیفرنیا درجه دکترا گرفت و در دوران اقامتش در کالیفرنیا در اوایل سال ۱۹۶۰ انجمن دانشجویان مسلمان را پایه‌گذاری و رهبری آنرا برعهده گرفت، اما سرانجام همان‌گونه که در بخش‌های بعدی ملاحظه خواهد شد. در سال ۱۹۶۴ رهسپار خاورمیانه شد تا خود را برای فعالیت‌های بیشتر و مستقیم‌تر علیه رژیم شاه آماده نماید.^۴

۱. پیام دانشجو (Austin Texas)، جلد یکم، شماره ۲، پاییز ۱۹۷۴، صص ۶۲-۶۳.

۲. باختر امروز، شماره ۱۲، ۶ سپتامبر ۱۹۶۱، ص ۵.

۳. موج، شماره ۴، مارس ۱۹۶۲، ص ۶. این نشریه همچنین مقاله‌ای با عنوان «ملی کیست؟» که در نشریه شماره ۴ سوبالیزم ارگان جامعه سوسیالیستها در اروپا به چاپ رسیده بود را مجدداً تجدید چاپ کرد. همانجا، شماره‌های ۵ و ۷، صص ۱۱-۱۴.

۴. پیشین، ص ۱۵ و 190-191، 201-202، Chehabi, op. cit., pp

در زمستان ۱۹۶۱، سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا تظاهرات گسترده‌ای را در مقابل مقر سازمان ملل متحد در نیویورک و در سایر نقاط ایالات متحده سازماندهی و از دانشجویان ایرانی مخالف رژیم حمایت کرد. در جریان این مبارزات تبلیغاتی سازمان دانشجویان نامه‌ها و تلگراف‌هایی برای مقامات ایرانی و بین‌المللی ارسال کرد و از جمله به کندی دربارهٔ عواقب حمایت وی از رژیم شاه اخطار داد. برای مثال در تلگرافی که از جانب کمیته اجرایی سازمان دانشجویی مینیاپولیس، ایالت مینه‌سوتا^۱ به کندی ارسال شده بود، وی رهبر جهان آزاد خوانده شده و از او تقاضا شده بود تا هرگونه شک و شبهه‌ای را که در رابطه با خط‌مشی ایالات متحده در مقابل اختناق در ایران وجود دارد برطرف نماید؛ به‌ویژه آنکه «ایدئولوژی دیگری برای جلب اعتماد مردم ایران به میدان مبارزه آمده است»^۲ بدین ترتیب سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، پیش از پیوستن به کنفدراسیون اروپایی به تدریج شکل یک سازمان مستقل اپوزیسیون (نه چندان رادیکال) را به خود گرفت.

همانگونه که در فصل دوم توضیح داده شد، در ماه مه ۱۹۶۱ سفارت ایران در واشنگتن از تمدید پاسپورت فعالین سازمان دانشجویان یعنی صادق قطب‌زاده و علی محمد فاطمی خودداری کرد. این عمل سفارت به عنوان حمله به سازمان مزبور که به تازگی استقلال یافته بود تلقی شد. نشریهٔ پندار که در اواخر سال ۱۹۶۱ آشکارا به صف مخالفین پیوسته بود، «در نامه‌ای از سردبیر» ضمن تأکید بر انتخابات آزاد و آزادی همه احزاب سیاسی در ایران، تمدید پاسپورت فاطمی و قطب‌زاده و پایان بخشیدن به اذیت و آزار سازمان‌های دانشجویی را نیز تقاضا کرد. مجید تهرانیان طی مقاله‌ای نقش سازمان سیا را در کودتای ۲۸ مرداد به بحث کشید و ایالات

1. Minneapolis, Minnesota

۲. پیام دانشجو (Austin - Texas)، جلد ۱، شماره ۲، صص ۶۳-۶۲.

متحده را خطاب قرار داده و از آن کشور خواست تا خط‌مشی خود را در قبال ایران تغییر داده و یک ایران بی‌طرف تحت حکومت ملی را بپذیرد.^۱ درگیری‌های جاری بین زاهدی و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بر سر پاسپورت فعالین نامبرده، سازمان را به خشم آورد و باعث نزدیک‌تر شدن آن به کنفدراسیون اروپا شد. در ژوئن ۱۹۶۱، دوازده عضو کنفدراسیون در مقابل سفارت ایران در لندن تحصن و تقاضا کردند تا سفارت پاسپورت‌های توقیف شده را تمدید کند.^۲ در همان ماه، انجمن دانشجویان ایرانی مقیم لوزان دو بیانیه جداگانه در دفاع از سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا علیه دولت امینی به دلیل قطع کمک‌های مالی به دانشجویان منتشر کردند.^۳ اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه نیز دست به عمل مشابهی زد و طی قطعنامه‌ای که به تصویب رسانده بود امینی را متهم کرد که از نهم ژوئیه به مدت یک ماه بدون تشکیل مجلس و یا برگزاری انتخابات جدید یعنی به‌طور غیرقانونی در مقام نخست‌وزیری مانده است.^۴ در تابستان همان سال، فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی و برلین در مقابل کنسولگری ایران در کلن برای حمایت از فعالین سازمان دانشجویان دوبار دست به «تحصن» زد.^۵

۱. پندار، جلد ۳، شماره ۱، پاییز ۱۹۶۱، صص ۸ و ۳ و ۲. «نامه سردبیر» بیانگر مواضعی به مراتب دموکراتیک‌تر از قطعنامه کنگره کنفدراسیون دانشجویی در لندن بود، کنگره خواهان آزادی همه احزاب ملی (به استثنای حزب نوده) بود.

۲. پژوهش، شماره ۲-۱، ۱۹۶۲، صص ۵۴-۵۵. همچنین ر.ک به «نامه سرگشاده» خطاب به سفارت ایران در لندن، بیانیه مشترک که توسط دبیرخانه کنفدراسیون و فدراسیون دانشجویی در بریتانیا، لندن، ۲۷ ژوئن ۱۹۶۱ نوشته شده بود.

۳. ر.ک به «اعمال فتنار به دانشجویان وطن‌پرست» که توسط انجمن دانشجویان ایرانی مقیم لوزان در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۱ و نیز «نامه سرگشاده» که توسط کمیته انجمن دانشجویان ایرانی مقیم نوران در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۱ نوشته شده بود.

۴. ر.ک به نامه پارسی، جلد دوم، شماره ۱، دسامبر ۱۹۶۱ و قطعنامه اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه در اجتماع پنجم سپتامبر ۱۹۶۱ در صحن سفارت ایران در پاریس.

۵. ر.ک به قطعنامه صادره توسط فدراسیون انجمن دانشجویان ایرانی در آلمان، ۵ سپتامبر ۱۹۶۱.

در هشتم سپتامبر ۱۹۶۱ در پاسخ به این اعتراضات، سفارت ایران در کلن تلگرافی از شخص امینی دریافت کرد که در آن ضمن نصیحت به دانشجویان آنها را مورد تهدید نیز قرار می‌داد. طبق گفته امینی، گذرنامه‌های فاطمی و قطب‌زاده بدو^۱ به دلایل سیاسی توقیف نشده بودند اما چون اعتراضات و فعالیت‌های بعدی این دو دانشجو غیرقانونی بوده است به همین جهت تمدید گذرنامه آنان امکان‌پذیر نیست.^۱ در این زمان مسئله تمدیدگذرنامه محرکی برای جنبش سراسری دانشجویان خارج از کشور شد. سرانجام حتی کمیته دانشجویی جبهه ملی دانشگاه تهران نیز با اعلام همبستگی با «دانشجویان ایرانی مقیم خارج که دوشادوش و همراه با دانشجویان دانشگاه‌های ایران در حال مبارزه هستند» به صف این مبارزه پیوست. همکاری تنگاتنگ رو به افزایش و منافع مشترک سازمان‌های دانشجویی در ایران، اروپا و ایالات متحده در سال ۱۹۶۲ زمینه‌ساز تلاش برای تشکیل یک سازمان دانشجویی واحد که نماینده همه دانشجویان ایرانی در سراسر جهان باشد، گردید.^۲

از سوی دیگر، همانگونه که تجربه دیدار شاه از فرانسه در اکتبر ۱۹۶۱ نشان داد، فرصت گفتگوی مستقیم بین رژیم و نیروهای مخالف روبه کاهش بود. پیش از ورود شاه به پاریس، نصرالله انتظام که سفارت ایران را برعهده داشت با نماینده اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه ملاقات و پیشنهاد کرد تا هیئتی از دانشجویان را برای بحث و گفتگو درباره مسائل دانشجویی با شاه بپذیرد. این امر منجر به بحث زیادی در جلسه عمومی ۱۵ سپتامبر اتحادیه دانشجویان شد. از ۱۰۸ دانشجوی

۱. ر. ک «اطلاعه کمیته نحصن فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی و برلین، کلن»، ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱، صص ۲-۳.

۲. «اعلامیه کمیته دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی» در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۵، ۲۲ اکتبر ۱۹۶۱.

حاضر در جلسه حدود ۱۰۰ نفر ملاقات با شاه را رد کردند، آنان دلایل زیر را برای این تصمیم برشماردند: اول آنکه شاه مسؤول سقوط دولت دکتر مصدق و سرکوب و قتل و کشتارهای پیامد آن است. دوم آنکه باتوجه به فقدان آزادی در داخل کشور، کنفدراسیون نمی‌تواند آدای دموکراتیک رژیم در خارج از کشور را بپذیرد و سوم آنکه کنفدراسیون خود را نسبت به یک دولت مبتنی بر قانون اساسی متعهد می‌داند که در آن شاه نقش سیاسی ندارد. سرانجام ضمن اذعان به اینکه مذاکرات سیاسی اصولاً می‌تواند مورد قبول باشد، پیشنهاد شد که در عوض خواسته شود که با یک هیئت دولتی ملاقات شود.^۱ در ۱۸ اکتبر، ۶۰ دانشجوی در مقابل سفارت جمع شدند و با شاه ملاقات کردند. در حالی که در این زمان، حدود ۷۰۰ دانشجوی در فرانسه تحصیل می‌کردند.^۲ بدین ترتیب کنفدراسیون از همان ابتدا موضع تقریباً آشکار خصمانه‌ای نسبت به شاه در پیش گرفته بود. باید توجه داشت که موضع انتقادی کنفدراسیون بر دفاع از قوانین حاکم بر کشور استوار بود و اینکه شاه عملاً این قوانین را نقض می‌کند. اما در فصل‌های بعدی خواهیم دید که شکست این نوع نگرش به ناامیدی دانشجویان و پیدایش رادیکالیسمی منجر شد که دیگر نه فقط شاه بلکه قوانین مملکتی را به رسمیت نمی‌شناخت.

کارزار دفاع از قطب‌زاده و فاطمی و ممانعت از اخراج آنها از آمریکا نهایتاً موفقیت‌آمیز بود. در ژانویه ۱۹۶۱ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به کنفرانس بین‌المللی دانشجویان پیوست و از حمایت‌های مالی و سیاسی انجمن ملی دانشجویان^۳ ایالات متحد نیز در مبارزه با اخراج

۱. ر.ک به باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۴، ۱۷ اکتبر ۱۹۶۱، صص ۵-۶.

۲. ر.ک به مردم، شماره ۲۵، اول نوامبر ۱۹۶۱، ص ۱.

3. US National Student Association.

قطب‌زاده و فاطمی برخوردار شد.^۱ مسئله بالاخره از طریق تقدیم دولایحه مخصوص توسط هاریسون ویلیامز^۲ سناتور نیوجرسی به سنای ایالات متحده حل شد. این لوایح خواستار منع اخراج این دو دانشجو از ایالات متحده بودند.^۳ فاطمی همچنین از حمایت‌های دادستان کل آمریکا رابرت کندی که از نزدیک و شخصاً او را می‌شناخت برخوردار بود. در یک گردهمایی چهارروزه از رهبران دانشجویان خارجی که در آسپن کلرادو^۴ که توسط انجمن ملی دانشجویان ایالات متحده به میزبانی رابرت کندی برگزار شده بود، دادستان کل با فاطمی که در این جلسه حضور داشت ملاقات کرده و از وی پرسید که آیا گزارش‌های مربوط به کمونیست بودن او درست هستند یا نه. فاطمی صحت این گزارشات را انکار کرد و کندی گفت که در این باره تحقیق خواهد کرد و اگر فاطمی دروغ گفته باشد «با لگدی به پشتش او را از ایالات متحد اخراج خواهد کرد» و اگر راست گفته باشد از حمایت‌های او برخوردار خواهد شد.^۵ یک ماه بعد رابرت کندی تلفنی با فاطمی تماس گرفت و او را به واشنگتن دعوت کرد و حتی وعده مساعدت علیه شاه را به او داد. این واقعه که

۱. ر.ک به پگاه، دوره اول، شماره ۱۲، نوامبر ۱۹۶۱، ص ۱۱ که حاوی مننی از جانب انجمن ملی دانشجویان ایالت متحد در حمایت از همچنین ر.ک به پگاه، دوره اول، شماره ۳، دسامبر ۱۹۶۱، که طی گزارشی می‌نویسد: در سپتامبر ۱۹۶۱، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا در مقام نمایندگی دانشجویان در کنفرانس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در ماه نوامبر حضور یافت، کمیته اجرایی اتحادیه بین‌المللی پیشنهاد عضویت رسمی کنفدراسیون را تصویب کرد. ر.ک به «کنفدراسیون و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان» گزارشی از نمایندگان کنفدراسیون در بن‌دهمین سالگرد تأسیس، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان پراگ، صص ۱-۶ نوامبر ۱۹۶۱.

2. Harrison Williams

۳. ر.ک به مصاحبه با فاطمی و باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۶، ۶ نوامبر ۱۹۶۱، ص ۸.

4. Aspen, Colorado

۵ مصاحبه با فاطمی

توسط فاطمی نقل شده در شرح حال معتبری که از رابرت کنندی به چاپ رسیده نیز ذکر شده بدین ترتیب که سفیر ایران به وزیر خارجه دین راسک اطلاع داد که شاه تقاضای استرداد بیست دانشجوی ایرانی را کرده است. راسک موضوع را با رابرت کنندی در میان گذاشت و به او گفت که این دانشجویان کمونیست هستند و باید از شر آنان خلاص شد. کنندی با دوستش ویلیام داگلاس^۱ رئیس دیوان عالی کشور که در ایران زندگی کرده و دیدگاهی انتقادی نسبت به رژیم شاه داشت مشورت کرد.^۲ داگلاس گفت که «چنین اقدامی معنایش این است که شاه قصد دارد برای جوخه آتش لیستی از اعدای ما را آماده کند» و اضافه کرد دانشجویان نباید به ایران بازگردانده شوند مگر آن که اف.بی.آی کمونیست بودن آنان را ثابت کند. ظرف چند هفته کنندی مجدداً تماس گرفت و به داگلاس گفت: «گزارش اف.بی.آی در اختیارم است، حتی یکی از این بچه‌ها، کمونیست نیستند. به راسک گفتم برود گورش را گم کند.»^۳

طبق آنچه که فاطمی گفته است، برادران کنندی خواستار تغییراتی در ایران بودند از جمله برکناری احتمالی شاه و نیز همکاری با نیروهای مخالف لیبرال. در مورد دریافت کمک از انجمن ملی دانشجویان ایالات متحده چند سال بعد معلوم شد که این سازمان با کمک سازمان سیا یا اداره اطلاعات مرکزی آمریکا اداره می‌شود، در حالی که در اوایل دهه ۱۹۶۰ فعالین دانشجوی ایرانی و به‌ویژه هواداران جبهه ملی تصور می‌کردند که مؤسسه مزبور یک تشکیلات لیبرال‌منش است و به همین جهت دلیلی نمی‌دیدند که کمک‌های آنرا نپذیرند.

1. William O. Douglas

2. Arthur M. Schlesinger, *Robert Kennedy and His Times*, Ballantine Books, 1987, pp. 435-36.

3. Ibid, مصاحبه با فاطمی

فصل چهارم

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی، اتحادیه ملی

هرچند شاید باورنکردنی به نظر آید، اما هدف ما در ۱۹۶۲ ایجاد یک اتحادیه ملی از دانشجویان ایرانی خواهد بود.^۱

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی یا اتحادیه ملی در ژانویه ۱۹۶۲ در پاریس پایه گذاری شد. این تشکیلات رسماً مورد تایید سازمان دانشجویان دانشگاه تهران یعنی تنها سازمان دانشجویی با پایگاه توده‌ای در داخل کشور قرار گرفت. بدین ترتیب کنفدراسیون خود را نماینده همه دانشجویان ایرانی اعم از داخل یا خارج کشور اعلام کرد.

در این فصل موضوعات زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت: کنگره ۱۹۶۲ کنفدراسیون در پاریس، اساسنامه کنفدراسیون، ساختارها و جهتگیری سیاسی این سازمان، انشعاب هواداران حزب توده و تسلط کامل جبهه ملی بر کنفدراسیون، مبارزه دانشجویان داخل و خارج کشور علیه نخست‌وزیری علی امینی و بالاخره حرکت شاه برای کنترل پروژه اصلاحات، از جمله اعطای حق رأی و آزادی به زنان و تشکیل سپاه دانش که پیشتر توسط کنفدراسیون نیز کنفدراسیون جهانی پیشنهاد شده بود. تصمیم رژیم مبنی بر تلفیق اصلاحات با حذف اپوزیسیون دموکراتیک غیرمذهبی که توسط جبهه ملی دوم و دانشجویان در ایران و خارج

رهبری می‌شد، همزمان شد با ظهور یک اپوزیسیون جدید اسلامی در اواخر سال ۱۳۴۱ که بوسیله آیت‌الله خمینی رهبری شد. طلاب مدارس مذهبی فعال‌ترین حامیان آن بودند.

دومین کنگره کنفدراسیون اروپایی که در عین حال کنگره مؤسس کنفدراسیون جهانی نیز بود از اول تا پنجم ژانویه ۱۹۶۲ در پاریس برگزار شد.^۱ هیئت دبیران سال ۱۹۶۱ کنفدراسیون اروپایی مسؤل برگزاری این کنگره بودند اما اکنون هدف کنفدراسیون اروپایی عبارت بود از تأسیس سازمان واحدی برای همه محصلین و دانشجویان ایرانی در داخل و خارج کشور یا به عبارت دیگر، اتحادیه‌ای ملی.^۲ به همین جهت هیئت دبیران کنفدراسیون اروپایی طی پیامی ویژه «دانشجویان و محصلین دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها» را خطاب قرار داده و از آنان خواستند نمایندگان رسمی خود را به کنگره ۱۹۶۲ پاریس اعزام دارند تا این گردهمایی منجر به تشکیل «اتحادیه ملی» همه دانشجویان ایرانی گردد. ارسال‌کنندگان پیام بر این نظر بودند که چون سرکوب دانشجویان در ایران مانع از سازماندهی آنان در داخل کشور می‌شود، کنفدراسیون می‌تواند در خارج از کشور به صورت اتحادیه ملی دانشجویان کشور انجام وظیفه کند، به ویژه به خصوص که کنفدراسیون در سطحی بین‌المللی تحت همین عنوان به رسمیت شناخته شده بود.^۳

۱. رک به پگاه، جلد اول، شماره ۳ دسامبر ۱۹۶۱، ص ۲.
 ۲. در بعضی اسناد اولیه مثلاً در اسامنامه کنفدراسیون که متن آن در بخش ضمایم کتاب آمده است، گردهمایی ۱۹۶۲ را سومین کنگره کنفدراسیون ذکر کرده‌اند. این بدان معناست که کنگره هایدلبرگ اولین کنگره دانشجویی به حساب آمده و تغییر و تحولات کنفدراسیون اروپایی و تبدیل آن به کنفدراسیون جهانی دانشجویی هنوز به طور رسمی مورد تأیید قرار نگرفته بود. براساس مصاحبه با علی شاکری کنگره ۱۹۶۲ پاریس در "Cite' universitaire" برگزار شد. اما اسناد دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی شماره ۷، ص ۱۲، مکان گردهمایی را در این آدرس آورده است

Societe' nationale d'horticulture, 84 rue Grenelle.

۳. رک به پگاه، جلد ۱، شماره ۳، دسامبر ۱۹۶۱، ص ۲ و ۵.

بدین طریق، کنگره ۱۹۶۲ پاریس به صورت نخستین کنگره کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی درآمد که نام «کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی، اتحادیه ملی» را به خود گرفت. پسوند «اتحادیه ملی» بیانگر آن بود که این تشکل دانشجویی رسماً نماینده همه دانشجویان ایران در داخل و خارج کشور است. اسناد تشکیلات مزبور اغلب از این سازمان تحت عنوان کنفدراسیون جهانی نام می‌برد که دلالت بر بین‌المللی بودن سازماندهی و فعالیت‌های آن دارد.

در کنگره پاریس سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به عنوان شاخه‌ای جدید و مهم با اعزام دو نماینده به کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا ملحق شد. نمایندگانی از کنفرانس بین‌المللی دانشجویان و نیز سازمان‌های ملی دانشجویی ایالات متحده و سازمان ملی دانشجویان فرانسه در جلسه حضور داشتند و سخنانی ایراد کردند. سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نتوانست نماینده‌ای بفرستد اما طی پیامی به کنگره پاریس حمایت خود را از آن اعلام کرد و دیری نپایید که کنفدراسیون را رسماً به عنوان اتحادیه ملی دانشجویان ایران مورد تأیید قرار داد.^۱ بدین ترتیب کنفدراسیون که در ژانویه ۱۹۶۲ در پاریس پایه‌گذاری شد خود را تنها نماینده همه دانشجویان داخل و خارج ایران اعلام کرد.^۲

۱. رک به پیام هیئت دبیران کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا به دانشجویان و محصلین دانشگاه‌ها و دبیرستانهای ایران در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۸، ۶ دسامبر ۱۹۶۱.

۲. رک به شانزده آذر، شماره ۲، ژانویه ۱۹۶۲، ص ۱. ابوالحسن بنی‌صدر در این زمان از فعالین دانشجویی و سرول ارتباطات و روابط خارجی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بود. طبق گفته‌های او، هدایت‌الله منین دفتری که در ارتباط با کنفدراسیون بود پیام عضویت سازمان دانشجویان را مبنی بر عضویت در کنفدراسیون ابلاغ کرد تا از این طریق کنفدراسیون بتواند به صورت اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی مورد تأیید کنفرانس بین‌المللی دانشجویی

انشعاب عمده‌ای که در این کنگره، یعنی از همان آغاز تشکیل کنفدراسیون روی داد بیانگر موازنه نیروهای سیاسی درون این سازمان جدید بود. ائتلاف عملی نیروهای پیشین در کنفدراسیون که بین هواداران جامعهٔ سوسیالیستها و توده‌ای‌ها بوجود آمده بود با ظهور ناگهانی و قدرتمندانه و سازمان یافته هواداران جبهه ملی در کنگره پاریس، برهم خورد. کشمکش‌ها و درگیری‌های سیاسی در نخستین روز کنگره آغاز شد یعنی وقتی که منوچهر ثابتیان عضو هیئت دبیران سال گذشته گزارش پیوستن کنفدراسیون اروپایی به دو سازمان بین‌المللی دانشجویی رقیب یکی کنفرانس بین‌المللی دانشجویی و دیگری اتحادیهٔ بین‌المللی دانشجویان را قرائت کرد^۱ به رغم اختلافات و رقابت‌هایی که این دو سازمان بین‌المللی با هم داشتند در این زمان هر دو در برگیرنده تعداد زیادی از کشورهای جهان سومی بودند. طبق گزارش ثابتیان، هیئت دبیران کنفدراسیون در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۱ به هر دو سازمان اتحادیهٔ بین‌المللی دانشجویان و کنفرانس بین‌المللی دانشجویی نامه نوشت و تقاضا کرد که از سوی این سازمان‌ها مورد شناسایی قرار گیرد. کنفرانس بین‌المللی دانشجویی پاسخ داد که موضوع باید در کنگره سالیانه آن سازمان مطرح بشود اما هیئت دبیران اتحادیهٔ بین‌المللی دانشجویان از کنفدراسیون دعوت کرد تا نماینده‌ای را در نوامبر ۱۹۶۱ به جلسه هیئت اجرایی آن سازمان به پراگ اعزام دارد. ثابتیان از طرف کنفدراسیون در جلسه فوق حضور یافت و قرار شد تا در صورت

→

قرار گیرد. بنی صدر نامه‌ای را که حاوی پیام فوق بود امضاء کرد. مصاحبه با ابرو الحسن بنی صدر، ورسای، فرانسه، ۱۰ فوریه ۱۹۹۰.

۱. گزارش کمیسیون فرعی، امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی، منتخب کنگره هفتم (۱۹۶۷)، صص ۷-۶. همچنین رک به اسانامه کنفدراسیون جهانی، اوت ۱۹۶۷، صص ۵ و شانزدهم آدر شماره ۲، ۲۱ ژانویه ۱۹۶۲، صص ۱.

تایید کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان به عضویت رسمی آن در آید. این تحولات مورد استقبال عناصر غیرتوده‌ای در کنگره پاریس واقع نشد، آنها یادآوری کردند که اتحادیه بین‌المللی دانشجویان قبلاً یک سازمان ایرانی دیگر، یعنی سازمان دانشجویی دانشگاه تهران (هوادار حزب توده) را به عضویت پذیرفته است، بنابراین اگر قرار است کنفدراسیون تنها نماینده همه دانشجویان ایرانی باشد نمی‌تواند به تشکیلاتی که سازمانی رقیب را به عضویت پذیرفته است پیوندد.^۱

مورد منازعه دیگر در کنفرانس پاریس این بود که جناح جبهه ملی که بر سازمان آمریکا تسلط کامل داشت خواهان آراء بیشتری بود. دو تن نماینده این سازمان در کنگره مدعی بودند که نماینده ۱۹۰۰ عضو هستند و بنابراین مطابق اساسنامه کنفدراسیون اروپایی باید ۳۸ رأی داشته باشند.^۲ قبول چنین درخواستی باعث می‌شد تا جبهه ملی به صورت اکثریت کامل کنگره در اختیار بگیرد این امر مورد قبول هواداران حزب توده نبود. پس از بحث و گفتگوهای طولانی موافقت شد تا به هیئت نمایندگان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا جمعاً ۲۰ رأی تعلق گیرد.^۳ اما در دومین روز کنگره کشمکش دیگری بر سر انتخاب اعتبارنامه بین دو نماینده رقیب که هر دو از برلین آمده بودند آغاز شد. یکی از

۱. رک به اسناد دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی پیشین ص ۱۲. گزارش سوکمیسیون پیشین، ص ۱۲-۱۰، نامه پاریس، اکتبر ۱۹۶۶، ص ۱۱.

۲. باید توجه داشت که منظور از ۳۸×۵۰=۱۹۰۰ این است که هر پنجاه عضو می‌توانند یک رأی داشته باشند. رک به بیانیه نمایندگان منتخب در کنگره سوم فدراسیون آلمان (آخن) برای شرکت در کمیته نذارک به منظور تشکیل کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا و نمایندگان هیئت دبیران فدراسیون انجمنهای دانشجویی ایرانی در بریتانیا، و نیز مصاحبه با خسرو شاکری، کمبریج، ماسوچوست، ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳، پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد. اسناد کنفرانس دانشجویی، پیشین، ص ۱۲، همین نظر را دارد.

۳. اسناد کنفرانس دانشجویی، پیشین، ص ۱۲.

این دو هوشنگ توکلی هوادار حزب توده بود و دیگری از هواداران جبهه ملی به نام حیدر رقابی که با نام مستعار هاله شعر می‌گفت.^۱ بحث بر سر این موضوع تمام روز ادامه داشت اما نتیجه‌ای نداد. در سومین روز هیئت دبیران سال گذشته که ریاست کنگره را برعهده داشتند به طور ناگهانی تصمیم گرفتند تا جلسه را پایان دهند. حمید عنایت اعلام کرد که کنگره به مدت «نامعلومی به تعویق افتاده است» سپس سه عضو هیئت دبیران و در پی آنان گروهی از نمایندگان و ناظرین کنگره را ترک گفتند.^۲ تصمیم هیئت دبیران احتمالاً به این علت بود که از تشنج بیشتر و یا انشعاب در کنگره جلوگیری نماید.^۳ اما در حقیقت انشعاب عملاً رخ داده بود چون توده‌ای‌ها تصمیم هیئت دبیران را پذیرفتند و کنگره را ترک کردند، در حالی که هواداران جبهه ملی باقی ماندند و اعلام کردند که هیئت دبیران سال گذشته نمی‌تواند کنگره‌ای را که رسمیت دارد برهم بزنند. بدین طریق هواداران جبهه ملی موفق شدند تا بر کنگره تسلط یابند در حالی که بعضی از توده‌ای‌ها و از جمله پرویز نیکخواه بیرون از جلسه به بحث و مذاکره با رقبایشان ادامه دادند. هر دو طرف احساس می‌کردند که باید بر انشعاب ایجاد شده غلبه کرد اما پیدا کردن راهی برای مصالحه، کار چندان آسانی نبود. براساس آنچه که بعضی از ناظران حاضر در جلسه گفته‌اند، جناح هوادار حزب توده بدون تایید رسمی حزب و به اصطلاح سر خود تصمیم به جدایی گرفت.^۴ با اینحال جناح طرفدار حزب توده که

۱. مصاحبه خسرو شاکری.

۲. اسناد کنفرانس دانشجویی، ص ۱۳. براساس این سند تنها سه نفر از هیئت دبیران لندن در کنگره پاریس حضور داشتند از این عده ثابتیان و رضوانی به «تعویق» کنگره تا یک مدت نامعلوم رای دادند و عنایت نیز رای نداد.

۳. براساس گفته‌های هزارخانی که خود در این کنگره حضور داشت. مصاحبه با منوچهر هزارخانی، پاریس، ۲۹ اکتبر ۱۹۸۹.

۴. به نقل از نهرانی در شوکت، پیشین، صص ۲۳-۲۲. مصاحبه با مجید زربخش، فرانکفورت، ۵ ژوئیه ۱۹۹۰.

مدعی بود اکثریت نمایندگان حاضر در کنگره را به همراه خود برده، سعی کرد در آلمان سازمان دیگری را در رقابت با کنفدراسیون ایجاد کند.^۱ در کنگره پاریس، علی شاکری (عضو شورای عالی کنفدراسیون در سال ۱۹۶۱) و فرج‌الله اردلان (یکی از دو نماینده سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا) و دیگران از هیئت نمایندگان جناح هوادار جبهه ملی دعوت کردند تا همچنان به کار مجمع ادامه دهند. نمایندگانی که حق رأی داشتند تعداد نفرات خود را شمارش کردند و به این نتیجه رسیدند که اکثریت نمایندگان همچنان در جلسه حضور دارند و بدین ترتیب جلسه می‌تواند رسماً به کار خود ادامه دهد.^۲ علی شاکری به عنوان رئیس جلسه و دکتر علی آمن از جناح هوادار جبهه ملی در آلمان غربی به عنوان معاون ریاست جلسه انتخاب شدند. سه کمیسیون انتخاب شد تا نسخه پیش‌نویس اساسنامه جدید را تهیه کند. کمیسیون‌ها جلساتی غیرعلنی داشتند و گزارش کار خود را در عصر همان روز و روز بعد یعنی پنج‌شنبه ژانویه اعلام داشتند.^۳ کنگره تصمیم گرفت تا محل دبیرخانه خود را به نیویورک انتقال دهد چون قرار بر این شد که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و کنفدراسیون تا سال ۱۹۶۲ هیئت دبیران یکسانی با اعضای به

۱. رک به گفته‌های نهرانی در شوکت، پیشین، ص ۳۲۳ و مصاحبه با خسرو شاکری. برای آگاهی از وضعیت جدید حزب نوده در مراحل بعد بنگرید به مقاله «حفظ وحدت بزرگترین وظیفه دانشجویان است»، مردم شماره ۲۸، ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۲، ص ۱-۲ و ما و کنفدراسیون (انتشارات حزب نوده ایران، ۱۹۶۷) ص ۱۷-۱۴.

۲. این آمار شامل آرای زیادی که سازمان دانشجویان ابراسی در آمریکا مدعی آن است نمی‌باشد. مصاحبه با علی شاکری و نیز رک به گزارش کمیسیون پیشین، ص ۷-۶. اما طبق گفته هزارخانی اگر آرای بسیار زیاد سازمان آمریکا را بحساب نیاوردیم، معلوم نیست که چه کسی دارای اکثریت است. حزب نوده بعدها ادعا کرد که اکثریت کنگره را ترک کرده‌اند. رک به ما و کنفدراسیون، ص پیشین ۱۷.

۳. اسناد کنفرانس دانشجویی، پیشین، صص ۵-۱۴.

شرح زیر داشته باشند: فرج‌الله اردلان، مجید تهرانیان، علی محمد فاطمی، صادق قطب‌زاده و حسن لباسچی.^۱

همچنین یک دفتر اجرایی در اروپا تأسیس شد تا وظیفه هماهنگی فعالیت‌های لازم با دبیرخانه مستقر در نیویورک را برعهده گیرد. قرار بر این شد که محل دبیرخانه و محل دفتر اجرایی تا وقتی که کنفدراسیون بتواند دفتری دائمی در ایران تأسیس نماید بین کشورهای تعیین شده جابه جا شود.^۲

همزمان با کنگره کنفدراسیون، کنفرانس بین‌المللی دانشجویی نیز نشست سالیانه خود را از دوم تا پنجم ژانویه ۱۹۶۲ در پاریس برگزار می‌کرد. نشریه پیام دانشجویان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، گزارش بسیار مثبتی درباره نشست کنفرانس بین‌المللی و حضور کنفدراسیون به نمایندگی از طرف دانشجویان دانشگاه تهران در این نشست منتشر کرد.^۳ نماینده کنگره بین‌المللی دانشجویان در کنگره کنفدراسیون حضور داشت و طی سخنرانی خود، کنفدراسیون را مورد حمایت قرار داد. کنگره کنفدراسیون سپس اقدام به رأی‌گیری کرد و طی آن در مقابل ۳۵ رأی موافق و ۶۰ رأی ممتنع تصمیم گرفت تا هیئتی را به نشست بعدی کنفرانس بین‌المللی در کانادا اعزام دارد تا کنفدراسیون را به عنوان اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی مورد شناسایی رسمی قرار گیرد. ابتکار ثابتیان از طرف هیئت دبیران ۱۹۶۱ کنفدراسیون برای پیوستن به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان رد شد.^۴ سرانجام در تابستان ۱۹۶۲ کنفدراسیون عضو رسمی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان شد.^۵ بدین ترتیب کنفدراسیون، که

۱. شانزده آذر، شماره ۸، ۱۹۶۲، صص ۱-۲.

۲. اسناد کنفرانس دانشجویی، پیشین، ص ۱۴.

۳. پیام دانشجو، ۱۸ ژانویه ۱۹۶۲، صص ۲-۱ و شانزده آذر، شماره ۳، ۴ فوریه ۱۹۶۲، صص ۱-۲.

۴. اسناد کنفرانس دانشجویی، ص ۱۵ و گزارش سوکمیسیون پیشین، ص ۹.

۵. شانزده آذر، شماره ۹، ۱۹۶۲، ص ۴.

در این زمان تحت رهبری هواداران جبهه ملی درآمد به بود، اعلام کرد نمایندگی جنبش سازمان یافته دانشجویی در ایران و خارج را عهده دارد. این ادعا با اعلام حمایت سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اعتبار بیشتری یافت و بلافاصله پس از کنگره پاریس، پیام دانشجو، مقاله‌ای را به شرح زیر منتشر کرد:

هیئت‌های نمایندگی فدراسیون‌های دانشجویی از همه جای اروپا و نیز آمریکا در پاریس گردآمدند و با خود نمایندگان سازمانهای دانشجویی کشورهای خارجی به بحث و مشورت درباره امور صنفی و مبارزات ملی ایران پرداختند و مخصوصاً علی‌رغم تحریکات و اختلال جمع معدودی که بدون تردید جز عوامل و ایادی دشمنان آزادی ملی و وحدت دانشجویی نامی نخواهند داشت بکوشش خلاق و ثمربخش خود ادامه دادند و کنگره را به پیروزی کامل رساندند.

ملت ایران و مخصوصاً دانشجویان دانشگاه‌های ایران بهترین، دلگرم‌ترین سلامهای خود را نثار کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا می‌کنند.

دانشجویان دانشگاه تهران و شهرستانها از اینکه کنگره خویشتن را مظهر تمایلات و خواسته‌های صنفی و ملی آنان شناخته است عالیت‌ترین سپاسهای خود را تقدیم می‌دارد، و با قطعیت و اخلاص هر چه بیشتر آنرا تأیید می‌کند، دانشجویان دانشگاه خونین تهران و دانشجویان مبارز شهرستانها نوطه عوامل انگشت‌شمار پیش را علیه وحدت صنفی دانشجو محکوم می‌کنند. دانشجویان ایران جمع مصوبات کنگره و تمام پیامها و قطعنامه‌های آنرا مورد تصویب کامل قرار می‌دهد و پیروزی مجاهدات دانشجویان ایرانی را در راه منافع صنفی و ملی آرزو می‌کند.^۱

۱. پیام دانشجو، تهران، که در شانزده آذر شماره ۷، ۵ آوریل ۱۹۶۲، ص ۱ نقل شده است

دست‌آورد اصلی کنگره پاریس عبارت بود از تهیه و تصویب اساسنامه کنفدراسیون. این متن بر اساس اساسنامه ۱۹۶۱ کنفدراسیون اروپایی تهیه و تنظیم شده است. اما در ارتباط با مسائل تشکیلاتی و جزئیات کار دقت و مهارت و ظرافت بیشتری به کار رفته است. مهم‌ترین تغییری که در بخش اهداف در اساسنامه کنفدراسیون به چشم می‌خورد عبارتست از یکی کردن سازمان‌های دانشجویی در ایران و خارج به طوری که دارای یک ساختار واحد جهانی باشند. ساختار قدرت از پائین به بالاست، یعنی مجمع تصمیم‌گیری یا (کنگره عمومی) و دو هیئت اجرایی (دبیرخانه و شورای عالی) قدرت اجرایی‌شان برخاسته از قدرت سازمان‌های محلی است. اساسنامه نوعی موازنه و تقسیم قدرت بین دو ارگان اجرایی ایجاد می‌کند در حالی که قدرت تصمیم‌نهایی با کنگره عمومی و اعضای نمایندگان است. در عین حال این سند به میزان قابل ملاحظه‌ای اجازه دخالت و نظارت از پائین را می‌دهد. در فصل‌های بعدی خواهیم دید که کنفدراسیون عملاً تحت نفوذ جناح‌ها و نخبگان سیاسی درآمد. اما دلیل این امر نه ساختار غیر دموکراتیک کنفدراسیون بلکه وجود مجموعه شرایط پیچیده و مشکلات عامی بود که همه سازمان‌های خیلی گسترده که با نمایندگی غیرمستقیم اعضا اداره می‌شوند، دچارش هستند.

از نظر گرایش سیاسی، اساسنامه کنفدراسیون - علی‌رغم عبارات احساساتی و مجردی که در مقدمه آن آمد - فراتر از بیانیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل نمی‌رود. اما کنگره ۱۹۶۲ پاریس قطعنامه مفصلی را به تصویب رساند که نشانگر سیاست‌های جناح حاکم بر کنگره، یعنی سیاست جبهه ملی بود. این قطعنامه، دولت ایران را به دلیل قطع کمک مالی به دانشجویان مورد حمله قرار داد و خواستار پیگیری و تعقیب مسؤولان کشتار دانشجویان در شانزدهم آذر ۱۳۳۲ شد. قطعنامه همچنین با بیان مطلب زیر خواستار آموزش اجباری و رایگان می‌شود:

«ما خواهان آنیم که فارغ‌التحصیلان کشور برای پایان دادن به بیسوادی، بخشی از خدمت وظیفه عمومی خود را به آموزش مردم اختصاص دهند.» مبارزه دانشجویان و معلمان در ایران مورد حمایت قرار گرفت و نخست‌وزیر علی امینی نخست‌وزیر وقت شدیداً محکوم شد، به‌ویژه آنکه او مانع از حضور نمایندگان دانشگاه تهران در کنگره کنفدراسیون در پاریس شده بود. ضبط پاسپورت‌های دانشجویی در سفارت ایران در واشنگتن نیز محکوم شد. علاوه بر آن، قطعنامه خواستار آزادی دکتر مصدق شده که از او با عنوان «رهبر فرزانه و خردمند جنبش ملی ایران و مظهر مبارزات وطنپرستانه» نام برده شده است. همچنین نسبت به «تأخیر در اجرای قانون اساسی» و از جمله به تعویق انداختن انتخابات مجلس و دولت بدون پارلمان امینی، اعتراض کردند. تقاضاهای دیگری که توسط کنفدراسیون اروپایی پیشتر اعلام شده بود، بار دیگر تکرار شدند از جمله حق رأی و انتخابات شدن در قانونگذاری و «حقوق اجتماعی برابر» برای زنان، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی همه احزاب و انجمن‌های ملی، پایان دادن به «سیاست درهای باز» که به نفع اقتصاد غرب است، خروج ایران از پیمان‌های نظامی و اتخاذ خط مشی‌ای غیرمتعهد در سیاست خارجی مثل سیاستی که کشورهای مصر، الجزایر، هندوستان، کوبا و غنا اتخاذ کرده‌اند و تلاش جهت استقرار صلح جهانی از طریق تحریم و نابودی سلاح‌های هسته‌ای.^۱ کنگره همچنین پیام ویژه‌ای که مملو از بیان احساسات و تمجید از مصدق بود برای او فرستاد. این پیام که از جانب «فرزندان وفادار» مصدق ارسال شده بود نمایانگر تسلط کامل طرفداران جبهه ملی بر کنگره مؤسس کنفدراسیون بود.^۲

جبهه ملی با تسلط خود در کنفدراسیون، پایگاهش در اروپا را نیز

۱. شانزده آذر، شماره ۲ و ۲۱ ژانویه ۱۹۶۲، صص ۲-۳.

۲. همان.

محکم کرد و اولین کنگره خود را در اوت ۱۹۶۲ در ویس بادن^۱ آلمان برگزار کرد. خسرو قشقایی در این جلسه حضور داشت و در کنگره سخنرانی کرد.^۲ اما بین خسرو قشقایی و اکثریت اعضای کنگره که نسبت به نفوذ حزب توده در مجله باختر امروز اعتراض داشتند اختلاف نظر بروز کرد. آنها می خواستند تا نشریه مزبور تحت نظارت کنگره درآید. قشقایی در مقام مخالفت جلسه را ترک کرد. از این زمان به بعد تصمیم گرفته شد تا نشریه جدیدی به نام ایران آزاد به عنوان ارگان رسمی سازمان های اروپایی جبهه ملی ایران منتشر شود. اولین شماره ایران آزاد به سردبیری علی شریعتی در نوامبر ۱۹۶۲ منتشر شد.^۳ اما نیروهای جبهه ملی در اروپا و ایالات متحد به رغم تماس ها و همکاری نزدیک شان در کنفدراسیون، ارتباط تشکیلاتی با یکدیگر نداشتند. همچنین بین جبهه ملی اروپایی و جبهه ملی دوم در ایران نیز ارتباط تشکیلاتی وجود نداشت، به جز در مواردی که پرویز و رجاوند ارتباطی نیمه رسمی با مهدی آذر در ایران برقرار می کرد. بدین ترتیب در اوایل دهه ۱۹۶۰ / ۱۳۴۰ سازمان های جبهه ملی در اروپا و ایالات متحده، گروه های سیاسی مستقلی بودند که عمدتاً از دانشجویان فعال در کنفدراسیون تشکیل شده بودند.

جناح طرفدار حزب توده، به دنبال انشعاب در کنگره پاریس سعی کرد تا راه و تشکیلات دانشجویی مستقلی را در پیش گیرد و خواستار «خودمختاری قاره ای» سازمان های دانشجویی شد. این بدان معنا بود که

1. Wiesbaden

۲. رک به پیام حمایت کمنه دانشجویی دانشگاه نهران، دانشکده پلی تکنیک و دانشگاه تربیت معلم که به امضاء سی صدر رسید. و خطاب به کنگره جبهه ملی در ویس بادن اعلام شده است و شرح آن در ایران آزاد، شماره ۲ اول دسامبر ۱۹۶۲، صص ۲ و ۱ آمده است و نیز رک به باختر امروز، دوره دوم شماره ویژه کنگره، ۱۵ اوت ۱۹۶۲

۳. ایران آزاد نام یک نشریه ای بود که در سالهای پس از جنگ جهانی اول در خارج از کشور منتشر می شد مصاحبه با علی شاکری همچنین Chehabi, op.cit., pp. 195-96

یک کنفدراسیون خودمختار در اروپا ایجاد گردد و بدین طریق از برتری جناح جبهه ملی که نتیجه ادغام کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بود جلوگیری شود. بدین ترتیب فدراسیون آلمان با ادعای نمایندگی ۶۰٪ از اعضای کنفدراسیون در اروپا، خواستار ایجاد سازمان دانشجویی جدیدی در اروپا شد که هم از ایران و هم از آمریکا مستقل باشد.^۱ اما این طرح ناموفق ماند چون تشکیلات دانشجویی هیچ کشوری برای تأسیس یک کنفدراسیون اروپایی مستقل به فدراسیون آلمان ملحق نشد. برعکس در تمامی سال ۱۹۶۲ گرایش اکثر سازمان‌های دانشجویی اروپایی به سوی یک تشکیلات واحد جهانی بود.^۲ هواداران جناح حزب توده با درک این واقعیت که انشعاب در کنگره پاریس و جدا کردن حزب از پیکره فعالین دانشجویی یک «اشتباه» بود، تصمیم گرفتند تا در کنگره معنای کنفدراسیون که در لوزان سویس در ژانویه ۱۹۶۳ برگزار شد، شرکت کنند.^۳

این تغییر و تحولات نشانگر آن بود که خلاف آنچه که دولت ایران تبلیغ می‌کرد و بعدها به طور گسترده و اشتباهات در مطالعات آکادمیک

۱ به نقل از نهرانی در شرکت، پیشین، ص ۳۲۳.

۲ رک به ما و کنفدراسیون، پیشین، ص ۱۷ و مردم ۲۱ ژانویه ۱۹۶۳. مصاحبه‌های علی شاکری و مجید زرچس، دیدگاه‌های نهرانی (شرکت، پیشین، ص ۳۲۲) را مورد تأیید قرار می‌دهند. این دیدگاه بر این اساس بود که شکاف در کنگره پاریس ناشی از دستورات رهبری حزب بود بلکه فعالین جوان حرمی از حمله پرویز نیکخواه، منوچهر نابتیان، مهدی خابانیا نهرانی و محسن رضوانی ابتکار عمل را در دست داشتند و اقدام به جبین کاری کردند.

۳ در رابطه با دیدگاه‌های دولت ایران درباره کنفدراسیون رک به اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور، (بی.ا، ۱۹۷۶) و *An Alliance of Reaction and terror Teheran, Focus Publications, 1977* و یک سلسله مقالات که در دسامبر ۱۹۷۲ در کیهان هوایی تحت نظارت دولت توسط ابوالفتح نجمی نوشته می‌شد و در آن مقامات دولتی ادعا داشتند که کنفدراسیون را حزب توده خلق کرده است این مقالات به طور همزمان در محله فردوسی نیز منتشر می‌شد و هدف این بود تا افراد تحصیلکرده و بویژه دانشجویان را تحت تأثیر خود قرار دهند در طول ژانویه ۱۹۷۷ بر مقالات دیگری با همان مضامین و محتوا در روزنامه انگلیسی زبان کیهان اینترنتال بجا می‌رسید.

نیز تکرار شده است.^۱ کنفدراسیون نه بدو توسط حزب توده سازماندهی شد و نه هرگز تحت کنترل آن حزب قرار گرفت. بلکه برعکس، حزب توده در نشریات خود اغلب شکوه و شکایت می‌کرد که هرگز نتوانست به قول خودش «خط صحیح» را در جنبش دانشجویی خارج از کشور جا بیندازد. همانگونه که قبلاً گفته شد، رهبری حزب توده اساساً مخالف تأسیس سازمانی بود که قادر به کنترل آن نباشد اما در عین حال تلاش کرد تا در صورت پیدایش چنین سازمانی در آن نفوذ کند.^۲ علاوه بر آن، بسیاری از هواداران و فعالین حزب که در بین پایه‌گذاران کنفدراسیون اروپایی بودند نسبت به عملکرد کمیته مرکزی حزب مواضعی انتقادی داشتند و بدین ترتیب می‌توانستند تا حدودی مستقل از حزب عمل کنند و به‌ویژه آنکه در جمع و محفل غیرقابل دسترس دانشجویی آزادی عمل آنان بیشتر بود. در حقیقت کنفدراسیون با گردآوری منتقدین داخلی و پراکنده حزب توده در کنار ملی‌گرایان رادیکال و جناح چپ مستقل، کمک قابل توجهی به تشدید اختلافات داخلی حزب کرد که سرانجام - چنان که در فصل بعدی خواهد آمد - به انشعاب درونی حزب انجامید.

در سال ۱۹۶۳ جناح توده‌ای از نو در کنگره لوزان به کنفدراسیون پیوست اما به تدریج از نفوذ آنان کاسته شد تا آنکه در اوایل دهه ۱۹۷۰ دیگر ردپایی از حزب توده در کنفدراسیون به چشم نمی‌خورد و این حزب تأثیر مختصری بر روند کار کنفدراسیون دارد. این زمانی بود که حزب به یک منتقد و دشمن دو آتش کنفدراسیون تبدیل شده بود. به هر حال در طول دهه ۱۹۶۰ حزب توده به‌گونه‌ای ناموفق سعی کرد تا از طریق سیاست «حمایت و انتقاد» و ایجاد بحث و جدل‌های گوناگون در کنفدراسیون اتحادیه ملی نفوذ کند.^۳

۱. برای مثال سگرید به Gaziorovsky, op.cit., p.190

۲. مصاحبه با نابیان و زربخش.

۳. برای بررسی بیشتر دیدگاه‌های پیشین حزب توده و بحث‌های ایدئولوژیک آن علیه

در طول زمستان و بهار ۱۹۶۲ شورش‌های دانشجویی در ایران به نقطه اوج خود رسیده بود. در ۱۶ آذر ۱۳۴۰ «روز دانشجو» یک تظاهرات وسیع دانشجویی در دانشگاه تهران حدود ۱۵۰۰۰ شرکت‌کننده را به خود جلب کرد. ابوالحسن بنی‌صدر با سخنرانی‌های خود دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا را جهت حمایت از دوستان دانشجوی خود در ایران ترغیب و تهییج می‌کرد. تظاهرات مشابهی نیز در دانشگاه‌های اصفهان، مشهد، شیراز، تبریز، اهواز و آبادان روی داد.^۱ ناآرامی‌های سیاسی بر دانش‌آموزان دبیرستان‌ها نیز تأثیر گذاشت و منجر به اخراج پانزده هوادار جبهه ملی از دبیرستان‌های دارالفنون و مروی شد. درخواست بازگشت مجدد این دانش‌آموزان به کلاس‌های درس خود بهانه دیگری برای اعتراضات مجدد دانشگاه‌ها شد. در اول بهمن ۱۳۴۰ نیروهای کماندویی ویژه وارد دانشگاه تهران شدند تا تظاهرات را درهم شکنند. صدها دانشجو مجروح و حدود دویست نفر نیز در بیمارستان‌ها بستری شدند.^۲ رئیس دانشگاه و رؤسای دوازده دانشکده در مقام اعتراض برآمدند و استعفا دادند.^۳ دکتر احمد فرهاد رئیس دانشگاه تهران استعفانامه زیر را برای نخست‌وزیر امینی ارسال داشت:

→

کنفدراسیون ر.ک به روزنامه مردم سال ششم، شماره ۹، دسامبر ۱۹۶۵، ص ۶ و سال چهارم، شماره ۲۰، ص ۳. دیدگاه رسمی حزب درباره کنفدراسیون در ما و کنفدراسیون بازتاب یافته است و در پی آن بحثها و انتقادات شدیدی در جزوه پیکار و آرمان ارگانهای دانشجویی حزب نوده نیز حجاب می‌رسید.

۱ شانزده آذر، شماره ۲، فوریه ۱۹۶۲، 1967, 1962, New York Times, December 8,
۲ ر.ک به شانزده آذر شماره ۳، فوریه ۱۹۶۲، ص ۴ و ۱ و شماره ۸، ۲۱ آوریل، ۱۹۶۲، ص

۳

۳ ر.ک به باختر آروز، دوره سوم، شماره ۱۱.

Newsweek, February 5, 1962 and the Student, Vol.VI, no.4, April 1962, pp.2-3.

آقای نخست‌وزیر

به دنبال گفتگویی ما در ساعت ۱۱ صبح سربازان نیروهای چترباز، دانشگاه تهران را اشغال کردند. هیچ عذری برای نقض حقوق و قوانین حریم دانشگاه موجه نیست.

سربازان و نیروهای چترباز پس از ورود به دانشگاه پسران و دختران را یکسره مورد حمله قرار دادند... بسیاری از دانشجویان تا سر حد مرگ کتک خورده‌اند.

من هرگز این حمله بیرحمی، سادیسم، خشونت دشمنی با علم و هنر را از جانب مأموران حکومتی نه دیده و نه شنیده بودم.

پس از بازدید از دانشگاه، گویی ارتشی از بربرها به سرزمینی متعلق به دشمن یورش آورده‌اند.

https://t.me/sherakht_lib

کتابها پاره شده، قفسه‌ها درهم شکسته، ماشینهای تحریر خرد شده، وسایل آزمایشگاهها یا به سرقت رفته و یا نابود شده‌اند، صندلیها، درها، پنجره‌ها و دیوارها به شکل وحشیانه توسط نیروهای درهم شکسته شدند که بدون اجازه مافوق علیه دانشجویان بیدفاع وارد عمل شده‌اند

حتی بیمارستان دانشگاه نیز از تهاجم سربازان ایمن نمانده است. بسیاری از پرستاران یا کتک خورده‌اند یا مجروح شده‌اند. عین همین کار در انجمن دانشکده و خوابگاه دانشجویان خارجی نیز تکرار شده است. در حال حاضر تعداد زیادی دانشجو شدیداً مجروح و تحت مراقبتهای پزشکی در بیمارستان دانشگاه هستند.

به عنوان رئیس دانشگاه و نیز به عنوان نماینده دانشکده‌ها و هیئت‌های دانشجویی، فرصت را غنیمت شمرده و علیه این عمل رزیلانه و جنایتکارانه اعتراض می‌کنم. در عین حال مادام که افراد مسوول این اعمال شریرانه به سزای اعمالشان نرسند، من همراه با سایر رؤسای دانشکده استعفای خود را اعلام می‌داریم.^۱

۱. رک به ترجمه آن در ایوان نامه، دوره ۳، شماره ۱۶، مارس و آوریل ۱۹۶۲ ص ۱.

دنبال یورش ارتش به دانشگاه تهران، رهبران جبهه ملی دوم بازداشت شدند. سپس در پی ناآرامی‌های بیشتر در تهران پلیس به‌روی تظاهرکنندگان آتش گشود و یک دانش‌آموز دبیرستان به نام مهدی کلهر را به قتل رساند.^۱ در این زمان حتی آیت‌الله بهبهانی رهبر روحانی قدرتمند، ولی محافظه‌کار مذهبی فریاد اعتراض برآورد و ضمن ارسال تلگرافی به شاه از «وحشیگری‌هایی» که علیه فرزندان این آب و خاک صورت می‌گرفت زبان به شکایت گشود و خواهان، بازگشایی مجلس و انتخابات آزاد شد.^۲

درگیری‌های داخل ایران همزمان با تظاهرات دانشجویان در اروپا و ایالات متحده صورت گرفت. در روزهای دوازدهم و سیزدهم ژانویه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در مقابل دفتر سازمان ملل در نیویورک و نیز در مقر سفارت ایران در واشنگتن دست به تظاهرات زدند. در بیست و سوم ژانویه دانشجویان سفارت را اشغال کردند اما بعداً پلیس سفارت را از چنگ آنان خارج کرد. روز بیست و ششم، تظاهرکنندگان یک‌بار دیگر به سوی سفارت به حرکت درآمدند، پلیس مانع از ورود آنان شد، دانشجویان به سوی ساختمان وزارت دادگستری به راه افتادند جایی که نماینده دانشجویان مورد استقبال دادستان کل رابرت کنندی قرار گرفت. او قول داد تا اوضاع و احوال ایران را مورد تحقق و بررسی قرار دهد و در روز بیست و نهم نیز با نماینده دانشجویان ملاقات نماید. در همان زمان کنفدراسیون نیز در شهرهای مختلف اروپایی و در مقابل

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۳، فوریه ۱۹۶۲ و شماره ۵، ۷ مارس ۱۹۶۲، ص ۰ و نیز رک به جزئی، پیش، صص ۹۵-۹۳. در بین افراد زندانی شده اسامی زیر به چشم می‌خورد: بزن جزئی، ابوالحسن بی‌صدر و شکراه پاک‌نژاد. همچنین بنگرید به شانزده آذر، شماره ۷، ۱۵ آوریل ۱۹۶۲، ص ۳.

۲. متن تلگراف بهبهانی در شانزده آذر شماره ۵، ۷ مارس ۱۹۶۲، ص ۲، آمده است.

سفارتخانه‌های ایران در وین و آنکارا دست به اعتراض نشسته زد.^۱
کفدراسیون سپس التیماتوم زیر را خطاب به دولت ایران صادر کرد:

کفدراسیون دانشجویان ایرانی که نمایندگی ۱۳۰۰۰ دانشجوی در اروپا و ۶۰۰۰ دانشجوی در ایالات متحده را بر عهده دارد بدینوسیله تقاضاهای خود را به اطلاع مقامات دولتی ایران می‌رساند، به آنان فرصت می‌دهیم تا جمعه ۲۶ ژانویه پاسخ مثبتی به ما بدهند و در غیر این صورت ما در خارج از کشور از هر وسیله ممکن کمک می‌گیریم تا چهره واقعی افراد حاکم بر ایران را به جهان آزاد نشان دهیم. خواست‌های ما به شرح زیر است:

۱. آزادی فوری جناب آقای دکتر مصدق رهبر ملت ایران.
۲. آزادی فوری دانشجویان زندانی و مجازات جنایتکاران وقایع اخیر
۳. استعفای فوری دولت غیرقانونی امینی
۴. تشکیل فوری مجلس بدون دخالت مقامات غیرمسئول در نهاد قانونگذاری.^۲

این بیانیه که در مورد تعداد اعضا و کفدراسیون راه اغراق پیموده بود نشانگر آن است که خط سیاسی این سازمان به سرعت همسو و منطبق بر سیاست‌های جبهه ملی دوم شده است. تقاضاها دقیقاً همان تقاضاهای جبهه ملی دوم است که طی بیانیه‌ای در مارس ۱۹۶۲ منتشر شد.^۳ از آنجا

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۳، فوریه ۱۹۶۲، صص ۴-۳.

۲. همانجا

۳. رک به شانزده آذر شماره ۷، ۵ آوریل ۱۹۶۲، صص ۴. درباره گرایش بسیار محسوس کفدراسیون به جبهه ملی در این دوران بنگرید به تلگراف سال نو دبیرخانه کفدراسیون در نیویورک خطاب به مصدق. در این تلگراف بر «همبستگی» ملت با رهبرش تأکید شده است. در ۱۹ مارس، شعبات سازمان دانشجویان در نیویورک، واشنگتن لوس آنجلس و سان

که دولت به تهدیدات کنفدراسیون بهایی نداد، اعتراضات علیه امینی همچنان ادامه یافت و در طول سفرش به اروپا در زمستان ۱۹۶۲ نیز تشدید گردید. در اواخر ژانویه، ۵۰۰ دانشجوی علیه دیدار امینی از لندن تظاهرات کردند و در ماه فوریه او با اعتراضات بیشتری در بن مواجه شد.^۱ فدراسیون بریتانیا، از امینی خواست تا در یک جلسه عمومی با نمایندگان فدراسیون ملاقات کند که البته نخست وزیر پاسخی به آن نداد.^۲ با این وجود اعتراضات دانشجویان در خارج اثرات قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشت. در ایالات متحده، روزنامه واشنگتن پست خبر داد که به دلیل اعتراضات گسترده دانشجویی، سفیر ایران، اردشیر زاهدی جایش را به قدس نخعی داده است.^۳ طبق اسناد وزارت امور خارجه فعالیت‌های دانشجویان ایرانی و نیز مسئله ضبط گذرنامه‌های دانشجویان ناراضی از جمله موارد مهمی بودند که پرزیدنت کندی از آنان آگاهی داشت و قرار بود تا در هنگام نشست با زاهدی، قدس نخعی، و حتی خود شاه آنها را مطرح کند.^۴

→

فرانسیسکو، سالگرد ملی شدن صنعت نفت در دوران نخست‌وزیری مصدق را جشن گرفتند. گفته می‌شود که در گردهمایی سان فرانسیسکو و لوس‌آنجلس حدود ۱۰۰۰ تن شرکت داشتند، همانجا، ص ۳.

۱. رک: به نقل از *The Guardian*, 29 January, که در شانزده آذر، شماره ۵، ۷ مارس، ص ۱۹۶۲ آمده است.

۲. رک: به پیمان، جلد ۱، شماره ۲، مارس ۱۹۶۲، ص ۵۶، برای اطلاعات بیشتر درباره امینی و دانشجویان در انگلستان بنگرید به پژوهش شماره ۴، اکتبر ۱۹۶۲.

۳. رک: به *Washington Post*, 24 February 1962 که در شانزده آذر شماره ۵، ص ۲ نقل شده است.

4. "Prospective call on President by Iranian Ambassador Ardeshir Zahedi in May 1961", "Possible Points for discussion with the new Iranian Ambassador" April 1961.

←

در دهم آوریل ۱۹۶۲ شاه برای دیداری رسمی وارد ایالات متحد شد. او در فرودگاه بین‌المللی نیویورک با تظاهرات دانشجویان ایرانی مواجه شد و به ناچار از درب خروج اضطراری خارج شد. اما تظاهرات در مقابل هتل والدورف آستوریا جایی که شاه اقامت کرده بود ادامه یافت، کنفدراسیون و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نامه‌ای سرگشاده خطاب به پرزیدنت کندی نوشتند، آنان شاه را به عنان رهبری غیرقانونی که «دستانش بخون مردم بی‌گناه ایران آلوده است به باد حمله گرفتند»^۱ ایرانی در آمریکا به دنبال ملاقات شاه با کندی در واشنگتن دی سی تظاهرات بیشتری روی داد.^۲

در این زمان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا زیر نظر و رهبری کامل هواداران جبهه ملی قرار داشت. سازمان مزبور پس از پیوستن به کنفدراسیون در سال ۱۹۶۲ نهمین گردهمایی خود را از تاریخ ۱۴ تا ۱۷ ژوئن ۱۹۶۲ در محوطه دانشگاه برکلی در کالیفرنیا برگزار کرد این گردهمایی با حضور حدود ۱۸۰۰ دانشجویان از ۲۴ منطقه مختلف آمریکا در شرایطی که هنوز دانشجویان بعضی مناطق نتوانسته بودند نمایندگانی خود را اعزام نمایند برگزار شد. گردهمایی مزبور اساسنامه جدید سازمان را که مبتنی بر اساسنامه کنفدراسیون بود به تصویب رساند و کنفدراسیون را به منزله اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی مورد تأیید قرار داد.^۳ برتری جبهه ملی در سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا از این

→

از اسناد وزارت امور خارجه ایالات متحده که در کتابخانه کنگره نگهداری می‌شوند و از سوی آقای حسرو شاکری در اختیار نگارنده قرار گرفته‌اند.

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۸، ۲۲ آوریل ۱۹۶۲، ص ۱-۲

۲ همان، ص ۳

۳. رک به ایران‌نامه، جلد سوم، شماره ۱۷، نوامبر - دسامبر ۱۹۶۲، ص ۱۰ و ۱۱ که

←

امر ناشی می‌شد که جبهه ملی نیز در سال ۱۹۶۱ رسماً در آمریکا مانند اروپا تشکیلات خود را برپا کرده بود.^۱

قطعنامه سیاسی این گردهمایی خواهان انتخابات آزاد در ایران بود و با صراحت اعلام کرد که «دانشجویان ایرانی در ایالات متحد با همهٔ بیانیه‌های جبهه ملی موافقت کامل دارند...» و همچنین:

طبق قانون اساسی، شاه باید سلطنت کند نه حکومت. دخالت‌های پی‌درپی در امور کشور و نقض قانون اساسی همهٔ آثار رژیم مشروطه از میان برداشته است. ما چنین مداخله‌های خودسرانه را محکوم و خواهان بازگشت هر چه سریع‌تر نظم و قانون به کشور هستیم.

https://t.me/shenakht_lib

مصطفی چمران که در این زمان دورهٔ دکترای خود را می‌گذرانید و در دانشگاه برکلی کالیفرنیا نیز تدریس می‌کرد، به خاطر خدماتش به جنبش دانشجویی به عنوان اولین «عضو افتخاری دائمی» انجمن دانشجویان ایرانی ایالات متحده انتخاب شد. انجمن از نظر ساختار تشکیلاتی پنج منطقه جغرافیایی ایالات متحد را در بر می‌گرفت. شمال شرقی، شمال مرکزی، شمال غربی، جنوب شرقی و جنوب غربی.^۲

به رغم مواضع سرسختانه‌ای که سازمان دانشجویان علیه دولت داشت اما تا این زمان ارتباط و گفتگو بین دو طرف قطع نشده بود. برای مثال در اول اکتبر ۱۹۶۲ چهار نماینده سازمان آمریکا در نیویورک با وزیر

.....

→

گزارش این گردهمایی و جزئیات کامل اساننامه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و قطعنامه آن را بجا ب رسانده است.

۱. رک به شانزده آذر. شماره ۱۱، ۱۷ اکتبر ۱۹۶۲، ص ۱، که متن کامل پاسخ دکتر مصدق به نامه دکتر علی شایگان درباره تأسیس سازمان جبهه ملی ایران در آمریکا را بجا ب رسانده است.

۲ همانجا، ص ۱۰ همچنین بنگرید به شانزده آذر. شماره ۱۱، ۱۷ اکتبر ۱۹۶۲ صص ۱۰۳.

خارجه غلامعباس آرام ملاقات کردند و خواسته‌ها و مشکلات‌شان را با او در میان گذاشتند.^۱

در سال ۱۹۶۲ کنفدراسیون بین‌المللی دانشجویان حمایت و شهرت و قابل توجهی در سطح بین‌المللی به دست آورد. دهمین کنگره کنفرانس بین‌المللی که از ۲۷ ژوئن تا ۸ ژوئیه ۱۹۶۲ در کبک کانادا برگزار شد، عضویت کنفدراسیون را با عنوان اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی رسماً مورد تایید قرار داد. سه نماینده در این کنگره حضور یافته و قطعنامه مفصلی که در این کنگره درباره ایران تهیه شد، بیانگر همه تقاضاهای سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بود:

https://t.me/shenakht_lib

دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی بدینوسیله پشتیبانی نامحدود خود را از دانشجویان و مردم ایران و جوانان مبارزی که برای دستیابی به اهداف ملی و عدالت اجتماعی علیه توطئه‌های امپریالیستی و دولت مستبد وابسته به آن مبارزه می‌کنند اعلام می‌دارد و آرزو می‌کند تا آنان در راه تاسیس دولتی قانونی و دستیابی به عدالت اجتماعی و آزادی موفق باشند...^۲

این قطعنامه برای دبیرکل سازمان ملل، نخست‌وزیر ایران و مطبوعات بین‌المللی ارسال شد. کنفرانس بین‌المللی دانشجویان، در ارگان رسمی خود به نام دانشجو خواهان یک «مبارزه تبلیغاتی همه جانبه» در رابطه با شرایط موجود در ایران شد و علاوه بر آن کنفرانس بین‌المللی در راستای همکاری با کنفدراسیون ایرانی هیئتی رسمی به ایران فرستاد تا درباره وضعیت دانشجویان تحقیق نماید. این هیئت با فعالین دانشجو در

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۱۵، فوریه ۱۹۶۳، ص ۷.

۲. گزارش سوکمبیون، پیشین، صص ۱۲-۱۳. متن کامل این قطعنامه در ایران‌نامه تجدید چاپ شده است، سال سوم، شماره ۱۷، نوامبر-دسامبر ۱۹۶۲، صص ۳ و ۱. همچنین بنگرید به اسناد کنفرانس دانشجویی همانجا.

زندان‌های ایران ملاقات و آنان را نسبت به حمایت‌های بین‌المللی دلگرم کرد و در عین حال دولت را برای دادن امتیازاتی به دانشجویان ناراضی تحت فشار قرار داد. نتایج این ملاقات‌ها در کتابچه‌ای که حاوی چگونگی سرکوب ناراضیان در ایران بود به زبان‌های مختلف منتشر شد.^۱ این شیوه تحت فشار قرار دادن رژیم شاه با کمک سازمان‌های بین‌المللی به صورت روشی مرسوم درآمد و در سال‌های بعد خط مشی اصلی کنفدراسیون را تشکیل داد. کنفرانس بین‌المللی همچنین هفتم دسامبر (۱۶ آذر) را «روز همبستگی بین‌المللی دانشجویی با دانشجویان ایرانی» اعلام کرد. فعالین کنفدراسیون همراه با کنفرانس بین‌المللی در مبارزات گوناگونی که در حمایت از جنبش‌های ملی و دانشجویی در آفریقا و آسیا صورت می‌گرفت شرکت داشتند.^۲

در عین حال کنفدراسیون رابطه خود را با اتحادیه بین‌المللی دانشجویان نیز حفظ کرد. در جلسه هیئت اجرایی اتحادیه بین‌المللی در نوامبر ۱۹۶۱ قطعنامه‌ای در حمایت از دانشجویان ایرانی به تصویب رسید و در ضمن عضویت کنفدراسیون اروپایی در اتحادیه بین‌المللی نیز توصیه شد.^۳

گردهمایی سال ۱۹۶۲ اتحادیه بین‌المللی بار دیگر بر لزوم حمایت از مبارزات دانشجویان در ایران و خارج تأکید کرد، آنها همچنین خواستار «یکی شدن این دو جنبش و تبدیل آن به موج خروشان یکپارچه‌ای علیه دیکتاتوری شاه برای تشکیل دولتی دموکراتیک ملی و تحقق خواسته‌های دانشجویان»^۴ شدند.

۱. گزارش سوکسیون پشین، ص ص ۱۵-۱۴.

۲. همانجا، ص ۱۵.

۳. ر.ک به نتایج گردهمایی کمیته اجرایی اتحادیه بین‌المللی دانشجویی در پراگ، نوامبر ۱۹۶۱،

صص ۹-۵.

۴. ر.ک به قطعنامه مربوط به ایران در جلسه کمیته اجرایی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در

در تابستان ۱۹۶۲ کنفدراسیون فرصتی دیگر یافت تا شهرت و مقبولیت بیشتری پیدا کند و حتی در خود ایران نیز ظاهراً به طور رسمی مورد تایید قرار گیرد. در شهریور ۱۳۴۱ زلزله‌ای ویرانگر بوئین زهرا، واقع در بخش‌های شمال مرکزی کشور را در هم کوبید و باعث مرگ و زخمی شدن هزاران تن شد و یک فاجعه ملی بوجود آورد. دانشجویان فعالانه وارد صحنه شدند و بودجه ویژه برای این منظور اختصاص یافت و یکی از دبیران فدراسیون آلمان را همراه با محموله‌های دارویی و یک تیم پزشکی مرکب از ۳۵ پزشک به ایران اعزام شدند. ۲۰ تن دارو و پوشاک و ۹۰۰۰۰ مارک توسط فدراسیون آلمانی جمع‌آوری و به دانشجویان دانشگاه تهران تحویل گردید تا به کمک قربانیان زلزله زده بشتابند. این کار ظاهراً تنش بین اپوزیسیون دانشجویی و دولت جدید نخست‌وزیر اسدالله علم را که اوایل تابستان ۱۳۴۱ جایگزین امینی شده بود کاهش داد. هیئت پزشکان و فعالین کنفدراسیون در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال شخص نخست‌وزیر قرار گرفتند که به روایتی «حرکت خوب» آنان را ستود و مطبوعات رسمی نیز به نحو مطلوبی این اخبار را منعکس کردند.^۱

اما جانشینی علم به جای امینی باعث آشتی اپوزیسیون و دولت ایران

→

جاکارنا از ۱۸ تا ۲۳ ماه می، ۱۹۶۲، به نقل از پگاه، سال دوم، شماره ۲، ژوئیه، اوت ۱۹۶۲، ص ۱۱.

۱. رک به باختر امروز، شماره ۳۵، ۶ سپتامبر ۱۹۶۲، ص ۲-۱ و «میان دبیرخانه کنفدراسیون درباره سوم سپتامبر ۱۹۶۲». تهرانی در شوکت، پیشین، صص ۲۸-۲۲۷ و کیهان، ۲۸ و ۲۹ اکتبر ۱۹۶۲. یکی دیگر از تحرکات اجتماعی دانشجویان که اثرات تبلیغاتی گسترده‌ای داشت، در آوریل ۱۹۶۲ اتفاق افتاد، در بخش فقیرنشی از جنوب تهران سیل براه افتاد و نیمی از دانشجویان که توسط سازمان دانشجویی دانشگاه تهران سازمان یافته بودند در منطقه جوادیه بل ویران شده‌ای را بازسازی کردند و به کمک قربانیان سیل شتافتند. باختر امروز، شماره ۳۱، ۶ ژوئیه، ۱۹۶۲، ص ۶.

نشد. عوامل چندی باعث سقوط امینی شد از جمله مخالفت سرسختانه جبهه ملی دوم. امینی حاضر به قبول مسئولیت سرکوب خونین دانشجویان دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۰ نبود. برای رسیدگی به این امر کمیسیون تحقیقی تشکیل داد که رهبران جبهه ملی و نیز فعالین آن را از مسئولیت مبری کرد و منجر به آزادی آنان از زندان شد.^۱ با این حال جبهه ملی دوم همچنان به مخالفت با امینی ادامه داد و در همان حال خود جبهه در اثر کشمکش‌های درونی چند پاره شده و قادر نبود تا در پشت یک رهبریت متمرکز و بادوام متحد گردد. اولین کنگره جبهه ملی دوم که در زمستان ۱۳۴۱ برگزار شد مملو از درگیری بود. جناح مبارز جبهه ملی شامل عناصر چپ‌گرای می‌شد که در تشکیلات جوانان و دانشجویان جبهه و در نهضت آزادی ایران نفوذ فراوان داشتند و جناح محافظه‌کار اکثراً شامل اعضای قدیمی جبهه ملی وابسته به حزب ایران و یا «شخصیتهای مستقلی» می‌شد که خواهان انحلال جناح‌ها و ادغام آنان در یک جبهه واحد ملی بودند.^۲ در همان حال که جبهه ملی دوم درگیر منازعات داخلی خود و نیز کشمکش با امینی بود، شاه نیز از سفر بهار ۱۹۶۱ به ایالات متحده و ملاقات با کندی بازگشت وی بر آن شد که شخصاً برنامه‌های اصلاحات را پیاده کرده و بدین ترتیب امینی و جبهه ملی دوم را از صحنه خارج سازد.^۳ شاه در اواخر تیرماه پس از ردّ پیشنهاد امینی برای کاهش بودجه که به استعفای وی انجامید، علم را به نخست‌وزیری برگزید.^۴ با این حال، امینی قبلاً قانون اصلاحات ارضی را

۱. رک به جزئی، پیشین، صص ۹۷-۹۲، و نیز «حزب نوده ایران و جبهه ملی سوم» در مردم، سال ۴، شماره ۷ و Chehabi op.cit., pp 146-47.

۲. درباره این گونه تغییر و تحولات در منابع مربوط به تاریخ معاصر رک به گزارشهای روزنامه اطلاعات تهران به نقل از سیدحمید روحانی، پیشین، صص ۳۶-۳۲.

۳. جزئی پیشین، ص ۸۷.

۴. همانجا، ص ۸۵. و نیز بگرید به سخنرانی امینی در اطلاعات به نقل از روحانی.

که مهم‌ترین بخش از مجموعه اصلاحاتی بود که خود وی برای اولین بار در سال ۱۳۴۱ «انقلاب سفید» نامیده بود، پیشنهاد کرده بود. همانطور که دیدیم برنامه اصلاحات «شش ماده‌ای» بعضی از تقاضاهای گروه‌های اپوزیسیون از جمله حقوق زنان و ایجاد سپاه دانش ملی که سازمان‌های دانشجویی ایران در خارج از قبل پیشنهاد کرده بودند را به عاریت گرفته بود.

در این زمان شاه که خود مسئولیت مستقیم اصلاحات را در دست داشت و می‌توانست بعضی از عناصر مخالف میانه‌رو را به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی جذب کند، سیاست دیگری را انتخاب کرد. به این معنی که انجام اصلاحات را با حذف همه نیروهای سیاسی مستقل همراه نمود. اسداله علم از یک طرف با اتخاذ سیاست زیرکانه‌ای مذاکره با جناح محافظه‌کار جبهه ملی را در مورد تعیین پست‌های کابینه آغاز کرد و از طرفی، نیز تقاضاهای جبهه ملی دوم را برای انتخابات آزاد نپذیرفت.

زمانی که در زمستان همان سال جبهه ملی دوم یک شورای مرکزی جدیدی را تشکیل داد، اکثریت کادر رهبری آن دوباره بازداشت شدند. تقریباً در همان زمان مذاکرات ایران با دولت اتحاد شوروی به نتایج مهمی رسید که جبهه‌گیری مخالف شوروی‌ها را خنثی نمود. در ۱۵ دسامبر ۱۹۶۲ دولت اعلام کرد خاک ایران هرگز به عنوان پایگاهی نظامی علیه کشوری دیگر به کار گرفته نخواهد شد. شوروی‌ها اعلام کردند که مخالفت‌های‌شان با ایران پایان یافته است. دیری نگذشت که حزب توده و شوروی لحن تبلیغات رادیویی صدررئیم خود را ملایم کرده و حتی شوروی‌ها از رفراندوم شاه در سال ۱۳۴۲ رسماً حمایت کردند.^۱

→

پیشین، ص ۱۳۲.

۱. بنگرید به سرمقاله با عنوان «پایگاه ضد موشکی ایران و شوروی، توافقات و بهبود روابط» و نیز جزئی پیشین، ص ۲-۱۰۳، *New Times*, No 47, November 1963

امادر شرایطی که شاه با حمایت ایالات متحده و شورویها در راه تحکیم حکومت فردی و اصلاحات داخلی در کشور گام برمی داشت، اپوزسیون نیروی جدیدی یافت که توسط آیت الله خمینی و پیروانش رهبری می شد، این نیروی جدید از حمایت بخشهای زیادی از طبقات سنتی شهری برخوردار بود که به زودی در سال ۱۹۶۳ به صورت نیرویی تعیین کننده در مقابله با رژیم شاه درآمد.

فصل پنجم

زبان گلوله‌ها: به سوی چرخشی جدید در گفتار و در عمل

(۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴)

ما می‌خواهیم... کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، یعنی تنها گروه دانشجویی سازمان یافته کشور توسط مقامات دولتی به رسمیت شناخته شود.^۱

قطعنامه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی ژانویه ۱۹۶۳

زبان شاه، زبان گلوله‌هاست، باید با همان زبان با او سخن گفت.

قطعنامه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی ژانویه ۱۹۶۴^۲

در سال ۱۳۴۲، پیروان آیت‌الله خمینی و مهم‌تر از همه، طلاب حوزه علمیه قم در کنار دانشجویان دانشگاه تهران در خط مقدم اپوزیسیون قرار گرفتند. در شرایطی که عکس‌العمل کادر رهبری جبهه ملی دوم در مقابل اصلاحات شاه سیاست «صبر و انتظار» بود پیروان آیت‌الله خمینی و دانشجویان مخالف، «انقلاب سفید» را به عنوان توطئه‌ای دیگر با هدف

۱. به نقل از گزارش دومین کنگره کنفدراسیون جهانی، ص ۲۱.

۲. رک نامه پاریس، مارس ۱۹۶۴، ص ۳۴.

تحکیم دیکتاتوری رد کردند. در طول زمستان آن سال، دولت برای فرو نشاندن مخالفت دانشجویان مدارس دینی در قم و نیز دانشجویان دانشگاه تهران دست به خشونت زد. در ماه خرداد نیروهای اسلامی در همسویی با نیروهای جبهه ملی دوم و در دفاع از قانون اساسی ابتکار عمل قیامی را در دست گرفتند که سرانجام با استفاده از نیروهای گسترده نظامی دولت با تعداد زیادی کشته و زخمی درهم کوبیده شد. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه عطف گذار از مبارزات صلح آمیز به سوی خشونت در داخل کشور بود. در حالی که در خارج کشور کنفدراسیون تحت رهبری جناحی از جبهه ملی که مستقل از ایران و با همکاری منضمین حزب توده و نهایتاً جدا از رابطه با جناح‌های دانشجویی اسلامی عمل می‌کرد و هر چه بیشتر به چپ گرایش می‌یافت.

از ۳۱ دسامبر ۱۹۶۲ تا ۵ ژانویه ۱۹۶۳ دومین کنگره کنفدراسیون در ساختمان خانه مردم در شهر لوزان در سوئیس برگزار شد. این کنگره به نام «کنگره وحدت» نامیده شد. زیرا همه جناح‌های پراکنده در کنگره پاریس را بار دیگر رسماً به دور هم جمع کرد. ۶۶ نماینده، ۲۰ مشاور و حدود یکصد تن ناظر در کنگره حضور داشتند. طبق اساسنامه کنفدراسیون هر ۵۰ عضو یک نفر نماینده می‌توانست انتخاب کند بنابراین در این زمان تعداد کل اعضای سازمان تقریباً معادل ۳۳۰۰ نفر می‌شد. همه سازمان‌های پیشین عضو کنفدراسیون از بریتانیا، فرانسه، آلمان، سوئیس، اطریش و ایالات متحده به علاوه یک هیئت نمایندگی جدید از ایتالیا حضور داشتند. برای اولین بار در یک کنگره دانشجویی خارج از کشور نمایندگان از دانشگاه تهران نیز حضور داشتند و بر شور و شوق مجلس افزودند. این نمایندگان عبارت بودند از جزایری، و محمد توسلی که نفر دوم از فعالین نهضت آزادی ایران بود. محمد توسلی تحصیلاتش را در

ایالات متحده تمام کرد و پس از انقلاب نیز شهردار تهران شد.^۱ نمایندگان دانشگاه تهران شعار معروف «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را با خود به کنگره آورده بودند که به عنوان شعار رسمی کنفدراسیون پذیرفته شد.^۲ بررسی عملکرد روزانه این کنگره نشانگر آن است که حال و هوای اتحاد مجدد در عمل و در سیاست و دقت در کارها بر کنفدراسیون حاکم بود. در اولین روز کنگره اعتبارنامه‌های نمایندگان تصویب شد، پیام دانشجویان دانشگاه تهران به اطلاع حاضران رسانده شده، نماینده کنفرانس بین‌المللی دانشجویی سخنانی ایراد کرد و قول داد تا از کنفدراسیون حمایت کند و برای مبارزه‌اش در راه سرنگونی رژیم ایران (که در دستور کار کنفدراسیون نبود) آرزوی موفقیت کرد.^۳ دومین کنگره، موضوع پذیرش عضویت فدراسیون دانشجویی ایتالیا را که در سال ۱۹۶۲ تشکیل شده بود مورد بررسی قرار داد، اما به دلیل مقررات تشکیلاتی، تقاضای این سازمان رد و در مقابل یک سازمان دانشجویی ایرانی از فلورانس ایتالیا با ۶۰ عضو پذیرفته شد.^۴ سپس هیئت دبیران سال ۱۹۶۲ کنفدراسیون گزارشی در خصوص فعالیت‌های همان سال ارائه داد.

در سومین روز، کمیسیون‌های مختلف کارشان را آغاز کردند.

۱. نوسلی وابسته به نهضت آزادی ایران بود. او که تحصیلاتش را در ایالات متحد به پایان رسانده بود پس از انقلاب در دولت مهدی بازرگان شهردار تهران شد. به نقل از حسرو شاکری در مصاحبه‌ای که توسط ضیاء صدقی در پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد در ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۳ ضبط شده است.

۲. ر.ک به گزارش دومین کنگره، صص ۴-۵، گزارش دیگری در رابطه با این کنگره در پیوند، شماره ۱، جلد سوم، مارس ۱۹۶۳، صص ۳۹-۳۵ وجود دارد شرح مختصری نیز در نشریه دبل: *The student, Vol. VII, No. 2-3, 1963, p32* آمده است.

۳. ر.ک به گزارش دومین کنگره، پیشین، صص ۴-۵.

۴. همانجا، ص ۵. تشکیل فدراسیون ایتالیا نیز در پیوند، سال ۲، آوریل ۱۹۶۲، شماره ۲، ص ۳. گزارش شده است.

پیش‌نویس‌هایی را برای تصویب در کنگره تهیه کردند، روز بعد جزایری پیام هیجان‌انگیز همبستگی از جانب سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را قرائت کرد. در این گردهمایی قطعنامه‌ای مهم با ۴۱ رأی مثبت و ۱۳ رأی ممتنع تصویب شد که اعلام می‌کرد کنفدراسیون از نقطه نظر تشکیلاتی نمی‌تواند وابسته به هیچ گروه سیاسی باشد.^۱ سرانجام کنگره در چهارم ژانویه پس از انتخاب فرج‌الله اردلان، علی برزگر، علی محمد فاطمی، حسن لباسچی و صادق قطب‌زاده به عنوان هیئت دبیران سال ۱۹۶۳ کنفدراسیون به کار خود پایان داد. مثل سال گذشته هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و کنفدراسیون یکی بودند و تحت کنترل جبهه ملی قرار داشتند علاوه بر آن، قطعنامه‌های این کنگره نیز بیانگر آن بود که به رغم بازگشت جناح هوادار حزب توده به کنفدراسیون برتری جبهه ملی در آن تشکیلات کماکان ادامه داشت.^۲

قطعنامه‌ها سه دیدگاه را مد نظر داشت: منافع صنفی، منافع ملی و منافع بین‌المللی. منافع صنفی به نقش کنفدراسیون در رابطه با حقوق دانشجویان در ایران و خارج می‌پرداخت و خواهان آن بود که «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یعنی تنها تشکل دانشجویان ایرانی، مورد شناسائی مقامات رسمی قرار گیرد...».^۳ تقاضاهای ملی عبارت بود از آزادی مصدق، «رهبر واقعی ملت»، رعایت قانون اساسی، شناسایی کامل حقوق زنان ایران، اخراج مستشاران خارجی، خلع ید از ساواک، آزادی همه گروه‌های اجتماعی برای تشکیل و دفاع از منافع صنفی خود، اعطای حق اعتصاب به کارگران و آزادی زندانیان سیاسی. این نکته نیز با صراحت قید شده بود که «بر طبق مفاد قانون اساسی ایران، ما شدیداً

۱. همانجا، ص ۶-۵، همچنین بنگرید به ص ۲۰ که در آن سازمان دانشجویان دانشگاه تهران از این قانون مستثنی شده بود.

۲. همانجا، ص ۷ و شانزده آذر، شماره ۱۵، ۲۱ مارس، ۱۹۶۳، ص ۷.

۳. گزارش دومین کنگره پیشین، ص ۳۶.

دخالت خودسرانه شاه در امور کشور را محکوم می‌کنیم»^۱ و بالاخره بخش مربوط به امور بین‌المللی همه معاهده‌های نظامی و از جمله سازمان پیمان مرکزی (ستو)، ناتو و معاهده ورشو، را به صورت تهدیدی برای صلح جهانی محکوم و در مقابل خلع سلاح عمومی و پایان بخشیدن به آزمایشات هسته‌ای را خواهان بود و همچنین همبستگی کنفدراسیون را با همه جنبش‌های ملی رهایی‌بخش به‌ویژه در کشورهای آفریقای جنوبی، آنگولا، موزامبیک و یمن جنوبی اعلام می‌کرد. نمونه‌های مشخصی از «تجاوزات بین‌المللی» و از جمله حمله ایالات متحد به کوبا و یا حمله چین به هندوستان محکوم شد. پیام به‌ویژه گرم همبستگی خطاب به سازمانهای دانشجویی الجزایر و کوبا نشانگر اهمیت این دو کشور اخیر به صورت نمونه‌هایی از کشورهای ایده‌آل در بین دانشجویان ایرانی بود.^۲ کنگره لوزان پیامی آکنده از احساسات خطاب به مصدق ارسال داشت و طی آن به تجدید ارادت و «پیوند جاودانی و عهد و میثاقی» که بین «سربازان گمنام و رهبر شجاع‌شان»^۳ وجود دارد تأکید ورزید. پاسخ کوتاه مصدق خطاب به فعالین کنفدراسیون دیر به دستشان رسید (ژوئیه ۱۹۶۳). او آنان را «فرزندان عزیز» نامید و به آنان گفت که مردم ایران امیدشان را به تلاش‌های نسل جوان و افرادی از خود گذشته، بسته‌اند.^۴ شواهدی وجود دارد مبنی بر آنکه پلیس مخفی ایران سعی داشت تا در گردهمایی فوق تفرقه ایجاد کند و مانع از اتحاد آنان گردد. در طول سال ۱۹۶۲ حداقل دو مورد از این نوع عمل تفرقه‌افکنانه شناسایی شد: یکی آنکه ساواک اقدام به انتشار یک نشریه جعلی به نام مردم ارگان حزب توده کرد که در سر مقاله این نشریه، جبهه ملی و فعالین دانشجویی وابسته

۱. همانجا، ص ۳۶-۳۷.

۲. همانجا ص ۳۷-۳۹.

۳. همانجا ص ۲۵.

۴. شانزده آذر، شماره ۱۷، ۱۲ اوت ۱۹۶۳، ص ۱.

به آن شدیداً مورد حمله قرار گرفته بودند. یکی از این مقالات از جناح انشعابی کنگره پاریس طرفدار حزب توده حمایت و از وابستگی کنفدراسیون به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان دفاع می‌کرد.^۱ دومین مورد یک نشریه جعلی دیگری با همان نام مردم بود که در کنگره لوزان توزیع شد و از دانشجویان می‌خواست تا «جبهه ملی تحت سلطه ساواک» را درهم شکنند و به حزب توده بپیوندند.^۲

در این زمان اپوزسیون داخل ایران به مرحله سرنوشت سازی رسید. شاه برنامه اصلاحات شش ماده‌ای خود را به همه پرسى گذاشت؛ جبهه ملی دوم در مقابل، شعار «اصلاحات آری؛ دیکتاتوری نه» را مطرح کرد. بدین طریق اصلاحات را نفی نکرد بلکه مراجعه به آرای عمومی براساس شرایطی غیردموکراتیک و خارج از چارچوب قانون اساسی را مردود دانست رهنمود هیئت اجرایی جبهه ملی به هوادارانش به قرار زیر بود:

زمین و آب حق دهقان و زارع است. آزادی از حقوق اساسی ملت است. با الغای رژیم ارباب رعیتی، زمین و آب برای دهقان، دسترنج کارگر برای کارگر، حاکمیت ملت و آزادی برای همه مردم، از میان برداشتن استعمار و استثمار، - آری موافقم. با حکومت خودکامه و دخالت پادشاه در امور حکومت و رژیم وحشت و ترور سازمان امنیت، تسلط سیاست استعماری بر کشور، تعدی پلیس و ژاندارم و مأمور متعدی دولت در شهرها و روستاها - نه مخالفم.^۳

در اوایل پائیز سال ۱۳۴۱ نیروی مخالف جدیدی، دولت امیراسدالله علم

۱. ر.ک به مردم، سال پنجم، شماره ۳۶، مه ۱۹۶۲، ص ۱ و نیز دو صفحه دیگر که به بیانیه حزب توده با عنوان «پیام به دوستان دانشجویان» از سوی اعضای دانشجویی حزب توده ایران در انگلستان در ۱۹۶۲ نوشته شده اختصاص دارد.

۲. ر.ک به مردم، سال پنجم، شماره ۵۲، ژانویه ۱۹۶۳، ص ۱-۲.

۳. شانزده آذر، شماره ۱۴، ۴ فوریه ۱۹۶۳، صص ۱۰۴.

را به مبارزه طلید. این جنبش که نیروهایش تحت، رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی قرار داشتند با سرعت و درست در همان زمانی گرد آمد که اپوزیسیون غیرمذهبی به رهبری جبهه ملی دوم در حال تزلزل و تردید به سر می‌برد. نشانه‌های تنش بین دولت و نهادهای مذهبی از اواخر دهه ۱۳۳۰ شروع شده بود. در سال ۱۳۳۸، آیت‌الله بروجردی بحث و گفتگو در حقوق و آزادی زنان را محکوم کرد. وی طی دیداری که با اقبال نخست‌وزیر وقت در قم داشت، اعتراض رسمی خود را تسلیم او کرد. در فوریه ۱۹۶۰ آیت‌الله بروجردی نامه‌ای اعتراض‌آمیز علیه لایحه اصلاحات ارضی که در زمان نخست‌وزیری اقبال تسلیم مجلس شده بود، منتشر کرد. لایحه فوق در ماه ۱۹۶۰ به تصویب رسید اما تبصره‌های بیشماری به آن اضافه شد و مخالفت آیت‌الله بروجردی نقش مهمی در عدم اجرای آن داشت. وفات آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ و نیز درگیری‌ها و اختلافات موجود در نهادهای مذهبی در ارتباط با جانشینی ایشان، فرصت مناسبی برای دولت فراهم کرد تا مستقل‌تر از دستگاه مذهبی عمل کند. در پاییز همان سال شاه فرمانی صادر کرد مبنی بر آنکه دولت لایحه اصلاحات ارضی ۱۳۴۰ را اجراء نماید و در ۱۹ دی ۱۳۴۰ کابینه متن جدید لایحه فوق را تصویب و همه موانع و مشکلات موجود را نیز برطرف کرد.^۱ مخالفت روحانیون با حقوق زنان و اصلاحات ارضی ادامه موضوع‌گیری‌های سرسختانه ضد دولتی آنان نبود، بلکه برعکس، پس از فوت آیت‌الله بروجردی و در طول مبارزه شدید بر سر جانشینی وی بود که یک جناح از روحانیون و طلاب به صورت یک نیروی مستقل اپوزیسیون درآمدند.^۲

1. Akhavi, op.cit., pp.91-95.

2. Akhavi, op.cit., pp 100-103; Hamid Algar, "The oppositional role of the ulama in Twentieth-Century Iran" in Nikk: R. Keddie (ed), *Scholars, saints, and sufis*

در طول سال‌های ۴۰-۱۳۳۹ که اپوزیسیون جانی تازه گرفت، فعالین اسلامی که هواداران‌شان در محافل دانشگاهی و در بین انجمن‌های اسلامی حضور داشتند تحت رهبری نهضت آزادی ایران بودند و در چارچوب سیاسی و ایدئولوژیک کلی جبهه ملی ایران عمل می‌کردند.^۱ مردم هنوز آشنایی چندانی به دخالت مستقیم روحانیون در امور سیاسی نداشتند. تا وقتی که آیت‌الله خمینی فرصت مناسبی یافت تا تبلیغات سیاسی در نهادها و مدارس مذهبی قم را آغاز کند.^۲

در سال ۱۳۴۱ کابینه علم لایحه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تهیه کرد و این اولین مسئله‌ای بود که در دوران پس از فوت آیت‌الله بروجردی موجبات نارضایتی روحانیون را فراهم کرد. لایحه مزبور دو مطلب تازه و مهم با خود داشت: اول آنکه زنان برای اولین بار هم می‌توانستند در مجلس انتخاب شوند و هم در انتخابات شرکت کنند. دوم آنکه رأی‌دهندگان و نیز کاندیداها می‌توانستند سوگند وفاداری خود را نه فقط به قرآن بلکه به یک کتاب آسمانی اعلام نمایند. این مهم باعث «اولین نشست سیاسی روحانیون» در قم شد، آنان طی تلگرافی به شاه به لایحه مزبور اعتراض کردند.^۳ آیت‌الله خمینی نیز تلگرافی برای علم ارسال داشت و نسبت به انجام کارهایی که در طول تعطیلی طولانی مجلس صورت گرفته و همه آنها نیز خلاف قوانین اسلامی و قانون اساسی است، اعتراض کردند.^۴ باید توجه داشت گرچه در سال‌های دهه ۱۳۵۰ آیت‌الله

→

(Berkeley, University of California Press, 1972) P 244.

همچنین بنگرید به مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ناصر حریری، مصاحبه با تاریخ‌سازان ایران، تهران، صص ۶۴-۶۵.

1. Hamid Algar, "Anjomanha-ye Islami", op.cit, p.81

۲. رک به سیدحمید روحانی، پیشین، صص ۲۷-۱۴۶.

۳. روحانی، پیشین، صص ۱۵۲-۱۴۹.

۴. همان، صص ۱۵۲.

خمینی موضع مستقل سیاسی خود را بر پایه تفسیری که از ولایت فقیه داشت بنیان نهاد، اما در این سال‌های ۶۳-۱۹۶۲ انتقادات سیاسی وی همسو با انتقادات اپوزیسیون غیرمذهبی و در چهارچوب قانون اساسی بود.^۱

با اوج گرفتن اعتراضات مذهبی، حتی آیت‌الله بهبهانی، که معمولاً مدافع محافظه‌کار دربار محسوب می‌شد نیز، تلگرافی به شاه فرستاده و صریحاً بر خورداری زنان از حق رأی را خلاف قوانین اسلامی اعلام کرد.^۲ در ۸ آذر ۱۳۴۱ کابینه علم از مواضع خود عقب‌نشینی و قانون مورد بحث را لغو کرد. این امتیاز ظاهراً باعث آرامش خاطر روحانیون شد. اما آیت‌الله خمینی همچنان بر مواضع خود پافشاری می‌کرد و حتی بر شدت انتقادات خود افزود.^۳ چندی بعد وی طی سخنانی ضمن حمله به دولت تهدید کرد که در صورت ادامه مقابله دولت با روحانیون کار به یک رویارویی نهایی خواهد کشید. در ادامه هشدارهایی که به شاه می‌داد همچنان بر اجرای قانون تأکید می‌ورزید. نیروهای جدید اپوزیسیون به سرعت در اطراف وی گرد آمدند، هسته اصلی این مخالفین عمدتاً در مدرسه فیضیه قم، نهادهای مذهبی و انجمن‌های اسلامی دانشگاه تشکیل شده بود.^۴ خیزش دوباره نهادهای مذهبی در فرهنگ سیاسی

۱. طبق گفته الگار (Scholars, saints and sufis, op.cit, p 245) آیت‌الله خمینی در حالی که در یک دست قرآن و در دست دیگر یک نسخه از قانون اساسی را داشت، در حال مرعظه شاه را متهم کرد که هر دو آنان را نقض کرده است. سیدحمید روحانی در شرح حال آیت‌الله خمینی توضیح می‌دهد که اتخاذ چنین سیاستی در آن زمان و با توجه به شرایط آن روزگار امری ضروری بود تا مردم را به تدریج در مسیر درست اسلامی آموزش داد و هدایت کرد. برگرد به روحانی، پیشین، ص ۶۲-۱۵۸ و ۵۲-۱۵۳.

۲. رک به دهنوی، پیشین، ص ۱۴ ۳ روحانی، پیشین، ص ۱۸۷ و ۱۹۱.

۴. طبق گفته الگار انجمن‌های اسلامی دانشجویان، پایه و اساس جنبش مدرن اسلامی در ایران را بنا نهادند، ص ۸۱ آیت‌الله حسین منتظری، آیت‌الله محمد بهشتی، آیت‌الله مرتضی

ایران ظاهراً خلاف گرایش مسلط اجتماعی و فرهنگی، به ویژه در مراکز آموزشی، به نظر می‌رسید. برای مثال، در سال ۱۳۳۱ تعداد کل دانشجویان در قم که مرکز آموزش مذهبی کشور به حساب می‌آید تقریباً ۳۲۰۰ نفر بود.^۱ حتی ۲۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۴ این رقم فقط به دو برابر یعنی به تقریباً ۶۵۰۰ نفر افزایش یافت که در برگیرنده نیمی از کل دانشجویان مراکز مذهبی کشور به حساب می‌آید.^۲ در هر حال از آغاز سال ۱۳۴۲ آیت‌الله خمینی به شجاع‌ترین سخنگوی مخالفین همه‌پرسی در خصوص اصلاحات پیشنهادی شاه تبدیل شده بود.^۳ در روزهای پیش از همه‌پرسی عمومی، دانشجویان مذهبی و پیروان بازاری وی همراه با نیروهای جبهه ملی دوم و دانشجویان دانشگاه تهران مشترکاً دست به اعتراضات خیابانی زدند.^۴

در ۳ بهمن ۱۳۴۱، درست یکروز پیش از برنامه دیدار از پیش تعیین شده شاه از قم برای گفتگوی مستقیم با رهبران روحانیت، پلیس و واحدهای نظامی با پیروان آیت‌الله خمینی که ضمن تظاهرات شعار می‌دادند «ما پیرو قرآنیم و فراندوم نمی‌خواهیم» شدیداً درگیر شدند. نیروهای امنیتی به مدرسه فیضیه هجوم بردند دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به رویشان آتش گشودند. این اولین نمونه اعمال

→

مطهری، آیت‌الله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله علی‌خامنه‌ای، همگی از شاگردان پیشین آیت‌الله خمینی بوده‌اند. نگاه کنید به Abrahamian, *Iran*, p. 475

1. Akhavi, *op.cit.*, p. 72.

2. Michael Fischer, *Iran: from Religious Dispute to Revolution* (Harvard University Press, 1980) p. 77.

۳. روحانی پیشین، صص ۳۱-۳۳۰.

۴. کیهان، ۴ بهمن ۱۳۴۱، گزارش اعتصابات و تظاهرات در دانشگاه تهران و بازار و بازداشت رهبران جبهه ملی را بجاپ رساند. در این باره بنگرید به Chehabi, *op.cit.*, p. 175

خشونت علیه نهادهای مذهبی از دوران رضاشاه به این سو بود.^۱ روز بعد شاه وارد قم شد، اما روحانیون از او استقبال نکردند و شاه در مقابل، نطق شدیدالحنی ایراد کرد و ضمن تأکید و وفاداری خود به اسلام، «ارتجاع سیاه» - اصطلاحی که او در مورد روحانیت بکار می‌برد - را به مراتب خطرناکتر از توده‌ای‌ها دانست.^۲ در ۱۷ بهمن درگیری مجددی در دانشگاه تهران روی داد، در آنجا واحدهای ویژه در لباس «کارگران و کشاورزان» به دانشجویان «ارتجاعی» و «ضد اصلاحات» یورش بردند. این به اصطلاح «کارگران و کشاورزان» فقط اونیفورم نظامی خود را عوض کرده بودند اما پوتین‌های نظامی را همچنان بپا داشتند.^۳ صدها دانشجو و نیز استاد دانشگاه و رهبری جبهه ملی دوم در آن روز توقیف شدند.

در ششم بهمن، روز همه‌پرسی، دانشجویان تابلویی با این شعار که «اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری نه» را بر سر در ورودی دانشگاه تهران آویختند. با این حال همه‌پرسی انجام شد و اپوزیسیون نتوانست مانع از آن گردد. اگرچه زنان در همه‌پرسی شرکت کردند اما دولت اعلام کرد که آرای آنان در این مرحله به حساب نمی‌آید چون همه‌پرسی در شرایطی صورت می‌گیرد که حقوق زنان برای شرکت در انتخابات هنوز مورد شناسایی قرار نگرفته است.^۴ رژیم ادعا کرد که ۹۹٪ از مردم به همه‌پرسی مثبت داده‌اند. (۵/۵۰۰/۰۰۰ رأی مثبت و ۴/۱۱۵ رأی مخالف).^۵ پرزیدنت کندی طی ارسال تلگرافی به شاه به او تبریک گفت و شوروی‌ها نیز در برنامه فارسی رادیو مسکو در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۶۳ برنامه اصلاحات را تأیید کرده و مخالفین را محکوم کردند.^۶ روابط حسنه

۱. روحانی پیشین، صص ۲۴۱-۵۱.

۲. سخنرانی شاه در کیهان، ۴ بهمن ۱۳۲۱، بنگرید به روحانی صص ۲۵۹-۶۵.

۳. جزئی، ص ۱۰۱، شانزده آذر، شماره ۱۷، اوت ۱۹۶۳، ص ۴.

۴. کیهان، ۶ بهمن ۱۳۲۵. ۵. کیهان، ۸ بهمن ۱۳۲۱.

۶. بنگرید به تفسیر رادیو مسکو که در روزنامه اطلاعات منتشر شد. بنگرید به روحانی.

روسیه ایران تا ۱۹۶۳ همچنان ادامه یافت و به دیدار رسمی پرزیدنت لئونید برژنف از تهران در ماه نوامبر همان سال منجر شد.^۱

در این زمان به نظر می‌رسید مقاومت اپوزیسیون غیرمذهبی در هم شکسته شده و شاه برنامه اصلاحات خود را پیش برده و به‌رغم همه اعتراضات موجود و با پشتیبانی دولت‌های شوروی و آمریکا سلطه فردی خود را بر کشور اعمال کرده بود. کنفدراسیون همچنان برای آزادی فعالین دانشگاه، مبارزه می‌کرد و به همین جهت از سازمان ملل کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر و رؤسای جمهوری آمریکا، شوروی، الجزایر، جمهوری متحده عربی و عراق تقاضای مداخله کرد.^۲ کنفدراسیون طی نامه سرگشاده‌ای مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۶۳ خطاب به نیکیتا خروشچف نسبت به «تأیید بی‌چون و چرای رژیم شاه توسط مطبوعات شوروی که به تازگی صورت گرفته است» نارضایتی خود را اعلام کرد. آنگاه در اشاره به مقاله‌ای در نشریه شوروی‌ها به نام نیوتایمز که «شاه را به عنوان مدافع حقوق کشاورزان و علیه اربابان فئودال» معرفی کرده بود انتقاد و اخطار کرد که «از نظر مردم، تأیید مداوم رژیم فعلی ایران، اتحاد شوروی را در کنار نیروهای ارتجاعی و علیه منافع توده‌های مبارز قرار داده است».^۳ از

۱. *Christian Science Monitor*, 10 May 1963. در رابطه با نقد و بررسی خط منشی شورویها در فبال ایران و نیز وضعیت حزب توده، بنگرید به نشریه سوسیالیزم «ارگان جامعه سوسیالیستها در اروپا»، شماره‌های ۱ و ۲، ژانویه و فوریه ۱۹۶۴.

2. *Bulletin d'Information*, vol.9. No 9. May 1963; *The student*, vol. VII, No 4. 1963, pp. 5-8

۳. ر.ک به ایران نامه، جلد ۴، شماره ۱۸، اوت - سپتامبر ۱۹۶۳، ص ۴ و ۱. مقاله مورد بحث در *New Times* No7, 20 February 1963, pp 22-23. ارگان رسمی شورویها، بجناب رسید. این مقاله ارزشیابی مثبتی از برنامه‌های اصلاحات ارضی شاه به عمل آورد و آمار و ارقام دولتی در رابطه با رفراندوم را دلیل محکمی بر آروزی همه مردم ایران برای «سازمان‌دهی بنیادین زندگی ملت» دانست. در این مقاله همچنین به مقاومت نیروهای ارتجاعی و عناصر

آنجا که موضع رسمی شوروی‌ها در آن زمان حمایت از همه پرسشی بود به همین جهت نیروهای اپوزیسیون، حزب توده را نیز به حمایت از رژیم متهم کردند. در حقیقت حزب توده با اینکه حمایت شوروی‌ها از شاه را مورد انتقاد قرار نداد اما موضعی کم و بیش شبیه جبهه ملی داشت.^۱ به هر صورت در آن دوران نفوذ حزب توده در ایران به مراتب ضعیف‌تر از جبهه ملی بود و به همین جهت اگر خط مشی دیگری هم اتخاذ می‌کرد، نمی‌توانست چندان کارساز باشد.

→

فئودال و نیز «رؤسای قبایل بدوی جنوب» و حتی به «بخشی از روحانیون مسلمان» اشاره شده بود. اما اشاره‌ای به دیگر نیروهای اپوزیسیون نداشت.

۱. درباره مواضع شورویها در قبال وقایع زوئن ۱۹۶۳ بنگرید به مقاله «توطئه ارنجاع در ایران در *New Times*, No 24, 12 June 1963, p 17» این مقاله از مواضع دولت ایران رسماً حمایت می‌کرد و از دیدگاه رژیم شاه در قبال اپوزیسیون که آنان را عوامل توطئه‌گری همچون «خانهای بزرگ و فئودال» و با «روحانیون مرتجع» می‌دانست حمایت می‌کرد و حتی به اسم از آیت‌الله خمینی انتقاد کرد. همین دیدگاه در کتابی درباره تاریخ ایران با عنوان تاریخ نویی ایران نوشته میخائیل سرگورویچ ایوانف که توسط هوشنگ تیزامی ترجمه و از سوی حزب توده در ۱۹۷۶ به فارسی ترجمه و منتشر شده است در ص ۲۵۹ آمده است. دیدگاه خود حزب توده در این رابطه در مردم، سال ۵ شماره ۵۳، ۴ فوریه ۱۹۶۳ با عناوینی چون «درباره رفتارندوم شاه» و نیز «جبهه ملی نشکلاتی مترقی» است بجا رسیده است. برای مورد دیگری از اختلاف بین حزب توده و شورویها نگاه کنید به مردم، سال ۵، شماره ۶۳، ۶ ژوئیه ۱۹۶۳ که به شرح تظاهرات دانشجویان علیه دبدار اشرف پهلوی از ایالات متحد در ۹ ژوئن ۱۹۶۳ می‌پردازد و اشرف را به عنوان «رهبر اصلی باند قاچاق هروئین» به باد حملات شدید می‌گیرد. سال بعد اشرف پهلوی به دعوت رسمی رهبر اتحاد شوروی لئونید برژنف مورد استقبال گرم و رسمی مقامات آن کشور قرار گرفت. نیز بنگرید به ایران آزاد، سال دوم، شماره ۲۵، اکتبر ۱۹۶۲، و نیز بنگرید به مردم شماره‌های ۷۷ و ۵۷ و ۵۲ و ۹۶ در سال ۶۴-۱۹۶۳ که همه آنان حاوی مقالات تند و تیزی علیه رژیم شاه بودند و بدین طریق مواضع یکسانی با جبهه ملی داشت. مردم سال پنجم، شماره ۹۶، ۲۲ دسامبر ۱۹۶۲ از آیت‌الله خمینی حمایت و رژیم شاه را به دلیل تبعید ایشان محکوم کرد. باید توجه داشت که در حرب گرایش‌ها انتقاد گونه ضد شوروی نیز وجود داشت کما این که حزب در طول سال ۱۹۶۴ در آستانه دو دستگی و شکاف فرار گرفت.

درگیری روحانیون با دولت علم، همچنان ادامه یافت تا وقتی که آیت‌الله خمینی و هشت مجتهد دیگر، همه‌پرسی را به طور کلی رد کرده و بویژه آن که برخی از روحانیون نیز حقوقی را که برای زنان در نظر گرفته شده بود، مردود دانستند.^۱ اما آیت‌الله خمینی در انتقاد از رژیم به این موارد اکتفا نکرده و طی صدور بیانیه‌ای خواستار برکناری علم شد و همه‌پرسی را «انقلاب سیاه» نامید و در ضمن بار دیگر تساوی حقوق زنان و مردان را رد کرد^۲ در فروردین سال ۱۳۴۲ واحدهای چتر باز در حالیکه لباس مبدل بر تن کرده و تحت حمایت پلیس و واحدهای نظامی قرار داشتند به مدارس مذهبی فیضیه و طالبیه در قم و تبریز یورش آوردند و دانشجویان را کتک زدند و چندین نفر را نیز به قتل رساندند.^۳

آیت‌الله خمینی طی بیانیه‌ای به مراتب شدیدتر از گذشته این عمل را محکوم کرد و بار دیگر «به نام ملت» خواستار عزل علم از مسند قدرت شد.^۴ در حالی که درگیری‌ها و خشونت‌ها ابعاد تازه‌ای می‌یافت، شاه طی سخنانی در ۲۸ اردیبهشت‌ماه یادآور شد که خود را برای رویارویی نهایی آماده می‌کند و پیش‌بینی کرد که این امر «انقلاب سفید» را به خون‌ریزی خواهد کشانید.^۵ درگیری نهایی در ۱۵ خرداد ۴۲ آغاز شد و حدود یک هفته طول کشید و اوج آن با مراسم سوگوارانی در ماه محرم مصادف شد. در ۱۳ خرداد در برخورد تظاهرکنندگان با نیروهای دولتی در مشهد، پلیسی کشته شد. در همان روز آیت‌الله خمینی شاه را مورد حمله بسیار

۱. عین متن در روحانی، پیشین، صص ۲۹۶-۳۰۲.

۲. همانجا، صص ۳۱۶.

۳. روحانی می‌گوید که دهها تن کشته و صدها تن زخمی شدند، ر.ک. صص ۲۸-۳۴۰. و نیز اطلاعات ۶ فروردین ۱۳۴۲ که در روحانی صص ۵۳-۳۵۱ نقل شده است، تنها خبر از سه مجروح می‌دهد.

۴. عین متن در روحانی، پیشین، صص ۳۷۶-۷۷.

۵. سخنرانی شاه که در اطلاعات ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ آمده است، در روحانی صص ۴۲۶ نقل شده است.

شدید و بی سابقه‌ای قرار داد و تهدید کرد در صورت عدم توجه به نصایح روحانیون وی را از سلطنت برکنار خواهد کرد.^۱ در اوایل روز بعد آیت‌الله خمینی و تعدادی از روحانیون برجسته باز داشت شدند. در پی آن درگیری‌های خشونت‌آمیز در تهران و چندین شهر دیگر آغاز شد و طی آن نیروهای مسلح صدها و بلکه هزاران نفر از تظاهرکنندگان را به قتل رساندند.^۲ اگرچه دانشجویان دانشگاه و هواداران جبهه ملی در بازار و خیابان‌های تهران در قیام خرداد ۱۳۴۲ داشتند،^۳ اما ابتکار عمل در آن زمان در دست هواداران آیت‌الله خمینی بود. سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی در مبارزات صلح‌آمیز و قانونی اپوزیسیون در طول سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و سال‌های نخست ۱۳۴۰ به حساب می‌آید. دیری نگذشت که مخالفت آشکار با رژیم غیرممکن شد و فقط تبعیدیان و دانشجویان در خارج از کشور قادر به ادامه مخالفت بودند. در حالی که در داخل کشور اولین نشانه‌های شکل‌گیری مبارزات قهرآمیز و مسلحانه تدریجاً ظاهر می‌شد.^۴

۱ آیت‌الله خمینی به نقل از دهنوی پیشین، ص ۶۳-۶۳.

۲ نیویورک تایمز، ۹ ژوئن ۱۹۶۳، ص ۱۸ اعتراضات علیه اصلاحات ارضی شاه را حرکاتی ارنجاعی علیه آزادی زنان و نیز اصلاحات شاه می‌داند. مجله تایم، ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳، ص ۳۴-۳۵ مواضعی به شدت افراطی‌تر علیه اپوزیسیون اتخاذ کرده بود. کریستین مایس ماتتور، ۲۸ مه، ۱۴ و ۸ ژوئن ۱۹۶۳، ص ۱۴ نسبت به اپوزیسیون ملاحظاتی از خود نشان داد برای آگاهی و شناخت بیشتر مواضع و جهت‌گیریهای مطبوعات آمریکا در فبال تحولات ایران بنگرید، Dorman and Farhang, op.cit, در رابطه با گزارشاتی که در مطبوعات اروپایی آمده است، بنگرید به لوموند ۷ و ۸ ژوئن و ۲۵ ژوئن ۱۹۶۳ که منصفانه‌تر عمل کرده است. دیدگاه‌های اپوزیسیون در فبال وقایع ۱۵ خرداد ۲۲ ر.ک به جزئی، ص ۱۱۷-۱۱۰، دهنوی و روحانی پیشین، که اسناد تاریخی معاصر و نیز گزارشات مطبوعات در رابطه با این وقایع را جمع‌آوری کرده‌اند.

۳. لوموند، ۷ ژوئن و ۲۵ ژوئن ۱۹۶۳، که در روحانی ص ۵۷-۵۲۱ آمده است.

۴ برای اطلاع از دیدگاه اپوزیسیون در رابطه با اهمیت وقایع ژوئن ۱۹۶۳ بنگرید به منابع زیر جزئی، پیشین، ص ۱۱۵؛ شرح تأسیس و تاریخچه ولایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال

پس از ۱۳۴۲: بن‌بست اپوزیسیون

کنفدراسیون نیمه دوم سال ۱۳۴۲ را در فعالیت‌های اعتراض‌آمیز علیه سرکوب قیام خرداد و نیز تلاش برای رهایی دانشجویان و رهبران زندانی جبهه ملی گذرانند.^۱ در این شرایط اظهار شکایت یا ناراضی در نزد مقامات دولتی، تقاضای اجرای قانون اساسی و حتی تلاش برای ارتباط با عناصر «اصلاح طلب» رژیم دیگر بی‌حاصل به نظر می‌رسید. گزارش موجود از ملاقات یک هیئت دانشجویی با حسن ارسنجانی، سفیر کبیر جدید ایران در ایتالیا و وزیری که پیش از این، مسئول اجرای طرح اصلاحات ارضی بود، وضعیت جدید را به خوبی نشان می‌دهد.

ارسنجانی اندک زمانی پیش از سرکوب ۱۵ خرداد، برای ابراز حسن نیت از دانشجویان مقیم رم، پروچیا و فلورانس دعوت کرد که گرد هم آمده و با او آشنا شوند. دانشجویان تصمیم گرفتند تا در این جلسه حضور

→

۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰، سازمان مجاهدین خلق ایران، ژوئن ۱۹۷۹؛ دهنوی به پیشین، و همچنین

Abrahamian, *The Iranian Mujahedin*, pp. 84, 87

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۱۸، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳، صص ۶ و ۲-۱. و نیز نشریه Student شماره ۶، سال ۷، ۱۹۶۳، در رابطه با نظاهرات کنفدراسیون در برابر ساختمان سازمان ملل، نظاهرات اعتراض‌آمیز بیشتری در ۱۹ اوت ۱۹۶۳ در اروپا و ایالات متحد در نشریات زیر بارناب یافته است، ایران نامه سال چهارم، شماره ۱۸، اوت - سپتامبر ۱۹۶۳، صص ۲ و نیویورک تایمز ۲۰ اوت ۱۹۶۳، صص ۶، تحرکاتی که در فرانسه صورت گرفته بود در خبر نامه، ارگان اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه، سال ۱، شماره ۲، دسامبر ۱۹۶۳

همچنین در مه ۱۹۶۳، سنای ایالات متحد دست به تحقیق گسترده‌ای درباره کمک ۱۰۰ میلیون دلاری آمریکا به ایران که «سوءاستفاده کلانی» از آن شده بود زد (رک به کریستی ساینس ماینور، ۱۷ مه، ۱۹۶۳) دبیرخانه سازمان دانشجویان در آمریکا بیانیه‌ای عمومی صادر کرد و طی آن از اقدام تحقیقاتی مجلس سنا حمایت و تلگرامی خطاب به سناتور مک‌للان، رئیس کمیته فرعی تحقیق ارسال و پیشنهاد کرد که حاضر است تا شواهد و مدارکی را از جانب «ایرانیان سرشناس، مقامات پیشین ایرانی و دانشجویان ایرانی در آمریکا» ارائه دهد (رک به ایران نامه، سال ۴، شماره ۱۸، اوت - سپتامبر ۱۹۶۳، صص ۴.

یافته و با استفاده از فرصت، آنرا به اعتراض علیه رژیم شاه تبدیل نمایند. آنان در عصر ششم ژوئن در مقابل سفارت گرد آمده دسته گل‌هایی را به یادبود کشتگان قیام اخیر در مقابل درب ورودی قرار دادند و آنگاه به یاد شهدای قیام یک دقیقه سکوت اعلام کردند که سفیر و کارمندان سفارتخانه نیز ناچار به رعایت آن شدند. ارسنجانی در ابتدا علاقه‌مند مذاکره بنظر می‌آمد، اما ادامه گفتگوها خیلی سریع به پایانی ناخوشایند منجر شد بخشی از این گفتگو به شرح زیر است:

دانشجو: «نظر شما درباره تعطیلی دو ساله مجلس چیست؟»

ارسنجانی «من همیشه گفته‌ام که با توجه به شرایط حاضر در ایران هر، تلاش دولت برای انتخابات جدید تلاشی جنایتکارانه خواهد بود.»

دانشجو: «نظر شما درباره گروه‌های سیاسی و صنفی و احزابی که به دلیل سرکوب شدید اجباراً دچار انفعال شده‌اند چیست؟»

ارسنجانی: «برو بابا، چه احزابی؟ چه گروهی...؟»

دانشجو: «این چه رفراندومی بود که ایرانیان خارج از کشور تنها با رأی آری می‌توانستند در آن شرکت کنند؟»

ارسنجانی: «آقا من از امور مربوط به وزارت خارجه اطلاعی ندارم.»

دانشجو: «ما می‌دانیم بسیاری از افرادی که برای خدمت به ایران

بازگشته‌اند پس از مدتی تصمیم گرفته‌اند که برگردند چرا؟»

ارسنجانی: «در مورد دانشجویان ایرانی خارج از کشور، به ویژه آنها که

در ایالات متحده هستند باید گفت که آنها لوس شده‌اند. آنها به ایران

می‌آیند و می‌بینند که نمی‌توانند تویست یا راک اندرول برقصند و به همین

جهت عصبانی می‌شوند و تصمیم به بازگشت می‌گیرند...»

دانشجو: «ما فکر می‌کنیم دلیلش این است که وقتی دانشجویان نسبت

به مسائل واقعی کشورشان ابراز نگرانی می‌کنند، گرفتار ساواک می‌شوند

و یا در خارج از کشور با موانعی مثل عدم تمدید پاسپورت و یا مشکلات

دیگر مواجه می‌شوند. در ایران هم که مستقیم به زندان اعزام می‌شوند»

ارسنجانی: «اما من مسئول کارهای ساواک نیستم آقا».

دانشجو: «اما شما نماینده آن ارگان هستید.»

ارسنجانی: «بیش از این اجازه نداری با من اینطور صحبت کنی.»^۱

از آنجا که گفتگو به نتیجه نرسیده ارسنجانی از دانشجویان خواست تا هشتم ژوئن برای صرف شام به سفارت آمده و سؤالات خود را نیز مشخص کنند تا در یک مباحثه میزگردی به آنان پاسخ داده شود. دانشجویان با فهرستی از سؤالاتی که بیانگر عدم رضایت‌شان از سیاست‌های سرکوبگرانه دولت بود بازگشتند. ارسنجانی سعی کرد تا سؤالات را به طور انتخابی پاسخ دهد. وقتی که یک دانشجو از او خواست تا سؤالات را همانگونه که ارائه می‌شود به طور مشخص پاسخ دهد، سفیر کبیر ناراحت شد و اظهار داشت که لازم نیست به او بگویند که چه کار کند و از آنجا که دانشجو بر تقاضای خود اصرار ورزید، ارسنجانی دستور داد تا او را از جلسه اخراج کنند. در این موقع همه دانشجویان از جا برخاستند، قطعنامه خود را قرائت کردند و سفارت را ترک گفتند.^۲

در داخل ایران در شرایطی که اپوزیسیون دچار اختلاف بود، رژیم شاه به تحکیم پیروزی خود مشغول شد. در مرداد ۱۳۴۲ آیت‌الله خمینی از زندان آزاد شد اما در منزلش در تهران تحت نظر قرار گرفت. ناآرامی هواداران و به‌ویژه دانشجویان مذهبی و بعضی از مجتهدین بلندپایه همچنان ادامه یافت^۳ و لذا به ایشان اجازه داده شد تا در بهار ۱۳۴۳ زمانی که حسن علی منصور نخست‌وزیر شد به قم باز گردد.

در نیمه دوم سال ۱۳۴۲ فعالیت‌های جبهه ملی دوم به پایان رسید. رهبران جبهه ملی تا پاییز همان سال در زندان نگاهداری شدند، و از آن

۱. رک به ایران آزاد، شماره ۱۱، ژوئیه ۱۹۶۳، ص ۴.

۲. همانجا. ۳. روحانی پنین، ص ص ۹۵-۵۷۶.

تاریخ به بعد همه آنان به جز رهبران نهضت آزادی از زندان آزاد شدند. آزادی دیگر رهبران جبهه ملی وقتی امکان پذیر شد که سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در ماه مهر خواهان یک گردهمایی عمومی در مقابل مجلس شد تا از انتخابات آزاد حمایت کنند. همانگونه که رژیم امیدوار بود رهبران آزاد شده جبهه ملی با این تجمع مخالفت کردند اما دانشجویان بی‌مهابا خود را با پلیس درگیر کردند و در نتیجه بیش از ۱۰۰ نفر بازداشت شدند. پس از این گردهمایی شورای عالی جبهه ملی پاییز ۱۳۴۲ چند بار تشکیل جلسه داد اما در اتخاذ یک سیاست هماهنگ و فعال برای مقابله با رژیم به نتیجه‌ای نرسیدند و در عوض ناچار به پذیرش نظریه «سیاست صبر و انتظار» شدند. اما سازمان دانشجویان دانشگاه تهران پس از تظاهرات ماه مهر در مقابله با بی‌تفاوتی شورای عالی جبهه ملی تصمیم گرفت تا از رهبری جبهه ملی جدا شده و به طور مستقل عمل کند. از این زمان به بعد سازمان دانشجویی جبهه ملی به صورت یک نیروی مستقل سیاسی درآمد^۱ و هدایت الله متین دفتری نوه مصدق رابط این سازمان دانشجویی با دیگر گروه‌های اپوزیسیون شد.

به دنبال این تحولات مبارزه آشکاری بین شورای عالی جبهه ملی دوم و سازمان دانشجویان در گرفت به طوری که هر دو جناح برای میانجی‌گری و جلب حمایت مصدق به او مراجعه کردند. وقتی که مصدق از شورای عالی حمایت نکرد، شورا در بهار ۱۳۴۳ به طور جمعی استعفا داد. تلاش‌هایی برای سازماندهی جبهه ملی سوم در همان سال آغاز شد و این جبهه براساس همکاری گروه‌ها و احزاب مستقل یعنی همان الگویی که مورد نظر مصدق بود تشکیل شد. گروه‌های شرکت‌کننده عبارت بودند از نهضت آزادی ایران، جامعه سوسیالیستها، سازمان

۱. پیام دانشجویان، زانویه - فوریه ۱۹۶۵، ص ۱، اعلام کرد که سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران از نظر سیاسی و نیز تشکیلاتی سازمانی مستقل است.

دانشجویان دانشگاه تهران و حزب ملت ایران. جبهه ملی سوم در ماه تابستان ۱۳۴۴ اعلام موجودیت کرد. اما در همان زمان رژیم همه رهبران دانشجویی دانشگاه تهران، خلیل ملکی و دیگر رهبران سوسیالیست را بازداشت کرد. رهبران نهضت آزادی ایران همچنان در زندان بودند و داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران نیز در همان سال بازداشت شد.^۱

در این دوران گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور در مسیر جدید و رادیکالی افتاده بودند. نیروهای جبهه ملی در اروپا دومین کنگره خود را از ۱۵ تا ۲۰ اوت ۱۹۶۳ در ماینز برگزار کردند. کنگره در یک حال و هوای عاطفی با خطابه کوتاهی که توسط غلامعلی رحیمی قرائت شد آغاز به کار کرد. او دانشجویی بود که بینایی‌اش را در جریان حملات کماندویی به دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۰ از دست داده بود.^۲ از نظر سیاسی، آنچه که این کنگره را شاخص می‌کرد ظهور خط سیاسی رادیکالی بود که رسماً در دستور کار شورای عالی جبهه ملی در اروپا قرار گرفته بود. یکی از اعضای شورای عالی در کنگره در آغاز سخنانش شاه را متهم کرد که به تلاش ملت ایران برای اعمال حاکمیت ملی خود خیانت کرده و این که شخصاً مسئول قتل عام هزاران نفر از مردم و رهبران سیاسی است.^۳ او نمایندگان حاضر در کنگره را «رفقا» خطاب کرد که اصطلاحی ویژه چپ‌گرایان محسوب می‌شد. «گزارش سیاسی» شورای عالی نکات چندی در خود دارد. اول آنکه بیانگر گرایش جبهه ملی خارج کشور به یک چشم‌انداز کلی نیمه‌مارکسیستی است به طوری که از دیدگاه آنان «در

1. chehabi op.cit., pp. 179-82

و مردم سال ۶، شماره ۷ سپتامبر ۱۹۶۵، ص ۷ و ۱. درباره مکانبات انجام شده بین مصدق و سازمان دانشجویان جبهه ملی و کمیته احزابی جبهه ملی در اروپا و شورای عالی جبهه ملی دوم در ایران بنگرید به پیام دانشجو، شماره‌های آوریل و مه ۱۹۶۲.

۲. رک به گزارش دومین کنگره سازمان جبهه ملی ایران در اروپا. ص ۵.

۳ همانجا، ص ص ۱۲-۱۳.

تحلیل نهایی، مبارزات ضد امپریالیستی به مبارزات طبقاتی برای برقراری دموکراسی اقتصادی و سیاسی و لغو ظلم و فقر منجر خواهد شد.^۱ و این خود بخشی از مبارزات بین‌المللی بین «دو جهان» است:

جهان اول، جهان صنعتی شده که از نظر تکنولوژیکی پیشرفته و از نظر مادی به قیمت فقر مردم عقب مانده و خارت شده جهان دیگر دارای رفاه و ثروت است.^۲ ثانیاً در گزارش این کنگره آمده بود تا آنجا که مسئله مربوط به ایران می‌شود، مرحله صلح‌آمیز و قانونی به رهبری جبهه ملی که مبارزه ملت ایران علیه نیروهای ارتجاعی دریاری را رهبری می‌کرد به پایان خود رسیده و از آنجا که شاه «همه راه‌های قانونی مبارزات ملت ایران را بسته است، بدین طریق از مردم می‌خواهیم تا به شیوه‌های مبارزاتی بنیادی‌تر و رادیکال‌تر روی آورند» نیروهای جبهه ملی در خارج نیز وظیفه دارند تا این شیوه مبارزاتی را انتخاب کنند.^۳ شورای عالی

۱ همانجا، صص ۲۳-۲۴.

۲ همانجا، صص ۳۰-۲۹. ایران آزاد نسبت به جنبش غیرمنمهد ابراز همبستگی شدیدی می‌کرد و بویزه از رهبران این جنبش و از جمله جمال عبدالناصر رهبر مصر، نکرومه رهبر غنا و سوکارنو رهبر اندونزی که از مواضع مستقل و رادیکال برخوردار بودند حمایت می‌کردند. آنان تضاد منافع را بین دو بلوک شوروی و آمریکا نمی‌دیدند بلکه تضاد اصلی را بین جهان فقیر و استثمار شده از یکسو و جهان نرومنند که از نظر صنعتی بسیار پیشرفته و دارای افراد بخیه و فن سالار است می‌دیدند. بنگرید به «گزارش دومین کنگره کشورهای غیرمنمهد در قاهره، از ۵ تا ۱۱ اکتبر ۱۹۶۴» و تلگرامی که سازمانهای اروپایی جبهه ملی به مناسبت برگزاری چنین کنگره‌ای ارسال داشتند و در ایران آزاد، شماره ۲۵، اکتبر ۱۹۶۴، صص ۱-۲ منتشر شده است. این دیدگاه که جهان بین داراها و مدارها تقسیم شده است شبیه به همان دیدگاهی است که جلال آل احمد در کتاب «غریزه‌گی خود در همین دوران در ایران مطرح کرده است. غلی شریعی نیز دیدگاه مشابهی را مطرح کرده بود. او بر اهمیت سیاسی فرهنگ و عقاید سنتی و نیاز به «بازگشت به اصل» که همان فرهنگ بومی باشد تأکید داشت. بنگرید به مقاله‌ای که او با امضای شام در نشریه سازمان دانشجویان ابراسی متبیم فرانسه وابسته به جبهه ملی ایران، شماره ۲، مارس ۱۹۶۲ نوشته است.

۳ همانجا، صص ۲۷.

اروپایی جبهه ملی این راه جدید و دشوار را در بیانیه پیشین خود مشخص کرده بود «وقایع سیاسی بزرگ در دوران پس از جنگ دوم جهانی در سراسر جهان و نیز تحولات انقلابی، همه از طریق جنگ‌های خونین و به کارگیری زور و خشونت امکان‌پذیر شده است. آنها راه آزادی ملت‌ها را به ما نشان داده‌اند».^۱ نکته سوم، که به صورت قطعنامه درآمد و مورد تصویب کنگره قرار گرفت این بود که مبارزه در ایران درست مثل مبارزه در بسیاری از کشورهای عقب مانده عمدتاً بین دو گروه‌بندی متفاوت اجتماعی صورت می‌گیرد و نه صرفاً بین طبقات یکدمست اجتماعی. یکی از این گروه‌بندی‌ها شامل کارگران، کشاورزان و خرده بورژواها است و گروه‌بندی مقابل آن شامل «هیئت حاکمه‌ای می‌شود مرکب از باقیمانده فئودالهای سابق، بورژوازی وابسته (کمپرادور) و تکنوکراتها».^۲ با توجه به تحلیل فوق، جنبش آزادیبخش ایران باید طیف وسیعی از دیدگاه‌های ایدئولوژیکی (اعم از مذهبی و سیاسی) را در برمی‌گرفت. اما همه این دیدگاه‌ها را باید در یک ساختار تشکیلاتی متمرکز کرد یعنی در جبهه‌ای با یک برنامه واحد و نه در ائتلافی از احزاب گوناگون با دیدگاه‌های مختلف.^۳

این گرایش سیاسی جدید کنگره ماینز، نشانگر تحولی قطعی از موضع سنتی جبهه ملی به وضعیت جدید انقلابی بود. علاوه بر آن، بازتاب آرزوهای جبهه ملی بود برای آنکه تحت یک ساختار و فرماندهی واحد به یک جبهه ملی رهایی بخش قابل مقایسه با ویتنام و الجزایر تبدیل شود.^۴ به گفته علی شاکری اکثر فعالین اروپایی جبهه ملی عضو احزاب سیاسی نبودند، بنابراین ۶۰ نفر شرکت‌کننده در این کنگره ۵۹ نفر با پیشنهاد شاپور رواسانی که می‌گفت اعضای اروپایی جبهه ملی نمی‌توانند

۱. همانجا، ص ۳۰.

۲. همانجا، صص ۶۴-۶۱.

۳. همانجا، صص ۶۵-۶۶.

۴. براساس مصاحبه با خسرو شاکری.

به حزبی دیگر وابسته باشند، موافق بودند.^۱ این وضعیت جبهه ملی در اروپا شبیه به موضع جناحی از جبهه ملی دوم در ایران بود که از انحلال همه احزاب در یک تشکیلات واحد سیاسی حمایت می‌کرد.^۲ اما پیشنهاد فوق مورد تأیید جناح‌های دیگر جبهه ملی اروپایی به ویژه فعالین مستقر در پاریس که وابسته به نهضت آزادی ایران و نیز جامعه سوسیالیستها بودند، قرار نگرفت. رشد درگیری‌های داخلی سرانجام منجر به ایجاد انشعاب در سازمان‌های جبهه ملی در اروپا در کنگره کارلسروهه در سال ۱۹۶۴ شد.^۳ همانگونه که خواهیم دید این تحولات کنفدراسیون را مستقیماً تحت تأثیر قرار داد.

https://t.me/shenakht_lib

دگرگونی‌های اپوزیسیون در ایران و خارج در سال ۱۹۶۲

در پایان سال ۱۳۴۲ کنفدراسیون سومین کنگره خود را در لندن تشکیل داد. ۵۱ نماینده از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۶۳ تا سوم ژانویه ۱۹۶۴ در کالج سلطنتی لندن گرد هم آمدند. هیئت اجرایی جدید کادر رهبری فدراسیون آلمان بودند: حسن ماسالی، کیوان زرین کفش، ایرج دهقان، محمود راسخ افشار و پرورش. تعداد نمایندگان نشان‌دهنده حداکثر ۲۵۰۰ عضو سازمانی است که تقریباً معادل ۱۲ تا ۱۶ از کل جمعیت دانشجویان ایرانی خارج از کشور را شامل می‌شد که در ۱۹۶۳ حدوداً بین ۱۵۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰ نفر برآورد می‌شد. به شعبه‌های آلمان، بریتانیا،

۱. مصاحبه با علی شاکری. پاریس ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹

۲. طلق نظر خسرو شاکری که از افراد حاضر در دومین کنگره سازمانهای اروپایی جبهه ملی بوده است، فعالین اروپایی که رأی به انحلال دستجات گوناگون و تبدیل آن به یک تشکیلات واحد داده بودند، تصمیمات خود را مستقل از گروه حنحی که او نیز از چنین دیدگاهی در جبهه ملی دوم در ایران حمایت می‌کرد گرفته بودند. رک به خسرو شاکری در مجموعه تاریخ شفاهی ایران

۳. مصاحبه با علی شاکری. پاریس ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹ و ۹ فوریه ۱۹۹۰.

فرانسه، اتریش، آمریکا و سوئیس کنفدراسیون سازمان‌های جدیدی از کشورهای ایتالیا و بلژیک نیز اضافه شد. ابوالحسن بنی‌صدر، نمایندگی دانشجویان دانشگاه تهران را برعهده داشت و به ریاست افتخاری کنگره برگزیده شد. دانشجویان ایرانی در ترکیه می‌خواستند تا نماینده‌ای به کنگره اعزام دارند اما به دلایل مالی قادر به انجام این کار نشدند.^۱ با گسترش کنفدراسیون، هزینه‌های مسافرت به صورت مشکلی در آمده بودند که به‌ویژه برای مسافرت‌های طولانی حادثه‌زیر می‌شد.^۲ برای مثال هیئت نمایندگی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا پنج بلیط هواپیما برای سفر به لندن را از انجمن ملی دانشجویی ایالات متحد دریافت کرد. با توجه به کل بودجه سازمان آمریکا، چنین کمک‌هایی اهمیت فراوانی داشتند. به عنوان مثال در ژانویه ۱۹۶۴، خزانه‌دار سازمان اعلام کرد که درآمد سالیانه سازمان در آن تاریخ ۸۸۳ دلار و هزینه‌هایش ۸۱۱ دلار می‌شده است که این شامل هزینه سازمان‌دهی سالیانه کنگره و انتشار نشریه رسمی آن به نام دانشجو بود.^۳

قدرت نسبی جناح‌های سیاسی در این کنگره را می‌توان از طریق

۱. گزارش سومین کنگره کنفدراسیون در نامه پاریسی (شماره ویژه)، جلد ۳، مارس ۱۹۶۴، ص ۱-۴ و نیز هوسیالیزم، شماره ۲، فوریه ۱۹۶۴، در هر حال باید توجه داشت که تعداد شرکت‌کننده در این کنگره، بست به کنگره قلی در لوزان کاهش داشته است.

۲. وضعیت کنفدراسیون در اس دوران طی نامه‌ای سرگشاده به تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۶۴ از طرف حسن ماسالی عضو دبیرخانه کنفدراسیون خطاب به دانشجویان به شرح زیر آمده است: از همان آغاز به کار، دبیرخانه به اعضای سازمان بدهکار بود و از نظر مالی توانایی نداشت تا از عهده هزینه‌های مکانی خود برآید... واحد انتشاراتی کنفدراسیون نیز دچار کمبود مالی بود، و دبیرخانه بین کم و کسری را از طریق درآمدهای حاصل از انجام کارهای پاره‌وقت جبران می‌کرد. ماسالی سپس پیشنهاد کرد تا از طریق جمع‌آوری حداقل ده مارک آلمان از طریق اعضای خود که به حساب بانکی کنفدراسیون واریز گردد و با از طریق جمع‌آوری اعانه و یا دریافت پول از بازرگانان نو‌نمندان ایرانی این کمبودها جبران گردد. رک به دانشجو، سال ۱۲، شماره ۶، مارس ۱۹۶۴، ص ۲۶.

۳. رک به دانشجو، سال ۱۲، شماره ۵، فوریه ۱۹۶۴، صص ۳۲-۳۱.

میزان آراییی که به دو قطعنامه در رابطه با اتحاد شوروی داده شد مشخص کرد. قطعنامه‌ای در اعتراض به دیدار قریب‌الوقوع نیکیتا خروشچف از ایران پیشنهاد شد که پس از مدتی مذاکره و تبادل نظر، به اتفاق آراء تصویب شد. همچنین کنگره قطعنامه دیگری را در اعتراض به دیدار پرزیدنت لئونید برژنف از ایران صادر کرد. قطعنامه دومی ۳۹ رأی موافق، یک رأی مخالف و چهار رأی متنع به دست آورد.^۱ درخصوص روابط با اتحادیه بین‌المللی دانشجویان که طرفدار شوروی‌ها بود بار دیگر این موضوع تکرار شد که مادامی که اتحادیه بین‌المللی، کنفدراسیون را به عنوان تنها نماینده همه دانشجویان ایرانی بود مورد تأیید قرار ندهد، رابطه رسمی تشکیلات با آن برقرار نخواهد شد.^۲ ولی تماس با اتحادیه مزبور کماکان ادامه داشت و در ژوئن ۱۹۶۴ دو عضو کنفدراسیون خسروشاکری و محمود راسخ افشار در گردهمایی نیوزیلند شرکت داشتند.^۳ شاکری همراه پرویز نعمان نماینده دیگر کنفدراسیون از تاریخ

۱. آرای فراوانی که در محکومیت دیدار سران شوروی از ایران ابراز شد نشانگر افول جناح طرفدار شورویها بود اما اکثریت غالب را جناح هوادار جبهه ملی تشکیل نمی‌داد. در این زمان تعداد زیادی از هواداران پیشین حزب توده در حال جدا شدن از حزب بودند، اما به شکل ماهرانه‌ای از انشعاب رسمی خودداری می‌کردند تا بتوانند با ایجاد شکاف وسیع‌تر در درون حزب نیروهای وسیع‌تری از اعضاء و هواداران حزب را جذب کنند. آنها و عناصر رادیکال جبهه ملی دست به همکاری ننگانگی با یکدیگر در کنفدراسیون زدند. برای نمونه اولین پیش‌نویس قطعنامه محکومیت دیدار خروشچف آنچنان شدید بود که عناصر ناراضی حزب توده تصور کردند که تأیید چنین قطعنامه‌ای از جانب آنان سبب اخراج نابهنگامشان از حزب خواهد شد. این نکته به فعالین جبهه ملی توضیح داده شد و در نتیجه آنان با بیانیه‌ای که لحن ملایم‌تری داشته باشد موافقت کردند. مصاحبه با خسروشاکری.

۲. گزارش سومین کنگره، ص ۳.

۳. مصاحبه با خسروشاکری. مواضع کنفدراسیون در قبال دو سازمان دانشجویی نه فقط به شکل همکاری با هر دو آنان بود بلکه همچنین سعی داشت تا با بحث و گفتگو و ایجاد حسن تفاهم اتحادیه بین‌المللی و کنفرانس بین‌المللی را به همکاری رسمی با یکدیگر تشویق نماید

۲۸ نوامبر تا ۷ دسامبر ۱۹۶۴ در کنگرهٔ دیگر این اتحادیه در صوفیه بلغارستان شرکت و موضع رسمی کنفدراسیون را اعلام کرد.^۱

قطعه‌نامه‌های دیگر کنگرهٔ لندن، آزادی دکتر مصدق و همهٔ زندانیان سیاسی را خواستار شد. قتل عام ۱۵ خرداد ۴۲ محکوم و عملکرد رژیم پس از خرداد ۴۲ و از جمله اصلاحات شاه و انتخابات مجلس غیرقانونی و مخالف با قانون اساسی کشور اعلام گردید.^۲ از یک سیاست خارجی غیرمتعهد برای ایران دفاع شد و ایالات متحده و روسیه شوروی به خاطر سیاست‌های مشخص در حمایت از رژیم شاه محکوم شدند. مبارزات ضداستعماری «ملت عرب» و خلق‌های آنگولا، موزامبیک، آفریقای جنوبی، کوبا و ویتنام جنوبی مورد تحسین قرار گرفت. خلع سلاح عمومی هسته‌ای و نابودی همهٔ سلاح‌های هسته‌ای خواسته شد و کنفدراسیون از مبارزات دانشجویان آمریکایی علیه نژادپرستی در ایالت‌های جنوبی دفاع کرد.^۳ کنگرهٔ جامعهٔ ایران را در مرحلهٔ گذار از فتودالیسم به سوی «سرمایه‌داری وابسته» ارزیابی کرد. این نیز گفته شد که این مرحله که بازتاب آن در سیاست‌های اصلاحات ارضی شاه ملاحظه می‌شود، روند انقلاب اجتماعی در ایران را شتاب خواهد بخشید.^۴ در رابطه با جنبش دانشجویی اعلام شد که بین اتحادیه‌های دانشجویی در کشورهای غربی - که صرفاً در چارچوب منافع صنفی و مشخص دانشجویان تلاش می‌کنند - و اتحادیه‌های دانشجویی در کشورهای عقب مانده مثل ایران که به صورت بخشی از جنبش ملی کشورهای خود علیه استعمار و

→

بگیرید به نامه سرگنده J.Gwyn Morge دبیر کل کنفرانس خطاب به Zbynek Vokroubicky رئیس اتحادیه به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۶۴ در Student [دانشجو] جلد هشتم، شماره‌های ۱۱-۱۰، اکتبر و نوامبر ۱۹۶۴، صص ۳-۵.

۱. همانجا، ص ۶. ۲. همانجا، ص ۸-۹.

۳. همانجا، صص ۱۲-۱۰. ۴. همانجا، صص ۱۲-۱۰.

دولت‌های ارتجاعی مبارزه می‌کنند، باید تفاوت قائل شد. بنابراین استراتژی کنفدراسیون عبارت بود «از آموزش روشنفکران و کادر رهبری برای کمک به جنبش مردم ایران و همزمان افشاکگری و خنثی‌سازی توطئه‌ها و تبلیغات سوء نظام ستمگر حاکم».^۱

قطعنامه‌های کنگره لندن، از وقایع خرداد ۴۲ را تحت عنوان «یک انقلاب بزرگ» یاد کرده و از آیت‌الله خمینی و آیت‌الله محمدهادی میلانی و آیت‌الله کاظم شریعتمداری تجلیل کرد و آنان را الگویی برای نسل فعلی و آینده دانست.^۲ طی پیامی برای «کارگران، کشاورزان، زحمتکشان» کاربرد خشونت را وسیله‌ای برای مبارزه سیاسی دانست و یادآور شد که وقایع خرداد ۴۲ نشان‌دهنده است که «زبان شاه زبان گلوله‌هاست و باید با همان زبان با او سخن گفت».^۳

دو تحول جدید در سال ۱۳۴۳ آینده‌کنفدراسیون را تغییر داد. اول تشکیل سازمان انقلابی حزب توده ایران در همان سال - هر چند در سال ۱۳۴۴ اعلام موجودیت کرد - و دوم، شکاف در تشکیلات جبهه ملی در خارج که به جدایی اسلام‌گرایان از نفوذ و تسلط رو به افزایش جناح چپ‌گرای جبهه ملی منجر شد. تأثیر پیدایش و رشد سریع سازمان انقلابی که تأثیر آن عملاً از سال ۱۳۴۵ احساس شد در فصل ششم مورد بحث قرار خواهد گرفت، اما پیدایش یک اپوزیسیون اسلامی در خارج از کشور به حوادث سال ۱۹۶۴ و بعد از آن مربوط می‌شود. همانگونه که پیشتر

۱. همانجا، صص ۱۶-۱۵.

۲. رک به نامه پاریس، مارس ۱۹۶۲، ص ۲۱. همچنین بنگرید به پیام آیت‌الله میلانی خطاب به کنگره کنفدراسیون، و نیز همانجا صص ۲۰-۱۹. طبق گفته بنی‌صدر پیام آیت‌الله میلانی ضدونقیض بود و دست‌اندازه‌های بسیاری داشت. بنابراین بنی‌صدر دست به بازنویسی آن زد و آن را به شکلی درآورد که در منبع فوق موجود است. آیت‌الله میلانی شخصاً بنی‌صدر را به نمایندگی از جانب خود در خارج از کشور مأمور کرده بود. مصاحبه با ابوالحسن بنی‌صدر

۳. همان، ص ۳۴.

ورسای، ۱۰ فوریه ۱۹۹۰.

ملاحظه شد تا قبل از سال ۱۳۴۲ اسلام‌گرایانی همچون علی شریعتی، مصطفی چمران، محمد نخشب و صادق قطب‌زاده در جمع سیاسیون غیرمذهبی کنفدراسیون و یا در تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور فعالیت داشتند.^۱ شرایط در خارج از کشور چیزی شبیه به ایران بود. یعنی در خارج از کشور نیز نهضت خرداد ۴۲ باعث شد تا اپوزیسیون اسلامی مستقل از جبهه ملی دوم در سال‌های ۴۲-۱۳۴۱ پا به عرصه وجود گذارد. در پی قیام خرداد ۱۳۴۲ در ایران، علی شریعتی سرمقاله‌ای را به نشریه جدید جبهه ملی به نام ایران آزاد با عنوان «مصدق رهبر ملی، خمینی رهبر مذهبی» تسلیم کرد. سایر اعضای هیئت تحریریه از جمله علی شاکری و علی راسخ انتشار سرمقاله مزبور را به رد کردند، چون به نظر آنها ایران فقط یک رهبر داشت و آنهم مصدق بود. شریعتی آزرده شد و از سردبیری نشریه کناره‌گیری کرد. دبری نگذشت که به ایران بازگشت و ارتباطش با اپوزیسیون خارج از کشور به پایان رسید. بنی‌صدر و قطب‌زاده که در اروپا بودند در طول کنگره سال ۱۹۶۴ کنفدراسیون در آنجا ماندند و در تأسیس یک مرکز فعالیت اسلامی در پاریس شرکت کردند.^۲ گرایش به فعالیت‌های اسلامی افرادی که از جمله فعالین جبهه ملی نیز بودند، مخالف با جهت‌گیری چپ‌گرایان متمایل به کنگره ماینز ۱۹۶۳ و نیز هواداران جامعه سوسیالیست‌ها در پاریس بود که از کنگره حمایت می‌کردند و حزب‌شان در ایران با نهضت آزادی برای تشکیل جبهه ملی سوم که از احزاب سیاسی مستقل تشکیل یافته بود، همکاری داشتند.^۳ در سال ۱۹۶۴ «اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا»

۱. همان.

۲. مصاحبه با بنی‌صدر.

۳. مصاحبه با علی شاکری، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹ و مصاحبه با بنی‌صدر. تجربه شریعتی در همکاری با ایران آزاد در Chehabi op.cit., pp. 96-97 آمده است. جامعه سوسیالیست‌ها در اروپا نشریه‌ای با عنوان سوسیالیزم بچاپ می‌رساند. بخشهایی از فعالینهای اتحادیه مزبور در

تأسیس شد. این اتحادیه به سازمان متحد دانشجویان مسلمان در اروپا پیوست و در ۱۹۶۷ نشریه اسلام: مکتب مبارز را منتشر کرد که بعدها ارگان مشترک انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکای شمالی شد. انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سال ۱۹۶۴ به رهبری مصطفی چمران و ابراهیم یزدی تشکیل گردید و به انجمن دانشجویان مسلمان ایالات متحده و کانادا به عنوان «گروه فارسی زبان» ملحق شد. این انجمن از کمک‌های مالی عربستان سعودی برخوردار بود ولی «گروه فارسی زبان» که گفته می‌شود خودمختاری و استقلال خود را از این انجمن حفظ کرد، در سال ۱۹۷۸ از آن جدا شد.^۱

در طول سال ۱۹۶۴، شکاف‌های درون‌تشکیلاتی جبهه ملی در اروپا به منازعه‌ای آشکار بدل شد. جناح حاکم بر نشریه ایران آزاد، کماکان گردش به چپ را ادامه می‌داد. بازتاب آن را می‌توان در ترجمه نوشته‌هایی مانند «جنگ‌های چریکی» اثر ارنستوچه گوارا و مقالاتی درباره ویتنام و الجزایر در نشریه ایران آزاد یافت^۲ اما جناح چپ‌گرایان جبهه ملی با مخالفت شدید ائتلافی از هواداران جبهه ملی سوم مثل جامعه سوسیالیستها و اسلامگراها مواجه شد. جناح چپ سپس نامه‌ای به مصدق نوشت و نظر او را درباره اینکه آیا جبهه ملی باید یک سازمان منفرد و یا ائتلافی از احزاب مستقل باشد جویا شد. نسخه‌ای از پاسخ

→

کنفدراسیون در آن دوران کاملاً مشخص و آشکار بود. برای مثال، منوچهر هزارخانی به عنوان اولین دبیر اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه در ۱۹۶۳ انتخاب شد. سنگرید به دانشجو، سال ۲، شماره ۳، ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۳، ص ۲.

۱. برای اطلاعات درباره انجمنهای اسلامی دانشجویی در خارج از کشور بنگرید به Algar op.cit. و مصاحبه با ابراهیم یزدی در اطلاعات، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۵. طبق این منابع یک جنبش دانشجویی، سیاسی، اسلامی و مستقل در ایران و خارج سازماندهی شد که این جنبش بعد از وقایع ۱۳۲۲ ظاهر می‌شود.

۲. رک به ایران آزاد، زونن و زونیه ۱۹۶۳، زونیه و اوت ۱۹۶۴.

مصدق مبنی بر تأیید تعدد احزاب بدست فعالین نهضت آزادی ایران در پاریس رسید که مستقلاً آن را به چاپ رساندند و بدین ترتیب اعتبار رهبری چپ‌گرایی جبهه ملی را زیر سؤال بردند.^۱ کمیته اجرایی جبهه ملی سپس پیشنهاد به استعفا داد و خواستار تشکیل کنگره اضطراری برای بحث درباره این مسئله شد. اما کنگره استعفای کمیته اجرایی را رد کرد و سپس نامه‌ای دیگر به مصدق نوشت و از او خواست تا مجدداً درباره شرایط خاص خارج از کشور (با توجه به اینکه ۹۰٪ از فعالین جبهه ملی به هیچ یک از احزاب داخل ایران وابسته نیستند) نظر دهند. مصدق در پاسخ نوشت با توجه به شرایط متفاوت خارج از کشور این افراد می‌توانند برای خودشان تصمیم بگیرند.^۲

موقعیت کمیته اجرایی ۱۹۶۳ جبهه ملی در اروپا در کنگره سوم سال ۱۹۶۴ رسماً تثبیت شد. این کنگره همچنین گام مهم دیگری به چپ برداشت و خواستار پایان بخشیدن «بهره‌کشی انسان از انسان» شد و رژیم شاه را به عنوان «دولتی غیرقانونی که براساس کودتایی خائنانه بوجود آمده» بود، نفی کرد. کنگره به همکاری شوروی‌ها و آمریکائیان در حمایت از وضعیت موجود در جهان و نیز رژیم‌هایی مثل رژیم شاه محکوم کرد و به دفاع از فلسطینی‌ها برخاست و «دولت ارتجاعی اسرائیل» و نیز مداخله ایالات متحده در ویتنام، کنگو و کوبا را محکوم کرد.^۳ پس از این کنگره بود که شکاف بین رهبری جبهه ملی در اروپا و اسلامگراها به اوج خود رسید.^۴

۱. مصاحبه با علی شاکری و بنی صدر و نیز بنگرید به ایران آزاد، سال ۲، شماره ۱۸، زونن ۱۹۶۴، ص ۴.

۲. مصاحبه با شاکری پیشین، نامه مصدق در ماه فوریه ۱۹۶۴، به شکل‌های جبهه ملی اجازه داد تا مستقل از یکدیگر عمل کنند و به صورت یک بنایی برای فعالینهای آتی جبهه ملی در خارج از کشور درآیند، بنگرید به باختر امروز، دوره سوم ۳، شماره ۵، ژوئیه ۱۹۶۵، صص ۳-۴.

۳. فطمنامه‌های کنگره سوم جبهه ملی در اروپا، در ایران آزاد، شماره ۲۵، اکتبر ۱۹۶۴، ص ۳.

۴. مصاحبه با علی شاکری.

در طول سال ۱۹۶۴ کنفدراسیون دو برخورد با شاه داشت. اولی در اروپا و در اطریش آغاز شد یعنی جایی که دانشجویان ایرانی در سال ۱۹۶۳ و در ارتباط با پاسپورت‌های دانشجویی توقیف شده توسط سفارت ایران در وین مبارزه موفقیت‌آمیزی داشتند.^۱ سفر دو هفته‌ای شاه در اوایل سال ۱۹۶۴ برای کنفدراسیون فرصت مناسبی فراهم آورد تا تحرک سراسری دانشجویان در اروپا را، در اطریش متمرکز نماید. در بیست و دوم ژانویه و به دنبال ورود شاه تظاهراتی علیه او برپا و منجر به بازداشت ۳۱ تن در چند شهر شد. اتحادیه ملی دانشجویان اطریش همراه با سازمان‌های دانشجویی یونان و عرب از کنفدراسیون دفاع و خواستار آزادی فوری افراد زندانی شده گشت. وقایع فوق در مطبوعات بازتاب وسیعی داشت به طوری که پای نخست‌وزیر اطریش نیز به این مسئله کشیده شد و او با تقاضاهای دانشجویان معترض موافقت کرد و همه دانشجویان زندانی پیش از عزیمت شاه از اطریش آزاد شدند و شاه ناچار به لغو مابقی دیدارهایش شد. دیدارهای سوئیس و آلمان لغو، و شاه در دهم فوریه وارد فلورانس ایتالیا شد تظاهرات دانشجویان در ایتالیا مجدداً اوج گرفت و منجر به بازداشت ۱۱ تن گشت. در یازدهم فوریه تشکیلات کنفدراسیون یک گردهمایی اعتراض‌آمیز با حضور یک‌هزار هوادار خود از جمله نمایندگان رسمی گروه‌های چپ‌گرای ایتالیا، سازمان‌های دانشجویی و کارگری برگزار کرد. اگرچه دانشجویان بازداشت شده در همان روز آزاد شدند اما دانشجویان ایتالیایی و ایرانی تظاهرات خود را ادامه دادند و با پلیس فلورانس درگیر شدند. روز بعد وزیر کشور ایتالیا در پارلمان آن کشور در ارتباط با خشونت پلیس مورد مؤاخذه قرار گرفت و در چهاردهم فوریه ۲۰۰۰ تن در تظاهرات شرکت

۱. مردم، سال ۵، شماره ۵۷، آوریل ۱۹۶۳، صص ۴-۳ و ایران آزاد شماره ۱۴، اکتبر ۱۹۶۳،

کردند که به درخواست سازمان دانشجویی دانشگاه فلورانس و در حمایت از کنفدراسیون صورت گرفته بود.^۱

دومین درگیری با شاه در تابستان سال ۱۹۶۴ و در طول سفرش به ایالات متحده صورت گرفت. این سفر فرصت مناسبی بود تا شاه به تحکیم و تجدید روابطش با ایالات متحده پس از دوران کنده مبادرت ورزد. لیندون جانسون در سال ۱۹۶۲ و در دوران معاونت رئیس جمهوری خود از ایران دیدن کرده و شاه را برای انجام اصلاحات تحت فشار قرار داده بود. او در سال ۱۹۶۴ به عنوان رئیس جمهور، میزبان سابقش را با شور و شوق پذیرفت و در حالی که جام‌های خود را به سلامتی شاه می‌نوشید، از او به عنوان «پادشاه اصلاح طلب قرن بیستم» یاد کرد.^۲ در سال‌های بعد قدر و منزلت شاه در کاخ سفید به تدریج و با برقراری «روابط بسیار نزدیک» با جانسون افزایش یافت.^۳ اما دیدار ۱۹۶۴ شاه با اعتراضات شدید پرسروصدای سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا مواجه و ظاهراً باعث عصبانیت و سرشکستگی وی شد چرا که سال‌ها بعد از این برخورد نابهنجار در نوشته‌هایش به تلخی یاد کرد.^۴

۱. تظاهرات وقایع مربوط به اطیش و ایتالیا در ایران آزاد، سال ۲، شماره ۳، ص ۳-۴
 بچاپ رسیده است. اصل مقالات و بخشهای خبری از نشریاتی چون *Avanti*, *Hamburger Morgen Post* شماره‌های ۱۲ و ۱۵ فوریه ۱۹۶۴ و نیز *La Nazione* شماره ۱۲ فوریه ۱۹۶۴ با ترجمه فارسی درج شده است. همچنین بنگرید به *Socialism* شماره ۳، مارس ۱۹۶۲، ص ۳-۴.

۲. درباره دیدار ۱۹۶۲ پرزیدنت جانسون از تهران بنگرید به *Bill op.cit.*, pp. 139-41
 پذیرایی پرزیدنت جانسون از شاه در واشنگتن دی. سی در نیویورک نایمز، ۵ ژوئن ۱۹۶۴، ص ۳ آمده است.

۳. *Bill, op.cit.*, p. 170 در همین کتاب درباره بهبود روابط ایالات متحد و ایران در دوران ریاست جمهوری جانسون بحثی کلی مطرح شده و به حمایت جانسون از شاه اشاره کرده است و از جمله سرکوب قیام ۱۵ خرداد.

۴. *Mohammad Reza Pahlavi, op.cit.*, p. 146 در هر حال شاه تاریخ و مکان واقعه مربوط به «هواپیمه» را اشتباه ذکر کرده است.

تظاهرات در چهارم ژوئن با فرود آمدن هواپیمای شاه در فرودگاه کندی نیویورک آغاز شد و تظاهرکنندگان او را تا واشنگتن و لس آنجلس تعقیب کردند. در پنجم ژوئن شاه وارد فرودگاه دالس واشنگتن شد، در آنجا دانشجویان توسط وزارت خارجه متوقف شدند. اما در مقابل اتوبوس‌هایی که مملو از نوجوانان آمریکایی بود و به انجمن‌های افتخاری کی‌کلوب دبیرستان‌های محلی تعلق داشتند، اجازه پیدا کردند به شاه خوشامد بگویند. یک بازرگان ایرانی بنام افشار که سرپرست باشگاه محلی ایرانیان بود این اتوبوس‌ها را کرایه کرده بود. افشار از آنان دعوت کرد تا برای ملاقات شاه به فرودگاه بروند و با خود تابلوهایی به طرفداری از شاه حمل کرده و به او خوشامد بگویند و بدین‌طریق تظاهرات کنفدراسیون را خنثی سازند. گروه دیگری از مستقبلین که از دانشگاه جانز هاپکینز بسیج شده بودند، و «بیشتر زن بودند با موهای طلایی»، در حالی که پلاکاردهای شان را به سوی شاه تکان می‌دادند با شعارهای «مبتکر پیکار با بیسوادی»... «مبتکر برقراری حقوق زنان»... «قهرمان آموزش و پرورش برای همگان»... «دوست کشاورزان» از شاه تجلیل به عمل آوردند.^۱ در دهم ژوئن دانشگاه نیویورک به شاه دکترای افتخاری حقوق اهدا کرد. درجه دکترا توسط جیمز ام. هستر ریاست دانشگاه به شاه داده شد، او تلاش‌های شاه را برای «سازندگی آینده ایران براساس عدالت اجتماعی و آرمان‌های دموکراسی خواهانه که برای جهان بشریت می‌توانند الگوی شاهانه‌ای از خرد و شهامت رهبری باشد» ستود. این تشریفات با صفی از ۵۰ دانشجوی تظاهرکننده ایرانی که فریاد «مرگ بر شاه» سر داده بودند احاطه شده بود.^۲

وقتی که شاه به فرودگاه لوس آنجلس رسیده، دسته‌ای از همراهانش

۱. رک به واشنگتن پست، ۶ و ۷ ژوئن ۱۹۶۲

۲. نیویورک تایمز، ۱۱ ژوئن ۱۹۶۲

که از عوامل ساواک و افسران ارتش با لباس شخصی بودند به صف کنفدراسیون حمله بردند و آنرا مضروب ساختند که از جمله یک دانشجوی مجروح شد و سرش نه بخیه خورد. پلیس کسی را بازداشت نکرد.^۱ این روش سازماندهی نیروهای «ضد تظاهرکننده» برای مقابله با تظاهرات دانشجویان ایرانی در آمریکا و اروپا به تدریج از سوی دولت ایران بیشتر به کار گرفته شد و اغلب با همکاری کشورهای میزبان صورت می‌گرفت. همانگونه که خواهیم دید اعمال خشونت، مضروب ساختن دانشجویان بخصوص تا سر حد مرگ، توسط عوامل ساواک و نیروهای امنیتی محلی علیه تظاهرات کنفدراسیون به صورت سیستماتیک درآمد. در هر حال دیدار سال ۱۹۶۴ شاه از ایالات متحده برای شاه از نقطه نظر آکادمیک سودآور بود چون او دومین درجه دکترای افتخاری خود را از دانشگاه آمریکا و سومین را از دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس دریافت کرد. اعتراضات پی‌درپی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا مانع از آن نشد تا حامیان آمریکایی شاه در محافل دانشگاهی و سیاسی شور و علاقه خود را نسبت به او از دست بدهند، هر چند اعتراضات در بعضی از مطبوعات با نفوذ آمریکا بازتابی پیدا کرد.

نقطه اوج اعتراضات دانشجویی در یازدهم ژوئن در لس آنجلس روی داد، شاه در مقابل ۱۲/۶۰۰ نفر در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا خطابه اصلی را قرائت کرد و قرار بر این بود تا دانشگاه مزبور به رغم اعتراضات ۵۰۰ دانشجوی دانشگاه کالیفرنیا که درخواستی را امضاء کرده و طی آن شاه را «دشمن خطرناک آزادیهای آکادمیک» نامیدند، درجه دکترای افتخاری علوم انسانی را تقدیم او کند. دانشجویان خواهان عدم اعطای درجه دکترای افتخاری به شاه شدند.^۲ کنفدراسیون

۱. رک به Militant 29 June 1964.

۲. رک به Los Angeles Times، ۱۲ ژوئن ۱۹۶۴.

تقاضای مشابهی کرد اما رئیس دانشگاه، فرانکلین مورفی این تقاضاها را رد کرد و پاسخ داد که «دانشگاه بدون قید و شرط همچنان در اقدام خود برای دعوت شاه مصمم است». مراسم فارغ‌التحصیلی توسط ۲۰۰ دانشجوی ایرانی و آمریکایی تظاهرکننده که در بیرون از محوطه نگاهداری شده بودند در محاصره بود. به محض شروع مراسم یک هواپیمای کوچک برفراز جمعیت ظاهر شد و شروع به دور زدن در اطراف آنان کرد و پرچمی را که این عبارت بر رویش نوشته شده بود یدک می‌کشید: «می‌خواهید نشسته شوید؟ سراغ شاه بروید» و در همان حال دانشجویان معترض در مراسم حضور یافته و شروع به توزیع دهها نسخه از نامه‌ای کردند که از جانب فدراسیون بین‌المللی آموزش علیه مواد مخدر خطاب به کلارک کر رئیس دانشگاه کالیفرنیا نوشته شده بود. در این نامه خواسته شده بود تا از دادن درجه دکترا به شاه که گفته می‌شد در قاچاق مقادیر بسیار زیادی از هروئین به ایالات متحده دست دارد خودداری می‌شود. هواپیمایی که حامل شعار ضد شاه بود، سرانجام پس از ۲۰ دقیقه عملیات تعقیب و گریز هوایی با یک هلیکوپتر پلیس ناچار شد محل مراسم را ترک نماید. اما وقتی که شاه از جای برخاست تا سخنرانی را آغاز نماید. هفت دانشجوی سال آخر با کلاه ویژه فارغ‌التحصیلی در حالی که ۴۰ تا ۵۰ دانشجوی دیگر به ترتیب در پشت سرشان حرکت می‌کردند به حالت اعتراض جلسه را ترک کردند. نطق شاه نیز دائماً قطع می‌شد چون دانشجویان دیگری تابلوهایی که بر روی آنها شعارهای ضدشاه نوشته شده بود را بلند می‌کردند و مورد هجوم پلیس و عوامل ساواک قرار می‌گرفتند که با کتک‌کاری و به زور آنان را از جلسه خارج می‌کردند.^۱

۱. رک به Militant ۲۹ ژوئن ۱۹۶۲ و Los Angeles Times ۱۲ ژوئن ۱۹۶۲ گزارش

اگر چه سال ۱۳۴۳ ظاهراً سالی پربار و موفقیت آمیز در جهت تحکیم حاکمیت شاه بر کشور بود، ولی اپوزیسیون هم نه فقط میدان را خالی نکرده بود بلکه در یک فرایند تغییر و تحول قرار داشت. اسفند ۱۳۴۲ حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین ریاست دولت را عهده دار شد. حزب ایران نوین در واقع، گروه سیاسی تازه کاری بود متشکل از قشر جوان تکنوکرات و کاملاً تحت کنترل شاه. همسو با سیاست نوین نزدیکی و گرایش هرچه بیشتر به آمریکا، رهبران حزب ایران نوین همه تحصیل کرده آمریکا بودند.^۱ تغییر دولت با مانوری برای آرام ساختن روحانیون مخالف همراه بود. آیت الله خمینی را در فروردین ۱۳۴۳ آزاد کردند تا به قم مراجعت نماید. با آزادی او بعضی از طلاب اعلامیه‌ای را منتشر کردند و خواستار اجرای کامل قوانین اسلامی و قانون اساسی شدند.^۲ آیت الله خمینی با استفاده از زبان و مفاهیمی که همه نیروها و جناح‌های اپوزیسیون را مورد خطاب قرار می داد، همچنان به مخالفت با انقلاب سفید ادامه داد و در عین حال در جواب سیاست‌های آشتی جویانه دولت، حمایت خود را از کسانی که به قوانین اسلام گردن نهند اعلام کرد.^۳ اما شاه علاقه‌ای

→

اعتراضات سازمان دانشجویان در طول دیدار شاه از ایالات متحد در ایران آزاد، شماره ۲۳، اوت ۱۹۶۴، ص ۳ آمده است. دانشجویان سال ۱۲، شماره ۹، ژوئن ۱۹۶۴، که به انگلیسی منتشر می شد اخبار و اسناد مربوط به نظاهرات اعتراض آمیز دانشگاه کالیفرنیا را منعکس کرد.

۱. رک به جزئی، ص ۱۳۸ سویالیزم، شماره ۳، مارس ۱۹۶۴، صص ۲-۱. درباره ایران نوین، رهبرانش و ارتباطات آن با ایالات متحد بنگرید به Bill, op.cit., pp 164-68

۲. روحانی پیشین، صص ۵۰-۶۴۵

۳. برای مثال نگاه کنید به سخنرانی ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ که بلافاصله پس از بازگشت به قم خطاب به دانشجویان دانشگاه تهران و بازاربان ابراد شد که در صص ۵۸-۶۵۶ روحانی، پیشین آمده است. ایران آزاد متن این سخنرانی را انتشار داد، و نسبت به آزادی آیت الله خمینی ابراز شادمانی کرد، و او را «افتخار روحانیت ایران» دانست. بنگرید: به ایران آزاد، شماره ۱۸، ژوئن ۱۹۶۴، ص ۴.

مصالحه اساسی نداشت. با از میان رفتن جبهه ملی دوم آیت‌الله خمینی به صورت تنها صدای اعتراض اپوزیسیون درآمده بود او پیشنهاد تأسیس یک «دانشگاه اسلامی» را شدیداً رد کرد و آنرا توطئه‌ای از جانب دولت برای تبدیل کردن روحانیت به حقوق‌بگیران دولت تلقی کرد^۱ و همراه با سه تن دیگر از علما و رهبران برجسته روحانیت روز ۱۲ محرم را به یاد قربانیان خرداد ۱۳۴۲ «روز عزای علی» اعلام کرد. در اولین سالگرد واقعه مزبور هیئت‌های مؤتلفه اسلامی که به درخواست آیت‌الله خمینی برای اتحاد نیروهای اسلامی از گروه‌های اسلام‌گرای مبارز تشکیل شده بودند یک راه‌پیمایی را به جانب کاخ مرمر سازماندهی کردند. اما این بار جمعیت شرکت‌کننده نسبت به سال گذشته به مراتب کمتر شده بودند و نیروهای امنیتی به راحتی توانستند راه‌پیمایان را متفرق کنند.^۲

در طول تابستان زمانی که جنگ تبلیغاتی شاه علیه رئیس جمهوری متحده عربی جمال عبدالناصر بالا گرفت، آیت‌الله خمینی نیز موقعیت را برای اعلام مواضع مناسب یافت.^۳ ایران از سال ۱۳۲۹ موجودیت اسرائیل را عملاً به رسمیت شناخته بود و یک کنسولگری نیز در آن کشور تأسیس کرده بود و در سال ۱۳۳۹ شاه روابط خود با اسرائیل را افزایش داد. ناصر، شاه را مورد حمله مستقیم قرار داد و روابط دیپلماتیک با ایران را نیز قطع کرد. اسرائیل به طور پنهانی به تشکیل ساواک کمک کرد و در عین حال نیروهای مسلح شاه را آموزش نظامی می‌داد. همچنین روابط تجاری رو به رشدی نیز بین دو کشور برقرار شد، از جمله فروش نفت ایران به اسرائیل که منجر به اعتراض شدید چندین عضو اتحادیه عرب شد. در سال ۱۳۴۳ حسن علی منصور نخست‌وزیر وقت به این اعتراضات پاسخ داد و مدعی شد که مسائل تجاری و مسائل دیپلماتیک مقوله‌هایی

۱ روحانی پیشین، صص ۷۲-۶۷۱.
۲ همانجا، صص ۸۳-۶۷۹.
۳ بیانیه آیت‌الله خمینی در روحانی پیشین، صص ۶۹۶ و ۶۹۲ و ۶۷۹ و ۶۷۵.

جدا از هم هستند. در همان زمان شاه اعلام کرد کشوری که امنیت ایران را تهدید می‌کند مصر است و نه اتحاد شوروی. مقامات ایران همچنین مصر را مسئول وقایع سال ۱۳۴۲ قلمداد کردند.^۱ با شدت گرفتن تبلیغات رژیم ایران علیه مصر، آیت‌الله خمینی نیز لبه تیز حملات خود را متوجه اسرائیل کرد

در اواخر همان سال آیت‌الله خمینی هدف مناسب‌تری پیدا کرده که به وی اجازه داد حملاتش را از دولت منصور متوجه شخص شاه کند. در پائیز همان سال منصور طی لایحه‌ای که تقدیم مجلس کرد، مصونیت کامل دیپلماتیک نظامیان آمریکایی و وابسته‌گان آنان را خواستار شد. از دید بسیاری از افراد چنین کاری نقض آشکار حاکمیت ملی ایران بود، به طوری که حتی مجلس «دست نشانده» لایحه مزبور را فقط با ۷۰ رأی موافق در مقابل ۶۰ رأی مخالف و با تعداد زیادی آرای ممتنع به تصویب رساند. ۱۲ روز بعد مجلس لایحه دیگری را تصویب کرد که براساس آن دولت می‌توانست مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ دلار وام از بانک‌های آمریکایی با ضمانت دولت آمریکا دریافت نماید. پول وام باید برای خرید سلاح‌های پیشرفته نظامی که شاه تقاضا کرده بود هزینه می‌شد. این دو قانون که با هم به تصویب رسیدند در حقیقت دو بخش از یک معامله بودند. به نظر می‌رسید که در ازای وام آمریکایی، قانون کاپیتولاسیون در مجلس تصویب شد. این رویداد سبب خشمی سراسری شد و مقدم بر همه آیت‌الله خمینی طی سخنانی هم دولت و هم شخص شاه را شدیداً مورد انتقاد قرار داد.^۲

۱. درباره جنگ تبلیغاتی و روابط مصر و اسرائیل در اوایل سالهای ۱۹۶۰، بنگرید به Sepehr Zabih and Shahram Chubin, op.cit, pp. 154-60 و نیز مردم سال ۵، شماره ۸۲، ۲۲ مه و شماره ۸۵، ۶ ژوئیه ۱۹۶۴ و اطلاعات شماره‌های ۳ و ۵، آوریل و ۲۵ مه ۱۹۶۴، که در روحانی پیشین صص ۷۶-۶۷۵ آمده است.

۲. برای بحث درباره این واقعه و عکس‌العمل‌های خنماگین ناشی از آن بنگرید به Bill, op.cit, pp 156-60

وی طی بیانیه‌ای بار دیگر با جسارت از همه به ویژه از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه‌های ایران و در خارج مصراً تقاضا کرد تا علیه دولت به پاخیزند. این اعلامیه به طور گسترده‌ای توسط بازاریان و دانشجویان دانشگاه در تهران توزیع شد.^۱ در نتیجه در اواسط آبان‌ماه آیت‌الله خمینی بار دیگر بازداشت و به ترکیه تبعید شد. اعتراضات و فعالیت‌هایی در حمایت از وی و به ویژه توسط طلاب و دانشجویان در ایران و خارج صورت گرفت، اما او تا انقلاب ۱۳۵۷ ناچار شد که در تبعید به سر برد.^۲ بدین ترتیب در پایان سال ۱۳۴۳ چنین به نظر می‌رسید که شاه کنترل امور را در دست دارد و آخرین تلاش‌های بقایای اپوزیسیون را قلع و قمع کرده است. اما حقیقت این بود که گروه‌های مخفی در همین زمان خود را آماده مبارزه مسلحانه علیه رژیم می‌کردند.

مبارزات چریکی منظم در اوایل دهه ۱۹۷۰ شروع شد، اما به دنبال شکست اپوزیسیون در سال‌های ۴۳-۱۳۴۲ نمونه‌هایی از رویکرد اپوزیسیون به اعمال قهرآمیز مشاهده شد. در بهمن ۱۳۴۳ نخست‌وزیر منصور ترور و پس از چند روز درگذشت. ضارب وی بخارانی به هیئت‌های اسلامی وابستگی داشت. بخارایی همراه سه عضو گروهش اعدام و ۹ تن دیگر به زندان محکوم شدند. تعدادی از طلاب مذهبی در منازل آیات عظام در قم دست به تحصن و یکی از شاگردان آیت‌الله خمینی به نام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی که بعدها به مقام ریاست جمهوری ایران رسید، بازداشت شد.^۳

۱. روحانی پیشین، صص ۲۸-۷۲۷. بیانیه‌های آیت‌الله خمینی در ایران آزاد شماره ۲۶، نوامبر ۱۹۶۴، ص ۴.

۲. روحانی پیشین، صص ۸۵-۷۷۱ و ۶۳-۷۴۵، ایران آزاد، شماره ۲۶، نوامبر ۱۹۶۴، صص ۱-۲. درباره مواضع حزب توده در قبال آیت‌الله خمینی در این زمان، بنگرید به مردم، سال ۵ شماره ۹۲، ۲۲ دسامبر ۱۹۶۴، ص ۲.

۳. روحانی پیشین، صص ۲۳-۸۱۰، جزئی پیشین، صص ۵۴-۱۵۳. درباره بازداشت آیت‌الله رفسنجانی، بنگرید به حریری پیشین، ص ۶۵.

مورد بعدی اعمال قهر سیاسی از سوی اپوزیسیون نقطه بالاتری را هدف گرفت. فروردین ۱۳۴۴ تلاشی برای ترور شاه صورت گرفت که منجر به بازداشت ۱۴ مرد جوان شد که بعضی از آنان از فارغ التحصیلان دانشگاه‌های بریتانیا و یا از فعالین پیشین کفدراسیون بودند. این افراد به توطئه برای سوء قصد به مقام سلطنت و قیام مسلحانه متهم شدند در پاییز همان سال ۷۰ نفر دیگر در ارتباط با گروهی که حزب ملل اسلامی نامیده می شدند بازداشت شدند. اینان گروهی اسلامگرا با تمایلات رادیکال بودند که از ۱۳۴۲ به بعد خود را آماده مبارزه مسلحانه می کردند. بسیاری از افراد این گروه دانش آموزان دبیرستانی و یا دانشجویان و یا جوانان بازاری بودند.^۱ اینگونه بود که نسلی جوانتر از مبارزان سیاسی سرخورده از اصلاحات، خود را آماده مبارزه مسلحانه در ایران می کردند و در همان حال نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور نیز به سرعت به سوی رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر سوق داده شدند. بیانیه‌ای که در پی سوء قصد به جان منصور انتشار یافت در ارگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به نام پیام دانشجو به چاپ رسید که بیانگر احساسات دانشجویان رادیکال در این برهه است.

هیئت حاکمه ایران باید بداند در شرایطی که همه طبقات و گروهها در جامعه ایرانی به نحو بیرحمانه‌ای سرکوب می شوند باید در انتظار وقایعی مانند ترور منصور باشد. این نتیجه عملکردی است که همه راهها را بر مردم ایران بسته است و همه تلاش خود را به کار می گیرد تا این حقیقت را پنهان دارد. اما مردم ایران فراموش نمی کنند که هیئت حاکمه خود آغازگر ترور علیه ملت بود.^۲

۱. جزئی پیشین صص ۶۴-۱۶۰، limes، ۷ مارس ۱۹۶۶، که در Documents on the Pahlavi reign of Terror in Iran از انتشارات کفدراسیون در فرانکفورت، ص ۱۲۵ آمده است.

۲. ر.ک به پیام دانشجو، زانویه - فوریه ۱۹۶۵، ص ۳.

فصل ششم

رادیکالیسم و مبارزه مسلحانه: شعله‌های آتش برفراز دماوند

(۱۹۶۵-۶۲)

آرزویمان این بود تا مردم شعله‌های آتش [اردوگاههای] چریکها را برفراز دماوند مشاهده کنند.^۱

آنان که قصد جان مرا را بودند، کسانی که می‌خواستند جنگی چریکی علیه سلطنت براه اندازند، دقیقاً از انگلستان می‌آیند. در لندن و منچستر است که انقلابیون ساخته می‌شوند.^۲

نیروهای اپوزیسیون در مسیر آن قرار دارند که خشونت را به عنوان تنها راه حل مشکلات ایران برگزینند.^۳

این فصل به بررسی تلاش کنفدراسیون برای ادامه حیات سیاسی خود و نیز به رادیکالیزه شدن آن در طول سال‌های بحرانی ۱۹۶۵-۶۶ یعنی زمانی که همه شکل‌های گوناگون اپوزیسیون و از جمله جنبش دانشجویی درون ایران از هم پاشیده بودند، اشاره دارد. در سال ۱۹۶۵ جناح‌های جبهه ملی در اروپا و آمریکا گرایش به چپ را ادامه دادند و با منشعبین از حزب توده که سازمان انقلابی حزب توده را تشکیل داده بودند رهبری

۱. خانابا نهرانی به نقل از حمید شوکت. بگاهی از درون به جنبش چپ.

۲. مصاحبه شاه با لوموند، ۹ دسامبر ۱۹۶۵، به نقل از Documents, op.cit, p.635

3. Hossein Mahdavi, "The Coming Crisis in Iran", *Foreign Affairs*, October 1965, p. 146.

کنفدراسیون را بدست گرفتند. در همان زمان فعالین اسلام‌گرا شروع به ترک کنفدراسیون کردند و سازمان مستقلی تشکیل دادند. همه این گروه‌ها سعی داشتند تا با سازماندهی مخفی، دست به مبارزه مسلحانه بزنند. اما تنها سازمان انقلابی توانست تنی چند از افراد خود را به ایران گسیل دارد. بعضی از این افراد بازداشت و در ارتباط با تلاش برای قتل شاه در سال ۱۹۶۵ محاکمه شدند. این امر منجر به درگیری مستقیم بین کنفدراسیون و دولت ایران شد که کنفدراسیون را بیش از گذشته به مقابله با رژیم و نیز رادیکالیزه شدن بیشتر سوق داد. کاهش نسبی تعداد اعضاء و فعالین کنفدراسیون در سال ۱۹۶۶ باعث شد تا این سازمان به ارزیابی عملکرد و آینده خود پردازد. اما در سال ۱۹۶۷ گرایش به چپ همچنان ادامه یافت. با اتحاد سازمان انقلابی و سازمان‌های چپ‌گرای جبهه ملی، کنفدراسیون به سوی مرحله دیگری از گسترش و فعالیت دانشجویی با سایر گروه‌های چپ بین‌المللی و نیز در ارتباط با گروه‌های چپ داخل ایران سوق داده شد. گرایش به چپ اپوزیسیون و به‌ویژه جنبش دانشجویی عمدتاً به دلایل وقایع و شرایط خاص سیاسی داخل ایران در سال‌های پس از ۱۳۴۲ بود. شرایط بین‌المللی دهه ۱۹۶۰ نیز عامل مهمی در این رابطه به حساب می‌آید. متعاقب پیروزی جنگ‌های ضداستعماری و انقلابی در چین، ویتنام، الجزایر و کوبا دهه ۱۹۶۰ شاهد گرایش عناصر ناسیونالیست و ضد امپریالیست به جنبش‌های مسلح انقلابی شد. در اواسط این دهه، تئوری‌هایی «جنگ خلق» و «مبارزه مسلحانه انقلابی» تا حد زیادی در موضعگیری‌های دولت چین در برابر ایالات متحده و اتحاد شوروی و نیز جنبش‌های چریکی آمریکای لاتین متبلور می‌شدند. اما برای مبارزان ایرانی با توجه به نزدیکی جغرافیایی و وابستگی‌های فرهنگی، جنگ استقلال الجزایر و نیز پیدایش مقاومت مسلحانه در بین فلسطینی‌ها الگوی جذاب‌تری بود. و سرانجام جنبش دانشجویی سیاسی دهه ۱۹۶۰

در اروپا و ایالات متحده تأثیر بسیاری در رادیکالیزه کردن جوانان ایرانی داشت.^۱

نیروهای چپ کنفدراسیون دارای دو خاستگاه بودند. اولی همانگونه که در فصل پنجم یادآوری شد، این بود که سرخوردگی از ناسیونالیسم لیبرال و مبارزات سیاسی قانونی باعث شد تا بسیاری از نیروهای جوان‌تر هوادار جبهه ملی به راه حل‌های چپ‌گرایانه‌تری برای حلّ معضل دیکتاتوری و نفوذ خارجیان در ایران روی آورده، به سوی مارکسیسم کشیده شوند.^۲ دوم بی‌اعتباری حزب توده از یک سو و بهبود روابط اتحاد شوروی با رژیم شاه از سوی دیگر، باعث شد تا ناراضیان درون این حزب به جستجوی بدیل انقلابی‌تری برای سوسیالیسم روسی برآیند.^۳ جنبش‌های انقلابی معاصر در کوبا و الجزایر دانشجویان فعال، مبارز و جوان ایرانی را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده بود. به‌ویژه الگوی کوبا

۱. رژیمها و جنبشهای انقلابی جهان سوم اهمیت ویژه‌ای در دیدگاه جنبش دانشجویان ایرانی در سالهای نخستین تشکیل خود داشتند، در این باره بنگرید به پیامهای همبستگی کنفدراسیون به رؤسای جمهوری کوبا، الجزایر، عنا، اندونزی، مصر و یمن در نامه پاریس، دوره سوم، مارس ۱۹۶۶ همچنین بنگرید به نامه پاریس، سپتامبر ۱۹۶۹.

۲. تغییر و تحولی که در گرایش‌های سیاسی نشریه باختر امروز، ارگان جبهه ملی از دوره سوم به دوره چهارم دیده می‌شود، منمکس‌کننده این روند دگرگونی است.

سازمان مجاهدین خلق از جمله فعالین اسلامی بودند که گرایش‌های مارکسیستی پیدا کردند. بنگرید به Abrahamian, *The Iranian Mojahedin* op.cit., و همچنین بنگرید به نشریه ۱۹ همس تئوریک، شماره ۷، ژوئن ۱۹۷۶.

۳. درباره روابط ایران و شوروی در دهه ۱۹۶۰ بنگرید: Chubin and Zabih, op.cit., pp. 75-76, 81 درباره تأثیر این روابط بر روی نیروهای چپ ایران بنگرید Fred Halliday, op.cit., 230-32 دیدگاه شورویها درباره اصلاحات رژیم شاه در کتاب ابوانف، تاریخ نوین ایران، پیشین، آمده است. روابط دیپلماتیک و نجاری بین ایران و شوروی بعد از سال ۱۹۶۳ توسعه و بهبود یافت. در اوایل سال ۱۹۶۷، ایران حدود ۱۱۰ میلیون دلار تجهیزات نظامی که بیشتر شامل سلاحهای انفرادی و وسائط نقلیه می‌شد خریداری کرد. بنگرید Martin Sicker, *the Bear and the Lion: Soviet Imperialism in Iran* (New York: Prager, 1989) pp. 98-101

در اوایل حکومت کاسترو که استقلال بیشتری از بلوک شوروی داشت از جذابیت بیشتری برخوردار بود. بدین ترتیب در اوایل و اواسط دهه ۱۹۶۰ گرایشات سوسیالیستی در تشکیلات جبهه ملی در اروپا آنچنان فراگیر شده بود که اکثریت رهبری جبهه ملی در زمره هواداران انقلاب کوبا درآمده بود.^۱ خسرو شاکری که از فعالین کنفدراسیون و جبهه ملی بود به بعضی از تلاش‌های اولیه و فعالیت‌های بین‌المللی که برای جلب حمایت از مبارزه مسلحانه در آن زمان صورت می‌گرفت اشاره دارد. در سال ۱۹۶۱ در طی یکی از این نوع تلاش‌ها شاکری در حین رفتن به کوبا در مکزیک بازداشت شد.^۲ یک سال بعد او با مقامات سفارت مصر در لندن تماس‌هایی برقرار کرد تا مقدمات یک نشست مخفیانه را فراهم نمایند. پس از بحث و گفتگو با شورای عالی تازه تأسیس جبهه ملی در اروپا، شاکری مأموریت یافت تا در ملاقات فوق حضور یابد. در این ملاقات سفیر مصر از جانب عبدالناصر به او وعده داد که مصر مایل است تا برای به قدرت رسیدن جبهه ملی و سقوط شاه و آزادی مصدق کمک نماید. پس از شور و بررسی شورای عالی جبهه ملی در اروپا تصمیم گرفت تا پیشنهاد ناصر را در صورتی که هیچگونه قید و شرطی برای جبهه ملی نداشته باشد بپذیرد. فعالین جبهه ملی مایل بودند تا کار را با تأسیس یک ایستگاه رادیویی در قاهره آغاز کنند. در حالی که مذاکرات در این زمینه ادامه داشت شاکری به ایران سفر کرد تا موضوع تماس با مقامات مصری و تأسیس ایستگاه رادیویی در قاهره را به اطلاع رهبران جبهه ملی دوم در داخل کشور برساند. او سپس قصد داشت تا عازم مصر شده و با مقامات آن کشور به طور مستقیم وارد مذاکره شود. در این زمان اکثر

۱. مصاحبه با علی شاکری، پاریس، ۹ فوریه ۱۹۹۰.

۲. خسرو شاکری در مصاحبه ضبط شده توسط ضیاء صدقی، مجموعه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد

رهبران جبهه ملی در زندان بودند، اما دکتر مهدی آذر که سرپرستی روابط خارجی جبهه ملی دوم را برعهده داشت و اخیراً آزاد شده بود با شاکری ملاقات کرد. آذر گفت که جبهه ملی دوم در داخل ایران در محدوده قانون اساسی و چارچوب‌های قانونی کشور عمل می‌کند، اما هواداران جبهه ملی در خارج از کشور آزادند تا به میل خود رفتار کنند مشروط بر آنکه استقلال عمل آنان به گونه‌ای باشد که جبهه ملی ایران در داخل کشور مسئولیتی در قبال عملکرد آنان نداشته باشد. شاکری که از این پاسخ آذر ناامید شده بود به اروپا بازگشت. مذاکره با دولت مصر در اروپا همچنان ادامه داشت تا سرانجام بدون گرفتن نتیجه به پایان رسید؛ چرا که مبارزان جبهه ملی اصرار داشتند تا نقطه نظرات خود را آزادانه و بدون دخالت مقامات مصری از رادیوپخش نمایند که این امر مورد تأیید مصری‌ها نبود. بالاخره مذاکرات قطع شد.^۱ در بهار ۱۹۶۴ شاکری طی سفری به الجزایر با پرزیدنت احمد بن بلا ملاقات کرد و او نیز وعده‌هایی برای مبارزه علیه شاه داد، شاکری پس از بازگشت به اروپا نتایج سفر را با همکارانش در جبهه ملی و از جمله علی شریعتی که خیلی نسبت به موضوع علاقه‌مند بود در میان گذاشت. شریعتی قول داد تا پس از بازگشت به ایران با طرح مزبور همکاری نماید. در تابستان ۱۹۶۴ هیئت دیگری از جبهه ملی به الجزایر رفت، آنها انتظار داشتند تا در این دیدار پروتکلی رسمی با مقامات الجزایر امضاء نمایند و بدین ترتیب از تجربه و مشکلاتی که با مقامات مصری داشتند اجتناب نمایند. اما ملاقات بن بلا به تعویق افتاد و هیئت مزبور ناچار به بازگشت به اروپا شد. رژیم بن بلا که دچار بحران داخلی شده بود خیلی زود سرنگون شد و ارتباط جبهه ملی با آن قطع گردید.^۲

در همان زمان بعضی از فعالین اسلامگرا نیز با مقامات مصری تماس‌هایی برقرار کرده بودند. در اوایل سال ۱۹۶۲ علی شریعتی،

مصطفی چمران و ابراهیم یزدی شروع به جمع‌آوری و ترجمه مطالبی درباره جنگ‌های چریکی و ارسال پنهانی این جزوات به داخل ایران کردند. در سال ۱۹۶۳ شریعتی به شورای عالی جبهه ملی پیشنهاد کرد تا با تشکیل یک سازمان مخفی در درون جبهه ملی مقدمات انقلاب در ایران را فراهم نمایند. فعالین نهضت آزادی ایران در پاریس نیز یکی از اعضای خود را به الجزایر فرستادند تا درباره چگونگی آموزش جنگ‌های چریکی به داوطلبان ایرانی مقدمات لازم را فراهم نمایند. در دسامبر ۱۹۶۳ اولین هیئت نمایندگی نهضت آزادی که شامل چمران، یزدی و صادق قطب‌زاده بود وارد قاهره شدند، اما شریعتی که مخالف همکاری با مصری‌ها بود همراه آنان نرفت. این افراد کارشان را ادامه دادند تا سال ۱۹۶۴ که سازمان مخصوص اتحاد و عمل را به عنوان پایگاه‌شان در مصر ایجاد کردند. چمران وظیفه سرپرستی و برنامه‌ریزی و آموزش افرادی را داشت که از طریق گروه‌های تماس نهضت آزادی از ایران به مصر اعزام می‌شدند. به هر حال این تلاش‌ها نیز به نتایج عملی مطلوبی منجر نشد. در سال ۱۹۶۶ در بین مقامات مصری ناراضی‌هایی نسبت به اعزام مبارزان ایرانی به مصر به وجود آمد که به انحلال سازمان یاد شده منجر گردید. ایرانیان احساس می‌کردند که موضع دولت مصر نه فقط ضدشاه بلکه ضد ایرانیست؛ مصری‌ها نیز شاکمی بودند که چرا ایرانی‌ها به نتایج عملی قابل توجهی دست نمی‌یابند.^۱

سازمان انقلابی حزب توده ایران

عامل دیگر رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویان خارج از کشور جناح ناراضی درون حزب توده بود.^۲ در سال‌های ۶۴-۱۹۶۳ انشعابی که در

1. Chehabi, op.cit., pp. 196-99

۲ برای اطلاعات بیشتر درباره فعالین اسلامی بنگرید به همانجا، صص ۲۰۲-۱۹۹. تماس

بطن حزب توده در حال شکل‌گیری بود همزمان شد با اختلافاتی که در جنبش بین‌المللی کمونیسم به دلیل مخالفت حزب کمونیست چین بار رهبری اتحاد شوروی در بلوک سوسیالیسم پدیدار شده بود. در سال ۱۹۶۳ حزب کمونیست چین اعلام کرد تجربه سوسیالیسم در اتحاد شوروی شکست خورده و به جای آن سیستم سرمایه‌داری در شوروی رشد کرده است. در سال ۱۹۶۸ به دنبال حمله نیروهای پیمان ورشو به چکسلواکی، حزب کمونیست چین شوروی‌ها را «سوسیال امپریالیسم» یا قدرتی امپریالیستی که ماسک سوسیالیسم بر چهره زده است معرفی کردند. بالاخره در اوایل سالهای دهه ۱۹۷۰، چینی‌ها رسماً ادعا کردند که شوروی‌ها یک قدرت امپریالیستی به مراتب خطرناک‌تر از ایالات متحده هستند.^۱ بدین طریق در طول دهه ۱۹۶۰، مائوئیسم به صورت رقیب اصلی الگوی شوروی پدیدار شد و آثار رهبر حزب کمونیست چین مائوتسه تونگ نفوذ بسیاری یافتند. به ویژه آنکه در این نوشته‌ها برداشت ساده‌گرایانه‌ای از مارکسیسم را با ستایش جوامع دهقانی به مثابه نیروی اصلی انقلاب جهانی علیه «دو ابر قدرت» ترکیب می‌کردند.^۲ این

→

نهضت آزادی با مصر در مصاحبه خسرو شاکری آمده است. موضوع حمایت روحانیت برای مبارزه مسلحانه توسط آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در ناصر حریری، مصاحبه با تاریخ‌سازان، صص ۶۶-۷۰ آمده است. قطب‌زاده در سخنرانی ۱۹۶۵ خود چنین استدلال کرد: «... از همان آغاز مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد استعماری نیروی بالقوه انقلابی جامعه به طور دقیق برآورد نشده، و ما راه صحیح را نیز انتخاب نکرده بودیم، یعنی راهی که همراه با عملیاتی فهرآمیز باشد.» او همچنین مخالفت روحانیت با رژیم شاه را با توجه به زمینه‌های روستایی آنان با روستائیان مازنی چین، کوبا، الجزایر و ویتنام مقایسه کرد و گفت انقلاب آنان نشان داد که «سرنوشت انقلاب ایران در روستاها تعیین می‌گردد نه در شهرها» قطب‌زاده این نطق را در یک اجتماع عمومی که به دعوت جبهه ملی سوم در ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۵ که توسط سازمان جبهه ملی مونیخ برگزار شده بود، ابراد کرد، صص ۸-۹.

1. Scott Nearing. "World Events", *Monthly Review*, (June 1969)

←

۲. برای آگاهی از آراء مائو در این زمینه بنگرید به

چشم‌انداز نوین انقلابی با ویژگی‌های جهانشمولی خود که هم با اتحاد شوروی هم با ایالات متحد مخالفت می‌کرد، نه فقط برای مبارزان چپ‌گرا بلکه برای عناصر ناسیونالیست رادیکال نیز جذابیت داشت. در یک چنین حال و هوایی بود که ناراضیان حزب توده و عناصر چپ‌گرای جبهه ملی بیش از پیش بهم نزدیک شدند، هر دو گروه از مواضع چین در مقابله با ابرقدرت‌ها حمایت و از خط مشی و ضرورت مبارزه مسلحانه انقلابی با الگوی چینی و کوبایی دفاع می‌کردند.^۱

در سال ۱۹۶۳ جناح ناراضی حزب توده در اروپا به شکل قابل ملاحظه‌ای رشد کرده بود بدون اینکه به انشعابی تشکیلاتی دست بزند. بدین ترتیب پیش از تشکیل رسمی یک سازمان جدید در سال ۱۹۶۴ انشعابی تدریجی در حزب توده در حال تکوین بود و اکثریت قابل ملاحظه‌ای از فعالین حزبی را در اروپا تحت تأثیر خود قرار داده بود.^۲ در فوریه ۱۹۶۴ «کنفرانس مقدماتی» برای آنچه که بعدها سازمان انقلابی

→

Mao Tse-Tung, *Selected Works*, vol 1. (Peking, 1965-77) و برای آگاهی از جوانب گسترده‌تر این جهادبینی بنگرید به Roland Lew, "Maoism, Stalinism and the Chinese Revolution" in Tarig Ali (ed), *The Stalinist Legacy*, Penguin, 1984 pp.287-95

۱ در اوایل سال ۱۹۶۴ ارگان جبهه ملی، ایران آزاد میثاقی به جامداری از چین نوشت و طی آن چنین استدلال کرد که اتحاد شوروی در ایالات متحد است. حال آنکه چنین بخشی از جهان عقب مانده است. ایران آزاد، دوره سوم شماره ۲۶، نوامبر ۱۹۶۴، ص ۳. در این دوران ایران آزاد مواضعی سوسیالیستی اتخاذ کرده بود در همین شماره بخشی از فطنامه دومین کنگره سازمانهای جبهه ملی در اروپا حواشی ملی شدن ابزار تولید و توزیع عادلانه ثروت می‌شود. گراشات مشابهی در جناح جبهه ملی مستقر در ایالات متحده با انتشار سلسله مقالات و یادداشت‌هایی درباره روابط ایران و شوروی وجود دارد بنگرید به دانشجو، شماره‌های ۳ و ۲ و ۵، ۶۴-۱۹۶۳.

۲ مصاحبه با حسن فاضلی، پاریس ۲۲ فوریه ۱۹۹۰ و مجید زربخش، فرانکفورت، ۱۳ ژوئن

حزب توده ایران نام گرفت و در ادبیات سیاسی معاصر از آن به عنوان سازمان انقلابی یاد می‌شود، برگزار شد. محل برگزاری جلسات اتاق کافه‌ای در مونیخ بود و شرکت‌کنندگان از اعضاء یا هواداران جوان‌تر حزب توده بودند که اعتقاد داشتند کادر رهبری حزب «تجدید نظر طلب» و «رفورمیست» هستند در حالیکه خود آنان به «خط مشی انقلابی، مبارزه مسلحانه و تشکیل حزب طبقه کارگر ایران» معتقد بودند.^۱ از نقطه نظر سیاسی و تشکیلاتی، سازمان انقلابی هنوز به طور کاملاً آشکار شکل نگرفته بود، اما این مبارزان جوان بر ضرورت مبارزه مسلحانه چریکی با یکدیگر توافق داشتند و در عین حال از انقلاب چین و کوبا که مخالف الگوی شوروی برای دستیابی به سوسیالیزم بود نیز هواداری می‌کردند. طبق گفته یکی از این افراد آنها می‌خواستند تا بار دیگر شور و امید به مبارزه را در دل‌ها برانگیزانند، آرزو داشتند تا مردم تهران شب هنگام نظاره‌گر شعله‌های آتشی باشند که از اردوگاه چریک‌ها برفراز کوه دماوند زبانه می‌کشد. برنامه عملی آنها این بود که داوطلبانی را برای آموزش نظامی به چین یا کوبا گسیل دارند و سپس آنها را در تیم‌های کوچک چریکی ۷ یا ۸ نفره به ایران اعزام نمایند.^۲

در همان سال (۱۹۶۴)، پرویز نیکخواه همراه با گروه کوچکی از فعالین کنفدراسیون در بریتانیا که به سازمان انقلابی گرایش داشتند، عازم ایران شدند. نیکخواه زمانی که بعنوان یکی از اعضاء هیئت نمایندگی کنفدراسیون در یک کنفرانس دانشجویی در آفریقا شرکت داشت، تماس‌هایی با مقامات چینی برقرار کرد و آنان موافقت کردند تا گروه‌هایی از ایرانیان را برای آموزش انقلابی بپذیرند. پس از آن نیکخواه همراه تنی چند از رفقای سابقاً توده‌ای‌اش در بریتانیا تصمیم گرفتند که به ایران

۱. تهرانی به نقل از شوکت، پیشین، ص ۱۳۱

۲. همانجا

برگردند، اوضاع و احوال داخل کشور را مطالعه کنند و برای فعالیت بیشتر اقدامات لازم را به عمل آورند. در سال ۱۹۶۴ و قبل از انشعاب حزب توده، جناح ناراضی حزب، بیژن حکمت را به ایران اعزام کرد تا با نیکخواه ملاقات و چگونگی تشکیل یک سازمان مستقل برای مبارزه مسلحانه در داخل کشور را بررسی و به بحث و تبادل نظر پردازند. قرار بر این شد تا ناراضیان حزب توده در خارج از کشور کادرهای نظامی را آموزشی داده و آنان را برای پیوستن به این سازمان به داخل کشور گسیل دارند.^۱

ظهور تدریجی و شکل‌گیری سازمان انقلابی از همان آغاز شکلی پیچیده داشت. نشریات رسمی سازمان تاریخ‌پیدایش موجودیت آن را از سال ۱۹۶۴ یعنی زمان تشکیل «کنفرانس مقدماتی» اعلام می‌کنند و با تاریخ آنرا حداقل به زمان تشکیل اولین کنگره در سال ۱۹۶۵ می‌رسانند.^۲ در حقیقت تا اواخر سال ۱۹۶۶ دست کم هفت شماره از نشریه توده ارگان رسمی سازمان انقلابی انتشار یافته بود.^۳ اما حتی پس از تشکیل اولین کنگره سازمان در سال ۱۹۶۵ در تیرانای آلبانی یک جناح از سازمان انقلابی همچنان خود را به طریقی وابسته به حزب توده می‌دانست، در حالی جناحی دیگر تأکید داشت که ابتدا سازمانی برای مبارزه مسلحانه تشکیل گردد و سپس به تعیین مواضع سیاسی آن پرداخته شود.^۴ عنوان

۱. همانجا، صص ۲۰-۱۱۹ و ۱۳۱ و مصاحبه با بیژن حکمت، پاریس ۲۱ فوریه ۱۹۹۰. نیکخواه در محاکمه‌اش به ملاقات با حکمت اشاره می‌کند و می‌گوید که بیژن حکمت برایش مواد منفجره تهیه کرده است. اگرچه این موضوع حقیقت نداشت، ولی احتیاطی بود به حکمت که فعالیت‌هایش مورد شناسایی ساواک قرار گرفته است و اینکه او نباید به ایران بازگردد. مصاحبه با حکمت.

۲. رک به پیش به سوی وحدت اصولی مارکسیست لنینیست (سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور، ۱۹۶۹)، ص ۳.

۳ همانجا، ص ۵

۴ مصاحبه با حکمت.

رسمی جدید سازمان یعنی «سازمان انقلابی حزب توده ایران» همچنین بیانگر نوعی ارتباط با حزب توده بود. به هر حال همه گرایش‌های سازمان انقلابی بر سر این موضوع توافق داشتند که باید هر چه زودتر به ایران باز گردند و مبارزات مسلحانه را آغاز نمایند. اعضای کمیته اجرایی که در تیرانا انتخاب شده بودند ترکیبی به شرح زیر داشت: محسن رضوانی، بیژن حکمت، کوروش لاشایی و بیژن چهارازی. فریدون کشاورز از اعضای قدیمی‌تر حزب که رابطه‌اش را از خیلی پیشتر با حزب قطع کرده بود نیز در جلسه حضور داشت اما در کادر رهبری انتخاب نشد و بعدها نیز از فعالیت‌های سازمان انقلابی کناره گرفت. بیژن چهارازی و سیروس نهاوندی پس از این کنفرانس عازم ایران شدند.

منشعبین حزب توده از همان آغاز دچار اختلافات درونی بودند. در پاییز ۱۹۶۴، هفت عضو سازمان انقلابی از آن جدا شدند و گروه دیگری را تشکیل دادند که در ژانویه ۱۹۶۵ نشریه رسمی خود را با عنوان توفان (دوره دوم) منتشر کرد. بعدها در ژوئیه ۱۹۶۷ این گروه تشکیل سازمان مارکسیستی لنینستی توفان را اعلام کرد.^۲ در زمستان ۱۹۶۵ سه عضو ارشد کمیته مرکزی حزب توده؛ احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و عباس سقایی از حزب توده اخراج شدند. فعالین سازمان انقلابی با آنان تماس گرفتند و کمک کردند تا آلمان شرقی را ترک کنند. این افراد نیز بعدها به سازمان انقلابی پیوستند. فروتن و قاسمی در دومین کنگره سال ۱۹۶۵ در مقام دبیران کمیته اجرایی سازمان انقلابی انتخاب شدند. این کنگره تشکیل یک سازمان جدید را رسماً اعلام و خط سیاسی «التقاطی» را بر مبنای پذیرش توأم الگوهای انقلابات کوبا و چین اعلام کردند. با این

۱. مصاحبه با زربخش، فرانکفورت ۱۳ ژوئن ۱۹۹۰ و مصاحبه با حکمت.

۲. تاریخ تشکیل توفان در پیش به سوی وحدت اصولی مارکسیست لنینست، صص ۵۲ و ۵۶ آمده است.

حال سیاست قاطعی نیز در قبال حزب توده در پیش نگرفتند. چندان از فعالین دیگر مثل بهمن بهادری قشقایی و عطا و ایرج کشکولی در این زمان به ایران عازم شدند.^۱ اما سه رهبر پیشین حزب توده یعنی فروتن، قاسمی و سقایی در مقام مخالفت شخصی و سیاسی با سازمان انقلابی برآمدند. آنها تأکید داشتند که حزب توده در دوران استالین، حزب طبقه کارگر ایران بوده است و به همین جهت وظیفه سازمان انقلابی عبارتست از احیاء سنت‌های انقلابی حزب. اما دیگر رهبران سازمان انقلابی معتقد بودند حزب توده هرگز یک حزب راستین انقلابی طبقه کارگر نبوده و لذا تشکیل حزبی اصیل باید در دستور کار قرار گیرد. در اواخر سال ۱۹۶۶ رهبران پیشین حزب توده از سازمان انقلابی اخراج شدند و به گروه توفان پیوستند.^۲

همان‌گونه که روند انشعاب حزب توده به پیش می‌رفت، محافل جبهه ملی و نیز جامعه سوسیالیستها آگاهانه سعی داشتند بر تحولات درونی حزب تأثیر گذاشته و با عناصر ناراضی آن همکاری کنند. گرایش به چپ تشکیلات جبهه ملی که تحت تأثیر مائوئیسم و کاستروئیسم سیر می‌کرد و نیز تحرکات تاکتیکی این افراد، مانند سعی در همکاری با ناراضیان حزب توده برای جذب آرای بیشتر در کنگره‌های سال ۱۹۶۴ قبلاً مورد اشاره قرار گرفت.^۳ در سال ۱۹۶۵، جبهه ملی آماده شده بود تا یک نفر از

۱. مصاحبه‌های حکمت و زربخش.

۲. اطلاعات مربوط به سازمان انقلابی و توفان از تهرانی در شوکت صصر ۱۴۲-۱۳۵ و سیر مصاحبه‌های حکمت و زربخش گرفته شده است. برای اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر درباره مواضع اولیه سازمان انقلابی و توفان رک به پیش به سوی وحدت اصولی مارکسیست‌لنینیستها و نامه به رفقا، سازمان مارکسیست‌لنینیستی توفان، نشریه شماره ۶، ۱۹۶۸.

۳. به یادداشت پیشین و فصل ۵ علاوه بر این موضوع همگرایی دیدگاه‌های جبهه ملی و جناح‌های سازمان انقلابی در کفدراسیون در مصاحبه‌های خسرو شاکری، علی شاکری و ابوالحسن نی صدر نیز آمده است.

سازمان انقلابی را برای عضویت در دبیرخانه کنفدراسیون بپذیرد. جامعه سوسیالیستها در اروپا نیز در حالی که هنوز به وقوع برخی تحولات مثبت در شوروی معتقد بود حملات شدید خود را علیه شوروی به دلایل مشخص، و از جمله حمایت آن کشور از رژیم شاه ادامه می داد^۱ در زمان انشعاب حزب توده در سال‌های ۶۴-۱۹۶۳، جامعه سوسیالیست‌ها نوک حملات خود را متوجه رهبری حزب توده کردند، در حالی که اعضاء آن حزب را مورد حمایت قرار می دادند و از آنان می خواستند تا برای تشکیل یک جناح نیرومند چپ و متحد به جامعه سوسیالیستها بپیوندند.^۲ رهبران حزب توده عملکرد سوسیالیستها را یک حرکت تاکتیکی با هدف تشویق اعضای حزب به انشعاب و تشکیل سازمان سیاسی جدید تلقی می کردند.^۳ معذالک، کمیته مرکزی حزب توده طی نامه‌ای سرگشاده خطاب به جامعه سوسیالیستها، اعلام آمادگی کرد که این حزب حاضر است تا درباره اختلافات مابین دو سازمان به بحث و گفتگو بنشیند.^۴

کنفدراسیون در گذار: کنگره چهارم (۱۹۶۵)

دیری نگذشت که گردش به چپ نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور در کنفدراسیون دانشجویی بازتاب یافت. قطعنامه‌های کنگره چهارم کنفدراسیون نشانگر گذار این سازمان به یک موضع انقلابی است. کنگره در روزهای سوم تا هفتم ژانویه ۱۹۶۵ در کلن آلمان غربی و با حضور ۵۰ نماینده و ۱۵۰ ناظر برگزار شد. قطعنامه‌های سیاسی آن

۱. بنگرید به «نامه سرگشاده کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌های ایران در اروپا خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی» در سوسیالیزم، شماره ۱ دسامبر ۱۹۶۳.

۲ ر ک به سوسیالیزم، شماره ۲، ژانویه ۱۹۶۴، صص ۱-۳.

۳ ر ک به مردم، سال پنجم، شماره ۸۱، آوریل ۱۹۶۴، صص ۳ و ۱ بخشی از نامه سرگشاده جامعه سوسیالیست‌ها در اینجا بر آمده است.

۴ ر ک به مردم، سال پنجم، شماره ۸۲، ۲۲ مه ۱۹۶۴، صص ۱ و ۳.

خواستار آزادی مصدق بود و او را همچنان «رهبر و مظهر جنبش ملی ایران» می‌نامید و تبعید آیت‌الله خمینی را محکوم می‌کرد و از دبیرخانه می‌خواست تا برای حمایت از وی به فعالیت‌هایش ادامه دهد. دخالت خودسرانه شاه در امور سیاسی مثل گذشته محکوم و اقدامی بر خلاف قانون اساسی دانسته شد. اما اکنون برای اولین بار کنفدراسیون مشروعیت قانونی «رژیم ایران» را بعد از کودتای ۲۸ مرداد مردود دانست. همه انتخابات مجلس و قوانین مصوب آن و از جمله همه‌پرسی ۱۹۶۳ انقلاب سفید غیرقانونی اعلام شدند. اعطای حق مصونیت دیپلماتیک به افراد آمریکایی مقیم ایران مشخصاً محکوم شد. در مورد مسائل بین‌المللی قطعنامه‌های صادره، ایالات متحده را به دلیل حمایت از رژیم شاه و نیز تجاوز به ویتنام و جمهوری دومینیکن محکوم کرد و سیاست‌های برتری نژادی به‌ویژه در ایالات متحده و آفریقای جنوبی محکوم شدند. از جنبش اعراب فلسطینی برای دستیابی به استقلال حمایت و اسرائیل را محکوم کردند. پشتیبانی شوروی‌ها از رژیم شاه که نماینده «ارتجاعی‌ترین طبقات جامعه ایران» و در نهایت «دست‌نشانده امپریالیسم جهانی به رهبری ایالات متحده» نامیده می‌شد، نیز مورد حمله قرار گرفت.^۱

در عین حال اشاره به این موضوع نیز وجود داشت که موضع‌گیری‌های جدیدی مثل بحث درباره ماهیت طبقاتی رژیم، باعث شده تا کنفدراسیون پایش را فراتر از چارچوب قانون اساسی بگذارد. با در نظر گرفتن این مسئله کنگره قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که براساس آن دبیرخانه ۱۹۶۵ موظف می‌شود تا «سمینار ویژه‌ای را برای مطالعه و بحث درباره تغییر استراتژی و خط مشی کلی کنفدراسیون»

۱. رک به قطعنامه سیاسی در ماهنامه کنفدراسیون، سال دوم، شماره ۱، مارس ۱۹۶۵.

تشکیل دهد. این سمینار با عنوان «سمینار خط مشی» از تاریخ ۴ تا ۷ ژوئن ۱۹۶۵ در دوسلدورف آلمان با حضور ۵۰ نماینده از کشورهای اروپایی، فعالین قدیمی کنفدراسیون و نمایندگانی از اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و کنفرانس بین‌المللی دانشجویی برگزار شد.

این نشست بیانیه‌ای را جهت بحث و تبادل نظر به همه واحدهای کنفدراسیون تصویب کرد. بیانیه از نظر نگرش منجیده‌ای که نسبت به پنج سال تجربه کنفدراسیون اروپایی و سه سال تجربه کنفدراسیون جهانی دانشجویی داشت، حائز اهمیت است. در آن این نکته پذیرفته شد که کنفدراسیون پس از متحد کردن همه دانشجویان ایرانی که در خارج از کشور پراکنده بودند به سرعت به سازمانی «افراطی» بدل شده است. این امر ممکن است با توجه به شرایط موجود در ایران قابل فهم باشد، اما نباید همچنان بدون کنترل ادامه یابد. اولین بیانیه کنفدراسیون اروپایی در هامبورگ تعهد خود را نسبت به «منافع وطنپرستانه» اعلام داشت، اما کنفدراسیون به تدریج این تعهد را به صورت مبارزه برای سرنگونی رژیم ایران تعبیر کرد. چنین هدفی ممکن است مورد تأیید باشد، اما کنفدراسیون نمی‌تواند وسیله‌ای برای دستیابی به آن تلقی شود. کنفدراسیون یک تشکیلات دانشجویی است و وظیفه دارد نمایندگی ۲۰۰۰۰ دانشجوی ایرانی خارج از کشور را که به بسیاری از آنان نیز دسترسی ندارد، برعهده گیرد. برای جبران این اشکالات توصیه شد کنفدراسیون به جای آنکه وقت و برنامه خود را به شعارهای انقلابی و نفی رژیم اختصاص دهد توجه خود را بر روی موضوعات مشخص‌تر و خواست‌های واقع‌بینانه‌تری متمرکز سازد. در خاتمه، سمینار خط‌مشی چنین نتیجه‌گیری کرد که تلقی کنفدراسیون از نقش انقلابی دانشجویان و ماهیت سیاسی سندیکالیسم دانشجویی باید همچنان حفظ گردد و مادام که سرکوب دولت ایران مانع از تشکیل اتحادیه ملی دانشجویان در داخل

کشور می‌گردد کنفدراسیون یا همان سندیکای دانشجویی باید نمایندگی دانشجویان ایرانی را برعهده گیرد. این موضعگیری در عین حال با پذیرش این مهم همراه بود که کنفدراسیون زمانی خود را مستقیم درگیر نبردی سیاسی علیه رژیم خواهد کرد که جنبش انقلابی در ایران به نقطه حساس و خیزش همگانی رسیده باشد. تا فرارسیدن این زمان کنفدراسیون می‌بایست وظایفی را که جنبه «آماده‌سازی» و «دفاعی» داشته باشند، به عهده بگیرد. اولین وظیفه آن سیاسی کردن دانشجویان جوان ایرانی و آشنا کردن آنان با ماهیت رژیم بود. دومین وظیفه عبارت بود از دفاع منظم از حقوق دمکراتیک دانشجویان در مقابله با تجاوزات و مداخلات نامشروع دولت در خارج و به ویژه علیه سرکوب خشونت‌آمیز آن در داخل ایران.^۱ چنانکه خواهیم دید اگرچه کنفدراسیون در درازمدت به نحوی قابل توجه و موفقیت‌آمیز به دو هدف یاد شده دست یافت ولی در عین حال تغییر شکل آن به یک تشکیلات سیاسی تمام عیار، بی‌کم و کاست و با شدت هر چه بیشتر ادامه یافت.

کنگره سال ۱۹۶۵ کنفدراسیون قطعنامه‌ای اقتصادی را نیز به تصویب رساند که بیانگر تحلیلی شبه مارکسیستی از جامعه ایران بود و این جامعه را در گذار از «آخرین مرحله فئودالیسم» به نوعی سیستم سرمایه‌داری وابسته که حافظ منافع خارجیان است تحلیل می‌کرد. اصلاحات شاه را محکوم به شکست می‌دانست چون محصولات کشاورزی کاهش یافته و صنایع داخلی نیز تحت اقتصاد درهای باز رژیم شاه قادر به رقابت با صنایع مشابه خارجی نبودند، سپس یک سلسله سیاست‌های جایگزین پیشنهاد شد. از جمله آنکه زمین مجانی در اختیار کشاورزان قرار گیرد و بهبود وضع کشاورزی از طریق مکانیزه کردن زمین‌های زراعتی همراه با

۱ رک به قطعنامه و جمع‌بندی از سمینار خط مشی که در ماهنامه کنفدراسیون ببر به چاپ رسیده است، سال دوم، شماره ۳، ژوئیه ۱۹۶۵، صص ۲-۱

تهیه و تأمین بذر کشاورزی، کودشیمیایی و آب در دستور کار قرار گیرد. اقتصاد ملی کشور نمی‌بایست وابسته به کشاورزی بازارهای خارجی باشد و با ایجاد صنایع داخلی مثل صنایع آهن و فولاد و نیز نظارت کامل ایرانیان بر صنایع نفت بر این مشکلات باید فائق آمد. تجارت خارجی باید ملی شود و برنامه سیاست تجارت آزاد باید حذف گردد. کار و بیمه بیکاری برای همه کسانی که مایل به کار کردن هستند باید فراهم شود. دولت باید بیمه پزشکی مجانی و سراسری و نیز آموزش رایگان و اجباری برای همه افراد تدارک ببیند.^۱ گرایش به چپ به ویژه در پیام کنفدراسیون خطاب به «کارگران، کشاورزان و زحمتکشان» با صراحت و احساسات بیشتری مطرح شد، پیامی که در آن گفته می‌شد این افشار پرچم انقلاب را برافراشته‌اند، همانگونه که در ویتنام، الجزایر و کوبا نیز برافراشتند حتی نیرومندترین قدرت‌های امپریالیستی نیز کاری از دستشان برنخواهد آمد.

ما آگاهیم که جنبش آزادیخواهانه ملی ما تنها متکی بر عزم و اراده شماست. ما می‌دانیم این شما هستید که درهای آزادی را به روی ملت ما می‌گشایید. ما می‌دانیم که شما به سنن انقلابی پدران خود وفادارید و در انتظار لحظه موعودی هستید تا پایه‌های لرزان تاج و تخت فرعون‌ی شاه را درهم کوبید.^۲

قبلاً دیدیم که اعطای حق رأی به زنان به گونه‌ای که دانشجویان مطرح کردند پیش از آنکه رژیم اقداماتی در این زمینه به عمل آورد مورد حمایت و پشتیبانی کامل قرار داشت. اما در این زمان که شاه در نتیجه «انقلاب سفید» از خود تصویری همچون قهرمان آزادی و برابری زنان ارائه

۱. رک به ماهنامه کنفدراسیون، سال دوم، شماره ۱، مارس ۱۹۶۵، صص ۷-۴.

۲. همانجا ص ۱۶.

می‌داد، کنفدراسیون تصمیم گرفت تا از زنان ایرانی مقیم اروپا دعوت نماید که در کنفرانس ماه اوت ۱۹۶۴ در آلمان حضور یابند و برای «یافتن راه حلی در رابطه با مسایل مربوط به زنان ایرانی در ایران و خارج» به بحث و تبادل نظر پردازند. این کار در پاسخ به «مانور اخیر هیئت حاکمه با هدف دور کردن آنان (زنان ایرانی) از اصالت مبارزات اصیل میهن پرستانه شان» صورت می‌گرفت.^۱

در ژانویه ۱۹۶۵ کنگره زنان ایران اولین نشست خود را همزمان با کنگره کنفدراسیون برگزار کرد و کنفدراسیون حمایت خود را از این تشکیلات جدید اعلام داشت و یادآور شد که انقلاب مشروطه در تأمین و برقراری حقوق و آزادی زنان و برابری آنان با مردان کوتاهی کرده است. در ادامه گفته شد اعطای حق رأی به زنان از جانب شاه عملی ریاکارانه است و اینکه «زن ایرانی فقط زمانی می‌تواند از حقوق واقعی خود برخوردار گردد که ساختار اقتصادی، اجتماعی، و روابط فرهنگی او نه فقط به صورت سطحی بلکه عمیقاً دگرگون گردد». ^۲ یک طرح پیشنهادی برای مصوبات کنفرانس زنان ایرانی ارائه شد که در آن گفته می‌شد کنفدراسیون موظف است به کمک اعضای زن خود «سازمان بین‌المللی زنان ایرانی» را که در برگیرنده زنان در داخل و خارج از کشور است تأسیس نماید. چنین سازمانی می‌بایست مطابق با الگوی کنفدراسیون تشکیل شود ولی به موضوعات زیر پردازد:

حقوق زنان، نقش زنان در اجتماع، همکاری فعال با سازمان‌های بین‌المللی برای مطرح کردن مسائل زنان ایرانی، همکاری و شرکت فعال در کنفدراسیون دانشجویی، پیکار با بیسوادی، مراقبت و رسیدگی به کودکان، تأمین بهداشت و بیمه‌های اجتماعی برای زنان، کمک به

۱. ر.ک به ماهنامه کنفدراسیون، شماره ۴، ژوئیه ۱۹۶۴، ص ۹.

۲. همانجا، ص ۱۸-۱۷.

سال‌مندان و تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای ویژه زنان، تربیت بدنی و غیره، تلاش‌های نیکوکارانه و فعالیت‌های هنری.^۱ البته آنچه که گفته شد بیانگر ایجاد یک سازمان مستقل زنان نبود. اما با توجه به این حقیقت که حتی در اروپا و ایالات متحده جنبش‌های قدرتمند «فمینیستی» تنها در دهه ۱۹۷۰ ظاهر شد، وجود چنین تشکلی در حمایت از زنان و احقاق حقوق و کسب برابری برای آنان در جنبش دانشجویی ایران گامی پیشرفته به حساب می‌آمد. برای مثال مهم‌ترین سازمان دانشجویی آمریکا در سال ۱۹۶۰ به نام «دانشجویان برای ایجاد جامعه دموکراتیک» (S.D.S) «اولین رویداد فمینیستی» خود را که تشکیل یک گروه کاری بود منحصرأ از زنان مرکب شده و طی آن رهبری مردانه سازمان به چالش گرفته شده بود در ماه دسامبر ۱۹۶۵ برگزار کرد.^۲

در سال ۱۹۶۵، کنفدراسیون اقدام به یک سلسله تماس‌هایی با آیت‌الله خمینی کرد که سال‌های چندی نیز ادامه یافت. کنگره کلن نامه‌ای سرگشاده خطاب به آیت‌الله خمینی ارسال داشت و طی آن از وی به دلیل به کارگیری زبان جدید سیاسی که توانسته است فرهنگ و اصطلاحات آشنای شیعه را با فرهنگ مدرن و انقلابی درهم آمیزد و فرهنگ سیاسی نوینی خلق نماید تمجید کرد. و از نقش وی در فراخوانی «توده‌های کارگر و کشاورز» برای جهاد علیه ایالات متحده و «یزید» زمان که منظور شاه بود سپاسگزاری و از همبستگی کنفدراسیون با مبارزات جدید روحانیون و به‌ویژه خود ایشان که در ایران پدیدار شده بود پشتیبانی کردند. تنها اشاره مستقیم به اسلام در این نامه چنین بود: «تا زمانی که دوشادوش برادران مسلمان خود هیولای استبداد و استثمار را از پای درنیاوریم، آرام

۱. رک به «پیش‌نویس پیشنهادی ارائه شده به اولین کنفرانس زنان ایرانی، اول ژانویه ۱۹۶۵» توسط کنفدراسیون.

2. Todd Gitlin, *The Whole world is Watching*, (University of California Press, 1980) p. 138

نخواهیم نشست...». تصور می‌شد که زبان دوگانه این پیام بتواند در عین این که حافظ مواضع کنفدراسیون باشد، شکاف ایدئولوژیکی بین اسلامگراها و نیروهای چپ غیرمذهبی را پر نماید. کنگره همچنین تلگرافی برای عصمت اینونو رئیس جمهوری ترکیه ارسال داشت و طی آن نسبت به وضعیت و چگونگی جا و مکان آیت‌الله خمینی سئوالاتی کرد.^۱ اظهار حمایت از آیت‌الله خمینی صرفاً در قالب شعار باقی نماند و بلکه کنفدراسیون در عمل نیز باب تماس و ارتباط با وی را گشود.

در بیست و پنجم ماه ژوئن ۱۹۶۶ حسن ماسالی دبیر بین‌المللی کنفدراسیون در نجف با ایشان دیدار کرد. او گزارشی درباره فعالیت‌های کنفدراسیون دانشجویی تسلیم وی کرد و حمایت کنفدراسیون از «روحانیت مترقی» و به‌ویژه خود ایشان را نیز اعلام داشت. در مقابل، آیت‌الله خمینی نیز طرح‌های کنفدراسیون را برای همکاری با حوزه‌های علمیه قم و سایر شهرها مورد تأیید قرار داد. در بخشی از پیام، آیت‌الله خمینی، دانشجویان را به ادامه تلاش‌های خود با یکدیگر تشویق و تأکید کرده بود که هرگز ملت مظلوم ایران و سرنوشت وی را از یاد نبرند و اینکه آینده کشور برعهده جوانان است و آنان نباید در حفاظت آن غفلت ورزند. همچنین متذکر شده بود که روحانیون نیز در این راه همراه شما هستند و طبق اصول و موازین اسلامی با شما همکاری خواهند کرد.^۲ بدین ترتیب، آیت‌الله خمینی در ضمن پذیرش شکلی از همکاری با عناصر غیرمذهبی و حتی چپگرایان، دقت داشت که چنین روابطی به رعایت «اصول شرعی و موازین اسلامی» مقید باشد.

کنگره ۱۹۶۵ در مورد روابط بین‌المللی کنفدراسیون تصمیم گرفت تا ضمن عدم پذیرش «محتوای ایدئولوژیکی» منشور کنفرانس بین‌المللی

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۶، تابستان ۱۹۶۶، ص ۱.

۲. همان.

دانشجویی به عضویت در این سازمان ادامه دهد. در خصوص عضویت در اتحادیه رقیب یعنی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان موضع پیشین کنفدراسیون تأیید شد. بدین معنا که کنفدراسیون در صورتی حاضر به عضویت رسمی اتحادیه بین‌المللی بود که عضو وابسته به حزب توده در آن اتحادیه استمفا دهد. کنگره کنفدراسیون خواستار از سرگیری انتشار نامه‌پارسی به صورت «فصلنامه فرهنگی» کنفدراسیون شد و نیز مقرر داشت که یک ماهنامه خبری که ارگان رسمی سازمان باشد نیز منتشر شود. تغییراتی نیز در اساسنامه کنفدراسیون به وجود آمد که مهم‌ترین بخش آن مربوط به دبیرخانه سازمان بود. تا این زمان همه پنج عضو دبیرخانه کنفدراسیون از فدراسیون دانشجویی یک کشور انتخاب می‌شدند. اما تصمیم بر این شد که فقط سه نفر از سازمان دانشجویی یک کشور باشند. ضمناً دیگر لازم نبود تصمیمات دبیرخانه باتفاق آراء باشد. دو «کمیته» جدید نیز تحت مسئولیت دبیرخانه قرار گرفت. که عبارت بودند از «کمیته تشکیلات و امور داخلی» و «کمیته بین‌الملل» که به کمیته‌های موجود یعنی «امور مالی»، «انتشاراتی» و «فرهنگی - اجتماعی» افزوده شد.^۱

تغییر سیاسی مهم دیگری نیز در سال ۱۹۶۵ روی داد. در این زمان تسلط جبهه ملی بر رهبری کنفدراسیون تغییر کرد و رهبری، ترکیبی شد شامل طیف ناهمگونی از جبهه ملی در اکثریت و اقلیتی از سازمان انقلابی حزب توده. در سال ۱۹۶۵ اعضای دبیرخانه کنفدراسیون عبارت بودند از ابوالحسن بنی‌صدر، حسن ماسالی، بهرام دهقان، خسرو شاکری، پرویز نعمان. تنها نفر آخری - یعنی نعمان - از افراد سازمان انقلابی حزب توده محسوب می‌شد.^۲ با وجود آنکه جبهه ملی اکثریت

۱. همانجا، صص ۱۳-۱۱.

۲. بذیرش انتصاب یکی از اعضای کنفدراسیون از جناح سازمان انقلابی بعنوان دبیر توسط

داشت اما انتخاب بنی صدر و نعمان نشانگر تقسیم‌بندی جدیدی در صفوف کنفدراسیون بود. بنی صدر نماینده دانشگاه تهران و رئیس افتخاری کنگره لندن در سال ۱۹۶۴ بود. او با تشکیلات نهضت آزادی ایران ارتباط داشت و از طریق نوشتن مقالاتی با دیدگاههای نیمه مارکسیستی و به اصطلاح جهان سومی و تقریباً بدون ارجاعات و اصطلاحات مذهبی در نامه پارسی همکاری داشت.^۱ در هر حال طبق گفته بنی صدر فعالین جبهه ملی او را بدون اطلاع قبلی و رضایت خودش به عضویت دبیرخانه کنفدراسیون دانشجویان انتخاب کردند. جناح جبهه ملی سپس بنی صدر را قانع کرد که عدم پذیرش این مسئولیت از جانب وی مضر به حال کنفدراسیون خواهد بود. بنی صدر نیز با بی میلی این مسئولیت را پذیرفت. اگرچه وی رسماً دبیر انتشارات کنفدراسیون بود، اما در حقیقت در آن سال ائتلافی از جناح چپ جبهه ملی و سازمان انقلابی حزب توده بود که عملاً اداره انتشارات کنفدراسیون را به عهده داشتند.^۲ علیرغم این دشواری‌ها، کنفدراسیون کار انتشاراتی خود را وسعت بخشید و در سپتامبر ۱۹۶۴ انتشار دوره جدید نامه پارسی ارگان

→

جبهه ملی نشانگر حمایت از جناح انشعابی حزب توده برای مقابله با کادر رهبری حزب توده بود. مصاحبه با خسرو شاکری و بنی صدر

۱. مصاحبه با بنی صدر. بنی صدر در نامه پارسی، شماره ۱، سپتامبر ۱۹۶۴، صص ۴۱-۳۱ طی مقاله‌ای، «عقب ماندگی» را از منظر «تقسیم بین‌المللی کار» مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد، بدین معنا که جهان به دو قطب اقتصادی تقسیم شده است، کشورهای صنعتی که بوسیله بورژوازی کمپرادر «استثمار ملتها» و نیروی کار آنان را در دستور کار خود دارند و مبارزات «بورژوازی ملی» را سرکوب می‌کنند. مقاله دیگری با عنوان «نقش و موقعیت روشنفکران در کشورهای استعمارزده» در اکتبر ۱۹۶۶ توسط بنی صدر در نامه پارسی بچاپ رسید. این مقاله نیز به طور اساسی به نقد فرهنگ استعماری می‌پردازد.

۲. مصاحبه بنی صدر. طبق گفته خسرو شاکری، در هر حال بنی صدر به دلایل سیاسی از همکاری با دبیرخانه کنفدراسیون خودداری کرد، از جمله این دلایل سیاسی، حمایت کنفدراسیون از گروه مارکسیستی پروبز بیکخواه بود. مصاحبه با خسرو شاکری.

کنفدراسیون از سرگرفته شد و یک مجله به نام ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نیز منتشر شد. در سال ۱۹۶۵ انتشار ماهنامه جدیدی به نام شانزدهم آذر تحت عنوان ارگان رسمی کنفدراسیون آغاز شد.^۱

درگیری جاری در درون دبیرخانه کنفدراسیون در سال ۱۹۶۵ ناشی از اختلاف بین بنی صدر و دیگر دبیران جبهه ملی و در ارتباط با انشعاب درون تشکیلاتی جبهه ملی در اروپا بود که پیشتر به آن اشاره شد. در سال ۱۹۶۰ همزمان با شکل‌گیری جبهه ملی سوم در ایران، بنی صدر و دیگر فعالین نهضت آزادی ایران برای مبارزه علیه جناح رقیب خود در شورای اجرایی سازمان‌های جبهه ملی در اروپا به جناح جامعه سوسیالیست‌ها پیوستند. در یک کنگره اضطراری که در سال ۱۹۶۵ تشکیل شد، هواداران جناح جبهه ملی سوم ظاهراً دست بالا داشتند و این برتری در تغییر و تحولات دیدگاه‌های نشریه ایران آزاد که در سال ۱۹۶۶ به یک ارگان هوادار جبهه ملی سوم تبدیل شد، به چشم می‌خورد. اما این وضعیت چندان ادامه نیافت. در سال ۱۹۶۶ هیئت تحریریه پیشین بار دیگر کنترل ایران آزاد را در دست گرفت، در همان حال چنان که ملاحظه خواهد شد جناح منسوب به جبهه ملی سوم انشعاب کرد و مستقل از سازمان‌های جبهه ملی اروپا و کنفدراسیون به فعالیت‌های خود ادامه داد. بنی صدر کماکان با تعدادی از فعالین اسلامی مثل ابراهیم یزدی در ایالات متحده مرتبط ماند و پس از چندی با کمک یکدیگر شروع به سازماندهی تشکل‌های دانشجویی اسلامی کردند.^۲

۱. اولین شماره شانزدهم آذر در نوامبر (آذر) ۱۹۶۵ منتشر شد. شانزدهم آذر که ارگان کنفدراسیون بود را نباید با شانزدهم آذر انشعاب گرفت. نشریه دومی وابسته به کنفدراسیون بود اما در اوایل سالهای ۱۹۶۰ در ایالات متحد توسط علی محمد فاطمی بجاپ رسید. رک به فصلهای ۱ و ۲ همین بررسی.

۲. مصاحبه با بنی صدر. ابراهیم یزدی نیز گفته است که انجمنهای اسلامی دانشجویی در

«توطئه قتل شاه» در ۱۹۶۵

اگرچه سال ۱۹۶۵ در ایران سرکوب آخرین بقایای اپوزیسیون را به همراه داشت، ولی برای کنفدراسیون این سال شهرت بین‌المللی و نیز پیروزی نسبی در یک رویارویی و مستقیم با رژیم شاه را به ارمغان آورد. این دگرگونی اهمیت کنفدراسیون را به صورت تنها سازمان اپوزیسیون برجای مانده در صحنه سیاست به نمایش گذاشت و در عین حال سبب شد تا کنفدراسیون با شتاب بیشتری به رادیکالیسم روی آورد.

در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴، رضا شمس‌آبادی سرباز ۲۲ ساله گارد شاهنشاهی با مسلسل دستی خود و با گشودن آتش به روی شاه در کاخ مرمر تهران قصد ترور او را داشت. اما این تلاش نافرجام ماند و ضارب توسط دیگر افراد گارد به ضرب گلوله کشته شد. در اواخر آن ماه دولت گروه کوچکی را در ارتباط با این واقعه دستگیر کرد. چهارده نفر از جمله پرویز نیکخواه و چهار رهبر پیشین کنفدراسیون انگلستان تحت محاکمه قرار گرفتند. همزمان با این تحولات دولت، کنفدراسیون را به همدستی

→

خارج از کشور در سالهای ۱۹۶۰ آغاز به فعالیت کردند. بنگرید به مصاحبه بزدی در اطلاعات، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۵

در باره کنگره اضطراری سازمانهای جبهه ملی در اروپا و تشکیل جبهه ملی سوم در خارج بنگرید به ایران آزاد، شماره ۳۵، اوت ۱۹۶۵. در تابستان ۱۹۶۵، ایران آزاد تحت کنترل جناح جبهه ملی سوم بود. شعارهای شبه مارکسیستی و مقالات هیئت تحریریه پیشین جای خود را به شعارهای جدید متعلق به جبهه ملی سوم داد. همچنین یک تغییر و تحول آشکارتر دیگری صورت گرفت و طی آن کنفدراسیون از مبارزات گسترده تبلیغاتی خود در دفاع از نیکخواه دست کشید و جایش را به اختیار مربوط به جبهه ملی سوم و نیز ایجاد محدودیت و سخت‌گیریهای رژیم در کادر رهبری جبهه ملی داد. برای نمونه بنگرید به ایران آزاد، شماره‌های ۳۵، ۳۶، ۳۸، اوت، سپتامبر و نوامبر ۱۹۶۵. اما در ۱۹۶۶، بار دیگر ایران آزاد در کنترل هیئت تحریریه پیشین قرار گرفت. اطلاعات مربوط به درگیریهای سازمانهای جبهه ملی در اروپا و ظهور جناح جبهه ملی سوم از مصاحبه با علی شاکری، پاریس ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹ و فوریه ۱۹۹۰ نیز مصاحبه با بنی صدر نهج شده است.

در توطئه سوء قصد متهم کرد.^۱ کنفدراسیون به دفاع از خود و متهمین به توطئه سوء قصد برخاست و در این رابطه با همکاری سازمان عفو بین‌المللی و کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان و نیز برخی از شخصیت‌های معروف جهان مثل فیلسوف انگلیسی برتراند راسل و نویسنده فرانسوی ژان پل سارتر و تعدادی از سازمان‌های جهانی دانشجویی به مبارزه‌ای سازمان یافته دست زد.^۲ کنفدراسیون همچنین انتشار خبرنامه ویژه‌ای به نام پیمان «نشریه کمیته دفاع از دانشجویان زندانی فارغ‌التحصیل وابسته به کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی» را آغاز کرد.^۳

رویدادهای ایران در اروپا و به ویژه در بریتانیا مورد توجه قرار گرفت و مطبوعات صفحات زیادی را به انعکاس نظرات کنفدراسیون در زمینه سرکوب‌های سیاسی، شکنجه و محاکمات نمایشی در ایران اختصاص دادند، روزنامه ساندی تلگراف تقاضای دولت ایران را از دولت‌های بریتانیا و فرانسه برای استرداد دو دانشجوی ایرانی از جمله منوچهر ثابتیان منتشر کرد.^۴ سفارت ایران ناچار شد تا خبرهای مربوط به شکنجه را که در روزنامه گاردین لندن منتشر شده بود تکذیب کند.^۵ نشریه اکونومیست

۱. طبق گزارش روزنامه آبزور Observer، ۹ مه ۱۹۶۵ «پلیس مخفی شاه ادعا کرد که تلاش اخیر مخالفان برای قتل شاه پیش‌درآمدی بود بر آنچه که آنان آن را کودتای مورد حمایت پکن نامیدند و توسط دانشجویان ایرانی در میخانه‌های کنزینگتون Kensington طراحی شده است» به نقل از: Documents op.cit., p. 46

۲. همانجا، صص ۱۹-۱۰۶ و نیز بولتن خبری کنفدراسیون، ژوئن ۱۹۶۵ و بنگرید به Was it Aplot to kill the shah? (آلمان غربی: کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، ۱۹۶۵).

ماهنامه کنفدراسیون جهانی، سال دوم، شماره ۳ ژوئیه ۱۹۶۵، صص ۱۱-۴، و بر رک به La Gauche (Bruxelles), no. 21, May 29, 1965, 12

۳. پیمان در لندن منتشر می‌شد و پس از این درگیری انتشارش قطع گردید. در ژوئیه ۱۹۶۸ کنفدراسیون پیام را به صورت «ارگان دفاعی کنفدراسیون» منتشر کرد. بنگرید به پیمان شماره ۳، لندن، ۲۲ ژوئن ۱۹۶۵ و پیمان (دوره جدید) شماره ۱، ژوئیه ۱۹۶۸.

4. The Surduy Telegraph, 2 May 1965 quoted Documents, op.cit., p. 48

5. The Guardian, 7 an 8 october 1965, quoted in Ibid, 60-67

گزارش‌هایی مربوط به شکنجه را منتشر کرد که آن نیز با اعتراض سفارت ایران روبرو شد. اما اکنونیست بر صحت منبع اطلاعاتی خود که با توجه به شرایط موجود در ایران مایل افشای نامش نبود تأکید کرد.^۱ در هفتم ماه مه، ۵۰ عضو پارلمان انگلیس نامه‌ای سرگشاده خطاب به اردشیر زاهدی سفیر ایران در انگلستان نوشتند و طی آن درباره وضعیت فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های انگلیس و شایعات مربوط به شکنجه و بی‌عدالتی در محاکمات آنان پرس‌وجو کردند. بخش‌هایی از این نامه در همان روز در روزنامه تایمز لندن به چاپ رسید. در ابتدا زاهدی به صورتی سیاستمدارانه در مقام پاسخگویی برآمد، اتهامات را تکذیب و به شکلی ملایم اعضای پارلمان انگلیس را به دلیل مداخله در امور داخل ایران سرزنش کرد. اما سخنگویان این گروه پارلمانی استن نیونز* و ویل گریفیث** بر درستی نظرات خود اصرار ورزیدند و از طرف همکاران پارلمانی خود خواستار ملاقاتی در این رابطه شدند. نیونز سومین نامه را برای زاهدی نوشت و بار دیگر خواستار ملاقات شد و همچنین به زاهدی اطلاع داد که کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ایران که اعضای پارلمان بریتانیا، نویسندگان و شخصیت‌های دانشگاهی در آن عضویت دارند تشکیل شده است؛ وی گفت که در مقام دبیر این سازمان جدید وظیفه دارد تا به مکاتبات خود در این زمینه ادامه دهد. در ۲۹ ماه مه زاهدی ارتباط را قطع و از نیونز تقاضا کرد، «از مکاتبه بیشتر با سفارت خودداری ورزد».^۲

از سوی دیگر ۵۸ نماینده مجلس ایران طی نامه‌ای سرگشاده‌ای جوابیه تندی خطاب به نمایندگان پارلمان بریتانیا ارسال داشتند. آنان از

1. *The Economist*, 23 October, 6 and 13 November 1965, quoted in *Ibid*, pp 74-77

*. Stan Newens

** Will Griffiths

۲. مکاتبات نماینده پارلمان بریتانیا با زاهدی 81-85 *Documents*, op.cit, pp

اینکه اعضای مجلس بریتانیا «شایعات شریرانه و دروغین» را پذیرفته‌اند زیان به اعتراض گشودند و ادعا کردند که محاکمات ایران مثل همیشه عادلانه است. اطلاعات و کیهان دو روزنامه تحت کنترل دولت نیز خود را درگیر این قضیه کردند. اطلاعات با لحنی تند به نمایندگان بریتانیا حمله کرد، اعتراضات آنان را دفاعی «ابلهانه» از کمونیست‌های افراطی‌ای خواند که قصد دارند با عملیات مسلحانه چریکی اساس دموکراسی ایران را نابود کنند.^۱ در فرانسه نیز سفیر ایران نیز به یک مجادله علنی کشیده و مجبور شد این ادعا را که نیکخواه در زیر شکنجه جان سپرده است رسماً انکار کند.^۲

سرانجام شاه نیز شخصاً وارد صحنه شد و به مجادله با مطبوعات خارجی پرداخت. وی در مصاحبه‌ای با خبرنگار لوموند اریک رولو چنین گفت:

متهم اصلی، پرویز نیکخواه در زمینه روش‌های انقلاب مسلحانه کتابی نوشته است، همچنین همدست او منصوری نیز در حضور خود من دست به اعتراف کامل زده است. او مستقیم به چشمان من نگاه کرد و گفت: «بله ما شمس آبادی را تشویق کردیم تا به جان شما سوء قصد نماید، چون ما از کمونیست‌های هوادار چین هستیم و قصد براندازی رژیم را داریم.»^۳

ولی رولو گزارش داد که منصوری به او گفته بود که برای این اعترافات، و

۱. نامه نمایندگان مجلس که در Documents op.cit., p 88 آمده است. سرمقاله ۲۲ مه ۱۹۶۵ روزنامه اطلاعات ترجمه شده در همانجا، صص ۹۱-۸۷ و نیز سرمقاله همان روزنامه به تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۶۵ در همانجا، صص ۹۵-۹۲ و بگرید به سرمقاله ۲۴ مه ۱۹۶۵ کیهان در باختر امروز، دوره سوم زونیه ۱۹۶۵. شماره ۴، صص ۳-۱.

۲. ری. به لوموند، ۲۲ مه ۱۹۶۵، در Documents op.cit., pp 639-40.

۳. شاه به نقل از لوموند، ۹ دسامبر ۱۹۶۵ و نیز بگرید به Documents op.cit., pp 631-32.

از جمله اعتراف در حضور شاه، تحت فشار بوده است.^۱ شاه همچنین به گروه‌های اپوزسیون دانشجویی در خارج از کشور اشاره کرد: آنان که قصد جان مرا کرده‌اند، کسانی که می‌خواستند جنگی چریکی علیه سلطنت براه اندازند، دقیقاً از انگلستان می‌آیند. در لندن و منچستر است که انقلابیون ساخته می‌شوند.^۲ شاه در حالی که اتهامات مربوط به شکنجه را نفی می‌کرد^۳ در عین حال پذیرفت که افراد به دلیل داشتن عقاید خود تحت پیگرد رژیم قرار می‌گیرند. با اشاره به سرنوشت متهمین کاخ مرمر مصاحبه‌گر دیگری از شاه پرسید، «تصویر ناخوشایندی که ایران در خارج از کشور وجود دارد... عبارت از این است که افراد نه به دلیل کارهایی که انجام داده‌اند، بلکه صرفاً به دلیل عقایدشان تحت محاکمه قرار می‌گیرند.» و شاه پاسخی بی‌پرده داد: «تا حدودی آنان به دلیل داشتن عقایدشان تحت محاکمه قرار می‌گیرند... قوانین ما کمونیسم و هر نوع فعالیت کمونیستی را ممنوع کرده است».^۴

مبارزات کنفدراسیون علیه این ماجرا با برگزاری یک اعتصاب غذای طولانی توأم با تبلیغاتی گسترده و سراسری به نقطه اوج خود رسید. کنفدراسیون با ارسال نامه‌ای که به دقت تنظیم و نوشته شده بود از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درخواست کرد تا نقض حقوق بشر در ایران را بررسی کند و از جمله به چگونگی اتهامات ۱۴ نفر متهم ماجرای کاخ مرمر که چهار نفرشان به مجازات مرگ محکوم شده بودند، رسیدگی کند. تقاضاهای کنفدراسیون دانشجویی به شرح زیر بود: محاکمات علنی در دادگاه‌های غیرنظامی با حضور ناظران بین‌المللی و نیز انتخاب آزادانه وکلای مدافع برای افراد بازداشت شده، اجازه رسمی برای اعزام گروهی

۱. لوموند، اول دسامبر ۱۹۶۵، در Documents op.cit., pp 601-02.

۲. مصاحبه شاه با لوموند ۹ دسامبر ۱۹۶۵، Documents, op.cit., p 635.

3. Ibid, p 632

۴. نیویورک تایمز، ۱۲ دسامبر ۱۹۶۵، Ibid., p 36.

از حقوق دانان بین‌المللی و یک نماینده از جانب کنفدراسیون تا به علل و چگونگی بازداشت، شکنجه و محاکمه متهمین واقعه کاخ مرمر پردازد و با این افراد ملاقات نماید. بیانیه کنفدراسیون یادآور شد که پس از یک مرحله اولیه از اعتصاب غذای سه روزه در چندین کشور جهان، تعدادی از دانشجویان عضو کنفدراسیون به طور نامحدود و تا برآورده شدن خواسته‌هایشان همچنان به اعتصاب غذای خود ادامه خواهند داد.

اعتصاب غذا در ظهر روز ۲۵ اکتبر در کارلسروهه آلمان آغاز شد. شهردار شهر نیز در محل حضور یافت و قول داد که در راستای حمایت از اعتصابیون تلگراف‌هایی به مقامات ایرانی و سازمان ملل ارسال نماید. در طول اولین دور از این اعتصاب سه روزه تعداد دانشجویان شرکت‌کننده از رقم یکصد نفر تجاوز کرد و آنان از باشگاه متعلق به کنفدراسیون در کارلسروهه به مکانی بزرگتر نقل مکان کردند. در همین زمان دبیرخانه کنفدراسیون مستقر در کارلسروهه با دیگر مراکز دانشجویان اعتصابی واقع در اطرایش، ایتالیا، سوئیس، فرانسه، بلژیک، بریتانیا و ایالات متحده در ارتباط بود. در ظهر روز ۲۸ اکتبر اولین مرحله از سه روز اعتصاب به پایان رسید و دومین مرحله آن با شرکت ۴۵ نفر دانشجویان آغاز شد. در این میان خسرو شاکری دبیر بین‌المللی کنفدراسیون مرتباً به دبیر کل سازمان ملل متحد اوتانت مراجعه کرده و مصراً خواستار عکس‌العمل مثبت وی بود.^۱

در سوم نوامبر سرپرست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی تلگرافی به کنفدراسیون اطلاع داد که دبیر کل سازمان ملل، اوتانت «در موضع عملکرد شخصی»، اوضاع و احوال موجود را به اطلاع مقامات ایرانی رسانده است. در همان روز تلگراف دیگری از جانب عفو

۱. مصاحبه با فرهاد سنار، فرانکفورت، ۱۸ ژوئن ۱۹۹۰ و مصاحبه با محمود راسخ افشار.

فرانکفورت، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰.

بین‌المللی رسید که وعده می‌داد یک گروه بین‌المللی از بازپرسان این سازمان موضوع را از طریق ادارات سازمان ملل به طور کامل پیگیری خواهند کرد. عفو بین‌المللی پیشنهاد کرد که دانشجویان تا آن زمان به شکلی «آبرومندانه» دست از اعتصاب غذا بکشند. در این زمان ۴۵ دانشجوی اعتصابی بیش از نه روز بود که در اعتصاب بسر می‌بردند و ده نفر از آنان نیز در بیمارستان بستری شده بودند. پس از این جریانات دبیرخانه کنفدراسیون تصمیم گرفت تا اعتصاب را به طور موقت «معلق» نماید.^۱ سرانجام تقاضاهای کنفدراسیون تا حدودی برآورده شد. رسانه‌های جمعی و نیز تبلیغات عمومی به طور قابل توجهی نسبت به این تحولات عکس‌العمل نشان دادند و محاکمه متهمین کاخ مرمر بالاخره به شکلی علنی در حضور مطبوعات و ناظران بین‌المللی برگزار شد و گزارشات ارسالی توسط این ناظران اتهامات وارده توسط دادستان را نقض کردند.^۲

نقطهٔ اوج این مبارزات با برگزاری پنجمین کنگره کنفدراسیون از ۲۵ الی ۳۱ دسامبر ۱۹۶۵ در اشتوتگارت آلمان غربی همزمان شد. در ضمن برگزاری کنگره خبر رسید و حکم اعدام این پرونده در مورد احمد منصوری و احمد کامرانی به حبس ابد تقلیل یافته است. عکس‌العمل کنگره نسبت به این اخبار شدیداً عاطفی بود: نمایندگان پیا خاستند، به یکدیگر دست دادند، ضمن تبریک به هم با صدایی بلند شعار معروف «اتحاد، مبارزه و پیروزی» را در حالی که اشک شوق می‌ریختند سر دادند. پنج متهم پروندهٔ کاخ مرمر، پرویز نیکخواه، احمد منصوری، محسن رسولی، منصور پورکاشانی و فیروز شیروانلو نیز تلگراف زیر را خطاب به کنگره ارسال داشتند: «تشکر قلبی خود را از تلاش‌های شما برای نجات

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، نوامبر ۱۹۶۵. عکس‌العمل دبیرکل سازمان ملل اونانت و عفو بین‌الملل در قبال اعتصاب غذا در آبرور لندن، ۷ نوامبر، ۱۹۶۵ آمده است و نیز بنگرید

به Documents op.cit., pp 114-115

۲. رک به اکتونویست، ۶ نوامبر ۱۹۶۵ در Documents op.cit., pp 76-77.

جان ما و از سرنوشتی که سزاوارش نبودیم ابراز می‌داریم. ما همه وجود خود را وقف خدمت به کشورمان کردیم امیدمان این است آنان که از آزادی برخوردارند گام‌هایی اساسی در جهت تحقق اهداف مشترک همگی ما بردارند.^۱

پیروزی‌های هرچند محدود در این مبارزه تأثیری روانی و سیاسی به همراه داشت. کنفدراسیون نه فقط نقشی تعیین‌کننده در نجات جان افراد این گروه خاص ایفا کرد، بلکه به عنوان آخرین تشکیلات باقیماندهٔ اپوزیسیون ثابت کرد که قادر است وارد یک درگیری مستقیم با رژیم شاه بشود، حمایت بین‌المللی به دست بیاورد و در دفاع از قربانیان رژیم در داخل ایران نیز دستاوردهایی اساسی داشته باشد.^۲

https://t.me/sherakht_lib

ناکامی‌های کنفدراسیون در سال ۱۹۶۶ و جهت‌گیری‌های نوین گروه‌های تبعیدی

کنگره ۱۹۶۶ کنفدراسیون در اشتوتگارت اعضای دبیرخانه خود را به شرح زیر انتخاب کرد؛ زهره کاویانی از آلمان برای امور مالی - نخستین

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۳، مارس ۱۹۶۶، صص ۲-۱. باختر امروز، دوره سوم، شماره ۱۱، فوریه ۱۹۶۶، ص ۸. سرنوشت متهم ردیف اول، پرویز نیکخواه بیجیده و نراژیک بود. او که قریباً به دفاع از خود برخاسته بود به دهسال زندان محکوم شد و به صورت چهره شاخص اپوزیسیون درآمد. نیکخواه پس از گذراندن پنجسال زندان از مخالفت با رژیم دست کشید و انقلاب سعید شاه را مورد ستایش قرار داد. او مورد عفو قرار گرفت و در واحد خبر رادیو و تلویزیون ملی مسئولیت بالایی را برعهده گرفت. در این زمان محافل اپوزیسیون او را سمل خیانت می‌دانستند. در ۱۹۷۹ بلافاصله پس از سقوط نظام سلطنتی نیکخواه در دادگاه رژیم جدید به اعدام محکوم شد. تغییر عقیدهٔ نیکخواه ضربه محکمی بویژه به سازمان انقلابی بود که وی را در کانون توجه و تبلیغات خود قرار داده بود. بنگرید به نهرانی در شوکت، پیشین، صص ۱۵۴ و بیژن جزئی، مهره‌ای بر صفحه شطرنج (بی‌نا، ۱۳۴۹) و اخبار اعدام نیکخواه در کیهان ۲۲ اسفند ۱۳۵۷، ص ۸.

۲. در حقیقت همه رهبران و فعالین کنفدراسیون در مصاحبه‌های خود بر اهمیت تاریخی این برخورد تأکید داشتند و آن را نقطه عطفی در تاریخ مبارزات کنفدراسیون می‌دانستند.

زنی که عهده‌دار چنین مسئولیتی می‌شد -، حسن ماسالی از آلمان برای امور بین‌الملل، منوچهر حامدی از آلمان برای امور تشکیلاتی، رحمت خسروی از ایتالیا برای امور فرهنگی و اجتماعی و جمشید انور از انگلیس برای امور انتشاراتی و تبلیغات. دوتن از اعضای دبیرخانه یعنی خسروی و انور وابسته به سازمان انقلابی بودند و بقیه به تشکیلات اروپایی جبهه ملی - منهای جامعهٔ سوسیالیستها و اسلامگراها - وابستگی داشتند.^۱ اعضای دبیرخانه گزارش سال قبل را به اطلاع اعضای کنگره رساند و از جمله بخش امور مالی درآمد کنفدراسیون و هزینه‌های آن را برآورد کرد. تصمیم بر این شد تا برای اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان ایرانی نیز مؤسسه‌ای تحت عنوان «بنیاد بورس» تشکیل شود و بدین‌طریق برای دانشجویانی که مشکل مالی دارند و به ویژه دانشجویانی که درگیر فعالیت‌های سیاسی هستند تسهیلاتی مالی فراهم گردد. کنگره، سال ۱۹۶۶ را «سال دفاع از زندانیان سیاسی» به‌طور اعم و مبارزه برای رهایی دکتور مصدق بطور اخص تعیین کرد. قطعنامه‌های سال ۱۹۶۵ سمینار دوسلدورف در مورد «خط مشی» کنفدراسیون تأیید شد و قطعنامه جداگانه‌ای از اتحادیه دانشجویی سیاسی - سندیکایی فرانسه را به خاطر حمایتش از کنفدراسیون قدردانی کرد. تصمیم جدیدی درخصوص ارتباط با دو سازمان کنفرانس و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان اتخاذ نشد، اما بیانیه‌های مفصلی انتشار یافت که مواضع کنفدراسیون درباره مسائل گوناگون را مشخص می‌کرد. انتقاد از خط مشی شوروی‌ها به دلیل حمایت از شاه با اشاره به موارد مشخصی که در مطبوعات شوروی درج شده بود مجدداً تکرار شد. مداخله ایالات متحده در ویتنام و جمهوری دومینکن بار دیگر شدیداً محکوم شد. کنفدراسیون همچنین نسبت به مسائل و مشکلات سیاسی دانشجویی در آفریقای جنوبی،

۱. مصاحبه خسروشاکری.

اسپانیا، یونان، کره جنوبی، یمن، مراکش، عراق، قبرس، اندونزی، الجزایر و افغانستان مواضع مشخص اتخاذ کرد.^۱

مبارزات کنفدراسیون در دفاع از زندانیان سیاسی گروه‌های مختلف اپوزیسیون بدون وقفه و در تمامی سال همچنان ادامه یافت. در اوایل سال ۱۳۴۴ دادستانی ارتش در تهران خبر بازداشت ۵۷ نفر را به اتهام تلاش برای قیام مسلحانه اعلام کرد. بازداشت‌ها در مهرماه ۱۳۴۴ و هنگامی که پلیس خبر کشف تشکیلاتی به نام حزب ملل اسلامی را اعلام کرد، صورت گرفت. این گروه در اواخر دهه ۱۳۳۰ با ایدئولوژی اسلامی یا تلفیقی از گرایش‌های رادیکال تشکیل شد و پس از سال ۱۳۴۲ خود را آماده مبارزه مسلحانه کرد. ۵۵ تن از اعضای آن در دادگاه‌های نظامی به زندان محکوم شدند. اغلب آنها از دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاه‌ها و جوانان بازاری بودند. با وجود فعالیت‌های کنفدراسیون و سازمان‌های بین‌المللی، چندین نفر از اعضای این گروه به زندان‌های طولانی محکوم شدند و با این وجود حکم اعدام رهبر این گروه به نام محمدکاظم موسوی بجنوردی به حبس ابد تخفیف یافت.^۲ در آن سال کنفدراسیون به دفاع از خلیل ملکی و دیگر رهبران جامعه سوسیالیستها و نیز داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و هشت عضو حزب توده برخاست. حکم دوتن از توده‌ای‌ها به نام‌های پرویز حکمت‌جو و علی خاوری که به اعدام محکوم شده بودند، بعدها به حبس ابد تخفیف یافت.^۳ در پاییز سال ۱۹۶۶، کنفدراسیون اخبار مربوط

۱. رک به مصوبات پنجمین کنگره کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی، اشنونگارن، ۲۱-۲۵ دسامبر ۱۹۶۵. همچنین بنگرید به شانزدهم آذر، شماره ۳، مارس ۱۹۶۶، صص ۲-۱.
 ۲. رک به سبز حزی، «طرح جامعه‌شناسی و مانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران» (تهران، ماریار، ۱۹۷۹). صص ۶۲-۱۶۰. شانزدهم آذر شماره ۳، مارس ۱۹۶۶، شماره‌های ۱ و ۵، مه - زونن ۱۹۶۶، ص ۱. باختر امروز، دوره سوم، شماره ۱۱، فوریه ۱۹۶۵، صص ۱ و ۶.
 ۳. رک به شانزدهم آذر، شماره ۵، مه - زونن ۱۹۶۶، صص ۱ و ۳ و شماره ۶، تابستان ۱۹۶۶، صص ۱-۲.

به زندانی شدن و شکنجه هفت دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران را دریافت کرد که یکی از آنان هوشنگ تیزابی بعدها در زندان کشته شد.^۱ کنگره سال ۱۹۶۶ عضو جدیدی را بر تشکیلات خود افزود که نمایندگی دانشجویان ایرانی در ترکیه را بر عهده داشت و از این طریق مبارزات دانشجویی کنفدراسیون به یک کشور دیگر گسترش یافت. در ماه ژوئن، پرویز پورمهدی دبیر اول فدراسیون دانشجویان ایرانی در ترکیه در یک کنفرانس مطبوعاتی در استانبول شرکت کرد و پس از آن دولت ایران خواهان استرداد وی شد. پورمهدی بازداشت شد تا مقدمات اخراج او فراهم آید، اما فدراسیون دانشجویان ایرانی در ترکیه و کنفدراسیون حرکت مبارزاتی جدیدی را آغاز کردند که از حمایت اتحادیه ملی دانشجویان ترکیه، سازمان‌های دانشجویی عرب و بعضی از نمایندگان پارلمان و احزاب سیاسی ترکیه برخوردار شد و در نتیجه پورمهدی آزاد و با دریافت ویزای سوریه توانست ترکیه را ترک کند.^۲

در همان سال روابط بین‌المللی کنفدراسیون با تحولات جدید بیشتری مواجه شد. در ماه اوت اتحادیه ملی دانشجویان روسیه شوروی از هیئت نمایندگی کنفدراسیون دعوت کرد تا در یک کنگره بین‌المللی دانشجویان در لنینگراد شرکت کند. در خطابه هیئت نمایندگان کنفدراسیون که در این کنگره قرائت شد، فهرستی از افراد اعدامی و زندانی در ایران اعلان شد و از روابط کشورهای سوسیالیستی با رژیم شاه انتقاد گردید. چنین استدلال شد که مبارزه جهانی برای دستیابی به صلح بدون احترام به دموکراسی و حاکمیت ملی قرین موفقیت نخواهد شد. سپس بیانیه‌ای در بین حضار پخش شد که ابعاد گسترده سرکوب توسط رژیم شاه را محکوم

۱. شانزدهم آذر، شماره ۷، پائیز ۱۹۶۶، ص ۳ و ۱ و شماره‌های ۳ و ۴، مارس - آوریل ۱۹۶۷، ص ۶.

۲. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۰، نوامبر ۱۹۶۶، ص ۸.

کرده و خواهان قطع هر نوع کمکی به این رژیم شد. نمایندگان ۲۸ سازمان دانشجویی بیانه فوق را امضاء کردند اما اتحادیه ملی دانشجویان شوروی از امضاء بیانه خودداری ورزید.^۱ با این وجود در این سال رابطه کنفدراسیون با اتحادیه بین‌المللی دانشجویان طرفدار شوروی متحول شد. در نوامبر ۱۹۶۶ نمایندگان کنفدراسیون به مقر اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در پراگ سفر کرده و مذاکرات پیشین خود را به نتیجه نهایی رسانده و براساس آن موافقتنامه‌ای را به امضاء رساندند تا سازمان دانشجویی وابسته به حزب توده رسماً جای خود را در اتحادیه بین‌المللی به کنفدراسیون بدهد. قرار شد تا این موافقتنامه برای تأیید نهایی به کنگره سال ۱۹۶۷ کنفدراسیون ارجاع شود.^۲

از سوی دیگر روابط کنفدراسیون با کنفرانس بین‌المللی دانشجویی رو به تیرگی نهاد. در ماه اوت ۱۹۶۶ کنفرانس بین‌المللی دوازدهمین گردهمایی بین‌المللی خود را در نایروبی کنیا با حضور ۶۴ نماینده دانشجویی از کشورهای مختلف برگزار کرد. کنفدراسیون دو نماینده به این کنگره اعزام کرد. از آنجا که پنجمین کنگره کنفدراسیون همان‌گونه که قبلاً خاطر نشان گردید منشور کنفرانس بین‌المللی را مورد مخالفت قرار داده بود به همین جهت نمایندگان ایرانی سعی داشتند تا یک به اصطلاح «بلوک ضدامپریالیستی و ضداستعماری» در مخالفت با «رهبری» تشکیلات مزبور که مرکب از نمایندگانی از بریتانیا، هند و کشورهای اسکاندیناوی بود تشکیل دهند. اما این استراتژی موفقیت‌آمیز نبود. در عمل کنفدراسیون خود را در اقلیتی یافت مرکب از هشت سازمان عضو که از سوی ده هیئت ناظر و وابسته نیز حمایت می‌شد. این گروه که خود

۱. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۳-۴، مارس و آوریل ۱۹۶۷، صص ۱۰-۹.

۲. متن این موافقتنامه و متن پیشنهادی ضمیمه آن در فطنامه‌های ششمین کنگره کنفدراسیون، فرانکفورت، ۱۹۶۷، منعکس است.

را «اقلیت پیشتاز» می‌نامید سعی داشت تا درباره موضوعات مختلف و قطعنامه‌ها بحث و گفتگوهای گوناگونی را مطرح نماید.^۱

از اواسط دهه ۱۹۶۰ ایالات متحده به تدریج بیشترین شمار دانشجویان ایرانی را به خود جذب کرد و شاخه آمریکایی کنفدراسیون یعنی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بیش از پیش فعال و شاخص شد. سیزدهمین کنگره سالیانه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در روزهای ۲۶ و ۲۸ اوت ۱۹۶۶ در لس آنجلس تشکیل جلسه داد. این گردهمایی با حضور ۵۱ نماینده از شعبات مستقر در نیویورک، واشنگتن دی. سی، کالیفرنیا، شمالی، جنوب کالیفرنیا، نیوانگلند، شیکاگو، می‌نوسوتا و کانکتیکت برگزار شد. کنگره قطعنامه‌های همانند قطعنامه‌هایی کنفدراسیون را به تصویب رساند و طی آن خواستار انتشار منظم‌تر نشریات سازمان دانشجویان مانند فصلنامه دانشجو، بولتن خبری انجمن و ایران ریپورت شد و در عین حال کمیته ویژه‌ای را مأمور کرد تا امور دفاع از زندانیان سیاسی و نیز حقوق دانشجویان ایرانی در ایالات متحده را برعهده گیرد.^۲ در همان حال نشریه دانشجو در عین گرایش بیشتر به چپ، نسبت به بعضی از مسایل داخلی موجود در آمریکا مانند جنبش حقوق مدنی شهروندان و یا وضعیت و محیط اجتماعی دانشگاه‌ها نیز موضع‌گیری کرد، که بیانگر تاثیر تحولات جاری دانشگاه‌های آمریکا بر آن بود.^۳ در اوایل سال ۱۹۶۶، مجید تهرانیان که ریاست سازمان

۱. متحدان کنفدراسیون عبارت بودند نمایندگانی از فرانسه، بلژیک، کانادا، لوگزامبورگ، لبنان، فلسطین، کویت، شیلی، بولیوی، یونان، نیکاراگوئه، قبرس، ترکیه، ماداگاسکار، برنگال، آفریقای جنوبی و ساحل عاج. شانزدهم آذر، شماره ۷، پائیز ۱۹۶۶، صص ۳ و ۴ و ۱.

۲. بولتن خبری، سال ششم، شماره ۱، صص ۱-۲ و شماره‌های ۲ و ۳.

۳. بنگرید به «همبستگی با دانشجویان آمریکا در مبارزاتشان علیه تبعیض نژادی» در دانشجو، شماره ۵، فوریه ۱۹۶۴، صص ۹-۱۱. همچنین بنگرید به دانشجو، شماره‌های ۴-۶،

دانشجویان را برعهده داشت به دفتر اف.بی.آی در بوستون احضار شد تا به سؤالاتی درباره چگونگی فعالیت کنفدراسیون و جبهه ملی در ایالت متحده پاسخ دهد. وی این احضار به نوعی «تفتیش عقاید» خواند و گفت که سازمان دانشجویان یک تشکیلاتی باز و دموکراتیک است که اعضای آن تحت حمایت قوانین ایالات متحده و از جمله اولین متمم آن هستند و بنابراین هر سؤال دیگری در این خصوص باید جنبه رسمی و قانونی داشته باشد و به طور کتبی تسلیم این سازمان گردد.^۱

با وجود رشد فزاینده اعضا و نیز گسترده تر شدن فعالیت‌های سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، مرکز تحریکات سیاسی کنفدراسیون هنوز در اروپا قرار داشت، جایی که پایگاه عملیاتی گروه‌های چپ تبعیدی به حساب می‌آمد. این گروه‌های چپی برای کسب رهبری کنفدراسیون در رقابت با یکدیگر بودند. سال ۱۹۶۶ تا آنجا که مربوط به کنفدراسیون می‌شود سالی پر تلاطم به حساب می‌آمد و نتایج این درگیری‌ها تأثیری مستقیم بر کنفدراسیون داشت. همانگونه که پیشتر گفته شد، کشمکش میان سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در اروپا سرانجام منجر به انشعابی در همان سال شد. در این دوران دو جناح اصلی از سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در اروپا حضور داشتند؛ یکی از این دو جناح از مبارزه مسلحانه - بی‌آنکه مشخص کند که این مبارزه چگونه صورت می‌گیرد - و از «یک انقلاب دموکراتیک نوین» و سازمانی یکپارچه و منجسم مستقل از ایران دفاع می‌کرد. این جناح توسط یک گروه مخفی مارکسیست که به شیوه‌ای غیرمستقیم دست به تبلیغات می‌زد و کادر ویژه خود را آموزش می‌داد

۱۹۶۴، با مقالاتی درباره اتحاد شوروی و تغییرات اجتماعی و انقلابی در ایران، شماره ۵، اوت ۱۹۶۵، و مقالاتی درباره میخائیل باکونین، حقوق برابر برای زنان، انقلاب و عشق دهقانان در تحولات اجتماعی در ایران.

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۵، مه - ژوئن ۱۹۶۶، صص ۵-۱

حمایت می‌شد. جناح دیگر از جبهه ملی سوم حمایت می‌کرد. اکثریت نمایندگان سازمان‌های جبهه ملی در اروپا بدون آگاهی از وجود یک گروه مارکسیستی مخفی در درون تشکیلات جبهه ملی، در کنگره سال ۱۹۶۶ به پیشنهادات مطروحه این گروه رأی دادند و کمیته اجرایی جدیدی انتخاب کردند، که همه اعضای آن به جز یک نفر به همان گروه مارکسیستی تعلق داشتند. جناح جبهه ملی سوم که وضع را اینگونه دید در مقام اعتراض کنگره را ترک کرد. کمیته اجرایی جدید سپس به تصفیه سازمان‌های جبهه ملی در اروپا دست زد و همه اعضای جناح رقیب را از صحنه خارج کرد و تعداد اعضای سازمان را تقریباً از ۷۰۰ نفر به حدود ۴۰۰ نفر کاهش داد. بدین ترتیب رهبری جدید یکدست شد و دیدگاه‌هایش در نشریه ایران آزاد که در سال ۱۹۶۶ بار دیگر به صورت ارگان جناح چپ جبهه ملی در اروپا درآمد منعکس شد.^۱ جناح جبهه ملی سوم در اروپا به طور مستقل به فعالیت‌های خود ادامه داد و از ۱۹۶۸ نشریه جدیدی بنام خبرنامه جبهه ملی ایران منتشر کرد.^۲

تغییر و تحولات مشابهی نیز در جبهه ملی در ایالات متحده که در درون آن، جناح‌های مختلف تحت رهبری غیررسمی علی شایگان که یار نزدیک مصدق بود همزیستی مسالمت‌آمیزی با یکدیگر داشتند، روی داد. متعاقب دومین کنگره جبهه ملی در ایالات متحده در سال ۱۹۶۳ اقلیت چپگرا که خود را «جبهه ملی در تبعید» می‌نامید انشعاب کرد. این گروه از مارس ۱۹۶۵ سومین دوره نشریه باختر امروز را به چاپ رساند. جناح اکثریت عنوان «جبهه ملی در ایالات متحده» را بر خود گذاشت. اما دیری نگذشت که جناح اقلیت رشد سریعی پیدا کرد و قوی‌تر شد و سرانجام

۱. رک به چه نباید کرد، گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۸۷، صص ۱۷-۱۵. مصاحبه با علی شاکری، پاریس، ۹ فوریه ۱۹۹۰.

۲. رک به خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۱، آوریل ۱۹۶۸.

دو جناح یک کنگره اتحاد در ماه آوریل ۱۹۶۶ در نیویورک برگزار کردند. در این مرحله چپ‌گرایان تحت کنترل سازمان متحدی قرار گرفتند که خود را «جبهه ملی ایران، بخش آمریکا» می‌نامید. تغییرات مهمی که در «استراتژی مبارزه» جبهه ملی به وجود آمد برتری چپ‌گرایان را نشان می‌دهد. که مورد تأیید کنگره ۱۹۶۴ نیز قرار گرفت. بیانیه سال ۱۹۶۰ جبهه ملی دوم در ایران خواستار «تأمین، یک دولت قانونی براساس انتخابات عمومی و آزاد شده بود». اما کنگره ۱۹۶۶ جبهه ملی در ایالات متحده اعلام کرد چنین هدفی دیگر مورد نظر نیست. سرکوب بی‌رحمانه اپوزسیون از سال ۱۳۴۲ به بعد این حقیقت را به اثبات می‌رساند که رژیم از طریق انتخابات آزاد یا راه‌های مسالمت‌آمیز دچار تغییر و دگرگونی نخواهد شد. کنگره بدون اشاره به روش‌های قهرآمیز برای سرنگونی رژیم، فرمول زیر را جانشین خواست انتخابات آزاد کرد: «برقراری حکومت ملی و احیای سنت‌های انقلاب مشروطیت از طریق بسیج عمومی توده‌ها برای سرنگونی حاکمیت استعماری و ریشه‌کن کردن حکومت دیکتاتوری تحت حمایت آن»^۱

بدین طریق جبهه ملی متحد (بخش آمریکا) همچنان به انتشار نشریه باختر امروز دوره سوم، ادامه داد و به یک اتحاد رسمی با گروه ناشر ایران آزاد که خود را بخش اروپایی تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور می‌نامید، دست یافت.^۲

در همین حال، سازمان انقلابی سعی داشت تا هدف اعلام شده خود یعنی مبارزات مسلحانه را پی بگیرد. در سال ۱۹۶۶ سازمان انقلابی سرانجام ۱۴ عضو خود را برای آموزش نظامی به کوبا فرستاد. تجربه این

۱. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۶۶، صص ۲-۱.

۲. رک به چه باید کرد صص ۱۸-۱۷، باختر امروز، دوره سوم شماره ۵ اوت ۱۹۶۶،

صص ۲-۱ و شماره ۱۳، مارس ۱۹۶۷، ص ۱. درباره کنگره اتحاد در ایالات متحده در آوریل

۱۹۶۶ بنگرید به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۶۷، ص ۱.

گروه نشان‌دهنده مشکلاتی بود که سازمان انقلابی با آن‌ها دست به‌گیریان بود. پری حاجبی و حسن قاضی از فعالین کنفدراسیون از اعضای این گروه اعزامی بودند. حاجبی عضو سازمان انقلابی بود اما شوهرش قاضی در سازمان مزبور عضویت نداشت و حتی با دیدگاه‌هایش مخالفت نیز داشت. این انقلابیون پرشور امیدوار بودند که اختلافات سیاسی در بطن فعالیت‌های انقلابی که آنان در پیش دارند از بین خواهد رفت؛ اما مسئله‌آنگونه که گمان می‌رفت حل نشد. وقتی که گروه مزبور کوبا را ترک کرد، حاجبی و قاضی هفت ماه دیگر در آنجا ماندند و در سال ۱۹۶۷ به اروپا بازگشتند. آنان آموزش نظامی دیدند اما اثرات سیاسی مثبتی از این تجربه عایدشان نشد. آنان همراه با سایر اعضای گروه به این نتیجه رسیدند که الگوی سوسیالیستی کوبا برای ایران چندان مساعد نیست.^۱ تا این زمان سازمان انقلابی از الگوهای حکومتی کشورهای کوبا و چین که تعدادی از اعضای خود را به آن کشور گسیل داشته بود، طرفداری می‌کرد.^۲ اما در این زمان اختلاف نظرهایی برای انتخاب یکی از دو الگوی کوبایی و یا چینی به صورت الگوی مناسب انقلاب بروز کرده بود. در همین حال پس از تشکیل اولین کنگره سازمان انقلابی در سال ۱۹۶۵، سازمان مزبور بیژن چهارزی و سیروس نهاوندی، دو تن از اعضایش را به ایران اعزام کرد تا اوضاع و احوال موجود در کشور را برای پیاده کردن یک مبارزه مسلحانه واقعی مورد ارزیابی قرار دهند.^۳

در سال‌های ۶۶-۱۹۶۵ شورش مسلحانه‌ای در میان ایل قشقایی در فارس بروز کرد. رهبری این قیام مسلحانه را بهمن قشقایی خواهرزاده

۱. مصاحبه با پری حاجبی، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۹ و حسن قاضی، پاریس ۲۲ فوریه ۱۹۹۰، فهرست اسامی این گروه چهارده نفره در کتاب اسرار فعالینهای ضدایرانی در خارج از کشور، تهران، ۱۹۷۶، صص ۱۸-۱۷ آمده است.

۲. نه‌رامی به نفل از شوکت، پیشین، صص ۴۸-۱۴۷؛ اسرار فعالیت‌ها، پیشین، ص ۱۷.

۳. مصاحبه با مجید زربخش

خسرو قشقایی یکی از رهبران جبهه ملی برعهده داشت. دو عضو سازمان انقلابی عطا و ایرج کشکولی که آنان نیز از ایل قشقایی بودند، بهمن قشقایی را که در آن زمان دانشجوی رشته پزشکی در انگلستان بود تشویق کردند تا به وطن بازگردد و رهبری این قیام مسلحانه را در میان ایل قشقایی که از سال‌های دهه ۱۹۶۰ به این سو دچار ناآرامی‌های مداومی بود برعهده بگیرد. بهمن قشقایی همراه با آن دو به ایران، بازگشتند و در یک رشته عملیات مسلحانه علیه رژیم ایران شرکت کردند. اما شورش قشقایی‌ها سرکوب، بهمن قشقایی دستگیر و در پائیز سال ۱۹۶۶ اعدام شد. ایرج و عطا کشکولی به نحوی موفق به فرار از کشور شدند.^۱

در این دوران کنفدراسیون نیز دچار مشکلات زیادی شده بود؛ این مشکلات اگرچه تا حدودی ناشی از کشمکش‌های درونی اعضای گروه‌های تبعیدی سیاسی بود اما بیشتر و به طور ریشه‌ای‌تر از بن‌بست اپوزیسیون در داخل کشور نشأت می‌گرفت. مقالاتی که در نشریه شانزدهم آذر^۲ به چاپ می‌رسید حکایت از آن داشت که فعالیت‌های کنفدراسیون وارد مرحله‌ای از رکود شده است. از جمله تندترین مقالاتی که در انتقاد از این رکود نوشته شد مقاله‌ای بود از منوچهر هزارخانی که در اکتبر ۱۹۶۶ در نامه‌پاری به چاپ رسید. هزارخانی چنین استدلال می‌کرد که ارتباطات کنفدراسیون با دانشگاه‌های ایران قطع شده و در عین حال جنبش ملی مردم ایران وارد یک مرحله «تدافعی» شده است. کنفدراسیون به غلط راهی افراطی در پیش گرفته است و سعی بر آن دارد تا خلاء وجود یک جنبش سراسری ملی در ایران را رأساً پر نماید و نتیجه چنین عملکرد غلطی آن خواهد بود که فعالیت‌های سیاسی معنا و مفهوم

۱ نهرای در شوکت، بنیین، صص ۱۰۷-۱۰۶، حرمی، بنیین، صص ۶۰-۱۵۹، شانزدهم

آذر، شماره ۷، سبتمبر - نوامبر ۱۹۶۶

۲ شانزدهم آذر، شماره ۵، مه - ژوئن ۱۹۶۶، صص ۲-۱ و شماره ۶ تاسان ۱۹۶۶.

واقعی خود را از دست بدهد، که متقابلاً آن نیز به کاهش اعضای کنفدراسیون منجر خواهد شد.^۱

هیئت دبیران کنفدراسیون در سال ۱۹۶۶ طی مقاله دیگری در همان نشریه نامه پارسی به انتقادات هزارخانی پاسخ داد. هیئت دبیران معترف بودند که کنفدراسیون دیگر نمی‌تواند مدعی نمایندگی جنبش ملی دانشجویی ایران باشد، اما در عین حال یادآور شد که چون حدود نیمی از دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به تحصیل مشغولند، بنابراین جنبش آنان به خودی خود و نیز برای کسانی که در حال مبارزه در خاک ایران هستند از اهمیت برخوردار است.^۲ این نکته نیز مورد تأیید قرار گرفت که طی چند سال گذشته دانشگاه‌های ایران دچار رکود فعالیت‌های سیاسی شده‌اند. اما این امر باید نه به صورت شکستی نهایی بلکه به صورت یک عقب‌نشینی مقطعی و گذرا در میان اپوزیسیون دانشجویی و یا جنبش ملی تلقی شود.^۳

کاهش نسبی تعداد اعضای کنفدراسیون از تعداد نمایندگان حاضر در کنگره ششم که از سوم تا هفتم ژانویه ۱۹۶۷ در فرانکفورت آلمان برگزار شد، آشکار بود. ۴۳ نماینده در این کنگره حضور داشتند، حال آنکه در کنگره چهارم ۵۰ تن و در کنگره سوم ۵۱ تن و در کنگره دوم ۵۱ تن (آمار مربوط به کنگره پنجم در دسترس نبود) حضور داشتند. کاهش هفت‌الی هشت نفره تعداد نمایندگان در کنگره سالیانه بیانگر آن بود که رقمی

۱. رک به نامه پارسی، اکتبر ۱۹۶۶.

۲. رک به نامه پارسی فوریه ۱۹۶۷، صص ۵-۳. تعداد کل دانشجویان دانشگاه‌های ایران حدود ۳۰۰۰۰ تن تخمین زده شد [رقم واقعی ۶۰۰۰۰ تن بوده است، اما نامه پارسی شماره ژوئن ۱۹۶۷ این رقم را اشتباه جایی عنوان کرد و همان رقم ۳۰۰۰۰ نفر را مورد تأیید قرار داد.] طبق یک منبع دیگر تعداد دانشجویان خارج از کشور ۲۰۰۰۰ تن عنوان شده است.

سنگرید به گاردین، ۴ نوامبر ۱۹۶۵ در Documents op.cit., p.113

۳. همانجا، صص ۷-۵.

معادل ۳۵۰ الی ۴۰۰ نفر از تعداد اعضای رسمی کنفدراسیون کاهش یافته است.

هیئت دبیران کنگره سال ۱۹۶۷ عبارت بود از حسن ماسالی، مسئول روابط بین‌المللی؛ بهمن نیرومند، بخش انتشارات و تبلیغات؛ چنگیز پهلوان، بخش تشکیلات؛ رحمت خسروی، بخش فرهنگی و اجتماعی و محمد اعلی امور مالی. برای آنکه موازنه‌ای بین جبهه ملی و جناح سازمان انقلابی برقرار شود از جناح جبهه ملی (ماسالی و پهلوان) و از جناح سازمان انقلابی دو نفر در هیئت دبیران حضور داشتند، نفر پنجم بهمن نیرومند بود که به جناحی وابسته نبود و به صورت کاندیدی بیطرف انتخاب شد. اما نیرومند بعدها در خلال یکی از تصمیم‌گیری‌ها طرف جناح سازمان انقلابی را گرفت که باعث ایجاد بحرانی در رهبری تشکیلات دانشجویی شد. این بحران در مواجهه با واقعه مرگ مصدق در پنجم ماه مارس ۱۹۶۷ پیش آمد. جناح جبهه ملی پیشنهاد ۴۰ روز عزا کرد.^۱ اما سازمان انقلابی نظرش این بود که مدت این عزاداری به دلیل فرارسیدن جشن نوروز که به طور سنتی زمان مناسبی برای جمع‌آوری کمک‌های مالی برای کنفدراسیون به شمار می‌رفت کوتاه‌تر گردد. این مسئله در هیئت دبیران کنفدراسیون مطرح شد و در رأی‌گیری، نیرومند جانب سازمان انقلابی را گرفت. سرانجام با تصویب روزهای عزاداری به یک هفته (از ۶ تا ۱۳ مارس ۱۹۶۷) موافقت شد. اما سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا جشن‌های نوروز را لغو و مدت چهل روز عزای عمومی اعلام کرد. این امر نشانگر آن بود که جبهه ملی همچنان قدرت برتر در این تشکیلات دانشجویی به حساب می‌آید.^۲

۱. مصاحبه با خسرو شاکری. نظر شاکری درباره این واقعه در مصاحبه با بهمن نیرومند در برلین، ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۰ و ببر در مصاحبه با فرهاد سمنار ۱۸ ژوئن ۱۹۹۰ در مجموع مورد نباید فرار گرفته است. همچنین نگرید به شانزدهم آذر، شماره‌های ۳-۴ و مارس - آوریل ۱۹۶۷، ص ۲.

۲. رک به بوئن خیری، جلد ۴، شماره ۷، ص ۶.

کنگره سال ۱۹۶۷ کنفدراسیون با مختصر اصلاحاتی اعلامیه مشترک کنفدراسیون و سازمان دانشجویی وابسته به حزب توده را به تصویب رساند و براساس آن موافقت شد تا کنفدراسیون به عضویت کامل اتحادیه بین‌المللی دانشجویان درآید و نماینده انحصاری همه دانشجویان ایرانی باشد.^۱ با این حال عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان با قیود و محدودیت‌های متعدد همراه بود. همانطور که در رابطه با عضویت در کنفرانس بین‌المللی دانشجویی عمل شده بود کنفدراسیون از همان آغاز خود را به صورت یک «اقلیت مترقی» مخالف با خط مش‌های غیردموکراتیک کادر رهبری اتحادیه بین‌المللی اعلام کرد. کنگره همچنین از طریق خسرو شاکری دربارهٔ نشست دوازدهمین کنگره کنفرانس بین‌المللی دانشجویی گزارشی منفی دریافت کرد. شاکری در ماه اوت ۱۹۶۶ از طرف کنفدراسیون در محل تشکیل کنگره در نایروبی کنیا حضور داشت. بنابراین کنگره کنفدراسیون پذیرش «صوری» منشور کنفرانس بین‌المللی را توسط کنگرهٔ سال قبل ملغی اعلام کرد و خواهان خروج از کنفرانس بین‌المللی شد.^۲ مقرر شد که این خروج طی دو مرحله صورت پذیرد. مرحله اول بدین صورت بود که کنفدراسیون عضویت خود را به صورت وابسته درآورده و در عین حال تلاش نماید تا اکثریت اعضای کنفرانس بین‌المللی را جذب مواضع خود نماید. هدف از این مانور ایجاد انشعابی در کنفرانس بود؛ تا در مرحله دوم به طور کامل با آن قطع رابطه نماید.^۳ زمان این تصمیمات کنفدراسیون در مورد قطع رابطه با

۱ ر ک به گزارش کمیسیون خط منی، برنامه، تشکیلات، اسامنامه (کنگره ششم، فرانکفورت، ۱۹۶۷) صص ۱۳-۱۱.

۲ ر ک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۲، ۳، ۴، فوریه و مارس - آوریل ۱۹۶۷.

۳ ر ک به مصوبات کمیسیون امور بین‌المللی کنگره ششم کنفدراسیون جهانی، فرانکفورت، ۱۹۶۷، صص ۹۲ و شانزدهم آذر شماره ۲، فوریه ۱۹۶۷، صص ۵. گزارش خسرو شاکری در بولتن خبری، جلد ۴، شماره ۷، مارس ۱۹۶۶، صص ۴. آمده است کنفدراسیون به مخالفت با منشور

کنفرانس بین‌المللی دارای اهمیت است زیرا این تصمیمات قبل از افشای گری سال ۱۹۶۷ مبنی بر وجود پیوندهایی بین کنفرانس بین‌المللی و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) از طریق رابطشان - انجمن ملی دانشجویان آمریکا - گرفته شد.^۱ همچنین باید توجه کرد که در سال ۱۹۶۶ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز اعلام کرد که به دلیل اختلافات سیاسی دیگر هیچ‌گونه ارتباطی با کنفرانس بین‌المللی ندارد.^۲

کنگره سال ۱۹۶۷ کنفدراسیون با توجه به سایر تحولات بین‌المللی از دبیرخانه خود خواست تا دو شعبه جدید مستقر در کشورهای بلغارستان و لهستان را نیز به عضویت خود درآورد. چنین کاری مستلزم بازدید از تشکیلات دانشجویی نوپا در این کشورها بود. سفر به بلغارستان کاری دشوار به نظر رسید، اما سازمان دانشجویان ایرانی مقیم لهستان همه هزینه‌های دیدار دو نماینده کنفدراسیون را به ورشو در مارس ۱۹۶۷ پرداخت کرد. اما از آنجا که تعداد دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپای شرقی بسیار اندک بود به همین جهت قرار بر این شد تا تشکیلات دانشجویی آنان به صورت عضو وابسته در کنفدراسیون پذیرفته شوند. سازمان دانشجویان ایرانی مقیم لهستان پیشنهاد کرد تا فدراسیونی از سازمان‌های دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای سوسیالیستی تشکیل شود. اما چنین طرحی دارای پیچیدگی‌های سیاسی بود و سرانجام پذیرفته نشد.^۳

«خط مشی» کنگره ۱۹۶۷ نکات اساسی قطعنامه‌های سمینار ویژه

→

کنفرانس بین‌المللی برخاسته بود اما پس از پیوستن به سازمان مزبور با منشور آن نیز موافقت کرد. بنگرید به شانزدهم آذر، شماره‌های ۷-۶، اوت - سپتامبر ۱۹۶۷، ص ۱۲.

۱. رک به مقاله «جگوه سبا دانشجویان خارجی را به عناصری خائن بدل می‌کند» در Ramparts Vol.5, No.10, April 1967 p.24 and 38-49. و نیز بنگرید به شانزدهم آذر.

مارس آوریل ۱۹۶۷، ص ۴ و ۱ و نیز نامه پادسی ژوئن ۱۹۶۷، ص ۱۰.

۲. رک به بوئن خبری، جلد ۶، شماره ۵، ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶، ص ۱.

۳. رک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۲-۳، مارس - آوریل ۱۹۶۷، ص ۳-۱.

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در این باب که در دسامبر ۱۹۶۶ تصویب شده بود، مورد تأیید قرار داد. در حالی که تصویب این قطعنامه‌ها بازتاب بیش از پیش سیاسی شدن کنفدراسیون است در عین حال تأکید بر این اصل داشت که دانشجویان را باید هر چه بیشتر آموزش داد و ضمن آنکه آنان را آماده مراجعت به ایران می‌کرد، این هدف را نیز در نظر داشت که «اگر این دانشجویان نمی‌توانند انقلابی خوبی باشند. حداقل یک اصلاح طلب یا یک مصلح اجتماعی خوب باشند.»^۱ با همه اینها و به رغم تلاش برای برقراری موازنه‌ای بین اهداف صنفی و سیاسی، گرایش به چپ کنفدراسیون با خیزش دوباره ناآرامی‌های دانشجویی در سال‌های ۸-۱۹۶۷ در [صفحه بین‌المللی همچنان ادامه یافت.](http://www.iranlib.com/shelalib)

۱. رک به بولتن خبری، جلد ۴، شماره ۶، مارس ۱۹۶۷، ص ۲-۴

فصل هفتم

دانشجویان ایرانی به «رویاری جهانی» می‌پیوندند (۱۹۵۹-۱۹۶۷)

تظاهرات دانشجویان آمریکایی علیه جنگ تجاوزگرانه آن کشور در ویتنام، قیام دانشجویان فرانسوی علیه سیستم آموزشی ارتجاعی و تمامی و مظاهر سلطه سرمایه‌داری و مبارزات دانشجویان آلمانی علیه سیاست‌های امپریالیستی و فاشیستی آن کشور جرقه‌هایی هستند که سرانجام آتش بر خرمن هستی امپریالیسم جهانی خواهند زد و آنرا به ورطه نابودی خواهند کشاند.

از گزارش نهمین کنگره کنفدراسیون دانشجویی، ژانویه ۱۹۶۹

نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ دوره رشد سیاسی شدن و گسترش ناآرامی در بین دانشجویان دانشگاه‌های اروپا و ایالات متحده بود. همانگونه که در ایران جنبش‌های دانشجویی پا می‌گرفت، در کشورهای غربی نیز جنبش‌های دانشجویی ابتدا با اعتراضات ملایمی علیه بعضی از مسائل مشخص مثل خلع سلاح هسته‌ای در انگلستان و آلمان غربی، جنگ الجزایر و برقراری قوانین استبدادی در دانشگاه‌های فرانسه، مبارزه برای کسب حقوق مدنی، آزادی بیان و علیه جنگ ویتنام در ایالات متحده به تدریج شکل گرفتند. در سال‌های ۱۹۶۷-۶۸ تعداد قابل توجهی از دانشجویان آمریکایی و اروپایی نسبت به ساختار قدرت در کشورهای پیشرفته صنعتی، استثمار اقتصادی و توطئه‌های سیاسی و دخالت نظامی آنان در

سایر نقاط جهان ابراز تنفر و مخالفت می‌کردند. مخالفت با دخالت آمریکا در ویتنام باعث وحدت جوانان در بسیاری از کشورها شده بود. در فرهنگ سیاسی دانشجویان رادیکال آن دوران وضعیت جهان به صورت نوعی «رویاری جهانی» دیده می‌شد که در آن جنبش دانشجویان و به طور کلی جوانان، متحد جنبش‌های انقلابی و جنگ‌های آزادیبخش ملی در نبردی جهانی علیه «امپریالیسم» بودند.^۱

این فصل به تشریح وضعیت جنبش دانشجویان ایرانی در خارج که تحت تأثیر این تغییر و تحول قرار داشت می‌پردازد و این که دانشجویان ایرانی تا چه اندازه به صورت نیروی فعال در این جنبش سهم بوده‌اند. ارتباط و نقش رو به گسترش کنفدراسیون در برخورد با این‌گونه مسایل بین‌المللی باعث شد تا این سازمان از حمایت فزاینده‌ای برخوردار گردد و بر تحولات سیاسی آن تأثیر بگذارد.^۲ در عین حال خیزش دوباره کنفدراسیون به موج جدید فعالیت‌های سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های ایران که از سال ۱۳۴۶ آغاز شده بود نیز ارتباط پیدا می‌کند. بدین ترتیب ایران نیز دین خود را نسبت به جنبش اعتراضی جهانی دانشجویان و جوانان در اواخر دهه ۱۹۶۰ چه در داخل کشور و چه در خارج از آن ادا کرد.

۱. درباره چپ جدید اروپایی و آمریکایی و نیز جنبشهای دانشجویی در این کشورها کتابهای ریادی بچاپ رسیده است. برای نمونه بنگرید به

Todd Gitlin, *The sixties: Years of Hope, days of Rage* (New York: Bantam, 1988); Gianni Statera, *Death of a Utopia: the Development and Decline of Student Movements in Europe*, (New York, Oxford University Press, 1975); Cyrill Levitt, *Children of Privilege: Student Revolt in the Sixties* (Toronto: University of Toronto Press, 1974). Klaus Mehnert, *Twilight of the Young: the Radical Movement of the 1960, and their Legacy*; Philip G. Altbach (ed), *Students Political Activism: An International Reference Handbook* (New York: Greenwood Press, 1989)

۲. درباره دیدگاههای کنفدراسیون و خیزش جنبشهای بین‌المللی دانشجویی و نیز نقش کنفدراسیون در آن، بنگرید به شانزدهم آذر، مارس ۱۹۶۸، صص ۳ و ۱.

در اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰، کنفدراسیون و حامیان دانشجویی رادیکال و چپگرایش به مناسبت سفر شاه، اعضای خاندان سلطنتی و مقامات بلندپایه ایرانی به خارج تظاهراتی سازمان یافته‌تر و تهاجمی‌تری در اروپا و ایالات متحده تدارک دیدند. در ماه‌های ژوئن ۱۹۶۷ برخورد‌های شدیدی که در آلمان روی داد نشان‌دهنده آن بود که دانشجویان ایرانی تا چه اندازه بر جنبش دانشجویان آلمانی تأثیر داشته‌اند. در اعتراض به دیدار شاه از برلین غربی بزرگ‌ترین تشکیلات دانشجویان آلمانی، «انجمن دانشجویان سوسیالیست آلمانی»^۱ یا برای برپایی تظاهرات اعتراض‌آمیزی علیه شاه به کنفدراسیون پیوست. آلمان غربی پایگاه اصلی کنفدراسیون به حساب می‌آمد و به ویژه پس از انتشار کتابی که در سال ۱۹۶۷ علیه رژیم سلطنتی ایران درباره فقر و سرکوب مردم در آلمان به چاپ رسید، توجه بیشتری نسبت به مسائل ایران به وجود آمد. این کتاب توسط بهمن نیرومند از اعضای هیات دبیران کنفدراسیون نوشته شده بود که در عین حال در محافل دانشجویان چپ آلمان نیز به صورت چهره سرشناس درآمد.^۲

1. Sozialistischer Deutscher Studentenbund (SDS)

۲ این کتاب در مارس ۱۹۶۷ منتشر شد و ۴۰۰۰۰ نسخه از آن در طول دیدار شاه در ماه ژوئن به فروش رفت و نیز بنگرید به: Klaus Mahner: opcit, pp 111-112. همانجا و نویزه فصل ۱۲ به بحث درباره ویننام و ایران و نیز رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی آلمان اختصاص دارد. دبری نگذشت که کتاب نیرومند با عنوان زیر به انگلیسی ترجمه شد: Iran: The New Imperialism in action (New York: Monthly Review Press, 1969). کتاب فوق براساس مشاهدات و اسنادی است که نویسنده در دوران اقامتش در ایران از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ جمع‌آوری کرده بود. میزان فروش کتاب فوق به ۲۰۰۰۰۰ نسخه نیز رسید (مصاحبه با بهمن نیرومند در برلین، ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۰). به گفته نیرومند در سال ۱۹۶۷ یک گروه چپگرای آلمانی به یک جناح SDS پیوست و گروه موسوم به "Baader-Meinhoff" «بادر ماینهوف» را تشکیل داد. گروه مزبور به کنفدراسیون پیشنهاد کرد تا شاه را در حین دیدارش از آلمان مورد سوءفصد قرار دهند. اجرای چنین طرحی ظاهراً امکانپذیر بود زیرا نیروهای امنیتی ضد

پیش از آنکه شاه دیدارهایش را در ۲۷ ماه مه از کلن آغاز کند، کنفدراسیون بیش از صد هزار اوراق تبلیغاتی را در سراسر کشور پخش کرده بود و سپس قدم به قدم شاه را در شهرهای بن، آخن، مونیخ و دوسلدوف همراه با تظاهراتی گسترده تعقیب کرد. چندین تن از فعالین کنفدراسیون به صورت اقدامی باز دارنده توسط پلیس دستگیر و بیش از یکصد نفر نیز نامه‌هایی دریافت کردند که به آنان تکلیف می‌کرد تا در شهرهای محل اقامت خود بمانند و حضور خود را نیز روزانه به پلیس گزارش دهند.

در اول ماه ژوئن دیدار شاه از موزه‌ای در مونیخ به دلیل تظاهرات صدها دانشجوی ایرانی و آلمانی لغو شد و وقتی که پلیس اقدام به بازداشت تظاهرکنندگان کرد حدود ۲۰۰ دانشجوی اتومبیل پلیسی که دانشجویی را در بازداشت خود داشت محاصره کرد و دانشجوی بازداشتی را آزاد کردند. در دوم ماه ژوئن، تظاهرات به نقطه اوج خود رسید. در مرحله اول چند هزار دانشجوی ایرانی و آلمانی در طول دیدار شاه از عمارت شهرداری برلین دست به تظاهرات زدند و سپس در عصر همان روز در جلوی ساختمان اپرای برلین جایی که شاه برای دیدن کنسرتی از آثار موتزارت به نام «فلوت سحرآمیز» حضور یافته بود بار دیگر اقدام به تظاهرات کردند. در حالیکه عوامل ساواک و صدها تن از افراد پلیس برلین سعی در پراکنده ساختن تظاهرکنندگان را داشتند، اعضای یک گروه راستگرا به جمع دانشجویان یورش بردند و اوضاع از کنترل خارج شد. ۷۸ دانشجو از جمله دو دانشجوی ایرانی بازداشت و

→

نروستی اروپا در آن زمان به گستردگی و قدرت امروزی آن نبود. در هر حال رهبران کنفدراسیون با این تفکر که طرح سوء قصد به جان شاه در خارج از کشور با توجه به درگیر شدن یک گروه خارجی در آن از نظر سیاسی کار عاقلانه‌ای نیست، طرح مزبور را مسکوت گذاشتند.

۴۵ تن زخمی شدند و یک دانشجوی آلمانی توسط پلیس که لباس شخصی به تن داشت به ضرب گلوله از پای درآمد. مقتول، جوان ۲۶ ساله‌ای به نام بنو اونه‌زورگ^۱ دانشجوی دانشگاه آزاد شهر برلین که برای اولین بار در یک تظاهرات دانشجویی شرکت کرده بود.^۲

سرکوب وحشیانه تظاهرات ضدشاه و قتل اونه‌زورگ باعث خشم دانشجویان آلمانی شد و این مسئله به صورت یک رسوایی ملی درآمد. براساس گزارش حاصل از یک مطالعه دانشگاهی «این واقعه به تنهایی باعث شد تا ده‌ها هزار دانشجوی آلمانی رادیکالیزه شوند و در حقیقت یک شبه یک جنبش سیاسی توده‌ای را پدید آورند.»^۳ این وقایع به اخراج رئیس پلیس شهر برلین و استعفای شهردار شهر و سناتور امور داخلی منجر شد.^۴

نشریه شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون در آن زمان به درستی یادآور شد که این رویداد نقطه عطفی در جنبش دانشجویی آلمان به شمار می‌رود و با سرعت زیاد به سراسر جمهوری فدرال آلمان گسترش پیدا خواهد کرد. در نهم ژوئن بیست‌هزار دانشجو از سراسر آلمان غربی در مراسم تشییع جنازه اونه‌زورگ در هانوور حضور یافتند و تشکیل یک «اپوزسیون فرا پارلمانی» را اعلام کردند که هدفش این بود تا خارج از چارچوب

1. Benno Ohnesorg

2. F.C.Hunnius, *Students Revolts: The New Left in West Germany* (London: war Resister's International, 1968) pp 3-4. *Der Spiegel*, 55, June 1967, 41-42: and 12 June 1967, 41-42

و نیز بنگرید به شانزدهم آذر، شماره ۵، ژوئن ۱۹۶۷، صص ۱۰-۱ و نیز نکاتی چند درباره قانون خارجیها: فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی و برلین غربی، صص ۲۲-۱۹.

3. Cyril levitt, "Federal Rpnblc of Germany" in philip G. Altbach (ed), *Students Political Activism: An International Reference Handbook* (New York: Greenwood Press, 1989, P215

4. Hunnius, op.cit., p.7

وحشتی واقعی مبدل شد از شناسایی و تعقیب توسط عمال ساواک^۱. در این دوران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا همپای دیگر شعب کنفدراسیون به چپ گرائیده و با اعتراضات دانشجویان آمریکایی نیز هماهنگ بود. تحول مواضع بین‌المللی سازمان آمریکا را می‌توان با نگاهی به مباحث و قطعنامه‌های کنگره‌های سالانه آن در خصوص دخالت آمریکا در ویتنام پی گرفت. این موضوع از سال ۱۹۶۴ در کنگره سالانه سازمان دانشجویان در ایلی نریز مورد بحث و گفتگو قرار داشت و طی آن پیشنهاد اعتراض به مداخله آمریکا در ویتنام رد شد. در سال بعد بار دیگر پیشنهاد مشابه رد شد. اما این بار با اکثریت یک رأی کنگره ۱۹۶۶ سازمان آمریکا در لوس آنجلس قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که خواستار عقب‌نشینی آمریکا از ویتنام بود^۲ و در سال ۱۹۶۷ کنفدراسیون، و نیز سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا رسماً خواستار برپایی دادگاهی بین‌المللی در خصوص جنایات جنگی آمریکا در ویتنام شدند^۳. تقریباً در همان زمان، مقالاتی در دانشجو، ارگان رسمی سازمان دانشجویان منتشر شد که شدیداً به ایالات متحده حمله می‌کرد و با تحلیل‌های مائوئیستی جامعه ایران را «نیمه فئودالی نیمه مستعمره» می‌دانست^۴.

چهاردهمین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در سال ۱۹۶۷، قطعنامه‌های رادیکال‌تری را که شامل محکومیت شدید اتحاد شوروی بود به تصویب رساند و در شانزدهمین کنگره در سال ۱۹۶۹،

۱. خسرو کلانتری، رئیس انجمن دانشجویان ایرانی در ایالات متحده به مطبوعات گفت استفاده از ماسک به این دلیل بود که تظاهرکنندگان مورد شناسایی پلیس مخفی ایران فرار نگیرند. واشنگتن پست، ۲۱ اوت ۱۹۶۷.

۲. رک به دانشجو، سال شانزدهم، شماره‌های ۴-۵، تابستان ۱۹۶۸، ص ۲۰.

۳. بنگرید به تلگرام کنفدراسیون، خطاب به زان پل سارنر در شانزدهم آذر شماره ۵، ژوئن ۱۹۶۷، ص ۷.

۴. بنگرید به دانشجو، سال شانزدهم، شماره ۱، سپتامبر - نوامبر ۱۹۶۷.

«خط مشی نو استعماری اتحاد شوروی» در خاورمیانه و «همکاری آن با امپریالیسم جهانی و کمک سیاسی و نظامی به رژیم شاه» محکوم شد.^۱ به نظر می‌رسد که در اواخر دهه ۱۹۶۰ جناح‌های مائوئیستی اکثریت غالب را در سازمان دانشجویان تشکیل می‌دادند.^۲

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا از نظر تشکیلاتی و تعداد اعضا نیز در حال گسترش بود. در سال ۱۹۶۷ هشت واحد جدید به شعبات آن اضافه شد که فعال‌ترین آنان در شمال کالیفرنیا، شیکاگو و نیویورک بودند. در روزهای ۲۵ و ۲۶ اکتبر ۱۹۶۷ آنها تظاهراتی را در مقابل کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو برگزار و طی آن نسبت به مراسم تاجگذاری شاه اعتراض کردند. در روز دوم وقتی که دانشجویان تظاهرکننده در مقابل فشار پلیس برای راندن آنها از پیاده‌روها دست به مقاومت زدند مورد حمله پلیس قرار گرفتند. خسرو کلاتری که رهبری دانشجویان تظاهرکننده را برعهده داشت توقیف شد اما دانشجویان سه بار به زور او را از چنگ پلیس رها کردند.^۳ آشکار بود دوران آرامش و خوش‌بینانه‌ای که در آن، رهبران سازمان دانشجویان به قضاوت منصفانه‌کندی و دیگر «رهبران جهان آزاد» امید بسته بودند به سر آمده است.

تا آنجا که مربوط به کنفدراسیون می‌شد، ستیزه‌جویی علیه اتحاد شوروی و نیز ایالات متحده، سنگ بنای مناسبات بین‌المللی این تشکیلات به حساب می‌آید. این گرایش در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ در اثر

۱. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۵، ص ۲ و شانزدهم آذر، شماره ۱۱، نوامبر ۱۹۶۹، ص ۶-۴.

۲. رک به سند جبهه ملی، «با انحرافات درون جنبش دانشجویی مبارزه کنیم»، ۱۹ دسامبر ۱۹۷۰. طبق گفته مجید زربخش، فرانکفورت ۵ ژوئیه ۱۹۹۰، انجمن دانشجویان ایرانی ایالات متحده در اوایل ۱۹۶۷ دارای اکثریتی مائوئیست بود.

۳. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۷، ص ۲، ۴، ۸ و نیز بنگرید به نامه امام خمینی به هوبداکه در آن به مراسم تاجگذاری اعتراض شده بود. در این نامه به چندین مورد از مبارزات دانشجویان اشاره و حمایت شده است. رک به باختر امروز، شماره ۲۵، سپتامبر - اکتبر ۱۹۶۷، ص ۸.

درگیری کنفدراسیون با اتحادیه دانشجویان بین‌المللی طرفدار شوروی‌ها و نیز حزب توده، شدت بیشتری پیدا کرد. از ۲۶ مارس تا ۸ آوریل ۱۹۶۷ نهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی در اولان باتور^۱ مغولستان برگزار شد. حسن ماسالی و محمود راسخ افشار به نمایندگی از کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در این گردهمایی که همزمان شده بود با پنجاهمین سالگرد انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ حضور داشتند. در ابتدا مقدم هیئت نمایندگان ایرانی را بسیار گرمی داشتند و آنان را در یک هتل مجلل در مسکو اسکان دادند. سپس از آنان دعوت شد با رهبران سازمان جوانان حزب کمونیست شوروی «کومسومول»^۲ و نیز با سازمان دانشجویان اتحاد شوروی نشست داشته باشند. این سازمان‌ها از نمایندگان کنفدراسیون تقاضا کردند که آن‌ها در قطعنامه خود در کنگره اولان باتور اتحاد شوروی را محکوم نکنند. با این وجود پس از تصویب رسمی عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی، نمایندگان کنفدراسیون قطعنامه‌ای مبنی بر محکومیت حمایت شوروی‌ها از شاه و نیز معامله فروش تجهیزات نظامی ۱۱۰ میلیون دلاری آن کشور با ایران را مطرح کردند. این قطعنامه مورد حمایت هیئت نمایندگان سازمان دانشجویان فرانسه قرار گرفت اما نمایندگان شوروی با آن مخالفت کردند و سرانجام با جلب حمایت حدود نیمی از شرکت‌کنندگان رأی بر حذف مطالب انتقادی از اتحاد شوروی در قطعنامه دادند. نمایندگان کنفدراسیون در مقام اعتراض قطعنامه خود را پس گرفتند، اما با اعلام اینکه آنان قصد دارند تا به مبارزه طلبی علیه سلطه شوروی‌ها پایان دهند همچنان به عضویت خود در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان ادامه دادند.^۳

1. Ulan Bator

2. Komsomol

۳. بنگرید به شانزدهم آذر، شماره‌های ۸-۷، اوت - سپتامبر ۱۹۶۷، صص ۷-۶-۱، متن قطعنامه کنفدراسیون نیز آمده است. شرح وقایع کنگره و نیز دیدار هیئت نمایندگان کنفدراسیون از مسکو در مصاحبه با محمود راسخ افشار در فرانکفورت، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰ آمده

این واقعه منجر به وخیم‌تر شدن رابطه بین حزب توده و کنفدراسیون شد. مطبوعات حزب توده به انتقادات کنفدراسیون از شوروی‌ها حمله کرد و عضویت قبلی کنفدراسیون در کنفرانس بین‌المللی دانشجویی را دستاویز انتقادات خود ساختند، هر چند که کنفدراسیون پیش از افشا شدن رابطه مخفی این سازمان با سیا ارتباط خود را با آن قطع کرده بود.^۱ نشریه شانزدهم آذر در مقاله‌ای طولانی دست به ضد حمله زده و رهبران حزب توده را عوامل دست‌نشانده شوروی‌ها خواند و در مقابل بر استقلال کنفدراسیون تأکید ورزید.^۲ با این وجود حزب توده هنوز ارتباط خود با کنفدراسیون که آن را نماینده دانشجویان ایرانی به طور عام می‌دانست قطع نکرده بود. تعداد کمی توده‌ای همچنان به عضویت در

→

است. طبق گفته راسخ افشار پس از بازگشت به مسکو، او و ماسالی را در یک اقامتگاه معمول و بزه‌جویمان مسکن دادند و قرار دیدارشان از اماکن مختلف اتحاد شوروی که طی گفتگوهای اولیه با اعضای کومسومول وعده داده شده بود، نیز لغو گردید در هر حال آنان موفق به دیدار از باکو شدند، جایی که دانشجویان هرادار حزب توده به تازگی دفتری تأسیس کرده بودند. در زمستان ۱۹۶۷ وقتی که معلوم شد شورویها حدود ۱۱۰ میلیون دلار تجهیزات نظامی به ایران فروخته‌اند، شدت مبارزات و محکومیت اتحاد شوروی توسط کنفدراسیون تشدید گردید. بنگرید به شانزدهم آذر شماره ۲ فوریه ۱۹۶۷، ص ۲ و همچنین

Wynfred Joshua and Stepan p. Gilbert, *Soviet Military Aid Diplomacy* (Baltimore: the John's Hopkins Press, 1969) P.21 and *New York times*, 14 July

1966 and 8 February 1967

۱. حزب توده درگیرهای بین کنفدراسیون و نمایندگان شورویها در کنگره اتحادیه بین‌المللی را به عنوان نمونه‌ای دیگر از خصصتهای «صد شوروی» و «چپ‌روی» افراط‌گونه کنفدراسیون تلقی کرد اما علت واقعی اعتراض کنفدراسیون که فروش اسلحه توسط شورویها به رژیم بود را مطرح نکرد. بنگرید به مردم، سال چهارم، شماره ۲۶، مه ۱۹۶۷، صص ۷-۱، همان شماره مردم طی مقاله‌ای طولانی و تنوریک به انتقاد از «چپ‌روی و جریانات شبه مارکسیستی و چپ‌نمایی» که در تشکیلات جبهه ملی، اتحادیه سوسیالیستها و سازمان انقلابی، نوفان و کنفدراسیون رخنه کرده‌اند پرداخت، همانجا، صص ۴-۵.

۲. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۸-۷ اوت - سپتامبر ۱۹۶۷، صص ۱ و ۱۴-۹

کنفدراسیون ادامه دادند اما ارتباط با حزب توده به دیگر به مرحله خصومت آشکار رسیده بود.^۱

در ژوئیه ۱۹۶۸ کنفدراسیون در «گردهمایی جهانی جوانان» که تحت نظارت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در صوفیه بلغارستان برگزار شد شرکت کرد و در آن جا با گروهی که ادعا می‌کردند نماینده دانشجویان ایرانی است مواجه شد. کنفدراسیون نسبت به حضور گروه فوق اعتراض کرد اما مقامات اتحادیه بین‌المللی به این اعتراضات توجهی نکردند و پلیس مخفی بلغارستان به صف راه‌پیمایی اعضای کنفدراسیون حمله کرد و آنان را مورد ضرب و شتم قرار داد و پرچم ایران و نیز آرم ویژه کنفدراسیون را پاره کردند. از آنجا که به شکایات و اعتراضات بیشتر کنفدراسیون پاسخی جدی داده نشد، هیئت نمایندگان کنفدراسیون همراه با هیئت نمایندگان سازمان ملی دانشجویی فرانسه محل اجلاس را ترک کردند. کنفدراسیون همراه با هیئت نمایندگان سازمان ملی دانشجویی فرانسه بیانیه اعتراض آمیزی را تهیه کردند که امضای ۲۱ سازمان دانشجویی دیگر را به همراه داشت.^۲ در عین حال کنفدراسیون تلاش تازه‌ای برای برپایی یک اتحادیه دانشجویی رادیکال متشکل از دانشجویان کشورهای سه قاره را آغاز کرد. از چندی پیش یعنی در سال ۱۹۶۷ در این رابطه مذاکراتی با سازمان‌های دانشجویی فلسطین، پرتغال، یونان، مراکش و الجزایر شده بود.^۳

خیزش دوباره جنبش دانشجویی در داخل ایران در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ و تداوم بدون وقفه آن تا آغاز انقلاب در سالهای پایانی دهه ۱۹۷۰ اثری تعیین‌کننده در رشد گرایش‌های جنبش دانشجویان ایرانی خارج از

۱. ما و کنفدراسیون (احزاب توده ایران، ۱۹۶۷).

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۶، اوت ۱۹۶۸، صص ۱-۲.

۳. رک به دانشجو، سال شانزدهم، شماره ۳، مارس - آوریل ۱۹۶۸، صص ۱۸.

کشور داشت. اولین موج جدید اعتراضات در ماه مه ۱۹۶۷/اردیبهشت ۱۳۴۶ و زمانی آغاز شد که جهانشاه صالح رئیس دانشگاه تهران اعلام کرد دانشجویانی که شهریه‌های خود را پرداخت نکرده‌اند حق شرکت در امتحانات آخر سال را ندارند. گروهی از دانشجویان به سوی دفتر هویدا نخست‌وزیر وقت به راه افتادند و از او خواستند تا بدهی دانشجویان بابت شهریه لغو شود، اما هیچگونه اقدامی از جانب دولت صورت نگرفت. در ۱۳ اردیبهشت تعدادی از دانشجویان در ساختمان اداری دانشگاه تهران جمع شدند و تقاضا کردند تا با رئیس دانشگاه ملاقات کنند. صالح از ملاقات با آنها سرباز زد و از پلیس درخواست کرد تا دانشجویان را متفرق سازد. دانشجویان امروزه ضرب و شتم قرار گرفتند و بعضی از آنان نیز بازداشت شدند. با ادامه اعتراضات، خبری انتشار یافت که گویا فرح پهلوی صندوق ویژه‌ای برای دانشجویان در نظر گرفته است تا دانشجویان با گرفتن وام از این صندوق بتوانند بدهی‌های خود را پرداخت نمایند. اما این پیشنهاد توسط گروه زیادی از تظاهرکنندگان خشمگین رد شد. سرانجام همه دانشجویان بدهکار ثبت‌نام کردند و دانشجویان بازداشتی نیز آزاد شدند، اما دانشگاه تا پایان سال تحصیلی تعطیل شد. یک ماه بعد عین همین ماجرا در دانشگاه تبریز تکرار شد که مداخله پلیس را به همراه داشت و طبق گزارشات دو دانشجو نیز به قتل رسیدند.^۱

وقتی که جهانشاه صالح ریاست وقت دانشگاه در ماه مه ۱۹۶۷ از آلمان دیدن کرد، کفدراسیون از او دعوت کرد تا در یک کنفرانس مطبوعاتی همراه با نمایندگان کفدراسیون حضور یابد. صالح ابتدا قبول نکرد اما بعد موافقت کرد تا با اعضای اتحادیه دانشجویان ایرانی در

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۵، ژوئن ۱۹۶۷، صص ۳-۱. و نیز باختر امروز، شماره ۲۴، ژوئن - ژوئیه ۱۹۶۷، صص ۱۸ شانزدهم آذر شماره ویژه، دسامبر ۱۹۶۸، صص ۴. در رابطه با اعتراضات دانشگاه تبریز در ۶۸-۱۹۶۷، بنگرید به پیمان شماره ۳، نوامبر ۱۹۶۸، که اسامی دانشجویان بازداشت شده در تهران، شیراز، اصفهان و مشهد را درج کرده است.

هامبورگ ملاقات کند. در این نشست پاسخ‌های او به سؤالات مربوط به وضعیت دانشجویان بیانگر برخورد مزورانه مقامات رسمی دولت بود. برای مثال در جواب این سؤال که آیا دانشجویان دانشگاه تهران حق دارند عقاید سیاسی آزاد داشته باشند، صالح چنین پاسخ داد:

آن طور که شما خیال می‌کنید مسائل سیاسی در دانشگاه وجود ندارد، زیرا اگر ما به دانشجویان اجازه دهیم آنگونه که می‌خواهند عمل کنند، آنها پنجره‌ها را خرد می‌کنند و گوجه‌فرنگی پرتاب می‌کنند. دانشجویان تنها در جلساتی که ما برایشان تشکیل می‌دهیم حق دارند دیدگاه‌های سیاسی خود را ابراز نمایند. مثلاً یک گروه در یک طرف می‌نشینند و نظرشان را درباره سوسیالیسم بیان می‌کنند و گروهی دیگر نظرشان را درباره کاپیتالیسم ابراز می‌کنند و گروهی دیگر در وسط این دو گروه قرار می‌گیرند و تصمیم می‌گیرند که حق با کدام یک از این دو گروه است...^۱

در پاسخ به سؤالی درباره مسئولیت شاه در سرکوب دانشجویان وی صریحاً چنین گفت: «شما باید به پادشاه مملکت احترام بگذارید. در غیر این صورت شما را می‌گیرند و به زندان می‌اندازند.»^۲ در همان سال هویدا با اعلام این که دانشجویان می‌توانند اتحادیه‌های خود را تشکیل دهند اما حق ندارند در امور سیاسی که ربطی به آنان ندارد دخالت کنند، اظهار نظر مشابهی کرد.^۳

سال ۱۹۶۷ تا آنجا که مربوط به گروه‌های سیاسی در تبعید می‌شود، برای سازمان انقلابی سالی آکنده از بحران بود. این سازمان همچنان بر

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۸-۷، اوت - سپتامبر ۱۹۶۷ ص ۴.

۲. همانجا، و نیز نامه پاریس، دسامبر ۱۹۶۷، ص ۴۳.

3. James Bill, *Iran: Groups, Classes and Modernisation* (Columbus, Ohio: Charles Merrill, 1972), p.88

ضرورت مبارزه مسلحانه به عنوان هدف اصلی خویش تأکید داشت اما با این وجود عمدتاً به فعالیت‌های دانشجویی در اروپا اشتغال داشت. در سال ۱۹۶۷ چندین تن از کادرهای سازمان انقلابی از کوبا و چین بازگشتند و بدون داشتن برنامه روشنی مقیم اروپا شدند. مبارزان سازمان انقلابی تفاوت‌های اساسی در نگرش و دیدگاه‌های کوبا و چین نسبت به مبارزات مسلحانه و تفکرات مارکسیسم لنینیسم در این دو کشور می‌دیدند. بعضی از این افراد و از جمله مجید زربخش به شدت تحت تأثیر مائوئیسم و نیز تغییر و تحولات «انقلاب فرهنگی» که به تازگی در چین آغاز شده بود قرار داشتند. در تابستان ۱۹۶۷ زربخش و اکثریت کادرهای سازمان انقلابی همراه با رهبری سازمان در یک گردهمایی در بلژیک حضور یافتند. در اینجا کادرهای سازمان ظاهراً تحت تأثیر حال و هوای انقلاب فرهنگی چین علیه رهبران خود طغیان و ضمن رد دیدگاه‌های کاستروئیسم و گواریسم، از مائوئیسم پشتیبانی کردند.^۱ انتقادات این کادرها پذیرفته شد و یک رهبری جدید برای سازمان انقلابی انتخاب شد ولی مشکلات سازمان حل نشدند.^۲

بالاخره سازمان انقلابی در راستای اهداف اعلام شده، کورش لاشایی را به کردستان ایران اعزام کرد تا با اسماعیل شریف‌زاده و ملاآواره از دانشجویان پیشین دانشگاه تهران که رهبری گروه‌های کوچک چریکی در نبردهای مسلحانه در کردستان را برعهده داشتند تماس برقرار نماید. کردستان به صورت یک «حلقه ارتباطی ضعیف» مناسب برای آغاز یک جنبش مسلحانه دهقانی مشابه آنچه که در چین روی داد

۱. مصاحبه با بیژن حکمت پاریس، ۲۱ فوریه ۱۹۹۰.

۲. اطلاعات آمده در این بند از مصاحبه با اعضای پیشین سازمان انقلابی، مجید زربخش و نیز بیژن حکمت گرفته شده است. همچنین بنگرید به «گزارش کمیته اجرایی سازمان انقلابی درباره کنگره هفتم کنفدراسیون دانشجویی» اول مارس ۱۹۶۸ و «بیانیه اعضا، مقامات و کادر سازمان انقلابی حزب توده ایران» ۱۹۶۸.

تلقی می‌شد. اما این تلاش نافرجام ماند. رهبران کرد توسط نیروهای دولتی به قتل رسیدند و لاشایی توانست به اروپا برگردد.^۱ در تلاشی دیگر برای ایجاد پایگاهی در داخل کشور مجید زربخش مخفیانه به ایران رفت و با یک محفل کوچک وابسته به سازمان انقلابی که توسط سیروس نهاوندی رهبری می‌شد تماس گرفت. زربخش در تهران اطلاع یافت که محفل نهاوندی از الگوی انقلاب کوبا پیروی می‌کند، اما این محفل علاقمند بود تا به صورت یک گروه مستقل پیوندهای خود را با سازمان انقلابی کماکان حفظ نماید. نهاوندی سپس «سازمان رهایی بخش خلق‌های ایران» را تشکیل داد و تا زمانی که ارتباطش با ساواک افشاء شد همچنان به ارتباط خود با سازمان انقلابی ادامه داد.

زربخش در اوایل سال ۱۹۶۸ در حالی به اروپا بازگشت که متقاعد شده بود الگوی چینی تئوری‌های مائوئیستی در ایران کاربرد چندانی ندارد. او به این نتیجه رسیده بود که فعالین سازمان انقلابی به جای آنکه در اروپا به تئوری بافی‌های انقلابی و غیرواقعی متوسل شوند بهتر است به ایران بازگردند، یک زندگی عادی در پیش گیرند و شرایط واقعی کشورشان را بهتر درک و مورد ارزشیابی قرار دهند. ناکامی‌هایی از این دست باعث شد تا سازمان انقلابی در ۱۹۶۸ دچار انشعاب گردد. اکثریت کادرهای اروپایی سازمان به منشعبین پیوستند و گروه مستقلی را تشکیل دادند که نام «کادرهای سازمان انقلابی» را بر خود نهاد. با این حال خود سازمان انقلابی همچنان قادر بود تا پایگاهی نسبتاً قوی در میان دانشجویان ایرانی مقیم ایتالیا و ایالات متحده داشته باشد.^۲

تقریباً در همین زمان، تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور نیز در

۱. مصاحبه با زربخش و نیز بنگرید به جزئی، پیشین، صص ۷۳-۱۷۲، و نیز نهرانی در

شوکت، پیشین، صص ۶۵-۱۶۳.

۲. مصاحبه با زربخش.

مسیر مشابهی حرکت می‌کرد. سومین کنگره جبهه ملی ایران (بخش آمریکا) تحت ریاست علی شایگان رهبر قدیمی جبهه ملی برگزار شد. طبق قطعنامه‌های این کنگره انقلاب آتی در ایران، انقلاب «دموکراتیک ملی» تلقی شد. و این بدان معنا بود که رهبری چنین انقلابی در دست کارگران و کشاورزان قرار خواهد گرفت و هدف نهایی آن محو و نابودی استثمار فرد از فرد است. در فرآیند چنین مبارزه‌ای، جبهه ملی به صورت یک جبهه آزادیبخش ملی در خواهد آمد. تنها یک تشکیلات با ساختاری «سیاسی نظامی» قادر خواهد بود تا این جنبش را به سرمنزل مقصود برساند. تشکیلاتی با این ویژگی‌ها هنوز وجود نداشت اما سنگ بنای اولیه آن در هسته‌های انقلابی نوینی تبلور داشت که در ایران بوجود آمده بود.^۱

در ماه مه ۱۹۶۹ باختر امروز ارگان تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج از کشور فتوایی را از طرف آیت‌الله خمینی در پاسخ به این سؤال به چاپ رساند که آیا مبارزه علیه اسرائیل یک وظیفه مذهبی است. طبق فتوای ایشان مسلمانان به طور کلی و دولت‌های اسلامی به ویژه، وظیفه داشتند تا با تمام امکانات به «دفع» دولت صهیونیستی و مبارزه پرداخته و از مبارزان علیه آن دفاع کنند. با وجود آن که فتوای آیت‌الله خمینی دعوت مستقیم و برای مبارزه مسلحانه نبود اما روزنامه باختر امروز آن را اعلامیه بی‌سابقه‌ای برای حمایت از «مبارزه مسلحانه مردم خاورمیانه» توسط رهبر شیعیان جهان خواند.^۲

این تحولات پیش درآمدی بود بر تحرکات گروه مارکسیستی ستاره که مخفیانه در تشکیلات خارج از کشور جبهه ملی برپا شده و خود را آماده

۱. رک به باختر امروز، دوره ۳، شماره ۳۱، نوامبر ۱۹۶۸، صص ۸ و ۲ و نیز خط منشی، صص ۶ و ۲. در بن دوران، باختر امروز پر از گزارشات و مقاله‌های متعدد درباره جنبشهای انقلابی در کشورهای جهان سوم و بویژه اخبار مربوط به ویتنام و فلسطین بود. خاطرات لولیوی نوشته چه گوارا به صورت سلسله مقالاتی از شماره ۲۶ و از ژانویه ۱۹۶۸ بجاپ رسید.

۲. رک به باختر امروز، شماره ۳۳، آوریل، مه ۱۹۶۹، صص ۲-۱.

مبارزات مسلحانه در ایران می‌کرد. هسته‌های مارکسیستی که عمدتاً مشغول تبلیغات و فعالیت‌های تئوریک بودند از قبل در تشکیلات اروپایی جبهه ملی و به ویژه در فرانکفورت که مرکزیت کنفدراسیون بود حضور داشتند. در سال ۱۹۶۷ محفل جبهه ملی فرانکفورت که از هفت الی هشت نفر تشکیل شده بود ضمن جلسات هفتگی خود به مطالعه آثار لنین و نظریه‌پردازهای دیگری چون زری دبره در زمینه‌های استراتژی و تاکتیک انقلاب می‌پرداختند. این گروه از مبارزات مسلحانه‌ای که در کشورهای آمریکای لاتین جریان داشت جانبداری می‌کرد. در میان اعضای جناح چپ جبهه ملی در اروپا افرادی مانند محمود راسخ افشار، علی گوشه، خسرو و علی شاکری، جعفر صدیق، منوچهر صالحی، منصور بیات‌زاده، داود غلام‌آزاد و مسرت حضور داشتند. این افراد در اصل از فعالین کنفدراسیون بودند و با عناصر چپ‌گرای جبهه ملی در انگلستان (مثل قنادیان) و نیز در ایالات متحده (قائم مقام و ناصر طهماسبی و ک. پ) در ارتباط بودند. گروه مارکسیستی فرانکفورت وابسته به جبهه ملی روزنامه کادگر را به صورت نشریه رسمی و تئوریک آن از سال ۱۹۷۰ به چاپ می‌رساند.^۱

کنفدراسیون به مثابه یک سازمان «ضدامپریالیستی، دموکراتیک و

خلقی» (۱۹۶۸)

در اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰، آراء مائوئیستی سازمان انقلابی و گرایش مارکسیستی محافل جبهه ملی سیاست‌های کنفدراسیون را شکل می‌دادند. هفتمین کنگره کنفدراسیون در روزهای دوم تا نهم ژانویه ۱۹۶۸

۱. مصاحبه با فرهاد سمنار، فرانکفورت، ۱۸ ژوئن ۱۹۹۰ و محمود راسخ افشار، فرانکفورت، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰.

در فرانکفورت برگزار گردید. حضور ۵۰ نماینده و ۴۰۰ ناظر نشان دهنده افزایش اعضای سازمان پس از رکود سال ۱۹۴۶ بود.^۱ سازمان‌های جدید از مسکو و آنکارا نمایندگان را به این کنگره اعزام کردند.^۲

سازمان دانشجویان ایرانی در دانشگاه پاتریس لومومبای مسکو به صورت عضو وابسته کنفدراسیون درآمد. کنگره، فروش سلاح توسط شوروی‌ها به رژیم ایران و دنباله‌روی رهبری حزب توده از شوروی، و تبلیغات سیستماتیک آن حزب علیه کنفدراسیون را قویاً محکوم کرد.^۳

از مهم‌ترین کارهای این کنگره، ترمیم و اصلاح «خط مشی» کنفدراسیون بود که ویژگی‌ها و اهداف آن را به شرح زیر بیان می‌کرد:

https://t.me/shenakht_lib

حکومت‌هایی دست‌نشانده و وطن‌فروش مثل رژیم کنونی ایران، در حقیقت قادر نیستند تا به نیازهای دانشجویان که با نیازهای توده‌های مردم در ارتباط مستقیم است پاسخ دهند. به همین جهت قشر دانشجو به صورت بخشی از توده‌های مردم همراه با قشر زحمتکش جامعه درگیر نبردی بی‌امان با رژیم است و جنبشی دموکراتیک، ضد امپریالیست و مردمی را به وجود آورده است. دانشجویانی که در این جنبش حضور دارند با اصلی‌ترین تضاد جامعه یعنی نبرد بین توده‌های زحمتکش از یک سو و امپریالیسم از سوی دیگر درگیر هستند. تشکیلات دانشجویی ما از یک موضع ضد امپریالیستی قدم به عرصه این مبارزات مردمی نهاده است، با این هدف که تضاد اصلی یاد شده حل و فصل نماید...^۴

۱. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۷، ژانویه ۱۹۶۸، ص ۷.

۲. گزارش هفتمین و هشتمین کنگره‌های (فوق‌العاده) کنفدراسیون، فرانکفورت، ۱۹۶۸، ص ۱.

۳. همانجا، صص ۱۲-۱۳.

۴. همانجا ص ۱. این تعریفی بود به مراتب رادیکالتر از خصوصیات کنفدراسیون این امر که کنفدراسیون با مرامنامه جدید به نقطه عطفی در تشکیلات خود رسیده بود در نامه پارسی،

بدین ترتیب کنفدراسیون در سال ۱۹۶۸ و برای اولین بار خود را تشکیلاتی «ضد امپریالیست، دموکراتیک و خلقی» نامید. با این حال در هفتمین کنگره انتخابات اعضای هیئت دبیران کنفدراسیون به بن بست کشانده شد. رهبری سازمان انقلابی تصمیم گرفته بود خود را از کنفدراسیون و فعالیت‌های دانشجویی کنار بکشد، به همین جهت توافقات معمول و برنامه‌ریزی‌های کاری بین سازمان انقلابی و جناح‌های جبهه ملی به هم ریخته شد و هیچ یک از جناح‌ها نتوانستند که در هیئت دبیران اکثریت به دست آورند.^۱ سرانجام تصمیم بر این شد تا کنگره اضطراری دیگری طی چهارماه آینده برگزار شود. بدین ترتیب کنگره هشتم کنفدراسیون در روزهای ۲۶ تا ۲۸ ماه آوریل در فرانکفورت برگزار شد. در این کنگره ۵۳ نماینده حضور داشتند و اعضای هیئت دبیران را به شرح زیر انتخاب کردند:

خسرو شاکری (انتشارات)، فرامرز بیانی (تشکیلات)، ناصر شیرازی (امور مالی)، بهمن نیرومند (امور بین‌المللی) و تقی کاتبی (امور فرهنگی). طبق گفته خسرو شاکری یکبار دیگر جبهه ملی با کسب اکثریت

→

جلد ۷، دسامبر ۱۹۶۸، صص ۲۹-۲۸ و جلد ۸، سپتامبر ۱۹۶۹، صص ۷، مورد توجه قرار گرفته است. «خط مشی» ای که در کنگره ششم به تصویب رسید، همچنان ویژگی‌های اولیه کنفدراسیون یعنی سازمانی دارای اهداف صنفی و ملی را حفظ کرده بود و در این زمینه تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد، «بین مافع صنفی و مصالح ملی و وطنپرستان تمایزی قائل نیست. راه‌حلهای نهایی برای حل مشکلات صنفی و نیز مصالح ملی وطن ما یکسان است. فعالیتها و مبارزات سازمانهای دانشجویی در خط مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما و در گرو حل مسائل و مشکلات مشترک کشور، است. در این مقطع از تاریخ کشور، اشکال مبارزات ملی و ضد امپریالیستی وجه غالب فعالیت‌های ما است». رک به گزارش کمیون، خط مشی برنامه، تشکیلات، اساسنامه، ششمین کنگره کنفدراسیون، ۱۹۶۷.

۱. مصاحبه با زربخش و خسرو شاکری و نیز بنگرید به شانزدهم آذر، شماره ۳، آوریل ۱۹۶۸، صص ۱-۲.

اعضای هیئت دبیران سلطه خود بر کنگره را تثبیت کرد چرا که تنها نیرومند و کاتبی با جناح سازمان انقلابی همکاری داشتند.^۱

در همین حال در طول سال ۱۹۶۸ کفدراسیون در شورش‌های دانشجویی در اروپا و ایالات متحده شرکت فعال داشت. در ماه مارس ۱۹۶۸ سرمقاله‌ای در نشریه شانزدهم آذر به بحث درباره جنبش‌های اعتراض آمیز دانشجویان پرداخت و آنرا پدیده‌ای جدید و جهانی برشمرد و علت اصلی پیدایش آن را نیز جنگ ویتنام دانست، جنگی که به دانشجویان و مردم کشورهای غربی چهره «وحشی، ستمکار و طبیعت مکار نظام سرمایه‌داری»^۲ را نشان داد. هفتمین کنگره کفدراسیون حمایت بی‌قید و شرط از جبهه ملی آزادیبخش ویتنام جنوبی و دولت ویتنام شمالی را اعلام داشت و تلگراف‌هایی حمایت آمیز از جانب جبهه آزادیبخش ویتنام و اتحادیه ملی دانشجویان ویتنام شمالی دریافت کرد.

در همین کنگره اقدام کفدراسیون برای ارسال ۲۹۰ کیلوگرم نیازمندی‌های دارویی به ویتنام گزارش شد.^۳ در فوریه ۱۹۶۸، کفدراسیون از زمره سازمان دهندگان «کنگره بین‌المللی درباره ویتنام» بود. این کنگره در آلمان و با حضور نمایندگان از ایالات متحده و کشورهای اروپایی و از جمله چهره‌های سرشناس چپ همچون ارنست ماندل*، رودی دویچکه** و طارق علی برگزار می‌شد. بیست هزار نفر علیه حضور آمریکا در ویتنام دست به راه‌پیمایی زدند.^۴ کفدراسیون همچنین از جمله نیروهای فعال شرکت‌کننده در راه‌پیمایی ۱۰/۰۰۰ نفره

۱. مصاحبه شاکری و گزارش هفتمین و هشتمین کنگره کفدراسیون، صص ۱۷-۱۶.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس ۱۹۶۸، صص ۲-۱.

۳. رک به گزارش پیشین، صص ۶-۷، *Iran Report*, Vol.1, No.10, May 1968, p.2

تلگراف‌های ارسالی از جانب ویتنامی‌ها به نقل از شانزدهم آذر، شماره ۱ فوریه ۱۹۶۸.

* Ernest Mandel

** Rudi Deutsche

۴. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، فوریه ۱۹۶۸، صص ۱۰۲۸، *Caut, op.cit.*

همبستگی با ویتنام در لندن بود، جایی که یک گروه تظاهرکننده خط محاصره پلیس را درهم شکستند و پرچم جبهه آزادیبخش ویتنام را بر فراز سفارت آمریکا در لندن برافراشتند.^۱ در دوم ماه ژوئن ۱۹۶۸ اولین سالگرد قتل بنو اونه زورگ با شرکت ۳۰۰ دانشجوی ایرانی و ۱۰۰۰۰ دانشجوی آلمانی برگزار شد. در این گردهمایی سخنگوی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی درباره ویژگی‌های بین‌المللی انقلاب دانشجویی سال ۱۹۶۸ چنین گفت:^۲

نبرد مشترک دانشجویان ایرانی و آلمانی به صورت بخشی از جنبش سراسری و جهانی علیه محافل ضدملی، ارتجاعی و استبدادی حاکم بر جهان است. توکیو، مادرید، رم، سایگون، پاریس، برلین، تهران، آتن، برکلی همگی صحنه‌هایی از این نبرد مشترک است...^۳

کنفدراسیون همچنین در اعتراضات ضد جنگ که در سراسر ایالات متحده در سال ۱۹۶۸ برگزار شده بود و نیز در تظاهرات سازماندهی شده علیه دیدار شاه از ایالات متحده و علیه دریافت درجه دکترای افتخاری او از دانشگاه هاروارد شرکت فعال داشت.

در ایران اغتشاشات دانشجویی که در طول سال ۱۹۶۸ و به ویژه در دانشگاه‌های تهران و تبریز ادامه داشت شدت بیشتری یافت. در دی ماه ۱۳۴۶ جنازه غلامرضا تختی از اعضای جبهه ملی و از قهرمانان محبوب کشتی کشور در هتلی در تهران پیدا شد. تشییع جنازه او برای اپوزیسیون مخالف در تهران بهانه مناسبی بود تا دست به تظاهرات بزنند. دانشجویان

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس ۱۹۶۸، ص ۳ و Cauter, op.cit., p 465

۲. رک به شانزدهم آذر، ژوئن ۱۹۶۸، ص ۳.

۳. رک به شانزدهم آذر، شماره ۳، آوریل ۱۹۶۸، ص ۳. و نیز باختر امروز شماره ۳۰، اوت ۱۹۶۸، ص ۵-۱.

دانشگاه‌های تهران و پلی تکنیک نقشی فعال در سازماندهی این تظاهرات بر عهده داشتند و تعدادی از آنان نیز بازداشت شدند.^۱

دامنه ناآرامی‌های دانشجویی در این سال حتی به دانشگاه پهلوی شیراز که مرکز تجمع نخبگان بود کشیده شد. این دانشگاه «نمونه» در سال ۱۹۶۴ براساس الگوی دانشگاه‌های آمریکا و با کمک جمعی از اساتید و کارگزاران دانشگاه پنسیلوانیا و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده تأسیس شده بود. در ۲ اسفند ۱۳۴۶ وقتی که مقامات رسمی دانشگاه از گردهمایی دانشجویان در رابطه با بعضی مسایل دانشگاهی ممانعت کردند، اعتراض‌کنندگان در ساختمان اداره مرکزی دانشگاه تحصن کردند، پلیس ساختمان را به محاصره درآورد و در حالی که ۲۵۰ دانشجوی داخل ساختمان بودند، درها را قفل کرد. دانشجویان دیگر در حمایت از دانشجویان زندانی مدت چهار روز دست به تظاهرات زدند. سرانجام با تهدید مداخله ارتش، تحصن دانشجویان پایان یافت. ۳۵ دانشجوی بازداشت شدند و مقامات دانشگاهی برای آنکه عناصر به اصطلاح «نامطلوب» را حذف نمایند اعلام کردند همه دانشجویان باید مجدداً ثبت‌نام کنند. این امر باعث تظاهرات سراسری در دانشگاه شد. تعداد زیادی از اعضای کادر دانشگاه به دلیل حمایت از دانشجویان اعتصابی بازداشت شدند.^۲

در تابستان سال ۱۳۴۷، دولت ایران آغاز «انقلاب آموزشی» را اعلام کرد. اپوزیسیون چنین تحولی را تغییری با انگیزه سیاسی در ساختار

۱. ر.ک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۷، ژانویه ۱۹۶۸، ص ۷-۱، ایران آزاد، شماره ۵۳، ژانویه ۱۹۶۸ و دانشجو، سپتامبر ۱۹۷۳، ص ۹.

2. *Iran report*, Vol.1, No. 10, May 1968, اسامی ۳۰ تن از دانشجویان بازداشت شده در ۲. پیمان، شماره ۳، نوامبر ۱۹۶۸، ص ۲ آمده است. درباره دانشگاه پهلوی، ر.ک p.3 G.H.Maller, "Pahlavi University: Shah Vs. Bureaucrats" *The Nation*, February 22, 1971. pp. 240-43 مولر مدت سه سال اسناد ادبیات آمریکایی در این دانشگاه بود.

سیستم آموزشی کشور دانست. طبق آنچه که در نشریات دانشجو و نامه پارسی آمده است انقلاب آموزشی نشانگر عکس‌العمل رژیم نسبت به اعتراضات دانشجویی و در عین حال نیاز به عناصر تکنوکرات و مدیران فرمانبردار بود. هدف این بود تا دانشجویان نخبه را با اعطای پست‌های کلیدی و دادن مشاغل جدید در اقتصاد در حال توسعه کشور اجیر خود نمایند.^۱ نامه پارسی طی مقاله‌ای از قول امیرعباس هویدا به دانشجویان ایرانی خارج از کشور اطمینان داد که در بازگشت به کشور مشاغل بالای مملکتی نصیب آنان خواهد شد. شاه نیز از «بهترین افراد تحصیلکرده وطن پرست» درخواست کرد تا برای خدمت به وطن به ایران بازگردند. مقاله نامه پارسی به طعنه از روزنامه اطلاعات نقلی آورد که پیش‌بینی کرد نتایج انقلاب آموزشی ظرف ده سال آینده ظاهر خواهد شد.^۲

همزمان با اجرای انقلاب آموزشی موجی از سرکوب‌ها و بازداشت‌ها در محیط دانشگاه‌ها را آغاز شد. در سال ۱۹۶۸ ارگان جدید کنفدراسیون به نام پیمان اسامی بیش از صد تن از دانشجویان بازداشتی، اخراجی و یا انتقالی به ارتش برای خدمت نظام را منتشر کرد.^۳

در سال ۱۳۴۶ پس از پنج ماه اعتصاب، دانشجویان دانشگاه تبریز موفق شدند دولت را مجبور کنند که رئیس جدیدی برای دانشگاه منصوب گردد که اتحادیه مستقل دانشجویی را به رسمیت شناخت و در طول جشن‌های تاجگذاری شاه روش‌های انعطاف‌پذیری را در ارتباط با اعتراض‌کنندگان در پیش گرفت. با شروع انقلاب آموزشی در اوایل تابستان ۱۳۴۷، رئیس جدید دانشگاه از پست خود برکنار شد. حدود ۵۰ تا ۱۰۰ دانشجو بازداشت و یا برای خدمت سربازی به ارتش انتقال

۱. رک به دانشجو، جلد ۱۷ شماره ۱، بهار ۱۹۶۸، صص ۲۸-۲۱ و نامه پارسی، جلد ۸ شماره ۱، زونن ۱۹۶۹، صص ۲۳.

۲. رک به نامه پارسی جلد ۸ شماره ۱، زونن ۱۹۶۸، صص ۲۸-۲۷.

۳. رک به پیمان شماره ۲، نوامبر ۱۹۶۸، صص ۲.

یافتند. تعدادی از استادان دانشگاه و از جمله منوچهر هزارخانی از رهبران پیشین کنفدراسیون اخراج شدند.^۱

آمار موجود از تعداد دانشجویان دانشگاه در این دوره چندان دقیق نیست. در سال‌های ۶۳-۱۹۶۲ تعداد دانشجویانی که در مؤسسات آموزشی عالی ثبت‌نام کرده بودند معادل ۲۴/۴۵۶ نفر بود.^۲ این رقم طبق آماري که توسط جهان‌شاه صالح و طی نطقی که در مراسم فارغ‌التحصیلی در ماه ژوئن ۱۹۶۷ اعلام شد به ۳۰،۰۰۰ نفر افزایش پیدا کرد. در همان مراسم هویدا آمار دانشجویان را ۳۵۰،۰۰۰ تن اعلام کرد. طبق آمار رسمی دیگری. در سال ۱۹۶۷ تعداد افرادی که در دانشگاه‌ها ثبت‌نام کرده بودند حدود ۲۲،۰۰۰ نفر و افرادی که در مدارس عالی فنی ثبت‌نام کرده‌اند ۲۰۰۰ نفر است.^۳ از طرف دیگر در سال ۱۹۶۵ بین ۲۱۰۰۰ تا ۳۱۰۰۰ ایرانی در دانشگاه‌ها و مدارس آموزشی عالی کشورهای خارجی تحصیل می‌کرده‌اند که این رقم در کمتر از دهسال به هشت برابر افزایش پیدا کرده بود.^۴ بدین ترتیب چنین به نظر می‌رسد که در اواسط سال‌های دهه ۱۹۶۰

۱. رک به پیمان پیشین، ص ۲، نامه‌های جلال آل احمد، پیشین، ص ۲۴۴.

2. *Iran Almanak and Book of Facts*, Teheran: Echo of Iran, 1974) quoted in Mehdi Bozorgmehr and George Sabagh "High status Immigrants: A Statistical Profile of Iranians in the United states" *Iranian studies*, vol. xxi, Nos. 3-4 (1988) p 5-35.

۳. هویدا و جهان‌شاه صالح به نقل از اطلاعات، ۳ نبر ۱۳۴۶. و بیزبنگرید به نامه پاریسی، سال ششم، شماره ۴، دسامبر ۱۹۶۷، صص ۳۴-۳۵.

۴. همانجا، ص ۴۵. یک منبع دیگر ارقامی به شرح زیر ارائه می‌دهد: در سالهای ۶۲-۱۹۶۱ تعداد ۲۲/۸۵۶ دانشجو در مؤسسات آموزشی عالی سراسر کشور حضور داشتند. در سالهای ۶۷-۱۹۶۶ آمار دانشجویان ۳۶/۸۸۲ برآورد شد که از این میان ۲۷/۳۸۵ نفر دانشجوی دانشگاهها بودند. در ۱۹۵۶ دفتر امور دانشجویان تعداد کل دانشجویانی که در کشورهای خارج درس می‌خواندند را ۳۰۰۰ تن اعلام کرده بود که این رقم در اواخر دهه ۱۹۵۰ به ۱۴۰۰۰ تن و در ۱۹۶۷ به ۱۷۰۰۰ تن افزایش پیدا کرد و در ۱۹۷۷، طبق برآورد موسسه

جمعیت دانشجویان دانشگاه‌ها احتمالاً در خارج از کشور بیشتر از داخل کشور بوده است.^۱ این بدان معناست که کنفدراسیون دسترسی مستقیم به حدود نیمی از این جمعیت دانشجویی را به صورت یک پایگاه بالقوه برای عضوگیری و نیز هواداری از خود داشته است. یک آمار تقریبی از جمعیت دانشجویان خارج از کشور در سال ۱۹۶۵ نشان می‌دهد که ایالات متحده با تعداد تقریبی ۵۶۰۰۰ دانشجو در مقام اول و آلمان با تعداد تقریبی ۵۰۰۰ دانشجو در مقام دوم و بریتانیا و فرانسه (با آمار تقریبی هر کدام ۲۰۰۰ دانشجو) در جایگاه سوم قرار دارند و به همین ترتیب کانادا، ایتالیا، سوئیس، ترکیه و بلژیک به ترتیب بیشترین تعداد دانشجو را داشته‌اند. <http://www.kanada.ir> با حذف کانادا و اضافه کردن اطریش، لیست فوق منطبق است با کشورهایایی که کنفدراسیون در این دوران در آنها شعبات سراسری داشته است.

در اوایل سال ۱۹۶۸ ساواک مخفیانه افرادی را دستگیر کرد که بعدها به نام گروه «جزنی - ظریفی» معروف شدند. (این گروه نام خود را از نام رهبران‌شان بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی گرفته بودند). اکثریت اعضای این گروه از دانشجویان فعال در اپوزیسیون سال‌های نخست دهه ۱۹۶۰ محسوب می‌شدند که اکنون در حال تدارک مبارزات مسلحانه چریکی بودند. تعدادی از اعضای این گروه که دستگیر نشده بودند به یک گروه مخفی دیگر که از فعالین دانشجویی پیشین بودند

→

سلطنتی تحقیقات آموزشی و موسسه برنامه‌ریزی علوم آموزشی در وزارت علوم بیش از ۲۰۰۰۰ تن در خارج کشور مشغول به تحصیل بودند. این رقم برابر بود با دوسوم جمعیت دانشجویی در داخل کشور و بیش از یک چهارم کل جمعیت دانشجویی مؤسسات آموزش عالی. ر.ک به Menashri op.cit. pp. 216-19

۱. Zonis. op.cit. p 36-37. زونیس به همان نتیجه می‌رسد. در حالی که ارفاشن کمتر است.
۲. ر.ک به نامه پاریسی پیشین، ص ۴۵.

پیوستند و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را تشکیل دادند. کنفدراسیون اسامی دستگیرشدگان گروه جزنی - ظریفی را به دست آورد و مبارزه تبلیغاتی وسیعی را به نفع آنان آغاز کرد. در ماه نوامبر، مطبوعات اروپایی گزارش دادند که دفتر دادستانی نظامی در تهران بازداشت این افراد را مورد تایید قرار داده و یادآور شد که محاکمات آنان نیز علنی خواهد بود.^۱

از دیدگاه فعالین کنفدراسیون انعکاس اخبار مربوط به بازداشت و محاکمه این افراد در مطبوعات بین‌المللی یک نوع پیروزی به حساب می‌آمد چرا که رژیم به تازگی دست به کشتار و اعدام پنهانی تعدادی از افراد بازداشتی زده بود. در اردیبهشت همان سال، اسماعیل شریف‌زاده و سه نفر دیگر طی یک مبارزه مسلحانه با نیروهای امنیتی در شهر کردنشین بانه به قتل رسیدند. شریف‌زاده که از دانشجویان پیشین دانشگاه تهران بود به یک جنبش مخفی پیوست و قصد داشت تا دهقانان کرد را برای مبارزات مسلحانه چریکی آماده سازد. در پی آن، تعدادی دیگر از فعالین کرد بازداشت شده، شش تا ده نفر آنها نیز اعدام شدند.^۲

در سال‌های ۶۹-۱۹۶۸ دفاع از گروه جزنی - ظریفی در کانون توجهات و فعالیت‌های کنفدراسیون قرار گرفت. در ژوئیه ۱۹۶۸ نشریه پیمان که یک نشریه ماهیانه جدید بود تحت عنوان «ارگان دفاع» به فهرست انتشارات کنفدراسیون افزوده شد. پیمان قبلاً در دوران دفاع از گروه نیکخواه انتشار یافته بود.^۳

سرانجام در اواخر دسامبر ۱۹۶۸ کنفدراسیون موفق شد تا تعدادی مشاور حقوقی را برای شرکت در محاکمات نظامی اعزام نماید. یک

۱. ر.ک به لوموند، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۸، به نقل از در پیمان شماره ۱۰ دسامبر ۱۹۶۸، ص ۱.

۲. پیمان شماره‌های ۲ و ۵ نوامبر و دسامبر ۱۹۶۸. باختر امروز، دوره سوم، شماره‌های ۳۰ و

۳۱، تابستان و نوامبر ۱۹۶۸.

نماینده پارلمان بریتانیا که عضو حزب کارگر بود و یک نماینده آمریکایی از عفو بین‌الملل و یک دادستان ایتالیایی و یک عضو انجمن حقوق‌دانان دموکرات از جمله افرادی بودند که در این محاکمات حضور داشتند^۱ استانیلی نیوانز عضو پارلمان بریتانیا که در سال ۱۹۶۵ در مجلس بریتانیا به دفاع از گروه نیکخواه برخاسته بود، بار دیگر طی نامه‌ای به شاه نگرانی هفتاد عضو پارلمان بریتانیا را به این صورت ابراز داشت: «از گزارش‌های مربوط به بازداشت دانشجویان و دیگر شهروندان ایرانی و نیز محاکمه آنان در ارتباط با اتهاماتی در خصوص برهم زدن امنیت کشور به شدت نگران هستیم.»^۲ روزنامه‌های تابمز و لوموند تمامی جلسات محاکمات ژانویه ۱۹۶۹ را تحت پوشش خبری خود قرار دادند.^۳

در نتیجه چنین اقداماتی بود که در مجازات متهمان اعدام تجدیدنظر شد و آن‌ها در عوض به زندان محکوم شدند، از جمله جزئی که به طولانی‌ترین مدت زندان، یعنی ۱۵ سال محکوم شد. اعتراضات کنفدراسیون علیه این محاکمات و نیز پیگیری آنان در دادگاه‌های تجدیدنظر تا سال ۱۹۶۹ همچنان ادامه داشت.

۱۹۶۹، سال اقتدار مائولست‌ها

اگرچه در اواخر دهه ۱۹۶۰ ایالت متحده کشوری بود که بیشترین تعداد از دانشجویان ایرانی را در خود جای داده بود، اما آلمان هنوز به صورت ستاد عملیاتی و مرکز فعالیت‌های کنفدراسیون باقی ماند. در نهمین کنگره کنفدراسیون که در روزهای چهارم تا دهم ژانویه ۱۹۶۹ در کلن برگزار شد، دانشجویان مقیم آلمان دارای ۴۷ نماینده بودند که ۲۶ نفرشان از ۲۴

۱. ر.ک به پیمان، شماره ۹، فوریه ۱۹۶۹.

۲. ر.ک به تابمز لندن، اول ژانویه ۱۹۶۹ به نقل از Documents op.cit., pp 167-68

۳. تابمز و لوموند، ژانویه ۱۹۶۹.

شعبه وابسته به کنفدراسیون آلمان غربی آمده بودند.^۱ بار دیگر مشکلات مربوط به انتخابات اعضای هیئت دبیران بروز کرد. اما این بار جناح جبهه ملی به دلیل مشکلات داخلی خود نتوانسته بود اکثریت لازم را بدست آورد. گرایش مارکسیستی تشکیلات اروپایی جبهه ملی نیز مانند سازمان انقلابی در سال گذشته اکنون بیشتر درگیر مسائل تئوریک سیاسی بود تا فعالیت‌های درون کنفدراسیون.^۲

در میان گروه‌بندی‌های مائوئیستی نیز، کادرهای سازمان انقلابی هنوز به صورت یک گروه مستقل اعلام موجودیت نکرده بودند و به همین جهت سازمان انقلابی یک بلوک واحد و منسجمی را در کنگره تشکیل داد. از طرفی برای اولین بار تشکیلات مارکسیستی - لنینیستی توفان حضور قابل ملاحظه‌ای در این کنگره داشت. بدین ترتیب گرایش‌های مائوئیستی با پیوستن به یکدیگر توانستند اکثریت و برتری قابل ملاحظه‌ای بر جناح جبهه ملی داشته باشند. طبق گفته یکی از ناظران حاضر در جلسه موازنه قوا در کنگره به طور ناگهانی به نفع مائوئیست‌ها برهم خورد و آنان با کسب $\frac{۲}{۳}$ آراء نمایندگان، اکثریت را بدست آوردند. با همه این‌ها، گروه کادرهای سازمان انقلابی ائتلاف با جناح جبهه ملی را بر ائتلاف با جناح مائوئیستی توفان ترجیح می‌داد. اما جناح متمایل به جبهه ملی حاضر نبود تا با اقلیت ۲ به ۳ نفع کاندیداهای جناح سازمان انقلابی در ترکیب هیأت دبیران کنفدراسیون شرکت کند. سرانجام گروه کادرها، حسن جداری یکی از هواداران توفان را همراه با چهار تن دیگر از کاندیداهای خودشان به عضویت هیئت دبیران پذیرفتند. اکثریت نمایندگان رأی موافق دادند و بدین ترتیب برای اولین بار یک هیئت دبیران

۱. رک به گزارش نهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)،

کلن، آلمان غربی، ۱۰-۲ ژانویه ۱۹۶۹، ص ۲.

۲. مصاحبه با فرهاد سمنار، فرانکفورت، ۱۸ ژوئن ۱۹۹۰.

یکدست مائوئیستی توسط کنگره کنفدراسیون انتخاب شدند.^۱ علاوه بر جداری (مسوول امور فرهنگی از آلمان)، مجید زربخش (امور تشکیلات از آلمان)، محمود بزرگمهر (امور بین‌الملل از فرانسه)، هوشنگ امیرپور (امور انتشارات از ایتالیا)، محمود رفیع (امور مالی از فرانسه) اعضای هیئت دبیران را تشکیل دادند.^۲

هیئت دبیران سال قبل در سندی که به نهمین کنگره کنفدراسیون ارائه شد جزئیات دقیق وضع مالی این تشکیلات دانشجویی را گزارش کرده و به چگونگی کاهش درآمد و هزینه‌های کنفدراسیون در سال ۱۹۶۸ پرداخت.^۳

https://t.me/shenakht_lib درآمدها

۸۵۰۰ مارک آلمان	جشن نوروز
۲۰۰۰ مارک	حق عضویت
۱۵۰۰ مارک	کمک‌های جمع‌آوری شده
۱۲۰۰۰ مارک	جمع درآمدها

هزینه‌ها

۱۰۰۰ مارک	هزینه‌های پرداخت نشده شانزدهم آذر
۱۵۰۰ مارک	تشکیلات اداری دبیرخانه
۱۸۰۰ مارک	امور بین‌المللی دبیرخانه
۶۰۰ مارک	امور انتشارات دبیرخانه
۹۰۰ مارک	امور فرهنگی دبیرخانه
۴۰۰ مارک	امور مالی دبیرخانه
۱۸۰۰ مارک	دیدار از واحدها

۱ مصاحبه با سمار و نیر مجید زربخش

۲ گزارش نهم، پینس، ص ۳

۳ گزارش کنگره نهم، پینس، ص ۱۷

۱۲۰۰ مارک	هزینه‌های پیش‌بینی نشده
۲۰۰۰ مارک	بودجه کمیته دفاع
۸۰۰ مارک	تحقیقات درباره مسایل ایران
۱۲۰۰۰ مارک	جمع هزینه‌ها

علاوه بر این مبلغ ۷۹۰۰ مارک نیز از اتحادیه دانشجویان آلمانی دریافت شده بود. این پول به منظور کمک به تأسیس یک دفتر دائمی برای اعضای هیئت دبیران کنفدراسیون پرداخت شده بود و در عین حال نمونه‌ای از ابعاد کمک‌های مالی خارجی ناچیزی بود که هرازگاهی به کنفدراسیون پرداخت می‌شد.

شک و تردیدهایی که در زمینه کمک‌های مالی به کنفدراسیون مطرح بود از تبلیغاتی ناشی می‌شد که محافل دولتی ایران برای به زیر سوال بردن کنفدراسیون و اینکه این تشکیلات دانشجویی از طریق خارجیان هدایت و کمک مالی می‌شود صورت می‌گرفت و در حقیقت هیچگونه مدرکی مبنی بر کمک خارجیان به کنفدراسیون در دست نیست به جز بعضی از کمک‌های مختصر مالی کاملاً مشخص که به یک نمونه آن اشاره شد که آن نیز توسط بعضی از تشکیلات دانشجویی هوادار کنفدراسیون صورت می‌گرفت. اساساً نیاز چندانی به بودجه زیاد برای فعالیت‌های کنفدراسیون نبود. چراکه این فعالیت‌ها عمدتاً عبارت بودند از کارزارهای تبلیغاتی که توسط مسئولان و اعضای سازمان داوطلبانه و بدون چشم‌داشت مالی انجام می‌گرفتند. مخارج اصلی بیشتر شامل هزینه‌های انتشاراتی و تبلیغاتی و سفرهای مختلف بود که آن هم بیشتر از طریق حق عضویت و کمک‌های مالی کوچک و جمع‌آوری پول در مناسبت‌هایی مختلف مثل مراسم عید نوروز تأمین می‌شد.

در ابتدای امر بودجه رسمی کنفدراسیون و هزینه‌های آن بسیار پائین بودند. در سال‌های اولیه، کنفدراسیون بودجه ثابتی نداشت و هیئت

دبیران هزینه‌های سفر و نشر را از جیب خود و شخصاً پرداخت می‌کردند. حتی در کنگره سال ۱۹۶۴ کل درآمد و هزینه‌های کنفدراسیون حدود هزار مارک آلمان می‌شد، مبلغی که تعداد محدودی از اعضای کنفدراسیون قادر به تامین آن بودند. در سال ۱۹۶۵ هزینه‌ها برای مبارزه و دفاع از گروه نیکخواه به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا کرد، در سال‌های ۱۹۷۰ بودجه کنفدراسیون به ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ مارک افزایش پیدا کرد.^۱

کنگره ۱۹۶۹ کنفدراسیون خواستار آن شد که از طریق ایجاد «کمیته‌های ضد امپریالیستی» با تشکیلات دانشجویی چپ‌گرای اروپا، آمریکا و جهان سوم همکاری‌هایی را برنامه‌ریزی کنند.^۲ قطعنامه ویژه‌ای به تحلیل قیام دانشجویان و کارگران در ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه پرداخت و علت شکست آن را «در دستیابی به اهداف انقلابی» به خیانت رهبری اصلاح طلب اتحادیه‌های کارگری و احزاب اپوزیسیون نسبت داد.^۳ از شرکت منظم و سازمان‌یافته کنفدراسیون در وقایع ماه مه فرانسه گزارشی در دست نیست. تعداد دانشجویان ایرانی در فرانسه محدود بود (در سال ۱۹۶۵ آمار دانشجویان رقمی کمتر از ۲۰۰۰ نفر را نشان می‌دهد) و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه از فعال‌ترین شعبات کنفدراسیون به حساب نمی‌آمد. با این وجود بعضی از فعالین کنفدراسیون در در تظاهرات دانشجویان به صورت انفرادی شرکت داشتند. مثلاً احمد سلامتیان دبیر پیشین اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه و علی شاکری یکی از اعضای قدیمی کنفدراسیون و از رهبران جبهه ملی از جمله دانشجویانی بودند که در اشغال دانشگاه سوربن شرکت کردند. حسن

۱. مصاحبه با محمود راسخ افشار، فرانکفورت، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰ همچنین بنگرید به

خاطرات نهرانی به نقل از شوکت، پیشین، ص ۳۲۹.

۲. گزارش کنگره نهم، پیشین، ص ۲۱-۲۰.

۳. همانجا، ص ۲۹.

قاضی، پری حاجبی و تعدادی دیگر از فعالین کنفدراسیون در تظاهرات ماه مه دانشجویان فرانسه شرکت فعال داشتند. به دنبال پیگردها و بازداشت‌هایی که پس از وقایع ماه مه صورت گرفت نام سلامتیان در لیست پلیس فرانسه به چشم می‌خورد.^۱

اقتدار مائوئیست‌ها در کنفدراسیون تأثیر خود را بر منازعات سیاسی و نیز در انتشارات سال ۱۹۶۹ برجای گذاشت. برای مثال در سر مقاله‌ای که در شانزدهم آذر به چاپ رسید، چنین عنوان شد که نهمین کنگره کنفدراسیون نشانگر «انقلابی در پایگاه توده‌ای کنفدراسیون و بیانگر رشد و بلوغ آن است»؛ و نیز آن که میزان رشد آگاهی تفکر ضد امپریالیستی آن را به نمایش می‌گذارد: <https://t.me/shenakh>

در ماه ژوئن یازدهمین سمینار اتحادیه ملی در آگسبورگ آلمان غربی برای بحث درباره مسایل سیاسی و نیز اصلاح تشکیلات سیاسی برگزار شد. در این سمینار دو جمع‌بندی سیاسی مطرح شد که یکی متعلق به مائوئیست‌ها بود و دیگری به جناح جبهه ملی تعلق داشت. گروه‌های مائوئیستی مایل بودند تا کنفدراسیون جامعه ایران را جامعه‌ای «نیمه فتودال و نیمه مستعمره» اعلام نماید و علیه «امپریالیسم ایالات متحده» و «سوسیال امپریالیسم شوروی» موضع‌گیری یکسان نماید. از نظر جناح جبهه ملی تضاد اصلی بین خلق‌ها از یکسو و امپریالیسم (نه فتودالیسم) از سوی دیگر بود. این جناح در عین حال که اتحاد شوروی را در موارد مشخص محکوم می‌کرد، تز سوسیال امپریالیسم را قبول نداشت.^۲ در هر

۱ مصاحبه با احمد سلامتیان، پاریس، ۱۳ مارس ۱۹۹۰ و بیز بری حاجبی، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۹. آثار مربوط به جمعیت دانشجویان ایرانی در فرانسه در نامه پادسی، جلد ۶، شماره ۴، دسامبر ۱۹۶۷، ص ۲۵۵ آمده است.

۲ رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، فوریه ۱۹۶۹، ص ۲ و بیز بگرید به شانزدهم آذر، شماره ۴، مه ۱۹۶۹، ص ۳.

۳ بگرید به گزارش یازدهمین سمینار کنفدراسیون صص ۲۵-۲۳ و شانزدهم آذر، شماره ۶.

حال کنگره ۱۹۶۹ مواضع انتقادی کنفدراسیون از بلوک شوروی‌ها را مستحکم‌تر ساخت. اتحادیه بین‌المللی دانشجویان تشکیلاتی بوروکراتیک ارزیابی شد و قرار شد کنفدراسیون از این پس از طریق همکاری با عناصر ناراضی اتحادیه مزبور به مبارزه‌ای از درون و بیرون این سازمان دست بزند و همزمان در پی ایجاد یک اتحادیه بین‌المللی مترقی جدید از دانشجویان باشد. دیدار ماه سپتامبر شاه از روسیه شوروی شدیداً تقبیح شد و طی بیانیه‌ای اعلام شد که «عناصر مترقی، همکاری و نزدیکی بین دولت‌های ایران و اتحاد شوروی را از نتایج مستقیم گرایش فزاینده سیاست‌های شوروی به سوی اردوگاه ارتجاع و ضدانقلاب می‌دانند و نه به صورت گرایش دولت ایران به سوی مواضع مترقی».^۱

در ماه سپتامبر ۱۹۶۸، هیئت دبیران کنفدراسیون نامه‌ای از جانب فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی (مرکب از شعبات آذربایجان، مسکو و تاجیکستان) دریافت کرد که خواهان عضویت در اتحادیه ملی دانشجویی بودند. کنگره ۱۹۶۹ تصمیم گرفت تا هیئتی به اتحاد شوروی اعزام نماید تا در این زمینه تحقیقات لازم را بنمایند. رهبران کنفدراسیون در مورد پذیرش سازمانهایی ناشناس از بلوک شرق دچار تردید بودند. به گفته یکی از این رهبران این نگرانی وجود داشت که حزب توده شبکه‌ای ساختگی از «سازمانهای دانشجویی ایرانی» در سراسر اتحاد شوروی از «دوشنبه تا پنج‌شنبه» ایجاد کرده و برای نفوذ به این سازمان به درون کنفدراسیون بفرستد.^۲

— — —
→

زونر ۱۹۶۹، ص ۶

۱. سگرید به گزارش همین کنگره پیشین، صص ۲۰-۱۸.

۲. مصاحبه با سمنار «از دوشنبه تا پنج‌شنبه» نوعی حساس است و اشاره دارد به واژه دوشنبه که پایتخت تاجیکستان است و پنج‌شنبه که یکی از روزهای هفته در ایران بود و اصطلاح «دوشنبه تا پنجشنبه» به طور مجازی اشاره به کاری بیش از حد طولانی داشت.

در ماه مارس ۱۹۶۹ کنفدراسیون اخباری مبنی بر تشکیل فدراسیون دیگری از دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی که دارای شعباتی در مسکو، ایروان و لنینگراد بود به دست آورد. ظاهراً اولین فدراسیون توسط دانشجویانی که به تازگی تظاهرات اعتراض آمیزی در مسکو برپا کرده بودند تشکیل شده بود. در روزهای دهم تا یازدهم ماه مارس ۱۹۶۹ صدها دانشجوی خارجی دانشگاه پاتریس لومومبای مسکو در نزدیکی سفارت ایران دست به تظاهرات زدند و خواستار تمدید پاسپورت و تایید مدارک تحصیلی ۲۸ دانشجو توسط دولت ایران شدند. اما هنگامی که تظاهرات با شعار سرنگونی شاه همراه شد، پلیس با خشونت به تظاهرات پایان داد. کنفدراسیون با اعلام حمایت کامل از این دانشجویان طی نامه‌ای خطاب به سفارت ایران در مسکو یادآور شد که اگر به تقاضاهای آنان پاسخ مثبت داده نشود دست به اعتراضات سراسری در اروپا و ایالات متحده خواهند زد. کنفدراسیون به تماس‌های خود با شعب لنینگراد و ایروان کماکان ادامه داد. اما اخبار چندانی از اولین فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی به دست نیامد.^۱

در سال ۱۹۶۹ مقابله کنفدراسیون با شاه همچنان ادامه یافت در ماه ژانویه شاه از کشورهای اطرایش و سویس دیدن کرد. فدراسیون دانشجویان ایرانی در اطرایش همراه با دانشجویان آفریقایی، یونانی، عرب و اطریشی تظاهرات بزرگی در وین، گراتس* و اینسبروک** برپا داشتند. در بیستم ماه ژانویه، در حالی که حدود هفتصد دانشجو در مقابل تالار اپرای وین مشغول تظاهرات بودند، اتوموبیلی حامل عوامل ساواک به داخل جمعیت تظاهرکننده یورش آورد. اما دانشجویان آن را محاصره

۱. اطلاعات مربوط به دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی از نشریه شانزدهم آذر شماره ۳، آوریل ۱۹۶۹، ص ۳-۴ نیز سازمان دانشجویان ایرانی در شوروی و مصوبه کنگره نهم کنفدراسیون استخراج شده است.

و واژگون کردند. در روزهای بعد، تظاهرات ابعاد گسترده‌تری یافت و مأموران دولت ایران مسلح به چاقو و باطوم جمعیت تظاهرکننده را مورد حمله قرار دادند. در روز بیست و یکم عوامل ساواک پنج دانشجو را مجروح کردند که یکی از آنان را به داخل یک اتوموبیلی و در حال حرکت کشانند و پس از زدن ضرباتی چند با چاقو بار دیگر از داخل اتوموبیل به بیرون پرتاب کردند. و وقتی که یکی از دانشجویان مجروح به نام اسماعیل سلیم که دبیر انجمن دانشجویان ایرانی در وین بود بازداشت شد، حدود ۲۰۰۰ دانشجو به حمایت از او برخاسته و در مقابل وزارت کشور گرد آمدند و ۴۰ دانشجوی ایرانی و اطریشی دست به اعتصاب غذا زدند. شاه سپس به سویس رفت، جایی که معمولاً کمتر با اعتراضات دانشجویی مواجه می‌شد. اما این بار یعنی در بیست و پنجم ژانویه و برای اولین بار به محض ورود به زوریخ با انبوه جمعیت تظاهرکننده روبرو شد.^۱

اخبار مربوط به این تظاهرات در مطبوعات اروپا و از جمله پرتیراژترین روزنامه اطرایش به نام کوریر* و آبزور لندن به چاپ رسید. آبزور مقاله‌ای با عنوان «روی سیاه انقلاب سفید شاه» ضمن بحث درباره سرکوب در ایران به تظاهرات اخیر دانشجویان در اطرایش، سویس و ایتالیا اشاره کرد. در این مقاله چنین آمده بود که فعالیت‌های ساواک متوجه مخالفین شاه در خارج از کشور است و آنان از روش‌های آدم‌ربایی، کتک‌زدن افراد در داخل سفارتخانه‌ها و استخدام استادان مزدور برای لو دادن دانشجویان انقلابی و سرکوب مخالفین استفاده می‌کنند.^۲

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۶۹، صص ۳-۱ پیمان، شماره ۱۱، فوریه ۱۹۶۹، صص ۱-۲.

* Kurrier

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۳ و ۷ و ۹، آوریل، ژوئیه و سپتامبر ۱۹۶۹، و بیز آبزور، ۱۲ فوریه ۱۹۶۹ به نقل از Documents, op.cit., p 180

تظاهرات علیه دیدار اروپایی شاه با اعتراض علیه احکام صادره برای اعضای گروه جزئی و دادگاه تجدیدنظر آنان همزمان شد. کنفدراسیون روز ۲۷ ژانویه ۱۹۶۹ را روز اعتراض سراسری در اروپا اعلام کرد. صدها دانشجوی ایرانی در فرانکفورت و برلن غربی علیه احکام صادره توسط دادگاه نظامی ایران و نیز تصمیم دادگاه برلن مبنی بر اخراج بهمن نیرومند، یکی از رهبران بنام کنفدراسیون، دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان به کنسولگری ایران در برلن یورش بردند، پنجره‌های آن را خرد کردند، با پلیس جنگیدند و چهار خودرو آنان را واژگون کردند. نه دانشجویان بازداشت اما بعد آزاد شدند. در همان روز صد دانشجوی سفارت ایران در رم را به اشغال خود درآوردند و در پارک یک هیئت نمایندگی کنفدراسیون نامه اعتراض آمیزی به سفیر ایران تسلیم کرد؛ سفیر از ترس تهدید به اشغال سفارتخانه ناچار به پذیرش نامه شد. سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز در پنجم فوریه دست به اقدامات اعتراض آمیز زدند و از جمله به تظاهراتی در مقابل کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو برپا کردند.^۱

در اواخر آن سال شاه از ایالات متحده دیدار کرد. سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا خود را برای این دیدار آماده کرده بود، آنان از یک ماه پیش در تدارک برگزاری گردهمایی‌ها و سخنرانی‌ها و نیز توزیع جزواتی علیه شاه در بیست و پنج دانشگاه و دانشکده و محیط‌های دانشجویی بودند. در ۱۸ اکتبر، حدود ۱۵۰ دانشجو در نیویورک تظاهراتی برپا کردند که منجر به مجروح شدن پنج پلیس و بازداشت چهار دانشجو شد. در ۲۱ اکتبر، حدود صد دانشجو در برابر عمارت شهرداری نیویورک دست به

۱. بگرید به پیمان، شماره ۱۰، ۱۱ فوریه ۱۹۶۹، صص ۲-۱، که به نقل از لوموند، نابیر، فرانکفورت داوندشاور، و آواتی رُم به شرح این وقایع می‌پردازد. تظاهرات سازمان دانشجویی آمریکا در پیمان شماره ۱۱، فوریه ۱۹۶۹، صص ۱ آمده است.

تظاهرات زدند، در حالی که در سانفرانسیسکو ۵۰۰ تن در تظاهرات مقابل ساختمان فدرال و نیز در مقابل کنسولگری ایران شرکت داشتند.^۱ در اواخر سال ۱۹۶۸ یک گروه ۲۱ نفره که اکثر آنان وابسته به جبهه ملی بودند در ایران بازداشت شدند. کنفدراسیون در سال ۱۹۶۹ تلاش گسترده‌ای را برای جلب توجه افکار بین‌المللی نسبت به این بازداشت‌ها و نیز موج کشتارهای جمعی و زندانی کردن افراد در کردستان ایران آغاز کرد. در ماه مه انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکرات تلگرافی خطاب به وزیر دادگستری ایران ارسال داشت و تقاضا کرد تا محاکماتی علنی با حضور ناظران بین‌المللی برای ۲۱ تن از افراد بازداشت شده تشکیل دهند. این انجمن تلگراف دیگری خطاب به هویدا ارسال داشت و طی آن نسبت به بازداشت‌ها و اعدام چهل کرد ایرانی اعتراض کرد.^۲

در ماه ژوئن ۱۹۶۹ نشریه لوموند به نقل از پیمان ارگان کنفدراسیون اسامی ۵۲ کردی که طی درگیری‌هایی مسلحانه به قتل رسیده و یا توسط رژیم ایران در سال ۱۹۶۸ اعدام شده بودند را به چاپ رساند.^۳ در اوایل همان سال یک نماینده کنفدراسیون به نام غلامحسین رضایی و یک وکیل آلمانی و «مشاور حقوقی کنفدراسیون» به نام هانس هاینز هلدمان^۴ اعزام ایران شدند تا کمک‌های انساندوستانه‌ی را که توسط کنفدراسیون تهیه شده بود را به بازماندگان هزاران قربانی زلزله استان خراسان تسلیم نمایند. رضایی پول را به کاظم حسینی عضو جبهه ملی تحویل داد که

۱. رک به پیمان شماره ۲۰، نوامبر ۱۹۶۹، ص ۱ و شانزدهم آذر شماره ۱۱، نوامبر ۱۹۶۹، ص ص ۷ و ۱ تظاهرات سانفرانسیسکو با کمک دانشجویان عرب و سازمان دانشجویی S.D.S. آمریکا برگزار شده بود.

۲. متن تلگرامها در پیمان، شماره ۱۵، ژوئن ۱۹۶۹ ص ۲ آمده است.

۳. اصل خبر در لوموند، ۵ ژوئن ۱۹۶۹، ص ۸ آمده است که ترجمه آن در پیمان شماره ۱۵، ژوئن ۱۹۶۹، ص ۱ درج شده است.

نظارت بر احداث دوباب مدرسه در استان خراسان را برعهده بگیرد. رضایی و هلدمان سپس بدون دخالت مأموران دولتی کشور را ترک کردند.^۱ اجازه بازدید و ترک کشور به تیم اعزامی کنفدراسیون به ایران در شرایطی که فشار و اختناق توسط ساواک به اوج خود رسیده بود امری استثنایی محسوب می‌شد. تعدادی اعضای کنفدراسیون که در تعطیلات تابستانی به ایران می‌آمدند مورد بازجویی قرار گرفتند و خانواده‌های آنان را نیز تهدید می‌کردند.^۲ برای مثال در سال ۱۹۶۸ نوذر هاشمی از فعالین پیشین کنفدراسیون که به ایران بازگشته و در دانشگاه شیراز ثبت‌نام کرده بود توسط ساواک بازداشت. وی پس از یکسال زندان به خدمت سربازی اجباری فرستاده شد.^۳ در هشتم ماه نوامبر ۱۹۶۹، صادق خسروشاهی دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه استانبول و از فعالین کنفدراسیون در اقدامی اعتراض‌آمیز نسبت به فشارهایی که ساواک علیه او و خانواده‌اش به عمل آورده بود دست به خودسوزی زد و جان سپرد.^۴ در سال ۱۹۶۹ کنفدراسیون دفاع از تعدادی از روحانیون و طلاب را به عهده گرفت. از آن جمله‌اند آیت‌الله محمود طالقانی، آیت‌الله حسینعلی منتظری و حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی که مورد ضرب و شتم و بازداشت نیروهای امنیتی بودند.^۵ در همان زمان تماس با آیت‌الله خمینی و پیروان ایشان نیز ادامه داشت. در سال ۱۹۶۸ بین دبیر انتشارات کنفدراسیون خسروشاکری و حجت‌الاسلام مصطفی خمینی مکاتباتی

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مه ۱۹۶۹، ص ۶ و شماره ۹، سپتامبر ۱۹۶۹، ص ۸ و نیز مصاحبه با سمنا، شماره ۳.
 ۲. رک به پیمان، شماره ۱۸، سپتامبر ۱۹۶۹، ص ۱.
 ۳. رک به پیمان شماره ۱۹، نوامبر ۱۹۶۹، ص ۱.
 ۴. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱۱، نوامبر ۱۹۶۹، ص ۱ و ۵ و نیز پیمان شماره ۲۰، دسامبر ۱۹۶۹، ص ۱.
 ۵. رک به باختر امروز، شماره ۳۳، آوریل - مه ۱۹۶۹، ص ۱.

برقرار شد و یادآور می‌گردید که به رغم اختلاف‌های عقیدتی، کنفدراسیون همیشه سعی داشته است تا دفاع از روحانیون به ویژه آیت‌الله خمینی را در مقابل سرکوب‌های رژیم در دستور کار خود قرار دهد. شاکری در نامه خود به ویژه تأکید کرد که کنفدراسیون تعداد ۵۰۰ نسخه از نشریه شانزدهم آذر را برای وی ارسال کرده است. حجت‌الاسلام مصطفی خمینی در پاسخ به ارسال نشریات شانزدهم آذر نسبت به کمبود مقالات مذهبی در این نشریه ابراز ناخرسندی کرد. او یادآور شد که مردم ایران مسلمان هستند و با اعتقادات مذهبی شدیداً به روحانیت وابسته‌اند و اگر کنفدراسیون مایل است تا همکاری و حمایت محافل وابسته به آیت‌الله خمینی را به سوی خود جلب نماید باید نسبت به این قضیه حساسیت بیشتری از خود نشان دهد.^۱

در ماه اوت ۱۹۶۹ دبیران کنفدراسیون مجید زربخش و محمود رفیع به اردن سفر کردند تا در پنجمین کنگره اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی در اردن حضور یابند. آنها سپس به نجف رفتند و با آیت‌الله خمینی ملاقات کردند و درباره اهمیت همکاری بیشتر بین جنبش دانشجویان ایرانی و «روحانیت مبارز» به رهبری ایشان به بحث و گفتگو پرداختند و بر «همبستگی کنفدراسیون با مبارزات ضدامپریالیستی روحانیت مبارز» تأکید ورزیدند.^۲ طبق گفته زربخش آیت‌الله خمینی به آنان یادآور شد که نشریات کنفدراسیون باید دارای مطالب بیشتری در رابطه با جنبه اسلامی مبارزات مردم ایران باشد. زربخش در پاسخ متذکر شد کنفدراسیون با وجود آنکه تشکیلاتی اسلامی نیست اما از روحانیون

۱. به نقل از نامه خسرو شاکری به نگارنده.

۲. شانزدهم آذر، شماره ۱۰، اکتبر ۱۹۶۹، ص ۱ در تابستان ۱۹۶۹، نمایندگان کنفدراسیون رسماً از اردوگاه‌های سازمان فلسطین الفتح در اردن دیدار کردند. و از ژوئیه تا ۱۵ اوت ۱۹۶۹ در آنجا اقامت کردند و در فعالیتهای روزانه اردوگاهها نیز شرکت داشتند. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱۲، دسامبر ۱۹۶۹، ص ۸ و ۳-۱.

و مبارزات ضد رژیم آنان و نیز از مسلمانان مبارز حمایت می‌کند. در هر حال در این نشست توافق شد تا کنفدراسیون توجه بیشتری نسبت به اپوزیسیون اسلامی داشته باشد.^۱

سفر سال ۱۹۶۹ دبیران کنفدراسیون به عراق باعث ایجاد مسائلی به ویژه در رابطه با تیمور بختیار رئیس پیشین ساواک شد. بختیار که در تبعید به سر می‌برد قصد داشت تا در عراق یک جنبش مخالف را سازماندهی کند. در مصاحبه‌ای که روزنامه‌الژوره ارگان رژیم بعثی عراق با نمایندگان کنفدراسیون انجام داد، آن بخش از گفتگوی آنان که علیه بختیار بود حذف شد. کنفدراسیون ضمن اعتراض رسمی، مطبوعات عراق را به دلیل سانسور مواضع خود علیه بختیار محکوم کرد. در پی این امر، دهمین کنگره کنفدراسیون قطعنامه ویژه‌ای علیه دولت عراق صادر کرد. اما روابط با عراق قطع نشد و هیئت نمایندگی دیگری از کنفدراسیون توسط سازمان دانشجویی عراق به آن کشور دعوت شد.^۲

بدین ترتیب در اواخر دهه ۱۹۶۰ یک دهه از فعالیت‌های سازمان یافته و مستمر دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به پایان خود رسید. کارنامه عملکرد و مبارزات کنفدراسیون در این دوران، با توجه به نابودی و تضعیف فوق‌العاده سازمان‌های اپوزیسیون در داخل کشور، موفقیت‌آمیز بوده است؛ کنفدراسیون اتحاد را حفظ کرد، تعداد اعضا و فعالیت‌های خود را افزایش داد، یک شبکه جهانی از حامیان و مؤلفین به وجود آورد و به صورت مدافع اصلی اپوزیسیون ایران در سطح بین‌المللی شناخته شد.

۱. زربخش به یاد دارد که مصطفی خمینی نسبت به گرایش‌های چپگرایانه نیروهای اپوزیسیون در اروپا ابراز نارضایتی می‌کند و به یک نمونه از تقریبی اشاره داشت که توسط جبهه ملی در اروپا بچاپ رسیده بود و بر روی آن تصاویر انقلابیونی مثل چه گوارا نقش بسته بود. مصاحبه با زربخش. در رابطه با تماس با آیت‌الله خمینی بگردید به قطعنامه‌های دهمین کنگره کنفدراسیون، ص ۴.

۲. مصاحبه با زربخش.

فصل هشتم

«توطئه بزرگ ضد ایرانی» و غیرقانونی شدن کنفدراسیون

(۱۹۷۰-۱۹۷۱)

هدف اصلی این کنفدراسیون برپایی یک «انقلاب سرخ» در ایران است. چنین انقلابی به معنای قتل عام و نابودی یا به عبارتی دیگر کشتاری همگانی است.

سرمقاله کیهان، ۸ دی ۱۳۴۹

آغاز عملیات چریکی شهری در اوایل سال‌های دهه ۱۹۷۰، اپوزیسیون دانشجویی در ایران را جسورتر و مبارزتر کرد. دیری نگذشت که در خارج از کشور نیز هواداری از جنبش چریکی که توسط یکی از جناح‌های جبهه ملی در خارج از کشور تبلیغ می‌شد، جریان غالب بر کنفدراسیون را تشکیل داد و کمک کرد تا سلطه مائوئیست‌ها بر کنفدراسیون پایان یابد. با شروع عملیات چریکی، دولت نیز دست به ضدحمله‌ای برنامه‌ریزی شده زد. از جمله آن‌که در سال ۱۹۷۱ کنفدراسیون را سازمانی غیرقانونی اعلام کرد. کنفدراسیون به شکلی موفقیت‌آمیز علیه این تهاجم به دفاع از خود برخاست و ضمن افزایش تعداد اعضای خود، بر فعالیت‌هایش در حمایت از اپوزیسیون جدید در داخل ایران نیز افزود.

در عین حال در خود کنفدراسیون نیز اختلافات درونی و گرایش به جناح‌بندی و فرقه‌گرایی تشدید شد. اختلافاتی که آن را به سوی انشعابی

نهایی رانندند. فصلی که پیش رو دارید تحولات فوق را مورد توجه قرار خواهد داد.

همان‌گونه که در فصل هفتم دیدیم، بین سال‌های ۷۰-۱۹۶۸ گرایش‌ات رادیکال گروه‌های چپ‌گرا در سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در اروپا و ایالات متحده به تدریج شکل گروه‌های کاملاً مارکسیستی آشکار به خود گرفت. در این سال‌ها محافل جبهه ملی در خارج از کشور درگیر مسائل و تغییر و تحولاتی داخلی خودشان بودند که این امر تا حدودی عامل کاهش سلطه سنتی جبهه ملی بر کنفدراسیون شد و به اقتدار رقیب مائوئیست کمک کرد. در سال ۱۹۷۰ گروه‌های وابسته به جبهه ملی در خارج از کشور این وضعیت را تغییر دادند. در این زمان در چارچوب تشکیلات جبهه ملی سازمان‌های مستقلی تشکیل شده بود.^۱ دو جناح اصلی از بطن جبهه ملی پدیدار شد. یکی از آنان در فرانکفورت بود و در سال ۱۹۷۰ گروهی به نام کارگر را تشکیل داد و روزنامه‌ای نیز با همین نام منتشر کرد. کارگر چنین استدلال می‌کرد که مارکسیست‌های ایرانی وظیفه دارند تا برای ایجاد جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر صنعتی شهری تلاش نمایند. کارگر نظریه «جنگ خلقها» براساس ایجاد پایگاه‌های دهقانی و دیگر نظرات مائوئیستی را رد می‌کرد و جنبش چریکی شهری توسط روشنفکران پیشتاز را نوعی مبارزه خرده بورژوازی تلقی می‌کرد.^۲ دومین جناح مارکسیستی «گروه ستاره» را تشکیل داد که بعدها نام «گروه اتحاد کمونیستی» را به خود گرفت.

۱. رک به «چه نباید کرد؟» (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)، صص ۲۲-۱۸، در ۱۹۷۰ ایران آزاد، عنوانش را از «ارگان سازمانهای جبهه ملی در اروپا» به «ارگان جبهه ملی خارج از کشور» تغییر داد و این جمله را از مصدق را در بالای صفحه اول خود آورد که، «جبهه ملی کانون همه احزاب، انجمنها و گروههایی است که تشکیلات خود را دارند و در عفايدشان به جيري جز استقلال و آراي ايران نمي‌انديشد»

۲. بگرید به کارگر، سال اول، شماره ۳، اوت ۱۹۷۱ و شماره ۵، ژوئیه ۱۹۷۱.

برعکس کارگر این گروه از مبارزات مسلحانه حمایت می‌کرد و با دو سازمان عمده چریکی در داخل ایران حتی پیش از آنکه اعلام موجودیت کنند در ارتباط بود.^۱

مائوئیست‌ها در سال‌های ۷۰-۱۹۶۹ به رغم رشد و اقتدار مقطعی‌شان در کنفدراسیون دچار پراکندگی فزاینده‌ای بودند. سازمان انقلابی و گروه کادرهای منشعب از آن به صورت دو نیروی متخاصم درآمد. سازمان توفان با گروه کادرهای سازمان انقلابی مخالفت می‌کرد که آنها نیز به نوبه خود در سال ۱۹۶۹ با استفاده از نفوذشان در نشریه شانزدهم آذر دست به حملات آشکاری علیه توفان زدند. سازمان انقلابی که به شدت مائوئیست شده بود در ماه مه ۱۹۷۰ نشریه ستاره سرخ را انتشار داد که اولین سرمقاله آن با این جمله آغاز می‌شد: «بیائید به ندای رفیق مائو پاسخ مثبت دهیم»^۲. گروه مائوئیستی دیگری نیز به نام سازمان انقلابیون کمونیست در ۱۹۶۹ در ایالات متحده تشکیل شد. پایه‌گذاران این سازمان از جمله حمید کوثری و سیامک زعیم بودند که نشریه کمونیست را منتشر می‌کردند به زودی این سازمان برای جذب اعضای سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا با سازمان انقلابی به رقابت برخاست و اکثریت را بدست آورد. این گروه چند سال بعد با پیوستن بعضی از اعضای گروه فلسطین و از جمله حسین ریاحی به آن، نام اتحادیه کمونیستهای ایران را بر خود نهاد. بدین ترتیب از ۱۹۷۰ به بعد انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا تحت نفوذ مائوئیست‌ها بود.^۳

۱. رک به مشکلات و مسائل جنبش (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)، ص ۳۳-۳۲ و صص

۹۴-۹۵. و نیز بنگرید به نکاتی درباره پروسه نجانی، (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)

۲. رک به ستاره سرخ، جلد ۱، شماره ۱، ص ۱، در هفت سال ستاره سرخ (سازمان انقلابی حزب نوده ایران، ژوئن ۱۹۷۷)، ص ۵.

۳. تاریخ سازمانهای مائوئیستی و جناحهای مختلف آن در کنفدراسیون به نقل از مصاحبه با

در حالی که این گروه‌های کمونیستی مخفی و نشریات رقیب آنان یکی بعد از دیگری ظاهر می‌شدند، ساواک در سال ۱۹۷۰ بر آن شد که با انتشار یک روزنامه شبه مائوئیستی به نام پرچم سرخ فضای موجود بین این رقبای مائوئیست را بیش از پیش متشنج و پیچیده‌تر نماید. ساواک برای آن که این سازمان‌های تبعیدی در خارج را سردرگم کرده و دچار بلاتکلیفی نماید در نشریه خود با حرارت بسیار زیادی همه گروه‌های اپوزیسیون و از جمله رهبری کنفدراسیون را به عنوان نیروهای وابسته به ارتجاع و بورژوازی خطاب می‌کرد. اما نحوه بیان مطالب و بحث‌هایش آنچنان ناشیانه و خصمانه بود که کمتر کسی آنها را جدی می‌گرفت. علاوه بر آن، محافل مخفی و گروه‌های تبعیدی همه با یکدیگر آشنا بودند و در نتیجه یک گروه کاملاً ناآشنا مثل گروهی که توسط روزنامه مزبور معرفی شده بود نمی‌توانست بدون اطلاع آنان وجود خارجی داشته باشد.^۱

با توجه به تحولات فوق و در یک چنین حال و هوایی بود که دهمین

→

مجید زربخش تهیه شده است. اسامی بنیانگذاران اتحادیه کمونیستهای ایران در کجها ۳ بهمن ۱۳۵۵ نیز آمده است. همچنین بنگرید به در پاسخ بک سکوت (بی‌نا، بی‌با) صص ۵-۶ و ۱۲.

موضوع در دست گرفتن رهبری انجمن دانشجویان ایرانی در ایالات متحد توسط مائوئیستها در گزارش و جمعندی اکثریت هشت نمایندگی آمریکا به دهمین کنگره کنفدراسیون در ۱۹۷۰ آمده است. این سند به بحث درباره درگیریهای سیاسی دهمین کنگره کنفدراسیون از دیدگاه اکثریت سازمان دانشجویان که مائوئیست بودند می‌پردازد. همچنین بنگرید به گزارش هفدهمین کنگره سازمان آمریکا، ۳۰ و ۳۱ مارس ۱۹۷۰ و نیز اسناد درون نشکلیانی حبه ملی، با انحرافات درون جنبش دانشجویی مبارزه کنیم، ۱۹ دسامبر ۱۹۷۰، که سلطه اکثریت جناح مائوئیست بر سازمان آمریکا و نیز شاخه ترکیه کنفدراسیون را اذعان می‌کند. گزارش مارس ۱۹۷۱ درباره عملکرد کنگره هفدهم سازمان آمریکا بیانگر آن است که دیدگاههای مائوئیستها در رابطه با جامعه ایرانی مبسوط بر آن که ایران کشوری «نیمه فئودال» و اتحاد شوروی سبز کشوری «سوسیال امپریالیست» است مورد قبول اکثریت قرار دارد.

۱ بنگرید به پرچم سرخ، جلد ۱، شماره‌های ۱-۳، فوریه، مارس و آوریل ۱۹۷۱، مصاحبه با مجید زربخش.

کنگره کنفدراسیون که از ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰ در کارلسروهه آلمان برگزار شد. این کنگره در عین حال دومین دهه از جنبش سازمان یافته بین‌المللی اپوزیسیون دانشجویی ایرانی در خارج را آغاز می‌کرد.

حدود ۴۰۰ دانشجو در این کنگره حضور داشتند و اعتبارنامه ۵۶ نماینده از ۳۶ واحد کنفدراسیون را تصویب کردند. این واحدها عبارت بودند از انجمن دانشجویان ایرانی آمریکا، فدراسیون بریتانیا، اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه، سه واحد از اطریش (اینسبروک، لئوبن*، گراتس)، چهار نماینده از ایتالیا (رم، بولونیا**، فلورانس، پروجا***) و دو واحد از ترکیه (استانبول و آنکارا)، سی و چهار واحد از آلمان غربی. اعتبارنامه‌های شعبات سوئیس، لهستان و اتحاد شوروی مورد تایید قرار نگرفت. فهرست اسامی سازمان‌هایی که پیام‌های همبستگی و نیز نمایندگانی به کنگره اعزام کرده‌اند به شرح زیر است: اتحادیه ملی دانشجویی ویتنام شمالی، اتحادیه بین‌المللی دانشجویی، اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (بخش فارسی زبان). فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی و سازمان دانشجویان ایرانی در ژاپن.^۱

چنین سازمان‌ها و نمایندگانی نمایی از تشکل قدرتمندانه کنفدراسیون، افزایش تعداد اعضاء و حمایت بین‌المللی از آن بود، اما در

* Leoben

** Bologna

*** Perugia

۱ سی و چهار واحد مستقر در آلمان از شهرهای زیر آمده بودند: برلین، آخن، هامبورگ، هایدلبرگ، بومونستر، هامبورگ، مونسستر، مویخ، ماینز، کلاوستال، کارلسروهه، فرانکفورت، گیس، فرایبورگ، بروسویک، دارمشتاد، کبل، زوبتلینگن، اشتونگارت، گسنانز و دوسلدورف. و نیز بنگرید به مصوبات و گزارش دهمین کنگره کنفدراسیون کارلسروهه، آلمان غربی، ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰، صص ۱-۳.

عین حال جناح‌بندی و اختلافات نیز بیش از پیش تشدید شده بود. جناح جبهه ملی برخلاف غفلتی که در سال ۱۹۶۸ در جذب اعضای جدید کرده بود، در سال ۱۹۶۹ همه فعالیت‌های خود را برای جذب نیروهای جدید به کار گرفت و در دهمین کنگره موفق شد تا در ائتلافی با جناح‌های توفان و توده‌ای به اکثریت هیئت دبیران دست یابد. توفان با دیگر گروه‌های مارکسیستی اختلاف داشت و اگر مائونیست‌ها می‌توانستند با هم به توافق برسند توده‌ای‌ها نیز اخراج می‌شدند. بدین ترتیب اوضاع به ضرر سازمان انقلابی و کادرها که تحت انتقاد شدید در کنگره قرار داشتند پیش رفت. عملکرد سال ۱۹۶۹ و دبیران تشکیلات امور فرهنگی مورد انتقاد شدید قرار گرفت و گزارش دبیر امور فرهنگی در کنگره رد شد. دبیر انتشارات به دلیل چاپ مقالات فرقه‌گرایانه و اتخاذ مواضعی که بازتاب مواضع سازمان انقلابی در نشریه شانزدهم آذر بود مورد انتقاد قرار گرفت. اما در پایان عملکرد کلی هیئت دبیران با اکثریت آراء مورد تایید واقع شد.^۱ با این حال برخوردها و تنش‌ها ادامه یافت تا حدی که منجر به درگیری‌هایی تن به تن شد. مثلاً یکی از نمایندگان به نام احمد طهماسبی توسط فرد دیگری که «محافظ» بهمن نیرومند دبیر پیشین کنفدراسیون محسوب می‌شد مورد ضرب و شتم قرار گرفت. در ۳۰ دسامبر رئیس کنگره، محمود راسخ افشار خیری را به اطلاع کنگره رساند که در نهایت چاره‌ساز این بحران شد. وی گفت که براساس اطلاعات به دست آمده

۱. رک به فطنامه‌ها و گزارشات دهمین کنگره کنفدراسیون، صص ۵-۳. اطلاعات مربوط به فعالیت‌های جناح جبهه ملی در ۱۹۶۹ و ائتلاف آن با حزب توده و توفان از مصاحبه با فرهاد سمار تهیه شده است. شانزدهم آذر شماره‌های ۵، ۷، ژوئن و ژوئیه ۱۹۶۹، مقالاتی درباره دوران مصدق بچاپ رسانده است. جناح جبهه ملی نسبت به مقالات اعتراض کرد زیرا مدعی بود که نویسندگان نقش شورویها و نیر حزب توده را با دیدی انتقادی مورد توجه قرار نداده‌اند. در مقابل نویسندگان ضمن اذعان این‌که مقالات آنان جامع نیست به دفاع از مطالبشان پرداختند سگرید به شانزدهم آذر، شماره ۱۰، اکتبر ۱۹۶۹، صص ۲-۱۳.

عوامل ساواک در یک کنفرانس مطبوعاتی در رستورانی نزدیک به محل کنگره تجمع کرده‌اند و لذا از شرکت‌کنندگان در کنگره خواست تا برای افشای عوامل ساواک همگی با هم به سوی این رستوران رهسپار شوند. به زودی تعدادی از نمایندگان کنفدراسیون خود را به رستوران رساندند و تقاضا کردند تا در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کنند. این کنفرانس در حقیقت توسط بیست نفر که خود را دانشجویان پان ایرانیست می‌نامیدند تشکیل شده بود. همینکه کار به برخورد فیزیکی کشیده شد، گروه بسیار بزرگتری از اعضای کنفدراسیون که در بیرون رستوران منتظر مانده بودند به کمک افرادی شتافتند که با دانشجویان پان ایرانیست درگیر شده بودند. تنها با مداخله پلیس بود که پان ایرانیست‌ها جان سالم به در بردند. براساس گفته یکی از شاهدان عینی وابسته به کنفدراسیون، صدها دانشجوی پان ایرانیست‌ها که مسلح به پنجه بوکس و چاقو بودند حمله‌ور شدند و آنان را بشدت کتک زدند، به طوری که یکی از آنان کور شد.

در طول این درگیری‌ها یکی از اعضای کنفدراسیون کیف دستی فضل‌الله صدر رهبر پان ایرانیست‌ها را که از نمایندگان مجلس شورای ملی ایران نیز بود قاپید. علاوه بر یک سری اسناد شخصی و دیپلماتیک، تعداد هشت قبضه پنجه بوکس نیز در کیف دستی او پیدا شد. وکیل کنفدراسیون هانس‌هاینز هلدمان علیه ساواک اقدامی قانونی به عمل آورد و اعضای کنفدراسیون که درگیر این ماجرا شده بودند تیرنه شدند.^۱

برخورد خشونت‌آمیز با پان ایرانیست‌ها باعث شد تا تشنجات و مناقشاتی که در کنگره کنفدراسیون ایجاد شده بود تا حدود زیادی کاهش یابد.^۲ با این وجود بار دیگر کنگره در انتخاب اعضای جدید هیئت دبیران

۱ فرهاد سمنار در مصاحبه پیشین، شانزدهم آذر، شماره ۴، ژانویه و فوریه ۱۹۷۰، ص ۴ ر

۲-۱ و نیز یمان، شماره ۵۹، سپتامبر ۱۹۷۴.

۲ مصاحبه با فرهاد سمنار.

با بن بست مواجه شد. بعد از ده روز تصمیم بر این شد که تشکیل کنگره بعدی به سه ماه دیگر موکول گردد. یازدهمین کنگره کنفدراسیون در ماه مارس ۱۹۷۰ برگزار شد و طی آن دبیران جدیدی انتخاب شدند که شامل دو عضو سازمان انقلابی، دو نفر از جناح جبهه ملی و یک نفر از توفان بود. دبیران منتخب از جناح جبهه ملی عبارت بودند از فرهاد سمناز و جعفر صدیق (بخش‌های تشکیلات و بین‌الملل). منوچهر اوحدی و رضا رهبری (بخش‌های فرهنگی و مالی) نیز از سازمان انقلابی بودند و مانی علوی (بخش انتشارات) از سازمان توفان بود. گروه کادرها منزوی شده و هیچیک از اعضای آن نتوانستند برای شرکت در هیئت دبیران سال ۱۹۷۰ آرای کافی به دست آورند. <https://t.me/shenabhtlib>

با وجود ناکامی دهمین کنگره در انتخاب یک هیئت دبیران جدید این اجلاس موفق شد تا تعدادی قطعنامه را به تصویب رساند. تصمیم بر این شد تا کمیسیون ویژه‌ای برای تماس مستمر با دانشگاه‌های ایران تشکیل گردد.^۱ وضعیت مالی کنفدراسیون مورد انتقاد قرار گرفت و قرار شد تا هر واحدی سالانه مبلغ ۱۲ مارک آلمان برای هزینه‌های انتشاراتی توسط اعضای خود پرداخت نماید. توصیه شد تا هر واحدی مبلغی معادل یک روز درآمد اعضای خود را به کنفدراسیون پرداخت نماید.

همچنین توصیه شد تا بودجه ویژه‌ای برای کمک به ویتنامی‌ها و نیز خرید خوراک و پوشاک برای زندانیان سیاسی ایران اختصاص یابد. از اعضای کنفدراسیون خواسته شد تا به مجروحان ویتنامی خون اهداء کنند.^۲

در خلال کنگره نسبت به اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطین

۱. رک به قطعنامه‌ها و گزارش کنگره دهم کنفدراسیون، ص ۶، مصاحبه با سمناز.

۲. رک به قطعنامه‌ها و گزارش کنگره دهم پیشین

۳. همانجا، صص ۱۹-۱۷.

احساس همدردی شدیدی ابراز گردید و از همه شعبات کنفدراسیون تقاضا شد تا برای مردم فلسطین پول و دارو جمع آوری کنند.^۱ قطعنامه‌ای نیز در رابطه با محکومیت اتحاد شوروی صادر شد. این قطعنامه اتحاد شوروی را به اتخاذ یک سیاست ضد خلقی بین‌المللی متهم می‌کرد:

سیاست خارجی اتحاد شوروی و دیگر رژیم‌های اروپای شرقی، براساس نفوذ اقتصادی در دیگر کشورها پایه‌ریزی شده تا از این کانال بتوانند دست به غارت منابع این کشورها زده و از نظر سیاسی آنان را تحت سلطه خویش درآورند و جنبش‌های انقلابی این کشورها را سرکوب کنند تا جهان تنها بین خودشان و امپریالیسم ایالات متحده تقسیم گردد.^۲

اتحادیه بین‌المللی دانشجویی که طرفدار شوروی بود به عنوان تشکیلاتی «ضد خلقی» محکوم شد اما در عین حال تصمیم بر این شد تا کنفدراسیون عضویت خود را در آن کماکان حفظ و از این طریق برای ایجاد انشعابی عمیق در داخل تشکیلات این سازمان تلاش کند. در همان حال توافق مصوب پیشین با سازمان دانشجویی حزب توده که زمینه‌ساز عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویی شده بود رد شد چرا که گفته می‌شد این توافق بر «نکات نادرست تاریخی» استوار بوده است.^۳ با وجود این که در این زمان نیز کنفدراسیون اعضای توده‌ای خود را اخراج نکرد، حضور توده‌ای‌ها در کنفدراسیون اکنون دیگر قابل اغماض بود. آنها اقلیت کوچکی بودند که پایگاهی در اطریش داشتند و بیشتر وقت‌شان به انتقاد از کنفدراسیون در راستای سیاست خصمانه حزب توده در مقابله با کنفدراسیون می‌گذشت.^۴

۲. همانجا، صص ۲۶-۲۷.

۴. مصاحبه با سمار

۱. همانجا، صص ۲۵-۲۶.

۳. همانجا، صص ۲۰-۲۲.

قطعه‌نامه جداگانه‌ای اپوزیسیونی را که به رهبری تیمور بختیار و مستقر در عراق تشکیل شده بود محکوم ساخت و دولت عراق را به دلیل تحریف ابراز مخالفت کنفدراسیون با بختیار محکوم کرد. در ژانویه ۱۹۷۰ حسن ماسالی و خسرو کلانتری به دعوت اتحادیه ملی دانشجویی عراق بار دیگر به این کشور رفتند. نمایندگان کنفدراسیون در یک مراسم رسمی که دولت عراق برپا کرده بود شرکت کردند اما نسبت به مسئله تیمور بختیار مراتب اعتراض خود را به مقامات عراقی و به ویژه به وزیر امور خارجه رسماً اعلان داشتند. آنان با آیت‌الله خمینی نیز ملاقات کردند و بر «همبستگی دانشجویان ایرانی با مبارزات روحانیت مرفقی علیه رژیم شاه تأکید ورزیدند.»^۱ مسافرت ماسالی و کلانتری به عراق هم باعث انتقاد دیگر اعضای گروه جبهه ملی خودشان شد و هم سایر گروه‌ها که با دیدار مجدد از عراق و آن هم در زمانی که دولت ایران سعی داشت تا کنفدراسیون را متهم به ارتباط با بختیار و رژیم عراق نماید، مخالف بودند.^۲

در این دوران در داخل ایران اعتراضات دانشجویان و و تنش‌های جاری در محیط دانشگاه‌ها و در مقابله با دولت به طور سراسری گسترش می‌یافت. در طول هفته آخر ماه اسفند ۱۳۴۸ دانشجویان دانشگاه تهران نسبت به افزایش کرایه اتوبوس‌های شرکت واحد اتوبوسرانی که توسط دولت اداره می‌شد دست به اعتراض زدند. وقتی که دانشگاه تهران تعطیل و به محاصره پلیس درآمد، دانشجویان به تظاهرات پراکنده خیابانی ادامه دادند و مانع از حرکت اتوبوس‌ها شدند. در مواردی شیشه‌های اتوبوس‌ها را خرد کرده و یا آن‌ها را به آتش کشیدند. در سومین روز، تظاهرات به بازار تهران گسترش یافت و صدها نفر مجروح و بازداشت

۱. همان و شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه - فوریه ۱۹۷۰، ص ۱ و ۳-۴.

۲. مصاحبه‌های زربخش و سمنار و نیز مصاحبه با خسرو شاکری در تاریخ شفاهی ایران.

شدند و بنا بر گزارش‌های واصله پنج تن نیز توسط پلیس کشته شدند. در عصر همان روز دولت اعلام کرد که افزایش بلیط اتوبوس لغو شده است. اما دانشجویان دانشگاه‌های آریامهر (صنعتی شریف فعلی) و ملی (شهید بهشتی فعلی) خواستار آزادی دانشجویان زندانی شدند.^۱ به نظر می‌رسد که این وقایع باعث نگرانی محافل دولتی حاکم شده بود. اسدالله علم که در آن زمان وزیر دربار بود در خاطراتش این واقعه را با قیام خرداد سال ۴۲ در طول دوران نخست‌وزیری‌اش مقایسه کرده است و نوشت که او از شاه تقاضا کرد تا مانع از به کارگیری زور شود زیرا در این زمان دولت فاقد پشتیبانی مردمی بود. یک کمیسیون ویژه مرکب از وزیران و استادان دانشگاه‌ها به رژیم توصیه کردند تا تقاضاهای تظاهرکنندگان را بپذیرند.^۲ افزایش تنش‌هایی در محافل روحانی و طلاب نیز گزارش شده بود. در ماه آوریل ۱۹۷۰ نشریه پیمان نامه‌ای منتشر کرد که از جانب یک گروه از طلاب ایرانی در نجف ارسال شده بود. این افراد پس از آنکه دولت ایران از تمدید گذرنامه‌هایشان خودداری کرد در مقابل سفارت ایران دست به تظاهرات زدند که به دنبال این اعتراضات پلیس عراق آنان را زندانی کرد.^۳ در ماه مه ۱۹۷۰ یک گروه از صاحبان صنایع آمریکا کنفرانس شش روزه‌ای را در تهران برگزار کردند تا امکان گسترش فرصت‌های تجاری را بررسی نمایند. دانشجویان دانشگاه تهران با انتشار بیانیه‌ای علیه تشکیل چنین کنفرانسی دست به اعتراض و تظاهرات زدند. انجمن ایران و آمریکا مورد حمله قرار گرفت و بعضی از پنجره‌های ساختمان آن نیز شکسته شد. در پی این رویدادها حسن نیک داودی از تحصیلکردگان دانشگاه

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس ۱۹۷۰، صص ۲-۱، پیمان شماره ۲۲، مارس

۱۹۷۰، که اسامی تعدادی از دانشجویان بازداشتی را چاپ کرده است. صص ۲-۱.

۲. رک به اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه (تهران: طرح نو، ۱۳۷۱)، صص ۲۰۷-۲۰۶.

۳. رک به پیمان، شماره ۲۳، آوریل ۱۹۷۰، ص ۱.

پلی تکنیک تهران زیر شکنجه ساواک به قتل رسید.^۱ آیت‌الله خمینی ضمن انتشار بیانیه‌ای از سیاستمداران و رهبران مذهبی و نیز از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه درخواست کرد تا دست به اعتراض بزنند. متعاقباً یکی از شاگردان پیشین ایشان که یک روحانی به نام آیت‌الله سعیدی بود در اثر شکنجه عوامل دولتی به شهادت رسید. گروهی از ایرانیان مقیم بغداد از جمله نمایندگان حوزه علمیه قم دست به اعتصاب غذا زدند و علیه سرکوب رژیم در داخل کشور و به ویژه شهادت آیت‌الله سعیدی و زندانی کردن دیگر روحانیون اعتراض کردند. در آن سال دفاع از روحانیت و طلاب حوزه‌های علمیه در دستور کار کفدراسیون بود.^۲ https://t.me/shenakht_lib

در بهار سال بعد اعتصابات به دانشگاه شیراز نیز کشانده شد. دانشجویان مدت‌ها بود که نسبت به فساد اداری این دانشگاه و به ویژه نسبت به عملکرد رستوران دانشگاه اعتراض داشتند. به این مشکلات آزار و اذیت اعضای باشگاه کاراته دانشگاه که با هزینه مدیر رستوران دانشگاه سرپرستی و اداره می‌شد اضافه گردید. سرانجام هیئتی مرکب از سه دانشجو، از جمله نوروزملکی (پسر خلیل ملکی) برای شکایت نزد رئیس دانشگاه رفتند. این سه نماینده بی‌آنکه پاسخ مثبتی از رئیس دانشگاه دریافت کنند در حالی که دفتر رئیس را ترک می‌کردند مورد حمله اعضای باشگاه کاراته قرار گرفتند. نوروزملکی به شدت مجروح

۱. رک به خبرنامه، شماره ۱۶، ژوئیه ۱۹۷۰، صص ۲-۱ و ۱۶ و نیز شانزدهم آذر، شماره ۵، ژوئیه ۱۹۷۰، ص ۱.

۲. درباره شهادت آیت‌الله سعیدی و بیانیه آیت‌الله خمینی بنگرید به:

Bill, *The Eagle*, op.cit., p 180-82 و نیز خبرنامه شماره ۱۸، سپتامبر ۱۹۷۰، ص ۱. درباره مخالتهای روحانیون و طلاب رک به ایران آزاد، شماره ۷۲، ژوئیه ۱۹۷۰، ص ۴ و پیام شماره‌های ۲۲، ۲۳ و ۲۶، مارس، آوریل و اوت ۱۹۷۰ و شانزدهم آذر. شماره‌های ۵ و ۶، ژوئیه و اوت ۱۹۷۰.

شد، پس از آن دانشگاه وارد اعتصاب شد. رئيس دانشگاه تصميم به تعطيلي دانشگاه گرفت اما مقامات تهران دستور دادند تا ارتش وارد عمل شود و دانشگاه را باز نگاه دارد. پس از آن، سربازان وارد محوطه دانشگاه شدند و همه دانشجويان را بدون استثناء به باد کتک گرفتند و ۷۵ دانشجو را نيز بازداشت کردند. اتفاقاً ۳۰ دانشجوي آمريکايي معاوضه‌اي از دانشگاه ايلتو کنت اوهايو ناظر بر اين ماجرا بودند. دانشگاه کنت همان محلی بود که در چهارم ماه مه همان سال در آن افراد گارد ملي آمريکا به سوي دانشجويان معترض به جنگ ویتنام آتش گشودند و چهار دانشجو را کشته و ده دانشجوي ديگر را مجروح کردند. یک ماه بعد نوروز ملکی که پس از بهبود جراحات به دانشگاه باز گشته بود، ناپديد شد. پس از جستجوي طولاني و مأيوسانه، مادرش خبر يافت که فرزند او را به سربازي ارتش برده‌اند. خانم ملکی درخواست کرد تا با رئيس دانشگاه ملاقات کند. اما درخواست او رد شد. سپس تلگرافي براي اسدالله علم وزير دربار فرستاد و در مورد مشکلاتي که براي پسرش پيش آمده بود تقاضاي کمک کرد. پاسخ علم که یک ماه بعد دريافت شد تنها تلگرافي بدین مضمون بود: آنچه را که خانم ملکی گزارش کرده است عين واقعيت است.^۱

ديدار از ايران: حمله و ضد حمله

در سال ۱۹۷۰ کنفدراسيون نيز رويارويي مستقيم جديدي را با رژيم آغاز کرد. در ماه آوريل سازمان انقلابي به هيئت دبيران گزارش داد يکي از

1. Muller, op.cit, p. 240-44

در مورد موضوع نوروز ملکی بيز بنگريد به خليل ملکی: خاطرات سياسي، به کوشش همايور کاتوزيان، صص ۱۷-۱۵، ۱۹۸۱ واقعه ۱۹۷۱ در دانشگاه ايلتو کنت نيز در نيوزويک ۱۸ مه ۱۹۷۱ آمده است.

اعضای آن بنام سیاوش پارسا نژاد در ایران در زیر شکنجه در حال مرگ است. کنفدراسیون در این رابطه مبارزه تبلیغاتی گسترده‌ای را آغاز کرد، اما سفارتخانه‌های ایران در سراسر اروپا به طور بی سابقه‌ای موضوع را تکذیب کردند. در هفدهم ماه مه پارسا نژاد در یک مصاحبه تلویزیونی شبکه دولتی ایران ظاهر شد و گفت که پس از بازگشت به ایران متوجه شده تمامی افکار انقلابی او غیر واقعی بوده‌اند و بنابراین خود را به مقامات مربوطه معرفی و ضمن نوشتن نامه‌ای به شاه تقاضای عفو کرده است. تقاضای او مورد قبول واقع شد و پس از چند روز آزاد گردید. متعاقباً مصاحبه دیگری توسط رهبر و قهرمان پیشین کنفدراسیون یعنی پرویز نیکخواه بخش شد که طی آن نیکخواه نظرات مشابه و جدیدی را به منزله معتقدات جدیدش پس از چند سال اقامت در زندان ابراز کرده بود. پس از این وقایع هویدا در یک دعوت عام از مخالفین رژیم در خارج کشور خواست تا به وطن بازگردند و پیشرفت‌های ایران را از نزدیک به چشم خود ببینند.

در ابتدا رهبری کنفدراسیون اعلام کرد که پارسا نژاد زیر شکنجه تن به چنین مصاحبه‌ای داده است. سپس پارسا نژاد و نیکخواه به عنوان افرادی خیانتکار به باد حمله گرفته شدند، اما این سخنان چندان قانع کننده نبود. رهبران کنفدراسیون توسط اعضای سر در گم و مبهوت خود تحت فشار قرار داشتند تا عکس العمل قوی تری نسبت به این موضوع نشان دهند. به علاوه اعتبار کنفدراسیون در رابطه با رسانه‌های جمعی بین المللی، نیروهای متحد و حامیان در مخاطره بود.^۱

بحران زمانی افزایش پیدا کرد که گروه کادرها که در ۱۹۷۰ از هیئت

۱. رک به پیمان، شماره ۲۴، ژوئن ۱۹۷۰، صص ۱-۲ و شانزدهم آذر، شماره ۵، ژوئیه ۱۹۷۰، صص ۱-۳، و مصاحبه با سمار. برای آگاهی از تلاش رژیم برای استفاده از پارسا نژاد برای آسیب رساندن به اعتبار کنفدراسیون بنگرید به کیهان ۱۳ نیر ۱۳۴۹ آمده است.

دبیران کنفدراسیون کنار گذاشته شده بودند، فرصت پیدا کردند تا رهبری کنفدراسیون را به دلیل عدم کفایت و دفاع از افراد «خیانتکار» به باد حمله گیرند. سه تن از رهبران کادرها، مجید زربخش، بهمن نیرومند و فیروز فولادی نامه‌ای سرگشاده خطاب به هیئت دبیران کنفدراسیون ارسال داشتند و ضمن انتقاد از رهبری آنان ابراز علاقه و آمادگی کردند که همراه با تیمی از ناظران بین‌المللی برای بررسی چگونگی وضعیت سیاسی داخل کشور به ایران سفر نمایند. اکنون هیئت دبیران کنفدراسیون با معضلی به مراتب پیچیده‌تر مواجه بود. آنان تمایلی نداشتند تا گروه کادرها ابتکار عمل را در دست گیرند و کنفدراسیون را درگیر یک ماجرای پرمخاطره کنند. از طرفی نیز نمی‌توانستند عکس‌العمل کادرها را نسبت به تقاضای رژیم ایران برای دیدار از آن کشور نادیده گیرند. سرانجام کنفدراسیون اعلام کرد که همه اعضای آن سازمان به این چالش هویدا پاسخ مثبت می‌دهند و همراه با یک تیم حقوقی و مطبوعاتی بین‌المللی برای تحقیق درباره وضعیت دانشگاه‌ها و نیز زندانیان سیاسی عازم آن کشور خواهند شد. دیدار از ایران تحت چنین شرایطی اعتبار و شهرت بیشتری برای کنفدراسیون به همراه داشت و چنانچه رژیم اجازه بازدید نمی‌داد در آن صورت کنفدراسیون می‌توانست ادعا کند که دعوت هویدا صرفاً یک خالی‌بندی سیاسی بوده و در ایران هیچگونه آزادی وجود ندارد. این اوضاع و احوال زمانی پیچیده‌تر شد که فیروز فولادی یکی از رهبران کادرها که سرپرستی مشترک یازدهمین کنگره را در اوایل همان سال نیز عهده‌دار بود، نزد رفقای کادری خود و دبیران کنفدراسیون اعتراف کرد که به تازگی با ساواک تماس‌هایی برقرار کرده است. به گفته فولادی یک مقام رسمی که خود را سرهنگ صفا می‌نامید مخفیانه با او تماس گرفته و ادعا کرده بود که یک جنبش سوسیال دموکراتیک در ایران در حال شکل‌گیری است و این جنبش نیازمند کمک‌های اپوزیسیون

خارج از کشور است. ظاهراً کنجکاوی فولادی برانگیخته شده بود، به همین جهت به تماس‌هایش ادامه داده و حتی مقداری پول نیز قبول کرده بود. اما بعد نظرش عوض شده و تصمیم گرفته بود تا قضیه را افشاء نماید. وی که پرویز ثابتی و فردی را که «جوان» نامیده می‌شد به‌عنوان رؤسای اصلی کارمندان ساواک در آلمان شناسایی کرده بود به هیئت دبیران کنفدراسیون پیشنهاد کرد تا عملیات ساواک را از طریق یورش به جلسه گردهمایی مخفی آنان در ویس باطن خنثی نمایند. جریان فولادی مهم‌ترین مورد از تفوذ ساواک در کنفدراسیون به شمار می‌آمد که سرانجام با اخراج فولادی از کنفدراسیون و تضعیف موقعیت کادرها در مبارزه قدرت، ختم شد. https://t.me/shenakht_lil

در زمینه‌سازی بیشتر برای «دیدار از ایران» دبیرخانه کنفدراسیون گام دیگری برای تهیج افکار عمومی و شدت بخشیدن به مبارزه تبلیغاتی

۱. اطلاعات این بخش با استفاده از مصاحبه‌های زربخش و سمنار تهیه شده است. پرویز ثابتی همان اصطلاح «مقام امنیتی» است که در طول مبارزات تبلیغاتی برضد مخالفان رژیم توسط ساواک در دهه ۱۹۷۰ شهرتی بسیار کسب کرده بود. «جوان» که همان محمد تقی جوان، عامل ساواک است که پس از انقلاب به فعالیتهای ضدکنفدراسیون در اروپا اعتراف کرد، بنگرید به کیهان ۳۰ فروردین ۱۳۵۸. فولادی از کنفدراسیون اخراج شد. بنگرید به شانزدهم آذر، شماره ۸، اکتبر ۱۹۷۰، ص ۱.

یک نمونه دیگر از فعالیتهای ساواک برضد کنفدراسیون در این دوران اقداماتی بود که علیه احمد قطبی صورت گرفت. او عضو هیئت اجرایی انجمن دانشجویان ایرانی در بریتانیا و از فعالین سرشناس کنفدراسیون بود. چندین یادداشت تهدید به مرگ برای قطبی ارسال شد تا وی از ترجمه کتابی که توسط کنفدراسیون تهیه شده و حاوی اسنادی علیه ساواک بود، منصرف گردد. در یکی از این نامه‌های تهدیدآمیز آمده بود: «کتابت را که درباره ساواک است منتشر نکن. اگر دست به چنین کاری بزنی، کشته خواهی شد و خانه‌ات به آتش کشیده می‌شود. قبل از آنکه به ایران برسی در همین جا خواهی مرد.» بعدها به آمارنمان قطبی یورش بردند و آن را به آتش کشیدند. در این باره بنگرید به London Tribune 23 October 1970. به نقل از Documents, op.cit., p. 209 و نیز بنگرید به پیمان، شماره ۲۹، سپتامبر - اکتبر ۱۹۷۰، ص ۱.

خود برداشت. در دوم ماه اوت، ۷۰۰ دانشجوی در فرانکفورت تظاهراتی برپا کردند و خواهان بازدید ناظران بین‌المللی از داخل زندان‌های ایران، تحقیق درباره کشته شدن آیت‌الله سعیدی و نیک داودی و نیز لغو احکام صادره برای چهار روحانی صدررژیم شدند. سپس اعلام کردند که قرار است تا یک هیئت دانشجویی عازم کلن شود و ضمن تحویل این تقاضاها به سفارت ایران دست به اعتصاب غذا بزند.

روز بعد یک گروه هفتاد نفری دانشجوی سوار بر اتوبوس و ظاهراً عازم کلن بودند که دبیران کنفدراسیون در راه به آنان گفتند که مقصدشان مونیخ است و باید کنسولگری ایران در آن شهر را به اشغال خود درآورند. هدف آنان از اعلان کلن به عنوان مقصد گمراه کردن پلیس آلمان و ساواک بوده است. آنان کنسولگری مونیخ را اشغال کردند، تصاویر شاه را درهم شکستند و اعتصاب غذا به راه انداختند. شب هنگام پلیس وارد عمل شد، سفارت را پس گرفته و دانشجویان و چهار عضو هیئت دبیران را بازداشت کرد. کنفدراسیون سپس در مونیخ اعلام اعتصاب غذا کرد که در آن یکصد دانشجوی ایرانی، آلمانی، عرب و آفریقایی شرکت داشتند. رهایی فعالین بازداشت شده عملیات اخیر بر فهرست تقاضاهای کنفدراسیون افزوده شد و طی تلگرافی تسلیم هویدا گردید. دستگیرشدگان به زودی آزاد شدند. اما عکس‌العمل هویدا این بود که اعضای کنفدراسیون را افرادی تبهکار نامید و تهدید کرد به محض بازگشت به ایران به مجازات خواهند رسید. اکنون هیئت دبیران کنفدراسیون به اهدافش رسیده بود و رژیم ایران را در صحنه‌های جهانی رسوا و دولت را وادار کرده بود تا از مبارزات تبلیغاتی خود عقب‌نشینی کند. اعتصاب غذای دانشجویان به پایان رسید.^۱ به هر حال هیئت دبیران

۱. مصاحبه با سمنار. و نیز شانزدهم آذر، شماره ۶، اوت ۱۹۷۰، صص ۱-۴، صص ۱-۲.

شانزدهم آذر متن تلگرام کنفدراسیون به هویدا را چاپ کرده است.

بر تقاضای خود برای بازدید از ایران همراه با تیمی از ناظران بین‌المللی پافشاری کرد و سرانجام هم چنانچه ملاحظه خواهد شد نماینده‌ای از کنفدراسیون رسماً هازم ایران شد که بلافاصله بازداشت و زندانی شد.

در طول تابستان ۱۹۷۰ کنفدراسیون دامنه اعتراضات خود را به کشورهای دیگر کشاند. در ماه ژوئن شاه از فنلاند دیدار کرد. کنفدراسیون شعبه‌ای در آن کشور نداشت، اما در استکلهم سوئد شعبه‌ای را تأسیس کرده بود. تظاهرات ضد شاه توسط شاخه استکلهم سوئد سازمان‌دهی و از طریق گروه‌های چپگرا و سوسیال دموکرات فنلاند نیز حمایت شد. ده‌ها تظاهرکننده مجروح شدند و پلیس یک عضو پارلمان فنلاند و سه نماینده شورای شهر هلستینکی را بازداشت کرد.^۱ پس از آن، کنفدراسیون به شکل فعال‌تری در کشورهای اسکاندیناوی دست به مبارزه زد و سعی کرد تا با نیروهای لیبرال و چپگرای این کشورها متحد گردد. در ماه نوامبر و دسامبر ۱۹۷۰ تشکیلات کنفدراسیون و دبیران بین‌المللی آن به سوئد و فنلاند سفر کردند و ضمن برگزاری کنفرانس مطبوعاتی با گروه‌های مختلف دانشجویی و احزاب سیاسی تماس گرفتند. واحد «نمایشات هنری» کنفدراسیون آهنگ‌های سیاسی و نمایش‌های کوتاه در تعدادی از شهرهای فنلاند و سوئد اجراء کردند. گزارش‌های مربوط به فعالیت‌ها و سرکوب سیاسی در ایران در مطبوعات اسکاندیناوی انعکاس یافت.^۲

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز در فعالیت‌های تابستانی سال ۱۹۷۰ شرکت داشت و از جمله کنسولگری ایران در سان فرانسیسکو را به اشغال درآورد که در جریان آن، هفت دانشجو و چهار پلیس مجروح شدند و چهل و یک عضو انجمن (از جمله هفت زن) نیز بازداشت شدند.

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۵، ژوئیه ۱۹۷۰، ص ۶.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱۱، فوریه ۱۹۷۱ و نیز بنگرید به مقالاتی درباره ایران در مطبوعات سوئد مثل Expressen and Ny Dag که توسط کنفدراسیون در جزوه‌های سائل ایران در مطبوعات جهان (۱۹۷۱) تجدید چاپ شده است. صص ۲۶ و ۲۷.

این ۴۱ تن به اتهام به حمله به افراد پلیس و زندانی شدند. گروه‌های چپ‌گرای آمریکایی از جمله سازمان «دانشجویان برای جامعه دموکراتیک» (SDS)، حزب کارگران پیشرو، جوانان مخالف جنگ و فاشیسم، و سازمان دانشجویی عرب از طریق تظاهرات و جمع‌آوری کمک مالی در سانفراسیسکو و دیگر شهرها و از جمله در نیویورک و شیکاگو از ۴۱ دانشجوی زندانی حمایت کردند. بالاخره هر ۴۱ نفر به جز یک مورد که محکومیت جنحه‌ای یافت از اتهامات وارده تبرئه شدند.^۱ در همان زمان، در کانادا سازمان دانشجویی مونت‌رآل و وانکوور به فراخوان کنفدراسیون برای تظاهرات و اعتراضات جهانی در تابستان ۱۹۷۰ پیوستند.^۲

https://t.me/shenakht_lib

در این میان جنگ تبلیغاتی جاری علیه ساواک نیز با شدت بیشتری ادامه یافت. در تابستان ۱۹۷۰ قربان شیرمحمدی از فعالین کنفدراسیون در استانبول هنگام ورود به ایران بازداشت شد. او را به زندان انداختند، اما بعدها آزاد و به او اجازه خروج از کشور دادند. در پانزدهم ماه اوت پلیس ترکیه او را به دلیل نداشتن ویزا بازداشت و مجدداً به ایران بازگرداند. در ماه اکتبر سازمان عفو بین‌الملل گزارش داد که شیرمحمدی در اثر شکنجه جان سپرده است. اما او بعدها در یک مصاحبه تلویزیونی در تهران ظاهر شد.^۳

سرانجام در ماه اکتبر کنفدراسیون موافقت کرد تا یکی از اعضایش به نام حسین رضایی و مشاور حقوقی کنفدراسیون، دکتر هانس هاینز

۱. ر.ک به پیمان، شماره ۲۶، اوت ۱۹۷۰، ص ۱ و شانزدهم آذر، شماره ۵، ژوئیه ۱۹۷۰، ص ۶-۴ پیام دانشجو، سال اول، شماره ۴، بهار - تابستان ۱۹۷۵، ص ۶۵ و نیز بنگرید به San Francisco Chronicle، سال اول، ۲۷ ژوئن ۱۹۷۰، ص ۷.

۲. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره ۸، اکتبر ۱۹۷۰، ص ۴.

۳. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره ۷، سپتامبر ۱۹۷۰، ص ۲. گزارش عفو بین‌الملل به نقل از Documents, op.cit., pp. 210-16 مصاحبه شیرمحمدی در کیهان، ۱۲ شهریور ۱۳۴۹، ص ۲.

هلدمان را برای تحقیق در خصوص سرکوب و اختناق در ایران از جانب عفو بین‌الملل به این کشور اعزام نماید. رضایی دانشجویی ۲۹ ساله در دانشگاه ماینز آلمان بود. او در ضمن از فعالین باسابقه کنفدراسیون و دبیر پیشین فدراسیون دانشجویی در آلمان بود. یک کمیسیون رسمی از بخش اطریشی سازمان عفو بین‌الملل او را به‌عنوان مترجم و برای همراهی هلدمان و تهیه گزارش برای این سازمان منصوب کرده بود. رضایی سال قبل نیز به ایران رفته بود و مبلغ ۱۳۰۰۰۰ مارک آلمان را که توسط کنفدراسیون تهیه شده بود برای کمک به قربانیان زلزله در اختیار مقامات مربوطه قرار داده بود. در آن زمان وی پس از تهدید از جانب ساواک اجازه خروج از کشور را یافته بود. اکنون وی داوطلبانه تصمیم گرفت تا بار دیگر به ایران بازگردد و به رفقایش در هیئت دبیران کنفدراسیون اطمینان داد که اگر بازداشت شود و حتی اگر تحت شکنجه قرار گیرد به عقایدش پشت نکرده و مانند نیکخواه و یا پارسائزاد عمل نخواهد کرد. هلدمان نیز استادیار رشته حقوق جنایی در دانشگاه فرانکفورت و وکیل بین‌المللی بود که پیش از این در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۹ دوبار به ایران سفر کرده بود و مأموریت‌هایی مشابه آنچه که در سال ۱۹۷۰ انجام داده بود برعهده داشت. اما این بار او گزارش داد که سرکوب و اختناق در ایران ابعاد گسترده‌تری یافته است. حدود هزارتن به دلایل سیاسی در سال ۱۹۷۰ بازداشت شده بودند.

تحقیقات هلدمان گزارش‌های واصله در خصوص شکنجه زندانیان سیاسی و به‌ویژه موارد مشخصی همچون سرنوشت نیک داودی و آیت‌الله سعیدی را تایید می‌کرد. در تهران هلدمان و رضایی با مقامات وزارت اطلاعات صحبت کردند، اما هیچگونه همکاری مشاهده نشد و به آنان اجازه ملاقات با زندانیان سیاسی و یا حضور در دادگاه‌ها را ندادند. آنان به طور مداوم تحت نظر ساواک بودند. در بیستم ماه اکتبر دو تن از

عوامل امنیتی به هتل محل اقامت شان آمدند و بدون ارائه هیچگونه دستور رسمی به آنان گفته شد تا کشور را بلافاصله ترک کنند، در غیر این صورت به زور اخراج خواهند شد. اعتراضات هلدمان مبنی بر آن که هیچ کشوری نمایندگان عفو بین الملل را اخراج نکرده است، سودی نداشت. عصر همان روز یکی از مأموران امنیتی از رضایی درخواست کرد تا برای انجام کارهای ضروری مربوط به خروج از کشور همراه وی برود. رضایی همراه با مأمور امنیتی محل اقامت خود را ترک و دیگر باز نگشت. روز بعد هلدمان به فرودگاه فرستاده شد و در آنجا همه اسناد و مدارک شخصی او توسط ساواک ضبط شد. در ۲۷ اکتبر سفارت ایران در کلن اعلان داشت - «هلدمان فردی نامطلوب است. ما او را از ایران اخراج کردیم زیرا او دانشگاه تهران را با دانشگاه برلین شرقی اشتباه گرفته بود. ما نمی توانستیم چنین وضعیتی را در دموکراسی خود بپذیریم. رضایی را توقیف نکرده ایم بلکه او فقط در بازداشت موقت به سر می برد. پس از تحقیقات آزاد خواهد شد.» کنفدراسیون برای رهایی رضایی که مسئله زندانی شدنش در روزنامه های لوموند، گاردین و اکونومیست لندن انعکاس یافته بود تلاش گسترده ای را آغاز کرد. اما نه تنها او آزاد نشد بلکه نهایتاً مدت هشت سال در زندان ماند تا آنکه در آستانه انقلاب همراه با دیگر زندانیان سیاسی آزاد شد. بدین ترتیب رضایی به صورت قهرمان کنفدراسیون دانشجویی درآمد، فردی که از صف خود این سازمان برخاسته، تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفت اما همچنان استوار و محکم به آرمان و عهدی که با یارانش بسته بود وفادار ماند.^۱

۱. اطلاعات در مورد رضایی از مصاحبه با فرهاد سمنار تهیه شده است. و نیز رک به پیمان. شماره ۲۹، اکتبر - نوامبر ۱۹۷۰. گزارش هلدمن به نقل از Documents., op.cit., pp.210-16 و برای آگاهی از احراز مربوط به مطبوعات اروپایی در این دوره، Ibid. pp 222-23. 25, 217-18

انقلاب آموزشی، غیرقانونی شدن کفدراسیون (۱۹۷۱)

با آغاز سال تحصیلی ۱۳۴۹ / ۷۱-۱۹۷۰ در ایران، اعتراضات دانشجویی ابعاد تازه‌تری یافت. در پاییز همان سال هزاران دانش‌آموز دبیرستانی به خیابان‌ها ریختند و علیه قوانین دشواری که برای امتحانات نهایی دبیرستان‌ها وضع شده بود شعارهایی دادند. در پی رهنمودهای «انقلاب آموزشی» شاه، دولت تصمیم گرفت تا پذیرش فارغ‌التحصیلان دبیرستانی به دانشگاه‌ها را محدود نماید. اکثر فارغ‌التحصیلان در امتحانات ورودی کنکور سراسری رد می‌شدند و بدین ترتیب هر سال هزاران دیپلمه به صف بیکاران ملحق شده و مجبور به قبول شغل‌هایی نامطلوب و بی‌حاصل می‌شدند. این امر یک عامل اصلی سرخوردگی انبوه جوانانی بود که به اصطلاح «دیپلمه‌های بیکار» نامیده می‌شدند. اصطلاحی که معادل تنبلی و اتلاف وقت شده بود.^۱

در مهرماه ۱۳۴۹ فرخ‌رو پارسا وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد که دبیرستان‌ها دیگر «کارخانه دیپلم‌سازی» با معیارهای آموزشی پائینی نیستند که دانش‌آموختگان‌شان مایه تمسخر دیگران باشند.^۲ هویدا نیز طی یک سخنرانی همین مطالب را تکرار کرد.^۳ اما به نظر محافل اپوزیسیون کل سیستم آموزشی کشور به زیان تهیدستان عمل می‌کرد و

۱. در دوران رضاشاه دیپلمه‌های دبیرستان که تعدادشان زیاد هم نبود با اکثراً به دانشگاه تهران راه می‌یافتند و یا به خارج اعزام می‌شدند و یا به استخدام دولت در می‌آمدند. در دهه ۱۹۵۰، حدود نیمی از دیپلمه‌های دبیرستان می‌توانستند به دانشگاه‌ها راه یابند. در اوائل دهه ۱۹۶۰ و نیز در اواخر ۱۹۷۰ تنها حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد از دیپلمه‌ها می‌توانستند وارد دانشگاه‌ها شوند. در رابطه با آمار و نیز مباحث جاری درباره مسائل اجتماعی و یأس و سرخوردگی جوانانی که اصطلاحاً آنان را «دیپلمه‌های بیکار» می‌گفتند بنگرید به

Menashri, op.cit., pp. 205-09

۲. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره ۱۰، ژانویه ۱۹۷۱، صص ۱-۳.

۳. ر.ک به کیهان هوایی، ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰، ص ۲.

این معضلی نبود که از طریق مشکل‌تر کردن سؤالات امتحانی قابل اصلاح باشد. در ۲۶ مهر، هزاران دانش‌آموز دبیرستانی راهپیمایی اعتراض‌آمیزی را به سوی دانشگاه تهران سازمان دادند و به دانشجویان دانشگاه پیوستند. دانش‌آموزان فریاد می‌زدند «مرگ بر انقلاب آموزشی»، «مرگ بر سیستم آموزشی» و «اتحاد، مبارزه، پیروزی». در ۹ آذر، دانشگاه تهران یکپارچه غرق در اعتصاب شد و نیروهای امنیتی آن را به اشغال خود درآوردند. دانشگاه صنعتی و دانشکده پلی تکنیک نیز تحت کنترل پلیس درآمد.^۱

دولت به ناآرامی‌های دانشجویی و اعتصابات اعتراف کرد، اما ادعا کرد که اینها صرفاً در رابطه با مسایل آموزشی است و این «عوامل بیگانه» هستند که سعی دارند آن را سیاسی جلوه دهند.^۲ در همان زمان تبلیغات و حملات هرچه شدیدتر علیه نیروهای مخالف در ایران و خارج از کشور سازماندهی می‌شد. برای خنثی کردن تظاهرات مخالفین، تظاهراتی تحت نظارت دولت توسط «کارگران، کشاورزان و دانشجویان» و در دفاع از انقلاب سفید شاه و علیه دانشجویان به اصطلاح «بی‌وطن» صورت گرفت. سلسله مصاحبه‌های مطبوعاتی و تلویزیونی با «مقامات بلندپایه امنیتی» به راه افتاد و آنان هشدار دادند که توطئه‌ای علیه ایران توسط کنفدراسیون دانشجویان در خارج، حزب توده و جبهه ملی زیر نظر رژیم بعثی عراق به رهبری تیمور بختیار در حال شکل‌گیری است. یکی از این مقام‌های امنیتی پرویز ثابتی نام داشت که در سال قبل در آلمان در رابطه با فعالیت‌های ضد کنفدراسیون ساواک افشا شده بود. به ادعای رژیم، شرکت‌های نفتی بین‌المللی به دلیل تلافی‌جویی از شاه که باعث افزایش قیمت نفت در سازمان اوپک شده بود، در یک توطئه جهانی ضدایرانی

۱. شانزدهم آذر، شماره ۱۰، ژانویه ۱۹۷۱، صص ۱-۴.

۲. بنگرید به کیهان، ۲۶ دسامبر ۱۹۷۰، صص ۱-۲ و ۲۶ دسامبر ۱۹۷۰، صص ۱-۲.

سرمایه‌گذاری کرده بودند. این گزارشات همراه با یک سلسله محاکمات سیاسی نمایشی شامل اعترافات شخص مرموزی به نام «اسلامی» یا «مرد هزار چهره» حزب توده همراه شده بود. طبق این اعترافات، «اسلامی» رابط اصلی توطئه گسترده‌ای بود که یک شبکه وسیع مخفی مرتبط با حزب توده و دیگر نیروهای چپ در ایران، تیمور بختیار، اپوزیسیون خارج از کشور و دولت‌های خارجی را شامل می‌شد. یک رشته از محاکمات دیگر، مربوط به محاکمه هجده عضو «گروه فلسطین» بود. علت این نامگذاری آن بود که این گروه اعضای خود را برای آموزش نظامی نزد سازمان‌های فلسطینی اعزام کرده بودند. ساواک در این گروه نفوذ کرد و در زمستان ۱۹۷۰ اغلب آنان به استثنای کسانی را که از مرز به خاک عراق فرار کردند بازداشت کرد. این افراد نیز به اتهام مشارکت در «توطئه بزرگ» محاکمه شدند.

در «مصاحبه‌های مقامات امنیتی عالی‌رتبه» کنفدراسیون جایگاهی خاص داشت. دیدار سال ۱۹۷۰ نمایندگان کنفدراسیون - ماسالی و کلاتری - از بغداد دلیلی بر همکاری کنفدراسیون با بختیار قلمداد شد. گفته می‌شد که از ۳۰۰۰۰ دانشجوی ایرانی مقیم خارج ۱۵۰۰ تن عضو کنفدراسیون می‌باشند و اغلب آنان افراد فریب‌خورده‌ای هستند که توسط یک گروه ۳۰۰ تا ۳۵۰ نفره که از فعالین سرسخت کمونیست‌ها به شمار می‌آیند رهبری می‌شوند و قصد دارند تا ایران را از طریق یک «انقلاب سرخ» در «حماسی از خون» غوطه‌ور نمایند.^۱

۱. درباره موضوع «توطئه بزرگ» و محاکمات مرتبط با آن و نیز مصاحبه‌ها، سگرید به کیهان، ۵، ۷-۸، ۱۳ و ۱۵ دی ۱۳۴۹ و کیهان هوایی، ۲۵ آذر ۱۳۴۹. فرصه «توطئه بزرگ سدابراسی» مبنی بر آنکه سرکنهای نشی، کمونیست‌ها، دانشجویان رادیکال و محافل عربی اسرارآمیز همگی دست به دست هم داده تا رژیم شاهنشاهی را سرنگون کنند، نوحه‌کننده رفتار رژیم در فنان اپوزیسیون و نیز علت وجودی بیروهای مخالف با رژیم بود. این دیدگاهها

کنفدراسیون نیز به سهم خود بر شدت مبارزاتش افزود و از ناظران بین‌المللی تقاضا کرد تا در محاکمات سیاسی جاری در ایران و از جمله محاکمه حسین رضایی و پنج عضو «گروه فلسطین» که به مجازات مرگ محکوم شده بودند حضور یابد. در دوم ماه دسامبر و در جهت حمایت از این تقاضاها ۱۵۰ نفر از اعضای کنفدراسیون اعتصاب غذای «نامحدودی» را در ماینز آلمان آغاز کردند. پس از مدتی ۷۰ دانشجوی از وین، ۶۵ دانشجوی از رم، ۱۰۰ دانشجوی از پاریس، ۲۵ دانشجوی از لندن و تعدادی دانشجوی نیز از پراگ به عنوان همبستگی اعتصاب غذا کردند. گروه آخری اعتصاب خود را در یک ساختمان وابسته به اتحادیه بین‌المللی دانشجویی در پراگ برگزار کرد. اما مقامات چک آنان را وادار به تخلیه ساختمان کرده و بعد نیز از کشور اخراج کردند. سازمان

→
مدها در سلسله مقالاتی در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و کیهان بین‌المللی در زمستان همان سال و در دو کتابچه *An Alliance of Reaction and Terror... The revealing story of nearly 15 years of anti-Iranian Activities Abroad* (Teheran: Focus Publications, 1977) و اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور (۱۹۷۷) بچاپ رسیده‌اند. شخصاً طی چند مصاحبه نظرات خود را در این مورد اعلام کرده بود و حتی سقوط رژیم خود را ناشی از وجود چنین نوظنه‌ای می‌دانست. رک به Pahlavi, op.cit., chap. 11, pp 146-48

در رابطه با «گروه فلسطین» و محاکمانشان بگردید جرمی بینس، صص ۷۱-۱۶۹، کیهان ۸، ۱۲ و ۲۸ دی ۱۳۴۹. فردی به نام «اسلامی» که نام اصلی او عباس علی شهرباری نژاد بود پس از پایان محاکمات آزاد شد. هر چند روزنامه کیهان اعلام کرد که اسلامی احتمالاً به اعدام محکوم خواهد شد. در ۱۹۷۳ شهرباری نژاد توسط فدائیان خلق ترور شد. آنها اعلام کردند که اردی شبکه مخفی ساواک با نام «سازمان حزب نوده ضاحه تهران» را رهبری می‌کرد. این سازمان با جدید گروه چپگرای مختلف که فعالیتهای سرزمینی داشتند در ارتباط بود و همه آنان را به ساواک لو داد. از طریق همین شبکه به ظاهر انقلابی شهرباری نژاد بود که ساواک موفق به نمود در محفل واسه به اختیار در عراق شد و سرانجام ترنیتات ترور تیمور اختیار را در ژوئیه ۱۹۷۰ فراهم کرد. بنگرید به اعدام انقلابی عباس شهرباری: مرد هراد چهارم از انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران) و نیز بنگرید به جرمی، بینس، صص

دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز به یک سلسله اقدامات اعتراض آمیز را آغاز کردند، از جمله راهپیمایی از سان خوزه به کنسولگری ایران در سان فرانسیسکو و از بالتیمور به سفارت ایران در واشنگتن اعتصاب غذای اصلی در ماینز آلمان غربی همچنان ادامه یافت. زیرا دولت ایران به تقاضاهای کنفدراسیون برای حضور ناظران بین‌المللی در محاکمات تهران توجهی نکرد. این فعالیت‌ها و به ویژه اعتصاب غذا در ماینز باعث شد تا کنفدراسیون حامیان جدیدی پیدا کند؛ از جمله کارل گرولد* ناشر و سردبیر روزنامه پرتیراژ فرانکفورتر راوند شاو در آلمان گرولد از طرف اعتصاب‌کنندگان با مقامات رسمی دولت آلمان به گفتگو پرداخت و به لندن پرواز کرد تا در دفتر مرکزی عفو بین‌الملل حضور یابد، او فهرستی از اسامی حقوق‌دانان بین‌المللی را که مورد تایید کنفدراسیون بود را به آنان تسلیم کرد. علاوه بر همه اینها یک نماینده کنفدراسیون نیز با صدراعظم اطریش برونو کرایسکی دیدار کرد، او وعده داد که در این باره شخصاً دخالت خواهد کرد و نامه‌ای برای شاه خواهد نوشت و از او خواهد خواست تا شکرالله پاک‌نژاد متهم جسور «گروه فلسطین» را از مجازات اعدام عفو نماید. با مداخله شخصیت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مختلف، اعتصاب غذای دانشجویان در ماینز پس از ده روز به پایان رسید. سرانجام دولت ایران حاضر شد ناظران بین‌المللی را برای حضور در محاکمات بپذیرد. بخشی از خواست‌های کنفدراسیون برآورده شده بود.^۱

* Carl Gerold

۱. مصاحبه با سمنا. رک به شانزدهم آذر شماره ۱۹، دسامبر ۱۹۷۰، صص ۴ و ۳ و ۱ و نیز پیمان شماره ۳۰، دسامبر ۱۹۷۰، ژانویه ۱۹۷۱، صص ۸-۱. درباره مشارکت و همراهی کارل گرولد در مبارزات فعالین کنفدراسیون در فرانکفورتر راوندشاو، ۲۲ مارس ۱۹۷۱ مطالبی آمده است و نیز در مسائل ایران در مطبوعات جهان، پیشین، صص ۳۹-۳۸.

تیری مینیون* وکیل فرانسوی و نماینده فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و دیتر اینایچن** گزارشگر سوئسی در محاکمه «گروه فلسطین» شرکت داشتند. مینیون مدارک و شرح کاملی از چگونگی نقض حقوق این افراد را تهیه کرد، از جمله اظهارات شفاهی خود پاک‌نژاد و دیگران که در دادگاه توضیح دادند ساواک چگونه آنان را شکنجه کرده است. او همچنین به این تضاد اشاره کرد که ایران به تازگی میزبان یک کنفرانس بین‌المللی درباره حقوق بشر بوده است. اشرف پهلوی خواهر شاه نیز ریاست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران را برعهده داشته است. گزارش تکان‌دهنده اینایچن از چگونگی شکنجه پاک‌نژاد و نیز ترس و وحشتی که دولت بر زندگی اجتماعی و سیاسی مردم ایران حاکم کرده است در فرانکفورتر راوندشاو بازتاب وسیعی یافت. این امر پیروزی دیگری برای کنفدراسیون به حساب می‌آید زیرا یک چنین گزارش زنده و مستندی از زندان‌های ایران به ندرت در مطبوعات اروپایی به چاپ می‌رسید. فرانکفورتر راوند شاو همچنان صفحات اول روزنامه خود را به سرکوب سیاسی و شکنجه در ایران اختصاص می‌داد و گزارشات مشابهی نیز در لوموند، تایمز لندن، اکونومیست و گاردین و حتی در روزنامه‌های پرخواننده‌ای همچون *در اشیگل آلمان* و *روزنامه فرانسوی لو نوول اُسرواتور* نیز به چاپ می‌رسید.^۱ بدین ترتیب به نظر می‌رسد که

■ Thierry Mignon

■ ■ Dieter Ineichen

۱. برای آگاهی از گزارش طولانی تیری مینیون بنگرید به Documents, op.cit, pp.681-705 مقالات دبتر اینایچن در فرانکفورتر راوند شاو، دوم و ششم آوریل ۱۹۷۱، و ترجمه آن در مسائل ایران، پشین صص ۱۰، ۱۵، ۲۰، درج شده است. در این منبع مجموعه‌ای از گزارشات و اخبار بین‌المللی در مطبوعات جهان و در رابطه با کنفدراسیون و مبارزات آن و سرکوب و اختناق در ایران منعکس شده است. بیشتر مقالات از فرانکفورتر راوند شاو ۱۶ و ۲۲ مارس، ۲ و ۶ آوریل ۱۹۷۱ استخراج شده است. در عین حال گزارشات تکان‌دهنده‌ای نیز از چگونگی شکنجه و سرکوب به نقل از لوموند ۳۱ مارس ۱۹۷۱، اکونومیست ۷ مارس ۱۹۷۱، تایمز، ۱۸

سال‌های ۷۱-۱۹۷۰ سرآغاز فصل جدیدی از توجه جدی مطبوعات اروپایی به شکنجه و سرکوب در ایران باشد. مطالعه مطبوعات آمریکایی در آن دوران بیانگر آن است که رسانه‌های جمعی این کشور در آن زمان علاقه چندانی به موضوعاتی از این قبیل نداشته‌اند. کریستین سایش ماتیور بوستون تنها نشریه آمریکایی بود که هر از گاه مقالاتش با دیدگاه‌های غیرانتقادی سایر نشریات آمریکا نسبت به شاه و «انقلاب سفید» تفاوت داشت.^۱ با اوج گرفتن جنگ تبلیغاتی در سال‌های ۷۱-۱۹۷۰، بالاخره خود شاه نیز تقریباً در آن شرکت کرد و مثلاً در پاسخ به تبلیغات گسترده‌ای که درباره اتهامات پاک‌نژاد صورت گرفته بود این جملات را بیان کرد:

https://t.me/shenakht_lib

آقای پاک‌نژاد به زندان ابد محکوم شده است و در مدت باقیمانده عمرش در زندان می‌توان او را شکنجه کرد. پس چرا قبل از محاکمه او را شکنجه کنند؟ چنین تهمت‌هایی بی‌پایه و اساس است و ارزش کمترین توجه را ندارد.^۲

ظاهراً شاه برایش مهم نبود اعترافات کند که اتباع کشورش ممکن است تا پایان عمر شکنجه شوند. سرانجام آن دسته از «گروه فلسطین» که حاضر به اظهار ندامت از کار خود نبودند به زندان‌های طولانی محکوم شدند از جمله پاک‌نژاد و دوتن از دیگر رهبران گروه که به حبس ابد محکوم شدند. پاک‌نژاد در آخرین دفاعش قاطع و استوار به دفاع از عقاید انقلابی خویش برخاست و دفاعیه‌اش در رسانه‌های گروهی خارج از

→
 ژانویه ۱۹۷۱، لئونول ابرواتور، ۲۹ مارس ۱۹۷۱ و در اشیگل ۱ می ۱۹۷۱، صص ۲۵-۱۲۴ نیز آورده شده است.

1. Dormun and Farhang, op.cit, pp.107-68, 124-25

۲. لوموند، ۳۱ ژانویه و اول فوریه ۱۹۷۱ به نقل Documents, op.cit., p 758

کشور به چاپ رسید و بازتاب وسیعی در محافل اپوزیسیون آن دوران داشت. تقریباً در همان زمان بود که دولت تصمیم گرفت تا به اصطلاح یک‌بار و برای همیشه کار کنفدراسیون را یکسره نماید. ۲۸ دی ۱۳۴۹ تیمسار سیاوش بهزادی دادستان نظامی محاکمات «گروه فلسطین»، کنفدراسیون را سازمانی غیرقانونی اعلام کرد که عضویت در آن سه تا ده سال محکومیت زندان به همراه خواهد داشت. این حکم بر اساس قانون مصوب ۱۳۱۰ علیه سازمان‌هایی که اعتقادات و یا عملکردشان برای استقلال ایران و یا تمامیت ارضی آن زیان‌آور بود و یا «ضد سلطنت» یا دارای مرام اشتراکی بودند، استوار بود. دولت چنین ادعا کرد که محاکمات اخیر و اعترافات متهمان، مدارک جدیدی علیه کنفدراسیون بدست داده‌اند. در این بیانیه همچنین آمده بود که چنانچه آن دسته از اعضا و یا هواداران کنفدراسیون دست از همکاری با این سازمان بردارند و خود را تا ۲۱ مارس ۱۹۷۱ که برابر بود با اول سال ۱۳۵۰ به مقامات دولتی معرفی نمایند از پیگرد دادستانی معاف خواهند بود.^۱

این مرحله شاید یکی از حساس‌ترین لحظات تمامی تاریخ کنفدراسیون به حساب آید. چرا که این تشکیلات طی یک دهه که رژیم تمامی سازمان‌های مخالف خود را نابود کرده بود جان سالم بدر برده و نه فقط در ایران بلکه در سطح جهانی و بین‌المللی مورد حمایت و شناسایی و مقبولیتی همگانی قرار داشت و این واقعیتی بود که حتی رژیم ایران نیز وادار به اذعانش گشته و به همین دلیل بود که قصد داشت تا آن را از بیخ و بن براندازد. تا این زمان کنفدراسیون تشکیلاتی بود که خود را به قانون اساسی ایران و نیز قراردادهای بین‌المللی مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر متعهد می‌دانست. کنفدراسیون رژیم شاه را به نقض قوانین و اصولی که خود را ظاهراً متعهد و به آن می‌دانست اما در عمل آن را زیرپا

می گذاشت، متهم می کرد. هر چند درگیری کنفدراسیون با رژیم دائماً حادثتر و خصمانه تر می شد، اما تا این لحظه نه کنفدراسیون هلاً خواستار سرنگونی شاه شده بود و نه رژیم موجودیت کنفدراسیون و فعالیت های آن را اساساً خلاف قوانین ایران دانسته بود؛ اکنون به نظر می رسد که رژیم به ناگهان این وضعیت را تغییر داده و تمام ابزارهای قانونی و غیرقانونی سرکوب را علیه کنفدراسیون به کار گرفته بود.

بحث های جدی زیادی در میان رهبران کنفدراسیون برای چگونگی برخورد با این توان آزمایی جدید درگرفت. عده ای نظرشان این بود که کنفدراسیون از این پس نباید آشکارا فعالیت نماید و برای جلوگیری از شناخته شدن اعضایش باید مخفی شود. در غیر این صورت دیری نمی گذرد که عملاً کنفدراسیون اعضایش را از دست خواهد داد چرا که همگی آنان با خطر زندانی شدن در ایران و یا تبعید دائمی در خارج مواجه خواهند شد. اما اکثریت رهبری چنین استدلال می کرد که ممنوعیت قانونی کنفدراسیون عاملی اساسی یا تعیین کننده در رفتار واقعی رژیم نسبت به فعالین کنفدراسیون نیست، رژیم در گذشته نیز اعضای کنفدراسیون را دستگیر کرده بود و انتظار می رفت تا در آینده نیز به این روش ادامه دهد. بنابراین تنها چاره برای حمایت از اعضای کنفدراسیون و نیز سایر قربانیان رژیم، تشدید فعالیت های افشاءگرانه درباره سرکوب و اختناق رژیم و نیز گسترش شبکه های حامیان و متحدان بین المللی کنفدراسیون بود. از این دیدگاه، ممنوعیت قانونی فعالیت کنفدراسیون «ضربه ای روانی» به حساب می آمد با این هدف که روحیه و شور و شوق مبارزاتی جنبش دانشجویی خارج از کشور را درهم کوبند. پس لازم بود که کنفدراسیون «ضربه ای متقابل» نثار رژیم کند، یعنی منع قانونی را نادیده گرفته و به روال گذشته بر میزان فعالیت هایش بیافزاید. نهایتاً رهبری کنفدراسیون توافق داشتند که احتیاط بیشتری باید کرد و

جوانب قانونی کارها را باید در نظر داشت و در مورد درگیری‌های فیزیکی با پلیس و اشغال کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌ها هوشیاری بیشتری باید از خود نشان داد و سرانجام آنکه کنفدراسیون باید بر کارهای تبلیغاتی خود بیش از پیش تأکید ورزد. این نظر سپس به مثابه پاسخ کنفدراسیون به اعلامیه دادستان نظامی اعلام شد. طبق گفته شرکت‌کنندگان در جلسات بحث و گفتگوی کادر رهبری کنفدراسیون، درگیری‌های سال ۷۱-۱۹۷۰ در واقع زمینه‌های مرحله دوم رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی را فراهم کرد. مرحله اول از سال ۱۹۶۵ شروع شده بود و مرحله سوم نیز در سال ۱۹۷۵ و طی فراخون کنفدراسیون برای سقوط رژیم شاه آغاز شد.^۱

کنفدراسیون نامه سرگشاده خطاب به دولت فدرال آلمان نوشت و ضمن رد اعلامیه دادستان نظامی آن را خلاف قوانین ایران دانست و کنفدراسیون را «سازمانی که به طور علنی با قوانین دموکراتیک و با اهدافی ضدامپریالیستی و مطابق با قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر، فعالیت می‌کند»^۲ معرفی کرد. کنگره سالیانه رؤسای دانشگاه‌های آلمان که در مارس ۱۹۷۱ تشکیل شده بود نیز در حمایت از کنفدراسیون با انتشار بیانیه‌ای به غیرقانونی کردن کنفدراسیون توسط دولت ایران اعتراض کرد و یادآور شد که این سازمان، یک اتحادیه دانشجویی رسمی و قانونی در آلمان غربی است. در ادامه از دولت آلمان خواسته شد تا دانشجویان ایرانی را از هر نوع آزار و اذیت و تعقیب توسط رژیم شاه محافظت نمایند.^۳

۱. مصاحبه‌های زربخش و سمنار، و قطنامه دوازدهمین کنگره کنفدراسیون، فرانکفورت،

۱۴-۹ مارس ۱۹۷۱، ص ۵.

۲. پیمان، شماره ۳۱، مارس ۱۹۷۱، ص ۱

3. *T.U.Information*, no4, 26 March 1971

برای ترجمه آن بنگرید به مسائل ایران در مطبوعات جهان، پشین، صص ۴۴-۴۲.

دولت ایران نیز در مقابل اسامی ۱۴۳ عضو کنفدراسیون را منتشر کرد و در پی آن لیست اسامی ۵۵ نفر دیگری را که مدعی بود نمایندگان دوازدهمین کنگره آینده کنفدراسیون هستند.^۱ هدف این بود تا بر شدت و فشار «جنگ روانی» در رابطه با کنفدراسیون از طریق اعلام توان اطلاعاتی ساواک افزوده شود. مطبوعات دولتی ایران نیز صفحاتی چند را به عملکرد کنگره کنفدراسیون اختصاص دادند.^۲ اما چنین گزارشاتی نمی‌توانست به قابلیت اطلاعاتی ساواک اعتباری بدهد چرا که جلسات کنفدراسیون از جمله کنگره‌های سالیانه آن به طور علنی برگزار می‌شد و رهبران و فعالین آن هویت خود را پنهان نمی‌کردند.

سرانجام کنفدراسیون در این مرحله از جنگ روانی تبلیغی توانست ادعای پیروزی کند. زیرا در دوازدهمین کنگره آن که از ۹ تا ۱۴ مارس ۱۹۷۱ در فرانکفورت برگزار شد حدود ۱۰۰۰ شرکت‌کننده داشت که تقریباً دو برابر تعداد شرکت‌کنندگان کنگره قبلی بود. بدین ترتیب دهمین سالگرد کنفدراسیون در حال و هوای نشاط‌آوری جشن گرفته شد. انبوه شرکت‌کنندگان در این همایش گواه زنده‌ای بر این امر بودند که تهدیدات رژیم شکست خورده و مقاومت کنفدراسیون در مقابله با رژیم مؤثر واقع شده است.^۳

کنگره ۵۱ عضو رسمی سازمانی (واحد سازمانی) داشت که شامل اطریش (گراتس، اینسبروک، لئوبن، وین)، ایتالیا (بولونیا، فلورانس، رم، ونیز، پروچیا، پادوا)، چکسلواکی (پراگ)، ترکیه (آنکارا و استانبول) می‌شدند. علاوه بر این‌ها، سازمان‌های کشوری متحد (که شاخه‌های محلی آنان به طور جداگانه شمرده نشدند) در فرانسه، بریتانیا، بلژیک،

۱. کیهان، ۱۲ آذر، ۱۶ و ۱۸ اسفند ۱۳۲۹. ۲. همان، ۲۵ اسفند ۱۳۲۹.

۳. گزارش و مصوبات دوازدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، اتحادیه ملی، فرانکفورت، ۹-۱۴ مارس ۱۹۷۱.

سوئیس، ایالات متحده، سوئد و ۳۳ شعبه محلی در آلمان وجود داشتند.^۱ بیش از صد پیام و تلگراف از دولت‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های هوادار مثل ژان پل سارتر، دولت ویتنام شمالی، سازمان عفو بین‌الملل، سازمان دانشجویان آمریکا و نیز گروهی از دانشجویان و سازمان‌های چپ‌گرای اروپا، آفریقا و آسیا نیز دریافت شد.^۲

این کنگره «منشور» جدیدی را برای فدراسیون پذیرفت و براساس قطعنامه‌های پیشین که در «خط مشی» سیاسی تنظیم شده بود تعریف دقیق‌تری از ماهیت این سازمان ارائه داد. این منشور بر اساسنامه کنفدراسیون اضافه شد و جایگزین «اهداف و وظایف» در بخش دوم شد. اولین پیش‌نویس این منشور اشاراتی به قانون اساسی ایران داشت که آزادی‌ها و حقوق سیاسی افراد را تضمین می‌کرد. اما در کمیسیونی که نسخه نهایی را تصویب می‌کرد، اکثریت حاضران با اشاره مستقیم به قانون اساسی مخالفت کردند و در نتیجه این اشارات حذف شدند.^۳ از

۱. واحدهایی از جمهوری فدرال آلمان در شهرهای زیر آخن، آگسبورگ، برلین، بن، برانسویک، کلاوستال، دوسلدوف، دارمشتات، ارلانگن، فرایبورگ، فرایدبرگ، فرانکفورت، گیس، گونینگن، هانوفر، هامبورگ، هایدلبرگ، هوهنهایم، کارلسروهه، کیل، کلن کُسنانز، لامبرخت، ماینز، مونشن‌گلادباخ، مونیخ، مونستر، نومونستر، روت لینگن، ساربروخن، اشتونگارت، توبینگن و ورسبورگ در این کنگره شرکت داشتند. همچنین بنگرید به ترازنامه مالی کنفدراسیون جهانی، دوره یازدهم، فرانکفورت، مارس ۱۹۷۱، ص ۳.

۲. همانجا ص ۱۰-۹.

۳. محمود راسخ افشار از جناح کارگر اولین پیش‌نویس منشور را نوشت. مانوئیتهای اتحادیه کمونیستها با طرح کردن قانون اساسی در منشور به شدت مخالفت کردند، حال آنکه یک جناح کوچک حزب نوده تأکید داشت که کنفدراسیون در چارچوب قانونی به فعالیت خود ادامه دهد سازمان انقلابی نیز در این دوره جانب احتیاط را توصیه کرد تا اعضایش بتوانند به داخل ایران مراجعت کنند. بنگرید به مصاحبه سمنار.

در هر صورت سازمان انقلابی هر نوع سازش با تحریم قانونی اعمال شده بر کنفدراسیون توسط رژیم ایران را مردود دانست. بنگرید به ستاره سرخ شماره‌های ۹ و ۸ ژانویه و فوریه

این پس کنفدراسیون سازمانی علنی، خلقی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی تعریف می‌شد که فعالیت‌هایش «از طریق مشارکت آزاد علنی توده‌های دانشجوی برنامه‌ریزی و اجراء می‌شد»؛ کنفدراسیون «از یک ایدئولوژی خاص پیروی نمی‌کرد» و «به هیچ دسته یا حزب یا گروهی متسبب نبود». قطعنامه ویژه‌ای که در رابطه با «توطئه رژیم علیه کنفدراسیون» به تصویب رسید ممنوعیت قانونی کنفدراسیون را یک ادای توخالی توسط رژیم در مقابل رشد فزاینده نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج کشور دانست و اعلام کرد کنفدراسیون با حمایت دانشجویان، مردم ایران و افکار عمومی بین‌المللی این منع قانونی را ندیده می‌گیرد.^۱ قطعنامه دیگری تلاش دولت را برای مرتبط کردن کنفدراسیون به تیمور بختیار و رژیم عراق محکوم کرد.^۲ کنگره برای مقابله با اتهامات رژیم مبنی بر آنکه

→

۱۹۷۱ در هفت سال ستاره سرخ (سازمان انقلابی حزب نوده ایران، ۱۹۷۷)، صص ۵۸-۴۵۵. حزب نوده «ضعیف‌ترین» موضع را در قبال تحریم قانونی رژیم داشت. روزنامه مردم، (سال ششم، شماره ۶۷)، ضمن آن که مشروعیت تحریم قانونی رژیم علیه کنفدراسیون را به زیر سوال می‌برد در عین حال آنچه را که حزب «خط مشی» تحمیل شده بر کنفدراسیون توسط عناصر مشخص چپ‌نما و چپ افراطی، می‌نامید محکوم می‌کرد.

۱. رک به گزارش کنگره دوازدهم، صص ۲۲-۲۱.

۲. در این باب و موضوع دولت عراق آمده بود که کنفدراسیون چندین بار دست به افشاگری و محکومیت این رژیم زده است و نه فقط حمایت از تیمور بختیار بلکه حرکات ارنجاعی و شورونستی و اقدامات تحریک‌آمیز آن را محکوم کرده است. کنفدراسیون ادعاها و تحریکات رژیم عراق و دیگر نیروها و محافل ارنجاعی عرب در رابطه با خوزستان و نیز افشاندن بذر کینه و دشمنی بین ایرانیان و خلفهای عرب را افشا و محکوم می‌کند.

در ۱۹۶۹، کنفدراسیون اقدام تحریک‌آمیز دولت عراق در ادبیت و آزار رساندن به ایرانیان منجم عراقی و نیز اخراج آنان از عراق را محکوم و نسبت به آن اعتراض کرد. کنفدراسیون درگیری بین دولتهای ایران و عراق بر سر مسئله خلیج فارس را به صورت درگیری بر سر منافع امپریالیسم و در چارچوب جدید تقسیم‌بندی منطقه بین قدرتهای جهانی توصیف کرد. در همان حال، کنفدراسیون نقش رژیم شاه در شدت بخشیدن به درگیریها و تحریکات در منطقه

←

کنفدراسیون حقوق بگیر دولت‌ها و سازمان‌های خارجی است، گزارش زیر را که شامل جزئیات دقیق هزینه‌های کنفدراسیون می‌شد منتشر کرد.^۱

درآمدها

مانده از سال قبل	۴۰/۶۴۶ مارک
درآمد کنگره یازدهم	۲۶۱ مارک
ارسالی از ۱۳ فدراسیون	۲۰۰۰ مارک
اردوی ایتالیا	۲۲۸۴ مارک
متفرقه	۷۶۵۹ مارک
فدراسیون آلمان	۳۴۰۲ مارک
فدراسیون ایتالیا	۵۵۸
درآمدهای ارسالی توسط	
تمامی واحدهای کنفدراسیون:	۷۸/۸۴۸ مارک

ریز درآمدها عبارت بودند از:

حق عضویت	۲۰۱۹ مارک
درآمد جشن‌ها، نوروز و غیره	۲۲۷۰۸ مارک
آبونمان نشریه	۸۹۸۹ مارک
متفرقه (شامل فروش کتاب، پوستر، نوار و اهدایی فلسطینی‌ها، ویتنامی‌ها و درآمد حاصل از برنامه دفاع)	

→

خاورمیانه را در راستای تضعیف مبارزات ضد امپریالیستی خلفهای عرب تلفی کرد. کنفدراسیون همواره تصادنی بین نیروهای ارنجاعی و رژیمهای دست‌نشانده مثل رژیمهای حاکم بر ایران و عراق از یکسو و منافع واقعی خلفهای این کشورها از سوی دیگر نعاونت گذاشته است. بنگرید به گزارشات دوازدهمین کنگره کنفدراسیون، ص ۲۴

۱. رک به نرازنامه ملی کنفدراسیون پیشین، ص ۵.

مارک ۱۳۵/۶۶۰	جمع کل درآمدها <u>هزینه‌ها</u>
مارک ۸۶/۸۲۵	هزینه‌های دفاعی
	ریز این هزینه‌ها عبارتند از:
مارک ۱۴/۵۳۰	مسافرت
مارک ۷۸۶۰	پست
مارک ۱۱۲۲۷	نشریات
مارک ۲۵۰۳	مخارج حقوقی
مارک ۱۳۷۲۷	مسافرت ناظران به ایران
۲۷۰۰۳	متفرقه
مارک ۱۱/۹۱۷	هزینه‌های تشکیلاتی
مارک ۷/۶۵۲	انتشارات و فرهنگی
مارک ۴/۶۵۳	متفرقه
مارک ۴۲۳	بانک و پست

جمع کل هزینه‌ها مارک ۱۰۱/۴۷۳

توضیح این نکته ضرورست که هزینه‌های کنفدراسیون به طور ناگهانی و به دلیل فعالیت‌های دفاعی در طی سال ۱۹۷۱ به شدت افزایش یافت. گزارش مالی فوق ارقام دقیق تمام درآمدهای کنفدراسیون را ارائه کرده و آنها را با مبالغ دریافتی از ۵۱ واحد سازمانی عضو کنفدراسیون منطبق ساخت.^۱

۱. همانجا، صص ۳ و ۱. طرح ایجاد بنیاد بورس کنفدراسیون لغو و به جای آن صندوق نعاون در نظر گرفته شد بنگرید به گزارش دوازدهمین کنگره پیشین، ص ۱۴.

جمع کل مبالغی که برای حق عضویت پرداخت شده بود، تعداد تقریبی ۲۰۰۰ عضو را می‌رساند. گزارش مالی این کنگره در روزنامه کیهان با تحریف ارقام منتشر شد تا نشان دهد بین درآمدها و هزینه‌های کنفدراسیون اختلاف فاحشی وجود دارد که دریافت کمک مالی از «عوامل و سازمان‌های کشورهای خارجی» را لازم می‌کند.^۱

از نظر جناح‌بندی سیاسی، به نظر می‌رسد که نفوذ مائوئیست‌ها در کنگره ۱۹۷۱ به اوج خود رسیده بود. ترکیب انتخاب دبیران دبیرخانه در آن سال نشان‌دهنده آن است که مائوئیست‌ها با اکثریت ۳ بر ۲ جناح غالب بر هیئت دبیران خانه را تشکیل می‌دادند: منوچهر حامدی (امور تشکیلات و دفاعی از جبهه ملی، شاخه خاورمیانه)، مجید زربخش (انتشارات و توسعه / از جناح کادرها)، هوشنگ امیرپور (امور فرهنگی / از سازمان انقلابی) داوود غلام آزاد (امور بین‌الملل / جبهه ملی، جناح کارگر) و منوچهر اوحدی (امور مالی / از سازمان انقلابی).^۲ علاوه بر این ها کنگره همسو با خط سیاسی مائوئیست‌ها، قطعنامه‌ای درباره «خط مشی دولت شوروی در ایران» به شرح زیر تصویب کرد:

همسویی کامل با امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده با اهدافی که عبارتند از ادامه و تشدید انقیاد کشور ما، غارت ثروت و منابع ملی، استثمار زحمتکشان، تقویت رژیم ضد خلقی و مهار و سرکوب مبارزات آزادیخواهانه ملت ما.^۳

۱. رک به کیهان، ۲۶ اسفند ۱۳۲۹.

۲. رک به گزارش دوازدهمین کنگره کنفدراسیون، ص ۶. همچنین مصاحبه با سمنار و راسخ افشار در باب جناح‌های سیاسی کنفدراسیون در این دوره.

۳. رک به گزارش دوازدهمین کنگره کنفدراسیون، ص ۲۵. مردم، ارگان حزب توده طی مقاله‌ای کادر رهبری کنفدراسیون را به باد حمله گرفت و آنان را «حزب امراطی، ساحراجو و

با این وجود کنفدراسیون به صورت رسمی هرگز مواضع مائوئیست‌ها و یا هواداران چین را نپذیرفت. در حقیقت در اوایل سال ۱۹۷۱ که ایران به دنبال ایالات متحده روابط دیپلماتیک با جمهوری خلق چین برقرار کرد، کنفدراسیون آشکارا به انتقاد از خط مش‌های سیاسی چین پرداخت. در ماه مه ۱۹۷۱ کنفدراسیون با انتشار یک نامه سرگشاده خطاب به دولت جمهوری خلق چین نسبت به دعوت و دیدار رسمی خواهر شاه، اشرف پهلوی به پکن اعتراض کرد.^۱ حتی گروه‌های مائوئیست نیز این دیدار را محکوم کردند و در همان حال جناح‌های دیگر، سیاست خارجی چین را مستقیماً به باد حمله گرفتند.^۲ بدین ترتیب سال ۱۹۷۱ در حقیقت سالی بود که گرایش‌ات مائوئیستی بطور فزاینده‌ای مورد انتقاد شدید و در موضع دفاعی قرار گرفتند. جناح‌های جبهه ملی که در این زمان در اقلیت بودند از فرصت استفاده کردند و مبارزه قاطعی علیه مائوئیسم براه انداختند و روابط رو به گسترش دولت چین با ایران را به باد حمله گرفتند. علاوه بر آن دیری

→

سکناریست افره‌گرایی لقب داد و مدعی شد که نتایج حاصل از این سیاست‌ها کنفدراسیون را به ورطه سقوط و نابودی کشانده است. بنگرید به مردم، سال ششم، شماره ۶۹، مارس ۱۹۷۱، صص ۳ و ۶.

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مه ۱۹۷۱، صص ۷ و ۱. در خصوص روابط ایران و چین در این دوران بنگرید به مسمود طارم سری، عبدالرحمان عالم و بهرام مستقیم، چین: سیاست خارجی و روابط با ایران (۱۳۲۸-۵۷) تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۴، صص ۲۵-۱۱۸.

۲. برای مثال بنگرید به توفان، شماره ۴۵، ۱۹۷۱ به نفل از توفان (سال چهارم)، نشر به شماره ۲۱، سازمان مارکسیست لیست توفان، ژوئیه ۱۹۷۱، صص ۸-۱۰۷. و نیز بنگرید به تلگرام و نامه سرگشاده اعتراض آمیزی که توسط سازمان جبهه ملی در اروپا خطاب به نخست‌وزیر چین چون لای ارسال و در ایران آزاد، شماره ۷۸، آوریل ۱۹۷۱ و شماره ۸۲، اکتبر - دسامبر ۱۹۷۱ منشر شد.

نگذشت که سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در خاورمیانه بر امواج تبلیغات هواداری از مبارزه مسلحانه چریکی سوار شدند و بدین طریق برتری و وجهه خاصی در کنفدراسیون به دست آوردند.

تأثیر جنبش چریکی بر اپوزیسیون

حملات جدید رژیم ایران علیه اپوزیسیون در داخل و خارج کشور در اوایل سال ۱۹۷۱ به شروع عملیات چریکی در ایران مربوط می‌شد. همان‌گونه که پیشتر گفته شد تدارکات و مقدمات جنگ چریکی و عملیات پراکنده مسلحانه از سال ۱۹۶۵ آغاز شده بود. اما در هشتم ماه فوریه ۱۹۷۱ با درگیری مسلحانه‌ای که در جنگل‌های سیاهکل در استان گیلان بین نیروهای مسلح و سیزده عضو «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» روی داد مرحله جدید و بی‌سابقه‌ای از فعالیت‌های اپوزیسیون آغاز شد.^۱ در اواخر سال «سازمان مجاهدین خلق ایران» نیز عملیات چریکی خود را آغاز کرد. اگرچه چریک‌ها در مقیاس محدودی عمل می‌کردند و دسترس چندانی نیز به مردم نداشتند، اما کارزار «مبارزات مسلحانه» آنان به رغم تحمل ضایعات و خسارات بسیارش از یکسو عامل اساسی در رادیکالیزه کردن نیروهای اپوزیسیون بود و از سوی نیز باعث تشدید اختناق و سرکوب از سوی رژیم. از جنبش چریکی به طور مشخص در میان دانشجویان از همه گروه‌های اجتماعی دیگر بیشتر

۱. رک به پیمان، شماره ۳۱، مارس ۱۹۷۱، ص ۲، که واقعه سیاهکل و خبر فتل سیزده چریک در ایران را بچاپ رساند. واژه سازمان در ۱۹۷۲ به نام این گروه اضافه شد. در ابتدا نام گروه فوق «چریک‌های فدایی خلق» بود. بنگرید به

حمایت می‌شد و این جنبش نیز بیشتر از همه از میان دانشجویان عضوگیری می‌کرد. حدود نیمی از چریک‌ها را دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاه‌ها تشکیل می‌دادند و بقیه نیز یک اکثریت قابل ملاحظه‌ای از اعضای جوان گروه‌های روشنفکری بودند که پس از تجربه شرکت در اپوزیسیون دانشجویی به چپ‌گرایی پیدا می‌کردند.^۱ در دهه ۱۹۷۰ خاستگاه اجتماعی جمعیت دانشجویی کشور به شکل قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد. در دهه‌های قبل و بعد از جنگ دوم جهانی دانشجویان دانشگاه‌های کشور گروه‌نخبه کوچکی بودند که از طبقات بالای جامعه می‌آمدند، اما با گسترش نسبتاً سریع آموزش عالی و به‌ویژه در طول سال‌های دهه ۱۹۶۰، ده‌ها هزار دانشجو از خانواده‌هایی از اقشار اجتماعی «پائین‌تر» وارد دانشگاه‌های ایران و خارج از کشور شدند.^۲ همین نسل جدید بود که پایگاه اجتماعی نیروهای انقلابی و رادیکال مخالف رژیم را تشکیل داد.

در سال ۱۹۷۱، اعتراضات دانشجویی در ایران گسترش باز هم بیشتری یافت و شکل تهاجمی‌تری به خود گرفت. دانشجویان از مبارزات چریکی حمایت و با جنجال‌های تبلیغاتی جشن‌های «۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی» مخالفت می‌کردند. در اوایل بهار در طی عملیات تعقیب و گریز برای یافتن حمید اشرف از رهبران سازمان چریک‌های فدائی خلق و از دانشجویان پیشین دانشکده فنی تهران، ۱۲ دانشجوی این دانشکده بازداشت شدند. پس از آن دانشجویان دانشکده فنی دست به اعتصاب زدند و پیکره‌ای از شاه را به آتش کشیدند و شعارهایی در حمایت از

۱. درباره نیروهای چریکی مخالف در دهه ۱۹۷۰، زمینه‌های اجتماعی و دیدگاه‌های سیاسی آن بنگرید به، Abrahamian, *Iran*, op.cit., pp.480-95 and Behrooz, op.cit., و همچنین

Abrahamian, *The Iranian Mujahedin*, op.cit.,

2. Menashri, op.cit., pp. 257-58

چریک‌ها سردادند و با پلیس زدوخورد کردند.^۱ در ماه اردیبهشت در طول تظاهرات در محوطه دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف فعلی) بار دیگر پلیس دخالت کرد و دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داد و حدود ۳۵۰ تن را بازداشت کرد. اعتراضات این سال محدود به دانشگاه‌ها نبود در ۹ اردیبهشت حدود ۲۰۰۰ کارگر جهان چیت کارخانه‌ای واقع در کرج با تقاضای افزایش دستمزد، پیاده به سوی تهران راه افتادند. در راه کارگران بیشتری به آنان پیوستند اما یک دسته ژاندارم راه را بر آنان بستند و به سوی جمعیت آتش گشودند و در این برخورد سه تن را به قتل رساندند و چندین نفر را نیز مجروح کردند. در همان ایام معلمان تهران دست به اعتصاب زدند که در نتیجه آن حدود ۲۵۰۰ تن بازداشت شدند. اکثر مدارس در مناطق فقیرنشین جنوب شهر نیز تعطیل شد.^۲ ناآرامی‌ها به ویژه در بین دانشجویان دانشگاه مورد اعتراف مقامات دولتی قرار گرفت و از جمله شاه نیز به شیوه معمول و تحقیرآمیز خود در این باره چنین گفت:

این گونه مشکلات در همه جا وجود دارد. اما دلایل ناآرامی‌ها در اینجا فرق می‌کند و کاملاً آشکار است که علت چیست. در کشور ما مثل سایر کشورها افراد توطئه‌گر و نیهیلیست در دانشگاه‌ها وجود دارند. دانشجویانی که درس نمی‌خوانند و نمی‌توانند در امتحانات موفق شوند احساس می‌کنند که نیاز به یک بهانه سیاسی و اجتماعی دارند که سروصدایی برپا کنند و منتظر فرصتی باشند. نتیجه آنکه به توطئه‌کنندگان ملحق می‌شوند. اما آن‌ها که درس خوان هستند خود را از این کارها دور نگاه می‌دارند...^۳

۱. کنفدراسیون اساسی سه دانشجوی مذکور و دو دانشجوی مؤنت را که گفته می‌شد نرسط پلیس به قتل رسیده‌اند را بجاپ رساند. بنگرید به شانزدهم آذر شماره ۳، زونن ۱۹۷۱، ص ۵.

۲. همانجا، صص ۶-۵.

۳. به نقل از مصاحبه با هفته‌نامه ژون آفریک که ترجمه آن در کیهان اینترنتال، ۱۰ ژونبه

از طرفی دیگر آیت‌الله خمینی، جشن‌های شاهنشاهی را محکوم کرد و به دفاع از اپوزیسیون دانشجویی پرداخت:

... با بهانه‌های بی‌اساس به دانشگاه‌ها حمله می‌کنند و جوانان ارجمند را از دانشگاه به زندان و سربازخانه می‌کشانند. حوادث اخیر دانشگاه‌های ایران و یورش وحشیانه و بی‌رحمانه دستگاه جبار به دانشجویان سخت ما را متأسف ساخت. این روش روشی غیر انسانی نمونه دیگری از نقشه‌های استعمارگران برای سرکوبی دانشگاه‌ها و دانشجویان می‌باشد. من این اعمال چنگیزی و قرون وسطائی را شدیداً تقبیح می‌کنم و اطمینان دارم که دانشجویان غیور وطن خواه هرگز عقب‌نشینی نکرده تسلیم نخواهند شد.^۱

در اوایل تیرماه ۱۳۵۰ آیت‌الله خمینی طی سخنرانی دیگری بر دو نکته جدید تأکید ورزید. اول آن که او در این سخنرانی حکومت شاهنشاهی را خلاف اسلام دانسته و آنرا قاطعانه رد کرد بدین ترتیب صفوف اپوزیسیون رادیکال بسیار گسترده‌تر شد. این موضوع طی یک سلسله سخنرانی‌ها که بعدها به «ولایت فقیه» یا «حکومت اسلامی» معروف شد تبیین گردید.^۲ دوم آنکه این سخنرانی حاوی مواضعی بودند که به رغم تکرار در اعلامیه‌های بعدی ایشان کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. در

→

۱۹۷۱ آمده است.

۱. رک به خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۲۱، آوریل ۱۹۷۱، ص ۳.

۲. برای آگاهی بیشتر در مورد این بحث بنگرید به

Hamid Algar, "Inam Khomeini: 1902-1962, The Pre-Revolutionary Years" in Edmund Burke, III and Ira M. Lapidus, op.cit. p 268.

همچنین برای نحوه آگاهی از تحولات آراء آیت‌الله خمینی در این دوره بنگرید به Hamid Dabashi, *Theology of Discontent* (N.Y: New York University Press, 1993) chapter 8.

این بیانه‌ها ضمن تشویق و ترغیب مبارزات ضد رژیم دانشجویان دانشگاه روحانیون به خاطر مواضع انفعالی سیاسی سرزنش شده و به آنها توصیه می‌شد به اعتراض برخیزند. به دنبال فرخوان آیت‌الله خمینی حوزه‌های علمیه قم با انتشار بیانه‌ای سرکوب دانشجویان در دانشگاه‌های تهران و صنعتی را محکوم کردند و دانشجویان دانشگاه را به دلیل اتخاذ مواضع ضد رژیم و ضد جشن‌های شاهنشاهی مورد حمایت قرار دادند. در این بیانیه چنین آمده بود، طبق رهنمودهای آیت‌الله خمینی برای «مردم مسلمان ایران» واجب شرعی است تا از «دانشجویان شریف و مسلمان دانشگاه» حمایت کنند.^۱

کنفدراسیون نیز به توبه خود مسئله مبارزات اعتراض آمیزی را علیه بازداشت‌ها و اعدام‌های جدید سازماندهی کرد. این مبارزات از ششم ماه مه با یک راه‌پیمایی ده کیلومتری توسط سه هزار دانشجوی ایرانی و آلمانی به سوی دانشگاه گوته فرانکفورت آغاز شد و در آنجا یک کنفرانس مطبوعاتی همراه با ارائه اطلاعاتی درباره چگونگی تحولات سیاسی در ایران برگزار گردید. برنامه‌های مشابهی نیز در دیگر شهرهای اروپایی و نیز در ایالات متحده برگزار شد. در پاسخ به تقاضای کنفدراسیون، سازمان عفو بین‌الملل تصمیم گرفت تا نماینده دیگری را برای پیگیری مأموریت هلدمان - رضایی به ایران گسیل دارد. قرار شد در صورتی که رضایی تا پایان سال ۱۹۷۱ از زندان آزاد نشود او را «زندان سیاسی سال» معرفی کنند.^۲ در ماه ژوئن منابع کنفدراسیون اطلاع دادند که هفت زندانی دیگر در ارتباط با عملیات چریکی به طور مخفیانه اعدام شده‌اند. دو نفر از آنان به نام‌های بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی پیشتر به زندان‌های طولانی محکوم شده بودند. سرانجام کنفدراسیون موفق

۱. رک به خبرنامه، پیشین، شماره ۲۲، ژوئیه ۱۹۷۱، ص ۶.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۳، ژوئن ۱۹۷۱، ص ۵ و پیمان شماره ۳۲، مه ۱۹۷۱.

شد تا در دوم ماه ژوئن، وکیل فرانسوی تیری مینیون را برای مأموریت دوم به ایران اعزام نماید. در تهران وزارت اطلاعات به مینیون گفت که دولت ایران مأموریت او را به رسمیت نمی‌شناسد. با این وجود او اطلاع یافت که هفت نفر دیگر به اعدام محکوم شده‌اند که دو تن از آنان به نام‌های کاظم صلاحی و احمد خرم‌آبادی نیز قبل از اعلام محکومیتشان اعدام شده‌اند.^۱

کنفدراسیون در ماه اکتبر وکیل فرانسوی دیگری را به نمایندگی از سوی فدراسیون بین‌الملل حقوق بشر به ایران اعزام کرد تا در مورد پنج اعدام دیگر و ۳۷ مورد بازداشت جدید و سرنوشت حدود ۵۰۰ دانشجوی بازداشتی در تظاهرات بهار ۱۹۷۱ در دانشگاه‌های تهران و آریامهر (صنعتی شریف) تحقیق نماید. سرانجام آن که مقامات ایرانی صرفاً به تأیید بازداشت‌ها و اعدام‌ها اکتفاء کردند.^۲

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۳، ژوئن ۱۹۷۱، ص ۱ و شماره ۴ اوت ۱۹۷۱، ص ۸ و ۹ و ۱.

۲. رک به پیمان، شماره ۳۶، دسامبر ۱۹۷۱، ص ۱-۲.

فصل نهم

از حمایت از مبارزات مسلحانه و سرنگونی رژیم تا

آخرین انشعاب کنفدراسیون (۷۵-۱۹۷۲)

https://t.me/shenakht_lib

تا اواسط دهه ۱۹۷۰، کنفدراسیون همچنان رشد بیشتری یافت و در دومین دهه از فعالیت مستمر خود از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار شد، امری که تا آن زمان برای یک سازمان سیاسی ایرانی بی سابقه بود. کنفدراسیون نه فقط از بحران‌های عمده و نیز حملات دولتی جان به‌در برد بلکه توانسته بود تا فعالیت‌های خود را در کشورهای دیگر اروپایی (سوئد، فنلاند و هلند)، در آمریکای شمالی (کانادا) و آسیا (هند و ژاپن) گسترش دهد. با این حال در سال ۱۹۷۵ تشدید درگیری‌های داخلی منجر به از هم گسیختگی نهایی کنفدراسیون شد. این فصل تحولاتی را که به انشعاب نهایی کنفدراسیون در سال ۱۹۷۵ منتهی شد مورد بررسی قرار می‌دهد.

رشد جمعیت دانشجویی ایران در خارج از کشور در سراسر سال‌های ۱۹۷۰ شتاب فزاینده‌ای یافت. آمارهای رسمی چندان قابل اعتماد نیستند، اما مسلم است که افزایش ناگهانی جمعیت دانشجویی بی سابقه بود. در سال ۱۹۷۰ کیهان گزارش داد که ۳۰/۰۰۰ دانشجو در خارج از کشور به سر می‌برند.^۱ هویدا در طول سال تحصیلی ۱۳۵۱/۷۳-۱۹۷۲

۱ ر ک به کیهان، ۱۴ آذر ۱۳۴۹.

تعداد کل دانشجویان «مؤسسات آموزش عالی» را ۹۷۰۰۰ تن (در ماه سپتامبر ۱۹۷۲) و سپس (در ماه مارس ۱۹۷۳) این تعداد را ۱۲۱۰۰۰ تن اعلام کرد. این گزارشات رسمی گمراه کننده بودند. زیرا مدارس فنی و بازرگانی را با وجود پایین بودن استانداردهای آموزشی شان، همسطح تعداد انگشت شمار دانشگاه های بزرگ کشور قرار داده بود. در طول سال های دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بیش از یکصد «مؤسسه آموزش عالی» جدید خصوصی و دولتی در ایران شروع به کار کردند. تعداد زیادی از این مؤسسات بیشتر جنبه تجاری داشتند و به افرادی که نمی توانستند در کنکور سراسری پذیرفته شوند مدرک تحصیلی می دادند. در عین حال گسترش این گونه مؤسسات آموزش عالی می توانست ادعای دولت مبنی بر گسترش آموزش عالی را تأیید نماید.^۱

در سال ۱۹۷۳ طبق آمار رسمی، ۱۸۰۳۵ ایرانی با پاسپورت دانشجویی در خارج از کشور به سر می بردند. ۹۳٪ از این جمعیت مرد بودند که ۴۲٪ در ایالات متحده، ۲۴٪ در جمهوری فدرال آلمان، ۱۰٪ در بریتانیا، ۶٪ در اطریش و ۵٪ در فرانسه اقامت داشتند. تنها ۴٪ از این دانشجویان از بورس دولتی استفاده می کردند. تعداد دانشجویان خارج از کشور ۴۰،۰۰۰ نفر تخمین زده می شد.^۲ در حالی که تعداد کل دانشجویان دانشگاه در آن سال ۱۱۵،۳۱۱ نفر اعلام شد (اینکه ارقام اخیر شامل دانشجویان خارج از کشور نیز می شود یا نه، مشخص نیست). از مجموع ۶۴،۸۵۸ نفری که در پایتخت تحصیل می کردند دانشگاه تهران با ۱۷،۴۸۹ دانشجو مقام اول را داشت.^۳

۱. برای آگاهی ارقام رسمی و نیز انتقادات مطبوعات ایران از مدارس عالی آموزشی که بیشتر جنبه سودآوری داشت، پیکار، شماره ۵، ژانویه فوریه ۱۹۷۳، صص ۳۳-۳۰.

۲. رک به کیهان هوایی، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۷.

۳. رک به کیهان هوایی، ۵ خرداد ۱۳۵۲، ص ۱۰.

با وجود نادقیقی‌شان، این ارقام نشان می‌دهند که وضعیت نسبت به دهه ۱۹۶۰ یعنی زمانی که نیمی از جمعیت دانشجویی در خارج از کشور به سر می‌بردند تغییر یافته است در سال ۱۹۷۶ گزارش شد که ایران دارای ۴۳۷,۰۸۹ دانشجو در مراکز آموزش عالی است. طبق آمار یونسکو در سال ۱۹۷۸، ۶۷۰۰۰ ایرانی در خارج از ایران تحصیل می‌کردند. این رقم معادل تقریبی ۸٪ از کل جمعیت دانشجویی در جهان بود که از بیش از ۹۰ کشور سراسر جهان را شامل می‌شد. از این تعداد ۵۴,۳۴۰ نفر در ایالات متحده، ۴,۴۴۵ نفر در آلمان، ۴,۳۳۶ نفر در بریتانیا، ۳,۷۷۵ نفر در فرانسه، ۲,۲۶۸ نفر در ترکیه، ۲,۳۳۵ نفر در فیلیپین، ۱,۲۶۸ نفر در ایتالیا و ۱,۰۸۱ نفر در هندوستان تحصیل می‌کردند.^۱ ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ بالاترین رقم دانشجویان خارج از کشور را نسبت به همه کشورهای سراسر جهان داشت.^۲ در سال ۱۹۷۵ دانشجویان ایرانی در ایالات متحده معادل ۸,۹٪ کل دانشجویان خارجی در آن کشور را تشکیل می‌دادند که نسبت به همه کشورهای جهان از نظر تعداد مقام اول بود.^۳

آمار و ارقام متفاوتی برای تعداد اعضای کنفدراسیون در اوایل دهه ۱۹۷۰ ارائه می‌شد. گزارش‌های رسمی کنفدراسیون حکایت از آن می‌کند که حدود ۲۰۰۰ تن حق عضویت پرداخت می‌کردند. البته در حقیقت باید به این رقم تعداد زیادتری از افراد «هوادار» را نیز افزود که مستقیم و غیرمستقیم در بسیاری از فعالیت‌های کنفدراسیون شرکت داشتند. تشخیص افراد عضو از افراد هوادار بعد از سال ۱۹۷۱ که رژیم ایران عضویت در کنفدراسیون را ممنوع و قابل پیگرد و مستوجب زندان

1. *Statistical Year Book*, quoted in Milani, op.cit., pp. 113-14, 130

2. Fred Halliday quoted in Mehdi Bozorgmehr and George Sabagh op.cit., p.5-36

3. Ibid

دانست کاری دشوار بود. آمار کلی که در مطبوعات اروپایی در سال‌های ۷۱-۱۹۷۰ به چاپ رسید رقمی معادل ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ تن را نشان می‌دهد.^۱ در سال ۱۹۷۰ خود شاه گفته بود که تنها در آلمان حدود ۵۰۰۰ دانشجوی مخالف حضور دارند.^۲ در سال ۱۹۷۸ زمانی که رژیم اعلام کرد که دانشجویان مخالف می‌توانند آزادانه به کشور بازگردند تعداد چنین افرادی حدود ۵۰۰۰ الی ۶۰۰۰ نفر اعلام شد.^۳ در مجموع به نظر می‌رسد که در سال‌های دهه ۱۹۷۰ تقریباً ۱۰٪ جمعیت دانشجویی در خارج از کشور در ارتباط با فعالیت‌های کنفدراسیون بودند که این آمار برای حمایت مستقیم از یک تشکیلات غیرقانونی مخالف رقم بالایی است.

https://t.me/shenakht_lib

دفاع از چریک‌های ایرانی و دانشجویان فلسطینی (۱۹۷۳)

سیزدهمین کنگره کنفدراسیون پس از گذشت یکسال از اعلام غیرقانونی بودن آن از هشتم تا دوازدهم ژانویه ۱۹۷۲ با حضور بیش از ۱۰۰۰ دانشجو در فرانکفورت برگزار شد. تشکیل یک کنگره بزرگ دیگر گامی بود در اثبات این مدعی که تهدیدات رژیم علیه اعضا و هواداران کنفدراسیون و حامیان آن با شکست مواجه شده است. ترکیب هیئت دبیران سال ۱۹۷۲ شامل افراد زیر می‌شد: هوشنگ امیرپور (امور تشکیلاتی و مالی) فرهاد سمناز (امور دفاعی)، جابر کلینی (امور بین‌الملل)، حسن حسینیان (امور فرهنگی و تعاون) و منصور بیات‌زاده

۱. سگرید به اکونومیست، ۲۷ مارس ۱۹۷۱، ص ۳۴ و بوول آنزروانور ۲۹ مارس ۱۹۷۱، در

سائل ایران در مطبوعات جهانی، پشین، صص ۴۱ و ۴۵.

۲. مصاحبه شاه با شبکه تلویزیونی NBC آمریکا، به نقل از شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس

۱۹۷۰، ص ۲.

۳. رک به کیهان، ۱۱ مهر ۱۳۵۷، ص ۵.

(امور انتشارات و تبلیغات).^۱ کنگره پیام‌های همبستگی خود را خطاب به حسین رضایی و دیگر اعضای زندانی کنفدراسیون ارسال داشت. پیام ویژه زیر نیز خطاب به آیت‌الله خمینی ارسال شد: «سومین کنگره جهانی کنفدراسیون در فرانکفورت وظایف خطیری را که بر عهده گرفته‌اید ارج می‌نهد و حمایت کامل خود را نسبت به مبارزات عادلانه و صادقانه روحانیت مرفقی در مقابله با استعمار، صهیونیسم و ارتجاع داخلی اعلام می‌دارد.»^۲ قطعنامه ویژه‌ای «رژیم ارتجاعی عراق» را به دلیل اخراج ایرانیان از خاک آن کشور و ادعاهای ارضی در رابطه با استان خوزستان و «عربی» خواندن خلیج فارس مورد حمله قرار داد. قطعنامه دیگری نقش رژیم شاه را به عنوان «زاندان امپریالیسم» در خلیج فارس و یا جایگزین محلی برای حضور نظامی بریتانیا که دیگر در منطقه وجود نداشت محکوم کرد. تبلیغات ضدعربی رژیم ایران و دخالت‌هایش علیه جنبش‌های انقلابی فلسطین و عمان محکوم شدند.^۳

کنگره ۱۹۷۲ کنفدراسیون از تقریباً ۵۰ سازمان، گروه سیاسی و دولت پیام‌های پشتیبانی دریافت کرد. از جمله: جمهوری دموکراتیک ویتنام و دولت انقلابی موقت ویتنام جنوبی، اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی، الفتح، اتحادیه ملی دانشجویان فرانسوی سازمان ملی دانشجویی آلمان غربی (VDS)، سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات، سازمان دانشجویان عرب در ایالات متحد و کانادا، جمعیت کمونیستها (بین‌الملل چهارم، بخش فرانسوی) و سازمان‌های دانشجویی ایرانی در کانادا (مونت‌رال) و ژاپن.^۴ موضوع مهمی که در این کنگره مورد بحث و مجادله قرار گرفت سیاست چین در قبال ایران بود. کنفدراسیون قبلاً

۱. شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۲، ص ۱ و ۴.

۲. همانجا، ص ۴.

۳. همانجا، ص ۲.

۴. همانجا، ص ۳.

دعوت چین از اشرف پهلوی خواهر شاه برای بازدید از آن کشور در سال ۱۹۷۱ را محکوم کرده بود. اکنون جناح‌های غیرمائوئیست خواهان قطعنامه ویژه‌ای در محکومیت سیاست چین در رابطه با ایران بودند. جناح‌های مائوئیست در مقابل این امر مقاومت می‌کردند و «کادرها» بی‌طرف بودند. سرانجام اعلام شد که کنگره در مورد مسئله سیاست چین در قبال ایران دارای سه موضع متفاوت است. یک گروه با سیاست چین مخالفت می‌کرد، گروهی دیگر از آن جانبداری و گروه سوم بی‌طرف بود.^۱ در این زمان بلوک «کادرها» دچار انشعاب شده بود. جناحی تحت رهبری مهدی خانابا تهرانی از مائوئیسم دست کشید در حالی که گروه دیگر به رهبری مجید زربخش همچنان مائوئیست باقی ماند و مقدمهٔ چهار صفحه‌ای که او بر رساله فردریک انگلس با عنوان «سوسیالیسم علمی و تخیلی» مانیفستی برای مائوئیست‌های ایرانی تلقی می‌شد. در سال ۱۹۷۰ جناح مائوئیست کادرهای سابق، سازمان جدیدی را به نام «اتحاد مبارزه در راه حزب طبقه کارگر» ایجاد کردند که بعدها نشریه‌ای با عنوان «مسائل انقلاب و سوسیالیسم» را منتشر کردند. زربخش، بهمن نیرومند، پرویز نعمان، محمود بزرگمهر و تنی چند از دیگر فعالین سیاسی آن روزگار از جمله بنیان‌گذاران این سازمان بودند.^۲

در ماه بهمن ۱۳۵۱ دادگاه‌های نظامی دور جدیدی از محاکمات سیاسی را آغاز کردند. در تابستان سال پیش رژیم سی و پنج نفر را به اتهام توطئه برای انفجار یک ایستگاه تولید برق به منظور برهم زدن مراسم جشنهای ۲۵۰۰ ساله دستگیر کرد. هفتاد نفر دیگر نیز بعداً دستگیر شدند و سرانجام ۶۹ نفر در این رابطه در دادگاه‌های نظامی تحت محاکمه قرار گرفتند. در طول این محاکمات مشخص شد که این افراد به گروه موسوم به «سازمان مجاهدین خلق ایران» منتسب هستند. به دنبال

۱. مصاحبه با فرهاد سمنار.

۲. مصاحبه با مجید زربخش.

بازداشت‌های سال ۱۳۵۰ یکی از وکلای زندانیان با کنفدراسیون تماس و تقاضای کمک کرد. کنفدراسیون دست به اقدامات دفاعی زد و دو ناظر از فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر را برای رسیدگی به این امر به ایران اعزام کردند. به هیچیک از آن دو پاسخی رسمی برای حضور در جلسات محاکمات داده نشد. در ماه نوامبر ۱۹۷۱ در حالی که بیست دانشجوی ایرانی در اعتراض به تحولات فوق دست به اعتصاب غذا زده بودند، اعلام شد که پنج تن از این زندانیان اعدام شده‌اند.^۱

در زمستان سال ۱۳۵۱، سویس به پایگاه فعالیت‌های کنفدراسیون در رابطه با محاکمات این زندانیان سیاسی تبدیل شد. شاه برای گذراندن تعطیلات زمستانی خود به سویس آمده بود، جایی که کنفدراسیون به‌تازگی در مطبوعات و محافل سیاسی از حمایت‌هایی برخوردار شده بود. در این زمان رسوایی مربوط به قاچاق هروئین توسط یکی از همراهان شاه، آبروریزی و مخالفت بیشتری را برای شاه به ارمغان آورد. پلیس زوریخ هوشنگ دولو را که همراه شاه به سویس آمده بود متهم به قاچاق هروئین به این کشور کرد. قرار بود تا این هروئین مورد استفاده یکی دیگر از اعضای خانواده سلطنتی مقیم ژنو قرار گیرد. اما دولو با استفاده از مصونیت دیپلماتیک از خطر بازداشت‌هایی یافت و همراه با شاه به ایران بازگشت.^۲ مبارزه تبلیغاتی کنفدراسیون در سویس با بسیج کاظم رجوی، برادر مسعود رجوی یکی از زندانیان که در معرض اعدام قرار داشت، ابعاد گسترده‌تری یافت. کاظم رجوی دانشجوی دکترای علوم سیاسی در سویس بود و بعد از پیوستن به فعالیت‌های

۱. لوموند، ۱۸، ۱۵، ۱۴، ۱۰، نوامبر ۱۹۷۱، به نقل از پیمان، شماره ۳۶، دسامبر ۱۹۷۱، صص

۱-۲ و نیز بنگرید به پیمان شماره ۳۷، فوریه ۱۹۷۲، صص ۲-۱.

۲. ر.ک به شانزدهم آذر، ۱۶ آذر، شماره ۳، مارس ۱۹۷۲، صص ۳ و ۱. این واقعه در واشنگتن پست اول مارس ۱۹۷۲، انعکاس یافت.

کنفدراسیون، در برنامه‌های تلویزیونی و مصاحبه‌های مطبوعاتی سوییس شرکت می‌کرد. وی تلفنی از پرویز نیکخواه در تهران پیامی دریافت کرد که طی آن نیکخواه گفت اگر رجوی اعتقاد خود را به عادلانه بودن محاکمات ایران، اعلام کرد، جان برادرش نجات خواهد یافت. پاسخ رجوی این بود که وی نمی‌تواند آنچه را که برادرش پذیرفته، تأیید کند. سرانجام ۹ تن از مجاهدین اعدام و ۱۵ تن دیگر به زندان ابد و ۳۶ تن دیگر به ۳ تا ۵ سال زندان محکوم شدند.^۱

مبارزات دفاعی اش کنفدراسیون به طور گسترده‌ای از جانب سازمان و شخصیت‌های بین‌المللی حقوق بشر مورد توجه و حمایت قرار گرفت در پی یک سری از محاکمات دیگر مربوط به اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق در زمستان ۱۹۷۲، بیش از نوزده تن اعدام شدند. کنفدراسیون در چهاردهم فوریه در پاریس دست به اعتصاب غذایی زد که صد شرکت‌کننده از کشورهای اروپایی در آن حضور داشتند و بعداً ۴۰ دانشجوی دیگر از اعضای سازمان دانشجویی آمریکا از واشنگتن به آن پیوستند. این اعتصاب ۱۴ روز طول کشید.^۲ عفو بین‌الملل و سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک بیانیه مشترکی را منتشر و رژیم ایران را به نقض گسترده حقوق بشر محکوم کردند و خواهان پایان‌بخشیدن فوری به شکنجه‌ها و اعدام‌ها در ایران شدند. سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و شخصیت‌های برجسته از جمله دبیرکل سازمان ملل کورت والدهایم هر یک نامه‌ها و پیام‌های رسمی و غیررسمی اعتراض آمیزی خطاب به شاه ارسال کردند. خسرو شاکری از فعالین باسابقه کنفدراسیون که قبلاً با دبیرکل پیشین سازمان ملل اوتانت در طی مبارزات دفاعی سال ۱۹۶۵

۱. رک به پیمان، شماره ۳۸، مارس ۱۹۷۲، صص ۱-۲. و نیز رک به

Abrahamian, *the Iranian Mujahedin*, pp 128-29 و مصاحبه با سمنار.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، فوریه ۱۹۷۲، ص ۱ و شماره ۳، مارس ۱۹۷۲، ص ۴.

کنفدراسیون دیدار کرده بود موفق شد تا این بار نیز با والدهایم به طور خصوصی ملاقات نماید. والدهایم قول داد تا نامه‌ای برای شاه بنویسد، اما در عین حال از شاکری خواست تا وساطت او محرمانه بماند.^۱ سرانجام نوری آلبالا وکیل پاریسی که نمایندگی سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات را برعهده داشت و نیز هنری لیبرتالیس* از فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر اجازه یافتند تا در بعضی از جلسات محاکمات زمستان ۱۳۵۱ حضور یابند. در طول یکی از این جلسات یکی از چریکهای فدایی به نام مسعود احمدزاده پیراهنش را از تن درآورد و جای زخم‌های عمیق شکنجه بر پیکرش را به نمایش گذاشت که آلبالا بلافاصله از آن طرحی ساده کشید. آلبالا همچنین با یکی از مجاهدین زندانی به نام ناصر صادق که به توصیف شکنجه‌های ساواک بر روی خودش و دیگران پرداخته بود به گفتگو نشست.^۲ اظهارات تکان‌دهنده لیبرتالیس و آلبالا در مطبوعات اروپایی انعکاس یافت و اسناد و شواهد آن به جزئی از «پرونده ویژه» شکنجه در ایران تبدیل شد که در روزنامه ساندی تایمز لندن به چاپ رسید.^۳

به رغم همه این تلاش‌ها بسیاری از چریک‌های زندانی در زمستان همان سال اعدام شدند. با اینحال مسئله اختناق و شکنجه و اعدام‌های خودسرانه در ایران که تا این در زمان رسانه‌های گروهی محافل سیاسی اروپا به خوبی منعکس می‌شد، به تدریج در مطبوعات ایالات متحد نیز راه پیدا کرد. محاکمات و اعدام‌های دسته جمعی سال ۱۳۵۱ و تبلیغات

۱. مصاحبه با سمنا، پیمان شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، صص ۱-۲. لوموند ۱۷ فوریه ۱۹۷۲.

* Henry Liber Talis

۲. رک به پیمان، شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، صص ۴.

۳. شرح این وقایع در فرانسه و در طیف وسیعی از مطبوعات آن کشور از فیگارو تا اومانیه بازتاب یافت. بنگرید به پیمان، شماره ۳۸، فوریه ۱۹۷۲، صص ۱ و شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، صص

۴. مقاله ساندی تایمز پس از دو سال تحقیق در این زمینه بچاپ رسید، ۱۹ ژانویه ۱۹۷۵، صص ۹

کنفدراسیون در مطبوعات آلمان، فرانسه، سوئیس و سوئد بازتابی گسترده یافت.^۱ روزنامه معتبر لوموند که معمولاً در مقایسه با سایر مطبوعات اروپایی در انتشار اخبار انتقادی از ایران مقام اول را داشت خبر داد که منابع اپوزیسیون گزارشات دولت ایران در رابطه با عملیات چریک‌ها را نقض می‌کنند. لوموند همچنین گزارشی همدلانه از فرار رضا رضایی عضو سازمان مجاهدین از دست مأموران ساواک منتشر کرد.^۲ در میان مطبوعات آمریکایی کریستین ساینس مانیفور، جهتگیری انتقادی‌تر از اوضاع ایران داشت. این روزنامه گزارش احکام اعدام و زندان سال ۱۳۵۱ و از جمله حکم سه سال زندان برای یک زن آمریکایی به نام شارون لابر* را که در ماه سپتامبر ۱۹۷۱ به جرم جمع‌آوری اطلاعات درباره فقر و اختناق در ایران و «تهیه خوراک برای تبلیغات خصمانه خارجیان علیه ایران» دستگیر شده بود انتشار داد. دادستان بر ارتباط خانم لابر با اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا و از جمله مشارکت وی در تظاهرات ضدشاه در سانفرانسیسکو تأکید کرده بود. سرمقاله مانیفور سپس به توصیف فعالیت‌های کنفدراسیون پرداخت و گفت که این سازمان «تاکنون شناخته شده‌ترین اپوزیسیون... در میان تقریباً ۲۰/۰۰۰ دانشجوی ایرانی در خارج از کشور» است. و همچنین یادآور شد که کنفدراسیون دارای نفوذ گسترده‌ای در بین محافل لیبرال و چپ‌گرای اروپا و ایالات متحد است.^۳

در دهه ۱۹۷۰ گزارشات بین‌المللی درباره سرکوب در ایران همچنان دامنه گسترده‌تری می‌یافت. در سال ۱۹۷۲ سازمان عفو بین‌الملل گزارش مشروحی از چگونگی وضعیت زندانیان سیاسی در ایران منتشر ساخت.

۱. بنگرید به پیمان، شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، صص ۴-۳.

۲. بنگرید به لوموند، ۱۷ فوریه ۱۹۷۲، ص ۵.

● Sharon Laberc

۳. بنگرید به کریستین ساینس مانیفور، ۲ دسامبر ۱۹۷۱، ص ۲۳.

این گزارش از آن حکایت داشت که ایران به رغم آن که در شمار کشورهای امضاء کننده منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ و نیز معاهده بین‌المللی حقوق زندانیان سیاسی در سال ۱۹۶۶ بود و این توافقنامه‌های بین‌المللی و نیز قوانین موجود در ایران حقوق ویژه‌ای را برای حمایت از افراد متهم به جرائم سیاسی در نظر گرفته‌اند، اما حکومت ایران در عمل همه این قوانین را زیر پا می‌گذاشت. گزارش مزبور نتیجه‌گیری می‌کرد که دعاوی قربانیان سیاسی و جلوگیری ساواک از تحقیقات مستقل، ثابت می‌کند که آنان مورد شکنجه قرار گرفته‌اند.^۱

در طول سال ۱۹۷۲ کنفدراسیون با یک سلسله از چالش‌های جدیدی در آلمان غربی که مرکز و ستاد عملیات و تشکیلات آن سازمان به حساب می‌آمد مواجه شد. در ماه مارس ۱۹۷۲ ویلی برانت نخست‌وزیر سوسیال دموکرات جمهوری فدرال آلمان از ایران دیدن کرد. کنفدراسیون نامه‌ای سرگشاده خطاب به برانت انتشار داد و این دیدار را به شدت تقییح کرد. طبق گفته کنفدراسیون، گوستاو هاینمان رئیس جمهوری آلمان غربی از حضور در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به بهانه بیماری خودداری کرده بود اما سفر برانت ثابت می‌کرد که دولت آلمان تسلیم فشارهای «محافل سودجوی ارتجاعی» برای ارتباط اقتصادی و سیاسی نزدیک‌تر با رژیم شاه شده است. این دیدار همچنین نشانه آن بود که دولت آلمان تقاضای شاه را برای تحت فشار قرار دادن جنبش دانشجویی در خاک جمهوری فدرال آلمان پذیرفته است.^۲ در حقیقت موضوع «سوء تفاهم» موجود بین آلمان غربی و دولت ایران در رابطه با فعالیت‌های کنفدراسیون موضوعی بود که در مطبوعات اروپایی گزارش می‌شد و آلمان غربی

۱. ترجمه جزئیات دقیق این متن در پیمان، شماره ۳۹، مارس ۱۹۷۲، صص ۴-۳ آمده است.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۳، مارس ۱۹۷۲، صص ۴ و شماره ۴، آوریل ۱۹۷۲، صص ۱-۳.

هم درصدد ایجاد رابطه نزدیک‌تر اقتصادی با ایران و از جمله خواهان خرید مستقیم نفت از ایران بود. تا آنجا که جریان مربوط به کنفدراسیون می‌شد، چنین گمان می‌رفت که قوانین جدید آلمان فعالیت‌های سیاسی اتباع خارجی در خاک آن کشور محدود خواهد کرد.^۱ شاه علناً خاطر نشان کرد بهتر است آلمان از طریق بکارگیری قوانینش علیه کسانی که خواستار لطمه زدن به سیاست‌های خارجی اش هستند منافعش را حفظ کند. ویلی برانت در پاسخ یادآور شد که جمهوری فدرال آلمان دست به اقداماتی خواهد زد که جلوی هرگونه سوء تفاهم مبنی بر آنکه این جمهوری، فعالیت‌های دانشجویان علیه دولت‌هایشان را تأیید می‌کند گرفته شود.^۲

کنفدراسیون از طریق سازماندهی تظاهرات اعتراض آمیز علیه دیدار برنامه‌ریزی شده شاه از آلمان در طول مسابقات المپیک ۱۹۷۲ نسبت به این وضعیت جدید عکس‌العمل نشان داد. در این دوران فعالیت‌های نیروهای رادیکال و چپ‌گرایان در آلمان از جمله بمب‌گذاری و عملیات مسلحانه گروه‌های زیرزمینی مثل بادر-ماینهوف به نقطه اوج خود رسیده

۱. بنگرید به لوموند، ۱ دسامبر ۱۹۷۰، ص ۲.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۴، مارس ۱۹۷۲، صص ۳-۱. در مارس ۱۹۷۲، روزنامه اطلاعات مصاحبه شاه با گزارشگران همراه با ویلی برانت را بچاپ رساند. تقریباً یک سوم از مصاحبه به پرسش و پاسخ در باره ابوزبسیون داخل ایران و خارج اختصاص داشت. شاه بی‌آنکه مثالی بزند، گزارش‌های ناخوشایند مطبوعات خارجی «متنفذ و مورد توجه» را مورد انتقاد قرار داد، آنان را ناآگاه به امور نامید و یادآور شد که ایران در مقابل تروریستها و آدمکشان باید به دفاع از خود برخیزد. او بیشتر بر مسائل مربوط به دانشجویان ایرانی در آلمان تاکید داشت و اظهارنظر کرد که صدها تن از شش هزار دانشجوی ایرانی در آلمان احتمالاً به «تروریستهای بین‌الملل» تبدیل شده‌اند. او چندین بار یادآوری کرد که «همه مسائل سالهای گذشته را باید فراموش کرد» و در عین حال به آلمانها تذکر داد، «من فکر می‌کنم که شما باید برای روابط با دیگر کشورها دست به اقداماتی مشخص بزنید و حداقل اینکه شرابطی بوجود آورید تا از قوانین کشور خودتان اطاعت شود.» رک به اطلاعات (هواپی) ۱۹ اسفند ۱۳۵۰ صص ۳-۲.

بود و پلیس آلمان به اقداماتی فوق‌العاده متوسل شد و از جمله برای حفظ امنیت بازی‌های المپیک مناطقی را «حریم امنیتی» اعلام کرد. رهبران کنفدراسیون می‌دانستند که تظاهرات ضد شاه در «مناطق امنیتی» ویژه به معنای درگیری‌های خشونت‌بار پلیس خواهد بود که به تلفات و عواقب سیاسی جدی منجر خواهد گشت. با این وجود کنفدراسیون پس از مشورت با متحدان چپ‌گرایش، اعلام کرد اجازه نخواهد داد تا شاه در بازی‌های المپیک حضور یابد و در تظاهرات خود حریم «مناطق امنیتی» را نیز رعایت نخواهد کرد. رهبران کنفدراسیون خطر کرده و امیدوار بودند که تهدید به درگیری‌های گسترده و خشن، یعنی در واقع تکرار وقایع سال ۱۹۶۷ در مقیاس وسیع‌تر، شاه را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد. پیش‌بینی آنان درست از کار درآمد چون شاه دیدار خود از آلمان را لغو کرد و بدین ترتیب کنفدراسیون توانست مدعی شود از ورود او به کشور جلوگیری کرده است.^۱

در همین حال کنفدراسیون با بسیج و ائتلافی از گروه‌های چپ‌گرای آلمان به جنگ با قوانین جدید محدودکننده اتباع خارجی در آلمان پرداخت. در سال ۱۹۷۰ اس.دی.اس یا انجمن دانشجویان سوسیالیست آلمان که عمده‌ترین سازمان دانشجویی رادیکال در دهه ۱۹۶۰ به شمار می‌آمد منحل شده بود و چندین فرقه چپ‌گرای دیگر جایگزین آن شده بود.^۲ آنان از جناح‌های رقیب مائوئیستی تشکیل یافته بودند که اکثراً با یکدیگر درگیر بودند. اما کنفدراسیون ترتیباتی فراهم کرد تا این جناح‌ها به طور مسالمت‌آمیزی در کنار یکدیگر جمع شوند و ائتلافی از این گروه‌ها دست به تظاهرات گسترده‌ای در شهر دورتموند زدند. در همین زمان بود که با گروگانگیری ورزشکاران اسرائیلی توسط یک گروه

۱. مصاحبه با سمنار.

2. Statera, op cit., pp 234-43

چریکی فلسطینی به نام سپتامبر سیاه، بازی‌های المپیک مونیخ در خون غلطید و تلاش واحدهای پلیس امنیتی آلمان برای نجات گروگان‌ها منجر به کشتار ورزشکاران و چریک‌های فلسطینی شد.^۱

واقعه مونیخ باعث شد تا بر شدت عکس‌العمل سیاسی محافظ‌کاران نسبت به مبارزات دانشجویان در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ افزوده شود. سازمان‌های فلسطینی از جمله اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی غیرقانونی اعلام شدند، اعضای آنان بازداشت و به اسرائیل یا اردن تبعید شدند. که در این کشورها با مجازات زندان و یا اعدام روبرو بودند. کنفدراسیون در شرایطی رهبری دفاع از فلسطینیان را که علائق عاطفی و سیاسی با آنان داشت بر عهده گرفت که چپگرایان آلمانی در رابطه با حوادث فوق دچار تردیدهایی شده بودند. اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی و کنفدراسیون به طور سنتی نمایندگانی به جلسات و کنگره‌های یکدیگر اعزام می‌کردند و در فعالیت‌های خود با یکدیگر همکاری داشتند. علاوه بر آن، رهبران کنفدراسیون حمله به فلسطین را بخشی از استراتژی نیروهای محافظه‌کار آلمان می‌دیدند که می‌خواستند از این طریق کنترل و محدودیت هر چه بیشتری را بر همه خارجی‌ان و نیز بر اپوزیسیون رادیکال آلمان اعمال نمایند. به همین جهت کنفدراسیون اعلام کرد که هرگونه حمله علیه سازمان‌های فلسطینی را به مثابه حمله مستقیم علیه خود تلقی کرده و با آن مقابله خواهد کرد. این استدلال همان بود که در مقابله با غیرقانونی اعلام شدن کنفدراسیون توسط دولت ایران اتخاذ شده بود: تسلیم در مقابل فشارهای سیاسی دشمن به معنای تشویق حملات و محدودیت‌های بیشتر است.^۲

۱. Helena Cobban, *The Palistinian Liberation Organization: People, power and politics* (Cambridge: Cambridge University Press, 1984) p.54.

۲ ر ک به پیمان، شماره ۳۴، اکتبر ۱۹۷۲، صص ۲-۱ و نیز مصاحبه سمنار. همچنین بگرید

عملیات کنفدراسیون با نجات گروهی از فلسطینیان که در دفتر اتحادیه عرب در شهر بن به دام افتاده بودند، آغاز شد. در حالی که مقامات آلمانی مشغول بحث و گفتگو در این باره بودند که آیا مصونیت دیپلماتیک دفتر مزبور می‌تواند از این مهاجران حمایت کند یا نه، فعالین کنفدراسیون موفق شدند فلسطینیان پناهنده را مخفیانه به پناهگاهی در خارج از سفارت انتقال دهند. روش کار به این صورت بود که ایرانیان وارد سفارت می‌شدند و لباس هایشان را با فلسطینیان تعویض می‌کردند و فلسطینی‌ها بی‌آنکه توسط پلیس شناخته شوند محل سفارت را ترک کردند و پلیس هم نتوانست بین این دو گروه تفاوتی قائل شود. در همان حال حدود ۴۰ عضو کنفدراسیون و تعدادی دانشجوی آلمانی اعتصاب غذای نامحدودی را در بن آغاز کردند. تقاضای آن‌ها این بود که همه فلسطینی‌های بازداشتی آزاد شوند و تمام محدودیت‌هایی نیز که بر سازمان‌ها و فعالیت‌های‌شان اعمال شده، برداشته شود. بعضی از بیمارستان‌ها از پذیرش اعتصابیونی که دچار بیماری و ضعف شده بودند خودداری کردند و نظرشان این بود که آنها این بلا را خودشان بر سر خودشان آورده‌اند. سازمان دهندگان اعتصابات نیز همراه دانشجویانی که از حال رفته بودند کنار درهای ورودی این بیمارستان‌ها منتظر می‌ایستادند و بدین ترتیب توجه افراد را نسبت به بی‌رحمی مقامات

— — — — —
→

به نلگرام کنفدراسیون خطاب به دبیرکل سازمان ملل کورت والدهایم که علیه «سیاست‌های ضد خارجی مقامات آلمانی» تقاضای کمک کرده است، شانزدهم آذر سنماهر ۱۹۷۲ (شماره فوق‌العاده)، صص ۴ و ۱. و نیز درباره نقش و اهمیت جنبش دانشجویی در آلمان و عکس‌العمل محافظه‌کارانه مقامات آلمانی نسبت به آن بنگرید به مقاله «نفس جنبش دانشجویی در آلمان» در

Peter Dews (ed), *Autonomy and solidarity: Interviews with a Jurgen Habermas* (London: Verso. 1992).

مربوطه جلب می‌کردند. در همین زمان دیگر شاخه‌های کنفدراسیون در دیگر کشورها فعالانه از مبارزات دانشجویی در آلمان حمایت می‌کردند. دانشجویان ایرانی و فلسطینی در لندن، پاریس و وین دست به اعتصاب غذا زدند. آنها همچنین به راهپیمایی و تظاهرات در مقابل کنسولگری‌های آلمان و سفارتخانه‌های این کشور در شیکاگو، لس‌آنجلس، نیویورک، سان فرانسیسکو، لندن، پاریس، وین، کپنهاک و آمستردام ادامه دادند. کنفدراسیون برای آنکه از حمایت بیشتر گروه‌های چپ‌گرا برخوردار گردد، کانون اعتراضات دانشجویان ایرانی و فلسطینی را از مخالفت با صهیونیسم به مخالفت با قوانین جدید ضداتباع خارجی در آلمان بدل کرد. این تحول سبب شد تا به کمک سازمان‌های چپ‌گرای آلمانی تظاهرات وسیعی با حضور ۱۵۰۰۰ شرکت‌کننده در دورتموند برگزار شود.^۱

در تابستان همان سال کنفدراسیون باز هم به مقابله شاه رفت؛ شاه برای شرکت و سخنرانی در پنجاه و هفتمین کنفرانس بین‌المللی کار به نمایندگی از طرف کارگران ایرانی به ژنو آمده بود. باتوجه به زمینه‌های قبلی این‌گونه درگیری‌ها در سوئیس، کنفدراسیون از فرصت استفاده کرد و اقدام تازه‌ای علیه شاه به عمل آورد. مطبوعات اروپایی از آماده‌باش بی‌سابقه نیروهای امنیتی و ساعت‌ها درگیری پلیس با هزاران تظاهرکننده سخن گفتند. مقامات سوئیس که با اعتراضات گسترده و سراسری سازمان‌های سیاسی و حقوق بشر مواجه شده بودند عکس‌العمل نشان

۱. مصاحبه با سمنار. نیز شانزدهم آذر، پشین، ص ۴. اتحادیه دانشجویان فلسطینی (شاحه بریتانیا و ایرلند) مراتب فدردانی خود را به شرح زیر ارسال داشت: «ما جبری برای گفتن نداریم جز آن که از نهم انقلابی و وفادارانه شما نسبت به برادرانمان در اتحادیه‌های سراسری کارگران و دانشجویان فلسطین که با رفتار وحشیانه دولت فاشیستی آلمان مواجه‌اند، فدردانی کنیم. بار دیگر صمیمانه از این همه کمکها و فعالیتها تشکر می‌کنیم.» به نقل از گزارش و مصوبات چهاردهمین کنگره کنفدراسیون، ۱۲-۶ ژانویه، ۱۹۷۳، ص ۶.

داده و اعلام کرد که شاه برای شرکت در یک کنفرانس بین‌المللی به سوئیس آمده است و میهمان دولت سوئیس نیست. از طرف دیگر بسیاری از نمایندگان حاضر در کنفرانس بین‌المللی کار به هنگام سخنرانی شاه، جلسه را ترک گفتند.^۱

در ایران ناآرامی‌ها و خشونت در محیط دانشگاه‌ها همچنان در حال گسترش بود. در اوایل خرداد ۱۳۵۱ رئیس جمهوری ایالات متحده ریچارد نیکسون در سفری به ایران با شاه ملاقات کرد. چندین مورد عملیات بمب‌گذاری توسط چریک‌ها صورت گرفت و دانشجویان به خودرو حامل شاه و نیکسون در حین عبور از خیابان‌های تهران سنگ پرتاب کردند. تعدادی از دانشجویان توسط ساواک بازداشت و بیش از ۳۰۰ نفر نیز در حین حمله پلیس به خوابگاه‌های دانشجویی بازداشت شدند.^۲ واشنگتن‌پست در گزارشی از اعتراضات جاری در ایران یادآور شد که طی شانزده ماه گذشته دولت ایران ۳۸ تن را به اعدام و ۸۹ تن دیگر را نیز در ارتباط با «به اصطلاح فعالیت‌های تروریستی» به زندان‌های طولانی محکوم کرده است. براساس این گزارش «دانشجویان و کسانی که مخفیانه علیه حکومت آمرانه شاه مبارزه می‌کنند، گاهی ماثوئیسست و گاهی نیز کمونیست نامیده می‌شوند، ولی در اینجا بعضی از آگاهان معتقدند که این افراد ملیونی هستند که علیه حکومت استبدادی شاه و سیستم حکومت پلیسی او می‌جنگند»^۳ و در طول مبارزات سال ۱۹۷۲، کنفدراسیون نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خمینی و دیگر رهبران روحانی نگاشت و

۱. نگرید به شانزدهم آذر، شماره ۶، زونن - ژوئیه ۱۹۷۲، صص ۳-۶، شامل گزارش‌های لوموند، فرانکفورتر راوند شاو، تایمز و هراالدترینون.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۸، ژوئیه - اوت ۱۹۷۲، ص ۴، و نیز بنگرید به نامه دانشجویان دانشگاه تهران درباره حمله پلیس و ساواک به خوابگاه‌های دانشجویان در خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۲۸ اوت ۱۹۷۲، صص ۸-۱۰.

۳. واشنگتن پست، اول زونن ۱۹۷۲.

خواهان حمایت و همکاری آنان در دفاع از زندانیان سیاسی ایران شد.^۱ در ماه اکتبر نشریه شانزدهم آذر یکی از اعلامیه‌های صادره از سوی حوزه علمیه قم را انتشار داد که در آن اعدام‌های داخل کشور و نیز روابط ایران با اسرائیل و ایالات متحده محکوم شده بود.^۲ در پاییز و زمستان ۱۳۵۱ مدارس مذهبی در قم و نجف‌آباد مورد تهاجم پلیس قرار گرفتند. طلبه‌ها مورد ضرب و شتم واقع شدند و دوستان تن از آنان بازداشت و به ارتش اعزام شدند.^۳

مهر همان سال عباس شیبانی رهبر برجسته اپوزیسیون دانشجویی در طول دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰ که خود قبلاً دهسال را در زندان گذرانده بود بازداشت و طی یک محاکمه سری به مرگ محکوم شد. او متهم بود که همراه با محمد مفیدی، یکی از بستگانش که او نیز دانشجوی بود در ترور و قتل یک افسر عالی‌رتبه پلیس مشارکت داشته است. در ماه دسامبر انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات و نیز دبیرخانه بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک یک قاضی فرانسوی به نام فرانسواز رزلار - ویزیه* را برای حضور در دادگاه شیبانی و مفیدی به ایران اعزام کرد. او با هویدا و نیز سرپرست انجمن حقوق بشر ایران که حاضر نشد تا درباره محاکمات سری در ایران سخن بگوید دیدار داشت. در یازدهم ژانویه ۱۹۷۳ مفیدی اعدام شد.^۴ در ماه مارس یک وکیل فرانسوی به نام ژان نوئل - درینیک** از جانب کنفدراسیون و فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر برای حضور در محاکمه شیبانی وارد تهران شد. به او اجازه حضور در

۱. شانزدهم آذر، شماره ۱۱، اکتبر ۱۹۷۲، ص ۶.

۲. شانزدهم آذر، شماره ۱۲، اکتبر ۱۹۷۲، صص ۱-۲.

۳. خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۳۱، مارس ۱۹۷۳، صص ۷-۸.

* Françoise Rozelaar - Vigier

۴. بنگرید به پیمان، شماره ۲۵، فروری ۱۹۷۳، صص ۱-۲.

** Jean - Noel Deriennic

محاكمات داده نشد. اما خبر مربوط به دو سال محكوميت به زندان شيبانی را با خود آورد. اين خبر برای کنفدراسيون که برای حفظ جان شيبانی به شدت فعاليت می کرد، یک پیروزی به حساب می آمد.^۱ در همان سال -۱۳۵۱- ویدا حاجبی از اعضای پیشین کنفدراسيون دانشجویی بازداشت و به هفت سال زندان محکوم شد، دادگاه نظامی تجدیدنظر مدت محکومیت او را به هشت سال افزایش داد زیرا نامبرده از عقاید سیاسی خود قویاً دفاع کرده بود.^۲

در سال ۱۳۵۲ اپوزیسیون دانشجویی باز هم گسترش یافت. در ماه ژانویه دانشجویان دانشگاه تهران برای اقدام علیه بزرگداشت رسمی «دهه انقلاب سفید» (۱۳۴۲-۱۳۵۲) دچار تب و تاب تازه ای شدند. سایر مراکز دانشگاهی در تهران - تبریز، اهواز و مشهد علیه جشن های دهه انقلاب و نیز خرید سه میلیارد دلار اسلحه از ایالات متحده بپاخواستند در پی مقابله دانشجویان با پلیس و نیروهای ارتش، تظاهرات مزبور به ویژه در تهران و تبریز شکل خشونت آمیزی به خود گرفت. اعتراضات تبریز در ماه اسفند و با تقاضای برکناری رئیس دانشگاه از مقام خود و نیز فهرستی از تقاضاهای دیگر که پاسخی به آنان داده نشد، آغاز شد. پس از آن دانشگاه دست به اعتصابی سراسری زد و تعطیل شد. یک هفته بعد دانشجویان سعی کردند به زور وارد دانشگاه شوند و با چوب و سنگ به صفوف محاصره پلیس حمله کردند. دفتر پلیس و قرارگاه های گارد دانشگاه ویران شدند و یک خودرو پلیس نیز به آتش کشیده شد. بعضی از دانشجویان ضمن مقاومت در مقابل بازداشت و ضرب و شتم پلیس ساختمان دانشگاه را به تصرف درآوردند و با پرتاب میز و صندلی به سوی مأموران و نیز شکستن لوله های آب گرم به مقابله با پلیس

۱. پیمان، شماره ۴۶، آوریل ۱۹۷۳، ص ۳-۴ و ۱ شماره ۴۸، ژوئیه ۱۹۷۳، ص ۲-۱.

۲. پیمان، شماره ۵۲، نوامبر ۱۹۷۳، ص ۱.

برخاستند. بنا بر گزارش‌های واصله در پایان این جنگ و جدال‌ها چندین دانشجوی و پلیس کشته شدند.^۱ در آوریل ۱۹۷۳ کنفدراسیون به مناسبت سفر هویدا به اروپا و در جهت حمایت از دانشجویان در ایران اعتراضات گسترده‌ای برپا داشتند. هویدا که با تظاهرات و نیز گرایش‌های منفی مطبوعات بریتانیا مواجه شده بود، کشتار دانشجویان در طول اعتراضات زمستانی را رسماً تکذیب کرد.^۲

جناح‌بندی‌ها و موارد اختلاف در سال‌های پایانی کنفدراسیون (۱۹۷۳-۷۲)

https://t.me/shenakht_lib

تنش‌هایی که سرانجام به فروپاشی کنفدراسیون منجر شد از خیلی پیشتر و در طول برگزاری کنگره چهاردهم در چهارم ژانویه ۱۹۷۳ در فرانکفورت آغاز شده بود. تعداد شرکت‌کنندگان در این کنگره به ۱۳۰۰ تن می‌رسید که این آمار همچنان رقم بالاتری را نسبت به کنگره سال قبل نشان می‌داد. ده سازمان حامی کنفدراسیون نمایندگان به کنگره اعزام کرده بودند و صدها پیام همبستگی از کشورهای آنگولا، موزامبیک، ظفار (عمان)، آلبانی، کامبوج، ماداگاسکار، افغانستان، عربستان سعودی، دانمارک، اوگاندا، یونان و ژاپن و نیز از سوی طرفداران قدیمی‌تر کنفدراسیون در کانادا و ایالات متحد دریافت شده بود. هیئت دبیران این سال کنفدراسیون عبارت بودند از: کوروش افطسی (امور تشکیلات و

۱. پیمان، شماره ۲۷، ژوئن ۱۹۷۳، ص ۱ و دانشجوی، شماره ۲، دسامبر ۱۹۷۳، صص ۴۱-۳۸ گزارش‌های مربوط به درگیری‌های دانشجویی در محیط دانشگاهها و کشتار دانشجویان در چندین شهر و بیانیه دانشجویان و اساتید دانشگاه اصفهان در ناختر امروز دوره چهارم، شماره ۳۶، آوریل ۱۹۷۳، صص ۲-۱ بچاب رسید.

۲. ر ک به پیمان، شماره ۴۷، ژوئن ۱۹۷۳، اظهارات هویدا در کیهان هوایی، ۲۱ آوریل ۱۹۷۳ بچاب رسیده است.

امور مالی از جبهه ملی)، سعید میرهادی (امور دفاعی از جبهه ملی)، حسن حسینیان (امور بین‌الملل از اعضای کادرها)، کاظم کردوانی (امور انتشارات و تبلیغات از اعضای کادرها) و فریدون منتقمی (امور فرهنگی و تعاون از سازمان توفان).^۱ در این سال هیچ نماینده‌ای از جانب سازمان انقلابی در دبیرخانه عضویت نداشت.

کنگره تصمیم گرفت تا «دادگاهی بین‌المللی» تشکیل دهد و بدین طریق توجه جهانیان را به چگونگی سرکوب و اختناق در ایران جلب نماید. قطعنامه‌ای که درباره مسایل بین‌المللی انتشار یافت بر این نکته تأکید داشت که در بسیاری از کشورها، جنبش‌های دانشجویی به صورت اتحادیه‌های ملی سازماندهی نشده‌اند بلکه در قالب گروه‌ها و سازمان‌های مختلف فعالیت می‌کنند. به واحدهای وابسته به کنفدراسیون توصیه شد تا «کمیته‌های بین‌المللی» تشکیل دهند و همکاری‌های خود را با این گروه‌های مستقل و نیز با اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های دانشجویی گسترش دهند.^۲ حق عضویت سالیانه در کنفدراسیون همچنان معادل با یک مارک آلمان بود اما هر واحد محلی وظیفه داشت تا مبلغ دوازده مارک از هر عضو بابت آبونمان سالیانه نشریات کنفدراسیون دریافت نماید، کنگره همچنین تصمیم گرفت تا هر عضو هیئت دبیران سالانه مبلغی معادل ۲۵۰ مارک برای بازپرداخت بخشی از هزینه‌های مسافرتی دریافت نماید. طبق گفته سعید میرهادی دبیر امور دفاعی، بودجه کنفدراسیون در سال ۱۹۷۳، ۱۲۰,۰۰۰ مارک آلمان تخمین زده شد.^۳

۱. گزارشات و قطعنامه‌های چهاردهمین کنگره کنفدراسیون، صص ۱ و ۱-۸ اطلاعات مربوط به ویژگی‌های سیاسی اعضای دبیرخانه از مصاحبه با سعید میرهادی، پاریس، ۲ فوریه ۱۹۹۰ تهیه شده است.

۲. گزارشات و قطعنامه‌ها، پیشین، صص ۱۵-۱۴.

۳. همانجا، ص ۲۳. مصاحبه با میرهادی، طبق گفته میرهادی، کنفدراسیون از روشهای

این کنگره همچنین قطعنامه‌های مشروح و طولانی در ارتباط با ویتنام، لائوس و کامبوج به تصویب رساند و خواستار خروج فوری و بی قید و شرط نیروهای آمریکایی شد و بر حمایت از «جنبش‌های ملی آزادیبخش» در این کشورها تأکید ورزید. قطعنامه‌ای که درباره فلسطین انتشار یافت ضمن محکوم ساختن ایالات متحده، اسرائیل و رژیم‌های عربی و نیز «دولت ضد خلقی شوروی»، یادآورد شد که صلح در این منطقه از جهان زمانی شکل واقعی به خود می‌گیرد که «پیروزی کامل خلق فلسطین» را به همراه داشته باشد. قطعنامه دیگری حمایت کفدراسیون از «جبهه ملی آزادیبخش عمان و خلیج عربی اشغالی» را اعلام کرد. با این حال کفدراسیون یادآور شد که به رغم اعلام حمایت از همه جنبش‌های انقلابی در منطقه خود را نسبت به نام «خلیج فارس» متعهد می‌داند. قطعنامه‌های مربوط به ترکیه، آنگولا، موزامبیک و ایرلند بیشتر بیانگر مواضع رادیکال و چپ‌گرایانه‌ای بود که فراتر از علائق و خواست‌های یک تشکیلات دانشجویی به حساب می‌آمد.^۱

قطعنامه صادره درباره اتحاد شوروی معاهده همکاری پانزده ساله بین دولت‌های شوروی و ایران را که شامل فروش نفت، گاز طبیعی و مس ایران به شوروی‌ها می‌شد را بعنوان یک عمل «ضد خلقی» محکوم کرد.

→

گوناگونی برای مقابله با کسب بودجه استفاده می‌کرد. برای مثال، کارهای انتشاراتی که همیشه بار سنگین مالی داشت با هزینه‌های خیلی کمی صورت می‌گرفت، چون دانشجویان هوادار، سازمانهای دانشگاهی یا سیاسی که دسترسی به امکانات چاپ داشتند کمکهای لازم را ارائه می‌دادند. میرهادی همچنین یادآور شد که اعضای دبیرخانه کفدراسیون در آبارنمان محفزی زندگی می‌کردند و از نظر مالی نیز در تنگنا بودند، معلوم بود که مبلغ ۲۵۰ مارک تخصیص یافته به آنان کارسار است.

۱. رک به گزارش و قطعنامه‌های کفدراسیون پیشین، صص ۳۶-۲۷. قطعنامه ویژه‌ای تحریم سازمانهای فلسطینی در جمهوری فدرال آلمان را محکوم کرد و آن را مصداق نقض حقوق اتباع خارجی در آن کشور دانست، همانجا صص ۳۷.

همچنین سیاست خارجی شوروی‌ها را نه فقط در ایران بلکه در کلیه نقاط جهان سیاستی «ارتجاعی» نامید. «کمیته مرکزی» حزب توده مورد حمله قرار گرفت و ارگان جدید دانشجویی آن با نام «یکار ارگانی نامیده شد»^۱ در خدمت دشمنان خلق که به صورت ابزاری علیه جنبشی دانشجویی بکار گرفته می‌شود. این نقطه اوج سال‌ها درگیری با حزب توده بود. از سال ۱۹۷۰ حزب توده نیز رهبران کنفدراسیون را «چپ‌های دروغینی» نامید که برای اخراج عناصر توده‌ای از کنفدراسیون هر نوع آمادگی دارند.^۲ در سال ۱۹۷۱ «یکار» نشریه دانشجویی حزب توده ایران - برای اولین بار منتشر شد. از همان آغاز، «یکار» چنین استدلال کرد که رهبران «چپ‌رو» کنفدراسیون با اتخاذ سیاست‌های ماجراجویانه مسؤول سیاست‌های ضدشوروی و ضد توده‌ای کنفدراسیون هستند.^۳ در ماه اوت ۱۹۷۲ نشریه شانزدهم آذر طی پاسخی طولانی، حزب توده را مورد حمله شدید قرار داد. بدین ترتیب از اوایل دهه ۱۹۷۰ هواداران حزب توده در حال کناره‌گیری از کنفدراسیون بودند هرچند آنان رسماً از این تشکیلات دانشجویی اخراج نشدند.^۴

در همان زمان جناحی متشکل از جبهه ملی و نیز گروهی از کادرهای پیشین سوسیالیست تا سازمان انقلابی را درون کنفدراسیون منزوی کرده و از هیئت دبیران خارج نگهدارند. مخالفین سازمان انقلابی دلایل زیادی برای عدم همکاری با این سازمان برمی‌شمردند؛ اول آنکه سازمان انقلابی همگام با توفان به‌شکلی افراطی طرفدار چین بود. در سال‌های

۱. همانجا، ص ۳۹.

۲. بنگرید به مردم، شماره ۴۷، اوت ۱۹۷۰، صص ۲ و ۳ و ۱.

۳. رک به «یکار»، دوره دوم، شماره ۲، ژوئیه - اوت ۱۹۷۱، صص ۲۲-۲۳، ۲۹-۳۲، شماره ۳، سپتامبر - اکتبر ۱۹۷۱، صص ۲۲-۲۳، ۲۹-۳۲، شماره ۳، سپتامبر - اکتبر ۱۹۷۱، صص ۳۰-۲۶.

۴ - ۴۲-۴۳، ۴۵-۴۸، شماره ۵، ژانویه - فوریه ۱۹۷۲، صص ۲۷-۲۹، ۳۶-۳۷، ۵۵-۵۷.

۴ مصاحبه با سننار.

دهه ۱۹۷۰ چین از تئوری «سه جهان» حمایت می‌کرد. طبق این نظریه جهان سوم می‌بایست با کشورهای که تا حدودی توسعه یافته بودند (کشورهای جهان دوم) علیه «دو ابرقدرت» ایالات متحد و اتحاد شوروی متحد شود. به تدریج این دیدگاه تغییر کرد و چین ایالات متحده را قدرتی روبه افول و در مقابل، اتحاد شوروی را قدرتی سوسیال امپریالیست و دشمن اصلی خلق‌ها برآورد کرد. معنای چنین سیاستی در عمل این بود که چین با همه کشورهای ضدشوروی و از جمله دولت ایران همکاری و روابط نزدیک‌تری برقرار کرد. اگرچه سازمان انقلابی و توفان رسماً سیاست‌های جانبدارانه چین در مقابل رژیم شاه را مورد تأیید قرار ندادند اما از طرف سازمان‌های رقیب متهم به نزدیکی به این سیاست بودند.^۱

دوم آن‌که سازمان انقلابی سابقه‌ای طولانی در چرخش فعالین آن بسوی رژیم شاه داشت؛ فعالینی چون سیاوش پارسائزاد، پرویز نیکخواه، فیروز فولادی، سیروس نهاوندی^۲. در دسامبر ۱۹۷۲ کورش لاشایی، یکی دیگر

۱. درباره مواضع سازمان انقلابی در رابطه با رژیم در طول سالهای ۱۹۷۰، بنگرید به هفت سال ستاره سرخ ۵۶-۱۳۴۹، از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران، ۱۹۷۷. فصل سوم. مواضع سازمان توفان در این دوران در توفان: سال ششم، انتشارات سازمان مارکسیست لنینیستی توفان، ۱۹۷۳، بازتاب یافته است. مجموعه ۱۲ شماره توفان در ماهنامه توفان آمده است. فصلهای سوم و یازدهم درباره جبهه‌های بین‌المللی کمونیستی است. برای آگاهی از انتقاد جاری از سیاست خارجی چین در اوایل دهه ۱۹۷۰ مطالبی در باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۱۵، اوت ۱۹۷۱ صص ۴ و ۱ و شماره ۳۳، ژانویه ۱۹۷۳، صص ۲-۱ آمده است. درگیربهای بین این جناحها در ادامه این یادداشتها مورد بحث قرار گرفته است.

۲. بنگرید به فصلهای ۷ و ۶ همین بررسی. در ۱۹۷۳ سازمان انقلابی اعلان کرد که سیروس نهاوندی از رندان ساواک گریخته و از کنفدراسیون برای خود و گروهش نفاذی کمک کرده است. با توجه به سوابق اعضای سازمان انقلابی در چرخش‌های غیرمنتظره سیاسی، جناحهای دیگر درود کنفدراسیون نسبت به این موضوع با احتیاط و انکس نشان دادند و بعدها معلوم شد که نهاوندی با ساواک همکاری می‌کرده است. بنگرید نهم آورده (که توسط جناح سپهر انتشار یافته است)، شماره ۴، ژوئن ۱۹۷۸، مساحه با شمار و اعترافات نهم نادری‌پور (معروف به نه‌رانی) در اطلاعات، ۲۶ خرداد ۱۳۵۸، ص ۹

از رهبران سازمان انقلابی که پزشکی تحصیلکرده آلمان بود طی مصاحبه‌ای با مطبوعات تهران اپوزسیون را مورد انتقاد شدید قرار داد. در مصاحبه‌ای طولانی که نیمی از کل صفحات روزنامه کیهان هوایی را شامل می‌شد، لاشایی مدعی شد که زندگی مخفیانه در ایران او را متقاعد کرده است که تغییرات و اصلاحاتی بنیادی در کشور صورت گرفته است و بنابراین دیگر دلیلی برای نارضایی و یا بروز انقلاب وجود ندارد. او به ویژه اعضای کنفدراسیون را مورد خطاب قرار داد و به آنان یادآور شد که این مصاحبه نمایشی نیست و از آنان خواست تا نظرات او را جدی بگیرند.^۱ ماجرای لاشایی به سابقه سیاسی سازمان انقلابی ضربه دیگری زد.^۲ مخالفین سازمان انقلابی چنین استدلال می‌کردند که این سازمان دیگر مورد اعتماد نیست و حتی احتمال می‌دادند که ساواک در آن نفوذ کرده باشد. حملات جاری بر ضد سازمان انقلابی در واقع بخشی از مبارزه ایدئولوژیک علیه گروه‌های مائوئیست بود که سازمان انقلابی به صورت ضعیف‌ترین حلقه آن درآمده بود.

همان‌گونه که در فصل هشتم اشاره شد بلوک جبهه ملی در کنفدراسیون از دو جناح عمده تشکیل شده بود: «سازمانهای جبهه ملی

۱ رک به کیهان هوایی، صص ۱ و ۳ و ۷ سلسله مقالاتی که در کیهان هوایی توسط ابوالفتح نجفی فتنایی اقتصاددان تحصیلکرده اطریش نوشته می‌شد مقدمه‌ای بود بر مصاحبه بالاشایی. نجفی در این مقالات اظهار کرد که مخالفتهایش با رژیم اشتهاد بوده است. مقالات او از ۵ دسامبر ۱۹۷۲ در کیهان بچاپ رسید. نوشته‌های ابوالفتح نجفی در هفته‌نامه فردوسی که دیدگاههای به ظاهر روشنفکرانه‌ای داشت و مخاطبانش را بیشتر دانشجویان دانشگاهها و افراد تحصیلکرده تشکیل می‌دادند نیز بچاپ می‌رسید. ننگرید به هفته‌نامه‌های فردوسی پانزیر و زمستان ۱۳۵۱. یک عضو دیگر سازمان انقلابی که نوشته‌هایش درباره گردهم‌آیی اپوزسیون توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم نکار گرفته می‌شود، عباس (منفک‌زاده) میلانی نام داشت. ننگرید به اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور، بی‌نا، ۱۹۷۷، صص ۲۱، ۳۰-۲۸، ۳۶-۳۷.

۲ ننگرید به ایران آزاد، شماره ۸۶، مارس ۱۹۷۳، صص ۲.

در خاورمیانه» و گروه «کارگر». جناح دوم یک گروه مارکسیستی اهل بحث‌های تئوریک بود که تا حدودی در کنفدراسیون و به ویژه در میان فعالین باتجربه مستقر در آلمان جایگاهی داشت و «جبهه ملی خاورمیانه» در واقع پوششی برای یک گروه مارکسیستی دیگر بود که در ابتدا «ستاره» و سپس «اتحاد کمونیستی» نامیده شد. در اوایل دهه ۱۹۷۰ «جبهه ملی خاورمیانه» به تدریج از نفوذ بیشتری در کنفدراسیون برخوردار شد و کمک کرد تا جناح ملی تضعیف شده در کنفدراسیون بار دیگر جانی تازه گیرد. با انتشار دوره چهارم نشریه باختر امروز، جبهه ملی خاورمیانه به صورت قوی‌ترین سازمان مدافع مبارزه مسلحانه در خارج کشور درآمد. در اولین شماره این دوره از باختر امروز چنین آمده بود:

https://t.me/shenakht_lib

ضرورت تاریخی این مرحله از انقلاب ایران ایجاب می‌کند تا همه طبقات و اقشار ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در جبهه ملی ایران به صورت یک جبهه خلقی بسیج گردند و شیوه مبارزه‌ای متناسب با شرایط ترور و اختناق حاکم را استحکام بخشیده و مبارزه مسلحانه را به مثابه شیوه اصلی بکار گیرند.^۱

جبهه ملی خاورمیانه سعی داشت نوعی تداوم با جبهه ملی را تداعی و خود را به صورت یک جبهه ملی آزادیبخش معرفی کند. جبهه‌ای متشکل از «کارگران، کشاورزان، بازاریان، روحانیت مترقی، روشنفکران انقلابی و همه آزاد زنان و آزاد مردان» که از طریق انقلابی مسلحانه در صدد سرنگونی رژیم شاه هستند.^۲ فرض بر این بود که شرایط عینی انقلاب در ایران وجود دارند و مبارزه مسلحانه چریکی باعث خواهد شد تا شرایط

۱. رک به باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۱، سپتامبر ۱۹۷۱، ص ۱.

۲. همانجا، ص ۲، باختر امروز همچنین با احترام از آیت‌الله خمینی یاد کرد و «جایگاه رهبریت او در میان روحانیت مترقی» را مورد تحسین قرار داده و اعلامیه‌های او را منتشر کرد.

نگرید به شماره ۱۴، ژوئیه ۱۹۷۲، صص ۱-۳.

ذهنی نیز فراهم گردد و به عبارتی دیگر از این طریق می‌توان در طبقات کشاورز و کارگر آگاهی انقلابی به وجود آورد.^۱

موفقیت «جبهه ملی خاورمیانه» در کنفدراسیون تا حدود زیادی به دلیل ارتباطات مستقیم آن با جنبش چریکی داخل ایران بود. در پاییز ۱۹۷۰ گروه موسوم به ستاره با شاخه مسعود احمدزاده از شبکه زیرزمینی‌ای که در حال تشکیل دادن «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» بود تماس برقرار کرد. اما این تماس‌ها به دلیل ضربات کوبنده‌ای که در سال ۱۹۳۵۰ با شروع فعالیت این سازمان بر آن وارد شد قطع گردید. وقتی که در ۱۳۵۲ مجدداً تماس‌هایی برقرار گردید، ستاره پیشنهاد کرد تا به سازمان فدائیان به پیوندد. تا مدتی (۵۴-۱۳۵۲) ستاره تحت فرماندهی فدائیان خلق قرار داشت و باصلاح «پروسه تجانس» را طی می‌کرد که قرار بود اختلافات موجود با کادر رهبری فدائیان را از میان بردارد.^۲ اما «پروسه تجانس» موفقیت‌آمیز نبود. ستاره ضد استالینیست بود و کشورهای اتحاد شوروی و چین را کشورهای به‌واقع سوسیالیست نمی‌دانست. در سال ۱۳۴۹ چنین به نظر می‌رسید که دیدگاه‌های نسبتاً مستقل محفل مارکسیستی احمدزاده به گروه مارکسیستی ستاره نزدیک‌تر است. اما در سال ۱۳۵۲ که سازمان فدائیان خلق تحت رهبری حمید اشرف قرار گرفت گرایشات مائوئیستی و استالینیستی آن ابعاد گسترده‌تری یافت.^۳ سرانجام این اختلاف نظرها زمانی به نقطه جدایی رسید که بعضی از اعضای گروه ستاره درگیر ارتباطات چریک‌های فدایی با مأموران اطلاعاتی شوروی جهت کسب حمایت سیاسی و نظامی

۱. ر.ک به باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۴، اکتبر ۱۹۷۱، صص ۱-۳.

۲. ر.ک به مشکلات و مسائل جنبش (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)، صص ۹۴-۹۵ و نیز

نکاتی درباره پروسه تجانس (گروه اتحاد کمونیستی ۱۹۷۷)

شدند. این تلاش با تنش‌های بسیار همراه بود و زمانی که رهبری فدائیان خلق با تقاضاهای شوروی‌ها برای کسب اطلاعات از وضعیت سیاسی و نظامی ایران مخالفت کردند، ارتباطات متوقف شدند. علاوه بر آن، در سال ۱۳۵۴ رهبران گروه ستاره اطلاع یافتند که فدائیان حداقل دو تن از اعضای خود را به «دلایل امنیتی» اعدام کرده‌اند. همزمان با این وقایع بود که تجربیات مشابهی نیز بین گروه ستاره و سازمان مجاهدین خلق ایران رخ داد. تماس بین این دو گروه نیز از اوایل پائیز ۱۳۴۹ که اعضای مجاهدین یک هواپیمای ربوده شده را به عراق بردند آغاز شد. این مربوط به زمانی است که هنوز سازمان مزبور به طور علنی اعلام موجودیت نکرده بود. اما روابط گروه ستاره با مجاهدین نیز به تدریج دچار اشکال شد و سرانجام در سال ۱۳۵۴ که یک گروه مارکسیست لنینیستی از طریق تصفیه‌های سیاسی و قلع و قمع فیزیکی همراهان ناموافق کنترل سازمان مجاهدین را قبضه کرد، کاملاً قطع شد.^۱

در اوایل دهه ۱۹۷۰ پیش از آنکه کشمکش‌های درون تشکیلاتی یادشده کاملاً آشکار گردد، جبهه ملی خاورمیانه یک جناح بزرگ هوادار مبارزات مسلحانه چریکی را در درون کفدراسیون ایجاد کرده بود. در سال ۱۹۷۳ نشریات و کفدراسیون صفحات زیادی را به اخبار فعالیت‌های چریکی اختصاص دادند. مجاهدین در این زمینه هم به

۱. رک به نتایج سینار ویسبادن درباره بحران جنبش چپ ایران. فرانکفورت ۱۹۸۵، صص ۵۱-۶۱ طبق گفته ولادیمیر کوزیچکین مأمور کاگ ب مسافر در ایران در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۸۲. سیاست شورویها در دهه ۱۹۷۰، به نادیده گرفتن تلاش‌های «نزدیکی» چریکهای مخالف ایرانی برای نزدیکی به شورویها بود آنان نگران روابط حسنه خود با شاه بودند بنگرید

Vladimir Kuzichkin, *Inside the KGB: Myth and Reality* (London, André Deutsch, 1990) pp 203-05, 239, 259.

برای آگاهی بیشتر درباره روابط فدائیان مجاهدین و گروه ستاره بنگرید به مشکلات و مسائل جنبش، پروسه نجاش و بیر استالیسیم (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)

کنفدراسیون و هم به گروه اسلامگرای بنی صدر که نشریه‌ای با عنوان «خبرنامه جبهه ملی ایران» منتشر می‌کرد به طور مستقیم اخبار و اطلاعاتی ارسال می‌کردند.^۱ به هر حال تا اواسط دهه ۱۹۷۰ هواداران فدائیان و مجاهدین جناح‌های مستقل خود را در کنفدراسیون تشکیل داده بودند و همین جناح‌ها بودند که سازمان‌های مستقل دانشجویی هوادار چریک‌ها را بعد از فروپاشی کنفدراسیون بوجود آوردند.

علیرغم این درگیری‌های درونی، فعالیت‌های کنفدراسیون به شدت هر چه بیشتر در کشورهای مختلف ادامه یافت. در ماه فوریه ۱۹۷۳ منوچهر حامدی دبیر پیشین کنفدراسیون توسط پلیس مونیخ بازداشت و در همان روز حکم اخراج او از آلمان به خاک ایران صادر شد. حامدی قبلاً به دلیل عدم تمدید پاسپورتش توسط سفارت ایران از دولت آلمان تقاضای پناهندگی سیاسی کرده بود. از نظر فعالین کنفدراسیون بازداشت حامدی مورد تعیین‌کننده‌ای برای آزمایش سیاست جدید همکاری بین دولت‌های آلمان و ایران علیه کنفدراسیون به حساب می‌آمد. به محض بازداشت حامدی صدها دانشجوی ایرانی و آلمانی اداره پلیس و نیز محلی را که حامدی در آن به سر می‌برد به محاصره خود درآوردند. یک دادستان و نیز یک نماینده از سازمان‌های تظاهرکننده مشغول مذاکره با مقامات پلیس شدند و در همان حال گروه‌های تظاهرکننده در بیرون ساختمان وارد دومین روز تظاهرات خود شدند. کنفدراسیون همراه با چهارده گروه آلمانی راهپیمایی بزرگی به راه انداختند و سرانجام حامدی آزاد و به او دستور داده شد تا به یک اردوگاه ویژه مهاجرین سیاسی برود.

۱. مصاحبه با میرهادی. و بنگرید به پیمان، شماره‌های ۵۰ و ۵۱. اوت و اکتبر ۱۹۷۳ و شماره ۱۰. اکتبر ۱۹۷۳ تقریباً تمامی مطالب اختصاص دارد به احزاب، اعلامیه‌ها، دفاعیات و شرح نکحه‌ها و نامه‌های ریدائیان سیاسی.

سرانجام این حکم نیز به دلیل ادامه مبارزات حقوقی و سیاسی از طرف کنفدراسیون لغو شد.^۱

یک مورد مهم دیگری که برای کنفدراسیون اتفاق افتاد در رابطه با سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بود. در ماه مارس، اداره پلیس فدرال آمریکا - اف - بی - آی - طبق لیستی که از طریق کنسولگری ایران سانفرانسیسکو در اختیار داشت اقدام به بازداشت دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا کرد. این دانشجویان متهم بودند که در یک مراسم تبلیغاتی دولتی به دیپلمات‌های ایران حمله کرده‌اند. بازداشتها زمانی متوقف شد که پلیس اطلاع یافت نفر ششمی که اسمش در لیست آمده بود طی سه سال گذشته در خارج از کالیفرنیا اقامت داشته است. سرانجام، همه متهمان به جز دو مورد محکومیت به جرم «تهدید» که به دلیل آن یکی را به پرداخت جریمه نقدی و دیگری - پرویز شوکت - را به شش ماه زندان محکوم کردند، تبرئه شدند.^۲ در ماه ژوئیه در طول دیدار شاه از آمریکا به دعوت نیکسون، سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا تظاهرات پر سر و صدایی را در مقابل کاخ سفید آمریکا برپا کرد.^۳ روزنامه‌های نیویورک تایمز و واشنگتن پست (هر دو به تاریخ ۲۵ ژوئیه) اشاره کوتاهی به تظاهرات داشتند و تعداد شرکت‌کننده‌های آن را چیزی بین ۱۵۰ الی ۲۰۰ دانشجوی ماسک‌دار نامیدند؛ ارقامی که نشان می‌دهند در این زمان هنوز تعداد فعالین کنفدراسیون در آمریکا به مراتب کمتر از اروپا بوده است. تنها در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ بود که اپوزیسیون دانشجویی در ایالات

۱. ر.ک به پیمان شماره ۴۶، مارس ۱۹۷۳، صص ۳-۱.

۲. ر.ک به سان فرانسیسکو کرونیکل، ۲۳ مارس ۱۹۷۳، صص ۱۶ پیمان، شماره ۴۷، ژوئن ۱۹۷۳، صص ۲ و ۴ و شماره ۱۵۲ اکتبر ۱۹۷۲، صص ۱ و پیام دانشجو، شماره ۴، بهار - تابستان ۱۹۷۵، صص ۶۷-۶۶.

۳. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره ۸، اوت ۱۹۷۳، صص ۱ و ۶-۴.

متحده از نظر تعداد فعالین به پای همتای خود در اروپا رسید. برای مثال در ژوئن ۱۹۷۳، ۶۰ نماینده از ۲۳ واحد و حدود ۵۰۰ ناظر در بیست و یکمین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا متحد در شیکاگو حضور داشتند.^۱

فراخوان به سرنگونی شاه! از سانفرانسیسکو تا بمبئی (۱۹۷۲)

به رغم غیرقانونی شدن کنفدراسیون در سال ۱۹۷۱ و افزایش درگیری‌های جناحی آن، این سازمان تا زمان فروپاشی در خلال سال‌های ۷۵-۱۹۷۴ همچنان به رشد خود ادامه داد. در پانزدهمین کنگره سازمان از دوم تا پانزدهم ژانویه ۱۹۷۴ در فرانکفورت تعداد افراد شرکت‌کننده و ناظران به ۱۵۰۰ تن رسید که شامل ۶۵ نماینده رسمی می‌شد؛ رقمی نشانگر تقریبی بیش از ۳۰۰۰ (سه هزار) عضو رسمی بود. اما در این زمان اختلافات درونی با مبارزاتی که برای اخراج سازمان انقلابی از کنفدراسیون صورت می‌گرفت به نقطه اوج رسیده بود. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، سازمان انقلابی اجازه شرکت در انتخابات هیئت دبیران سال ۱۹۷۳ را نیافت و عملاً در آستانه آن قرار داشت تا از کنفدراسیون کنار گذاشته شود. مع‌هذا گروه‌های مائوئیست در مقابل اخراج سازمان انقلابی مقاومت کردند. این گروه‌ها عبارت بودند از سازمان مارکسیست-لنینیستی توفان، سازمان انقلابیون کمونیست و اتحاد مبارزه در راه حزب طبقه کارگر. در نتیجه کنگره پانزدهم کنفدراسیون نتوانست کادر هیئت دبیران انتخاب نماید. زیرا گروه‌های رقیب روی لیست پنج نفره‌ای که برای رأی‌گیری پیشنهاد شده بود توافق نداشتند. به همین جهت یک هیئت دبیران موقت انتخاب شد. انشعاب نهایی کنفدراسیون، که در

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۷، ژوئیه ۱۹۷۳، ص ۷.

کنگره بعدی رسمی شد، عملاً شروع شده بود.^۱ از طرف دیگر، پانزدهمین کنگره کنفدراسیون در ارتباط با حفظ موقعیت و نیز تحرک سازمان در آلمان موفق بود؛ دولت جمهوری فدرال آلمان به پلیس محلی دستور داده بود تا از صدور ویزا برای ایرانیانی که می‌خواستند در کنگره حضور پیدا کنند خودداری ورزد. این تحریم پس از یک درگیری سیاسی و قانونی توسط کنفدراسیون و متحدانش برداشته شد. سپس کنفدراسیون در نهم ژانویه خواستار برپایی یک تظاهرات اعتراض‌آمیز در فرانکفورت شد که پلیس برگزاری آنرا غیرقانونی اعلام کرد. بهانه پلیس این بود که تقاضای برگزاری این تظاهرات را بموقع دریافت نکرده است. با این وجود گردهمایی فوق در محدوده محوطه برگزاری کنفدراسیون در شرایطی برگزار گردید که پلیس محل را تحت محاصره خود داشت. وقتی که تقاضای دیگری برای برگزاری یک تظاهرات قانونی به عمل آمد، مقامات با برگزاری آن مخالفت و اعتراف کردند که دلایل مخالفتشان سیاسی است. رهبری کنفدراسیون، به‌روال معمول خود، پذیرش چنین محدودیتی را به معنای قبول محدودیت‌های بیشتر دانسته و بنابراین تظاهرات را به رغم ممنوعیت پلیس و با حمایت هزاران شرکت‌کننده آلمانی برگزار کردند.^۲

کنگره ۱۹۷۴ کنفدراسیون به دلایل دیگری نیز موفقیت‌آمیز بود. این کنگره جدا از پیام‌های همبستگی که کنفدراسیون از متحدان سنتی خود دریافت می‌کرد، برای اولین بار پیامی از سازمان مجاهدین خلق دریافت کرد. دریافت این پیام همراه با نطق شورانگیز مادر یک مجاهد کشته شده توسط رژیم، عواطف و احساسات حاضران در جلسه را برانگیخت.

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۴، ص ۱. و نیز مصاحبه با زربخش و سمنار.
 ۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۴، ص ۱ و نیز پیمان شماره ۵۴، ژانویه ۱۹۷۴، صص ۱-۲.

اکنون به نظر می‌رسید پس از یک دهه مبارزه سرسختانه دور از وطن و به رغم انزوایش در خارج از کشور کنفدراسیون بالاخره موفق شده با یک حرکت انقلابی بالنده در داخل ایران ارتباط برقرار کند.^۱ و بالاخره یک نقطه عطف دیگر این کنگره، تصویب قطعنامه‌ای در ارتباط با «مبارزات مردم ایران» بود. این قطعنامه از همه بیانیه‌های پیشین کنفدراسیون که شامل حمایت از همه گروه‌ها و جناح‌های اپوزیسیون بودند فراتر رفته و برای اولین بار در آن گفته شد که مبارزات اپوزیسیون بازتاب «خواستهای عینی و تاریخی طبقات و اقشار مترقی کشور ما برای سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه و دفع امپریالیست‌ها از کشور ماست»^۲ این موضع‌گیری آشکار کنفدراسیون برای سرنگونی رژیم شاه سبب شد اختلافات درون سازمان تشدید شوند؛ برای مثال هواداران سازمان توفان با این موضع جدید مخالفت می‌کردند و دلیل‌شان این بود که یک سازمان فراگیر توده‌ای مثل کنفدراسیون نمی‌تواند چنین موضع سیاسی رادیکالی بگیرد.^۳

در همین حال، فعالیت‌های دفاعی کنفدراسیون بدون وقفه ادامه داشت. در سال ۱۹۷۴ کنفدراسیون امر دفاع از تعدادی از نویسندگان و شاعران سرشناس را چون علی شریعتی، غلامحسین ساعدی، فریدون تنکابنی، فریدون توللی، هوشنگ گلشیری و نعمت میرزاده که بازداشت شده بودند و برای اظهار حمایت از رژیم شاه تحت فشار قرار داشتند برعهده گرفت.^۴ مهم‌ترین مورد از مبارزات دفاعی سال ۱۹۷۴

۱. شرح کنگره پانزدهم به نقل از سعید میرهادی و فرهاد سمنار که شخصاً در این کنگره حضور داشتند. و نیز نگرید به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۴، صص ۱-۲
 ۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۴، ص ۴.
 ۳. رک به توفان، جلد ۳، شماره‌های ۱۷۹، ۱۸۱، مارس و ژوئن ۱۹۷۴.
 ۴. همانجا، ص ۴.

کفدراسیون تلاش سازمان بود برای نجات جان پنج نفر که به جرم توطئه برای ربودن اعضای خاندان سلطنتی محاکمه می شدند. طبق معمول از طرف شخصیت‌ها و سازمان‌های حمایت‌کننده از خواست کفدراسیون تلگراف‌ها و نامه‌های اعتراض‌آمیز خطاب به دولت و کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌های ایران ارسال شد. در تعدادی از کشورهای اروپایی و در ایالات متحد تظاهرات برگزار شد و در ۲۹ ژانویه اعتصاب غذا توسط ۱۵۰ دانشجو در ماینز آلمان و نیز در برلین غربی، وین رم و لندن با حضور ۲۳۵ دانشجوی دیگر ادامه یافت. یک گردهم‌آبی ۶۰۰۰ نفره در فرانکفورت از اعتصاب‌کنندگان حمایت کرد. در حالی که اخبار مربوط به این فعالیت‌ها در مطبوعات اروپا انعکاس می‌یافت، خبر رسید که در ۱۸ فوریه دو تن از متهمان اعدام و سه نفر دیگر به زندان ابد محکوم شده‌اند.^۱ یکی از اعدامی‌ها خسرو گل‌سرخ‌ی شاعر و نویسنده و نفر بعدی کرامت‌الله دانشیان فیلمساز بود. محاکمه این افراد در نوع خود بی نظیر بود چرا که دولت برای اولین بار جلسات یک محاکمه سیاسی را از طریق شبکه سراسری تلویزیونی پخش کرد که طی آن متهمان شجاعانه از عقاید خود دفاع کردند. گل‌سرخ‌ی و دانشیان در حالیکه مسلم بود به پیشواز مرگ می‌روند با جرئت و شجاعت رژیم را مورد حمله قرار دادند و عقاید انقلابی خویش را بی‌مهابا بیان کردند. پخش جزئیات این محاکمه اشتباه آشکاری از جانب رژیم بود: آن دو بلافاصله به صورت قهرمانان برجسته اپوزیسیون درآمدند و همزمان تظاهرات خشمگین دانشجویان و دانش‌آموزان دانشگاه‌ها و مدارس کشور را در نوردید، دانشگاه تهران به اشغال ارتش درآمد و پس از درگیری‌هایی که طی آن سه پلیس و تعداد نامعلومی از دانشجویان کشته شدند، بسته شد.^۲

۱. ر ک به شانزدهم آذر، شماره ۲، فوریه ۱۹۷۴، صص ۲-۱.

۲. ر ک به پیمان، شماره ۵۵، مارس ۱۹۷۴، ص ۵.

یک روز پس از اعدام گلسرخ‌ی و دانشیان، شش چریک نیز در مقابل جوخه‌های آتش رژیم جان باختند. در هشتم ماه مارس ۱۹۷۴ فعالین کنفدراسیون به طور همزمان سفارتخانه‌های ایران در بروکسل، لاهه و استکهلم را در اعتراض به این اعدام‌ها و همچنین مداخله ارتش برای کمک به سلطان عمان و سرکوب شورشیان چپ‌گرای استان ظفار، به اشغال خویش درآوردند. تصاویر شاه و خانواده‌های سلطنتی را از دیوارها به پایین کشیدند و به جای آنان عکس‌های گلسرخ‌ی و دانشیان و دیگر قربانیان رژیم را بر دیوارها نصب کردند. کنفدراسیون با استفاده از دستگاه‌های تلکس و تلفن کنسولگری تقاضاهای خود را به ایران و رسانه‌های گروهی در کشورهای مختلف ارسال داشت. در همان حال برای آزادی اعضای بازداشت شده کنفدراسیون در عملیات فوق تظاهراتی در انگلستان، ایالات متحده، ایتالیا، اطریش و آلمان غربی برگزار شد. بلافاصله در همان روز دانشجویان بازداشت شده در شهرهای بروکسل و کوتاه زمانی بعد در استکهلم و لاهه آزاد شدند. اشغال سفارتخانه‌ها نیز بدون مقاومت در برابر مداخله پلیس به طور مسالمت‌آمیزی پایان یافت. اخبار مربوط به این وقایع در نشریات لوموند، لیراسیون، فرانکفورت راوندشاو، نیویورک هرالد تریبون، تایمز لندن و گاردین به چاپ رسید.^۱ کیهان و اطلاعات نیز اخبار مربوط به این تحولات را در صفحات اول خود به چاپ رساندند ولی این عملیات را به صورت بخشی از توطئه بین‌المللی «ضد ایرانی» که توسط عوامل خارجی هماهنگ می‌شود قلمداد کردند.^۲ تظاهرات ماه مارس ۱۹۷۴ با تظاهرات دانشجویی در آلمان علیه دیدار هویدا از آن کشور همزمان شد. اما بار

۱. رک به پیمان، شماره ۵۶، مارس ۱۹۷۴، صص ۸-۱.

۲. رک به کیهان، ۱۸ اسفند ۱۳۵۲، صص ۴ و ۱ و ۱۹ اسفند ۱۳۵۲ صص ۲ و ۱ و اطلاعات.

۱۹ اسفند ۱۳۵۲، ص ۱.

دیگر پلیس آلمان از تظاهرات کنفدراسیون در کلن ممانعت به عمل آورد. پس از آن، کنفدراسیون نماینده‌ای به کنگره اتحادیه دانشجویان آلمان در بن اعزام و از آنان درخواست کمک کرد. اکثریت ۱۸۰۰ دانشجوی شرکت‌کننده در این کنگره موقتاً جلسه خود را تعطیل کردند تا به گردهمایی کنفدراسیون ملحق شوند.^۱ در همین سال به دنبال دیدار هویدا از کانادا سازمان دانشجویان ایرانی در کانادا در شهرهای مونتreal و اتاوا نیز دست به تظاهرات زدند.^۲

مبارزات سال ۱۹۷۴ کنفدراسیون تا شبه‌قاره هند نیز گسترش یافت و تظاهرات دانشجویی، دانشگاه‌های پونا، دهلی، کلکته، پنجاب و بنگلور را نیز فراگرفت. چند گروه از دانشجویان ایرانی در هند در ارتباط با هیئت دبیران کنفدراسیون بودند هرچند ارتباطشان جنبه رسمی نداشت. در ۲۳ آوریل ۱۹۷۴ گروهی از این دانشجویان رسماً در مقابل کنسولگری ایران در بمبئی اجتماع کردند تا نامه اعتراض آمیزی را در ارتباط با اعدام‌های اخیر در ایران تسلیم کنسول نمایند. سه روز بعد پلیس بمبئی تعدادی از دانشجویان را بازداشت کرد که پنج نفر آنان حکم اخراج از خاک هند را دریافت کردند. حدود هفتاد دانشجوی ایرانی در دهلی دست به اعتصاب غذا زدند، اما حکم اخراج‌ها متوقف نشد و سرانجام کنفدراسیون از دانشجویان خواست تا به اعتصاب غذای خود پایان دهند. چهار نفر از دانشجویان اخراجی که تصور می‌کردند کنفدراسیون در آلمان شبکه قدرتمند عظیمی در اختیار دارد تقاضا کردند تا به آن کشور فرستاده شوند. وقتی که این دانشجویان پس از ورود به آلمان متوجه شدند اعضای هیئت دبیران کنفدراسیون در آپارتمانی کوچک و محقر همه با هم زندگی می‌کنند دچار شگفتی شدند. این پناهندگان مجبور شدند مدتی همانجا

۱. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره ۹، دسامبر ۱۹۷۴، ص ۷.

۲. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره ۹، دسامبر ۱۹۷۴، ص ۷.

کنار هیئت دبیران زندگی کنند تا بالاخره کنفدراسیون موفق شد تا ترتیباتی برای زندگی قانونی و دائمی آنها در کشورهای مختلف تدارک ببیند.^۱

در ماه اوت ۱۹۷۴ شاه از فرانسه دیدن کرد. کنفدراسیون اعضای خود در پاریس، لیون، استراسبورگ، اِکس آن پروانس*، تولوز و گرونوبل را بسیج کرد. اما حضور کنفدراسیون در فرانسه چندان قدرتمندانه نبود زیرا جمعیت ایرانی مقیم آن کشور محدود و جو سیاسی آن کشور نیز به اندازه فضای حاکم بر آلمان حامی کنفدراسیون نبود. پس از شورش‌های سال ۱۹۶۸ جنبش رادیکال دانشجویی فرانسه تحرک خود را از دست داده بود و حزب کمونیست قدرتمند طرفدار شوروی نیز از کنفدراسیون حمایت نمی‌کرد. تنها «حزب سوسیالیست متحد» و بعضی گروه‌های غیرپارلمانی جناح چپ از کنفدراسیون حمایت می‌کردند. از آنجا که پلیس فرانسه اجازه نداد که علیه شاه تظاهراتی برگذار شود، به همین جهت کنفدراسیون تصمیم گرفت تا تظاهرات خود را با تظاهرات دیگری که قرار بود در ۲۷ ژوئن علیه کودتای نظامی شیلی که دولت چپ‌گرای رئیس‌جمهور سالوادور آلنده را در سال ۱۹۷۳ سرنگون کرده بود، ادغام نماید. با وجودی که در این تظاهرات کمتر از هزارتن شرکت کردند، تبلیغات ضدشاه در رسانه‌های جمعی فرانسه از روزنامه‌های جناح چپ مثل لوموند و لیبراسیون گرفته تا روزنامه‌های جناح راست مثل لویوآن و فرانس سوآر بازتاب وسیعی یافت.^۲

۱. همانجا و پیمان شماره ۵۶ ژوئن ۱۹۷۴، ص ۳ و ۱ و مصاحبه با سنار و میرهادی.

● Aix - en - Provence

۲. رک به پیمان، شماره ۵۸ اوت ۱۹۷۴، صص ۳-۱.

فروپاشی کنفدراسیون: کنگره شانزدهم (۱۹۷۵)

جناح‌بندی‌هایی که در نهایت در سال ۱۹۷۵ منجر به شکاف در کنفدراسیون شد به شرح زیر بودند:

۱. بلوک جبهه ملی که ترکیبی از گروه کارگر و سازمان‌های جبهه ملی در خاورمیانه و یا گروه ستاره (اتحاد کمونیستی) بود. در کنگره سال ۱۹۷۲ سازمان‌های جبهه ملی در خارج از کشور (اروپا و ایالات متحده)، جناح کارگر که از استراتژی چریک‌ها حمایت نمی‌کرد، رسماً از سازمان‌های وابسته به جبهه ملی جدا شد. اما گروه ستاره طرفدار چریک‌ها به فعالیت‌های خود با نام «سازمان‌های جبهه ملی در خاورمیانه» ادامه داد و با انتشار دوره چهارم باختر امروز به گرایش مسلط در محافل جبهه ملی خارج کشور تبدیل شد.^۱ در این زمان نشریه ماهانه ایران آزاد که از دیگر نشریات سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در اروپا بود از چریک‌ها به شدت حمایت می‌کرد و دارای گرایشات مارکسیستی کاملاً آشکاری بود.^۲ همه گروه‌های فوق با وجود اختلاف‌هایی که با یکدیگر داشتند، در کنفدراسیون با یکدیگر همکاری و علیه جناح‌های مائوئیستی بحث و جدل می‌کردند.^۳ یک گروه از کادرهای پیشین نیز که توسط خان‌بابا تهرانی رهبری می‌شد، با بلوک جبهه ملی همکاری داشت.

۲. گروه‌بندی مائوئیستی متشکل از توفان و سازمان انقلابی چنین استدلال می‌کردند که جناح جبهه ملی با انقلابیون «واقعی» یعنی هواداران

۱. چه باید کرد (اتحادیه کمونیستها، ۱۹۷۷) صص ۲۵-۲۳.

۲. بنگرید به ایران آزاد، شماره ۸۴ اوت ۱۹۷۲ و شماره ۸۷ اکتبر ۱۹۷۳ و شماره ۸۹ فوریه ۱۹۷۴.

۳. بنگرید به ایران آزاد، شماره‌های ۸۰-۸۷ اکتبر ۱۹۷۳ تا فوریه ۱۹۷۳، صص ۹۱-۹۲، سپتامبر ۱۹۷۴ تا مارس ۱۹۷۵ و نیز باختر امروز شماره‌های ۵۲-۵۱ مارس ۱۹۷۴ و آوریل ۱۹۷۴، و نیز کارگر، شماره ۷، دسامبر ۱۹۷۳ و شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۴.

چین مخالف بوده و در عوض به طرف حزب توده گرایش پیدا کرده است.^۱ در سال ۱۹۷۴ حزب توده به دلیل نگرانی‌های شوروی از توسعه‌طلبی‌های نظامی شاه و سیاست‌های مداخله‌گرانه منطقه‌ای او مواضع آشتی‌جویانه خود در قبال رژیم شاه را تغییر داد. بدین ترتیب حزب توده نیز فراخوان اتحاد تمامی نیروهای اپوزیسیون برای «سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه» را در تبلیغات خود قرار داد. ولی نشریات حزب توده در این زمان تصریح می‌کردند منظور حزب پایان دادن به دیکتاتوری «شخصی» شاه است و نه سرنگونی نظام سلطنتی.^۲ این سیاست با مواضع جبهه ملی و جناح‌هایی از کنفدراسیون که خواهان سرنگونی «رژیم شاه» بودند تفاوت داشت و به علاوه جناح‌های اخیر شعارهای جدید حزب توده را ناشی از گرایش‌های فرصت‌طلبانه آن حزب و گامی دیگر در جهت خدمت به «دولت ضدانقلابی شوروی» می‌دانستند.^۳ در حقیقت در این زمان رهبری حزب توده دیگر تمایلی نداشت تا به هیچ شکلی با کنفدراسیون همکاری نماید و در سال ۱۹۷۴ گروه دانشجویی خود را با نام «سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران» تشکیل داد و با انتشار ماهنامه آرمان ارگان سازمان مزبور در سال ۱۹۷۵ بر شدت مبارزات حزب توده علیه کنفدراسیون افزوده شد. آرمان ادعا می‌کرد که سازمان‌های مائوئیستی مثل توفان و سازمان انقلابی، کنفدراسیون را به سوی همکاری با ساواک سوق داده‌اند.^۴

۱. بنگرید به توفان شماره‌های ۸۶، ۱۹۷۴ و ۸۸ دسامبر ۱۹۷۴، و نیز ستاره سرخ، سال چهارم، شماره ۳۴، مارس ۱۹۷۴ و شماره ۳۶، ژوئن ۱۹۷۴.

۲. رک مردم، سال ششم، شماره ۱۳۳، ۵ مه ۱۹۷۵، صص ۱-۲ و نیز دنیا، دوره سوم، جلد ۲، شماره ۷، سپتامبر ۱۹۷۵، صص ۱۲-۱۵.

۳. رک به شانزدهم آذر، شماره ۵ اکتبر ۱۹۷۴، صص ۴ و ۲-۱.

۴. بنگرید به آرمان، سال اول، شماره ۲، آوریل ۱۹۷۵، صص ۱۴-۱۰، شماره ۳، ژوئن

۳. سومین گروه مهم در کفدراسیون، هواداران «سازمان انقلابیون کمونیست» بودند که دهه ۱۹۷۰ در سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا جناح اکثریت را تشکیل می‌دادند. سازمان انقلابیون کمونیست مائوئیست بود، اما برخلاف توفان و سازمان انقلابی با فراخوان برای سرنگون رژیم شاه در کفدراسیون موافقت داشت. از آنجا که به نظر می‌رسید سازمان انقلابیون کمونیست خطی میانه را بین جناح جبهه ملی از یک سو و جناح توفان و سازمان انقلابی از سوی دیگر در پیش گرفته است، به همین جهت دو گروه رقیب فوق سازمان انقلابیون را «خط میانه» هر یک دیگری را «خط راست» می‌نامیدند.^۱

همانگونه که پیشتر گفته شد در سال ۱۹۷۴ با نزدیک شدن کادرهای پیشین که رهبری مهدی خانبابا تهرانی قرار داشتند به جناحهای جبهه ملی که قصد بیرون راندن سازمان انقلابی را داشتند، کفدراسیون در آستانه انشعاب نهایی قرار گرفت. اما انحلال نهایی کفدراسیون در ۱۹۷۵ نتیجه یک سلسله تنش‌ها و تحولاتی بود که در طی چندین سال شکل گرفته بود. اول آنکه دو یا سه گرایش سیاسی که از طریق همکاری نزدیک با یکدیگر در رهبری کفدراسیون در اوایل سال‌های دهه ۱۹۶۰ نقش داشتند، به تدریج جای خود را به چندین فرقه متعصب و متخاصم

→

۱۹۷۵، صص ۱۶-۱۴، ۲۳-۲۲ و شماره ۶ و سپتامبر ۱۹۷۵ صص ۲۹-۲۸ و نیز شانزدهم آوریل، شماره ۸ نوامبر ۱۹۷۴، ص ۱، به نقل از پیکار، ژوئیه - ژوئیه ۱۹۷۳ که کفدراسیون را به یک تشکیلات کاملاً ارنجاعی و یک «شعبه غیرمستقیم ساواک» نامید.

۱. در رابطه با مواضع سازمان انقلابیون کمونیست در برابر شکاف کفدراسیون و اختلافانش با سازمان انقلابی و توفان و جناحهای جبهه ملی بنگرید اظهاریه عده‌ای از اعضای سازمان شیکاگو (سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، ژوئیه ۱۹۷۵)، و در رابطه با مواضع سازمان انقلابی در باب انشعاب و نیز اختلاف نظرش با جبهه ملی و سازمان انقلابیون کمونیست ر ک به کفدراسیون بر سر دو راهی (بی‌نا، بی‌نا)

مارکسیستی دادند و در همان حال تعداد اعضای سازمان نیز همچنان در حال افزایش بود. در اواسط دهه ۱۹۷۰ پس از چندین سال درگیری‌های فرقه‌ای بسیاری از رهبران کنفدراسیون به این نتیجه رسیدند که حفظ اتحاد کنفدراسیون دیگر همچون گذشته الویت ندارد. دوم آن‌که بیش از یک دهه از فعالیت کنفدراسیون در این زمان می‌گذشت ولی هسته‌های رهبری آن هنوز محدود به تقریباً محفل کوچک از دانشجویان سابق بود که اکثریت آنان حالا دیگر تبدیل به کادرهای حرفه‌ای گروه‌های تبمیدی سیاسی شده بودند. این افراد اکنون در سودای آن بودند تا یک جنبش اپوزیسیون جدید را که فراتر از یک سازمان صرفاً دانشجویی باشد به وجود آورند. سوم آنکه برای اولین بار از اوایل دهه‌های ۱۹۶۰ به بعد یک اپوزیسیون سازمان یافته فعال در ایران تشکیل شده بود. مبارزات مسلحانه چریکی نه فقط تأثیری عمیق و بنیادی بر جنبش دانشجویی درون و برون از مرزهای ایران داشت بلکه همچنین تمامی نیروهای سیاسی را نیز وادار می‌کرد تا مواضع خود را در مقابل این چالش جدید انقلابی علیه رژیم مشخص کنند. موفقیت بخش خاورمیانه جبهه ملی در کنفدراسیون ناشی از پیوستگی این تشکلات با چریک‌ها بود. چهارم آن‌که مائوئیسم به مثابه یک گرایش سیاسی بین‌المللی رادیکال در حال افول بود. در طول دهه ۱۹۶۰، مائوئیسم نقشی مهم در رادیکالیزه کردن کنفدراسیون داشت. اما در طول دهه ۱۹۷۰، سیاست خارجی چین، مبنی بر حمایت از رژیم‌های ضد شوروی و از جمله رژیم شاه، به سرخوردگی بسیاری از مائوئیست‌ها انجامید. با همه این‌ها، سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا کماکان تحت سلطه مائوئیسم قرار داشت و بانفوذترین جناح آن در اواسط دهه‌های ۱۹۷۰، هواداران اتحادیه کمونیست‌ها، یا یعنی به اصطلاح «خط میانه» بود که مواضعش در قبال چین و جنبش چریکی در ایران به مراتب انعطاف‌پذیرتر از سازمان انقلابی و توفان بود.

انشعاب نهایی کنفدراسیون در سال ۱۹۷۵ و در زمانی روی داد که جناح جبهه ملی و کادرهای وابسته به خانابانو تهرانی نوک تیز حملات خود را متوجه توفان و سازمان انقلابی کردند و همه توان خود را به کار گرفتند تا این دو سازمان را که به دلیل متهم بودن به «ارتداد» اعضا و نیز احتمال نفوذ ساواک در تشکیلاتشان، بیش از پیش آسیب پذیر شده بودند از کنفدراسیون خارج نمایند.

بحثی که در این زمان درباره دفاع از زندانیان سیاسی توده‌ای بین اعضای کنفدراسیون در گرفته بود، آخرین دلیل برای انشعاب نهایی شد. در ماه ژوئن ۱۹۷۴، پیمان ارگان کنفدراسیون گزارش داد که پرویز حکمت‌جو یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده پس از ده‌سال زندان، در زیر شکنجه کشته شده است. پیمان قتل حکمت‌جو را «شهادت یکی دیگر از فرزندان خلق» نامید.^۱

این تعبیر پیمان باعث بحث و جدل‌هایی شد چون سازمان توفان نسبت به استفاده از اصطلاح «فرزند خلق» برای فردی که به کمیته مرکزی حزب توده تعلق داشت رسماً اعتراض کرد.^۲ این درگیری‌ها در طول کنگره سال ۱۹۷۴ کنفدراسیون دانشجویی شاخه آلمان کنفدراسیون شدت بیشتری پیدا کرد. در این کنگره یکی از اعضای سازمان انقلابی چنین استدلال کرد همانگونه که کنفدراسیون نمی‌تواند از یک عامل سیا که مثلاً در ایران زندانی است دفاع کند از یک زندانی توده‌ای نیز نباید دفاع کرد. این بحث‌ها آخرین بهانه برای جناح‌هایی به شمار می‌آمد که سعی در اخراج سازمان انقلابی داشتند.^۳ حاصل آن که شانزدهمین کنگره کنفدراسیون

۱. رک به پیمان شماره ۵۶، ژوئن ۱۹۷۴، ص ۶.

۲. بنگرید به توفان، شماره ۸۸، دسامبر ۱۹۷۴، صص ۱-۲.

۳. بنگرید به تهرانی، به نقل از شوکت، پیشین، صص ۵۵-۳۵۳ و مصاحبه‌های سمنا و زربخش.

عرصه‌ای شد برای انشعاب نهایی. این کنگره که هنوز اوج قدرت عضوگیری کنفدراسیون را منعکس می‌کرد، با حضور تقریباً ۱۵۰۰ شرکت‌کننده در روزهای بین هشتم تا پانزدهم ژانویه ۱۹۷۵ در فرانکفورت تشکیل شد. پیام‌های همبستگی‌ای از فدائیان خلق و از جانب مجاهدین قرائت شد. یک سازمان کشوری جدید نیز از هلند به عضویت کنفدراسیون پذیرفته شد و مهم‌تر آن که کنفدراسیون با تصویب منشور جدید در دیدگاه‌های سیاسی خود تجدیدنظر کرد.^۱ این منشور با رای ۲/۱ از نمایندگان حاضر در جلسه به تصویب رسید، منشور سال ۱۹۷۵ با اصطلاحاتی کاملاً سیاسی به تشریح مواضع کنفدراسیون پرداخت و خواهان سرنگونی رژیم شد:

https://t.me/shenakht_lib

کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای، دموکراتیک و ضدامپریالیستی که براساس واقعیات عینی، امکانات و شرائط خود بمثابة بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران در مبارزات مردم برای سرنگونی طبقات ارتجاعی بسرکردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم شرکت می‌کند. فعالیت و مبارزات کنفدراسیون را حمایت بیدریغ و فعال از کلیه مبارزات مردم ایران، دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزین دربند و جلب پشتیبانی بین‌المللی برای این مبارزات و مبارزین، افشاء همه‌جانبه عملکردها و ماهیت رژیم و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و تبلیغ لزوم سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در ایران، همبستگی با کلیه مبارزات مترقی و آزادیبخش خلقهای جهان، ارتقاء آگاهی سیاسی و جلب و متشکل ساختن توده‌های وسیع دانشجویان ایرانی و مبارزه بخاطر تأمین حقوق سیاسی، اجتماعی و صنفی آنان تشکیل می‌دهد.^۲

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس ۱۹۷۵، صص ۲ و ۱ و قطعنامه‌های شانزدهمین کنگره کنفدراسیون، فرانکفورت، ۱۷-۳ ژانویه ۱۹۷۵ ص ۶.
۲. رک به منشور کنفدراسیون جهانی، فرانکفورت، ژانویه ۱۹۷۵.

این منشور در واقع صریحاً کنفدراسیون را به صورت یک سازمان سیاسی دانشجویی رادیکال در خارج از کشور تعریف می‌کرد که از همه فعالیت‌های ضد رژیم در ایران حمایت کرده و آشکارا خواستار سرنگونی رژیم بود. در کنگره ۱۹۷۵ نیز انتخابات هیئت دبیران به بن بست رسید، در همان حال طرح جناح جبهه ملی برای اخراج سازمان انقلابی با مقاومت غیرمنتظره‌ای از جانب گروه‌های مائوئیست مواجه شد. شورای عالی کنفدراسیون سه نفر را به طور موقت برای سرپرستی امور انتخاب کرد. اما در حقیقت کنفدراسیون به سه گروه‌بندی جدا از هم منشعب شده بود. ائتلاف گروه‌های جبهه ملی و کادرهای پیشین با انتشار نشریه شانزدهم آذر و پیمان تحت عنوان ارگان‌های رسمی کنفدراسیون ادامه داده و خود را «خط رزمنده» می‌نامیدند.^۱ سازمان انقلابی و توفان مدتی کوتاه با یکدیگر همکاری کردند اما دیری نگذشت که هریک از آنان با اعلام موجودیت یک کنفدراسیون دانشجویی خاص خود از یکدیگر جدا شدند. تشکیلاتی که از سازمان انقلابی هواداری می‌کرد خود را کنفدراسیون دانشجویان ایرانی نامید و این بدان معنا بود که سازمان یاد شده خود را اتحادیه ملی همه دانشجویان ایرانی نمی‌دانست. گروه سوم که توسط سازمان انقلابیون کمونیست رهبری می‌شد اکنون در شرایطی به سر می‌برد که می‌توانست به طور مستقل بر سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا تسلط داشته باشد. اما سازمان آمریکا نیز به دنبال کنفدراسیون در بیست و سومین کنگره خود که در شیکاگو و در ماه اوت ۱۹۷۵ برگزار گردید منشعب شد.^۲ در سال ۱۹۷۶ سازمان انقلابیون کمونیست به گروه پویا پیوست و «اتحادیه کمونیست‌های ایران» را تشکیل داد که نشریه حقیقت

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس ۱۹۷۲، ص ۴.

۲. رک به گزارش و مصوبات کنگره بیست و سوم سازمان آمریکا، شیکاگو، اوت ۱۹۷۵.

را به صورت ارگان رسمی خود به چاپ می‌رساند.^۱ این سازمان همراه با دیگر هواداران «اتحاد، مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر» اقدام به تأسیس «کنفدراسیون برای احیای جنبش واحد دانشجویی» کردند.^۲

جناح سیاسی جدیدی که در محافل دانشجویی خارج از کشور و تقریباً در همین دوران ظاهر شد، جناح تروتسکیست‌های ایرانی بود. در اواسط دهه‌های ۱۹۷۰ دو گروه تروتسکیست ایرانی وجود داشتند. یکی از این دو گروه که در لندن مستقر بود، در دسامبر ۱۹۷۴ با انتشار ارگان خود با نام کندو کاو آغاز به فعالیت کرد. گروه دیگر که در ایالات متحده مستقر بود فصلنامه پیام دانشجو را به صورت ارگان رسمی خود در ۱۹۷۴ منتشر کرد. هر دو این گروه‌ها از مواضع رهبری کنفدراسیون به شدت انتقاد می‌کردند و آنان را مائوئیست - استالینیست و ناسیونالیست‌های بورژوا لقب می‌دادند و در آثار و نشریات سیاسی خود از دیدگاه‌های جنبش بین‌المللی تروتسکیست‌ها الگوبرداری می‌کردند. این دو گروه تروتسکیت با یکدیگر نیز اختلاف نظر داشتند. کندو کاو بیشتر مشغول کارهای تئوریک بود در حالی که هواداران پیام دانشجو در سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا فعالیت می‌کردند. در سال ۱۹۷۴ بیست و دومین کنگره سازمان آمریکا تصمیم گرفت تا هواداران پیام دانشجو را به اتهام «گرایشات ضدکنفدراسیون» اخراج نماید. این تصمیم در کنگره شانزدهم کنفدراسیون مورد تأیید قرار گرفته بود. در نتیجه تروتسکیست‌های مستقر در ایالات متحده به فعالیت‌هایشان به طور مستقل ادامه دادند و «کمیته آزادی برای هنر و اندیشه» را تشکیل دادند این کمیته با حمایت از بعضی از چهره‌های سرشناس ادبی، سیاسی و

۱. بنگرید به حقیقت، شماره ۱، سپتامبر ۱۹۷۶، صص ۴ و ۱.

۲. مصاحبه با زربخش.

دانشگاهی ایرانی، مبارزات تبلیغاتی پر سر و صدایی را علیه اختناق و سرکوب در ایران سازمان داد.^۱

بدین ترتیب در سال ۱۹۷۵ پس از پانزده سال فعالیت بی وقفه، حیات کنفدراسیون به صورت سازمانی منسجم به پایان خود رسید. ولی این بدان معنا نبود که اپوزیسیون سازمان یافته دانشجویی خارج از کشور به آخر راه رسیده است. در حقیقت در طول سال‌های ۱۹۷۵ تا آغاز انقلاب در سال ۱۹۷۸، اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور بر شدت مبارزاتش افزود و از طریق فعالیت‌های سازمان‌های رقیبی که از کنفدراسیون جدا شده بودند تأثیری به مراتب عمیق‌تر و قوی‌تر از گذشته برجای گذاشت.

https://t.me/shenakht_lib

۱. بنگرید به کندوکاو، شماره ۱، دسامبر ۱۹۷۴، صص ۳۵-۳۰ و شماره ۳، دسامبر ۱۹۷۵، صص ۱۰۴-۷۹ و شماره ۵، زمستان ۱۹۷۶، صص ۷۲-۶۵ و نیز پیام دانشجوی، سال اول، شماره ۲، بانیز ۱۹۷۴، صص ۷-۵، ۷۱-۶۱ و شماره ۳، زمستان ۱۹۷۵، صص ۲۹-۱۴۲ و شماره ۵، بهار - تابستان ۱۹۷۵، صص ۷۷-۵۲.

فصل دهم

نقش دانشجویان در جنگ تبلیغاتی پیش از انقلاب

من قصد دارم تا اینجا بمانم و نشان دهم که با استفاده از زور هم می‌توان دستاوردهای بسیاری کسب کرد.

محمدرضا پهلوی، به نقل از لوس آنجلس تایمز، ۳۰ دسامبر ۱۹۷۳

هیچ کشوری در جهان کارنامه‌ای بدتر از ایران در نقض حقوق بشر ندارد.

گزارش سالانه عفو بین‌الملل ۷۵-۱۹۷۴

در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ کنفدراسیون دیگر به صورت سازمان متحد جنبش دانشجویی خارج از کشور وجود نداشت، اما از آنجا که جناح‌های انشعابی کنفدراسیون به رغم وجود درگیری‌ها و رقابت‌هایشان به همکاری خود علیه رژیم ادامه می‌دادند، جنبش دانشجویی از رشد و قدرت بیشتری برخوردار شد. در این زمان تحول دیگری نیز روی داه بود و آن اینکه رسانه‌های گروهی بین‌المللی اینک رژیم ایران را به صورت یکی از سرکوب‌گرترین دولت‌های جهان معرفی می‌کردند. سال‌ها تبلیغات گسترده کنفدراسیون از مهم‌ترین عواملی بود که باعث شد تا این تصویر منفی از دولت ایران در مطبوعات و رسانه‌های جمعی خارج از کشور ارائه شود. از طرفی دیگر، عکس‌العمل اولیه رژیم شاه نسبت به

اتهاماتی که نسبت بدان زده می‌شد این بود که با خودخواهی و نخوت همه اتهامات را نفی کند. اما رژیم نیز به تدریج تسلیم فشارهای بین‌المللی شد و از سال ۱۹۷۷ حرکتی را در جهت تحدید سیاست‌های افراطی سرکوب آغاز کرد. در همین حال اعتراضات دانشجویی در ایران که اکنون به شکل فزاینده‌ای طلاب حوزه علمیه را نیز به همراه داشتند، همزمان با اوج عملیات چریکی علیه رژیم شدت بیشتری پیدا کردند. اگرچه انقلاب ایران سرانجام به رهبری اسلامگرایان و روحانیت به پیروزی رسید اما تا یک سال قبل از سقوط سلطنت اپوزیسیون دانشجویی در داخل و خارج از کشور همچنان در صف اول مبارزه علیه رژیم قرار داشت.

در طول نیمه اول دهه ۱۹۷۰ پاسخ رژیم ایران به فعالیت‌های چریکی و اپوزیسیون دانشجویی سرکوب و اعمال قهر هر چه بیشتر بود. در این دوران تصور شاه از قدرت شخصی خود و نیز این احساس که او حقیقتاً «رسالتی» به عهده دارد به سرحد جنون خودبزرگ‌بینی رسیده بود. این خوش‌خیالی‌های ساده‌لوحانه با یک رشته تغییر و تحولات بین‌المللی همراه شد که باعث شدند این توهم در شاه به وجود آید که او یکی از رهبران بزرگ جهان است. به دنبال جشن‌های پر زرق و برق ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰ امکانات اقتصادی ایران نیز با افزایش درآمدهای نفتی رشد چشمگیری پیدا کرد. در همین حال در سال ۱۳۵۱ شاه از یک پشتوانه سیاسی بزرگ دیگری برخوردار شد. زیرا ایالات متحده همسو با «دکترین نیکسون» برای حمایت از قدرت‌های منطقه‌ای که از منافع استراتژیک ایالات متحده حمایت می‌کردند دست شاه را برای خرید هر نوع سلاحی، غیر از بمب اتمی باز گذاشت.

در ابتدا قرار بود ایران خلاء ناشی از خروج نظامی بریتانیا از منطقه خلیج فارس را پر نماید و امنیت این منطقه را تضمین کند. نمونه بارزی از این خط‌مشی سیاسی دخالت مستقیم نظامی ایران در سلطان‌نشین عمان در اوایل سال‌های دهه ۱۹۷۰ بود، جایی که رژیم ایران وظیفه

سرکوب یک جنبش انقلابی را برعهده گرفت. به تدریج شاه این تصور را پیدا کرد که رژیم او یکی از قدرت‌های طراز اول جهانی است. در ۱۹۷۵ رؤیاها و خیالپردازی‌های شاه به اندازه‌ای اوج گرفت که وی ادعا کرد ایران در پایان قرن بیستم در ردیف یکی از پنج کشور پیشرفته جهان قرار خواهد گرفت. در همین زمان شاه اعلام کرد ایران کشوری تک حزبی است و هر کس به مخالف با این حزب برخیزد خیانتکار است و سزایش زندان و یا تبعید است.^۱ توسعه لجام گسیخته هزینه‌های نظامی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ سالانه بالغ بر پنج میلیارد دلار می‌شد^۲، و نیز جاه‌طلبی‌های شاه و ادعاهایش برای رهبری جهان، باعث نگرانی‌های جدی در محافل بین‌المللی در رابطه با ثبات شخصیتی شاه و نیز رژیمش شد. در اواسط دهه ۱۹۷۰ رسانه‌های جمعی آمریکایی به تدریج به همقطاران اروپایی‌شان پیوستند و نسبت به حکومت مستبدانه و فردی شاه و سرکوب خشن همه نیروهای مخالف داخل کشور، نظری انتقادی ابراز کردند. خط مشی سیاسی نیکسون و کسینجر برای حمایت و تسلیح بی‌قید و شرط شاه نیز از طرف محافل سیاسی گوناگون درون حکومت ایالات متحده با انتقاد مواجه بود. این گونه انتقادات و اعتراضات در دوران پس از جنگ ویتنام و نیز پس از ماجرای واترگیت، در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ رواج بیشتری یافت.^۳

۱. این سخنرانی در کیهان هوایی، ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، صص ۷-۶ و آمده است. برای آگاهی بیشتر از خود بزرگ‌بینی شاه که جنبه‌ای غیرعادی یافته بود و بویژه در دهه ۱۹۷۰ بیش از هر زمانی خود را نمایان ساخت، بنگرید به:

Marvin Zonis, *Majestic Failure: the fall of the Shah*, Chicago: University of Chicago Press, 1991.

۲. این ارقام به نقل از مأخذ ذیل می‌باشند:

Bill, *the Eagle*., op. cit., p. 196

3. Ibid, pp. 197-215 and Chapter 7; Dorman and Farhang, op. cit., Chapter 6.

عکس‌العمل اولیه شاه نسبت به انتقادات فزاینده بین‌المللی، سرسختی بیشتر در دفاع از مواضع مستبدانه بود که خشم و احساس ناامنی وی را نشان می‌داد. مثال بارزی از گزافه‌گویی‌های شاه را می‌توان در مصاحبه‌ای ملاحظه کرد که در سال ۱۹۷۳ با خبرنگار ایتالیایی اوربانا فالاجی که به صراحت لهجه و بی‌پرده سؤال کردن چهره‌های سرشناس جهان شهرت داشت، انجام داد. آنچه که در پی می‌آید گزیده‌ای است از این مصاحبه:

فالاجی: تنها بودن باید برای یک پادشاه خیلی ناراحت‌کننده باشد. شاه: پادشاهی که در مقابل کارهایش خود را موظف به پاسخگویی نمی‌داند محکوم به تنهایی است. در هر حال من کاملاً تنها نیستم زیرا نیرویی که دیگران قادر به درک آن نیستند مرا یاری می‌دهد. این نیروی درونی من است. علاوه بر آن پیام‌هایی به من می‌رسد. از وقتی که پنجساله بودم خداوند در کنار من و با من بوده است. از همان زمان به بعد بود که خداوند پیامش را به من ابلاغ می‌کرد. من از جانب خدا انتخاب شده‌ام تا وظیفه‌ای را به انجام برسانم. این بینش درونی من معجزاتی بودند که کشور را نجات دادند. سلطنت من کشور را نجات داده است...

سؤال: وقتی در اینجا یعنی در تهران سعی کردم تا با مردم درباره شاه صحبت کنم مردم در سکوت ترسناکی فرو می‌رفتند. آنها حتی جرأت نمی‌کنند نام شاه را بر زبان آورند. چرا وضع این‌گونه است اعلیحضرت؟

جواب: تصور می‌کنم ناشی از نوعی احترام مبالغه‌آمیز باشد... سؤال: ... آیا شما انکار می‌کنید که شاهی بسیار مستبد هستید؟ جواب: نه، انکار نمی‌کنم، چرا که از جهاتی مستبد هستم. اما ببینید، برای آنکه اصلاحاتی به وجود آید راهی جز استبداد نیست و من مجبور بودم تا آنگونه که باید عمل کنم. برای مثال به سربازان

دستور دادم تا به روی مخالفین تقسیم اراضی شلیک کنند...

سؤال: این روزها چند زندانی سیاسی در ایران وجود دارد؟

جواب: آمار دقیقی ندارم این بستگی دارد که منظور شما از زندانی سیاسی چه کسانی هستند. اگر منظور شما مثلاً کمونیست‌ها هستند، من آنها را زندانی سیاسی نمی‌دانم، زیرا کمونیسم غیرقانونی است. من کوچک‌ترین ترحمی نسبت به جنایتکارانی که شما آنان را مبارزین چریک می‌نامید و یا کسانی که خائن به کشور هستند ندارم... آنها کسانی هستند که ما کمر به نابودیشان بسته‌ایم... من قصد دارم تا در جای خود بمانم و نشان دهم که با استفاده از زور می‌توان دستاوردهای بسیاری کسب کرد. من دستاوردهایی بیش از سوئدی‌ها داشته‌ام... سوسیالیزم سوئدی! این سوسیالیسم حتی آب‌ها و جنگل‌ها را نیز ملی نکرده است. اما من چنین کاری را کرده‌ام.

سؤال: آیا منظور شما به عبارتی این است که شما سوسیالیست هستید و سوسیالیسم شما خیلی پیشرفته‌تر از نوع اسکاندیناوی آن است؟

جواب: یقیناً همین‌طور است... انقلاب سفید من عامل محرکه کار و تلاش است. این یک نوع سوسیالیسم اصیل و جدید است و باور کنید که ما در ایران به مراتب پیشرفته‌تر از شما هستیم. حقیقتاً چیزی وجود ندارد که ما بخواهیم از شما بیاموزیم. اما یک چیزی هست که شما اروپائیان هرگز نمی‌خواهید درباره آن بنویسید، مطبوعات بین‌المللی به طور گسترده تحت نفوذ عناصر چپگرا و یا به اصطلاح نیروهای مترقی هستند... که تنها درباره عدالت و برابری سخن می‌گویند... این چپ‌ها خواهید دید، خواهید دید که آنان شما را به کجا می‌برند.^۱

مواضع اساسی شاه در این مصاحبه درست همان مواضعی است که او تا

۱ ر ک به لوس آنجلس تایمز، ۳۰ دسامبر ۱۹۷۳، بخش ۶، صص ۲ و ۱.

سال ۱۹۷۷ در پاسخ به انتقادات جاری از حکومتش و نیز اتهامات مربوط به سرکوب مخالفان در کشور ابراز می‌کرد. او پذیرفت که فردی مستبد است و حتی برای مرعوب کردن مخالفان از ابزارهای سرکوب بهره می‌گیرد. او ادعا کرد که مخالفینش مثنی افراد تروریست و خائن هستند که مستحق رفتاری بهتر از این نیستند و لذا اقداماتش ضروری بوده است. در همین حال گزارشات بین‌المللی در خصوص شکنجه و سرکوب مخالفان در ایران در طی دهه ۱۹۷۰ به شکل گسترده‌ای انتشار می‌یافت و در طی سال‌های ۷۵-۱۹۷۴ اخباری از این دست به طور روزافزون در مطبوعات آمریکا انعکاس می‌یافت. یک نمونه از درج این‌گونه اخبار که در صفحات اصلی مطبوعات آمریکا به چاپ رسید جزئیات کامل مربوط به زندانی کردن افراد، شکنجه‌ها و اعدام مخالفین توسط ساواک بود که در پائیز ۱۹۷۴ در یک شماره از مجله هارپر به چاپ رسید.^۱ در سال ۷۵-۱۹۷۴ طبق گزارش سالیانه عفو بین‌الملل، ایران دارای یکی از سرکوبگرترین دولت‌های جهان بود. حتی دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل مارتین انالز* اعلام کرد که: «در نقض حقوق بشر، کارنامه هیچ کشوری در جهان تیره‌تر از ایران نیست».^۲ در ۱۹ ژانویه ۱۹۷۵ ساندی تایمز لندن

1. Frances Fitzgerald, "Giving the Shah every Thing he wants"; *Harper's*, November 1974, pp. 55-88.

در اوایل ۱۹۷۵ مقالات و سرمقاله‌هایی که در واشنگتن پست و نیویورک تایمز به چاپ می‌رسید همگی حکایت از ابراز نگرانی نسبت به نقش شاه و افزایش قیمت نفت و خریدهای نامحدود نسلبانی و نیز زد و بندهای سیاسی با دولت نیکسون داشت. در این باره بگریه به نیویورک تایمز، ۱۰ فوریه ۱۹۷۵، ص ۵. واشنگتن پست، ۱۹ ژانویه ۱۹۷۵، و نیز ۲۵ ژانویه ۱۹۷۵. رسانه‌های گروهی ایالات متحد از ۱۹۷۶ به بعد، نسبت به سرکوبهای سیاسی در داخل ایران توجه و عکس‌المعملهای بیشتری نشان دادند.

* Martin Ennals

2. *Amnesty International Annual Report: 1974-75* (London: Amnesty

گزارش ویژه‌ای را براساس دو سال تحقیق به چاپ رساند. و طی آن ادعاهای مربوط به شکنجه در زندان‌های ایران و از جمله بدترین موارد شکنجه‌ها مثل سوزاندن افراد به وسیله میزهای داغ شده توسط جریان برق را همراه با اعلام اسامی افراد شکنجه شده نقل کرد.

در این دوران، شاه بی آنکه گزارشات مربوط به سرکوب مخالفان و یا حتی شکنجه‌ها را تکذیب نماید، سعی داشت تا آنها را دست کم گرفته و بی اهمیت جلوه دهد و از پذیرش مسئولیت مستقیم آنان سرباز زند. برای مثال یکبار چنین گفت: «من تشنه به خون کسی نیستم، من برای کشورم و برای نسل آینده‌ای که در راه است تلاش می‌کنم. من نمی‌توانم وقتم را برای چند جوان احمق تلف کنم. من باور نمی‌کنم شکنجه‌هایی که مردم به ساواک نسبت می‌دهند آنقدرها هم حقیقت داشته باشد. اما من هم نمی‌توانم همه امور را شخصاً اداره کنم.»^۱ در این زمان نیز او طبق معمول ادعا کرد که زندانیان سیاسی افرادی صرفاً تروریست هستند.^۲ سرانجام معدودی از دیپلمات‌های معتدل‌تر ایرانی به تدریج شاه را متقاعد کردند تا در صدد اصلاح «تصویر منفی» ایران برآید. از جمله این افراد پرویز راجی فارغ‌التحصیل جوان دانشگاه کمبریج بود که از ژوئن ۱۹۷۶ تا

International Publications, 1975).

۱. اظهارات اینلز در *عفو بین‌الملل* شاخه ایالات متحده طی گزارش در ۱۶ مه ۱۹۷۵ منتشر شد. شاه به نقل از *Bill, the Eagle...*, p 186.

۲. بنگرید به متن مصاحبه ۱۹۷۵ با برنامه *نلوبزبونی* «با جراید ملاقات کنید» شبکه NBC آمریکا در کیهان هوایی ۳ خرداد ۱۳۵۴، صص ۴ و ۱ و نیز مصاحبه ۱۹۷۶ با مطبوعات و رادیو نلوبزبون ایالات متحده. در مصاحبه‌ای دیگر و زمانی که شاه توسط گزارشگران در رابطه با شکنجه و نقض حقوق بشر در ایران تحت فشار قرار گرفت چنین گفت: «ما نیاز به شکنجه افراد نداریم. ما همان روشی را به کار می‌گیریم که بسیاری از کشورهای حیلی پیشرفته به کار می‌گیرند، روشهای روانشناسی» اطلاعات، ۲۴ مرداد ۱۳۵۵، صص ۳ و ۲، همچنین مجله *تایم*، ۱۶ اوت، ۱۹۷۶، ص ۳۲.

ژانویه ۱۹۷۹ سفیر ایران در بریتانیا بود و خاطرات او از این زمان بیانگر نگرانی در سطوح بالای دیپلماتیک از انتقادات بین‌المللی نسبت به مسایل ایران است. شاه به راجی توصیه کرد تا نهایت تلاش خود را برای زدودن تصویر منفی رژیم در مطبوعات بریتانیا به عمل آورد.^۱

در ماه مه ۱۹۷۵ تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا با انتشار نامه‌های سرگشاده علیه وجود زندانیان سیاسی و اعدام‌ها در ایران و نیز اعطای دکترای افتخاری در رشته علوم انسانی به فرح پهلوی توسط دانشگاه جرج تاون اعتراض کردند. در این نامه به شواهد و مدارکی اشاره شد که در مطبوعات درباره سرکوب و شکنجه به چاپ رسیده بود.

فورتنی اچ. استارک* نماینده کالیفرنیا لایحه‌ای به کنگره تقدیم کرد تا براساس آن کنگره بتواند نظارت بهتر و بیشتر بر فروش تسلیحات به ایران داشته باشد.^۲ اما محافل آمریکایی طرفدار شاه نیز به تکاپو افتادند و از شاه دفاع کردند. از جمله لاری مک‌دونالد** نماینده کنگره از ایالت جورجیا که به طور منظم به انتقاد مطبوعات از رژیم شاه حمله می‌کرد. در ۲۳ ماه مه ۱۹۷۵ روزنامه واشنگتن پست سرمقاله‌ای داشت که سوء قصد به جان سه پرسنل نظامی آمریکایی در ایران را ناشی از ارتباط آمریکا با رژیم می‌دانست برای مقابله با مخالفین سیاسی خود راهی به جز خشونت نمی‌داند. مک‌دونالد چاپ چنین مقاله‌ای را «تأیید غیرمستقیم تروریسم» نامید.^۳ مک‌دونالد همچنین به سازمان دانشجویان ایرانی در

1. Parviz Radji, *In The Service of the Peacock Throne*, (London: Hamish Hamilton, 1983), pp. 15-16.

* Fortney H. Stark

۲. بنگرید به متن نامه‌های دان ادواردز، رونالد دلامر، مایکل هرینگتون، فورتنی استارک و دانالد فریزر که توسط انجمن دانشجویان آمریکا تجدید چاپ شد.

** Larry Mc Donald

3. Congressional Record 4 March and 18 June 1975.

ایالات متحده حمله و آنان را متهم به اعمال جنایتکارانه و خشونت آمیز کرد و سعی کرد تا فعالیت‌های این انجمن را به عملیات چریکی‌ای مرتبط کند که به قتل آمریکائیان در ایران منجر شده بود. او از اف.بی.آی و اداره مهاجرت آمریکا تقاضا کرد تا نظارت بیشتری بر این انجمن که وی آن را تهدیدی برای امنیت داخلی آمریکا خواند، داشته باشد.^۱

در سال ۱۳۵۳ تظاهرات و اعتراضات در مدارس دینی ایران همچنان ادامه داشت و در سال بعد با تشکیل تنها حزب قانونی، یعنی حزب رستاخیز تظاهرات مخالفان شدت بیشتری پیدا کرد. در پاییز ۱۳۵۳ بعضی از طلاب قم دست به تظاهرات زدند و از همه روحانیون درخواست کردند تا کلاس درس خود را به دلیل شهادت آیت الله حسین غفاری که زیر شکنجه‌های ساواک جان سپرده بود، تعطیل کنند. در نتیجه تعداد زیادی از طلاب و نیز روحانیون بازداشت شدند.^۲ همزمان تظاهرات خشونت آمیزی هم در مراکز دانشگاهی در تهران، شیراز و اصفهان روی داد.^۳ در بهار ۱۳۵۴ ساواک، بیژن جزینی و هشت تن از یاران او را که به دلیل عملیات مسلحانه چریکی در زندان به سر می‌بردند، به قتل رساند. پس از آن هزاران زندانی سیاسی دست به اعتصاب غذا زدند و تظاهراتی سراسری بار دیگر مراکز دانشگاهی ایران را فراگرفت. در ۹ اردیبهشت، هیئت دبیران موقت کنگره شانزدهم کنفدراسیون، سفارت ایران در لندن را اشغال و درخواست کردند یک گروه از ناظران بین‌المللی به ایران رفته و در خصوص کشتارهای اخیر در آن کشور تحقیق نماید.

1. Ibid, 22 May, 22 and 20 October 1975

۲. ر.ک به خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۴۰، مارس ۱۹۷۲، صص ۶ و ۵ و ۱ و شماره ۴۱، آوریل ۱۹۷۵، صص ۳-۵.

۳. ر.ک به پیمان، شماره ۶۲، فوریه ۱۹۷۴، صص ۱-۲، و باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۶۱، ژانویه ۱۹۷۵، صص ۳-۲ و شماره ۶۲، فوریه ۱۹۷۵، صص ۸-۷.

طولی نکشید که پلیس وارد سفارت شد و دانشجویان اعتصابی را بازداشت کرد. و پس از آن طبق معمول تظاهرات بیشتری صورت گرفت، کنفرانس مطبوعاتی برگزار گردید و اعتصاب غذا نیز ادامه یافت. اعتصابات در هشتمین روز برگزاری و زمانی خاتمه یافت که قاضی همه افراد بازداشتی در لندن را با دریافت مختصری ودیعه آزاد کرد. دانشجویان جناح‌های مختلف کفدراسیون از انگلستان، ایتالیا، اطریش و سوئد در این اعتراضات و اعتصابات نقش داشتند. سازمان عفو بین‌الملل در حمایت از تظاهرکنندگان نامه‌ای خطاب به شاه نوشت و تقاضا کرد تا به هیئت نمایندگان صلیب سرخ بین‌الملل اجازه بازدید از زندان‌های ایران داده شود.^۱

https://t.me/shenakht_lib

در ۱۵ خرداد آن سال برگزاری مراسم یادبود قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ توسط طلاب قم منجر به خونریزی بیشتر شد. طلاب، حوزه علمیه قم را تعطیل کردند که اندکی بعد توسط نیروهای امنیتی محاصره شد. دو روز بعد به واحدهای ویژه پلیس که از تهران آمده بودند دستور داده شد تا مدرسه فیضیه و دارالشفاء را مورد تاخت و تاز قرار دادند. طبق گزارشاتاصله حدود ۳۰ طلبه به شهادت رسیدند، یکصدتن مجروح و بیش از ۴۰۰ تن بازداشت شدند. در تهران و نیز در دیگر شهرهای ایران تظاهرات دانشجویی ادامه یافت.^۲ مطبوعات رسمی ایران در گزارشات خود تظاهرات را کار «طلاب مرتجعی» نامیدند که با برافراشتن پرچم‌های سرخ و با چوب و چماق به نیروهای امنیتی حمله می‌کنند. چنین ادعا شد که آنان به وسیله آیت‌الله خمینی، «مارکسیستهای اسلامی» و کمونیست‌ها تحریک می‌شوند. از بیان آمار کشته‌شدگان خودداری شده بود.^۳ آیت‌الله

۱. رک به پیمان شماره ۶۴، ص ۱۹۷۵، صص ۶-۱.

۲. رک به خبرنامه، شماره ۴۲، زونن ۱۹۷۵، صص ۲-۱.

۳. رک به کیهان هوایی، ۱۴ زونن ۱۹۷۵، ص ۱ و ۲۸ زونن ۱۹۷۵، ص ۵.

خمینی با انتشار اعلامیه‌ای کشتارها را محکوم کرد و از اپوزیسیون مذهبی و دانشجویان دانشگاه‌های ایران و نیز از «جوانان و دانشجویان غیور خارج از کشور که با تلاش‌های ارزنده‌شان به اسلام و برادران مسلمان خود خدمت می‌کنند و جنایت استعمارگران و عواملشان را افشاء می‌کنند» تجلیل و قدردانی کرد.^۱

در سال ۱۹۷۵ رژیم «مبارزه علیه گرانفروشان» را به صورت یک ژست سیاسی به اصطلاح مردمی توسط حزب تازه تأسیس رستاخیز آغاز کرد. «واحدهای ویژه مبارزه با گرانفروشان» برای بررسی قیمت کالاهای مختلف در مغازه‌های کوچک و بزرگ به اطراف اعزام شدند و تا بدین ترتیب قیمت‌های مصوب دولت را بر کالاهای موجود در بازار اعمال کنند. هزاران نفر از «گرانفروشان» بازداشت و زندانی شدند. دانشجویان دانشگاه‌ها را برای پیاده کردن این طرح به کار گرفته و بسیاری از این دانشجویان با شدت عمل و خشونت‌هایی که عملاً به خرج می‌دادند بازرگانان و تجار را بیش از پیش از دولت منزجر می‌کردند؛ بعدها شاه شخصاً اعتراف کرد که این کار یکی از اشتباهات سیاسی او بود.^۲

در خارج از کشور روابط بین گروه‌های دانشجویی وابسته به کنفدراسیون پیشین و جنبش چریکی داخل کشور در حال تغییر بود. در ماه ژانویه ۱۹۷۶ ائتلافی از سازمان‌های جبهه ملی در خاورمیانه، گروه کارگر و کادرها، کنگره‌ای را در شهر فرانکفورت با نام هفدهمین کنگره کنفدراسیون تشکیل دادند. حدود ۱۰۰۰ دانشجو در این کنگره حضور داشتند و پیام‌های مربوط به سازمان چریک‌های فدائیان خلق و مجاهدین (مارکسیست - لنینیست) قرائت شد و آنان این کنگره را به عنوان کنفدراسیون مورد شناسایی قرار دادند. هر دو سازمان چریکی از جنبش

۱. رک به پیمان، شماره ۶۵، اکتبر ۱۹۷۵، صص ۱-۲

2. Zoms. *Majestic Future*, op. cit., pp 77-79.

دانشجویی خارج از کشور درخواست کردند تا دفاع از اپوزیسیون ایرانی و به ویژه جنبش‌های چریکی را در دستور کار خود قرار دهند. مجاهدین از اپوزیسیون خارج از کشور می‌خواستند تا تماماً در خدمت دفاع از مبارزات مسلحانه قرار گیرند. پیام فدائیان خلق انعطاف پذیرتر بود. آن‌ها نظرشان این بود که تبلیغات ضد رژیم را باید با حمایت مستقیم از انقلابیون داخل کشور همراه کرد.^۱ تا این زمان جناح جبهه ملی خاورمیانه همچنان بر حمایت بی‌قید و شرط از چریک‌ها تأکید داشت.^۲ اما اختلاف نظرهای موجود بین جبهه ملی خاورمیانه و فدائیان و مجاهدین (م. ل.) در طول سال ۱۹۷۶ شکل آشکارتری به خود گرفت.

مسائل و اختلافات موجود با فدائیان خلق به اتخاذ مواضع استالینیستی آنان و نیز تصفیه‌های درونی تحت رهبری کادر جدید حمید اشرف و حمید مؤمنی نسبت داده می‌شد. در نتیجه این تصفیه‌ها فرآیند اتحاد بین دو گروه ستاره و فدائیان خلق در سال ۱۹۷۶ به شکست و جدایی بین آنان انجامید. در همان سال، ارتباط بین دو گروه ستاره و مجاهدین نیز به پایان رسید.^۳ همه این تحولات به معنای آن بود که بخش خاورمیانه جبهه ملی دیگر نماینده چریک‌ها در خارج از کشور تلقی نمی‌شد. در این زمان گروه‌های فدائیان خلق و مجاهدین در خارج از کشور دارای اعضای برون مرزی بودند که هواداران دانشجویی آنان را مستقیماً سازماندهی می‌کردند. پیچیدگی‌های اوضاع در سال ۱۹۷۶ زمانی ابعاد گسترده‌تری یافت که کادر جدید رهبری فدائیان (حمید اشرف و حمید مؤمنی) در درگیری‌های مسلحانه داخل کشور کشته

۱. ر. ک به شانزدهم آذر (جناح اتحادیه ملی)، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۶، صص ۳-۴ و ۱.

۲. ر. ک به باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۷۱، مارس ۱۹۷۶، ص ۲.

۳. ر. ک به مشکلات و مسائل جنبش (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷). برای بررسی زمینه‌های چنین تحولاتی ر. ک به فصل ۹ همین بررسی.

شدند. یکبار دیگر خط سیاسی فدایی‌ها دچار دگرگونی شد این بار آن‌ها به سوی خط فکری و دیدگاه‌های بیژن جزنی گرایش پیدا کردند. جزنی بر این نکته تأکید داشت که مبارزه مسلحانه باید با این هدف به کار گرفته شود که طیف وسیعی از اقشار جامعه و به طور کلی ائتلافی از همه نیروهای اپوزسیون را علیه دیکتاتوری شاه بسیج نماید. به همین جهت در اواخر سال ۱۹۷۶ جبهه ملی خاورمیانه عملاً با فدائیان و هواداران جدید آنها در خارج از کشور که بر مبارزه مسلحانه بعنوان «محور» اصلی مبارزات تأکید داشتند، اختلاف داشتند. در سال ۱۹۷۷ این گرایش که جناح‌های دیگر آن را «محوریون» می‌نامیدند از ائتلاف جبهه ملی خاورمیانه و گروه کارگر / کادرها جدا شد و سازمان دانشجویی خود را تشکیل دادند.^۱

افشای ساواک و حرکت در جهت اتحاد مجدد کنفدراسیون، ۷۷-۱۹۷۶

باتوجه به چارچوب سازمانی و تحرک سیاسی‌ای که توسط کنفدراسیون ایجاد شده بود، حتی پس از فروپاشی این سازمان در سال ۱۹۷۵ نیز تأثیر آن بر جنبش دانشجویی خارج کشور همچنان ادامه پیدا کرد. این امر به دلیل رقابت و همکاری‌ای بود که در بین جناح‌های منشعب از کنفدراسیون وجود داشت. رشد مداوم جمعیت دانشجویی خارج از کشور و تأثیرپذیری فزاینده آنان از تبلیغات ضد رژیم نیز مزید بر علت شده بود. به همین جهت بود که در آستانه انقلاب، بیشترین پیروزی تبلیغات ضدپهلوی اپوزسیون خارج از کشور نصیب جناح‌های منشعب از کنفدراسیون شد.

۱. ر.ک به باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۷۷، دسامبر ۱۹۷۶، صص ۴-۳. مصاحبه با کامبیز روستا، برلین، ۱۱ ژوئیه، ۱۹۹۰.

در فوریه ۱۹۷۶ به هنگام اشغال کنسولگری ایران در شهر بُن، گروه جبهه ملی خاورمیانه - کارگر استادی را پیدا کردند که مقرر مخفی ستادهای عملیاتی ساواک در سرکنسولگری ایران در ژنو سوئیس را نشان می‌داد.^۱ در اول ژوئن اعضای گروه فوق کنسولگری ایران در ژنو را اشغال کردند و پیش از آنکه پلیس وارد صحنه شود مقدار زیادی از اسناد و پرونده‌های ساواک را از کنسولگری خارج کردند. ۱۳ تن از فعالین دانشجویان بازداشت شدند اما پس از آنکه انتشار اسناد کنسولگری در مطبوعات یک رسوایی سیاسی به وجود آورد، دانشجویان فوق آزاد شدند. اسناد منتشر شده نشان می‌دادند احمد ملک مهدوی دبیر اول هیئت دیپلماتیک ایران در سازمان ملل در ژنو مسئولیت عملیات ساواک در اروپا را برعهده داشت. دولت سوئیس ملک مهدوی را از خاک آن کشور اخراج کرد و این امر نیز باعث عکس‌العمل خشم‌آلود دولت ایران شد که اعلام کرد عملیات ساواک در سوئیس با اطلاع کامل مقامات رسمی آن کشور جریان داشته است. در مقام تلافی وابسته سفارت سوئیس در ایران اخراج شد.^۲ به تدریج از فعالیت‌های ساواک از جمله تعقیب مخفیانه دانشجویان خارج از کشور و اتباع خارجی گزارش‌های بیشتری در مطبوعات فرانسه، بریتانیا هلند، ایتالیا، سوئد، اتریش، آلمان و ایالات متحد به چاپ رسید. برای مثال ساواک در انگلستان طبق دستور مستقیم رئیس خود، تیمسار نعمت‌الله نصیری، استن نیونز و ویلیام ویلسون نمایندگان حزب کارگر در مجلس عوام را که در ارتباط با کفدراسیون بودند تحت تعقیب و مراقبت

۱. مصاحبه با فرهاد سمناز.

۲. بنگرید به *Tribune de Geneve*. ۱۶ ژوئن ۱۹۷۶ ص ۵ و *La Suisse* ۱۶ ژوئن ۱۹۷۶ و نیز

کمان، ۹ شهریور و اطلاعات ۱۶ آذر ۱۳۵۵، همچنین بخش ضمیمه

Documents on Iranian Secret Police: Savak (Frankfurt: CISNU, 1977)

همچنین بنگرید به پیمان، شماره ۷۰، ژوئن ۱۹۷۶

قرار داده بود. نیونز از وزیر کشور بریتانیا تقاضا کرد تا درباره فعالیت‌های ساواک در بریتانیا تحقیق نماید. پرویز راجی سفیر ایران در بریتانیا این اتهامات را کاملاً مردود دانست اما مطبوعات خاطر نشان کردند که فعالیت‌های مشابهی نیز در گذشته صورت گرفته است.^۱

افشاگری‌هایی که در رابطه با ساواک صورت گرفت تأثیر مشابهی نیز در ایالات متحده برجای گذاشت. در ماه مه ۱۹۷۶، روزنامه‌نگار سرشناس جک اندرسون در مقاله‌ای در واشنگتن پست گزارش داد که شاه حکومت خود را از طریق «شکنجه و وحشت» اداره می‌کند و ساواک نیز درباره فعالیت‌های ایرانیان مقیم آمریکا جاسوسی می‌کند.^۲ در ماه اوت، مجله تایم گزارش ویژه‌ای درباره شکنجه به‌مثابه یک سیاست دولتی در ایران به چاپ رساند و کشورهای ایران و شیلی را در استفاده از شکنجه در مقام اول قرار داد. این مقاله یادآوری کرد که گروه‌های اپوزیسیون ایرانی ادعا می‌کنند، که در این کشور بین ۲۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ زندانی سیاسی وجود دارد. علاوه بر آن باور عمومی بر این است که «اغلب این افراد توسط ساواک یا پلیس مخفی ایران تحت شکنجه قرار می‌گیرند».^۳ در ماه اوت روزنامه نیویورک تایمز از روابط ایران و آمریکا انتقاد کرد و حکومت شاه را حکومتی «نظامی‌گرایانه» و «استبدادی» نامید.^۴ انتشار و افشای اسناد سری ساواک که بیانگر جاسوسی در رابطه با دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و نیز نقض قوانین آمریکا بود در ستون‌های ویژه روزنامه

۱. روزنامه ما نمود ساندی تایمز گزارش داد که از مدتها قبل از موضوع خبر داشته است، یعنی از ۱۹۷۴ که یک عامل ساواک سعی داشت تا خبرچینی را به استخدام خود در آورد و از این جریان صدابرداری . عکسبرداری شده بود. و نیز تایمز، ۲۳ ژوئیه و ساندی تایمز، اول اوت ۱۹۷۶، به نقل از بحث صمایم *Documents on Iranian Secret Police*, op. cit.

۲. ر.ک به واشنگتن پست، ۲۹ مه ۱۹۷۶ .۳. ر.ک به تایم، ۱۶ اوت ۱۹۷۶.

۴. ر.ک به نیویورک تایمز، ۲۰ اوت ۱۹۷۶، صص ۹ و ۱.

واشنگتن پست به قلم مقاله‌نویسانی چون اندرسون و ویتن* به چاپ می‌رسید. نام رفیع‌زاده، «وابسته» هیئت نمایندگان ایران در سازمان ملل به عنوان مردی که در رأس عملیات ساواک در ایالات متحده قرار دارد، برده شد.^۱ رفیع‌زاده بعدها در کتابش به نام شاهد به نقش خود در این امور اعتراف کرد.^۲ اعترافات خود شاه نیز در مصاحبه‌اش با شبکه تلویزیونی سی. بی. اس و در برنامه «شصت دقیقه» مبنی بر آنکه عوامل اطلاعاتی ایران در ایالات متحده فعال هستند و در رابطه با ایرانیان جاسوسی می‌کنند باعث شد تا این موضوع انعکاس گسترده‌تری یابد. پس از آن بود که وزارت خارجه آمریکا رسماً در این مورد شروع به تحقیق از سفارت ایران در واشنگتن کرد.^۳

علاوه بر افشای عملیات ویژه ساواک در کشورهای مختلف اروپایی، اسناد به دست آمده از سفارت ایران در ژنو بیانگر خط مشی و اهداف کلی ساواک در خارج از کشور بود. طبق این اسناد، استراتژی اصلی ساواک علیه کنفدراسیون، که آشکارا هدف اصلی ساواک قرار داشت شدت بخشیدن به اختلافات موجود و ایجاد انشعاب در آن بود.^۴ دوم آنکه ساواک نتوانسته بود فراتر از عرصه فعالیت‌های آشکار کنفدراسیون به سطح مخفی‌تر روابط کنفدراسیون با سازمان‌های سیاسی تبعیدی نفوذ کند.^۵ سوم آنکه ساواک و دولت ایران در ایجاد گروه‌های دانشجویی

■ Whitten

۱. ر. ک به واشنگتن پست، ۲۶ و ۲۹ اکتبر، ۱۹۷۶.

2. Mansur Rafizadeh, *Witness: From the Shah to the Secret Arms Deal* (New York, William Morrow and co., 1987)

۳. ر. ک به واشنگتن پست، ۲۹ اکتبر ۱۹۷۶.

4. *Documents on Iranian secret police*, op. cit., pp 65-66.

5. Ibid, pp. 33-34.

طرفدار رژیم برای رقابت با کنفدراسیون کاملاً ناکام بودند.
براساس یکی از این اسناد ساواک:

... ادعا شده است که کلیهٔ اعضاء کنفدراسیون در سراسر کشورهای اروپا و آمریکا بیش از دو هزار نفر نیستند. پس چگونه این تعداد قلیل با درآمدهای دانشجویی و یا احیاناً کمک‌های خارجی (که مسلماً مقدار آن محدود خواهد بود) موفق شده‌اند که حدود ۸۵ سازمان دانشجویی ایرانی را در نقاط مختلف جهان ایجاد نمایند (در این آمار سازمان‌های سیاسی حزبی منظور نشده است)، در حالی که دولت شاهنشاهی با وجود این همه امکانات و بودجه و در موقعیتی که به هیچوجه با موفقیت کنفدراسیون قابل قیاس نیست نتوانسته حتی یک سازمان دانشجویی موافق در خارج از کشور تأسیس نماید...^۱

اسناد بدست آمده در کنسولگری ژنو یک دیپلمات ایرانی مستقر در پاریس را به نام همایون کیکاووسی به عنوان سرپرست ساواک در فرانسه

→

برای آگاهی از نارسایی عملیات ضدکنفدراسیون ساواک بگردید، به اعترافات محمدتقی جوان از عوامل ساواک، مسؤل عملیات سرکوب اپوزیسیون دانشجویی در ایران و خارج در روزنامهٔ اطلاعات شماره‌های ۲۹ فروردین و ۱ و ۲ اردیبهشت و نیز کیهان ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸. در مصاحبه‌هایی که با سران کنفدراسیون داشته‌ام همگی بر این عقیده‌اند که ساواک هرگز نتوانست در رده‌های بالای آنان نفوذی پیدا کند. با این حال، یکی از فعالین سطح متوسط سازمان دانشجویان آمریکا گزارش داد که بلافاصله پس از شرکت در یک گردهمایی مخفی یک سازمان کمونیستی ایرانی در کالیفرنیا در ۱۹۷۰، پدرش را به مقر ساواک در تهران احضار کرده‌اند و به او گفتند که پدرش در یک چنین جلسه‌ای شرکت داشته است. این فرد اعتقاد دارد که ساواک در همه سطوح بالا و پایین کنفدراسیون و دیگر سازمانهای سیاسی خارج از کشور نفوذ داشته است. مصاحبه با فردی که مایل به ذکر نام خود نبود. لوس آنجلس، آوریل ۱۹۹۲.

1. Documents on Iranian Secret police, op. cit., p. 138.

معرفی می‌کرد. در اول نوامبر ۱۹۷۶ کیکاووسی و یک پلیس توسط اعضای یک سازمان مخفی فرانسوی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد. روز بعد پلیس فرانسه پانزده دانشجوی ایرانی را بازداشت کرد. که دو نفر از آنان متهم به تلاش برای سوء قصد به جان دیپلمات ایرانی شدند. چهار دانشجوی دیگر از فرانسه اخراج و افراد باقی مانده نیز بعداً آزاد شدند.^۱

هوایمای حامل دانشجویان اخراجی توقیفی کوتاه در فرودگاه فرانکفورت آلمان داشت، سه تن از دانشجویان اخراجی از جمله دبیر کنفدراسیون دانشجویی (جناح احیاء) از رهبران جناح جبهه ملی کنفدراسیون سابق درخواست کمک کرد. آن‌ها نیز از طریق مراجع قانونی موفق شدند تا اخراج دانشجویان را به تأخیر اندازند و سرانجام ترتیباتی فراهم آوردند تا این دانشجویان اخراجی در سوئد پذیرفته شوند. وقایعی از این دست باعث شد تا جناح‌های منشعب کنفدراسیون همکاری‌های نزدیک‌تری با یکدیگر داشته باشند. با پیوستن سازمان توفان به دو گروه فوق همکاری‌ها و فعالیت‌های هماهنگ بیشتری بین آنان بوجود آمد، از جمله برگزاری رشته تظاهراتی در آلمان و ایتالیا در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷.^۲ در ژانویه ۱۹۷۷، کنگره کنفدراسیون (جناح جبهه ملی) قطعنامه‌ای را که فراخوان همکاری با دیگر سازمانهای دانشجویی بود به تصویب رساند که هدف از آن اتحاد تشکیلاتی مجدد جنبش دانشجویی بود.^۳ در همان زمان کنفدراسیون (احیاء) خواستار بحث آزاد برای اتحاد همه جناحهای کنفدراسیون (اتحادیه ملی پیشین) شد.^۴ در

۱. ر.ک به کیهان، ۱۷ آبان ۱۳۵۵، صص ۲-۱ و شانزدهم آذر (جناح رزمنده)، نوامبر ۱۹۷۶ و

پهلو، اوت ۱۹۷۶، ص ۴ و نیز رزم دانشجو (احیاء)، شماره ۲، مارس ۱۹۷۷.

۲. ر.ک به پهلو، اوت ۱۹۷۶، ص ۴-۶، مصاحبه با سمار.

۳. گزارش و مصوبات هیجدهمین کنگره کنفدراسیون، فرانکفورت، ژانویه ۱۹۷۷، ص ۳۸.

۴. بنگرید به مسائل کنونی جنبش دانشجویی خارج و وظائف ما، آوریل ۱۹۷۷.

سال ۱۹۷۷ در شرایطی که امکان احیاء مجدد و رسمی کنفدراسیون فراهم می‌شد جناح جبهه ملی خود دچار انشعاب شده و به سه گروه هواداران چریکها، ناشران نشریه «سپهر» و طرفداران جبهه ملی خاورمیانه تقسیم شد که هر یک از آنان سازمان دانشجویی مستقل خود را تشکیل دادند.^۱

سهم اپوزیسیون دانشجویی در انقلاب ایران (۲۸-۱۹۷۷)

در سال ۱۳۵۶ جو سیاسی داخل ایران به شکل قابل توجهی تغییر کرده بود، برای اولین بار از دهه ۱۳۴۰ به این سو سرکوب‌ها تخفیف یافته و آزادی بیان بیشتری داده شد. این تحولات را اغلب از این دیدگاه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند که گویا چرخشی در سیاست خارجی آمریکائیان تحت رهبری دولت جدید و دموکرات جیمی کارتر بوجود آمده که موجب فضای باز سیاسی در ایران شده بود. و ظاهراً هدف از این سیاست آن بود تا متحدان ایالات متحد در کشورهای جهان - همچون شاه - با اصلاحات سیاسی در داخل کشورهای خود کسب وجه نمایند. هر چند عوامل فوق مؤثر بوده‌اند، اما تغییر و تحولات به وجود آمده در ایران از پیچیدگی‌هایی ویژه‌ای برخوردار بود. طرح‌های بلندپروازانه رژیم برای توسعه سریع اقتصادی - اجتماعی، عملاً به گسست‌های ساختاری در جامعه، تورم، بیکاری و ناآرامی‌های شهری انجامید. از طرف دیگر به رغم سال‌ها سرکوب سیستماتیک و مهار جنبش چریکی آشکار بود که مخالفت عمیق با رژیم همچنان به صورت آتش زیر خاکستر وجود دارد. بدین ترتیب برخلاف سال‌های اولیه دهه ۱۹۷۰ که شاه در اوج قدرت و نخوت بود، در اواسط این دهه به نظر می‌رسید شاه از مشکلات داخلی و

۱. رک به شانزدهم آذر (جناح سپهر)، شماره ۱، سپتامبر ۱۹۷۷، صص ۵ و ۱.

انتقادات فزاینده بین‌المللی نگران است. علاوه بر آن اطلاع وی از بیماری سرطان علاج ناپذیرش باعث شد تا به فکر تدارک انتقال قدرت به پسرش بیفتد.^۱

بدین ترتیب در اواخر سال ۱۹۷۶ با تأیید شخص شاه دو نفر از نمایندگان مورد اعتمادش در خارج از کشور، پرویز راجی سفیر ایران در بریتانیا و فریدون هویدا برادر نخست‌وزیر و سفیر ایران در سازمان ملل طرحی را تهیه کردند تا براساس آن بطور جدی با انتقادات مطبوعات و سازمان‌های حقوق بشر در رابطه با مسایل ایران برخورد شود. طبق این طرح مارتین انالز دبیر کل سازمان عفو بین‌الملل می‌بایست نشستی با شاه برگزار می‌کرد و مسئله اختناق داخل کشور را این‌گونه مطرح می‌کرد که ایران بیش از این نمی‌تواند با انتقادات پی‌درپی و دشمنی مطبوعات جهانی که عمدتاً به اعمال شکنجه در کشور مربوط هستند سرکند و باید هرچه زودتر به این روش‌ها خاتمه دهد. پس از آن شاه می‌بایست موافقت می‌کرد تا نمایندگان عفو بین‌الملل از زندان‌های ایران بازدید و گزارشی تهیه کنند مبنی بر آنکه وضع زندانیان سیاسی و رفتار با آنان بهبود یافته است. در بهمن ۱۳۵۵ کیهان روزنامه رسمی تهران سرمقاله خود را با این عنوان که «طبق رهنمودهای شاهنشاه دیگر شکنجه در ایران اعمال نمی‌گردد» به چاپ رساند. سرمقاله کیهان برای آنکه پاسخی مشخص به اتهامات عفو بین‌الملل بدهد یادآوری کرد که در گذشته شکنجه وجود داشت اما طبق دستور شاه دیگر شکنجه اعمال نمی‌شود.^۲ همزمان با این

1. Bill, *the Eagle*, op. cit., pp. 219-21.

درباره نگرانی روبه افزایش شاه در مورد انتقادات مطبوعات بین‌المللی از سرکوب و شکنجه در کشور و نیز پذیرش این واقعیت در سال ۱۹۷۶ و پیش از ریاست جمهوری کارتر که باید «نصوبه ایران در خارج از کشور تغییر نماید. بنگرید به Radji, op. cit., p. 16, 37-38, 41-42.

۲. ر. ک به کیهان، ۱۲ بهمن ۱۳۵۵، ص ۱ و ۲، ۶۷، ۴۲. Radji, op. cit., p 42.

تحولات رژیم تبلیغات خود را علیه اپوزیسیون دانشجویی در خارج از کشور تشدید و بار دیگر تئوری «توطئه ضدایرانی» را تکرار کرد.^۱ در اوایل ۱۹۷۷، دولت ایران، هیئت‌های نمایندگی عفو بین‌الملل، کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان و صلیب سرخ بین‌الملل را دعوت کرد تا اوضاع سیاسی و حقوقی در ایران را از نزدیک ملاحظه کنند. تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد شدند و اطمینان داده شد که مسایل حقوق بشر در آینده مورد توجه بیشتری قرار خواهد گرفت.^۲

در تابستان ۱۳۵۶ امیرعباس هویدا پس از دوازده سال نخست‌وزیری برکنار و جایش را به جمشید آموزگار سپرد که فن سالاری دانش‌آموخته از ایالات متحده بود. هر چند در حقیقت شاه همواره شخصاً تصمیمات مهم را می‌گرفت اما هویدا در ظاهر مسئول امور دولتی بود و می‌توانست مقصر مشکلات کشور از سال ۱۳۴۴ به بعد قلمداد شود. عکس‌العمل اولیه اپوزیسیون به این تغییر و تحولات به صورت یک سلسله نامه‌های سرگشاده از جانب نویسندگان، حقوقدانان و رهبران جبهه ملی خطاب به مقامات دولتی و شخص شاه بروز کرد. آنان آزادی بیشتر، پایان بخشیدن به سانسور و رعایت قانون اساسی ایران را تقاضا کردند.^۳ در طول سال ۱۹۷۷، سخنگویان اصلی اپوزیسیون عناصر میانه‌رو، طرفدار قانون اساسی و غیرمذهبی بودند. با شناخت این موقعیت بود که آیت‌الله

۱. بنگرید به اطلاعات و نیز کیهان، و نیز:

Keyhan International, 19, 20, 22, 25, 26 January 1977.

همان موضوع در کتابچه‌های زیر منتشر شد: *An Alliance...*, op. cit., و نیز اسرار فعالیتهای ضدایرانی در خارج از کشور به چاپ رساند.

2. Bill, *the Eagle*, op. cit., pp. 222-23

3. Ahmad Ashraf and Ali Banuazizi, "the State, Classes and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution," *State, Culture and Society*, (Spring 1985) pp. 3-39.

خمینی در پیام مشهوری که خطاب به علمای ایران ارسال داشت از آنان خواست تا نقش فعال‌تر و پویاتری در اپوزیسیون برعهده گیرند:

... امروز در ایران فرجه‌ای پیدا شده و این فرصت را غنیمت بشمارید. اگر این فرجه و فرصت حاصل نشده بود این اوضاع پیش نمی‌آمد... الان نویسنده‌های احزاب اشکال میکنند، اعتراض می‌کنند (به شاه و به هیئت حاکمه) نامه می‌نویسند و امضا می‌کنند، شما هم بنویسید، چند نفر از آقایان علما امضا کنند. مطالب را گوشزد کنید اشکالات را بگوئید امروز روزی است که باید گفت. اگر بگوئید پیش می‌برد. اشکالات را بنویسید و به دنیا اعلام کنید... جنایات شاه را برملا سازید... اشکالات را بنویسید و به خودشان بدهید مثل چندین نفر که ما دیدیم اشکال کردند و بسیاری حرفها زدند و امضا کردند و کسی هم کارشان نکرد...^۱

با آغاز سال تحصیلی جدید در پاییز ۱۳۵۶ دانشجویان دانشگاه در گذار به مرحله پیش انقلابی، نیروهای اپوزیسیون را در جهت تعمیق مبارزات‌شان به تحرک بیشتر، تظاهرات خیابانی و درگیری‌هایی گسترده‌تر سوق دادند. در همان ایام هزاران دانشجو در برنامه ده شب شعر و سخنرانی که در تهران توسط کانون نویسندگان برگزار شده بود شرکت کردند. در این مراسم شاعران و نویسندگان مشهور به انتقاد از سانسور و سرکوب در کشور پرداختند. زمانی که دانشجویان دانشگاه صنعتی درخواست کردند تا این برنامه در دانشگاه آنان نیز اجرا گردد، مقامات دانشگاه تنها به تعداد محدودی اجازه حضور در ورزشگاه دانشگاه را دادند که ظرفیتی بیش از ۴۰۰۰ نفر را داشت. اما حضور جمعیت زیادی برای شنیدن سخنرانی سعید سلطانپور نماینده‌نویس

۱. به نقل از مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت (تهران - ۱۳۶۲) ص ۲۶.

چپگرا منجر به درگیری پلیس با جمعیت تظاهرکننده و بازداشت ده‌ها نفر شد. در این زمان اولین تحصن انقلاب روی داد، جمعیت تظاهرکننده اعلام کردند مادام که افراد بازداشت شده آزاد نشوند آنان ورزشگاه دانشگاه را ترک نخواهند کرد. روز بعد، پس از آنکه رسماً اعلام شد که بازداشتی‌ها خواهند شد، جمعیت متفرق شدند. اما پلیس به آنها حمله کرده و ۱۶ دانشجو را به قتل رساند. پس از آن، تظاهرات دانشجویان با شدت بیشتری ادامه یافت و پلیس در مقابله با تظاهرکنندگان دست به خشونت بیشتری زد. در اواخر آبان وقتی که شاه از ایالات متحده بازگشت، پلیس به دانشگاه تهران یورش برد و افراد را بدون استثناء مورد ضرب و شتم قرار داد. ۶۵۰ نفر، از جمله چهار استاد دانشگاه مجروح و ۱۰۰ تن نیز بازداشت شدند. همانگونه که قبلاً عمل شده بود رژیم شاه به منظور استتار خشونت دولتی واحدهای ویژه و عوامل ساواک را که با لباس مبدل و با عنوان «کارگران وطنپرست» و مسلح به چماق، قمه و زنجیر وارد صحنه شده بودند به کار گرفت تا به صفوف مخالفان حمله کنند و گردهمایی آنان را برهم زنند. در اواخر آبان، عوامل حکومتی با لباس مبدل به جمعیت تظاهرکننده در محوطه دانشگاه صنعتی یورش بردند، دانشجویان را کتک زدند و هما ناطق یکی از اساتید دانشگاه و نیز نعمت میرزاده را که شاعر بود ربودند، به مکانی خلوت بردند و به شدت کتک زدند. یک گزارشگر واشنگتن پست که ناظر بر این واقعه بود گفت مهاجمین او و دیگر روزنامه‌نگاران غربی را به زور وادار کردند تا صحنه را ترک نمایند.^۱

۱. ر. ک به ناصر پاکدامن «تا نبریز»، چشم‌انداز (تابستان ۱۹۸۶) صص ۹۴-۹۶، ۶۴-۶۵، ۷۰-۷۱. شرح کاملتر درگیریهای محیط دانشگاهها در پاییز ۱۹۷۷ در خبرنامه جبهه ملی ایران شماره ۵۴ فوریه ۱۹۷۸، صص ۶، ۴ و ۱ آمده است. درگیریهای دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران در واشنگتن پست، ۲۲ نوامبر ۱۹۷۷، آمده است.

در همان زمان، اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور موفقیت تبلیغاتی دیگری در آخرین برخورد با شاه در ایالات متحد به دست آورد. این برخورد در تلویزیون‌های آمریکا و نیز صفحات اول روزنامه‌های آن کشور مثل لوس‌آنجلس تایمز، نیویورک تایمز و واشنگتن پست بازتاب وسیعی یافت. در ۱۵ نوامبر، زمانی که شاه طی مراسمی رسمی در کاخ سفید مورد استقبال رئیس‌جمهور کارتر قرار می‌گرفت همه جناح‌های انشعابی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا همراه با گروهی از دانشجویان مسلمان در نزدیکی کاخ سفید اجتماع اعتراض آمیزی به راه انداختند. این جمعیت که تعدادشان به ۴۰۰۰ تن می‌رسید در بخش شمالی کاخ سفید در میدان لافایت اجتماع کرده بودند و در همان حال جمعیت هوادار شاه نیز که حدود ۱۵۰۰ نفر می‌شدند در ناحیه الپس که چمنزاری در جنوب کاخ سفید است جمع شده بودند. اندکی پس از ورود شاه در ساعت ۱۰/۳۰ صبح و با شلیک گلوله‌های توپ که مقدم شاه را گرامی می‌داشتند، صدها تظاهرکننده ضد شاه برای هجوم به سوی کاخ سفید به صفوف پلیس سوار یورش بردند. دانشجویان با استفاده از چوبدستی‌هایی که از دسته پلاکاردها کنده شده بود و نیز چوب‌هایی که از تأسیسات ساختمانی اطراف تهیه کرده بودند با پلیس مجهز به باتوم به زدو خورد پرداختند. صحنه درگیری خشونت‌بار حدود ۲۰ دقیقه طول کشید. تظاهرکنندگان آنقدر به صحنه تشریفات کاخ سفید نزدیک شده بودند که پلیس مجبور به استفاده از گاز اشک‌آور شد. پرتاب گاز اشک‌آور پلیس به سوی تظاهرکنندگان باعث شد تا شاه و رئیس‌جمهور کارتر نیز دچار سرفه شوند و اشک از چشمانشان جاری شود. در پایان این ماجرا ۹۶ تظاهرکننده و ۲۶ پلیس مجروح شدند.^۱ جمعیت هوادار شاه شامل

۱. ر. ک به واشنگتن پست، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۲۲. سازمان دانشجویان مسلمان ایران حدود ۴۰۰ عضو داشت. ر. ک به خرداد خونین، شماره ۷، ژانویه ۱۹۷۸، ص ۱۵.

۷۰۰ دانشجوی نیروی هوایی بود که با استفاده از سه روز مرخصی به تظاهرات آورده شده بودند و نیز افراد دیگری که از سفارت ایران پول دریافت کرده بودند. گروهی از این افراد را اتباع ایرانی تبار غیرمسلمانی تشکیل می دادند که اعتراف کردند که هزینه های بلیط هواپیما، اقامت در هتل و نیز مبلغ ۱۰۰ دلار پول توجیبی توسط نمایندگان دولت ایران به آنان پرداخت شده است.^۱

جنبه طنزآمیز این واقعه حضور گروهی از تظاهرکنندگان بود که در موقعیتی شبیه آنچه یک دانشجوی جوان توصیف کرد قرار گرفتند. وی به خبرنگاران گفت:

https://t.me/shenakht_lib

من روز دوشنبه با پول شاه به اینجا پرواز کردم. آنان پول بلیط هواپیما را همراه با مبلغ ۳۰۰ دلار هزینه های دیگر به هرکسی که حاضر به آمدن به اینجا و اعلام حمایت از شاه بود پرداخت می کردند. من این پول را گرفتم و حال علیه خود شاه تظاهرات می کنم. [امیدوارم] شاه به درک واصل شود.^۲

این خشن ترین و بزرگترین تظاهراتی بود که بعد از تظاهرات ضد جنگ ویتنام از اوایل دهه ۱۹۷۰ در واشنگتن صورت گرفت. خشونت آمیز بودن این درگیری ها، چشمان گریان شاه و رئیس جمهوری آمریکا و نیز گزارش رسواکننده مربوط به باج دادن شاه به افراد برای شرکت در تظاهرات به نفع او در محافل بین المللی بازتاب وسیعی یافت.^۳

۱. ر.ک به نیویورک تایمز، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۱ و ۱۲ و محله تایم، ۲۸ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۱۵

۲. ر.ک به واشنگتن پست، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷.

۳. رونامه های واشنگتن پست، نیویورک تایمز و لوس آنجلس تایمز شماره های ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷، شرح کامل این واقعه را در صفحات اول خود درج کردند. همچنین شبکه های اصلی تلویزیون و مطبوعات محلی اروپا و آمریکا اخبار مربوط به این واقعه را تحت پوشش حسری فرار دادند برای آگاهی انعکاس این اخبار مطبوعات اروپایی ر.ک Radji, op. cit., p. 122.

علاوه بر اینها تظاهرات و اعتراضات دانشجویی بیشتری علیه شاه در ایالات متحده و اروپا روی داد. در ۱۴ نوامبر پنج ایرانی نقابدار چندین ساعت خود را با زنجیر به پل دروازه طلایی سانفرانسیسکو بستند. روز بعد حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دانشجو به سوی کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو پیاده روی کردند.^۱ شاه در روزهای ۱۷ و ۱۸ نوامبر در راه بازگشت به ایران در پاریس توقف کرد که در پی آن با جمعیت تظاهرکننده خشمگینی مواجه شد و در همان زمان تظاهرات مشابهی نیز در مقابل سفارتخانه های ایران در ایالات متحده، لندن، استکهلم و تعدادی دیگر از شهرهای آلمان و اطریش روی داد.^۲

سربلند کردن ناگهانی اپوزیسیون در ایران و مبارزات موفقیت آمیز ضد شاه در آبان ۱۳۵۵ انگیزه فعالیت بیشتر برای جناح های انشعابی کنفدراسیون شد تا با یکدیگر همکاری بیشتری نمایند. در ۹ دسامبر ۱۹۷۷، اعضای کنفدراسیون (احیاء) سفارت ایران در رم را به اشغال خود درآوردند. آن ها با کارمندان سفارت زد و خورد کرده و خود را درون سفارت محبوس ساختند. پلیس فقط بعد از شلیک مسلسل به زنجیرهای در ورودی توانست وارد سفارت شود و به اشغال آن پایان دهد. در ۱۴ دسامبر، رهبران دو جناح دیگر که هر یک جداگانه تقسیم گرفته بودند تا سفارتخانه ایران در کپنهاگ دانمارک را اشغال کنند از نقشه یکدیگر آگاه شده و تصمیم گرفتند که این کار را با کمک هم انجام دادند. بگفته یکی از این افراد فعالیت جناح های رقیب دانشجویی آنچنان شدت یافته بود که چند بار با هم تلافی کردند.^۳ در ۲۷ فوریه ۱۹۷۸ ائتلافی از گروه های

۱. رک به گاردین، ۲۲ نوامبر ۱۹۷۷.

۲. رک به پیمان، شماره ۷۴، نوامبر ۱۹۷۷، صص ۸-۳.

۳. بنگرید به اعلامیه جناح احیاء، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷، همچنین مصاحبه با سمار، و شارد هم

پیشین کنفدراسیون به استثنای گروه احیاء و جناح‌های طرفدار چریک‌ها، سفارت ایران در برلن شرقی را به تصرف خود درآوردند. این اولین بار بود که یک چنین عملیاتی در یک کشور بلوک شوروی روی می‌داد. اشغالگران بازداشت و به ۱۰ تا ۱۲ ماه زندان محکوم شدند اما بعداً از خاک آلمان شرقی اخراج شدند. اسامی افراد درگیر این ماجرا در روزنامه‌های ایران به چاپ رسید که نشان‌دهنده همکاری موجود بین مقامات آلمان شرقی و ایران بود. با این وجود ایران روابط دیپلماتیک خود را با آلمان شرقی در ارتباط با همین واقعه قطع کرد.^۱

پس از آنکه اپوزیسیون مذهبی در ایران به شکل فزاینده‌ای سلطه و نفوذ خود را در سراسر کشور گسترش می‌داد، گرایش‌ات اسلامی در میان دانشجویان خارج از کشور و به‌ویژه در ایالات متحده نیز تقویت شد. نشریات جدیدی همچون جهاد و خرداد خونین در سال ۱۹۷۷ منتشر شدند که دیدگاه‌های سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی مستقر در ایالات متحده را منعکس می‌کردند. خرداد خونین از آیت‌الله خمینی و بخش اسلامی سازمان مجاهدین خلق حمایت می‌کرد و دانشجویان هوادار آن در تظاهرات ضدشاه شرکت داشتند اما از همکاری با گروه‌های چپگرا امتناع می‌ورزیدند. با این حال حتی تا اواخر سال ۱۹۷۷ جنبش دانشجویی اسلامی در خارج کشور هنوز بسیار کوچک‌تر از ائتلاف گروه‌های دانشجویی چپگرا بود. به‌طور مثال، در تظاهرات ۱۵ نوامبر بر ضد حضور شاه در کاخ سفید، گروه جداگانه دانشجویان مسلمان فقط حدود ۴۰۰ نفر

→

آذر (جناح سپهر)، شماره ۵، دسامبر ۱۹۷۷، صص ۴-۳ اشغال سفارنحانه و گزارش نگرانی‌های ناشی از اشغال سفارت در لندن Radji, op. cit., p. 134 and 138
 ۱. ر. ک به شانزدهم آذر (جناح سپهر)، فوریه - مارس ۱۹۷۸، ص ۹. و نیز بگرید به Nicholas, M. Nikazmerad, "A chronological Survey of the Iranian Revolution" in *Iranian Studies*. Vol. XIII, nos. 1-4, 1980, 328.

از ۲۰۰۰ دانشجوی معترض را در برمی گرفت.^۱ جدایی بین دانشجویان چپگرا و مسلمان در خارج کشور در اوایل سال ۱۹۷۹ آشکارتر شد. در این زمان نشریه شانزدهم آذر (متعلق به جناح «سپهر» منشعب از کفدراسیون) حملات صریح نشریه پیام مجاهد به مارکیست‌ها و بیانیه آیت‌الله خمینی را مبنی بر منع همکاری مسلمانان با اپوزیسیون غیراسلامی، مورد انتقاد قرار داد.^۲

اعمال قدرت جدید گروه‌های اسلامگرا ناشی از تغییراتی بود که به طور کلی در وضعیت اپوزیسیون داخل کشور در اواخر سال ۱۳۵۶ و در طول سال ۱۹۵۷ به وجود آمده بود. در طول سال ۱۳۵۶ طیف اپوزیسیون از ترکیب اولیه خود که شامل دانشجویان و روشنفکران می‌شد فراتر رفت و در سال ۱۳۵۷ یک وضعیت کلاسیک ماقبل انقلابی ظاهر گردید. همانگونه که بسیاری از ناظران یادآور شده‌اند در طی دو سال آخر سلطنت، ایدئولوژی و رهبری جنبش انقلابی به صورت قابل ملاحظه‌ای دچار تغییر و تحول شد. به دلایل گوناگونی که به اندازه کافی در دیگر منابع به آنان اشاره شده است، در این دو سال فعال‌ترین گروه‌های اپوزیسیون قبل از انقلاب جای خود را به گروه‌هایی با رهبری اسلامی دادند.^۳

رژیم شاه با سرکوب و نابودی سیستماتیک عناصر ناراضی و مخالف خود، هرگونه مشارکت جدی سیاسی را طی دو دهه نابود کرد و سپس به‌طور ناگهانی در شرایطی قرار گرفت که به نحو خطرناکی منزوی شده و

۱. ر.ک به خرداد خوین، شماره ۷، ژانویه ۱۹۷۸، ص ۳.

۲. ر.ک به پیام مجاهد، شماره ۵۱، به نقل از شانزدهم آذر (جناح سپهر) شماره ۵، فوریه - مارس ۱۹۷۸، ص ۸ پیام مجاهد از اوائل دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده منتشر شده است. بیانیه آیت‌الله خمینی در خرداد خوین، شماره ۷، ژانویه ۱۹۷۸، ص ۱.

۳. دربارهٔ رشد فزایندهٔ اقتدار جناح اسلامگرا بنگرید به:

کنترل خود را بر امور از دست داده بود. با همه اینها شاه همچنان از اعطای هرگونه امتیاز اساسی به مخالفان خودداری می‌کرد و به عناصر میانه‌رو مثل رهبران جبهه ملی میدان نمی‌داد و آنان را تا سال ۱۳۵۷ (یعنی زمانی که دیگر دیر شده بود) از دستیابی به مجلس و یا مناصب بالای دولتی محروم نگهداشت. در شرایطی که رژیم کاملاً فلج شده، عناصر میانه‌رو و غیرمذهبی بی‌اثر شده و نیروهای چپ رادیکال نیز از بین رفته بودند، نیروهای اسلامی که هر چه بیشتر تحت نفوذ اراده استوار آیت‌الله خمینی قرار داشتند در خط مقدم جبهه اپوزیسیون قرار گرفتند. نقطه عطف این تغییر و تحولات در دی ۱۳۵۶ و به دنبال دیدار کارتر از تهران در سال نومسیحی روی داد. شاه که ظاهراً هنوز به حمایت‌های رئیس جمهوری آمریکا دلگرم بود به انتشار مقاله‌ای را در روزنامه اطلاعات دستور داد که در آن به آیت‌الله خمینی شدیداً حمله شده بود.^۱ دو روز بعد در ۱۹ دی ماه گروه‌های بسیاری از طلاب مدارس خود را در قم تعطیل کردند و از روحانیت تقاضا کردند تا این عمل دولت را محکوم نماید. درگیری با پلیس ادامه یافت و طی آن دهها تن مجروح و زخمی شدند؛ حتی رژیم اذعان کرد که شش تن کشته و ۹ تن مجروح شده‌اند.^۲ یادبود چهلمین روز درگذشت این افراد در قم به قیام دیگری در تبریز تبدیل شد و طی آن تعداد بیشتری مجروح و زخمی شدند. هر مرحله از این شورش‌ها و کشتارها یک دور دیگر از تظاهرات ضد رژیم از خود برجای می‌گذاشت که خود زمینه‌ساز اعتراضات و تظاهرات دیگری در سراسر کشور می‌شد.

در بهار ۱۳۵۷ دانشجویان دانشگاه بار دیگر با پلیس در سراسر کشور

۱. ر.ک به داریوش همایون، دیروز و فردا: سه گفتار درباره ایران انقلابی (بی‌نا، ۱۹۸۱)، صص ۹۲-۹۳.

۲. ر.ک به پاکدامن، پیشین، صص ۸۲-۸۰.

درگیر شدند.^۱ در طول تابستان دو واقعه غمبار آنچنان باعث خشم و اندوه عمومی مردم شد که دیگر هرگونه تلاش آشتی‌جویانه شاه محکوم به شکست شد. در ۲۸ مرداد همان سال یک سینما در آبادان دچار آتش‌سوزی شد و بیش از ۴۵۰ نفر از مردم جان خود را در این حادثه از دست دادند. این واقعه در شرایط انقلابی به‌مثابه اقدامی بیرحمانه‌ای از جانب رژیم تلقی گردید. سپس بلافاصله پس از اعلام حکومت نظامی در پایتخت و ۱۱ شهر دیگر، سربازان با شلیک گلوله به سوی مردم در میدان ژاله (شهدای فعلی) تهران تعداد زیادی از تظاهرکنندگان را به قتل رساندند. رژیم پذیرفت که ۸۶ تن در این واقعه کشته شدند، حال آنکه گروه‌های اپوزیسیون ادعا کردند که تلفات این روز به صدها و یا حتی هزاران تن منجر شد.^۲ بدین ترتیب در طول سال ۱۳۵۷ و به‌ویژه پس از کشتارهای جمعی در اواخر تابستان، جنبش انقلابی قدرتمندی به حرکت درآمد و همه اقشار جامعه شهری را علیه رژیم سلطنتی به تظاهرات و اعتراضات سراسری کشاند. در طول پاییز و زمستان ۱۳۵۷ در حالی که رهبری انقلاب در دست روحانیون تحکیم و تثبیت می‌شد، دانشجویان و دانش‌آموزان همچنان درگیری‌های خیابانی انقلاب را به پیش می‌راندند. برای مثال در اواسط آبان قیام‌های خشونت‌آمیز دانشجویی باعث سقوط دولت نخست‌وزیر شریف امامی و روی کار آمدن ۲ حکومت نظامی و سرانجام اظهار ندامت شاه از «اشتباهات گذشته» در برابر مردم شد.^۳ دانشگاه تهران تا شروع قیام مسلحانه نهایی در روزهای بهمن ۱۳۵۷ به

1. Nikazmerad, op. cit., pp 29-30.

2. Ashraf and Banuazizi, op. cit., p 9-10.

۳. ر. ک به Nikazmerad, op.cit., p 337 برای آگاهی بیشتر از اپوزیسیون دانشجویی در بایبر ۱۹۷۸ و زمستان ۱۹۷۹ بگردید به کاوشگر شماره ۳، (بهار، ۱۹۸۹)، صص ۶۷-۵۸.

صورت کانون اصلی تحركات انقلابی باقی ماند.^۱ در این روزها، جمعیت انبوهی که برای بزرگداشت سالگرد آغاز مبارزات مسلحانه در بهمن ۱۳۴۹ از دانشگاه تهران خارج شده و به تظاهراتی که با شرکت چریک‌های مسلح و عموم مردم پایتخت برپا شده بود پیوستند، تظاهراتی که بالاخره منجر به سقوط سلطنت شد.

در طول سال ۱۳۵۷ بسیاری از دانشجویان وابسته به گروه‌های اپوزیسیون در تبعید به وطن بازگشته تا به طور مستقیم در انقلاب شرکت نمایند. در اوایل پاییز همان سال رژیم اعلام کرد که اعضای کنفدراسیون که به کشور بازگردند دیگر در معرض بازداشت و محکومیت به زندان نخواهند بود. تعداد این‌گونه افراد رسماً بین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد.^۲ در این زمان جناح‌های منشعب از کنفدراسیون اعضای خود را به ایران گسیل داشتند تا در داخل کشور سازماندهی شوند. اقلیتی نیز که همچنان در خارج مانده بودند به مبارزات ضد رژیم خود تا سقوط نهایی سلطنت ادامه دادند. در طی این مدت دو واقعه خشونت‌بار که در ایالات متحده روی داد آخرین برگ از فعالیت‌های اپوزیسیون دانشجویی علیه رژیم پهلوی در خارج از کشور را ورق زد.

در اول سپتامبر ۱۹۷۸ حدود ۵۰۰ ایرانی در مقابل ساختمان روزنامه لوس آنجلس تایمز در مرکز شهر لوس آنجلس دست به تظاهرات زدند و خواستار توجه بیشتر رسانه‌های گروهی به رویدادهای ایران به ویژه فاجعه اخیر در آتش‌سوزی سینما رکس آبادان شدند. پلیس به دستگیری تظاهرکنندگان اقدام و سپس در حالی که همگی آنها را در یک خیابان باریک به محاصره خود درآورده بود دستور داد بلافاصله متفرق شوند. و در هیجان و شلوغی حاصل بعضی از تظاهرکنندگان سعی کردند حلقه محاصره پلیس را درهم شکنند و پا به فرار بگذارند تا پلیس نتواند آنان را

۲. رک به کیهان، ۱۱ شهریور ۱۳۵۷، ص ۵.

۱ کاوشگر، پنین، ص ۶۷.

دستگیر کند. پلیس ضد شورش واکنشی خشونت‌آمیز نشان داد و با استفاده از باتوم همه افراد را به باد کتک گرفت. حدود ۳۰ دانشجویان ناحیه سروبدن به شدت مجروح و ۱۷۱ تن نیز بازداشت شدند.^۱ در طول بازداشت دانشجویان، ضرب و شتم آنان همچنان ادامه یافت. ولی در آخر همه افراد بازداشت شده ظرف چند روز با وثیقه آزاد شدند و بعدها نیز همه اتهامات وارده علیه آنان ملغی شد.^۲

خشونت‌بارترین واقعه تاریخ جنبش دانشجویی در خارج از کشور تقریباً همزمان با رویداد فوق در کالیفرنیا اتفاق افتاد؛ یک روزنامه محلی در سرمقاله خود این واقعه را «نبرد بورلی هیلز*» نامید.^۳ در دوم ژانویه ۱۹۷۹ وقتی که جنبش انقلابی در ایران با خروج قطعی شاه به نقطه اوج خود رسیده بود یک جمعیت تقریباً ۲۰۰۰ نفری از دانشجویان به سوی ناحیه ثروتمند نشین بورلی هیلز لوس آنجلس روانه شدند، جایی که مادرشاه در ویلای دخترش شمس اقامت داشت. پلیس بورلی هیلز آماده چنین تعرضی از جانب تظاهرکنندگان خشمگین نبود و تظاهرکنندگان از کنترل پلیس خارج شده و با پرتاب سنگ و ایجاد آتش‌سوزی سرانجام موفق به ورود به محوطه اقامتگاه شدند. نیروهای کمکی پلیس با حمایت مأموران مسلح وزارت خارجه آمریکا و عناصر امنیتی دولت ایران طی چهل و پنج دقیقه زدوخورده خشن و از جمله با گشودن آتش به سوی جمعیت تظاهرکننده و راندن اتوموبیل در وسط آنها موفق شدند آنان را از صحنه خارج کنند. تنها هفت تظاهرکننده بازداشت شدند اما ۴۵ نفر

1. *Los Angeles Times*, 2 September 1978, *Los Angeles Herald Examiner*, 2 September 1978.

2. *Los Angeles Times*, 2 September, 1978; *Resistance*, (CISNU / Left Platform), No. 4, October 1978.

* The Battle of Beverly Hills

3. *The Los Angeles Herald Examiner*, 3 January 1979.

دیگر دچار جراحات شدیدی شدند و از جمله دست پا و جمجمه بعضی از افراد شکست؛ هیچ پلیسی در این درگیری‌ها مجروح نشد. بسیاری از دانشجویان بعدها گفتند که آنان نه فقط با انگیزه سیاسی بلکه با انگیزه‌های شخصی انتقامجویانه به دلیل از دست دادن دوستان و یا بستگان خود در جریان انقلاب دست به چنین کاری زده‌اند. آنگونه که یکی از تظاهرکنندگان گفته بود، هدف آنان این بود که ثابت کنند «مهم نیست که شاه و خانواده پلید او به کجا می‌گریزند، آنان را به هر جا که بروند به چنگ می‌آوریم»^۱

https://t.me/shenakht_lib

۱. به نقل از:

Los Angeles Herald Examiner, 3 January 1977; *Ibid*, 2 January 1977, and *Los Angeles Times*, 3 January 1979.

تعداد دانشجویان ایرانی در ایالات متحد و بویژه در کالیفرنیا در دهه ۱۹۷۰ به شدت افزایش یافت. در ۱۹۷۷، سخنگوی امور مهاجرین و اتباع بیگانه به نیویورک تایمز گفت که از حدود ۵۰،۰۰۰ دانشجوی ایرانی در ایالات منحنه زندگی می‌کنند، ۱۷،۰۰۰ تن دارای ویزای معتبر دانشجویی هستند که این آمار در مقایسه با سایر کشورها در بالاترین سطح است. ۲۷،۰۰۰ نفر دیگر در حال تمدید ویزاهای خود بودند و ۲،۲۰۰ تن دیگر در آکادمیهای نظامی تحت آموزش بودند. بنگرید به روزنامه نیویورک تایمز، ۲۱ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۱۰، در ۱۹۷۹ طبق برآورد لوس آنجلس تایمز تعداد دانشجویان ایرانی طی پنج سال گذشته به دو برابر افزایش یافته است یعنی به رقمی معادل با ۴۰،۰۰۰ تا ۵۰،۰۰۰ نفر در سال تحصیلی ۷۹-۱۹۷۸ افزایش داشت چندین هزار تن از این دانشجویان در جنوب کالیفرنیا اقامت داشتند دانشگاه کالیفرنیا جنوبی با ۹۰۰ دانشجوی ایرانی از بین ۲۵،۰۰۰ متقاضی بالاترین رقم متقاضیان ثبت نام در کشور را تشکیل می‌دادند. تعداد دانشجویان ایرانی در دانشگاه پرداین، ۲۵۰ نفر از کل ۲۵۰۰ دانشجویان را تشکیل می‌دادند و از ۱۳۰۰ تن دانشجو در دانشگاه وودبری، ۳۰۰ دانشجو ایرانی بودند. بنگرید به لوس آنجلس تایمز، ۶ ژانویه ۱۹۷۹، بخش ۱، ص ۲۲. طبق گزارش کیهان هوایی، ۱ نیر ۱۳۵۷، ص ۱، ۱۲۰۰۰ دانشجوی ایرانی در لوس آنجلس حضور داشتند.

نتیجه گیری

از این بررسی گذرا در تاریخچه کنفدراسیون دانشجویی چند نتیجه مقدماتی می توان بدست آورد. اولین و مهمترین نکته آن است که کنفدراسیون در طول سال های دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به صورت فعال ترین و گسترده ترین تشکیلات اپوزیسیون در خارج از کشور ظاهر شد و در شرایطی که تقریباً تمامی گروه های اپوزیسیون در داخل کشور نابود شده بودند توانست به طور مستمر به فعالیت و رشد خود ادامه دهد. ثانیاً در میان عوامل بیرونی ای که در ایجاد انقلاب ۱۳۵۷ ایران سهمی داشتند، نقش کنفدراسیون حائز اهمیت فراوان است. در بسیاری از تحلیل هایی که در توضیح از انقلاب ارائه شده تغییرات حاصله در سیاست خارجی ایالات متحده در اوایل دهه ۱۹۷۰ را زمینه ساز انقلاب ایران می دانند. گفته می شود کارتر با انتقاد از نقض حقوق بشر در ایران باعث شد تا گروه های مخالف در ایران جانی تازه بگیرند و شاه نیز امید به حمایت از ایالات متحده را از دست بدهد. اما اندک توجهی به نقش اپوزیسیون دانشجویی خارج کشور نشان می دهد که رژیم سلطنتی ایران از مدت ها پیش در مجامع اروپایی و ایالات متحده «چهره ای خدشه دار» و ناخوشایند یافته بود. شاه ناچار بود تا شخصاً در مقابل پرسش های مربوط به سرکوب و شکنجه مخالفین سیاسی خود در هر مصاحبه ای با گزارشگران غربی در مقام پاسخگویی برآید. از طرفی افشای فعالیت های غیرقانونی پلیس مخفی ایران (ساواک) در خارج از کشور نیز باعث شد تا

کشورهای اروپایی و ایالات متحده در این باره اقداماتی به عمل آورده و تحقیقاتی نمایند. این شرایط نه از طریق ریاست جمهوری کارتر بلکه در پی سال‌ها تبلیغات و مبارزات مداوم علیه رژیم حاصل شد که بیشترین سهم در ایجاد این گونه تحولات را کنفدراسیون برعهده داشت.

سوم آنکه کنفدراسیون از طریق آموزش سیاسی به هزاران جوان تحصیلکرده ایرانی سهمی عمده و آشکار در مبارزات ضدشاه نه تنها در خارج بلکه در داخل ایران داشت. اکثر دانشجویانی که به ایران باز می‌گشتند، یا به طریقی به فعالیت‌های ضد رژیم را ادامه می‌دادند و یا حداقل به افرادی تبدیل می‌شدند با سطح بالاتری از آگاهی و تجربه اجتماعی و سیاسی. علاوه بر همه اینها، باوجودی که سیاست و فعالیت‌های کنفدراسیون اغلب مرتبط با سایر نیروهای اپوزیسیون در داخل و یا خارج از خاک ایران بود، آموزش‌های سیاسی و نیز تجربیات کاری و تشکیلاتی کنفدراسیون نسبت به دیگر گروه‌های سیاسی از ویژگی‌های به مراتب دموکراتیک‌تری برخوردار بود. مهم‌ترین تجربه تاریخی ایران قبل از انقلاب در رابطه با یک جو سیاسی نیمه دموکراتیک و کثرت‌گرا تنها یک دهه طول کشید؛ یعنی در فاصله زمانی بین سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در همین مدت

۱. به گفته یک کارشناس مسائل ایران، «... در دهه ۱۹۷۰ شاه را به صورت فاسدترین رهبر جهانی معرفی کرده بودند.» و در عین حال ایران بیش از هر کشوری دیگر «به عنوان ناپض حقوق بشر، کانون توجه در سراسر جهان واقع شد.» بنگرید به:

Zonis, *Majestic Failure*, op.cit., p. 231

شاه شخصاً از اهمیت اپوزیسیون دانشجویی آگاه بود و باور داشت که دانشجویان نفی سبار مهم در سقوط او داشتند. شاه اساساً معتقد بود که اپوزیسیون دانشجویی بخشی از نوطه‌ای بین‌المللی علیه او و رژیمش بوده است. بنگرید به:

Pahlavi, *Answer to History*, op. cit., pp. 146-48

برای ارزیابی معتدلتری از این مقوله توسط یکی از مقامات ایرانی بنگرید به:

Radji, op. cit.

کوتاه نیز تجربه ائتلافی ایجاد شده توسط جبهه ملی بیش از چند سالی دوام نیاورد. به طور کلی فرهنگ سیاسی مسلط بر جامعه ایرانی چه در میان دولتمردان آن زمان و چه در میان طیف‌های گوناگون نیروهای اپوزیسیون بر نوعی قشری‌گری، ناشکیبایی و امتناع از پذیرش دیدگاه‌های سیاسی مخالف یکدیگر مبتنی بود. کنفدراسیون به میزان قابل توجهی از این قاعده کلی مستثنی بود. کنفدراسیون نمی‌تواند الگوی ایده‌آلی از دموکراسی محسوب شود اما عملکرد آن بیانگر مؤثرترین و طولانی‌ترین تجربه در کاربرد عملی و آگاهانه سیاست‌های کثرت‌گرایانه در ایران پیش از انقلاب است. کنفدراسیون در طول سال‌های آغازین خود در اوایل دهه ۱۹۶۰ ائتلافی از مارکسیست‌ها و ناسیونالیست‌های غیرمذهبی بود که بعضی از فعالین اسلامی نیز با آن همکاری می‌کردند. اما دیری نگذشت که تبدیل به تشکیلاتی شد که نیروهای چپ قدرت برتر آن را تشکیل می‌دادند. با این حال همچنان به صورت ائتلافی از گرایش‌های مختلف سیاسی که در رقابت با یکدیگر بودند باقی ماند. رویه‌ای که حتی پس از فروپاشی تشکیلات واحد آن در سال ۱۹۷۵ نیز کماکان ادامه یافت. هسته مرکزی رهبری کنفدراسیون معمولاً از کادرهای رهبری گروه‌های مختلف سیاسی تشکیل می‌شد اما این رهبران می‌بایست نظرات خود را در رقابت با یکدیگر و با کسب حمایت اعضای سازمانی که تصمیمات آن برای اکثریت و مطابق اساسنامه‌اش شکل می‌گرفت پیش می‌بردند.

چهارم آن که کنفدراسیون تأثیری قابل ملاحظه بر رسانه‌های گروهی کشورهای غربی داشت و با بسیج و جلب حمایت سازمان‌های مدافع حقوق بشر برای مداخله در ایران، در دفاع و حمایت از زندانیان سیاسی ایرانی نقش تعیین‌کننده داشت و از این طریق رفتار خودسرانه رژیم نسبت به قربانیان سیاسی را تا حدود زیادی مهار می‌کرد. در طول سال‌های

متمادی نشریات با نفوذی چون لوموند فرانسه، فرانکفورتر راوندشا و آلمان، تایمز لندن و گاردین و واشنگتن پست فعالیت‌های کنفدراسیون در حمایت از قربانیان پلیس سیاسی شاه را گزارش و منعکس می‌کردند. در این گونه مبارزات کنفدراسیون به شکل موفقیت‌آمیزی از سازمان‌هایی همچون عفو بین‌الملل، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات بهره می‌گرفت. این سازمان‌ها از طریق کنفدراسیون به اخبار و اطلاعات مربوط به بازداشت‌های سیاسی، شکنجه، زندان و اعدام دست می‌یافتند و این موارد را همراه با اعتراض لازم به دولت ایران و شاه به ثبت می‌رساندند و وکلاء و ناظرانی را به ایران اعزام می‌کردند تا در دادگاه‌های سیاسی حضور یابند، دربارهٔ وضعیت زندانیان سیاسی تحقیق کنند و بعدها نیز براساس یافته‌های خود ماهیت سرکوبگرانه رژیم شاه را در محافل بین‌المللی افشا می‌کردند.

سازمان‌های مختلف سیاسی لیبرال و چپگرا، گروه‌های حزبی و پارلمانی کشورهای مختلف اروپایی اغلب از مواضع کنفدراسیون حمایت می‌کردند و در همان حال تبلیغات گسترده‌ای از طریق کمیته‌های ویژه و سازمان‌های دفاع از زندانیان سیاسی توسط روشنفکران و شخصیت‌های سیاسی سرشناسی همچون ژان پل سارتر و برتراند راسل صورت می‌گرفت. در بعضی موارد کنفدراسیون حتی موفق می‌شد دبیر کل سازمان ملل متحد را نیز درگیر کند و با میانجیگری او شاه را وادار نماید که اقدام‌های سیاسی را متوقف نماید.^۱

پنجم آن که در مقایسه با تعدادی از معروف‌ترین سازمان‌های سرشناس جنبش بین‌المللی دانشجویی دههٔ ۱۹۶۰، کنفدراسیون از نظر نفوذ و تأثیر سیاسی و نیز وسعت تشکیلاتی و ساختار و استقامت

۱. در باره تماس‌های کنفدراسیون با دبیران سازمان ملل متحد، اونسنت و کورت و اندهام بنگرید به فصل‌های ۶ و ۸ همین بررسی.

جایگاهی برتر را اشغال می‌کند. تعداد اعضای آلمانی اس. دی. اس یا (انجمن دانشجویان سوسیالیست آلمانی) که پیش‌تاز جنبش دانشجویان معترض و رادیکال اروپا در سال‌های ۱۹۶۰ بود هرگز از حدود ۲۵۰۰ نفر تجاوز نکرد و تعداد اعضای اس. دی. اس (انجمن دانشجویان دموکرات) آمریکا حدود ۶۰۰۰ نفر بود. (آمار اخیر براساس تعداد افرادی که در سال‌های ۶۷-۱۹۶۶ حق عضویت می‌پرداختند به دست آمده است). هر دو تشکیلات فوق در دهه ۱۹۶۰ به صورت تشکیلات سیاسی مستقل اعلام موجودیت کردند و هیچ یک نیز تا دهه ۱۹۷۰ دوام نیاوردند^۱ برعکس، تعداد اعضای کنفدراسیون در طول سال‌های ۱۹۶۰ تا اواخر سال‌های ۱۹۷۰ به طور منظم افزایش یافت و طبق آمار محافظه‌کارانه دولت ایران اعضای آن به ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر نیز رسید.^۲ باید توجه داشت که کنفدراسیون هوادارانی به مراتب بیش از اعضای رسمی خود داشت که اغلب بدون وابستگی رسمی به سازمان در چارچوب فعالیت‌های آن مبارزه می‌کردند.

۱. کنفدراسیون بیشتر به سازمانهای دانشجویی سیاسی کار مثل اس. دی. اس آمریکا یا هم‌نای آلمانی آن شباهت داشت تا به اتحادیه‌های دانشجویی ملی به مراتب بزرگتری مثل اتحادیه ملی دانشجویی فرانسه که پیش از آنکه به منافع سیاسی بیدبند در فکر منافع صنفی خود بودند. در رابطه با جگونیگی شکل‌گیری و ترکیب اعضای اس. دی. اس آلمان بنگرید به Levitt, op. cit., pp 52-53; Statera, op. cit., 14, 49 برای تاریخ مختصر اتحادیه دانشجویی فرانسه بنگرید به مقاله بالدن فیلد در Altbach, op. cit., pp 223-37 آمار بسنا دقیقی که از تعداد اعضای اس. دی. اس آمریکا در دسترس است مربوط به ۶۷-۱۹۶۶ می‌باشد. تا این زمان تعداد افرادی که حق عضویت پرداخت می‌کردند و نیز افرادی که به اشکال مختلف در فعالیتهای اس. دی. اس شرکت داشتند مشخص است. بعدها بعضی بین ۱۹۶۷ تا فروپاشی این تشکیلات اس. دی. اس در ۱۹۶۹، آمار بیشتری از تعداد افراد عضو اس. دی. اس گزارش شده است اما این آمارها صرفاً بر پایه حدس و گمان است چون آمار دقیقی برای تخمین تعداد اعضای آن در طی سالهای آخر حیاتش در دست نیست. بنگرید به Kirkpatrick Sale, *SDS* (New York: Random House, 1973), 306-07, 529-30, 664

عضویت در کنفدراسیون می‌توانست عواقبی خطرناک داشته باشد به‌ویژه آنکه دولت ایران پس از سال ۱۹۷۱ کنفدراسیون را سازمانی غیرقانونی اعلام کرد که عضویت در آن می‌توانست تا دهسال زندان به دنبال داشته باشد. علاوه بر آن، کنفدراسیون از سال ۱۹۶۰ تا فروپاشی آن در سال ۱۹۷۵ ساختار واحد خود را حفظ کرد و حتی پس از فروپاشی، جناح‌های گوناگون منشعب از آن تا انقلاب به همکاری با یکدیگر ادامه دادند. بدین ترتیب جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور فقط زمانی به آخر خط فعالیت‌های سیاسی رسید که انقلاب در سراسر ایران فراگیر شده و دیگر نیازی به فعالیت‌های سیاسی در تبعید نبود. کنفدراسیون از نظر رشد کمی و کیفی در طول سال‌های طولانی موفق شد تا شعباتی در ایالات متحده، آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، سوئیس، هلند، سوئد، اطریش و ترکیه و سازمان‌های وابسته در اتحاد شوروی سابق، چکسلواکی، لهستان، هند و ژاپن تأسیس نماید.

ششم، علایق کنفدراسیون و فعالیت‌هایش همانند ساختار تشکیلاتی آن متنوع بود. در حالی که هدف اصلی آن مبارزه علیه رژیم شاه و نظام دیکتاتوری مستقر در ایران بود، اما در جنبش‌های اعتراض آمیز دانشجویی در دهه‌های ۷۰-۱۹۶۰ در چندین کشور نیز مشارکت فعالانه‌ای داشت. یکی از مؤثرترین صحنه‌های این نوع فعالیت‌ها شرکت در تظاهرات مشترک دانشجویان ایرانی و آلمانی در طول دیدار شاه از برلین غربی در ژوئن ۱۹۶۷ بود، در این تظاهرات، دانشجویان آلمانی جنبشی اعتراضی و سیاسی در سراسر کشور برپا کردند و زمینه‌ساز قیام‌های دانشجویی سال‌های ۶۹-۱۹۶۸ در سراسر اروپا شدند.^۱ چیزی که کمتر مورد توجه

۱. سهم دانشجویان ایرانی در رادیکالیزه کردن جنبش دانشجویی آلمان مورد توجه ساظران امور تاریخ معاصر و نیز مطالعات بعدی آنان قرار داشته است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به Hunnius, op. cit., pp 3-5; Statera, op. cit., pp 91-94; Cauter, op. cit., p 97 and Klaus Mehret, op.cit., pp. 111-12.

قرار گرفته است سال‌های مشارکت فعال و بی‌وقفه کنفدراسیون در جنبش‌های بین‌المللی مخالف با جنگ ویتنام و نیز حمایت از جنبش‌های ملی آزادیبخش و جنبش‌های دانشجویی ضد امپریالیست در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و حمایت متقابل و همکاری در روابط ویژه با سازمان‌های دانشجویی فلسطینی است. برخلاف اتهاماتی که رژیم شاه به اتحادیه ملی دانشجویی نسبت می‌داد کنفدراسیون هرگز رابطه سیاسی با دولتهای خارجی نداشت و از آنان کمکهای مالی نیز دریافت نکرد. در حقیقت عکس قضیه صادق بود یعنی کنفدراسیون از نظر سیاسی هم کشورهای غربی و هم اتحاد شوروی پیشین و هم جمهوری خلق چین را به دلیل حمایتشان از رژیم شاه محکوم می‌کرد.^۱

هفتم، کنفدراسیون خارج از چارچوبهای سیاسی به صورت یک پدیده فرهنگی اجتماعی نیز قابل مطالعه است. این سازمان ده‌ها هزار جوان ایرانی را که در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در کشورهای خارجی زندگی می‌کردند با اراده‌ای استوار به دور یکدیگر جمع و همدل و هم‌جهت کرد و حمایت از آنان را در مقابله با عوارض غربت و آوارگی و فقدان هویت در دستور کار خود قرار داد. در ابتدا کنفدراسیون کارش را با عنوان اتحادیه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور آغاز کرد و هدف این بود که در راه اعتلای وطن و حل معضلات اجتماعی کشور در چارچوب قوانین موجود در ایران گام‌هایی برداشته شود. در سال ۱۹۶۲ کنفدراسیون به نمایندگی از جانب تنها سازمان اصلی دانشجویی در کشور یعنی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که وابسته به جبهه ملی بود خود

۱. بنگرید به فصلهای ۷ و ۸ همین بررسی. اس. دی. اس آمریکا مانند منای خود کنفدراسیون به این منتهم شد که مورد حمایت مالی دولتهای خارجی قرار دارد ولی اس. دی. اس نیز مانند کنفدراسیون محل درآمد نه چندان زیادش براساس حق آبونمان، حق عضویت دانشجویان، فروش نشریات به اعضا و هوادارانش استوار بود. بنگرید به

را اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی نامید. زمانی که جنبش دانشجویی داخل کشور به دلیل سرکوب و خفقان در آن سال‌ها از نظر تشکیلاتی اتحاد و انسجام خود را از دست داد، کنفدراسیون در خارج به رشد و بقای خود ادامه داد و به تدریج به یک سازمان سیاسی قدرتمند اپوزیسیون مبدل شد.

در حالی که کنفدراسیون از ماهیت صنفی سیاسی اولیه خود به مثابه یک اتحادیه دانشجویانی فاصله می‌گرفت اما همچنان بطور اساسی و تعیین‌کننده حامی منافع اعضای خود بود. کنفدراسیون موفق شد تا روح اتحاد و همبستگی و احساس همدلی و اعتماد به نفس را در میان اعضای خود ترویج و پرورش دهد و هزاران جوان سیاسی شده ایرانی را با جامعه جهانی دانشجویان و فعالین مبارزه سیاسی پیوند دهد و با القای دیدی جهانی به آنان، سد تنهایی و گوشه‌گیری و احساس از خود بیگانگی آنان را درهم شکند. اعضای کنفدراسیون لازم نبود از احساس تنهایی رنج ببرند. آنان همواره در کشورهای محل اقامت‌شان و نیز در دیگر کشورهای جهان شبکه‌ای از «یاران» جدی و مصمم در کنار خود داشتند که همگی معتقد بودند برای برقراری رفاه و عدالت اجتماعی و آزادی مردم ایران در تلاش‌اند. احساس وابستگی به جامعه کنفدراسیون و فرهنگ خاصی که این جنبش دانشجویی خلق کرده بود می‌توانست نیازهای جوانان ایرانی دور از وطن را که از فضای سرکوب و اختناق داخل کشورشان سرخورده شده بودند و از طرفی در کشورهای خارجی نیز افرادی بیگانه به حساب می‌آمدند ارضاء نماید. جنبش دانشجویی خارج از کشور با ایجاد احساس خوش‌بینی، عزم استوار و نیز وابستگی سیاسی در میان جوانان ایرانی که در طول دهه‌های ۷۰-۱۹۶۰ در خارج از کشور زندگی می‌کردند، پدیده‌ای بی‌نظیر در تاریخ کشور است.

ضمیمه ۱

اساسنامه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

مصوب کنگره اول، لندن ۱۹۶۱

https://t.me/shenakht_lib

مقدمه

ما نمایندگان دانشجویان و محصلین ایرانی که به مناسبت سومین کنگره کنفدراسیون در پاریس گرد آمده ایم:

با عطف به آرمانهای ملی و نوع پرستانه فرزندان رشید و برومند ایران که در راه تعالی و سرافرازی مردم ما کوشیدند و در پیکار با اهریمنی و فرومایگی جان باختند.

باتوجه به اینکه باجود غنای مردمی و ثروت کانی خویش کشور ما همچنان در نابسامانیهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مانده است.

و با در نظر داشتن این حقیقت که دانشجویان و روشنفکران در کشورهای کم‌رشد چون مین ما از جمله مشعلداران عواطف ملی می‌باشند.

اینک که نهضت ملی و دانشجویان ایرانی با شعارهای گسترده‌تر و آرمانهای فرزانه‌تری پیش می‌رود، کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را در سومین سال پیروزی خود از نو پی‌ریزی می‌کنیم و پیمان می‌بندیم که تا گسستن همه‌بندهای محرومیت و عقب‌افتادگی و فراهم آوردن دگرگونیهای ژرف و پایدار باین منظور در کشور خویش از پای ننشینیم.

انگیزه ما اعلامیه حقوق بشر منشور ملل متحد و جنبش روشنی بخشی است که با پیکار عظیم مردم زنجیر شده و ملت‌های تحت فشار تبلور پذیرفته است.

مواد اساسنامه

الف) نام کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی است که در مسطور به کنفدراسیون عنوان خواهد شد.

ب) هدف

هماهنگ کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی در خارجه و ایران انجمنها سازمانها و اتحادیه‌های متحده ایشان به منظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری بین ایشان برای کسب حقوق و دفاع از منافع صنفی و ملی ایشان در خارجه و ایران.

شرکت در سرنوشت و همگامی در مبارزات ملت ایران و فعالیت در راه برقراری آزادیهای مصرح در قانون اساسی و همکاری با سازمانهای دانشجویی و کوشش در راه ایجاد امکانات مساوی برای رشد همه‌گونه استعدادها و چاره‌جویی درباره مسائلی که بر قشر دانشجو و تحصیلکرده ما طبق منافع کشوری و موازین نوع دوستانه ما مطرح است تا از این راه جامعه ایرانی طبق منافع ملی و میهنی ما ارتقاء یابد.

ج) کنفدراسیون تشکیل می‌شود از:

۱. فدراسیون‌هایی که در ایران یا در خارجه تشکیل شده باشند.
۲. اتحادیه‌های واحد محصلین و دانشجویان در یک کشور خارجی یا در ایران.

۳. سازمان‌هایی که هنوز دارای فدراسیون نیستند.

بند اول - شرایط عضویت:

۱. پذیرفتن اساسنامه کنفدراسیون

۲. همکاری در راه اجرای هدف فدراسیون
۳. پرداخت حق عضویتی که توسط کنگره معین می شود.
- تبصره - کلیه واحدهای فدراسیون حداقل ده درصد از درآمد خود یا مبلغی که توسط کنگره تعیین شده و به نسبت امکانات مالی واحدهاست به صندوق کنفدراسیون پرداخت می کنند.
- بند دوم - حقوق عضویت:
۱. شرکت در کنگره و انتخاب کردن و انتخاب شدن در تشکیلات اداری کنفدراسیون
۲. ارجاع قطعنامه‌ها، پیشنهادات و اعلامیه‌ها به کنگره شورای عالی و هیئت دبیران https://t.me/shenakht_lib
۴. خروج از کنفدراسیون

بخش دوم

قسمت اول - ارگانها (تشکیلات اداری کنفدراسیون)

۱. کنگره عمومی
 ۲. شورای عالی
 ۳. هیئت دبیران
 ۴. الف - کنگره
- بند اول - کنگره عمومی عالیترین مرجع صلاحیتدار کنفدراسیون می باشد و تشکیل می شود از نمایندگان سازمانهای دانشجویی ایرانی که در بخش اول (ج) تصریح شده است.
- بند دوم - تعداد نمایندگان شرکت کننده دارای حق رأی در کنگره از طرف هر واحد کنفدراسیونی به نسبت اعضای آن واحد به طریق زیر می باشد. واحدهائی که تعداد اعضای آن تا ۵۰ نفر است دارای یک رای و آنهایی که تعداد اعضایشان بیش از ۵۰ نفر است به مقیاس هر ۵۰ نفر عضو اضافی دارای یک رای بیشتر می باشند.
- تبصره ۱ - به واحدهایی که تعداد اعضا بیش از ۵۰ نفر آنها مقیاس

۵۰ نفر را پر نمی‌کند با داشتن بیشتر از ۲۰ عضو اضافه بر مقیاس نیز حق یک رای اضافی تعلق می‌گیرد.

تبصره ۲- به واحدهائی که بعلت قلت دانشجویان ایرانی در آن کشور تا ۲۵ نفر عضو معرفی می‌کند حق استفاده از یک رأی تعلق می‌گیرد.

تبصره ۳- در صورتی که واحدی خارج از قاره‌ای که جلسه کنگره در آن تشکیل می‌شود به علت بعد مسافت و هزینه سنگین مسافرت نتواند

به تعداد استحقاقی طبق ماده فوق نماینده اعزام دارد هر نماینده اعزامی از آن واحد فقط حق یک رأی خواهد داشت ولی می‌تواند تقاضای رأی

به طریق فدراسیونی بنماید. رأی فدراسیونی بدین ترتیب خواهد بود که هیئت‌های نمایندگی هر یک از واحدها در موقع اتخاذ تصمیم، رأی

اکثریت هیئت نمایندگی را به عنوان رأی آن واحد اعلام می‌دارد و این رأی با احتساب ضربی مساوی خارج قسمت تعداد دانشجویان عضو در آن

واحد به عدد ۵۰ با رعایت تبصره‌های دیگر این ماده برای نتیجه رأی نهائی منظور خواهد شد. این تقاضا در صورتی پذیرفته می‌شود که مسئله

با احتساب ضربی مساوی خارج قسمت تعداد نمایندگان استحقاقی واحد مزبور به تعداد نمایندگان اعزامی آن واحد برای رأی هر نماینده

هیئت نمایندگی مزبور قابل تغییر رأی عمومی باشد. بند سوم- کنگره حداقل هر سال یک‌بار تشکیل می‌شود.

بند چهارم- در صورت تصمیم اکثریت مطلق شورای عالی باتفاق آراء هیئت دبیران، کنگره فوق‌العاده فراخوانده خواهد شد.

ب) وظایف کنگره عمومی.

۱. رسیدگی به اعتبارنامه‌های واحدها و تثیت نمایندگان آنها بر طبق

تبصره ۱. بند ۲ بخش دوم

۲. استماع و ارزیابی هیئت دبیران و شورای عالی و مطالعه و بررسی و

اظهار نظر درباره فعالیت‌های واحدهای کنفدراسیونی

۳. تغییر و اصلاح مواد اساسنامه در صورت لزوم

۴. تعیین مشی عمومی فدراسیون در آینده

۵. تعیین محل دبیرخانه

تبصره - واحدهای کنفدراسیونی که خود را نامزد دبیرخانه کنفدراسیون می‌کنند باید قبل از تشکیل کنگره اسامی پنج نفر از اعضاء خود را به عنوان دبیران سال آینده کنفدراسیون به دبیرخانه کنفدراسیون ارسال دارد.

۶. تخمین تقبلات مالی واحدهای کنفدراسیون

۷. تعیین محل و تاریخ تشکیل کنگره

https://t.me/shenakht_lib

۸. تدوین قطعنامه نهائی

قسمت دوم - شورای عالی

الف) تعریف

بند ۱ - شورای عالی از نمایندگان واحدهای کنفدراسیونی تشکیل می‌شود.

بند ۲ - هر واحد کنفدراسیونی دارای یک نماینده در شورای عالی می‌باشد که به هیئت دبیران کنفدراسیون معرفی می‌شود.

تبصره - هیئت دبیران کنفدراسیون هم دارای یک نماینده در شورای عالی می‌باشد.

ب) وظایف شورای عالی به قرار زیر است.

بند اول - تشکیل جلسه شورای عالی هر شش ماه یکبار و بیش از آن در صورت لزوم.

بند دوم - نظرات | نظارت؟ | و رسیدگی به فعالیت‌های هیئت دبیران

بند سوم - فراخواندن کنگره فوق‌العاده در صورت لزوم

بند چهارم - تهیه گزارش خود به کنگره

بند پنجم - رسیدگی به تقاضاهای دریافت شده از طرف سازمان‌های دانشجویی به منظور پیوستن به کنفدراسیون

تبصره ۱ - پیشنهاد عضویت باید از طریق هیئت دبیران کنفدراسیون به شورای عالی رجوع گردد

تبصره ۲ - در صورت موافقت شورای عالی تا تشکیل کنگره کنفدراسیون این سازمان می‌تواند در جلسات شورای عالی با داشتن حق رأی توسط نماینده خود شرکت نماید.

تبصره ۳ - شورای عالی باید حداکثر تا دو ماه بعد از دریافت پیشنهاد عضویت نظر قطعی خود را اعلام نماید.

(ج) چگونگی کار شورای عالی https://t.me/shehakht_lib

بند ۱ - رأی اعضا شورای عالی می‌تواند کتبی باشد
بند ۲ - اتخاذ تصمیم در شورای عالی با اکثریت ساده است (آراء ممتنع ملحوظ نخواهد شد).

قسمت سوم

الف) هیئت دبیران

بند ۱ - هیئت دبیران مرکب است از پنج نفر که از یک فدراسیون یا اتحادیه واحد خواهد بود.

بند ۲ - هیئت دبیران با داشتن مسئولیت مشترک برابر کنگره تصمیمات خود را فقط باتفاق آراء اتخاذ خواهد نمود.

تبصره - در صورت نبودن اتفاق آراء در هیئت دبیران، شورای عالی تنها مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی به امور مورد اختلاف و اخذ تصمیم خواهد بود.

بند ۳ - هیئت دبیران از طریق و با کمک کمیته‌های فرعی منسوب به خود انجام وظیفه می‌کند

ب) کمیته های فرعی این کمیته ها به عبارت زیرند.

کمیته انتشارات

کمیته مالی

کمیته فرهنگی و اجتماعی

اول - کمیته انتشارات دارای وظایف و مسئولیت های زیر است:

۱. انتشار مجله ارگان کنفدراسیون یا برگزیدن و هدایت مجله ای که به این عنوان شناخته می شود.

۲. چاپ و انتشار بیانیه ها، قطعنامه ها و خبرنامه های کنفدراسیون

دوم - کمیته مالی دارای وظایف و مسئولیت های زیر می باشد:

۱. تنظیم دقیق خرج و دخل کنفدراسیون و تهیه بیلان مالی

۲. دریافت تقبل های مالی واحدهای کنفدراسیون

تبصره ۱ - کارت عضویت برای کلیه اعضاء کنفدراسیون واحد خواهد

بود و به وسیله دبیرخانه از طریق واحدها بخش می شود.

۳. تکفل مرجوعات مالی کنفدراسیون با عطف به موجودی

سوم - کمیته فرهنگی و اجتماعی دارای وظایف زیر است:

۱. مطالعه و بررسی کامل کیفیات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی

کشوری و جهانی.

۲. فراهم آوردن اطلاعات و آمار مربوط به شرایط نوع و امکانات

تحصیلی دانشجویان ایرانی.

۳. کوشش در راه ایقاء بینش اجتماعی و فرهنگی در بین دانشجویان

ایرانی

۴. همکاری با کمیته انتشارات

۵. ایجاد هم سوئی در مجاهدات فرهنگی دانشجویان ایرانی با عطف

به احتیاجات میهنی ما

بخش سوم

ترمیم اساسنامه

بند ۱ - پیشنهادات مربوط به ترمیم یا حذف یک ماده یا موادی و اضافه نمودن یک ماده یا موادی جدید به این اساسنامه فقط در موردی می‌تواند در کنگره سالیانه مطرح شود که حداقل دو هفته قبل از تشکیل کنگره سالیانه از طرف یک واحد کنفدراسیونی به هیئت دبیران رسیده باشد و باید از طرف هیئت دبیران اقلماً یک هفته قبل از تاریخ افتتاح کنگره به واحدهای کنفدراسیونی برسد.

https://t.me/shenakht_lib

بخش چهارم

انحلال:

در صورتی که تعداد واحدهای متشکله کنفدراسیون از دو واحد کمتر شود کنفدراسیون منحل تلقی می‌شود. در آن صورت دارائی کنفدراسیون به یکی از دانشگاه‌های ایران اهداء خواهد شد.

ضمیمه ۲

منشور کنفدراسیون جهانی

مصوب کنگره شانزدهم فرانکفورت، ژانویه ۱۹۲۵

از آغاز جنبش ضد ارتجاعی، ضد استبدادی و ضد استعماری مردم ایران، روشنفکران مرفعی در پیوندی عمیق با توده‌های مردم قرار داشته و به‌مثابه بخشی از نهضت بزرگ آزادیخواهی و استقلال‌طلبانه میهن ما، در پاسداری سنتهای مبارزاتی مردم از جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه تاکنون کوشیده‌اند. با توسعه مدارس و ایجاد دانشگاهها، روشنفکران به نیروی قابل ملاحظه‌ای در جامعه ایران تبدیل گردیده و با تعمیق آگاهی سیاسی، نقش آنان در مبارزه برای کسب آزادی و استقلال روز بروز اهمیت بیشتری یافت. افزایش فشار غارتگرانه ارتجاع داخلی، بسط دخالت امپریالیسم در کلیه شئون جامعه و ادامه و تشدید دیکتاتوری در ایران که منجر به استثمار و غارت روزافزون توده‌های وسیع زحمتکشان و پایمال شدن تمام حقوق اجتماعی و سیاسی مردم می‌شد سبب گسترش و تشدید مبارزات ضد ارتجاعی، ضد امپریالیستی و ضد استبدادی توده‌های تحت ستم گردیده و دانشجویان همراه با سایر طبقات و اقشار مرفعی فعالانه‌تر از گذشته در این پیکار مرفعی شرکت جسته و صفوف خود را بیش از پیش فشرده ساختند.

رشد مبارزات مردم، ارتقاء آگاهی و درک لزوم فعالیت متشکل، به

تلاش دانشجویان آگاه برای ایجاد وسائل همگامی سازمان یافته و مؤثر توده‌های دانشجوی با مبارزات مردم، و به تدریج به ایجاد جنبش متشکل دانشجویان ایران منتهی شد. بویژه در سالهای اخیر، توسعه دامنه مبارزات همه جانبه مردم، از مبارزات خود به خودی مطالباتی تا مبارزات رزمنده انقلابی در ایران از یکسو و غارت و چپاول بیش از پیش نیروی انسانی و ثروتهای ملی ما بوسیله امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و تشدید و گسترش استثمار و گسترش هرچه بیشتر ماشین نظامی پلیسی حکومت دست‌نشانده محمدرضا شاه و واگذاری نقش ژاندارمری امپریالیسم به شاه در منطقه از سوی دیگر، سبب شد که روشنفکران و دانشجویان آگاهانه‌تر و مصمم‌تر در این پیکار همگامی شرکت جویند.

جنبش مردم ایران، و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی، به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی، پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم، ایجاد جامعه‌ای مستقل و استقرار دموکراسی و آزادی بنفع مردم ایران و بویژه بنفع توده‌های میلیونی زحمتکشان مبارزه می‌کند.

جنبش دانشجویی بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران را تشکیل می‌دهد. همراهی و پیوند عمیق آن با جنبش مردمی ناشی از این حقیقت است که تأمین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی توده‌های مردم و بدون رهائی میلیونها توده زحمتکش میهن ما از یوغ ستم ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست. تحقق این امر تنها بدست توده مردم و بویژه زحمتکشان ایران امکانپذیر بوده و در نتیجه جنبش دانشجویی دریافته است که زمانی قادر به انجام موفقیت‌آمیز وظیفه اجتماعی خود می‌باشد که در خدمت مبارزات مردم بویژه زحمتکشان قرار گیرد.

کنفدراسیون جهانی یگانه سازمان علنی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، به مثابه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم و متأثر از این جنبش و برپایه آگاهی سیاسی و اعتقاد به ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ایران پدید آمده و با بسیج، متشکل و آگاه ساختن توده دانشجوی و رهبری مبارزات دانشجویان خارج از کشور علیه امپریالیسم و حاکمیت طبقات ارتجاعی بسرکردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی و همبستگی فعال با مبارزات ضدامپریالیستی خلیفهای جهان توانسته است به دست آوردهای بزرگی نائل آید. شرط اساسی و ضامن پایداری و پیشرفت و موفقیت مبارزات کنفدراسیون، در محتوی مترقی و مشی سیاسی صحیح آن که در منشور و مواضع آن انعکاس یافته است، در آگاهی رشد یابنده توده های متشکل در آن و تعمیق پیوندشان با مبارزات مردم و در گسترش پایه های کنفدراسیون از طریق بسیج و متشکل ساختن وسیع ترین توده های دانشجویست.

از آنجا که در کنفدراسیون جهانی، دانشجویان با طرز تفکرهای گوناگون و بر بینشهای متفاوت اجتماعی گردآمده اند، کنفدراسیون نمی تواند ایدئولوژی معینی را برگزیند. ولی برخورد عقاید و نظرات در سازمانها، سمینارها و محافل کنفدراسیون امری طبیعی است که باید در خدمت پیشبردن قاطعانه تر، آگاهانه تر و وسیعتر مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی کنفدراسیون و در خدمت حفظ و تحکیم وحدت آن قرار گیرد.

بنابراینچه که گفته شد کنفدراسیون سازمانی است توده ای، دموکراتیک و ضدامپریالیستی که براساس واقعیت عینی، امکانات و شرائط خود در تبعیت و بسمتبه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران در مبارزات مردم برای سرنگونی طبقات ارتجاعی بسرکردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی و قطع کامل نفوذ

امپریالیسم شرکت می‌کند. فعالیت و مبارزات کنفدراسیون را حمایت بی‌دریغ و فعال از کلیه مبارزات مردم ایران، دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزین در بند و جلب پشتیبانی بین‌المللی برای این مبارزات و مبارزین، افشاء همه جانبه عملکردها و ماهیت رژیم و امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا و تبلیغ لزوم سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از ایران، همبستگی با کلیه مبارزات مترقی و آزادیبخش خلقهای جهان، ارتقاء آگاهی سیاسی و جلب و متشکل ساختن توده‌های وسیع دانشجویان ایرانی و مبارزه بخاطر تأمین حقوق سیاسی، اجتماعی و صنفی آنان تشکیل می‌دهد.

https://t.me/shenakht_lib

بخش اول

منابع اولیه

۱. مصاحبه‌های انجام شده با رهبران و فعالین کنفدراسیون

الف) مصاحبه‌های ضبط شده:

https://t.me/shenakht_lib

- بنی صدر، ابوالحسن، ورسای ۱۰ فوریه ۱۹۹۰.
- بیات‌زاده، منصور، لوس آنجلس، مه ۱۹۹۲.
- فاطمی، علی محمد، پاریس، ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹.
- حاجبی، پری، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۹.
- حاج سید جوادی، علی اصغر، پاریس، ۲۶ مه ۱۹۹۰.
- حکمت، بیژن، پاریس، ۲۱ فوریه ۱۹۹۰.
- هزارخانی، منوچهر، پاریس، ۲۹ اکتبر ۱۹۸۹.
- خانلری، مولود، پاریس، ۲۳، ۲۸ مه ۱۹۹۰.
- ماسالی، حسن، پاریس، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۹.
- میرهادی، سعید، پاریس، ۲ فوریه ۱۹۹۰.
- نیرومند، بهمن، برلین، ۱۱ ژوئیه، ۱۹۹۰.
- قاضی، حسن، پاریس، ۲۲ فوریه ۱۹۹۰.
- پاکدامن، ناصر، پاریس، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۹.
- راسخ افشار، محمود، فرانکفورت، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰.
- سمنار، فرهاد، فرانکفورت، ۱۸، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰.
- ثابتیان، منوچهر، لندن، ۳۰ ژوئیه و ۵ اوت ۱۹۹۰.
- سلامتیان، احمد، پاریس، ۱۳ مارس ۱۹۹۰.

شاکری، علی، پاریس، ۱۵ نوامبر و ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹، ۹ فوریه ۱۹۹۰.
 زربخش، مجید، فرانکفورت، ۱۳ ژوئن، ۵ ژوئیه، ۱۹۹۰.

ب) مصاحبه‌های دیگر:

فردی که مایل به ذکر نام خود نبود، لوس آنجلس، آوریل ۱۹۹۲.
 باج اُقلی، جواد، واشنگتن، سپتامبر ۱۹۸۸.
 کاتوزیان، محمدعلی همایون، اکسفورد (انگلستان)، ۱۹۹۰.
 کشاورز، هوشنگ، پاریس، ژانویه ۱۹۹۰.
 شاکری، خسرو، مصاحبه ضبط شده توسط ضیاء صدقی، ۱۳ سپتامبر و ۲۷
 ژوئیه ۱۹۸۳، کمبریج، ماساچوست، مجموعه تاریخ شفاهی ایران. دانشگاه
 هاروارد که مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است.

۲. نشریات ادواری کنفدراسیون:

بولتن خبری کنفدراسیون
 دانشجو (ارگان انجمن دانشجویان ایرانی در ایالات متحده)

Iran Report

ماهنامه کنفدراسیون جهانی

(ارگان کنفدراسیون اروپایی) Namé - ye parsi

نامه پارسی (ارگان کنفدراسیون)

پیمان (دوره اول، لندن، ۱۹۶۵)

پیمان (ارگان دفاعی کنفدراسیون)

موج (از انتشارات انجمن دانشجویان ایرانی در ایالات متحده)

شانزدهم آذر (ارگان کنفدراسیون)

۳. سایر نشریات وابسته به کنفدراسیون:

بیانیه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا (کنفدراسیون اروپایی)

"The Confederation and International Union of Students" (The European

CIS delegates' report from the 15th anniversary of the IUS foundation, Prague , 1-6 November 1961).

[کنفدراسیون و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (گزارش نمایندگان کنفدراسیون اروپایی از پانزدهمین سالگرد بنیان‌گذاری اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، پراگ، ۶- نوامبر ۱۹۶۱).]

اظهاریه عده‌ای از اعضای سازمان شیکاگو. انجمن دانشجویان ایرانی در ایالت متحده ژوئن ۱۹۷۵.

Documents on Iranian Secret Police: SAVAK, Frankfurt CISNU, 1974.

Documents on the Dahlavi Reign of terror In Iran, Eyewitness Reports and Newspaper Articles, Frankfurt / M: the Documentation Center of the Confederation of Iranian Student National Union, n. d.

گزارش هفدهمین کنگره سازمان آمریکا، ۳۱-۳۰ مارس ۱۹۷۰.

گزارش کمیسیون خط مشی، برنامه تشکیلات. اساسنامه (کنگره ششم، فرانکفورت، ۱۹۶۷)

گزارش درباره واحدهای آمریکا. کنفدراسیون. دبیرخانه، ۷۰-۱۹۶۹

گزارش کمیسیون امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی، منتخب کنگره هفتم، اوت ۱۹۶۹.

گزارش و جمع‌بندی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا به دهمین کنگره کنفدراسیون ۱۹۷۰.

گزارش و مصوبات کنگره ۲۳ سازمان آمریکا. انجمن دانشجویان ایرانی در ایالت متحده، شیکاگو، اوت ۱۹۷۵.

جنبش دانشجویی ایران و وظایف اصلی آن (سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران). فرانکفورت. M: کنفدراسیون، بی تا.

خلاصه گزارش دبیر رابط کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا در باره دومین کنگره فدراسیون انجمنهای دانشجویی ایرانی در انگلستان و دومین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا. (کنفدراسیون اروپایی).

نکاتی چند درباره قانون خارجیها. فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی و برلین غربی، بی تا.

مشور کنفدراسیون جهانی، مصوب در شانزدهمین کنگره فرانکفورت در ژانویه ۱۹۷۵.

مسائل ایران در مطبوعات جهان، کنفدراسیون ۱۹۷۱.

مصوبات کمیسیون امور بین‌المللی کنگره ششم کنفدراسیون جهانی، فرانکفورت، ۱۹۷۶.

قطعه‌نامه اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه در اجتماع پنجم سپتامبر ۱۹۶۱ در صحن سفارت ایران در پاریس.

طرح پیشنهادی برای ارائه به اولین کنفرانس زنان ایران، ۱ ژانویه ۱۹۶۵.

ترازنامه ملی کنفدراسیون جهانی، دوره یازدهم، فرانکفورت، کنفدراسیون، مارس ۱۹۷۱.

Was it A Plot to Kill The Shah? West Germany: the Confederation of Iranian Students, 1965.

۴. نشریات دانشجویی:

دانشجویان ایران: ارگان سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران

همگام

کارون

خبرنامه (اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه)

نشریه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه وابسته به جبهه ملی ایران

پاد

پژوهش

بگام

پیمان (جناح اتحادیه ملی)

پیوند

پندار

رزم دانشجوی (احیاء)

شانزدهم آذر (جناح رزمنده)

شانزدهم آذر (جناح سپهر)

۵. نشریات اپوزیسیون

آرمان

باختر امروز. دوره‌های دوم و سوم و چهارم

چشم‌انداز

دنیا

حقیقت

ایران آزاد

ایران‌نامه

کاوشگر

https://t.me/shenakht_lib

کندوکاو

کارگر

خبرنامه جبهه ملی ایران

خرداد خونین

نوزده بهمن تئوریک

پیام دانشجو (Austin, Texas)

پیام مجاهد

پیکار، دوره دوم

سپهر

ستاره سرخ

شائزده آذر

سوسیالیزم

سداما

توفان

پیام دانشجو (تهران)

۶. سایر نشریات فارسی زبان:

اخبار ایران

۴۳۰ کفدراسیون

اطلاعات

فردوسی

ایران و جهان

کیهان

کیهان (هوایی)

پرچم سرخ (منسوب به ساواک)

۷. نشریات به زبانهای دیگر:

Christian Science Monitor

The Daily Gater (San Francisco State College)

Economist (London)

La Gauche (Bruxelles)

The Guardian (New York)

Kayhan International (Tehran)

Los Angeles Herald Examiner

Los Angeles Times

The Militant

Le Monde

The Nation

New Times (Moscow)

Newsweek

New York Times

The San Francisco Chronicle

Tune

Times (London)

Ramparts

Der Spiegel

۸. اسناد:

An Alliance of Reaction and terror... the Revealing Story of nearly 15 years of Anti-Iranian Activities Abroad: Teheran, Focus Publications, 1977.

Amnesty International Annual Report (1974-75), London: Amnesty International Publications, 1975

اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور: بی‌تا، ۱۹۷۶
با انحرافات درون جنبش دانشجویی مبارزه کنیم: دسامبر ۱۹۷۰
بیانیه نمایندگان منتخب در کنگره سوم فدراسیون آلمان (آخن) برای شرکت در
کمیته تدارک به منظور تشکیل کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا.
Bulletion d'information (ISC / Cosec)

در پاسخ یک سکوت: بی‌تا، بی‌تا.
اعلامیه جبهه ملی ایران، ۲۰ ژانویه ۱۹۶۳.
گزارش دومین کنگره سازمان‌های جبهه ملی ایران در اروپا.
گزارش جامعه سوسیالیستها در اروپا.
گزارش کمیته اجرایی سازمان انقلابی از هفتمین کنگره کنفدراسیون: بی‌تا، ۱ مارس
۱۹۶۸.

گزارش و مصوبات هجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی، فرانکفورت، ژانویه
۱۹۷۷.

هفت سال ستاره سرخ: سازمان انقلابی حزب توده ایران، ۱۹۷۷.
خلاصه گزارش دبیر رابط کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا درباره
دومین کنگره فدراسیون انجمن‌های دانشجویی ایرانی در انگلستان و دومین کنگره
کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا.
کنفدراسیون بر سر دو راهی، بی‌تا.
ما و کنفدراسیون: حزب توده، ۱۹۶۷.

مسائل کنونی جنبش دانشجویی خارجه و وظایف ما، آوریل ۱۹۷۷.
یادداشتهای اجلاس رسمی انجمن دانشجویان ایرانی مقیم لوزان که در ۲۸ نوامبر
۱۹۵۵ در هتل (*La Paix*) در لوزان برگزار گردید.

نشریه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه وابسته به جبهه ملی ایران، شماره ۲
مارس ۱۹۶۲.

نتایج سمینار ویس بادن درباره بحران جنبش چپ ایران. فرانکفورت ۱۹۸۵.
پیام به دوستان دانشجو: اعضای دانشجویی حزب توده ایران در انگلستان، ۱۹۶۲.
یشداد، امیر (یادداشتهای شخصی)

سازمانهای دانشجویان ایرانی در شوروی و مصوبه کنگره نهم کنفدراسیون.
"Statute de l'union des etudiants Iraniens en France, Fondée Juillet
1952."

توفان (سال چهارم): سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان، نشریه شماره ۲۱
ژوئیه ۱۹۷۱.

توفان (سال ششم): سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، ۱۹۷۳.
"Working Paper for the 10 th International Student Conference",
Working paper No. D / 7, n. p. : n. d.

بخش دوم

منابع ثانوی

کتاب و رسال فارسی

- آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار. تهران: ۱۳۵۱
- _____ . ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: پیام، ۱۳۵۵.
- _____ . فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران: ۱۳۴۰.
- _____ . فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران تهران: پیام، ۱۳۵۵.
- اسکندری، ایرج. یادمانده‌ها و یادداشتهای پراکنده. لندن: مرد امروز، ۱۹۸۷.
- اعدام انقلابی عباس شهربازی، مرد هزار چهره...: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران.
- اقبال، عباس «سابقه تمدن جدید در ایران: کتاب حاجی بابا و داستان نخستین محصلین ایرانی در اروپا». یادگار، سال اول، شماره ۵، صص ۲۸ - ۵۰
- ایوانف، میخائیل سرگوییچ. تاریخ نوین ایران ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، انتشارات حزب توده ایران، ۱۹۷۶.
- بازرگان، مهدی. انقلاب ایران در دو حرکت. تهران ۱۳۷۳.
- پاکدامن، ناصر. ونا تبریزه. چشم‌انداز (تابستان ۱۹۸۶) صص ۹۴ - ۶۱.
- پیش به سوی وحدت اصولی مارکسیست لنینیستها: سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور، ۱۹۶۹.
- جزنی، بیژن. مهره‌ای بر صفحه شطرنج: بی‌نا، ۱۳۴۹.
- _____ . طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران. تهران:

مازیار، ۱۳۵۸.

چه باید کرد؟ گروه اتحاد کمونیستی. ۱۹۷۷.

حریری، ناصر. مصاحبه با تاریخ سازان ایران. تهران: ۱۳۵۸.

خامه‌ای، انور. خاطرات دکتر انور خامه‌ای. تهران، انتشارات هفته، ۳ ج، ۱۳۶۳.

خواججه نوری، ابراهیم. بازیگران عصر طلایی. تهران ۱۳۵۷.

خوش نیت، سیدحسین. سیدمجتبی نواب صفوی: اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او.

تهران: ۱۳۷۰.

دهباشی، علی (به کوشش) نامه‌های جلال آل احمد. تهران: پیک، ۱۳۷۴.

دهنوی. قیام خونین پانزده خرداد ۴۲ به روایت اسناد. تهران: رسا، ۱۳۷۰.

روحانی، سید حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران. تهران

۱۳۷۱.

شاکری، خسرو. اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران.

فلورانس: انتشارات مزدک: ۱۹۷۶، جلد ۶.

شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا

۱۳۵۰: سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۹۷۹.

شوکت، حمید. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگو با مهدی خانابا تهرانی.

ساربروخن، آلمان: انتشارات بازتاب. بی‌تا.

شهیدی، همایون. گزارش سفر میرزا صالح شیرازی. تهران ۱۳۷۲.

صدیق، عیسی. تاریخ فرهنگ ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۵۴.

_____ . یادگار عمر. تهران: دهخدا، ج ۱، ۱۳۴۴.

کاتوزیان، محمد علی، همایون. خلیل ملکی: خاطرات سیاسی: ۱۹۸۱.

گذشته چراغ راه آینده است: جامی

محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: انتشارات

دانشگاه تهران. جلد ۱، ۱۳۵۴.

مستقیم، بهرام. چین: سیاست خارجی و روابط با ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۲۸). تهران:

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.

مشکلات و مسائل جنبش. گروه وحدت کمونیستی، ۱۹۷۷.

- مصدق، محمد. خاطرات و تألمات مصدق. تهران: علمی، ۱۳۶۵.
- مینوی، مجتبی. «اولین کاروان معرفت». یغما. سال ۶، شماره ۹، ۸.
- ناطق، هما. «سرکوب جنبش دانشجویی». زمان نو.
- نامه به رفقا. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان، ۱۹۶۸.
- نکاتی دربارهٔ پروسهٔ تجانس. گروه وحدت کمونیستی، ۱۹۷۷.
- همایون، داریوش. دیروز و فردا: سه گفتار دربارهٔ ایران انقلابی: بی‌نا، ۱۹۸۱.

کتب و رسائل خارجی

Abdalla, Ahmad. *The Student Movement and National Politics in Egypt: 1923-1973*. London: Zed Books, 1985.

Abrahamian, Ervand. *Iran Between Two Revolutions*. Princeton: Princeton University Press, 1982.

_____] ایران بین دو انقلاب، ترجمه ابراهیم گل محمدی و محمد ابراهیم

فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷]

_____. *The Iranian Mojahedin*. New Haven and London: Yale University Press, 1989.

_____. "Khomeini: Fundamentalist or Populist?" *New Left Review* 186 (March-April 1991): 102-19.

Adelkhah, Fariba. *La Revolution sous le viole: Femmes islamiques d'Iran*. Paris: Editions Karthala, 1991.

Afshari, Reza, "An Essay on Scholarship, Human Rights, and State Legitimacy: The Case of the Islamic Republic of Iran" in *Human Rights Quarterly*, Vol. 18, no. 3 (August 1996): S 44-93.

Akhavi, Sharough. *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy - State Relations in the Pahlavi Period*. Albany: State University of New York Press, 1980.

Algar, Hamid: "Anjomanha-ye eslami-e daneshjuyan." In *Encyclopaedia Iranica*. London: Routledge and Kagan Paul, 1986, vol. 1, part 3.

_____. "Imam Khomeini: 1902-1962: The PreRevolutionary Years." In Edmund Burke, III, and Ira M. Lapidus, *Islam Politics and Social Movements*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1988.

_____. "The Oppositional Role of the Ulama in Twentieth-Century Iran." In Nikki R. Keddie, ed. *Scholars, Saints, and Sufis: Muslim*

Religious Institutions since 1500. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1972.

_____. *Religion and State in Iran, 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1969.

_____ . نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت. ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۹

Altbach, Philip G, ed. *Student Political Activism: An International Reference Handbook*. New York, London and Westport, Conn.: Greenwood Press, 1989.

Altbach, Philip G. and Norman T. Uphoff, *The Student Internationals*. Metuchen, N. J.: The Scarecrow Press, 1973.

[Anonymous] "How the CIA Turns Foreign Students into Traitors." In *Ramparts*, Vol. 5, no. 10 (April 1967): 24, 38-49.

Arasteh, Reza. *Education and Social Awakening in Iran: 1850-1960*. Leiden: E. J. Brill, 1962.

Afra', Hasan. *Under five Shahs*, 1964.

_____ . در خدمت پنج سلطان، ترجمه سیداحمد نواب، تهران: انتشارات مهرآئین، ۱۳۷۷

Arjomand, Said Amir, ea., *Authority and Political Culture in Shi'ism*. Albany: State University of New York Press, 1988.

_____. *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran*. New York and Oxford: Oxford University Press, 1988.

Ashraf, Ahmad and Ali Banuazizi. "The State, Classes and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution." In *State, Culture and Society* (Spring 1985): 3-39.

Azari, Farah, ed. *Women of Iran: The Conflict with Fundamentalist Islam*. London: Ithaca Press, 1983.

Bakhash, Shaul. *Iran: Monarchy. Bureaucracy and Reform under the Qajars: 1858-1896*. London: Ithaca Press, 1978.

Banani, Amin. *The Modernization of Iran, 1921-1941*. Stanford: Stanford University Press, 1961.

Bayat, Assef. *Workers and Revolution in Iran* London: Zed Books, 1987.

Bayat, Mangol. *Iran's First Revolution: Shi'sim and the Constitutional Revolution*. New York and Oxford: Oxford University Press, 1991.

Behrooz, Maziar. "Iran's Fadayan 1971-1988: A Case study in Iranian Marxism." In *JUSUR*, vol. 6, (1990): 1-39.

Bill, James A. *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American-Iranian Relations*. Austin: University of Texas Press, 1988.

_____ . شیر و عقاب، ترجمه دکتر فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران: نشر

فاخته، ۱۳۷۱

_____ . *Iran: Groups Classes and Modernization*. Columbus, Ohio: Charles Merrill, 1972.

Bozorgmher, Mehdi and Georges Sabagh. "High Status Immigrants: A Statistical Profile of Iranians in the United States." In *Iranian Studies*, vol. XXI, nos. 3-4 (1988) : 5-36.

Brand, Laurie A. *Palestinians in the Arab world: Institution Building and the Search for State*. New York: Colombia University Press, 1988.

Caute, David. *The Year of the Barricades: A Journey Through 1968*. New York: Harper & Row, Publishers, 1988.

Cobban, Helena. *The Palestinian Liberation Organization: People Power and Politics*. Cambridge: Cambridge University Press, 1984.

Burke, Edmund III and Ira Lapidus, eds. *Islam. Politics and Social Movements*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1988.

Chaqueri, Cosroe, *The Soviet Socialist Republic of Iran, 1920-91*.

Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1995.

Chehabi, H. E. *Iranian Politics and Religious Modernism: the Liberation Movement of Iran under the Shah and Khomeini*. Ithaca, New York:

Cornell University Press, 1990.

Chubin, Shahram and Sepchr Zabih, *The Foreign Relations of Iran*.

Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1974.

Claudin, Fernando. *The Communist Movement: From Comintern to Cominform*. New York and London: Monthly Review Press, 1975.

_____] از کمیترن تا کمینفورم، ترجمه فرشیده میربفدادی، شاپور اعتماد،

و هایده سناوندی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷

Copeland, W. A. *American Influence on the Development of Higher Education in Iran*. Ph. D. dissertation, University of Pennsylvania, 1973.

Dabashi, Hamid. "Ali Shari 'ati's Islam: Revolutionary uses of Faith in a post-Traditional Society." In *The Islamic Quarterly*. 27 (1983) 203-22.

_____. *Theology of Discontent: the Ideological Foundations of the Islamic Revolution in Iran* (New York: NY University Press, 1993).

Diba, Frahad. *Mossadegh: A Political Biography*. London: Croom Helm, 1986.

Dorman, William A. and Mansour Farhang. *The U. S. Press and Iran: Foreign policy and the Journalism of Deference*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1987.

Faghfoory, Mohammad Hassan. "The Role of the Ulama in Twentieth Century Iran With Particular Reference to Ayatullah Hajj Sayyid Abul-Qasim Kashani." Ph. D. Dissertation. Madison: Department of History at the University of Wisconsin, 1978.

_____. "The Ulama - State Relations in Iran: 1921-1941." In *International Journal of Middle Eastern Studies*, (November 1987).

Fischer, Michael J. *Iran: From Religious Dispute to Revolution*. Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1980.

Fitzgerald, Frances. "Giving the Shah Everything he Wants." In *Harper's* (November 1976): 55-82.

Gaskorowski, Mark J. *U. S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran*. Ithaca and London: Cornell University Press, 1991.

_____ | سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر

مرکز، ۱۳۷۱

Gitlin, Todd. *The Sixties: Years of Hope, days of Rage*. New York: Bantam, 1988.

_____. *The Whole World is Watching*. Berkeley: The University of California Press, 1980.

Gobineau, Le Comte de. *Les religions et Les Philosophies dans L'Asia centrale*. Paris: Ernest Leroux, 1900.

Habermas, Jurgen. *Towards a Rational Society; Student Protest, Science and Politics*. Boston: Beacon Press, 1971.

Hairi, Shahla. *Law of Desire: Temporary Marriage in Shi'ia Iran*. New York: Syracuse University Press, 1989.

Halliday, Fred. *Iran: Dictatorship and Development*. New York: Penguin, 1979.

_____ | دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک

آئین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸

_____. "The Iranian Revolution: Uneven Development and Religious Populism." In Fred Halliday and Hamza Alavi. *State and Ideology in the Middle East and Pakistan*. London: Macmillan Education, 1988.

_____. "Marxist Analysis and Post-Revolutionary China." In *New Left Review* 100 (November 1976/January 1977): 184-85.

Hourecade, Bernard. "Iran: revolution islamique ou tiersmondiste?" *Herodote* 36 (1985): 138-58.

Hunnus, F. C. *Student Revolts: The New Left in West Germany*. London: War Resisters' International, 1968.

Jerome, Carole. *The Man in the Mirror: A True Story of Revolution, Love and Treachery in Iran*. London: Unwin Hyman Limited, 1988.

Katouzian, Mohammad Ali, Homayoun. *Sadeg Hedayat: The Life and Legend of an Iranian Writer*. London and New York: I. B. Tauris & Co. Ltd., 1991. https://t.me/shenakht_lib

_____ | صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲

Kazemi, Farhad. "The Fada'iyan-e Islam: Fanaticism, Politics and Terror." In Said Amir Arjomand, ed. *From Nationalism to Revolutionary Islam*. Albany State University of New York Press, 1984.

Keddie, Nikki R. "Can Revolutions Be Predicted, Can Their Causes Be Understood?" *Contention*, 1, 2 (Winter 1992): 159-82.

_____. "Iranian Revolutions in Comparative Perspectives." In *American Historical Review* 88 (1983): 579-98.

_____. ed. *Religion and Politics in Iran: Shi'ism from Quietism to Revolution*. New Haven and London: Yale University Press, 1983.

Kuzichkin, Vladimir. *Inside the KGB: Myth and Reality*. London: Andre' Deutsch, 1990.

_____ | کاگب در ایران، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو، ۱۳۷۰

Ladjevardi, Habib. *Labor Unions and Autocracy in Iran*. Syracuse, New York: Syracuse University Press, 1985.

_____ | اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی،
تهران: نشر نو، ۱۳۶۹ |

_____. *Reference Guide to the Iranian Oral History Project*.
Cambridge, MA. : Harvard University Press, 1987.

Lavitt, Cyril. *Children of Privilege: Student Revolt in the Sixties*. Toronto,
Buffalo, London: University of Toronto Press, 1984.

Lew, Roland. "Maoism, Stalinism and the chinese Revolution." In Tariq
Ali. ed. *The Stalinist Legacy*. New York: Penguin, 1984: 273-321.

Mahdavi, Hosein. "The Coming Crisis in Iran." In *Foreign Affairs*. Vol. 44,
no.1 (october 1965).

Mahrad, Ahmad. *Die Deutsch-Persischen Beziehungen von 1918-1933*.
Frankfurt am Main, Bern, Las Vegas: Peter Lang, 1979.

_____. "Lag Berlin in Persien? Iranische oppositionelle in der
weimarer Republik." In Kurt Greussing and Jan-Heeren Grevenmeyer.
Revolution in Iran und Afghanistan. 1980.

Mao Tse-tung, *Selected Works*, vol. I. Peking: 1965-77.

_____ | مائوتسه دون، منتخب آثار، ج ۱؛ پکن: اداره نشریات زبان‌های
خارجی، ۱۹۶۹ |

Mehnert, Klaus. *Twilight of the Young: The Radical Movements of the
1960s their Legacy*. Stanford: Hoover Institution Press, 1976.

Menashri, David. *Education and the Making of Modern Iran*. Ithaca and
London: Cornell University Press, 1992.

Milani, Muhsen, *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy
to Islamic Republic*. Boulder and London: Westview Press, 1988.

Mirsepassi - Ashtiani, Ali and Valentine M. Moghadam. "The Left and
Political Islam in Iran: A Retrospect and Prospects." In *Radical
History Review* 51 (1991): 27-62.

Moghadam, Valentine M. "Women, Work and Ideology in the Islamic

- Republic. "International Journal of Middle East Studies 20 (1988): 221-43.
- Mottahedeh, Roy P. *The Mantle of the Prophet: Religion and Politics in Iran*. New York: Simon and Shuster, 1985.
- Muller, G.H. "Pahtavi University: Shah vs. Bureaucrats." In *The Nation*. February 22, 1971: 240-43.
- Nafisi, Hamid. *Iran Media Index*. Westport, Conn. and London: Greenwood Press, 1984.
- Nashat, Guity. *The Origins of Modern Reform in Iran, 1870-80*. Urbana, Chicago, London: University of Illinois Press, 1982.
- _____. *Women and Revolution in Iran*. Boulder, Colo.: Westview, 1983.
- Nearing, Scott. "World Events." In *Monthly Review* (June 1969): 57-60.
- Nikazmerad, Nicholas M. "A Chronological Survey of the Iranian Revolution." In *Iranian Studies*, nos. 1-4 (1980).
- Nirumand, Bahman. *Iran: The New Imperialism in action* (New York: Monthly Review Press, 1969.
- Pahlavi, Mohammad Reza. *Answer to History*. New York: Stein and Day, 1980.
- Radji, Parviz C. *In the Service of the Peacock Throne*. London: Hamish Hamilton, 1983.
- _____ . خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ع.ا. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴]
- Rafizadeh, Mansur. *Witness: From the shah to the Secret Arms Deal*. New York: William Morrow and Company, Inc., 1987.
- _____ . خاطرات منصور رفیعزاده، ترجمه اصغر گرشاسبی، تهران: شاهد، ۱۳۷۶]

- Rahnama, Ali and Farhad Nomani. *The Secular Miracle: Religion Politics and Economic Policy in Iran*. London and New Jersey: Zed Books Ltd. 1990.
- Richard, Yann. "L'Organization des fedaiyan-e eslam, mouvement integriste musulman en Iran (1945-1956)." In Olivier Carre and Paul Dumont, eds. *Radicalismes islamiques*. Tome 1, Iran, Liban, Turquie. Paris: L'Harmattan, 1985.
- _____. *Yadegar-e omr*. Tehran: Amir Kabir, 1965. Sale, Kirkpatrick. *SJS*. New York: Random House, 1973.
- Sanasarian, Eliz. *The Women's Rights Movement in Iran: Mutiny, Appeasement and Repression from 1900 to Khomeini*. New York: Praeger Publishers, 1982.
- Schlesinger, Arthur M. Jr. *Robert Kennedy and His Times*. New York: Ballantine Books, 1987.
- Sicker, Martin. *The Bear and the Lion: Soviet Imperialism in Iran*. New York: Praeger, 1988.
- Statera, Gianni. *Death of a Utopia: The Development and Decline of Student Movements in Europe*. New York: Oxford University Press, 1975.
- Tabari, Azar and Nahid Yeganeh. *The Shadow of Islam*. London: Zed, 1982.
- Ulyanovsky, R.A. ed. *The Comintern and the East: A Critique of the Critique*. Moscow: Progress Publishers, 1981.
- Van Maanen, Gert. *The International Student Movement: History and Background*. The Hague: International Documentation and Information Center, 1966.
- Vieille, Paul and Farhad Khosrokhavar. *Le Discours Populaire de La Revolution Iranienne*. Paris: Contemporaneite, 1990.

Wright, Denis. *The Persians Amongst The English: Episodes in Anglo-Persian History*. London: I.B. Tauris & Co. Ltd; 1985.

_____ . ایرانیان در میان انگلیس‌ها، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو، ۲

ج، ۶۶-۱۳۶۴

Wright, Robin. "A reporter at Large: A Tehran Spring." *The New Yorker*, 22 June 1991.

Wynfred Joshua and Stephen P. Gilbert. *Soviet Military Aid Diplomacy*. Baltimore: The John's Hopkins Press, 1969.

Young, Nigel. *An Infantile Disorder? The Crisis and Decline of the New Left*. London: Routledge and Kegan Paul, 1977.

Zonis, Marvin. *Majestic Failure: the Fall of the Shah*. Chicago; University of Chicago press, 1991.

_____ . شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۰

_____ . *The Political Elite of Iran*. Princeton: Princeton University Press, 1971.

فهرست اعلام

الف	ت
۳۶۰	۲۶۱
اتحادیه مبارزه در راه حزب طبقه کارگر	۲۴۴
۳۵۵، ۳۳۰	آذر، دکتر مهدی ۱۱۸، ۱۳۸، ۱۹۹
اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان	آرام، غلامعباس ۱۴۸
در اروپا ۱۸۲	آرمان ۱۳، ۳۶۳
اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (IUS)	آسپن کلرادو ۱۲۵
۰۶۱، ۱۰۷، ۱۶۰، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۶	آستوریا ۷۸
۲۳۸، ۲۲۹	آشتیانی، منوچهر ۸۴
اتحادیه دانشجویان آلمانی ۲۷۰	آکسفورد ۳۴
اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه	آگسبورگ ۱۰۵، ۲۷۲
۰۶۶، ۰۶۷، ۰۶۸، ۰۱۰۵، ۰۱۰۶، ۰۱۱۴	آلمان ۱۳، ۱۹، ۲۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۴
۲۷۱، ۱۲۳، ۱۲۲	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲
اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی	آلمان شرقی ۰۷۸، ۲۰۵، ۳۹۷
۲۳۸، ۳۲۹، ۲۷۹	آلمان غربی ۰۷۱، ۰۸۲، ۰۸۴، ۰۱۲۲، ۰۲۴۱
اتحادیه کمونیستهای ایران ۰۱۳، ۰۲۸۳	۰۲۴۳، ۰۲۴۵، ۰۲۴۶، ۰۲۶۸، ۰۲۷۲
۳۶۸، ۳۶۵، ۳۶۲	۰۲۸۵، ۰۳۰۶، ۰۳۱۱، ۰۳۳۵، ۳۵۹
اتحادیه ملی دانشجویان ۱۸۵	آلنده، سالوادور ۳۶۱
اتحادیه ملی دانشجویان فرانسوی	آمریکا ۳
۷۴ (UNEF)	آرستین ۱۳

۲۶۱	اتحادیه ملی دانشجویان یوگسلاوی ۶۲
۱۴	احمدزاده، سمود ۳۳۳، ۳۵۱
الجزایر ۱۳۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰	ارانی، نثری ۴۸، ۵۱، ۵۲
۲۵۱، ۲۴۱، ۲۲۷، ۲۱۱	اردلان، فرج‌الله ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۵۸
۳۲۹	اردن ۲۷۹، ۳۲۸
۳۹۴	ارفع، حس ۴۲
۱۱۴	اروپا ۳۰۱
۳۲۸، ۳۱۷، ۲۶۹	اسپایا ۲۲۷
۷۸	استراسبورگ ۳۶۱
امینی، علی ۴۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۵	استکهلم ۱۲، ۳۵۹
۱۳۷، ۱۲۷	اسرائیل ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۵۶، ۳۳۸
۳۹۰	۳۴۴، ۳۴۶
انارز، مارتین ۳۷۶، ۳۹۰	اسکاندیناوی ۶۲، ۲۳۰، ۲۹۸، ۳۷۵
انظام، نصرالله ۱۲۳	اسکندری، ابرج ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲
انجمن دانشجویان ایرانی ۶۶، ۶۷، ۶۸	اشتوتگارت ۱۱۸
۱۲۰، ۱۰۶، ۸۵، ۸۱، ۸۰، ۷۹	اشرف، حمید ۳۲۰، ۳۵۱، ۳۸۲
۲۷۵، ۱۴۷، ۱۲۲	اطریش ۷۱، ۸۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۴
انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان	۱۱۶، ۱۰۶، ۱۸۵، ۲۲۳، ۲۶۵
۷۹، ۷۷	۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۰۶
انجمن دانشجویان سوسیالیست آلمانی	۳۱۲، ۳۲۶، ۳۵۹، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۹۶
۲۴۳، ۳	اطلاعات ۱۵
انجمن سوسیالیستهای خدایپرست ۹۰	اطلاعات هوایی ۱۵
انجمن لندن ۷۷	اعلمی، محمد ۲۲۷
انجمن ملی دانشجویان ایالات متحده	اف. بر. آی ۲۳۱
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶	افشار، خسرو ب. ۱۸۷
انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و	افطسی، کوروش ۳۴۴
آمریکای شمالی ۱۸۳	افغانستان ۲۲۷، ۳۴۴
اندرسون، جک ۳۸۵، ۳۸۶	اقبال، منوچهر ۹۴، ۹۹، ۱۱۲، ۱۶۱
اندونزی ۲۲۷	

بازرگان، مهدی ۶۳، ۱۰۰	اندیشه ۶۷
باشگاه داینرز ۸۸	انگلستان ۲۲، ۲۴، ۳۹، ۴۳، ۵۹، ۶۴
بانہ ۲۶۶	۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹
باولینگ، جان، دبلیو ۱۰۱	۸۲، ۸۴، ۸۵، ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۷
بخارائی ۱۹۳	۱۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۵
برانت، ویلی ۲۳۵، ۲۳۶	۲۴۱، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۸۰، ۲۸۴
برزگر، علی ۱۵۸	انور، جمشید ۲۲۶
برژنف، لئونید ۱۶۶، ۱۷۹	اوتانت ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۳۲
برکنی ۲۶۱	اوحدی، منوچهر ۲۸۸، ۳۱۷
برلین ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۸۰، ۱۲۲، ۱۳۱	اوصبا، پرویز ۷۷
۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۱، ۳۰۱، ۳۵۸	اولان بانور ۲۴۹
برلین آم مورگن ۴۹	اوندزورگ، بنو ۲۴۵
بروجردی، آیت‌الله ۱۶۱، ۱۶۲	ایسپلاتس ۹۰، ۹۳، ۹۴
بروکسل ۳۵۹	ایتالیا ۷۱، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۸۵، ۳۱۲
بریتانیا (ممچنین: انگلستان) ۳۲، ۳۳	۳۱۵، ۳۲۷، ۳۵۹، ۳۷۴، ۳۸۰
۳۵، ۴۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵	۳۸۸، ۳۸۴
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۷۷	ایران ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۱۷، ۲۳۲، ۲۳۳
۱۹۴، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۹، ۲۲۰	ایران آزاد ۱۳، ۱۳۸، ۱۸۲، ۳۶۲
۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۶۵، ۲۶۷	ایران زیپورت ۱۰
۲۸۵، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۴۴	ایران ما ۷۵
۳۷۲، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۰	ایران نامه ۸۹، ۹۲
بزرگمهر، محمود ۲۶۹، ۳۳۰	ایلینویر ۱۴
بزرگ‌بیا، مصطفی ۶۵	ایتونو، عصمت ۲۱۲
بقایی، مظفر ۴۵، ۵۲، ۵۵	
بیلزبیک ۷۱، ۱۱۶، ۲۲۳، ۲۵۲، ۲۶۵	ب
۳۱۲	بانم، لرد ۷۷
بنویل ۱۴	باختر امروز ۱۳، ۸۳، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۳۸
بن ۱۴۵، ۲۴۴، ۳۲۹، ۳۶۰، ۳۶۸	۲۳۳، ۲۵۶، ۳۵۰، ۳۶۲

پنجاب ۳۶۰	بن بلا، احمد ۱۹۹
پندار ۱۲۱، ۱۱۹، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۸۹	بنگلور ۳۶۰
پورکاشانی، منصور ۲۲۵	بنی عبداله، ابوالحسن ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۴۱
پورمهدی ۲۲۸	۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵
پونا ۳۶۰	بوئین زهرا ۱۵۰
پویا ۳۶۸	بوستون ۳۰۸، ۲۳۱
پهلوان، چنگیز ۲۳۷	بهادری قشقای، بهمن ۲۳۵، ۲۰۶
پهنوی، محمدرضا ا. ۳۷۱	بهار، مهرداد ۱۰۷، ۷۹، ۷۲
پیام دانشجو ۱۳، ۱۲۴، ۱۵۷، ۱۹۴، ۳۶۹	بهبهانی، آیت الله ۵۷، ۱۴۳
پیشداد، امیر ۶۷، ۷۰، ۷۱	بهزادی، سیارش ۳۰۹
پیکار ۱۳، ۴۹، ۵۰، ۱۸۷، ۲۱۳، ۳۴۷	بیات زاده، منصور ۲۲۸، ۲۵۷
پیک ایران ۹۸	بیانی، فرامرز ۲۵۹
پیمان ۹، ۱۰، ۸۰، ۹۵، ۱۵۹، ۲۰۱	بیرمنگام ۱۰۵، ۸۵، ۷۶
۲۱۹، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۷، ۲۹۱	بیروت ۱۳
۳۶۶، ۳۶۸	
پیمان بغداد ۹۸	پ
پیمان، حبیب الله ۱۱۲	پاد ۸۰
	پارسا، حسن ۱۱۲
ت، ث	پارسا، فرخرو ۳۰۲
تایمز لندن ۱۴	پارسا نژاد، سیاوش ۲۴۸، ۳۰۰، ۲۹۴
تبریز ۳۵، ۴۱، ۶۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۴۱	پاریس ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۴
۱۶۸، ۲۵۲، ۲۶۱، ۲۶۳، ۳۴۳، ۳۹۹	۲۶۱، ۲۷۶، ۳۰۵، ۳۳۲، ۳۴۰
تبریزی، میرزا جعفرخان ۳۵، ۳۶	۳۹۶، ۳۸۷، ۳۶۱
تختی، غلامرضا ۲۶۱	پاکدامن، ناصر ۱۰۷، ۷۴، ۷۲، ۷۱
ترونسکیست ۱۳	پاک نژاد، شکرالله ۳۰۶
تفضلی، جهانگیر ۷۲، ۷۵، ۷۶	پراگ ۶۱
تگراس ۱۳	پرچم سرخ ۲۸۴
تنکابنی، فریدون ۳۵۷	پژوهش ۷۲، ۷۹، ۹۲

ج، ج

جامعه سوریا لیتا ۱۲، ۱۰۰	نوبینگن ۸۱، ۸۴، ۱۰۵
جبهه ملی ۱۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰	نولری، محمد ۱۵۶
۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲	نرفان ۱۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۶۸، ۲۸۳
۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷	۲۸۶، ۲۸۸، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۱	۳۵۷، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵
۱۹۶، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳	۳۶۶، ۳۶۸، ۳۸۸
جبهه ملی دوم ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۵۵، ۱۵۶	نوکنی، هوشنگ ۱۳۲
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۲	نوکیز ۲۶۱
۱۷۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۳۳	توللی، فریدون ۳۵۷
جبهه ملی سوم ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۷، ۲۳۳	تولوز ۱۰۵، ۳۶۱
جداری، حسن ۲۶۸	تهرات ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴
جرایری ۱۵۶، ۱۵۸	۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳
جزئی، بیژن ۲۶۵، ۳۷۹، ۳۸۳	۱۷۴، ۱۷۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۳
جلالیه، میدان ۱۰۱	۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۲
جنبش مقاومت ملی ۶۲	۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۲
جوان ۲۴۵، ۲۹۶، ۳۲۰، ۳۷۷، ۳۹۵	۲۶۶، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳
جونز، سرهارفورد ۳۳	۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۶
جهان چیت ۳۲۱	۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۶
چکلوواکی ۶۱، ۳۱۲	۳۲۲، ۳۲۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۹
چمران، مصطفی ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۸۲	۳۵۸، ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۰
۱۸۳، ۲۰۰	۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱
چهرازی، بیژن ۲۰۵، ۲۳۴	تهرانیان، مجید ۹۱، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۳۱
	نیرانا ۲۰۴، ۲۰۵
	نیزایی، هوشنگ ۲۲۸
	نیمورنانش عبدالله حسین ۴۴
ح، ح	شایبان، مسوچنهر ۷۷، ۷۸، ۸۴، ۱۰۷
حاجی، پری ۲۷۲	۱۱۴، ۱۳۰، ۲۲۰
حاجی، ربدا ۳۲۳	ثابتنی، پرویز ۲۹۶، ۳۰۳
حاج سیدجوادی، علی اصغر ۶۶	

خرداد خوئیس ۱۴	حاجی بابا افشار ۳۳
خرم آبادی. احمد ۳۲۴	حامدی. منوچهر ۲۲۶، ۳۱۷، ۳۵۳
خسر شاهی. صادق ۲۷۸	حریری ۷۶
خسروی. رحمت ۲۲۶، ۲۳۷	حریری. الف. ۷۶
خمیس، آیت الله روح الله ۲۳، ۲۴، ۲۵	حزب ایران ۱۰۰، ۱۵۱
۱۲۸، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳	حزب ایران نوین ۱۹۰
۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۱	حزب توده ایران ۱۳
۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۸	حزب رستاخیز ۳۷۹
۲۱۳، ۲۱۴، ۲۵۶، ۲۷۸، ۲۷۹	حزب سوسیال دموکرات ۲۵
۲۹۰، ۲۹۲، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۸۰	حزب سوسیالیست ۱۰۰
۳۹۱، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹	حزب سوسیالیست متحد ۳۶۱
خنجی، محمد علی ۶۷، ۱۰۰	حزب کمونیست ۳۰، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰
	۵۱، ۷۰، ۲۰۱، ۲۴۹، ۳۶۱
ذ، د	حزب منت ایران ۹۰، ۱۰۰، ۱۷۲، ۲۲۸
دارالفنون ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۷، ۱۴۱	حسینی. کاظم ۲۷۷
داگلاس. او. ویلیام ۱۲۶	حبیبی آقا ۳۶، ۳۷
دانشجویان برای برقرار جامعه	حسینیان، حسن ۳۲۸، ۳۴۵
دموکراتیک (اس. دی. اس.) ۳	حقیقت ۱۳
دانشیان، کرامت الله ۳۵۸	حکمت، بیژن ۲۰۲، ۲۰۵
داور، علی اکبر ۲۲	حکمت جو، پرویز ۲۲۸، ۳۶۶
دبره، زریس ۲۵۷	حیدری، منصور ۹۴
دبیرستان الیر ۷۸	خامدای، امیر ۶۱
درخشش، محمد ۱۱۵	خانابانهرانی، مهدی ۱۷، ۱۱۷، ۳۳۰، ۳۶۶
دورنموند ۳۳۷، ۳۴۰	خانعلی، دکتر ۱۱۵
دوستان آمریکایی خاورمیانه ۸۷، ۸۹	خانلری، مولود ۶۸ - ۷۰
۹۰، ۹۲، ۹۶	خاوری، علی ۲۲۸
دوسلدورف ۱۰۵، ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۴۴	حبرنامه جنبه ملی ایران ۳۵۳
دولو، هوشنگ ۳۳۱	حبرنامه جنبه ملی ایران در اروپا ۱۳

- | | |
|-------------------------------------|---------------------------------|
| رفیع، محمود ۲۶۹، ۲۷۹ | دومینکن ۲۲۷ |
| رقابی، حیدر ۱۳۲ | دهقان، ایرج ۱۷۷ |
| رم ۲۶۱، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۵۸، ۳۹۶ | دهقان، بهرام ۲۱۵ |
| روسانی، شاپور ۱۷۶ | دهقانی، اردشیر ۱۲۰ |
| رودی دویچکه ۲۶۰ | دهلی ۳۶۰ |
| رهبری، رضا ۲۸۸ | دین راسک ۱۲۶ |
| ریاحی، حسین ۲۸۳ | ذوالنور ۱۱۲ |
| زاهدی، اردشیر ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۲۲ | |
| ۲۲۰، ۱۴۵ | رز |
| زربخش ۸۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۷۹ | راجی، پرویز ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۸۵، ۳۹۰ |
| ۲۳۰، ۳۱۷، ۲۹۵ | رادمنش، رضا ۴۸، ۵۲ |
| زرین‌گفش، کیوان ۱۷۷ | راسح افشار، علی ۱۸۲ |
| زعیم، سیامک ۲۸۳ | راسخ افشار، محمود ۱۷۷، ۱۷۹، ۲۴۹ |
| زوریخ ۱۰۶، ۲۷۵، ۳۳۱ | ۲۸۶، ۲۵۷ |
| | راسک ۱۲۶ |
| س | راینلند ۸۴ |
| سارتر، ژان پل ۷۰ | رجوی، کاظم ۳۳۱ |
| سازمان انقلابی حزب نوده ایران ۱۳ | رجوی، محمود ۳۳۱ |
| سازمان انقلابیون کمونیست ۱۳، ۳۵۵ | رحیمی، غلامعفی ۱۷۴ |
| ۳۶۴، ۳۶۸ | رستاخیز ۳۷۹، ۳۸۱ |
| سازمان بین‌المللی حقوقدانان دموکرات | رستبورگ ۱۰۵ |
| ۳۲۹، ۳۳۳ | رسولی، حسن ۷۷، ۸۲ |
| سازمان پیشاهنگی پسران تهران ۸۸ | رسولی، محسن ۲۲۵ |
| سازمان جوانان حزب نوده ۶۰، ۸۲ | رضایی، حسین ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۲۹ |
| سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات | رضایی، رضا ۲۷۷، ۳۳۴ |
| ایران ۳۶۳ | رضایی، غلامحسین ۲۷۷ |
| سازمان چریکهای فدائی خلق ۲۶۶ | رضوانی، محسن ۱۰۷، ۲۰۵ |
| ۳۲۰، ۳۵۱ | رفیع‌زاده ۳۸۶ |

سایگون ۲۶۱	سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا ۵۹
سپتامبر سیاه ۳۳۸	۸۶ . ۱۵۸ . ۱۷۸ . ۱۸۶ . ۱۸۸ . ۲۳۰
شماره ۲۵۶ ، ۲۸۲ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲	۲۳۱ ، ۲۲۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۳۹۴
۳۸۲ ، ۳۶۲	سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان
شماره سرخ ۲۸۳ ، ۱۳	۸۱
شوده، فتح‌الله ۸۸	سازمان دانشجویان دانشگاه تهران ۵۹
شحابی، یدا ۶۳	سازمان دانشجویان عرب در ایالات
یادا ۸۱	متحد و کانادا ۳۲۹
سعدی، آیت‌الله ۲۹۲ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰	سازمان دانشجویان مسلمان ایران ۱۴
سقای ۲۰۵ ، ۲۰۶	سازمان دموکراتیک جوانان و
سلامیان، احمد ۲۷۱ ، ۲۷۲	دانشجویان ایران ۱۳
سلطانپور، سعید ۳۹۲	سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان
سلیم، اسماعیل ۲۷۵	۳۵۵
سمنار، فرهاد ۲۸۸ ، ۳۲۸	سازمان مجاهدین خلق ایران ۳۳۰
سنت پترزبورگ ۴۴	۳۵۲ ، ۳۹۷
سنت - سیر ۳۷	سازمان مخصوص اتحاد و عمل ۲۰۰
ستو ۹۵ ، ۱۵۹	ساعدی، غلامحسین ۳۵۷
سنجایی، کریم ۴۵ ، ۱۰۰	ساندی تایمز ۳۲۳ ، ۳۷۶
سوئز ۱۰۱	ساراک ۲۷ ، ۶۶ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰
سوئیس ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۷۱ ، ۱۱۶ ، ۱۵۶	۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۱
۱۷۸ ، ۲۲۳ ، ۲۷۴ ، ۳۳۱ ، ۳۳۴	۲۴۴ ، ۲۴۷ ، ۲۵۵ ، ۲۶۵ ، ۲۷۴
۳۴۰ ، ۳۴۱ ، ۳۸۴	۲۷۵ ، ۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۴ ، ۲۸۷
سوریه ۲۲۸	۲۹۲ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹
سوسیال دموکرات ۲۹۸	۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۷
سوسیالیزم ۱۳	۳۱۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۴۱
سیاسی، زیلا ۸۴ ، ۱۰۷	۳۴۹ ، ۳۶۳ ، ۳۶۶ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷
سیاسی، علی اکبر ۶۰	۳۷۹ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶
سپاهکل ۳۱۹	۳۸۷ ، ۳۹۳

ش

شاکری، خسرو ۱۷، ۱۷۹، ۱۹۸، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۵۹، ۲۵۷، ۲۷۸، ۳۲۳، ۳۲۲
 شاکری، علی ۱۰۶، ۱۳۳، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۷۵، ۲۷۱
 شانزدهم آذر ۹، ۱۰
 شایگان، علی ۴۵، ۲۳۲، ۲۵۶
 شرکت ملی نفت ایران ۱۰۵
 شریعت رضوی، آذر ۶۵
 شریعتی، علی ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۵۷
 شریف امامی، جعفر ۹۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۴۰۰
 شریفزاده، اسماعیل ۲۵۴، ۲۶۶
 شمس آبادی، رضا ۲۱۸
 شوروی ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۸۷، ۹۸، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۹۷

۳۷۹، ۳۹۲

شیرازی، علی ۸۴

شیرازی، ناصر ۲۵۹

شیرمحمدی، قربان ۲۹۹

شیروانلو، فیروز ۲۲۵

شیکاگو ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۹۹، ۳۴۰، ۳۵۵، ۳۶۸

۳۶۸

ص، ض

صادق، ناصر ۳۳۳
 صالح، جهانشاه ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۴

صالح، اللهیار ۱۰۰

صالحی، منوچهر ۲۵۷

صباغیان، هاشم ۱۱۲

صدای ملی ایران ۹۸

صدر، فضل الله ۲۸۷

صدیق، جعفر ۲۵۷، ۲۸۸

صدیق، عیسی ۴۲

صفا، سرهنگ ۲۹۵

صلاحی، کاظم ۳۲۴

ضیاء ظریفی، حسن ۲۶۵، ۳۲۳

ط، ظ

طالقانی، آیت الله محمود ۶۳، ۱۰۰، ۲۷۸

۲۷۸

طاهری، امیر ۷۷

طبری کیوان ۹۴

طهماسبی، احمد ۲۸۶

شوکت، پرویز ۳۵۴

شیانی، عباس ۱۰۱، ۳۴۲، ۳۴۳

شیراز ۶۴، ۱۱۱، ۱۴۱، ۲۶۲، ۲۷۸

فرانسواز رزلار - وبزیه ۳۴۲	طهماسبی، ناصر ۲۵۷
فرانسه ۲۲	ظروفنجان ۸۴
فرانکفورت روندشاو ۱۴	ظفار ۳۵۹، ۳۴۴
فرمانفرماتیان، خداداد ۸۸	
فروتن، غلامحسین ۸۲، ۲۰۵، ۲۰۶	
فروهر، داریوش ۱۰۰، ۱۷۴، ۲۲۸	
فرهاد، احمد ۱۴۱	
فرهنگ، منصور ۱۲۰	
فلسطینی ۲۸۵، ۳۰۴، ۳۲۸، ۳۲۹	
۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰	
فولادی، فیروز ۲۹۵	
فینکن اشتاین ۳۲	
فانم مقام ۲۵۷	
فاسمی ۲۰۵، ۲۰۶	
فاضی ۲۳۴، ۲۷۲، ۳۴۲، ۳۸۰	
فاضی، حسن ۲۳۴	
فبرس ۲۲۷	
فدس نخعی ۱۴۵	
فونی، ولی الله ۱۰۴	
فشقای ۸۳	
فشقای، خسرو ۸۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۸	
فطب زاده، صادق ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۱۳۴	
۱۵۸، ۱۸۲، ۲۰۰	
قفقاز ۴۵	
قم ۲۷	
قنادیان ۲۵۷	
قندچی، ناصر ۶۵	

ع، غ

عباس میرزا ۳۳	عبدالنصر، جمال ۱۹۱، ۱۹۸
عراق ۱۶۶، ۲۲۷، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۱	۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۵۲
علم، اسدالله ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲	۲۹۱، ۲۹۳
علوی، بزرگ ۵۱	علوی، مرتضی ۴۶
علی آس ۱۳۳	علی، طارق ۲۶۰
عنایت، حمید ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۹۲، ۱۰۷	۱۳۲
غفاری، آیت الله حسین ۳۷۹	غلام آزاد، داود ۲۵۷

ف، ق

فاطمی، حسین ۴۵، ۸۳، ۸۹، ۹۳	فاطمی، علی محمد ۹۴، ۱۵۸، ۱۳۴
فالاجی، اوربانا ۳۷۴	فتاحی ۴۸
فتحملی شاه فاجار ۳۲، ۳۵	فدراسیون دانشجویان ایرانی در ترکیه

	ک، گ
کلوپ زوناری ۸۸	کاتبی، نفی ۲۵۹
کلههر، مهدی ۱۴۳	کاخ مرمر ۱۹۱، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳
کلیبی، جابر ۳۲۸	۲۲۵، ۲۲۴
کمبریج ۲۷۷، ۱۰۵، ۸۹	کادرهای سازمان انقلابی ۲۵۴، ۲۵۵
کمیته آزادی برای هنر و ادبش ۳۶۹	۲۶۸، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۴
کمیتور ۵۳	۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۳۰، ۳۴۵
کنت اورهایو ۲۹۳	۳۲۷، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶
کدوکار ۳۶۹	۳۶۸، ۳۸۱، ۳۸۳
کندی، رابرت ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۵	کارون ۷۹
۱۴۳، ۱۶۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۴۸	کاغذ احار ۳۵
کنفدراسیون برای احیای جنبش واحد	کالیتریا ۲۳۰
دانشجویی ۳۶۹	کامرانی، احمد ۲۲۴
کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا	کانکنیکت ۲۳۰
۵۹	کاویانی، زهره ۲۲۶
کنفرانس بین‌المللی دانشجویان ۱۰۷	ک. پ ۲۵۷
۱۲۴	کرایسکر، برنو ۳۰۶
کنفرانس بین‌المللی دانشجویی دبیرخانه	کردوایی، کاظم ۳۳۰، ۳۴۵
هماهنگ کننده ۶۲	کره جمویی ۲۲۷
کنا ۲۲۹، ۲۳۸	کریسین سابس مونیور ۱۴
کوثری، حمید ۲۸۳	کشاورز، فریدون ۲۰۵
کیانوری، نورالدین ۸۲	کشاورز، حوشنگ ۱۱۱
کیکاوس، همایون ۳۸۷، ۳۸۸	کشکولی، ایرج ۲۰۶، ۲۳۵
کیهان ۱۵	کشکولی، عطا ۲۰۶، ۲۳۵
کیهان انترنشنال ۱۶	کلانتری، خسرو ۲۴۸، ۲۹۰
گاردان، ژنرال ۳۳	کلکنه ۳۶۰
گاردین ۱۴، ۲۴۰	کلن ۴۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۴۴
گراتس ۱۰۵، ۲۷۴، ۲۸۵، ۳۱۲	۲۶۷، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۶۰
گرونوبل ۷۴، ۳۶۱	

مادرید ۲۶۱	گل سرخی، خرد ۲۵۸
مادیون ۸۷	گلشیری، هوشنگ ۲۵۷
ماساچوست ۸۹	گوبینو ۲۷، ۳۶
ماسالی، حسن ۱۷۷، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۶	گوتینگن ۱۰۵
۲۳۷، ۲۴۹، ۲۹۰	گوتار ۲۳۵
ماندل، ارنست ۲۶۰	گوشه، علی ۲۵۷
مایر، آرمین ۱۰۳	گیلان ۳۱۹

متحدہ، روی - پرویز ۹۱

متین دفتری، ہدایت اللہ ۱۷۳

محامدی، حمید ۷۹

محمدشاہ ۳۶

مخوریون ۳۸۳

مرآت، پرویز ۷۲

مراکش ۲۲۷، ۲۵۱

مسرت ۲۵۷

مشہد ۶۲، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۴۱، ۲۴۳

مشیرالدولہ ۳۶

مصدق، محمد ۴۲، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۵۷

۵۹، ۶۴، ۶۷، ۸۳، ۸۷، ۹۹، ۱۰۰

۱۰۲، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۹

۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴

۱۹۸، ۲۰۸، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۷

معاهدہ ورشو ۱۵۹

مغولستان ۲۴۹

مغیدی، محمد ۳۴۲

مک دریاند، لاری ۳۷۸

ملاؤوارد ۲۵۴

ملک - حسین ۷۴

م، ل

لاشایر کوروش ۲۰۵، ۲۵۴

لانگزامی ۲۴۶

لاہ ۳۵۹

لاپیزینگ ۷۸

لباسچی، حسن ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۵۸

لند ۱۲، ۱۰۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰

۱۸۱، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۶، ۲۲۰

۲۲۲، ۲۶۱، ۲۷۵، ۳۰۱، ۳۰۵

۳۰۶، ۳۰۷، ۳۲۳، ۳۴۰، ۳۵۸

۳۵۹، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۶

لنین ۲۵۷

لنینگراد ۲۲۸، ۲۷۴

لوژان ۱۰۶، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰

لوموسا، پاتریس ۱۱۴، ۲۵۸، ۲۷۴

لوموند ۱۴

لیرنالیس سری ۳۳۳

لیڈز ۱۰، ۱۰۵

لیون ۳۶۱

مانوئیلی ۱۸

ن، و

نابلتون ۳۴، ۳۲	ملکم خان ۳۷
ناتو ۱۵۹	ملک مهدوی ۳۸۴
نازی‌ها ۵۱	ملکر، خلیل ۵۲، ۴۷ - ۵۵، ۱۰۰
ناصرالدین‌شاه ۳۶	۲۹۳، ۲۹۲، ۲۲۷، ۱۷۴
ناطق، هما ۳۹۳	منتقمی، فریدون ۳۴۵
نامه‌پارس ۱۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵	منچسز ۱۰۵
۲۳۶، ۲۳۵، ۲۱۷، ۲۱۶، ۸۱، ۷۶	مدرس، عدنان ۹۸
۲۶۳	منصور، حسن‌عفی ۱۷۲
نابروبی ۲۳۸، ۲۲۹	منصوری، احمد ۲۲۵، ۲۲۴
نجف ۲۹۱، ۲۷۹، ۲۱۴	موج ۱۲۰، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۷۷
نخشب، محمد ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۱۱۲	موریه، جیمز ۳۴
نصیری، تیمسار نعمت‌الله ۳۸۴	موسوی بجنوردی، محمدکاظم ۲۲۷
نعمان، پرویز ۱۸۰، ۲۱۵، ۳۳۰	موتترال ۳۲۹، ۳۶۰
نوری سمید ۹۸	مونیک ۱۳، ۸۳، ۱۰۵، ۲۰۳، ۲۴۴
نوزاد ۱۱۴	۲۵۲، ۳۳۸، ۲۹۷
نوشاتل ۴۲	مهدوی، شیرین ۸۴
نهایندی، سیروس ۲۰۵، ۲۳۴، ۲۵۵	میدان لافایت ۳۹۴
۳۴۸	میرزا حسین‌خان ۳۷
نیرومند، بهمن ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۳۷، ۲۴۲	میرزاده، نعمت ۳۵۷
۳۳۰، ۲۷۶، ۲۶۰	میرزارضا ۳۴
نیروی سوم ۶۷	میرزا صالح شیرازی ۳۲
نیکخواه، پرویز ۷۷، ۷۹، ۱۳۲، ۲۰۳	میرهادی، سعید ۳۴۵
۳۴۸، ۳۳۲، ۲۹۴، ۲۲۵، ۲۲۱، ۲۱۹	میشبگان ۹۰
نیک داردی، حسن ۲۹۱	مینه‌سونا ۱۲۱، ۲۳۰
نیکسون ۳۷۲، ۳۷۳	مینیاپولیس ۱۲۱
نیکسون، ریچارد ۶۴، ۱۱۰، ۳۴۱	مؤمنی، حمید ۳۸۲
نیوانگلند ۲۳۰	

۴۶۰ کفدراسیون

ویلیامز، هاریسون ۱۲۵
وین ۱۰۵، ۱۸۵، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۰۵
۳۱۲، ۳۴۰، ۳۵۸

۵، ۱۵

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر ۱۹۳
۲۷۸

هاشمی، نوذر ۲۷۸

هامبورگ ۸۱، ۲۰۹، ۲۵۳

هانور ۸۱، ۸۴، ۱۰۵، ۲۴۶

هایدلبرگ ۸۱، ۸۴، ۱۰۵، ۱۰۶

هزارخانی، منوچهر ۷۱، ۷۴، ۲۳۵
۲۳۶، ۲۶۴

هلدمان، هاینز هلدمان ۲۷۷، ۲۸۷
۳۰۰، ۳۰۱، ۳۲۳

هندوستان ۳۲، ۱۵۹، ۳۲۷

هویدا، امیرعباس، ۶۹، ۲۵۲، ۲۵۳

۲۶۴، ۲۷۷، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷

۳۰۲، ۳۲۵، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۹

۳۶۰، ۳۹۰، ۳۹۱

یمن ۱۵۹، ۲۲۷

یونان ۱۸۵، ۲۲۷، ۲۵۱، ۳۴۴

نیوجرسی ۱۲۵

نیوزیلند ۱۷۹

نیونز، استن ۳۸۴

نیویورک ۱۳، ۸۹، ۱۸۷، ۲۳۰، ۲۳۳

۲۴۸، ۲۷۶، ۲۹۹، ۳۴۰، ۳۵۴

۳۵۹، ۳۸۵، ۳۹۴

نیویورک تایمز ۱۴

واترلو ۳۴

واشنگتن ۲۸، ۳۰۶، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۸۶

۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵

واشنگتن پست ۱۴

والدورف آستوریا ۱۴۶

والدهایم، کورت ۳۲۲، ۳۲۳

ورجاوند، پرویز ۱۱۸

ورشو ۲۰۱، ۲۳۹

وستفاليا ۸۴

ویتن ۳۸۶

ویتنام ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۰۸

۲۱۱، ۲۲۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۷

۲۶۰، ۲۶۱، ۲۸۵، ۲۹۳، ۳۱۳

۳۲۹، ۳۴۶

ویکانسین ۸۷

ویلسون، ویلیام ۳۸۴

ویلمت ۱۴